جنگ اسپانیا- کوبا- امریکا

و

پیدایش امپریالیسم امریکا

۱۹۰۲-۱۸۹۵

(جلد اول)

۱۸۹۸-۱۸۹۵

نوشتهٔ

ترجمهٔ

جنگ اسپانیا ـ کوبا ـ امریکا
و
پیدایش امپریالیسم امریکا

جنگ اسپانیا ـ کوبا ـ امریکا

و

پیدایش امپریالیسم امریکا

۱۸۹۵-۱۹۰۲

جلد اول: ۱۸۹۵—۱۸۹۸

نوشتهٔ

فیلیپ اس. فونر

ترجمهٔ

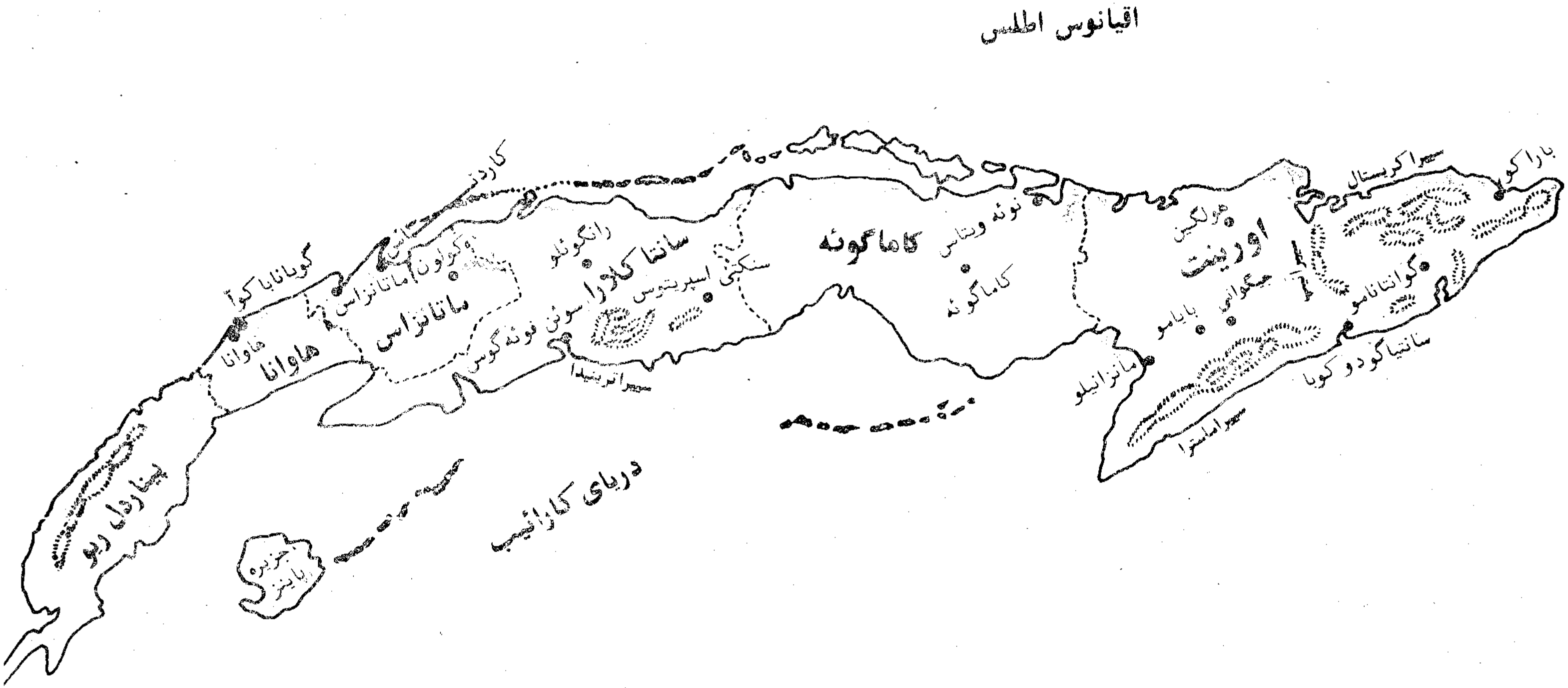
اسماعیل فصیح

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۶۲

فونر، اس. فیلیپ
جنگ اسپانیا-کوبا-امریکا و... (جلد اول)
ترجمهٔ اسماعیل فصیح
چاپ اول: ۱۳۶۲
چاپ و صحافی: چاپخانهٔ سپهر، تهران
تیراژ: ۶۶۰۰ نسخه

فهرست مطالب


اقیانوس اطلس
دریای کارائیب
پینار دل ریو
هاوانا
هاوانا
کوبانا با کوآ
ماتانزاس
ماتانزاس
کاردناس
سانتا کلارا
رانگوئلو
اسپریتوس
سونت فوئه گوس
سیرا ترینیدا
کاماگوئه
کاماگوئه
نوئه ویتاس
مانزانیلو
اورینت
هولگین
بایامو
جیگوانی
گوانتانامو
سانتیاگو دو کوبا
سیرا مائسترا
سیرا کریستال
باراکوا
جزیره پاینز

بسمه تعالی

پیشگفتار

اگر چه ظهور ایالات‌متحد به‌عنوان یک امپریالیست تمام عیار از زمان پس از «جنگهای داخلی» امریکا[1] در شرف تکوین بود، اما عموماً اقرار براین است که پیدایش این امپریالیسم زمانی آغاز شد که دولت امریکا—ظاهراً به‌این بهانه که می‌خواهد حکومت جابرانه اسپانیا درکوبا را خاتمه دهد—وارد جنگ با اسپانیا شد. در پایان این جنگ کوتاه، امریکا هاوایی را به‌خود ملحق کرده، گامهای مهمی در راه تصرف پورتوریکو، گوآم و جزایر فیلیپین برداشته، و حکومت نیمه‌استعماری ویژه‌ای نیز درکوبا برقرار کرده بود.

مقاصد این جنگ برای پژوهشگران تاریخ روشن است. اما آنچه در عین‌حال ناگفته مانده است رویدادهای داخلی کوبا در دورهٔ پیش از آغاز این جنگ می‌باشد که با وقوع آنها امپریالیسم امریکا نیز وارد صحنهٔ سیاست‌جهان گردید. درسال ۱۹۶۰، پروفسور«وین‌مورگان»[2] درکتاب امریکا در راه امپریالیسم: جنگ با اسپانیا وتوسعه‌طلبی در جهان می‌نویسد: « انقلاب سالهای ۱۸۹۸ — ۱۸۹۵ کوبا تاریخ شایسته‌ای نداشته و چه بسیار مباحث مهم بلاجواب مانده‌اند.» دو سال قبل از این نیز، پروفسورمورگان درکتاب دیگرش به‌نام ویلیام ماکینلی و امریکایش نوشته بود: «متأسفانه تاریخی از انقلاب کوبا در این دوره در دست نیست...» هردو این اشارات صحیح است، البته اگر مقصود پروفسورمورگان زبان انگلیسی این تاریخها باشد. زیرا بطوری‌که خوانندهٔ این کتاب متوجه خواهد گردید در این زمینه متون

۱. ۱۸۶۵—۱۸۶۱ میلادی.ـم.

2. Wyane Morgan

متعددی به‌زبان اسپانیولی از آثار مورخین کوبایی و اسپانیایی در توصیف جنگ استقلال کوبا موجود است. آنچه البته واقعاً تأسف‌آور است آن است که تقریباً تمام تاریخ‌نگاران امریکایی از وجود چنین متون مهم ناآگاه مانده‌اند و تقریباً تمام کتب تاریخی منتشر شده در این کشور در توصیف «جنگ اسپانیا و امریکا» — جنگی که حتی نام آن منعکس کنندهٔ جهالت و انزجار امریکاییها از موجودیت کوباییهاست— حتی به‌یک مأخذ کوبایی اشاره نکرده و حتی ذکری از وجود کوباییها به‌میان نمی‌آورند. از نوشته‌های بسیاری از تاریخ‌نویسان ما چنین بر می‌آید که گویی پیش از مداخلهٔ نظامی امریکا و جنگ با اسپانیا، اصلا چیزی به‌نام ملت کوبا وجود نداشته است. حتی در سال ۱۹۶۳— شصت‌وپنج سال پس از وقوع «جنگ اسپانیا و امریکا»— مورخ امریکایی «جان‌دی. هیکس»[1] در کتاب کلاسیک تاریخ به‌نام ملت امریکا چاپ چهارم، بوستون، ۱۹۶۳، ص ۲۷۶ می‌نویسد: «مبالغه‌آمیز است که بگوییم در سال ۱۸۹۵ اغتشاشات داخلی باعث بروز انقلاب گردید... ماکزیموگومز قادر به‌حفظ هیچ‌گونه دولتی نبود و حتی ارتشی نیز قادر نبود در میدانهای جنگ از خود عرضه‌ای نشان دهد...»

به‌امید سر و سامان دادن به‌وضع تاریخ‌نگاری اسف‌انگیزی که از بیان فوق ساطع می‌شود من در کتاب حاضر کوشیده‌ام به‌تفصیل به‌شرح مبارزات انقلابی و مسلحانه‌ای که در کوبا بلافاصله در سالهای پیش از مداخلهٔ نظامی امریکا روی داد بپردازم. من مطمئنم که با مرور بر شرح این رویدادها هیچ خواننده‌ای نخواهد توانست منکر آن شود که «مامبیس»های کوبا، جنگاوران سروپابرهنهٔ بومی و سفید و سیاه، در میان بزرگترین چریکهای تاریخ این گونه نبردها قرار دارند، و رهبران آنها، به‌ویژه ماکزیموگومز، آنتونیوماسه‌ئو وکالیکزتوگارسیا، از استراتژیستهای واقعاً شایسته توجه این نوع جنگها هستند و تعدادی از نبردهای آنها، به‌ویژه حماسهٔ بزرگ «حمله به‌غرب»، از برجسته‌ترین نبردهای تاریخ نظامی جهان بشمار می‌آیند.

در تشریح پیدایش امپریالیسم امریکا، در حین و بلافاصله پس از وقوع جنگ امریکا با اسپانیا، من بسیاری از رویدادها من‌جمله وقایع فیلیپین را مورد بحث قرار داده‌ام، ولی تمرکز توجه روی کوبا و روابط کوبا-امریکاست. تراژدی

1. John D. Hicks

فیلیپین به‌تفصیل در کتاب *Little Brown Brother* نوشته «لئون وولف»[1] و کتب دیگر آمده است.

ارائهٔ روابط کوبا ـ امریکا از سال ۱۹۰۲، که «جنگ اسپانیا و امریکا» بپایان رسید، حائز اهمیت است؛ زیرا از اینجاست که توجه ما به‌سیاست نئوکلونیالیسم (یا استعمار جدید) امریکا در این جزیره معطوف می‌شود، که در آن تسلط امریکا بر جزیره و کنترل آن زیرنقاب استقلال بخشی پس از مداخلهٔ نظامی کاملا مشهود است، شکل سیاستی که مدل آن بعدها درتمام کشورهای امریکای لاتین و در فیلیپین بوجود آمد. در حالی که آغاز امپریالیسم امریکا را معمولا دوره‌ای می‌دانند که طی‌آن امریکا با پیروزی در «جنگ امریکا و اسپانیا» عملا تمام متعلقات مستعمراتی اسپانیا را هر چه بیشتر و بیشتر متصرف و به خود الحاق نمود، اما با گذشت سالها، مدل نئوکلونیالیسم کوبا بود که یکی از ویژگیهای برجستهٔ امپریالیسم امریکا گردید. بنابراین در هر تحلیل از پیدایش امپریالیسم امریکا حائز اهمیت است که تکامل تدریجی مدل کوبا به‌وضوح و به‌بهترین وجه فهمیده شود.

در بخش آخر این تاریخ توجه بیشتری به‌جزئیات «جنگ اسپانیا و امریکا» خواهد گردید که شامل مراحل اشغال کوبا بوسیلهٔ ایالات‌متحد، تحمیل طرح (حکومتی) «متمم پلات»[2] به‌عنوان شرط خاتمه‌دادن به اشغال نظامی و بالاخره تأسیس «جمهوری کوبا» در سال ۱۹۰۲ است. این داستانی مسرت‌بخش و در عین‌حال تراژدی است: مسرت‌بخش از این نظر که سرانجام پس از متجاوز از چهار قرن، سلطهٔ استبدادی اسپانیا برمردم کوبا پایان یافت، و تراژدی از این نظر که استقلال کوبا، که هزاران کوبایی به‌خاطر آن جان خود را از دست دادند یک استقلال کاذب از آب درآمد و جزیره از لحاظ سیاسی و اقتصادی زیر سلطهٔ یک قدرت خارجی دیگر قرار گرفت؛ سلطهٔ ایالات‌متحدامریکا. این که چگونه حکومت اسپانیا سرنگون شد و چگونه ثمرهٔ این پیروزی از دست ملت کوبا خارج شد بخشی جداناپذیر از داستان پیدایش امپریالیسم امریکاست.

1. Leon Wolff 2. Platt Amendment

مقدمه

طی سالهای ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۵ مستعمرات «دنیای جدید» دست به‌انقلابهای متعددی زدند و استقلال یافتند. از آنچه که روزگاری جزو امپراتوری عظیم اسپانیا در «هند غربی»[1] و «امریکای مرکزی» و «امریکای جنوبی» بشمار می‌رفت، تنها کوبا و «پورتوریکو»[2] باقی ماندند. از این دو، کوبا به‌مراتب برای اسپانیا مهمتر بود. متعاقب نابود شدن اقتصاد شکر در «سان‌دومینیگ»[3] (که‌بعدها هایی‌تی[4] نام گرفت) کوبا به‌تدریج به‌عنوان بزرگترین کشور تولید کنندهٔ شکر ظهور کرد. بطوری که در سال ۱۸۱۳ کوبا مستعمرهٔ نورچشمی امپراتوری رو به‌زوال اسپانیا محسوب می‌شد. سهمی که کوبا به‌خزانه‌داری اسپانیا می‌داد، آن را ملک بسیار مهمی برای سلطنت دائم درحال افلاس اسپانیا قلمداد می‌کرد.

هرچه اقتصاد شکر در کوبا توسعه می‌یافت، سیل بردگان بیشتری از افریقا به کوبا سرازیر می‌شد. بین سالهای ۱۷۶۲ تا ۱۸۳۸، در حدود ۳۹۱،۰۲۰ بردهٔ سیاه به‌جزیره آورده شدند، و اگرچه اسپانیا درسال ۱۸۱۷ لغو تجارت برده را — به‌پیشنهاد بریتانیای کبیر—برحسب ظاهر پذیرفت، اما در عمل تجارت برده نه‌تنها پایان نگرفت بلکه افزایش نیز یافت. پس از ۱۸۱۸ تعداد بردگانی که به صورت غیرقانونی به‌جزیره وارد می‌شدند بیشتر از سالهای قبل از آن بود.

جامعهٔ‌سفیدپوستان کوبا عمدتاً شامل دوطبقه‌بود: «کری‌یولها»[5] یاسفیدپوستانی که در جزیره تولد یافته بودند و «پنین‌سولرها»[6] که متولد خاك اسپانیا بودند.

1. West Indies 2. Porto Rico 3. Santo Domingo 4. Haiti
5. Creoles 6. Peninsulares

امور سیاسی جزیره در تسلط پنین‌سولرها بود که تقریباً تمام مقامات و سمتهای بوروکراسی جزیره را در اشغال خود داشتند. پنین‌سولرها همچنین برزندگی اقتصادی جزیره تسلط داشتند. کری‌یولها، از سوی دیگر، عمدتاً زمین‌داران بودند —گاوداران و مزرعه‌دارانی که صاحبان کشتزارهای تنباکو، قهوه و شکر بودند—و مردمان کسب و حرفه.

درگیری اجتناب‌ناپذیری بزودی بین این دوطبقه بوجود آمد و در قرن‌نوزدهم شدت یافت. در یک سو، پنین‌سولرها متعصبانه طرفدار اسپانیا بودند؛ و این امر با تسهیلات و امتیازاتی که مقامات اسپانیایی برای آنها قائل بودند البته قابل انتظار بود. در سوی دیگر، کری‌یولها از محدودیتهایی که بر نیات سیاسی و آزادی تجارت آنها در اثر خطمشی سودطلبانهٔ اسپانیا اعمال می‌شد، از سلطهٔ اسپانیا متنفر بودند. در حالی که کوبا رفته‌رفته به‌عنوان بزرگترین سرزمین تولیدکنندهٔ شکر در دنیا به شهرت می‌رسید، اما هنوزکشور دست نشانده‌ای بود که درعمل تحت سیاست عقب‌افتاده‌ترین و پوسیده‌ترین سیستم استعماری جهان قرار داشت و یکی از ننگ‌آورترین جنبه‌های زندگی سیاسی جزیره، فساد و دزدی و رشوه‌خواری مقامات اسپانیایی درآنجا بود. در نتیجه، همواره عقاید کری‌یولها با سیاست استعماری اسپانیا در تناقض بود. علاوه براین، بمرور، وقتی کری‌یولها در مسافرتهای خود به‌کشورهای دیگر و بخصوص با ایالات‌متحد در نزدیکی خود تماس حاصل کردند، نفرت آنها از فساد، بی‌کفایتی و خفقان حکومت اسپانیاییها بیشتر شد.

برخی ازکری‌یولها معتقد برآن شدند که تنها از راه رسیدن به‌استقلال است که آنها خواهند توانست به‌شکل جدیدی از جامعهٔ‌سیاسی و اقتصادی دست یابند. حتی در دوران سالهای تلاش برای استقلال امریکای لاتین، کوباییهایی بودند که انقلاب را بهترین راه نجات جزبره از تسلط کشور مادر می‌دانستند. در سال ۱۸۲۰، مکزیک و ونزوئلا برای کمک به‌این انقلابیون در تحصیل استقلال کوبا، طرح ارسال یک نیروی اعزامی به‌جزیره را بررسی کردند. اما ایالات‌متحد از ترس اینکه مبادا استقلال کوبا و آزادی بردگان در آن سرزمین سیستم برده‌داری را در ایالات جنوبی امریکا به‌خطر اندازد، با هرگونه جنبشی برای استقلال یافتن کوبا علناً مخالفت کرد. عامل دیگری که در این تصمیم‌گیری دخالت داشت این بود که دولت امریکا یقین داشت که درآینده‌ای نه چندان دور تحت‌فشار عملیات اقتصادی-

سیاسی، کوبا خواهی نخواهی در دامان همسایهٔ امریکای شمالی خود می‌افتاد. ایالات‌متحد نه‌تنها بازار اصلی برای شکر کوبا بود، بلکه، با وجود محدودیتهای شدید دولت اسپانیا، منبع صدور محصولات تولیدی جزیره نیز بشمار می‌آمد. بنابراین، به‌گفتهٔ «جان کوئینسی‌آدامز»[1]، مادام که کوبا جزئی از اسپانیا محسوب می‌شد، مانند سیبی بود که در حال رسیدن باشد و به‌موقع در دامان ایالات‌متحد می‌افتاد.

از دههٔ ۱۸۲۰ به‌بعد، جنبشهای استقلال‌طلبی در کوبا یکی پس از دیگری ظهور و افول کردند. تلاش برای رهایی از یوغ اسپانیا به‌دلیل جمعیت کثیر و روزافزون بردگان سیاه در اقتصاد در حال توسعهٔ شکر در کوبا به‌تعویق افتاد. در سال ۱۸٤۲، طبق سرشماری رسمی، جمعیت کل کوبا ۱٬۰۰۷٬٦۲٤ نفر بود: ٤٤۸٬۲۹۱ نفر سفید پوست، ۱۵۲٬۸۳۸ رنگین پوست آزاد شده و ٤۳٦٬٤۹۵ بردهٔ سیاهپوست. خطر شورش سیاهان با ازدیاد جمعیت سیاهپوست جزیره افزایش می‌یافت و در نتیجه مزرعه‌داران کوبا انتظار کمک بیشتری از دولت اسپانیا، و بخصوص از قدرت نظامی اسپانیا درجزیره در مقابل بردگان عصیانگر داشتند.

باید در نظر داشت که ارزش حمایت اسپانیا از افراد و مایملک آنها در جامعهٔ برده‌داری، اغلب با محدودیتهایی که سیاستهای امپریالیستی اسپانیا بر جزیره اعمال می‌کرد در مغایرت بود. مزرعه‌داران خواهان حق ابتیاع کالاهای متنوعی از کشورهایی سوای اسپانیا بودند و فروش تولیدات خود به‌بازارهایی وسیعتر از کشور مادر. اما از آنجا که برده‌داری کلید رونق کار مزرعه‌داران و حمایت در مقابل شورش بردگان در دست قوای دولتی بود، کری‌یولها مجبور بودند به‌جنبه‌های خفقان‌آور سیاست اسپانیا گردن نهند، و ندای آزادی از یوغ استعمار را نشنیده بگیرند.

با وجود این، هم کری‌یولها و هم پنین‌سولرها مخالف هر نوع اقدامی از طرف دولت اسپانیا برای الغای برده‌داری یا کلید رونق کوبا بودند؛ بخصوص هر اقدامی که از طرف دولت بریتانیا پی‌ریزی می‌شد. در نتیجه، مایهٔ تعجب نیست که وقتی اسپانیا ظاهراً تمایلاتی برای حمایت از الغای برده‌داری از خود نشان

۱. John Quincy Adams (۱۷۶۸–۱۸۴۸) ششمین رئیس جمهور ایالات متحد امریکا (۱۸۲۵–۲۹) ـ م.

داد، به‌عبارت دیگر حمایت خود را از سفیدپوستان در مقابل سیاهپوستان کاهش داد، آن وقت زمزمهٔ الحاق‌طلبی به‌ایالات‌متحد در کوبا آغاز شد؛ چون در ایالات‌متحد برده‌داری رونق گسترده‌ای داشت. اما پس از آنکه ترس دخالت دولت اسپانیا در شوراندن سیاهان علیه سفیدپوستان شیوع پیدا کرد، الحاق‌طلبی نیز جذبهٔ خود را از دست داد. الحاق‌طلبی در هر صورت به‌نوعی ادامه یافت، اما از آن پس ابتکار عمل عمدتاً در دست گروههای طرفدار برده‌داری در [جنوب] ایالات‌متحد بود که در الحاق کوبا دورنمای توسعهٔ عظیمی را برای امپراتوری خود می‌دیدند، و علاوه براین، بدست آوردن کوبا قدرت سیاسی آنها را در سطح دولت فدرال افزایش می‌داد. سرانجام، خودداری اسپانیا از فروش جزیره به‌ایالات‌متحد و مخالفت جناحهای ضد برده‌داری در شمال این کشور علیه خرید یا تصرف کوبا از راه نیروهای اعزامی (توسط کارشکنها)، جنبش الحاق‌طلبی در ایالات‌متحد را نیز محکوم به‌فنا ساخت. با شروع «جنگهای داخلی» در امریکا در سال ۱۸۶۱، جنبش الحاق‌طلبی، دست کم برای مدتی، کاملا فروکش کرد.

در سال ۱۸۶۵، درحالی که اسپانیا دستخوش نارضاییها و ناآرامیهای سیاسی و اقتصادی داخلی بود، و از جنبشهای استقلال طلبی در کوبا بیم داشت، سیاست آشتی‌جویانهٔ تازه‌ای را در قبال متعلقات مستعمراتی خود در پیش گرفت. در ۲۵ نوامبر ۱۸۶۵، فرمان سلطنتی مبنی بر تشکیل «کمیسیون اصلاحات مستعمرات» صادر شد که هدف کلی آن بحث دربارهٔ پیشنهادهای اصلاحی در مورد جزیرهٔ کوبا بود. به‌رغم مخالفت محافظه‌کاران درمادرید، مستعمرات اسپانیا در «آنتیل»[1] بیست‌تن عضو برای شرکت در این کمیسیون انتخاب کرد که از این عده شانزده عضو از کوبا و بقیه از پورتوریکو بودند.

انتخاب اعضا و نحوهٔ جلسات مذاکرات این کمیسیون در مادرید، در ابتدا موجی از هیجانات جدید برای اصلاحاتی که سالها انتظارش می‌رفت، در زندگی سیاسی و اقتصادی کوبا بوجود آورد. شکست کامل «کمیسیون اصلاحات» منجر به اعتراضات تلخ و خشونت‌باری در جزیره گردید، اما اسپانیا هیچ‌گونه توجهی نکرد.

۱. Antilles گروه جزایری در مجمع‌الجزایر هند غربی که بین ایالات متحد امریکاوامریکای جنوبی قراردارند. کوبا بزرگترین جزیرهٔ آنتیلهای بزرگ است، واین مجموعه شامل‌جامائیکا، سانتودومینیکن وپورتوریکو می‌باشد.ـم.

در واقع، در سال ۱۸۶۷، دولت اسپانیا بدون مشورت با مقامات حکومتی در مستعمرات، قانون مالیات جدیدی وضع کرد که شامل ۶ تا ۱۲ درصد بر خراج مستعمرات— من‌جمله مالیات درآمد و هرگونه کسب و تجارت—بود. علاوه براینها، مالیات جدید چیزی اضافه بر تعرفه‌ها و حقوق گمرکی سنگینی بود که کوباییها سالها از آن شکایت داشتند. این قانون که در یک دوران رکوداقتصادی برمردم کوبا تحمیل شده بود، باعث برانگیخته‌شدن شدید و روزافزون نارضاییهای سیاسی گردید و رنجها و شکایات کهنه را هرچه بیشتر و روشنتر منعکس ساخت. این بخصوص در قسمت شرقی (یا اورینت[1]) صادق بود، آنجا که مزرعه‌داران کوچک فشار مداوم حکومت اسپانیا را به‌شدیدترین نحو آن احساس می‌کردند. نیروهای شورشی، ضمن ملاقات درکلوبهای فراماسونری و سایرکلوبها، بزودی طرح یک قیام انقلابی را پی‌ریزی کردند، تا جزیره را از زیر یوغ اسپانیا بیرون آورده و به آن استقلال بخشند.

آتش انقلاب در اکتبر ۱۸۶۸ با !Gorito de Yara (فریاد یارا!) جرقه زد، که آغازگر اولین «جنگ استقلال» بود که ده سال طول کشید.

«مامبیس ها»[2]—نامی که روی انقلابیون (چه سیاهپوست و چه سفیدپوست) اولیه گذارده بودند—یک مشت انقلابی اکثراً پابرهنه، و از گرسنگی نصفه‌جان شده، و بدون اسلحهٔ حسابی، و اغلب فقط مسلح به کارد بلند (ماچه‌ته[3]) مخصوص خرد کردن ساقهٔ نیشکر، درمیان جنگلها وکوهستانهای اورینت پراکنده بودند و به‌طور مداوم به‌اسپانیاییها ثابت می‌کردند که فکر کشتن و ریشه‌کن کردن این شورش، خیالی واهی است. اما، پیوسته یک سری عوامل پیش‌بینی نشده ولی مهم تلاشهای کوبا را برای استقلال دچار اختلال می‌کرد: نادیده گرفتن نقش سیاهان و موضوع برده‌داری در جریان انقلاب، کشمکش و حسادتهای کوته‌فکرانه مابین بعضی از رهبران، کمبود دائمی تدارکات و مهمات، عدم تمایل قوای یک ایالت درجنگیدن در ایالات دیگر و عدم موفقیت درجلب حمایت سراسری مزرعه‌داران غرب (اوکسیدنت[4]) که محکم درکنار اسپانیا ایستاده بودند. مانع مهم دیگر این واقعیت بود که در حالی‌که اسپانیا می‌توانست انواع اسلحه‌های مدرن را از ایالات‌متحد امریکا خریداری کند، تلاش کوباییها برای به‌رسمیت شناختن حالت

1. Orient 2. Mambises 3. macheté 4. Occident

جنگ توسط ایالات‌متحد با شکست مواجه می‌شد و در نتیجه از فرصت خریدن اسلحه و مهمات محروم می‌ماند. دولت ایالات‌متحد هنوز امیدوار بود که اسپانیا پیشنهاد فروش جزیره به‌امریکا را خواهد پذیرفت، وحتی وقتی‌گروهی از کشورهای امریکای لاتین طرح پیشنهادی جالبی را ارائه دادند تا به کمک ایالات‌متحد کوبا را به‌استقلال برسانند، وزیرامورخارجهٔ امریکا، «همیلتون‌فیش»[1] به صراحت با طرح پیشنهادی مخالفت کرد.

به‌رغم این موانع عظیم، شورشیان توانستند ده سال به تمرد خود علیه اسپانیاییها ادامه دهند. کوباییها شماری رهبر برجسته داشتند، بویژه ژنرال ماکزیموگومز، افسر دومینیکن‌الاصل که به‌رهبری «ارتش آزادیبخش» کوبا رسید، و آنتونیوماسه‌ئو جنگجوی سیاهپوست مستقل و اهل منطقهٔ اورینت، که ثابت کرد از موفق‌ترین و مصمم‌ترین رهبران نظامی دوران جنگ است. گومز که نابغه‌ای در جنگهای چریکی بود، کوباییها را استاد مسلم این نوع نبرد بارآورد. ماسه‌ئو که یک سیاهپوست آزاد محسوب می‌شد و تمام خانواده‌اش از همان اوایل به‌انقلاب وارد شده بودند، به کرات اسپانیاییها را در نبردهای مختلف شکست داد و بسرعت به‌درجهٔ سرتیپی در «ارتش آزادیبخش» رسید و فرمانده تیپ یک از لشکر دوم شد. او را «غول برنزه» می‌نامیدند و مدام مجبور بود با نژادپرستان مبارزه کند. او با آرمانی خدشه‌ناپذیر به جنگ با اسپانیاییها ادامه داد، و همواره برای مردانش الهامبخش بود و طی سالهای تلخ و سخت نبرد با اسپانیا نیروهای شورشی را قاطعانه رهبری کرد. ماسه‌ئو «عهدنامهٔ زانخون»[2] را که به‌ترک مخاصمه در «جنگهای ده ساله» منجر شد امضا نکرد و به‌همین علت در سراسر کوبا به‌شهرتی تحسین‌آمیز دست یافت. اعتراض او به‌این عهدنامه که به«اعتراض باراگوآ»[3] معروف است مانیفستوی بزرگ مخالفت او با تسلیم به‌دشمن بدون برآوردن اهداف انقلاب بود: یعنی استقلال و الغای برده‌داری. این اعتراض نام ماسه‌ئو را نه‌تنها در کوبا، بلکه در همه جا سرزبانها انداخت و سبب اشتهار و پرستیژ بین‌المللی وی گردید.

در واقع «عهدنامهٔ زانخون» چیزی جز یک آتش‌بس نبود. جنگ اول استقلال شکافی بین امپراتوری اسپانیا و ساکنین جزیرهٔ کوبا گشوده بود که دیگر هرگز بسته نمی‌شد. فعالیت انقلابی پس از سال ۱۸۷۸ متوقف نشد و بخصوص با

1. Hamilton Fish 2. «Pacto de Zanjon» 3. Baraguá

الغای برده‌داری در کوبا شدت و حدت بیشتری یافت. تا روزی که صاحبان ثروتمند مزارع شکر در غرب برای حمایت از خود علیه بردگانشان به‌قوای اسپانیا تکیه داشتند پیوندشان نیز با سرزمین «مادر» ناگسستنی بود. اما پس از الغای برده‌داری در سال ۱۸۸۰، پیوند آنها با اسپانیا جذبهٔ خود را از دست داد. از آن به‌بعد، امتیازهای اقتصادی مستقل بودن و بویژه داد وستد آزاد و بی‌حد و حصر با ایالات‌متحد جذبهٔ تازه و بیشتری یافت.

در میان جنبش انقلابی که بعدها به«جنگ دوم استقلال» در سال ۱۸۹۵ منجر شد، یک پدیده مشخص‌تر از هر عامل دیگر بچشم می‌خورد: وجود خوزه مارتی، «پیامبر» آزادی کوبا، شاعر و نویسندهٔ بزرگ و نابغه‌ای در سازماندهی سیاسی. حتی از وقتی که خیلی جوان بود، اسپانیاییها از او به‌عنوان یک «جنین انقلابی» می‌ترسیدند و ابتدا او را به‌جزایر «پاینز»[1] تبعید و از آنجا به‌اسپانیا فرستاده بودند— مارتی محکوم شده بود که مادام‌العمر به خاك کوبا پا نگذارد، هرگز!—طی «جنگ‌اول استقلال» مارتی به‌زندان افتاده بود، ولی پس از هفت‌ماه که زنجیر در پا، در معادن سنگ به اعمال شاقه واداشته شده بود، از زندان گریخت و به‌نیویورك رفت. در آنجا و در سایر شهرهای امریکا، مارتی به‌تشکیل گروههای انقلابی همت گماشت و سفرهایی نیز به‌جاماییکا وکشورهای امریکای لاتین کرد تا مهاجرین کوبایی را به‌حرکات انقلابی تحریک کند.

در ه‌ژانویهٔ ۱۸۹۲ مارتی«حزب‌انقلابی کوبا»[2] را تشکیل داد. درمبانی «اساسنامهٔ»[3] «حزب انقلابی کوبا» مارتی عقایدی‌را روی کاغذ آورد که خود طی ده سال گذشته به‌نیت جامه‌عمل‌پوشاندن به‌آرمان استقلال کوبا پیشرفت داده بود. پس از ذکر این مقدمه که هدف حزب، که به‌نیروی اتحاد تمام مردان با همت بستگی‌داشت، بدست آوردن استقلال جزیرهٔ کوبا بود، «اساسنامه»اعلام می‌داشت: «حزب برای نیل به‌این هدف نقشهٔ یک جنگ طولانی و فرسایشی را در نظر ندارد، بلکه خواهان جنگی کوتاه است با شرکت سخاوتمندانه تمام قشرهای مردم و به‌منظور دست‌یافتن سریع به‌صلح و ایجاد کار برای تمام ساکنین جزیره، جنگی که براساس روحیه و روشهای جمهوری است، تا پایه‌گذار ملتی گردد که توانایی آن را داشته باشد که خوشبختی و بقای فرزندان خود

1. Pines 2. El Partido Revolucionario Cubano 3. Bases

را تأمین کند و در تداوم حیات تاریخی قارهٔ امریکا مؤثر باشد، و به‌وظایف موقعیت جغرافیایی خود درمنطقه عمل کند.» آنگاه اساسنامه به‌بحث پیرامون مراحل دموکراتیک می‌پرداخت: «آزاد ساختن جزیره نه‌تنها از طریق استقلال آن از چنگ نیروهای بزرگ خارجی بلکه تا سرحد امکان ازسیستم اقتصاد آشفته و در حال احتضار فعلی و گشودن راه تازه‌ای برای منافع چند جنبه‌ای ساکنین جزیره.» مادهٔ هشت اساسنامهٔ «حزب انقلابی کوبا» اهداف زیر را بر می‌شمرد:

۱) متحد ساختن کلیه کوباییهای مقیم خارج طی یک تلاش مداوم و همگانی؛ ۲) تشویق ایجاد روابط صمیمانه بین عناصر سیاسی و تاریخی در داخل و در خارج از جزیره، که می‌توانند در پیروزی سریع جنگ و تکوین بنیان سازمانهای کشور پس از پیروزی انقلاب سهمی داشته باشند؛ ۳) اشاعهٔ روحیهٔ آگاهی و دانش مردم و روشهای انقلابی در کوبا و متحد ساختن ساکنین جزیره در جنبشی همگانی به‌منظور پیروزی نهائی و بهبود بخشیدن به‌زندگی آنها و آیندگان آنها، با روشهایی که جان آنها را بی‌لزوم به‌مخاطره نیندازد؛ ٤) جمع‌آوری وجه برای پیاده‌کردن این برنامه، و در عین حال پیدا کردن منابع متعدد و دائمی پول برای ادامهٔ جنگ؛ و ٥) برقراری روابط پنهانی با ملل دوست که نتایج آن در پیشرفت سریع و خونریزی کمتر در جنگ و پایان دادن به‌آن مؤثر بوده و در تأسیس و ابقاء جمهوری جدید که از عوامل غیرقابل انکار ثبات ملل قارهٔ امریکاست ما را یاری دهد.

همانگونه که در «اساسنامه» حزب بوسیلهٔ مارتی طرح‌ریزی شده بود، خود حزب‌دارای سازمان متشکلی بود که شامل شعبات (یا کلوبهایی) بود که کوباییها و هواداران آنها می‌توانستند، با موافقت شخصی، حق اشتراك پرداخت کنند. هر کلوب دارای مدیری بود که جزو شورای دبیران حزب محسوب می‌شد. این‌شوراها، رابط بین افراد وتشکیلات ملی مرکزی حزب بودند. دبیر اول حزب در ایالات‌متحد که مقر آن در نیویورك بود، «نماینده»[1] نامیده می‌شد و خزانه‌دار حزب زیر نظر او انجام وظیفه می‌کرد و متصدیان این دو سمت سالانه از طریق رأی مدیران کلوبها انتخاب می‌شدند.

جنبش انقلابی که بوسیلهٔ «حزب انقلابی کوبا» آغاز شد به‌شخص خاصی متعلق نبود، یا به‌اشخاص و گروههای خاصی متعلق نبود، بلکه براساس اتحاد

1. Deligate

کوباییهای در تبعید سازمان می‌گرفت و به‌طریق دموکراتیک عمل می کرد.

در امر سازمان دادن به«حزب انقلابی کوبا» مارتی موفق شده بود «تمام عناصری را که امکان داشت متحد ساخت» بهم نزدیک سازد، و این کار آسانی نبود. هزاران کوبایی در تبعید، در میان دسته‌بندیهای مخالف یکدیگر، و اغلب متخاصم، پراکنده بودند، و هیچ‌گونه توافق نظری دربارهٔ نحوهٔ انقلاب و ماهیت جمهوری‌ای که در پی‌آن می‌آمد با هم نداشتند. سهم بزرگ مارتی در انقلاب کوبا ایجاد یگانگی‌بین این نیروهای متخاصم ومتناقض بود، و او این کار را بدون تسلیم شدن به‌تعصبات یک گروه یا گروه دیگر انجام داد. مارتی به‌رغم اصرار عده‌ای که می‌خواستند سیاهپوستان کوبا از گروههای دیگر انقلاب تبعیت کنند، هرگز چنین موضعی را نپذیرفت. همچنین با پیشنهاد عده‌ای از ثروتمندان مبنی برکنار-گذاشتن رهبران سوسیالیست طبقهٔ کارگر، مخالفت کرد.

به‌منظور تبلیغ برای «حزب انقلابی کوبا» مارتی تصمیم‌گرفت نشر روزنامه‌ای را در نیویورك آغاز کند. در ٤ مارس ۱۸۹۲، «پاتریا»[1] (سرزمین اجدادی) اولین شمارهٔ خود را منتشر کرد که هزینهٔ آن تماماً بوسیلهٔ تنباکوکاران کوبایی مهاجر مقیم فلوریدا تأمین شد. اگرچه این نشریه خود را ارگان رسمی «حزب انقلابی کوبا» اعلام نکرده بود، اما در صفحهٔ اول آن اصول «اساسنامه» حزب به‌طور کامل چاپ شده بود که روزنامه آنها را «محترم می‌شمرد و ارج می‌نهاد». سردبیر «پاتریا» سوترو فیگوئروآ[2] یک سیاهپوست پورتوریکویی بود که سالها کار تبلیغات مؤثر و خستگی‌ناپذیری را برای حزب انجام داده و یکی از ارکان حزب بشمار می‌آمد.

«حزب انقلابی کوبا» تا روزی که اکثریت کلوبهای مهاجرین در ایالات متحد آن را تأیید نکردند تأسیس خود را رسماً اعلام ننمود. اما در اوایل بهار سال ۱۸۹۲، کلیهٔ کلوبهای موجود براصول «اساسنامه» و مقررات اداری حزب صحه گذاشتند و در ۸ آوریل کلوبهای جنوب، نیویورك و فیلادلفیا مارتی را به‌عنوان نمایندهٔ حزب در ایالات متحد و «بنجامین گوئرا»[3] را به‌سمت خزانه‌دار انتخاب کردند. دو روز بعد، در ۱۰ آوریل ۱۸۹۲، «حزب انقلابی کوبا» و شبکهٔ شعبات و نمایندگان آن در کی‌وست، تامپا، نیواورلئان و سایر مراکز مهاجرین رسماً گشایش یافت.

1. Patria 2. Sotero Figueroa 3. Bednjamin Gueerra

بدین ترتیب، تا آوریل سال ۱۸۹۲، اولین مرحله از کار مارتی تکمیل یافته بود. «حزب انقلابی کوبا» یک تشکیلات سازمان یافته بود و گروههای در ارتباط باآن در مراکز متعدد مهاجرین فعالیت داشتند و پیام آن از طریق «پاتریا» به اطلاع هزاران نفر در کوبا و خارج از کوبا می‌رسید.

اکنون زمان آن فرارسیده بود که نظامیان راخبر کرد و نیروهای حملهٔ جنبش انقلابی را با هم هماهنگی داد.

برعکس موارد قبلی در جنبش انقلابی کوبا، مارتی تا تکمیل سازمان و نقشه‌های خود به‌رهبران نظامی چیزی نگفته بود. اما وقتی این کار انجام پذیرفت، او به‌سوی ژنرال ماکزیموگومز روی کرد، مردی که مارتی هشت سال پیش به خاطر استبداد رأیش وی را طرد کرده بود. مارتی می‌دانست که گومز به‌خاطر تجربیات و تواناییش در جنگهای کوبا مناسبترین مرد برای رهبری جنبهٔ نظامی مبارزات آزادسازی کوبا می‌باشد. اما پیش از ارائهٔ پیشنهاد خود به‌گومز، مارتی ابتدا عقیدهٔ تمام مراکز تبعیدیان را جویا شد تا ببیند آیا آنها با این انتخاب نظر مساعد دارند یا نه. در اواسط اوت ۱۸۹۲، نتایج این نظرخواهی معلوم و به‌مارتی اطلاع داده شد. مارتی می‌توانست این فرماندهی را به‌گومز پیشنهاد کند. مارتی این کار را شخصاً طی ملاقاتی با ژنرال گومز درسانتو دومینگو درسپتامبر ۱۸۹۲ انجام داد. ژنرال سالخورده نیز اکنون مانند مارتی اختلافات گذشته را کنار گذارده بود. او به‌مارتی گفت «از این لحظه می‌توانید روی خدمات، من حساب کنید.»

گومز تحت تأثیر موفقیتهای مارتی در سازمان‌دادن و تأسیس «حزب انقلابی کوبا» قرار گرفته بود. وی در خاطرات خود می‌نویسد: «پیروزی انقلاب بستگی به توافق و اتحاد داشت و به عقیدهٔ من کارهایی که خوزه مارتی تا امروز انجام داده بود مراد مطلوب وتحکیم کننده بنظر می‌رسید؛ چون او بتدریج اتحاد عناصر مختلف را بدست آورده بود.» در مورد شخص مارتی نیز، گومز می‌گوید «او مردی باهوش، مقاوم و مدافع واقعی آزادی کشورش است.»

در ۳ ژانویهٔ ۱۸۹۳، ژنرال ماکزیمو گومز رسماً به‌عنوان رهبرنظامی مردان جنگی انقلاب منصوب شد. اما بسیاری از کوباییها اکنون در این حیرت بودند که چرا آنتونیو ماسه‌ئو دراین میان فراموش شده است. در واقع، مارتی قصد داشت از خدمات ماسه‌ئو استفاده کند و پس از ملاقات باگومز به‌دیدار مادر ماسه‌ئو رفت.

ماریانا گراخالس که اکنون در هشتاد وپنج سالگی در کینگستون [در جامائیکا] زندگی می‌کرد، و شوهر و دو پسر دیگرش را در «جنگهای ده‌ساله» از دست داده بود، با سخنان و داستانهای حساس و تکان دهنده‌اش مارتی را عمیقاً متأثرساخت. در نامه‌ای که مارتی پس از این دیدار به‌ماسه‌ئو نوشت او را از احساس و نظرات خود آگاه کرد و نوشت که ماریانا گراخالس «یکی از زنان بینظیری است که قلب مرا آکنده از احساس تحسین ساخته است.» خوزه مارتی ممکن نبود طریق بهتری را برای راه یافتن به‌قلب ماسه‌ئو انتخاب کرده باشد.

در ۱ فوریه ۱۸۹۳، مارتی پست رهبری مهمی را در جنبش آزادسازی به آنتونیو ماسه‌ئو پیشنهاد کرد و قول داد که تدارکات جنگی مورد نیاز را نیز تهیه و ارسال نماید. اگرچه ماسه‌ئو این‌بار مجبور نبود خودش تدارکات نظامی تهیه کند، اما به‌هرحال در قبول این پست، ابتدا تردید کرد. او اکنون در کاستاریکا اقامت داشت، مهاجرنشین مزروعی بزرگی را به‌کمک چندین کوبایی دیگر در تبعید اداره می‌کرد وکارش نیز بسیار موفقیت‌آمیز بود. بنابراین، ظاهراً بعید بنظر می‌رسید که دراین مرحله از سالهای عمر خود ماسه‌ئو حاضر شود زندگی خوب و شغل مزرعه‌داری موفق خود را فدا کند، بویژه آن که آخرین تجربهٔ سخت و ناکامش درکوبا او را آزرده ساخته بود وهمه فکر می‌کردند که وی دیگر برای همیشه جنگ را کنار گذارده است.[1]

اما مارتی تا ماسه‌ئو رسماً به‌خدمت وارد نشد از پای ننشست. در ژوئن ۱۸۹۳، او خودش به‌کاستاریکا به‌ملاقات ماسه‌ئو آمد و یک هفته با انقلابی سیاهپوست و خانواده‌اش زندگی کرد. ماسه‌ئو نیز مانند گومز تحت تأثیر موفقیتهای چشمگیر مارتی قرار گرفت و بالاخره موافقت کرد که به‌جنبش ملحق شود. مارتی پیش از ترک مزرعهٔ ماسه‌ئو، بار دیگر به‌او قول داد که احتیاجات وی را برطرف کند و از وی خواست که کارهایش را هرچه زودتر راست‌وریس و مردانش را آماده کند. فرمان نهایی حرکت از طرف گومز صادر می‌شد.

مارتی پس از اطمینان خاطر از قبول مسؤولیتهای نظامی توسط ژنرال گومز،

۱. در سال ۱۸۹۰، ماسه‌ئوگروههای انقلابی متعددی را درکوبا سازمان داده بود. او درعمل، خود به‌جزیره بازگشته و نقشه‌هایی‌برای شورش آماده ساخته بود. اما اخبار ونقشه‌های انقلابی ماسه‌ئو به‌خارج درز کردواین توطئه با شکست وتبعید مجدد ماسه‌ئو خاتمه یافت.

آنتونیو ماسه‌ئو و سرافین سانچز، جنگاوران کارکشتهٔ انقلاب سال ۱۸۶۸، گامهای دیگری نیز در تحکیم جنبش انقلابی برداشت. یکی دیگر از نقایص طرح‌ریزیهای انقلابی گذشته تأکید روی سازمان دادن کارها صرفاً در خارج از کوبا بود و به هماهنگ کردن و همزمان ساختن مؤثر این عملیات با فعالیتهای داخلی توجه زیادی نشده بود، یا درمورد جنبشی که درسال ۱۸۹۰ بوسیلهٔ ماسه‌ئو رهبری شد، تماس غیرکافی بین نیروهای انقلابی خارج با نیروهای داخلی بود. در حین سازمان دادن «حزب انقلابی کوبا» مارتی این عامل را قطعاً درنظر داشت و اقداماتی هم برای علاج و رفع این نقیصه انجام داد. بنابراین، پس ازآنکه خیالش ازفرماندهان نظامی آسوده شد، به‌تماس گرفتن با رؤسای محلی درکوبا پرداخت. مارتی رهبران نظامی ویژه‌ای برای هریک از شهرستانها و بخشهای جزیره تعیین کرد: ژنرال گوئیرو مونکارا در سانتیاگو دوکوبا، ژنرال «بارتلومه ماسو»[1] در مانزالینو، ژنرال خولیو سانگوئیلی درهاوانا، پدرو بتانکورت درماتانزاس و ژنرال فرانسیسکوکاریلو در لاس‌ویلاس.

همزمان با این انتصابات، گامهایی نیز برای هماهنگ کردن فعالیتهای‌ارتش مهاجم با ساکنین جزیره که نیروهای کوبا به‌آنها اتکای حیاتی داشتند برداشته شد. پس از تصویب شورای «حزب‌انقلابی»، خوآن گوآلبرتو گومز درکوبا، ازطرف مارتی به‌عنوان هماهنگ کنندهٔ سیاسی در داخل جزیره برگزیده شد.

وظیفهٔ خوآن‌گوآلبرتوگومز انتخاب رهبران شوراهای محلی براساس‌توانایی و تجربیات انقلابی آنها بخصوص در امر بکارگرفتن استیازات و شرایط ویژه حوزهٔ خود در پیشبرد انقلاب بود. به‌عنوان مسؤول هماهنگی سیاسی در داخل جزیره، او همچنین وظیفهٔ توسعهٔ یک سیستم نمایندگی حزبی در سطح منطقه را بعهده داشت. نمایندهٔ هر حوزه مسؤول تبلیغ و سازماندهی حزب بود. علاوه براینها، وظایف‌تصمیم‌گیریهای سیاسی، امور تدارک دیدن برای افراد مبارز، ازقبیل پناهگاه، لباس، اسب و سایر لوازم مورد نیاز، با مشورت و تصویب فرماندهٔ نظامی حوزه، به‌عهدهٔ او بود. نمایندگان سیاسی حوزه‌های جزء همچنین دستورات زیر را از طرف شخص مارتی، ازطریق خوآن گوآلبرتو گومز دریافت کرده بودند:

1.Bartolomé Masó

آنهایی را که مصمم‌اند مسلح کنید، آنهایی را که مطمئن نیستند متقاعد سازید و اطلاعات کافی دربارهٔ همه‌چیز را در دسترس کوباییهای خوب قرار دهید تا هیچ کس از جریان رویدادها در ناآگاهی باقی نماند. توجه کنید که هر کس مهمات و وسایل ضروری را برای لحظهٔ آغاز نبرد در دسترس داشته باشد. برای وجوه لازم و طرز استفاده از آن از منابع موجود و از قضاوت شخصی استفاده نمایید.
کارها باید در سطح محلی و با احتیاط انجام گیرد و ارتباط با رؤسای دیگر کاملا محرمانه باشد تا خط رابط، مورد حملهٔ غیرمنتظرهٔ توطئه‌گران قرار نگیرد.

خوزه مارتی بارها ثابت کرد که می‌تواند قدرت سازماندهی را که کوششهای قبلی به‌طور دردناکی فاقد آن بودند اکنون در اختیار انقلاب بگذارد. تحت رهبری او، «حزب انقلابی کوبا» دارای شبکه‌های دقیق درهم‌تنیده‌ای به‌صورت «مغز» انقلاب گردید. «قبل از ایجاد این «مغز»، تاریخ انقلاب و جداسازی کوبا از اسپانیا همیشه کم‌وبیش یک رشته شکستهای مشهود بود.» با تأسیس وتکمیل سازمان «حزب انقلابی کوبا» که مرکز عالی هماهنگی فراگیرنده محسوب می‌شد و تحت مدیریت مارتی، اکنون برای اولین‌بار پس از «جنگهای ده‌ساله»، یک انقلاب موفقیت‌آمیز امکان‌پذیر بنظر می‌رسید.

اما صرفنظر از تمام سازماندهیهای سیاسی کافی و شایسته، «حزب انقلابی کوبا» احتیاج به‌پول برای ادارهٔ کارهای خود و تهیهٔ تدارکات و انبارکردن اسلحه و اعزام نیرو داشت.

مارتی با روحیه‌ای خستگی‌ناپذیر برای جمع‌آوری اعانه کوشید. به‌فیلادلفیا، شیکاگو، کی‌وست و تامپا سفرهای متعددی کرد. پاسخ کارگران تنباکوکار مثل همیشه مثبت و سخاوتمندانه بود. به‌پیشنهاد مارتی آنها موافقت کردند که هرهفته یک روز مزد خود را برای جنبش بپردازند، که به‌طور متوسط بین پنجاه سنت تا دو دلار و نیم برای هر کارگر می‌شد. درشمارهٔ ۲ ژوئیه ۱۸۹۲ «پاتریا»، مارتی از کارگران فلوریدا برای اعانهٔ هفتگی آنها ستایش کرد:

وقتی تمام سالهای امید و یأس مهاجرین را از نظر می‌گذرانیم، وقتی فداکاریهای دائمی و پایان‌ناپذیر تبعیدیان را بیاد می‌آوریم، وقتی رنج دائمی و ارزش پولی را که آنها با زور بازو و عرق پیشانی بدست می‌آورند درک می‌کنیم، وقتی به‌این حقیقت می‌اندیشیم که بیرون آوردن یک سنت از جیب آنها به منزلهٔ محروم

کردن بچه‌های آنها از یک لذت زندگی، یا داروی کمتر برای بیماران آنها و غذای کمتر برای خانواده‌های آنهاست، ارج واقعی کلمات نامهٔ زیر را که کارگری از «اوکالا»[1] در فلوریدا نوشته، بهتر می‌فهمیم: «از این تاریخ به‌بعد ما هر هفته مبلغ ۲۰ سنت از مزد اندك خود را برای انقلاب به‌خاطر استقلال میهن‌مان کوبا خواهیم پرداخت.»

در یکی از بهترین اشعار خود، مارتی نوشت:

من به‌فقرای این دنیا
تمام هستی خود را می‌دهم...

هرچه کار تدارك دیدنش برای انقلاب کوبا پیشرفت می کرد، او برای کمک بیشتر و بیشتر، به‌سوی توده‌های فقیر روی می‌آورد. پاسخ کوباییهای ثروتمند به درخواستهای کمک مالی سرد و منفی بود، درحالی که طبقات کارگر همیشه آماده بودند و بیشتر از آنچه که از آنها درخواست شده بود می‌پرداختند. این برای مارتی مایهٔ تعجب نبود. او می‌گفت: «فقرا و رنجدیدگان حقیقت را بهتر می‌فهمند... در تمام تاریخ انقلاب کوبا، بینوایان، پابرهنه‌ها و بیچاره‌ها بودند که همه چیز خود را می‌دادند... در جنگ اول هم (۱۸۷۸-۱۸۶۸) کارگران شمال بودند، همان قهرمانان بدبختی که حامی همیشگی و واقعی مبارزه بودند.»

بنابراین، بیشتر اتکاء مارتی و سرنوشت جنبش انقلابی کوبا به‌حمایت بیدریغ طبقهٔ کارگر فداکار و فقیر کی‌وست، تامپا و اوکالا در فلوریدا بود. مارتی اعلام داشت: «آنها بهترین و مقدس‌ترین در میان ما هستند...» در توصیف یکی از جلسات کارگران تبعیدی او با افتخار می‌نویسد: «اینها مردم کارگرند، ستون فقرات اتحاد ما، با لباس کار و بندشلوارهایی که از سرشانه‌ها آویزان است وبه دست یک‌زن ملیله‌دوزی شده، دستی که شمشیر انقلاب کوبا، اسلحهٔ رهایی ما، در آن درغلاف است، آنجا که مردان می‌سازند و می‌بخشند و به‌آینده می‌نگرند وعشق می‌ورزند.»

تا مارس ۱۸۹۳، مارتی موفق شده بود که‌علاوه برمخارج سازمانی ۱۲،۰۰۰ دلار نیز پول تهیه کند. آنگاه، در آوریل همان سال، درکوبا شورشی بیخبر

1. Ocala

توسط «مانوئل ریکاردو سارتوریوس»[1] در هولگین صورت گرفت. با دراختیار داشتن تنها سی‌نفر انقلابی، شورش سارتوریوس البته محکوم به‌شکست بود. ولی این شکست ناگهانی و فاجعه‌آمیز همچنین باعث شد که تمام جنبش انقلابی وجههٔ خود را از دست بدهد، بدین معنی که «شورشیان بازسرکوب شدند.» «حزب‌انقلابی کوبا» اگرچه دراین رویداد عقیم‌مانده دخالتی نداشت، ولی شور و هیجانش را از دست داد، و حتی پرداخت حق عضویتها فروکش کرد.

در پی این بدبختی، پسرفتهای دیگری نیز برای «حزب انقلابی کوبا» اتفاق افتاد. در ماه مه ۱۸۹۳، یکی از مهمترین رکودهای اقتصادی در ایالات متحد آغاز شد و هزاران کارگاه و کارخانه تعطیل شدند و هزاران مؤسسهٔ دیگر نیز فقط به‌طور نیمه‌وقت یا گهگاهی به‌کار خود ادامه دادند. صنعت تنباکو در جنوب به‌وضع آنچنان‌بدی افتاد که بیشتر شرکتها و کارخانه‌ها بسته‌شدند. با محرومیت‌از پول امرارمعاش، تنباکوکاران تبعیدی اعانه‌های خود را به‌«حزب انقلابی» قطع کردند. و از آنجا که این تنباکوکاران کی‌وست و تامپا از پروپا قرص‌ترین حامیان و «منبع دائمی پول برای انقلاب» بودند، این پسرفتهای اقتصادی ضرر بیشتری به‌مبارزه آزادی کوبا زد.

در زمستان ۹۴-۱۸۹۳ کارخانه‌های تنباکوی فلوریدا بازگشایی شدند، اما اکنون بحران دیگری ظهور کرد. به‌علت رکود کار و کسب، کارفرمایان مزدها را تا آنجا که کارد به‌استخوان می‌رسید تقلیل داده بودند. هشتصد تن از کارگران کوبایی در کی‌وست با اعتراض به‌این وضع اعتصاب کردند. بلافاصله عوامل اسپانیا به‌کمک کارفرمایان فلوریدا آمدند و پیشنهاد کردند که حاضرند برای شکست اعتصاب اقدام به‌وارد کردن کارگر از کوبا بکنند.

این استراتژی مقامات اسپانیاقابل فهم است. قویترین واحدهای «حزب انقلابی کوبا» در کی‌وست بود— ۶۱ کلوب در کی‌وست و ۱۰ کلوب درتامپا وجود داشت— شکست این اعتصاب از طریق اخراج کارگران «موجب تضعیف قطعی بافت حزب» می‌شد و آن را از مهمترین منبع مالی‌اش محروم می‌کرد.

کارفرمایان این پیشنهاد اسپانیاییها را قبول کردند، اگرچه بیشتر آنها خودشان نیز از مهاجرین بودند، اما منافع طبقاتی آنها با سایر ثروتمندان کوبایی

1. Manuel Ricardo Sartorius

تفاوتی نداشت. اعضای کمیتهٔ مشترکی از طرف آنها و اسپانیاییها عازم هاوانا شدند و با کاپیتان ژنرال دربارهٔ شکستن اعتصاب تنباکوکاران در فلوریدا به مذاکره پرداختند و روز بعد آگهیهای استخدام کارگر در هاوانا بچاپ رسید. در دسامبر ۱۸۹۳، «اولین گروه کارگران اسپانیایی برای تعویض کارگران اعتصابی عازم کی‌وست شد.» وقتی اعتصاب‌شکنها وارد کی‌وست شدند، در بندرگاه با صفی از کارگران اعتصابی که برای جلوگیری از ورود آنها به‌تظاهرات اعتراض‌آمیز مشغول بودند مواجه شدند. اما پلیس مسلح کارگران اسپانیایی را به‌داخل شهر اسکورت کرد و تا اقامتگاه موقتی‌شان رساند. یک هیأت نمایندگی از مقامات شهری به‌ریاست شهردار کی‌وست از اعتصاب شکنها استقبال کردند.

اعتصاب کنندگان برای کمک به‌مارتی رو کردند. او در تامپا بود و بلافاصله عازم کی‌وست شد و در همان موقع از یک وکیل نیویورکی به‌نام «هوراشیوروبنس»[1] خواست که به‌او ملحق‌شود. روبنس سعی کرد مارتی را متقاعد سازد که به‌نیویورك بیاید و برای اعتصابیون از دستجات و عناصر بانفوذ آن شهر چاره‌جویی نماید. او خودش به‌نیویورك بازگشت تا دربارهٔ کوتاه کردن دست کارگران اعتصاب‌شکن اسپانیایی واخراج‌آنها از خاك امریکا اطلاعات جمع کند. روبنس متوجه شد کارگران اسپانیایی قبل از ورود به‌خاك ایالات‌متحد به‌استخدام شرکتهای امریکایی درآمده بودند و با این عمل قانون منع استخدام کارگران کنتراتی — مصوب سال ۱۸۸۵ کنگره— را نقض می کردند. اوهمچنین موفق شد کارگران‌اعتصابی را اززندان‌خلاص کند و با پروندهٔ قطوری از گواهیها و اسناد و مدارك عازم وزارت خزانه‌داری در واشنگتن شد و با مسؤولین دفتر امور مهاجرت و تابعیت به‌مذاکره نشست. درهمان موقع کمیتهٔ دیگری نیز از طرف مقامات شهر کی‌وست، برای حمایت از حقوق کارفرمایان به‌واشنگتن آمده بودند. وزارت خزانه‌داری، به‌نفع اعتراضات روبنس رأی داد. حکم اخراج کارگران اسپانیایی صادر شد و پس از مدت دیگری تعویق و تأخیر در اثر کاغذ پراکنیها و اشکال‌تراشیهای اداری در کی‌وست، آنها بالاخره از امریکا بازپس فرستاده شدند. به کمک «حزب انقلابی کوبا» کارگران اعتصابی پیروز شدند و تمام خواسته های آنان نیز برآورده گردید.

این حقیقت که کارفرمایان مهاجر کوبایی در فلوریدا برای شکستن اعتصاب

1. Horatio S. Rubens

کارگران تاچه حد حاضر به همکاری با مقامات اسپانیایی در کوبا بودند ثابت کرد که آنها تا چه حد غیرقابل اعتماد برای کمک به مبارزهٔ استقلال‌اند. بیشتر از همیشه، مارتی به این نتیجه رسید که انقلاب کوبا باید به همت قشرهای مردمی متکی باشد و بس. علاوه براین، پشتیبانی مقامات دولتی از دشمنان اعتصاب، این امر را ثابت می کرد که از آنجا که مهاجرین در اینجا امنیت و حقوقی ندارند بنابراین می بایست سرزمینی و دولتی ازآن خود داشته باشند، واین تنها با آزاد سازی و استقلال کوبا امکان‌پذیر بود.

با پایان گرفتن اعتصاب، تنبا کو کاران مهاجر پرداخت اعانه‌های هفتگی خود را به‌جنبش میهن‌پرستانه از سرگرفتند. کلوبهای سراسر کشور نیز اعانه‌های خود را افزایش دادند. «حزب انقلابی کوبا» موانع و بحرانهای بد سالهای ۹۴-۱۸۹۳ را با انسجام کامل پشت‌سرگذارده بود.

و زمان آغاز انقلاب بود.

این نتیجه‌گیری که زمان انقلاب برای بدست آوردن استقلال فرارسیده است تحت تأثیر این وحشت بود که مبادا قبل از اینکه کوبا بتواند خود را از زیر یوغ اسپانیا بیرون آورد، امپریالیسم امریکا موفق شود جزیره را به‌خود ملحق سازد. مارتی، با بیم روزافزون، سیاست خارجی امریکا را تحت روشهای «جیمس‌جی‌بلین»[1] مشاهده و مطالعه کرده بود. او در سمت کنسول اوروگوئه در ایالات متحد، با تجارب دست اول دیده بود که چگونه بلین از «کنفرانس پان‌امریکن» به‌عنوان حربه‌ای برای تحکیم سلطه وعملا رهبری ایالات متحد بر «نیمکرهٔ غربی» استفاده می کرد. او همچنین متوجه شده بود که چگونه در طرح عظیم بلین تمام‌مجمع‌الجزایر کارائیب، امریکای مرکزی و امریکای جنوبی قرار بود به‌دست ایالات متحد بیفتد. کوبا کلید این دید بزرگ بود، چون از لحاظ استراتژی جغرافیایی ومنابع سرشار آن برای تجارت و سرمایه‌گذاری در کارائیب اهمیت فوق‌العاده داشت. بلین در یک دسامبر ۱۸۸۱، نوشت: «این جزیره سرشار از ثروت، کلید خلیج مکزیک و صحنهٔ گسترش داد و ستدهای ما در نیمکرهٔ غربی است و اگرچه اکنون دردست اسپانیا است ولی هم‌اکنون بخشی از سیستم بازرگانی امریکا می‌باشد... و اگر یک روز از دست اسپانیا خارج شود، نباید به‌هیچ قدرت دیگر اروپایی تعلق گیرد.» و با این

1. James G. Blaine

طرح و رؤیاهای امریکا، برای کوبا جایی برای استقلال وجود نداشت.

مارتی، همچنین با مراقبت فراوان، جنبش برای الحاق هاوایی را در ایالات‌متحد زیر نظر داشت، و از بکارگرفتن چنین الگویی برای الحاق کوبا بیمناک بود. در واقع، در نظر بلین، بین هاوایی و کوبا ارتباط بسیار نزدیکی وجود داشت. او در سال ۱۸۸۱ نوشته بود: «اگر چه فاصله هاوایی نسبت به کالیفرنیا بسیار دورتر از نسبت کوبا به فلوریدا است[1]، لیکن این جزایر در اقیانوس کبیر همان اهمیت و ارزشی را برای ما دارند که کوبا در اقیانوس اطلس دارا می‌باشد. هاوایی کلید دادوستد و اقتصاد ممالک دور اقیانوس کبیر است و همین اهمیت را کوبا در خلیج مکزیک و دریای کارائیب دارد.» ارتباط دیگری نیز بین هاوایی و کوبا وجود داشت. در سال ۱۸۹۰، در حدود ۹۹ درصد از صادرات هاوایی به کشور ایالات‌متحد صادر می‌شد. در آن سال کنگرهٔ امریکا اجازه می‌داد شکر از کلیه ممالک دنیا—من‌جمله کوبا و هاوایی—بدون حق گمرکی وارد کشور شود. اما مزرعه‌داران لوئیزیانا—عمده‌ترین ایالت تولید شکر در ایالات‌متحد—کنگره را متقاعد ساختند که دولت به‌آنها بشکه‌ای دو سنت تخفیف بدهد. اقتصاد تک‌محصولی هاوایی نیز که مانند کوبا بر تولید شکر استوار بود از این حرکت دولت ضربهٔ شدیدی خورد. مزرعه‌های هاوایی نیز مانند کوبا اکثراً در دست سفیدپوستانی بود که بر اهالی بومی جزیره مسلط شده یا آنها را بیرون رانده بودند. در همین حال، نارضایی بومیان جزیره هاوایی نیز روز به‌روز افزایش می‌یافت و آنها قانون اساسی و حکومتی را که بوسیلهٔ سفیدپوستان برآنها تحمیل شده بود، نمی‌خواستند. اعلام نارضایتی مردم هاوایی پس‌از سال ۱۸۹۱ شدت بارزتری یافت. در این حال ملکه «لی‌لی‌یوئوکالانیا»[2] که از «مخالفین قدرتمند و سرسخت» حکومت سفیدپوستان بود به‌ریاست دولت هاوایی رسید. در سال ۱۸۹۳ تجار سفیدپوست هاوایی به کمک وزیر (سفیرکبیر) امریکا در هاوایی، «جان‌ال.استفنز»[3]، که قوایی از ارتش امریکا را نیز برای حمایت سفیدپوستان با کشتی وارد جزیره کرده بود، دست به شورش علیه دولت هاوایی زدند و دولت موقتی تشکیل دادند. استفنز به‌فوریت

۱. فاصلهٔ تقریبی جزایر هاوایی از سواحل کالیفرنیا ۳،۸۵۰ کیلومتر وفاصلهٔ تقریبی کوبا از دماغهٔ شبه جزیرهٔ فلوریدا کمتر از ۱۵۰ کیلومتر است.-م.

2. Liliuokalania 3. John L. Stephens

دولت موقت شورشیان را به‌رسمیت شناخت و کمیسیون پنج‌نفره‌ای را به‌واشنگتن اعزام کرد تا برای الحاق رسمی هاوایی به‌ایالات متحد معاهده‌ای ببندند. این معاهده در وزارت امورخارجه تنظیم و توسط پرزیدنت «بنجامین هریسون»[۱] که آخرین روزهای دولت خود را می‌گذراند تقدیم کنگره شد. این طرح بوسیلهٔ حزب دموکرات، حزب مخالف هریسون، نیز تأیید گردید و موضوع هنوز تحت مذاکره بود که هریسون برکنار و «گروور کلیولند»[۲] به‌ریاست‌جمهوری رسید. کلیولند معاهدهٔ الحاق هاوایی را رد کرد.

اگرچه کوشش برای الحاق هاوایی در سال ۱۸۹۳ با شکست مواجه شد، اما مارتی می‌دانست که توسعه‌طلبان چه در ایالات‌متحد و چه در هاوایی منتظر فرصت مناسب بودند که طرح الحاق را به‌مورد اجرا بگذارند. و وقتی جریان الحاق هاوایی پایان می‌یافت چقدر طول می‌کشید تا نوبت کوبا برسد؟ همانند هاوایی، اقتصاد تک محصولی کوبا نیز روزبه‌روز بیشتر به‌ایالات‌متحد وابسته می‌شد و پس از جزیرهٔ هاوایی جزئی از ایالات‌متحد می‌شد. موج نیروهای الحاق‌طلبی در کوبا شدت بیشتری می‌گرفت و جوش‌وخروش منافع یکی بودن با همسایه پررونق امریکای شمالی به‌منظور جلوگیری از تبعیضات گمرکی برای شکر همه‌جاگیر می‌شد.

بعد موضوع ساموآ در بین بود. مارتی می‌دید که بلین چگونه در انظار چرندیاتی از استقلال و تمامیت ارضی ساموآ می‌گفت ولی در باطن مانورهایی می‌داد تا برای ایالات‌متحد امتیازاتی در آن کشور کسب کند. او دید که چگونه در کنفرانس برلین در سال ۱۸۸۹، ایالات‌متحد، انگلستان و آلمان باهم دست به‌یکی کردند که ساموآ را زیر کنترل سه‌گانهٔ خود درآورند و این حرکت در نتیجه به‌نابودی استقلال ساموآ منجر شد. دولتهای ذی‌نفع این معاهده، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در زندگی اقتصادی و سیاسی این جزیره تأثیر فراوانی گذاردند. آیا چنین سرنوشتی در انتظار کوبا نیز نبود؟ در سال ۱۹۱۲ «جان‌باست‌مور»[۳] به‌این نکته اشاره کرد که «اهمیت رویداد ساموآ مبنی براین اضطرار است که... دولت ایالات‌متحد برای بدست‌آوردن مجمع‌الجزایر فیلیپین که هزاران کیلومتر با مرزش

۱. Benjamin Harrison بیست‌وسومین رئیس‌جمهور ایالات متحد (۱۹۰۳-۱۸۸۹).-م.
2. Grover Cleveland
3. John Basset Moore

فاصله دارد دست به‌هر اقدامی خواهد زد...» برای مارتی، که وقوع این رویدادها را با دقت مشاهده و مطالعه می‌کرد، مفهوم نهایی این بود که ایالات‌متحد برای بدست‌آوردن جزیره‌ای که تنها ۱۵۰ کیلومتر با مرزش فاصله دارد، دست به‌اقدامات دامنه‌دارتری خواهد زد و تصمیمات در این زمینه نه‌به‌ خاطر استقلال مردم کوبا بلکه به‌نفع امپریالیسم امریکا خواهد بود.

مارتی می‌دانست که در داخل کوبا گروه اندك ولی از لحاظ اقتصادی بسیار نیرومندی وجود دارند که از طرفداران الحاق‌اند و کسان دیگری نیز هستند که‌حتی از دخالت نظامی امریکا در کوبا برای کمك به‌انقلابیون حمایت می‌کنند. مارتی با این اصول بشدت و به‌وجه‌تغییرناپذیری مخالف بود. او به‌دوست خود گونزالو دو کوئساوا نوشت: «من نمی‌خواهم هیچ نوع اصولی پی‌ریزی شود که بر پایهٔ آنها ما سرنوشت خود را درجریانی قرار دهیم که کشوری مثل ایالات‌متحد در تصمیم‌گیریهای ملی ما سهمی یا نقشی داشته باشد.» دخالت ایالات‌متحد در استقلال کوبا بمنزلهٔ زنگ‌خطر بود: «یك بار که ایالات‌متحد وارد کوبا شد دیگر چه کسی می‌تواند آنها را بیرون کند؟» تنها راه بدست‌آوردن استقلال کوبا تلاش خود مردم بود و دیگر اینکه چه درحین انقلاب و چه پس از انقلاب، مردم کوبا باید محکم به‌اصول استقلال و تمامیت ارضی خود پایبند باشند... این تنها راه بدست آوردن « استقلال واقعی» بود.

در سالهایی که مارتی در ایالات‌متحد بود می‌دید که چگونه این کشور به طور تمام عیار به‌صحنهٔ امپریالیسم جهانی وارد می‌شد. او به‌کرات در بارهٔ «بازار-های جدیدی برای مازاد تولیدات و سرمایه‌گذاریهای جدید» می‌شنید و می‌خواند، بخصوص طی بحران اقتصادی سال ۱۸۹۳ در امریکا. مارتی بویژه از اینکه انگشت تمام توسعه‌طلبان امریکا به‌سوی کوبا اشاره می‌رفت، ناراحت بود. کوبا منطقه‌ای ایده‌آل برای توسعهٔ اقتصادی بود.

بسیاری از توسعه‌طلبان عقیده داشتند که برای فروش مازاد تولید خود چشم دوختن به‌اروپا کار بیهوده‌ای است. مسألهٔ «تهیه مایحتاج» همیشه در امریکای لاتین و در آسیا لاینحل می‌باشد. کوبا به‌عنوان بهترین نقطه برای شروع توسعهٔ اقتصادی به‌مثال درآمد. مشاور اقتصادی یکی از شرکتهای بزرگ نوشت: « کوبا دارای جذاب‌ترین منابع و فرصتهای کار است.» در مقاله‌ای نیز تحت عنوان

«فرصتهای کسب و کار در کوبا» به‌قلم «ادواردو چیباس»[1]، این نویسنده نوید می‌داد:

> منابع طبیعی حیرت‌انگیز جزیرهٔ کوبا گشایش جالبی را برای بکارانداختن پرسود سرمایه و برای توسعهٔ بازرگانی ارائه می‌دهد... در سال ۱۸۸۷، مجموع صادرات و واردات کوبا بالغ بر ۱۲۷،۷۸۴،۰۰۰ دلار شد که ۱۷ درصد بیشتر از تجارت خارجی مکزیک در همان سال و بیشتر از دو برابر ارقام پنج کشور امریکای مرکزی رویهم است. در تمام امریکای جنوبی فقط دو کشور برزیل و آرژانتین هستند که بازرگانی خارجی آنها بر کوبا سر است حجم معاملات اقتصادی کوبا از جمع شیلی و اوروگوآی افزونتر، وهمچنین از ترکیب شش کشور کلمبیا، ونزوئلا، بولیویا، پرو، اکوآدور و پاراگوآی نیز برتری دارد. شک نیست که در این همه ثروت منابع طبیعی سرشار کوبا چیزهایی هست که هنوز آنطور که باید نظر سرمایه‌داران وسردان کسب و کار ایالات متحد را جلب نکرده است...

از اوایل سال ۱۸۹۰، «کاپیتان آلفرد می‌هن»[2] مبارزهٔ خود را برای ایجاد یک نیروی دریایی بزرگ، که «سیاست خارجی نیرومند» امریکا را توجیه و حمایت کند، آغاز کرد. می‌هن می‌گفت امریکاییها «چه بخواهند و چه نخواهند باید به دنیای خارج از خود نظر داشته‌باشند.» توسعهٔ داد و ستد خارجی برای یک اقتصاد ملی لازم بود. تولید رو به‌افزایش کشور احتیاج به کنترل بازارهای جهانی داشت و این کنترل لازمه‌اش یک نیروی دریایی قوی، کشتیهای بازرگانی عظیم و پایگاههای محکم و مراکز سوخت فراوان بود تا از آنها عملیات خود را اجرا کنند. چه از لحاظ استراتژی نظامی و چه از لحاظ منافع بازرگانی، منطقهٔ دریای کارائیب برای امریکا ارزش حیاتی داشت. در واقع بدون برتری امریکا در دریای کارائیب هیچ چیز فایده نداشت.

تأکید روی دریای کارائیب طبعاً توجه همه را باز به‌سوی کوبا معطوف داشت. تصرف کوبا نه‌تنها پایگاه دریایی بسیار مهمی برای ایالات‌متحد بوجود می‌آورد، بلکه بازار مناسبی را نیز برای فروش تولیدات مازاد و بکار انداختن سرمایه‌ها تأمین می‌کرد. یکی از روزنامه‌ها نوشت «معادن بسیار زیادی در کوبا در دل خاك نهفته‌اند که در انتظار سرمایه برای بهره‌گیری از آنهاست، و اگر کوبا به‌ایالات متحد ملحق شود این معادن بزودی جزو ثروتهای ملی بشمار خواهند

1. Eduardo Chibás 2. Captain Alfred Mahan

آمد.» روزنامهٔ «دیترویت فری‌پرس»[1] در شمارهٔ ۱۶ مه ۱۸۹۱، خود اعلام کرد: «کوبا می‌تواند یکی از بهترین ایالتهای امریکا باشد، و اگر روزی پای ثروت و کار و نبوغ امریکایی به‌این سرزمین باز شود، این جزیره نه تنها به‌یک بهشت صنعتی، بلکه به‌زیباترین و غنی‌ترین باغ نعمت جهان مبدل خواهد شد. هم‌اکنون در جزیره گروه نیرومندی به‌طرفداری از معاملات بازرگانی متقابل و الحاق به ایالات‌متحد در حال فعالیت هستند. ما باید هرچه زودتر دست بکار شویم و به‌این فکر جامهٔ عمل بپوشانیم.» مجلهٔ «فوروم»[2] نیز، در شمارهٔ ماه ژوئیه ۱۸۹۱ خود، طی مقاله‌ای تحت عنوان «چرا ما به‌کوبا نیازمندیم» به‌قلم ژنرال تامس جردن، خواهان «ادغام سیاسی» کوبا در ایالات‌متحد امریکا شد؛ به‌منظور تقویت امکانات سیستم نظامی و همچنین تأمین بازاری برای مازاد تولید و سرمایه. «کلیهٔ‌ملاحظات ما را به‌سوی این تصرف سوق می‌دهد؛ بدون هیچ واهمه و ملاحظه‌ای از دول اروپایی یا دیگران.» در نوامبر ۱۸۹۱، مجلهٔ «مانسی»[3] پیشنهاد کرد که دولت‌به«سلطهٔ اسپانیا در کوبا» در ازای غرامتی «منطقی» خاتمه دهد، زیرا وجود جزیرهٔ کوبا برای اهداف دفاعی ایالات‌متحد غیرقابل صرفنظر بود. این مجله قاطعانه می‌گفت. «می‌توانیم با اطمینان از هم‌اکنون اعلام کنیم که کوبا بزودی مال ما خواهد شد.»

از سال ۱۸۹۲ به‌بعد فریاد «کوبا مال ما خواهد شد» در مطبوعات توسعه‌طلبان رو به‌افزایش گذاشت. در سال ۱۸۹۰، مجله «امریکن سیویکس»[4] این موضوع را مورد بحث عموم قرار داد: «آیا باید کوبا را ملحق به‌خود کنیم؟» یکی از سرشناسان«وال استریت»به‌نام «فردریک کودرت»[5] نوشت: «وقتی من فکر می‌کنم که کوبا به‌عنوان ایالتی در خانواده ما قرار خواهد گرفت دهانم آب می‌افتد!» یکی دیگر از سخنگویان «وال استریت» می‌گوید: «کانادا خودش به‌موقع به‌ما خواهد پیوست. مکزیک هم بالاخره به‌دنبال تگزاس و کالیفرنیا خواهد آمد. اما کوبا را ما الان می‌خواهیم.»

مارتی با بیم و ناراحتی بسیار، این جنبش رو به‌رشد امپریالیسم امریکا را برای تصرف کوبا نظاره می‌کرد. او به‌خوبی می‌دید که این اشتهای تصرف، سراسر

1. Detroit Free Press
2. Forum Magazine
3. Munsey's Magazine
4. American Civics
5. Fredrick S. Coudert

قارهٔ امریکا را تهدید می کرد و تقریباً مطمئن بود که ولع توسعهٔ اقتصادی اول از همه کوبا را می‌بلعید. او شاهد حرکت روز افزون توسعهٔ قدرت دریایی، کشتیهای بزرگ، ایجاد پایگاههای دریایی و ایستگاههای سوخت ایالات‌متحد در دریای کارائیب بود. او ندای درخواست الحاق یا تصرف کوبا را از دهان سیاستمداران و مردان نظامی بسیاری می‌شنید و اگرچه هنوز شرکتها و تجار جوش و خروشی در این مورد از خود نشان نمی‌دادند، اما معلوم بود که گروههای «وال‌استریت» از این درخواستها حمایت می کردند.

مارتی همچنین می‌دانست که درخواست برای الحاق کوبا از طرف عناصر ثروتمند داخل کوبا نیز با نظر مساعد روبرو می‌شد.

> همیشه کوباییهایی بوده‌اند، آدمهای محتاط و دارای غرور کافی که از سلطهٔ اسپانیا انزجار داشته باشند، ولی نه آنقدر جرأت که با آن بجنگند. این طبقه، توأم با عدهٔ دیگری که آرزو داشتند از نعمت آزادی برخوردار بشوند ولی نه به قیمت دادن خون نازنینشان، شدیداً طرفدار الحاق کوبا به ایالات متحد بودند. تمام آن بی‌جربزه‌ها و از خودراضیها وآنها که به‌پولشان چسبیده بودند و حاضر بودند برای جنگ با استبداد اسپانیا راه‌حل الحاق را قبول کنند، چون فکر نمی کردند این کار برایشان زیاد خرج بردارد. بنابراین آنها وجدانشان را با این نوع میهن‌پرستی ارضاء می کردند چون از نوع واقعی میهن‌پرستی واهمه داشتند.

رکود اقتصادی سال ۱۸۹۴ کوبا، که به‌دنبال رکود ۱۸۹۳ ایالات‌متحد و قانون «تعرفهٔ ویلسون ــ گورمن»[1] آمد، نیروی الحاق‌طلبان جزیره را افزون کرد. در سال ۱۸۹۳، که رکود اقتصادی بین‌المللی در همه‌جا توسعه یافت میزان معاملات اقتصادی و سرمایه‌گذاری ایالات‌متحد در کوبا نیز کاهش یافت. سال بعد، در ایالات‌متحد مقررات تعرفهٔ جدیدی موسوم به «تعرفهٔ ویلسون ـ گورمن» یک افزایش ۴۰ درصد روی شکر خام صادره از کوبا وضع کرد و بدین ترتیب امتیازی که تولید کنندهٔ کوبایی بر سایر تولید کنندگان خارجی داشت، برداشته شد. تولید کنندهٔ کوبایی اکنون با رقابتهای خارجی مواجه بود ــ بخصوص با شکر اروپایی که از کمک، یا «سوبسید»، دولتی بهره‌مند بود ــ و این بویژه در دورانی اتفاق

1. Wilson- Gorman Tariff

می‌افتاد که بازارهای جهانی اشباع بود. حد متوسط بهای شکر در بورس نیویورک به‌هر پوند ۳ ۱/۴ سنت رسید که پایین‌ترین رکورد قیمت شکر است.

آنچه که به‌بدبختیهای اقتصادی کوبا می‌افزود این بود که در این موقع اسپانیا نیز به تلافی از «تعرفهٔ ویلسون ـ گورمن»، که تبعیضی برشکر کوبامحسوب می‌شد، تعرفه‌های گمرکی جدیدی بر اکثر کالاهای وارداتی امریکا به کوبا وضع کرد، یا تعرفه‌های موجود را افزایش داد. با این اقدامات که در عمل وضعیت انحصار تجار اسپانیایی را مجدداً بر اقتصاد کوبا باز می‌گرداند، هزینه زندگی در جزیره ناگهان به‌طوروحشتناکی صعود کرد. در ژانویه ۱۸۹۰، موافقتی بین مقامات اقتصادی ایالات‌متحد و کوبا به‌امضا رسید که به‌موجب، آن کالاهای کوبا همطراز کالاهای سایر ممالک قرار می‌گرفت (یعنی ۴۰ درصد تعرفهٔ شکر حذف شد) اما ضربهٔ اقتصادی وارده دیگر جبران ناپذیر بود.

شرایط اقتصادی سختی که در زمستان ۹۵-۱۸۹۴ گریبانگیر کوبا گشت باعث برانگیخته شدن مردم و مباحثات دامنه‌داری در سراسر جزیره شد. یک گروه اصرار داشتند که الحاق به‌ایالات‌متحد تنها راه‌حل منطقی برای حل مشکلات‌فعلی کوباست. قوانین اسپانیا به‌طور بی‌رویه محدودیتهایی بر اقتصاد کوبا اعمال می‌کرد و اسپانیا از ترس اینکه مبادا گسترش مبادلات بازرگانی بین کوبا و ایالات‌متحد این جزیره را از کنترل کشور مادر خارج کند، هرگز فشار خصومت‌آمیز خود را بر اقتصاد کوبا کاهش نمی‌داد. یک نویسندهٔ کوبایی می‌پرسد: «اسپانیا چقدر از شکر کوبا می‌خرد؟» و در جواب خود حدس می‌زند که اسپانیا احتمالا سالانه تنها ۳۰،۰۰۰ تن مصرف می‌کند و بدین ترتیب ۵۰۰،۰۰۰ تن از تولید صادراتی کوبا باقی می‌ماند. «آیا انگلستان از این کالا می‌خرد؟ نه. انگلستان خود مستعمراتی دارد که مایحتاج آن را برآورده می‌کنند. فرانسه چطور؟ خیلی کم. آلمان؟ از آن هم کمتر. ایتالیا؟ فکرش را هم نکنید.» فقط ایالات‌متحد بود که می‌توانست آن بازار را رونق بخشد؛ ولی به‌این شرط که کوبا با جمهوری امریکای شمالی روابط خوبی برقرار کند، وگرنه هیچ کس شکر کوبا را نمی‌خرید.

در پایان سال ۱۸۹۴، مارتی تقریباً متقاعد شده بود که برای پیروزی واقعی در مبارزهٔ استقلال، مقابلهٔ رویارویی با نیروهای امپریالیستی در ایالات‌متحد و هواداران آنها درکوبا، اجتناب ناپذیر است. اوایل سال ۱۸۹۵، او به‌دوست

نزدیکش گونزالودو کوئسادا گفت: «ما باید هرچه زودتر دست بکار شویم... کوبا باید از سلطهٔ اسپانیا و ایالات‌متحد هردو آزاد باشد.» در ماه مه ۱۸۹۰، پس‌از آنکه جنگ استقلال شروع شد، مارتی توضیح بیشتری داد که چرا مجبور بودند هرچه زودتر دست بکار شوند. او نوشت: «جنگ در موقع حساس و مناسبی شروع شده است و امیدواریم که از الحاق جزیره به‌ایالات‌متحد جلوگیری کند.»

فصل اول

جنگ دوم استقلال آغاز می‌شود

طی سال ۱۸۹۴، مارتی خستگی ناپذیرتر از همیشه، مشغول بود تا مبارزه برای استقلال کوبا را نقطهٔ توجه اصلی مردم سازد. هر ماه او تلاشهای خود را برای تهیهٔ پول و پیونددادن عناصر مختلف در کوبا و ایالات‌متحد چند برابر می کرد. بزرگترین مسائل متناقض، از یک سو آن بود که اعضای خیلی حرارتی «حزب انقلابی» را تا وقتی که آخرین جزئیات مقدمات دقیقاً آماده نشده آرام نگه‌دارد و از سوی دیگر انقلاب را در اسرع وقت شروع کند تا مبادا، مانند دفعهٔ قبل، مأمورین اسپانیا باز شورش کوچکی را قبل‌از موعد تحریک کرده و با اعلام سرکوبی آن، بار دیگر جنبش جدید را در نطفه خفه نمایند. به‌قول مارتی «باید قبل از اینکه دولت بر ما مسلط شود ما بر جزیره مسلط شویم.» [۱]

در ۱۲ دسامبر ۱۸۹۳، مارتی به‌شورشیان دستور داد که خود را برای آغاز عملیات در اواخر فوریهٔ آینده آماده سازند. اما این تاریخ گذشت و حمله هنوز آماده نبود. ماکزیموگومز، فرماندهٔ نظامی، صدور فرمان شروع عملیات را تصویب نمی کرد. او از شرایط شهرستان «کاماگوئه»[1] که در آنجا حمایت برای انقلاب اندك بود راضی بنظر نمی‌رسید.

تأخیر طولانی ادامه پیدا کرد. مارتی منتظر دستوری از طرف گومز بود، ولی ژنرال پیر هنوز در گیرودار وضعیت کاماگوئه بنظر می‌رسید؛ جایی که آسیابداران شکر تمنا داشتند به‌آنها مهلت داده شود تا چیدن و خرد کردن محصول آن سال را تمام کنند. آنها قول داده بودند برای تدارکات حمله پول بپردازند، اما مهلت

1. Camagüey

می‌خواستند. گومز که هیچ وقت برای قول پولدارها و ملک‌دارها احترام زیادی قائل نبود بالاخره دستور داد که جنبش وارد عمل شود. در توضیح اتخاذ چنین تصمیمی گومز گفت: «وضعیت تغییر نخواهد کرد، پولدارها هیچ وقت وارد انقلاب نخواهند شد. ما باید دست بکار شویم و آنها را در مقابل امر انجام شده قرار دهیم.» [۲] در ۳۰ سپتامبر ۱۸۹٤، او به‌ماسه‌ئو نوشت: «پس‌از ۱۰ نوامبر، ما باید آماده باشیم که بلافاصله حرکت کنیم. اما درهرصورت، چنانچه شما هم‌اکنون آماده باشید، می‌توانید درصورت تمایل این دستخط را که احتمالا آخرین نامهٔ من از اینجا به‌شماست، به عنوان فرمان حرکت تلقی نمایید.» [۳]

ماسه‌ئو که در اثر زخم گلولهٔ یک تروریست — که مقامات اسپانیا برای قتل وی به کاستاریکا فرستاده بودند — هنوز بستری بود، با شور و هیجان خوشحال و آمادهٔ حرکت شد. مارتی نیز البته در این خوشحالی سهیم بود. او پس‌از آنکه از دستور گومز باخبر شد به‌ماسه‌ئو نوشت: «چگونه می‌توانم این شادی را جشن بگیرم، درحالی که می‌شنوم ناراحتی شما هنوز برطرف نشده است.» [٤]

مارتی که از تهیهٔ تدارکات راضی بود، نقشهٔ «فرناندینا»[1] را سازمان داد. این نقشه **با** حرکت نیروی اعزامی از بندر فرناندینا در فلوریدا آغاز می‌شد. سه کشتی نه چندان بزرگ به نامهای «آمادیس»[2]، «لاگوندا»[3] و «باراکوآ»[4] انتخاب شده بودند به‌این دلیل که‌سرعت آنها از ناوهای بزرگتر اسپانیایی بیشتر بود. در ظاهر مقصد این کشتیها امریکای مرکزی بود؛ با توقفهایی اول در یک نقطهٔ‌دیگر از فلوریدا، به‌منظور سوارکردن «کارلوس رولوف»[5] و «سرافین سانچز»[6] با ۸۰۰ مرد جنگی، سپس درکاستاریکا به‌منظور سوارکردن ماسه‌ئو و «فلورکرومبت»[7] و ۲۰۰ مرد جنگی و البته درسانتودومینگو برای سوارکردن گروه گومز. این افراد درصورت ظاهر تحت عنوان کشاورزان مهاجر سفر می‌کردند. نقشه این بود که پس‌ازسوارشدن تمام افراد، در دریا مسیر حرکت به‌طرف کوبا تغییر داده شود و چنانچه کاپیتانها و خدمه‌های کشتیها از رفتن به‌این مقصد خودداری کردند، انقلابیون آنها را دستگیر و تا پایان سفر زندانی نمایند.

دراواخر دسامبر ۱۸۹٤، همه چیز برای اعزام همزمان این سه کشتی آماده

1. Fernandina 2. Amadis 3. Lagonda 4. Baracoa
5. Carlos Rolof 6. Serafin Sanchez 7. Flor Crombet

شده بود. در کوبا نیز موضوع آغاز این عملیات به‌انقلابیون اطلاع داده شد، اگرچه مارتی به‌خاطر دلایل امنیتی تمام جزئیات نقشه را فاش نساخت؛ فقط خواست انقلابیون آماده عملیات و کمک رساندن به‌مهاجمین باشند. در ۲۰ دسامبر، مارتی به‌ماسه‌ئو اطلاع داد که او عنقریب با کشتیهای سه‌گانه در حال حرکت است.

آنگاه اولین فاجعهٔ بزرگ برای رهبران انقلابی رخ داد. یکی از اعضای گروه سانچز، به‌نام «لوپزدو کوئرالتا»[1]، با بی‌احتیاطی از نقشهٔ «فرناندینا» با کاپیتان یکی از کشتیها حرف زد و هدف نقشه را فاش ساخت. کاپیتان نیز به‌نوبهٔ خود این خبر را به‌اطلاع صاحبان کشتیها رساند. این خبر به‌گوش مقامات اسپانیایی در فلوریدا رسید و آنها نیز به‌نوبهٔ خود با واشنگتن تماس گرفتند. آنگاه مأمورین دولت فدرال سریعاً وارد عمل شدند و در ۱۴ ژانویهٔ ۱۸۹۵، کشتیهای اجاره شده را توقیف و کلیه وسایل جنگی پنهان شده در آنها را مصادره کردند.

این ضربهٔ هولناکی بود. نتیجهٔ سه‌سال تلاش و متجاوز از ۵۸،۰۰۰ دلار وسایل، همه از دست رفت. اما آنچه که مارتی حتی بیشتر از اینها از آن می‌ترسید از دست رفتن حس اعتماد و حیثیت رهبران انقلاب بود.

اما این فاجعه درست عکس این اثرات را ببار آورد. پس‌از آنکه همه‌چیز فاش شد، ابعاد عظیم نقشه و نیروهای اعزامی بدشانس «فرناندینا»، انقلابیون کوبا و تبعیدیان در ایالات‌متحد را به‌حیرت انداخت. چه کسی می‌توانست فکرش را بکند که خوزه‌مارتی می‌توانست چنین نیروهایی را با چنان نقشه و سازماندهیهایی گسترده و دقیق و آنچنان محرمانه (تا آن لحظهٔ شوم و اسفناك آخر) انجام داده باشد؟ هیجان و احترام برای کار و نام مارتی در کوبا و در دنیای خارج چند برابر شد. هوراشیوروبنس نوشت: «آنها که فکر می‌کردند مارتی تنها یک شاعر و یک رؤیاگر است، اکنون بیشتر تحت تأثیر ابعاد توانایی و آرمان او قرار گرفتند، تا تأثیر شکست موقتی این نقشه.» [۵]

مارتی که از شکست نقشه‌های خود مأیوس و سرخورده شده بود، از شنیدن این سخنان دلگرمی تازه‌ای یافت. رهبران نظامی انقلاب نیز به‌او دلگرمی بیشتری دادند و از نومیدی برحذرش داشتند. گومز به‌او نوشت که حاضر است در آینده هر وقت‌و در هرجا که لازم باشد با هرگونه وسایل وتدارکات عازم کوبا شود. ماسه‌ئو

1. Lópes de Quarealta

هم واکنشی مشابه گومز نشان داد و همچنین سرافین سانچز و سایر سران نظامی.

بنابراین، بدون هیچ تأخیر، تلاشهای جدیدی برای تداوم جنبش انقلاب از سر گرفته شد. «حزب انقلابی کوبا» بلافاصله فعالیتهای تازه‌ای را برای جمع‌آوری پول شروع کرد. مارتی به‌فلوریدا رفت و تنباکوکاران کی‌وست و تامپا بلافاصله ۵٫۰۷۳ دلار اعانه دادند. گومز نیز ۲٫۰۰۰ پزوتا — که از پرزیدنت «هورو»[1]، رئیس‌جمهور سانتودومینگو، قرض کرده بود — فرستاد.

در ۲۹ ژانویه ۱۸۹۵، تنها دو هفته پس از توقیف کشتیهای اعزامی، مارتی، ژنرال «مائیا رودریگز»[2] — که نمایندهٔ فرمانده کل قوای انقلابی یعنی ژنرال گومز بود — و ژنرال «انریکو کولازو»[3] — که نمایندهٔ انقلابیون در داخل کوبا بود — متفقاً سندی را امضا کردند که فرمان آغاز جنگ بود. به‌موجب این فرمان «کلیهٔ وسایل جنگی گرانقیمت که هم اکنون تهیه شده بود» برای انقلابیون ارسال می‌شد، و این کمکها در آینده نیز به‌طور مداوم تأمین می‌گردید.

به«خوآن گوآلبرتو گومز»[4] مسؤولیت داده شد که تاریخی را برای شروع عملیات در داخل با مشورت سران نظامی در خارج تعیین نماید. در تعیین این تاریخ دو هدف اساسی می‌بایست در نظر گرفته می‌شد: اولا، برای شروع کار عملیات دست کم چهار شهرستان باید نظر مساعد و آمادگی خود را ابراز می‌داشتند، و ثانیاً، علاوه بر اورینت یک شهرستان دیگر نیز می‌بایست آمادگی خود را برای ترتیب ورود افسران و نیروهای اعزامی از خارج اعلام می‌کرد.

خوآن گوآلبرتو گومز، پس از مشورت با رؤسای گروههای محلی گزارش داد که هردو شرط پذیرفته شده است و سرانجام تاریخ ۲۴ فوریه ۱۸۹۵، برای شروع عملیات تعیین گردید.

قیام در تاریخ تعیین شده در کوبا آغاز شد. در ۲۴ فوریه ۱۸۹۵، در دهکدهٔ بائیر، در هشتاد کیلومتری سانتیاگودو کوبا، «فریاد انقلاب» برخاست. بدبختانه در همان روز، قیام مردم در غرب به‌وسیلهٔ قوای اسپانیایی سرکوب شد. این مقامات که از شروع قیام خبر داشتند صبح آن روز ژنرال «خولیوسانگوئیلی»[5] و دون «خوزه‌ماریا آگوئیر»[6] را هنگام خروج از هاوانا برای شرکت در قیام حومهٔ

1. Heuraux 2. Mayia Rodriguez 3. Enrique Collazo
4. Juan Gualberto Gómez 5. Julio Sanguily 6. Jose Maria Aguirre

شهر دستگیر کردند. این دو از رهبران انقلاب در غرب و مشاور رهبران نظامی در خارج بودند. بدون وجود رهبران، اصل انقلاب در غرب در همان روز اول عقیم ماند. بدین ترتیب یکی از شرایط چهارگانه اصلی آغاز کار—آماده بودن چهار شهرستان برای شروع عملیات—انجام نگرفت.

وقتی «Grito de Baire » یا «فریاد بائیر» برخاست، رهبران انقلاب هنوز وارد کوبا نشده بودند. ماکزیموگومز هنوز در سانتودومینگو بود و آنتونیو-ماسه‌ئو در کاستاریکا. اکنون امری الزام‌آور بود که آنها هرچه زودتر به‌سوی کوبا حرکت کنند. در ۲۷ فوریه گومز به‌ماسه‌ئو نوشت: «در کوبا دود باروت بلند است و خون رفقای ما به‌زمین می‌ریزد. ما هیچ راه دیگری نداریم جز اینکه در هرجا که هستیم و با هرچه که داریم حرکت کنیم.» ماسه‌ئو موافق بود و نوشت: «دیگر بیشتر از این جایز نیست صبر کنیم. ما به‌دنبال خطر بزرگی می‌رویم. در کوبا فقط قمه دستمان است تا به‌ارتش بزرگ اسپانیا حمله کنیم.» [۶]

وقتی خبر شروع انقلاب در کوبا به‌مارتی رسید او در سانتودومینگو سرگرم تکمیل جزئیات نقشهٔ اعزام نیرو بود. او بلافاصله به‌تمام کلوبهای انقلاب و به روزنامهٔ «پاتریا» نامه هایی نوشت و ماهیت جنگ اخیر را تشریح کرد:

> ... بگذارید، بدون فریادهای بیخود انتقام خون، فحوای واقعی حرفهای ما و شرافت جان به‌لب رسیدگی یک ملت ستمدیده که به‌امید رهایی از بند بیهودگی و بدخواهی و در آرزوی رسیدن به‌آزادی است، روشنگر اعمال ما باشد. بگذارید از خود تلاش ملی و سازندهٔ یک ملت واحد را نشان دهیم، نه یک لجام-گسیختگی تلخ وخالی. این معنای جنگ ماست: این جمهوری ایده‌آلی است که ما می‌خواهیم بنا نهیم.[۷]

این موضوع در ۲۵ مارس ۱۸۹۵، در «مانیفستوی‌مونته کریستی»[1] (محلی در سانتودومینگو) که به‌قلم مارتی نوشته شده و به‌امضای ژنرال‌گومز رسیده بود، ارائه شد. این سند تاریخی که اکنون با عنوان «از حزب انقلابی کوبا—به کوبا»[2] معروف است، چنین آغاز می‌شود:

> انقلاب برای استقلال ملت کوبا که در «یارا» با آتش و خون شروع شد اکنون وارد مرحلهٔ نبردهای تازه‌ای گردیده است که به‌رأی مردم کوبا و یاری «حزب

1. Montechristi 2. El Pertido Rdvolucionarío Cubano A Cuba

انقلابی» تا ریشه‌کن کردن فساد و ظلم و آزاد ساختن کشور از مبارزه نخواهد ایستاد و نمایندگان منتخب این انقلاب ـ که از امروز رسماً تصویب شده و آغاز می‌گردد ـ به‌وظایف خود آگاه، وفادار و پایدارند وسوگند خورده‌اند که هرگز درآرمان و اهداف انقلاب، که به‌خاطر حفظ شرافت و عظمت جمهوری تأسیس یافتهٔ کوباست، غضب و کج روی نکنند و این آرمان را مجدداً در مقابل ملت تأیید می‌نمایند، که خونریزی بی‌دلیل و انتظار پیروزی بدون فداکاری در مرام ما نیست و این جنگ با اهداف دقیق، قضاوت صحیح و بدون عطش خون انتقام، به‌منظور استقلال وآزادی که دستمایه وعناصر اصلی انقلاب کوبا می‌باشد، تدارك یافته است.

مارتی آنگاه پنج نکتهٔ اساسی سیاست این جنگ را برشمرد: ۱) جنگ‌استقلال کوبا جنگی منطبق با معیارهای تمدن خواهد بود؛ ۲) شرکت سیاهان در جنگ برای پیروزی نهایی امری لازم و حیاتی است. و این اتهام که «نژاد سیاه تهدیدی برای آزادی و استقلال کوبا می‌باشد» دروغی تبهکارانه و ساخته و پرداختهٔ عمال رژیم اسپانیا به‌منظور اشاعهٔ ترس و نفرت در انقلاب است[1]؛ ۳) اسپانیاییهای مقیم کوبا که در جنگ علیه مردم کوبا شرکت نکنند، از انتقامجویی، آزار و صدمه مصون خواهند ماند؛ ٤) به‌مال و ملك روستاییانی که عمداً سدراه انقلاب‌نشده‌اند احترام و در صورت لزوم از آنها محافظت خواهد شد؛ و ٥) انقلاب سیستم اقتصادی تازه‌ای وارد زندگی کوبا خواهد کرد.

پس از انقلاب، کوبا چگونه کشوری می‌شد؟ مارتی جواب می‌دهد:

...کشوری آزاد با امکان کار برای همه، در شاهراه دنیایی غنی‌و صنعتی... جایی که رفاه و خوشبختی از راه طرد همکاری از هر نوع، آشکار یا در پرده، با استبداد بیگانه که جز خونریزی و فسادکاری ندارند بدست خواهد آمد...[۸]

به‌منظور کشاندن «تمام قشرهای مختلف» به‌جنبش انقلابی، مارتی در مانیفستوی خود عمداً از توصیف جزئیات دقیق ماهیت جمهوری مستقلی که بعد از

۱. مارتی همچنین اشاره می‌کرد که موضوع «ترس از سیاهان» در تمام کشورهای امریکای‌لاتین پخش شده است، وملتهای امریکا می‌بایست با این پروپاگاندهای مزورانه واین ترس بیهوده مبارزه می‌کردند. در مقاله‌اش تحت عنوان «امریکای‌ما» در ژانویه ۱۸۹۱، «روزی‌که‌ایالات متحد عملاً تجاوز خودرا آغاز کند، چندان دور نیست.» به‌عقیدهٔ وی یکی از اسلحه‌هایی‌که توسعه‌طلبان از آن استفاده می‌کردند ایجادآشوب ونفاق از طریق جرقه زدن به‌آتش «نفرتهای نژادی» بود.

پیروزی کامل براسپانیا بوجود می‌آمد خودداری کرد. ولی او تأکید نمود که کوبا کشوری خواهد بود که در آن فرصتهای اقتصادی برای همه وجود خواهد داشت و نه فقط برای یک عدۀ معدود و صاحب امتیاز[۱].

در ۲۰ مارس ۱۸۹۵، در همان روزی که «مانیفستوی مونته کریستی» در سانتو دومینگو به امضای مارتی و گومز رسید و صدور یافت، آنتونیو ماسه ئو در کاستاریکا با زنش وداع کرد. رهبر سیاهپوست از دست مارتی آزرده‌خاطر بود، چون وی ماسه ئو را از فرماندهی نیروی اعزامی از کاستاریکا برداشته و این نیرو را در دست فلور کرومبت نهاده بود. کرومبت قبول کرده بود که این نیرو را با هزینۀ ۲،۰۰۰ دلار به‌راه اندازد در حالی که مارتی مبلغی بسیار بیشتر از این لازم داشت. در هرحال، مارتی برای جلب همکاری ماسه ئو به‌عشق وی به کوبا متوسل شده بود: «ژنرال، کوبا در جنگ است. وقتی این حرف به‌میان می‌آید، اوضاع فرق می‌کند.» تمنای مارتی مؤثر واقع شده بود. ماسه ئو با پنهان کردن غرور جریحه‌دار خود، در نقش یک افسر مطیع به‌راه افتاد. به‌زنش گفت: «ملت از همه چیزمهمتر است... باید به‌خاطر سرزمین زادگاه پیش برویم، و همه‌چیز را فدا کنیم.»[۹]

کرومبت، ماسه ئو و برادرش خوزه ماسه ئو و فقط ۳۰ شورشی دیگر کاستاریکا

۱. اگرچه مارتی هرگز کتاب بخصوصی در این‌باره ننوشت، لیکن در نوشته‌های خود دربارۀ ماهیت جمهوری آیندۀ کوبا صحبت کرده است. در مجموع، او عقیده داشت که کشور باید بر اساس اصول دموکراتیک وحقوق تساوی برای همه سازمان داده شود، بدون تبعیض نژادی و رنگ پوست. از فقر و تمرکز مال در دستهای یک‌عدۀ خاص باید جلوگیری می‌شد. و به‌نظر او این کار، بالاتر از همه چیز، از طریق یک سازمان اجتماعی برای ترویج کشاورزی چندجنبه‌ای انجام پذیر بود. این کشور است که با تمام ملل دنیا دادوستد خواهد داشت، اما در تسلط اقتصادی هیچ‌یک از آنها نخواهد بود. آموزش آزاد ودر دسترس همه قرار خواهد داشت زیرا «یک کشور با سواد است که همیشه آزاد وقوی خواهد بود.» مارتی می‌نویسد: «کشوری که فقط عده‌ای از مردم آن پولدارند کشور ثروتمندی نیست، کشوری که همه از ثروت ملی سهمی دارند به‌مکنت رسیده است.» در چنین کشوری است که نه‌تنها فقر ریشه‌کن می‌شود بلکه مبارزات خشونت‌آمیز طبقاتی و درگیریهای کارگری، نظایر آنچه که مارتی در ایالات متحد دیده بود، از بین می‌رفتند.

مطالب فوق نمونۀ خلاصه‌ای از افکار و عقاید مارتی دربارۀ ماهیت جمهوری کوباست، برای مطالعۀ جامعتر این نظریات نگاه‌کنید به نظریات اجتماعی و اقتصادی مارتی *Ideas Economicas de Marti* نوشتۀ آنتونیو مارتینز بلو Antonio Martinez Bello چاپ هاوانا، ۱۹۴۰، اگرچه در این کتاب نویسنده تمایل دارد به‌مارتی عقاید سوسیالیسم بدهد. همچنین نگاه‌کنید به فلسفۀ خوزه‌مارتی *Pensamiento de Marti* نوشتۀ ج. آی. خیمنز گرولون J.I. Jiménez-Grullón دانشگاه مرکزی، لاس‌ویلاس، کوبا، ۱۹۶۰.

را با کشتی «آدریونداك»[1] که یک کشتی امریکایی بود، ظاهراً به‌مقصد نیویورك، ترك کردند. اما، به‌دلیل وجود ماسه‌ئو در کشتی، کنسول اسپانیا در کاستاریکا به‌فوریت از موضوع با خبر شد و دستور داد که کشتی «آدریونداك» به‌وسیلهٔ ناوهای اسپانیایی تحت تعقیب نزدیک قرار گیرد. در شب ۲۹ مارس، کاپیتان کشتی «آدریونداك» که از تعقیب ناوهای اسپانیایی به‌وحشت افتاده بود، قول خود را به جنگجویان اسپانیایی شکست و آنها را به جای پیاده کردن درسواحل کوبا در کرانه‌های دورافتادهٔ جزیرهٔ «فورچون»[2] در «باهاماس»[3] پیاده کرد. در اینجا آنها با مراجعه به‌نایب کنسول امریکا، «فارینگتون»[4] او را متقاعد ساختند که کشتی کوچک دو دکلهٔ شخصی خود به‌نام «آنر»[5] (شرافت) را به‌آنها کرایه دهد و بالاخره ۲۳ انقلابی بعد از ظهر روز ۳۰ مارس عازم کوبا شدند. روز بعد کشتی کوچک در معرض یورش توفانهای سخت قرارگرفت اما به‌هر وضع، مردان کوبایی که دچار بیماری دریا نیز شده بودند با دیدن خاك وطن خود در سواحل دوآبا و باراکوآ جان تازه گرفتند و با بیرون کشیدن اسلحه‌ها خود را آمادهٔ پیاده شدن کردند. کشتی در اثر برخورد با صخره‌های ساحل نزدیک شهر باراکوآ درهم شکست؛ اما در هرصورت اولین نیروی اعزامی با موفقیت وارد کوبا شده بود. انقلابیون از طرف کشاورزان اطراف با شادی و هیجان فراوان مورد استقبال قرار گرفتند و بلافاصله اسم ماسه‌ئو در همه‌جا پخش شد: **ماسه‌ئو اینجاست! زنده باد کوبای آزاد!** [۱۰]

ماسه‌ئو می‌دانست که بزودی حضور آنها در جزیره به اطلاع اسپانیاییها رسیده و گروه اندك آنها مورد تعقیب و حملهٔ قوای نیرومند اسپانیایی قرار خواهد گرفت. برای اجتناب از خطر در محاصره قرار گرفتن و نابودی، او تصمیم گرفت برای ملحق شدن به‌نیروهای انقلابی افراد را از میان کوهها و جنگلها به منطقهٔ گوآنتانامو ببرد. با سد جوع کردن به‌وسیلهٔ تمشکهای وحشی و نوشیدن آب از جویبارها، یاران ماسه‌ئو از فراز و نشیب کوهستانها و انبوه درهم رفتهٔ قلب جنگلها عبور کردند. طی یک درگیری شدید با قوای اسپانیا ژنرال فلور کرومبت کشته شد. ماسه‌ئو آنگاه فرماندهی را به‌عهده گرفت، افراد را به‌چهار دسته تقسیم کرد و

1. Adriondock 2. Fortune Islands 3. Bahamas 4. Farrington
5. Honour

خود با پنج تن از پیروانش به‌راه افتاد.

بزودی از گروه شش‌نفری او فقط سه‌تن باقی ماندند، که پس از هشت‌روز سختی و مشقت نهایت درجه، توانستند خود را افتان و خیزان به اردوگاه سرگرد «خسوس رابی»[1] برسانند. از ۲۳ مهاجمین اصلی فقط ۱۳ نفر زنده ماندند و بیشتراین عده نیز به‌اسارت اسپانیاییها درآمدند. همان شبی که ماسه‌ئو، فرسوده و جان به‌لب‌رسیده، وارد اردوگاه انقلابیون در گوآنتانامو شد، فرمانی عمومی خطاب به‌مردم اورینت صادر کرد مبنی براینکه ژنرال ماسه‌ئو وارد کوبا شده و فرماندهی‌نیروهای تمام شهرستان را بعهده گرفته است. روز بعد او به‌تمام افسران انقلابی فرمان داد که «هر نماینده یا میانجی دولت اسپانیا—چه اسپانیایی و چه کوبایی— که برای پیشنهاد صلح یا سازش به‌اردوگاههای ما در هرجا وارد شد، بدون توجه به درجه و مقام وی، باید فوراً به‌دارآویخته شود. این حکم باید بدون درنگ و تردید، و بدون توجه به دستور متناقض دیگران، به‌مورد اجرا درآید. شعار ما پیروزی یا مرگ است.» [۱۱]

در همان روز—در ۲۱ آوریل ۱۸۹۵— ماسه‌ئو فرمانی نیز خطاب به‌تمام مردم کوبا صادر کرد، و از همه خواست که به‌جنگ مسلحانه قیام کنند. پاسخ مردم به‌این دعوت برای ماسه‌ئو عالی بود. در ۳۰ آوریل ماسه‌ئو به‌زنش نوشت:

> من اکنون ...۶، سرباز انقلابی دراختیار دارم که همه مسلح و دارای مهمات کافی هستند... درپانزدهم ماه آینده من تخمیناً ...۱۲، سرباز انقلابی مسلح خواهم داشت و سرزمینهای زیادی در تصرف ما خواهد بود...
> سه روز پیش خوزه [ماسه‌ئو] به‌من خبر داد که گومز، مارتی، بوررو[2] و گوئرا و دو ژنرال‌دیگر وهمراهانشان واردسواحل بین‌گوآنتانامو وباراکوآ شده‌اند...[۱۲]

در روز اول آوریل ۱۸۹۵، گومز، مارتی، فرانسیسکو بوررو، سرهنگ «گوئرا»[3]، «سزار سالاس»[4] و «مارکوس دو روزاریو»[5]، مونته کریستی را به‌مقصد کوبا ترک کرده بودند. (بوررو، گوئرا و سالاس کوبایی بودند. روزاریو یک سیاهپوست‌زادهٔ سانتو دومینگو بود.) اگرچه بیشتر مردم کوبا می‌خواستند که مارتی خودش در خارج بماند و سازماندهی امور جنگ و انقلاب را از آنجا رهبری کند، مارتی به‌هر

1. Jesus Robi 2. Francisco Borrero 3. Guerra 4. Cesar Salas
5. Marcus de Rosario

حال تصمیم گرفته بود همراه گومز وارد کوبا شود. این تصمیم تا حدی در اثر اتهاماتی بود که بعضی از منتقدین به‌او می‌زدند که مارتی فقط مرد حرف است و خودش از وارد شدن در جنگ و کارزار می‌ترسد. از این مهمتر او احساس می کرد که مردم کشورش خدمت کسی را که مردم را به‌جنگ و کشته شدن موعظه می کند ولی خودش بدون ریسک جان در گوشه‌ای امن می‌ماند، با تحقیر و بی‌تفاوتی طرد خواهند کرد. و بالاخره متقاعد شده بود که وجودش در کوبا همانقدر «مفید» است که در خارج.

مارتی تمام این افکار را شبی که سانتودومینگو را به‌قصد کوبا ترک می کرد در نامه‌ای خطاب به‌دوستش دکتر «فدریکوهنریکز»[1] نوشت. او اشاره می کند که به‌هرچه که لازم برای پیروزی انقلاب کوباست دست خواهد زد. اگر مجبور شد در جنگ بماند در جنگ خواهد ماند و اگر لازم شد که کسانی را که در حال مرگ بودند ترک کند، شجاعت این کار را هم خواهد داشت... «هرجا که وظیفه ایجاب کند من آنجا خواهم بود؛ چه در خاك کوبا و چه در خارج از کوبا. من مردم را دعوت به‌جنگ کردم و وظیفهٔ من با این کار شروع می‌شود، نه اینکه تمام شود... من دنیا را به‌حرکت درخواهم آورد. تنها آرزوی من این است که در کنار آخرین درخت، در کنار آخرین مبارز، ایستاده باشم و در سکوت بمیرم. برای من، آن زمان فرارسیده است.»[۱۳]

گومز، مارتی و چهار نفر همراهان دیگر آنان روز دوم آوریل وارد ایناگوآ شدند و کشتی کوچکی را که برای حمل مهمات کرایه کرده بودند در آنجا در انتظار خود یافتند. اما کاپیتان و خدمه، از ترس، کشتی را رها کرده و متواری شده بودند. بنابراین رهبران انقلاب برای مدتی در ایناگوآ ویلان ماندند. خوشبختانه یک کشتی باربری آلمانی به‌نام «نوردستراند»[2] در آن موقع در ایناگوآ توقف کرده بود. به کمک کنسول هائی‌تی و پرداخت ۱۰۰۰ دلار آنها بالاخره موفق شدند موافقت کاپیتان کشتی آلمانی را جلب کنند تا هنگام مراجعت خود آنها را با خود به‌دریا برده و در نزدیکیهای ساحل کوبا با یک قایق کوچک رها کند.

در ۱۰ آوریل، کشتی باربری آلمانی ایناگوآ را ترك کرد. بعد از ظهر همان روز انقلابیون پس از مدتها سرگردانی بالاخره، قلهٔ کوههای کوبا را از دور دیدند.

1. Federico Henriques 2. Nordstrand

اندکی پس از تاریکی، «نوردستراند» قریب چهار کیلومتری ساحل کوبا توقف کرد. شب تاریک و توفانی بود و کاپیتان‌آلمانی در رها کردن آن شش مرد که هیچ کدام نیز از کشتیرانی و توفان دریا سررشته نداشتند تردید داشت. اما گومز برق‌آسا فرمان داد: «به‌طرف خشکی!» مارتی بقیه را در خاطرات خود چنین می‌نویسد:

> در میان تاریکی قایق را پایین می‌دهند. ما سوار می‌شویم. وقتی راه می‌افتیم باران سخت‌تر می‌شود. ما اول جهت را عوضی می‌رویم. در قایق، ما همه‌مشغولیم و هر کس یک طرفی را نشان می‌دهد. امواج، سیل خروشان دیگری را روی ما می‌ریزد. سکان در دریا می‌افتد. ما بالاخره جهت را پیدا می‌کنیم. من پاروی جلو را می‌گیرم. سالاس محکم پارو می‌زند. بوررو و ژنرال در عقب کشتی کمک می‌کنند. ما اسلحه‌های خود را به کمر می‌بندیم. مدتی به‌جلو می‌رویم. بعد ماه کم‌کم از پشت ابرهای سرخ پگاه درمی‌آید. ما روی صخره‌های سنگی پیاده می‌شویم. باید «لاپلایی‌تا»[1] باشد. من آخرین نفر هستم که از قایق خارج می‌شود. می‌پریم روی صخره‌ها. کیف‌دارد! [۱٤]

جایی که آنها قدم به‌خاک کوبا گذارده بودند دامنه کوههای «کاخوبابو»[2] بود. گومز زانو زد و خاك را بوسید.

در ۲٤ فوریه ۱۸۹۵، فریاد انقلاب مردم کوبا از بائیر برخاسته بود. در ۲۹ مارس، ماسه‌ئو از کاستاریکا وارد شرق کوبا شده بود. و اکنون در ۱۱ آوریل، ژنرال ماکزیموگومز همراه خوزه مارتی وارد خاك می‌شد. سران نظامی کارآزمودهٔ جنگهای ده ساله و رهبر ایده‌ئولوژی روحیهٔ انقلابی کوبا سرانجام همه در کوبا جمع بودند.

هیچ یک از تلاشهای شورش گذشته چنین ابعادی نیافتند و تا این حد در سازمان‌گیری و طرح‌ریزی کامل تمام مراحل نقشه، پیشرفت نکرده بودند. انقلاب ۱۸۹۵ کوبا آغاز شده بود. سالهای تهیه و تدارك و عقیم ماندن و شکست پایان یافته بود. انقلاب اکنون یک واقعیت بود و تصور کوبای آزاد اکنون می‌توانست مایهٔ حقیقت بخود گیرد.

در روزهای پس از پیاده شدن در لاپلایی‌تا، مارتی احساس می‌کرد که تمام زندگانیش اکنون به‌توفیق و سرانجامی نهایی رسیده است. در روز ۱٦ آوریل، او اطلاع یافت که ژنرال گومز، که از طرف افسران انقلابی به‌مقام رئیس کل

1. La Playita 2. Cajobabo

ستاد فرماندهی برگزیده شده بود، به‌وی [به‌مارتی] عنوان «معاون ژنرال» در «ارتش آزادیبخش کوبا» را داده است. مارتی غرق لذت شد و گفت: «با یک بار در آغوش گرفتن من، آنها مرا به‌پایه و عظمت افتخار خود رساندند.» و در روز دوم مه، به‌دعوت سردبیر روزنامهٔ «نیویورك هرالد»، مارتی مقاله‌ای برای آن روزنامه نوشت و مقاصد و اهداف جنگ کوبا را تشریح کرد: «کوبا می‌خواهد آزاد و مستقل باشد تا در اینجا بشر بتواند به‌معنی و مفهوم سرنوشت خود برسد و ما به‌تحقق این آرمان دست می‌یابیم که هرکس می‌تواند در اینجا آزادانه کار کند و تولیدات منابع سرشار کشورمان بتوانند در بازارهای آزاد قارهٔ امریکا بفروش برسد. مردم کوبا از دنیا هیچ چیز نمی‌خواهند جز اینکه فداکاریهای آنها در این راه شناخته شود و محترم شمرده شود.» [۱۰]

در تاریخ ٤ مه، مارتی، گومز و ماسه‌ئو در «لامه‌خورانا»[1]، در نزدیکی سانتیاگو دو کوبا، گرد هم جمع شدند تا دربارهٔ استراتژی جنگی که در پیش داشتند تصمیم بگیرند. از جمله مسائلی که مورد بحث قرار گرفت موضوع کنترل نظامی و یا غیرنظامی انقلاب بود. مارتی با جدیت تمام خواهان غیرنظامی (یا مردمی) نگه‌داشتن انقلاب بود وپیشنهاد کرد که کنفرانسی از تمام رهبران نظامی وشخصی تشکیل شود تا دربارهٔ تشکیل دولتی «غیرنظامی» تصمیم گرفته شود و اعضای آن نیز انتخاب گردند. مانند گذشته، او عقیده داشت که ظهور یک دولت نظامی پس از پیروزی انقلاب سابقهٔ خوبی برای دولت مستقل بجا نمی‌گذاشت. او از این می‌ترسید که جنگ با اخراج اسپانیا به‌اتمام برسد ولی جای خود را به‌یک دیکتاتوری نظامی داخلی بدهد.

این بار گومز از مارتی پشتیبانی کرد. اما ماسه‌ئو سخت طرفدار وجود یک جونتای نظامی تا پیروزی نهایی جنگ بود. او احساس می‌کرد که در زمان «جنگهای ده ساله»، ضعف، اختلاف عقیده، خودخواهیهای ناچیز و عدم کفایت دولت غیرنظامی بود که با دخالتهای بیجای خود باعث شکست نهایی انقلاب در آن زمان شده بود. بحث ماسه‌ئو در این بود که برای جلوگیری از تکرار این اشتباهات در انقلاب جدید، جنگ می‌بایست تحت کنترل گروه کوچکی از ارشدترین نظامیان اداره گردد.

1. La Mejorana

اگرچه مسألهٔ کنترل نظامی یا غیرنظامی نگه‌داشتن فلسفهٔ جنگ هرگز به‌طور قطعی در آن کنفرانس حل نشد، اما ظاهراً نظریات مارتی به‌طور کلی تأیید گردید زیرا موافقتی بعمل آمد که طی آن قرار شد گومز فرماندهٔ کل قوای نظامی و ماسه‌ئو فرماندهٔ نظامی منطقهٔ اورینت و مارتی رهبر عالی و ایده‌ئولوژیست انقلاب در خارج و مسؤول امور غیرنظامی باشد.

در غروب روز ۱۸ ماه مه، مارتی نوشتن نامه‌ای را به‌دوستش «مانوئل مرکادو»[1] در «دوس‌ریوس»[2] مکزیک آغاز کرد: «من اکنون، هرروز، در خطر مرگ در راه کشورم هستم...» [۱۶] این نامه هرگز تمام نشد. در روز ۱۹ مه اسپانیاییها حمله کردند. اگرچه گومز به‌مارتی دستور داده بود که او باید در میان محافظین پشت جبهه باقی بماند، اما رهبر معنوی انقلاب امروز در خط اول دفاع به‌اولین برخوردش با دشمن رفت. درحالی‌که ازگردنه‌ای پیش می‌تاخت، سربازان اسپانیایی که کمین کرده بودند او و اسبش را به‌ضرب باران گلوله از پادرآوردند. دوست همرزمش «دولاگاردیا»[3] کوشید که بدن بیجان مارتی را به‌پشت جبهه منتقل کند، اما موفق نشد. تلاشهای گومز نیز برای دست یافتن به‌جسد مارتی بی‌نتیجه ماند. اسپانیاییها آن را درمیان اجساد دیگر به‌سانتیاگو دوکوبا بردند و در ۲۷ مه ۱۸۹۵ درآنجا به‌خاک سپرده شد.

«چارلزدانا»[4] دوست و تحسین کنندهٔ مارتی در «نیویورك سان» نوشت: «مرگ او عالی‌ترین نوع مرگی بود که یک مرد می‌تواند آرزویش را داشته باشد؛ مردن در راه آزادی و دموکراسی.»

ماکزیموگومز بهترین وساده‌ترین ستایش را از او کرد:

> او بلد بود که چگونه ازمیان کتابها و روزنامه‌ها حقایق را پیدا کند و آنها را به گوش کارگران درکارگاهها و درکارخانه‌های کوبا برساند تا به‌آنها یاد بدهد که چه چیزی را دربارهٔ میهن خود باید دوست بدارند و از جامعهٔ آیندهٔ خود آگاهی داشته و در ایجاد یک جمهوری مردم وبرای مردم سهیم باشند.
>
> او به‌مردم آموخت مدرسه جایی است که تمام بدیهای حاصل از زندگی بد و پست گذشته درمان می‌یابند. حتی از دوران کودکی، او خود را درمقابل نیرویی قرار داد که کشورش را غصب کرده بود و به‌این دلیل بود که از آغاز جوانی

1. Manuel Mercado 2. Dos Rios
3. De La Guardia 4. Charles Dana

> ظلم و استبداد اسپانیا غل و زنجیر به‌پای او انداخت، تاکمترین پرتو نوری را که چون «پلاسیدیو»[۱] می‌تابید خاموش کنند.
> درکلام آخر، مارتی همیشه با غرور، دشمن عصیانگر هرگونه استبداد و غصب حقوق ملتها بود.[۱۷]

خوزه مارتی نمونهٔ بی‌نظیر مرد فکر و مرد عمل بود. اسلحهٔ او افکار و عقایدش بود و با این اسلحه بود که او برای دنیایی بهتر می‌جنگید و آزادی کوبا اولین گام بود. او مردی با استعدادهای گوناگون بود: یک قانوندان، یک شاعر و یک استاد مسلم نثری نغزدر زبان اسپانیولی، سخنرانی مهیج، استادی فراموش نشدنی در رشتهٔ ادبیات، زبان و فلسفه در اغلب دانشگاههای امریکای لاتین، روزنامه‌نگاری برجسته، سیاستمداری دلیر و سازمان‌دهندهٔ دقیق و موشکاف انقلاب کوبا. نوشته‌های او چنان تحسین و احترامی برای وی بوجود آوردند که کشورهای آرژانتین، اروگوآی و پاراگوآی او را به‌نمایندگی کنسول خود در ایالات متحد برگزیدند.

آثار مارتی که به‌وسیلهٔ گونزالو دوکوئسادا گردآوری و به‌طبع رسیده‌اند بالغ برهفتاد جلد می‌شوند. حتی این سری انتشارات چاپ شده نیز کامل نیستند، زیرا بسیاری از نوشته‌های پراکندهٔ او در روزنامه‌ها و مجلات مختلف امریکای لاتین هنوز جمع‌آوری نگردیده‌اند. اما در این هفتاد مجلد، مدارك و شواهد بیشماری دال برفرهنگ وسیع و استعدادهای فوق‌العادهٔ مارتی به‌عنوان یک سیاستمدار سازمان‌دهنده وجود دارد. باعث تأسف است که اکثر این آثار به‌زبان انگلیسی ترجمه نشده‌اند. تنها مجموعه آثار خوزه مارتی به‌زبان انگلیسی امریکای خوزه مارتی[۲] است که در سال ۱۹۵۳ در نیویورك به‌چاپ‌رسید. این مجموعه حاوی نوشته‌های او دربارهٔ زندگی در امریکای شمالی است ولی شامل مقالات مهم اجتماعی و اقتصادی او از وضع ایالات متحد، ارتباطات ایالات متحد باکشورهای امریکای لاتین و بخصوص ارتباطات باکوبا نمی‌شود. ترجمهٔ منتخبی از آثار مارتی دربارهٔ کوبا و خاطرات آخرین روزهای زندگی او نیز چاپ شده است، اما ترجمه و نشر سایر آثار او به‌زبان انگلیسی به‌تأخیر افتاده است.

۱. Placidio ـ نام مستعار شاعر سیاهپوست جوان کوبایی گابریل دولاکونسپسیون والدز Gabriel de la Concepcion Valdez که در دوران خفقان توطئهٔ سیاهان در سال ۱۸۴۴ اعدام‌شد. ـم.

2. *America of José Marti*

مارتی در ۴۲ سالگی مرد، اما به عنوان مظهر شجاعت و وفاداری انحراف‌ناپذیر به آرمان جنبش استقلال و آزادی کوبا، الهامبخش و کمک مداومی برای شورشیان در مبارزهٔ سخت و خونین آنها طی سالهای آینده باقی ماند. «سرود حمله» که شعر آن در ۱۰ نوامبر ۱۸۹۵، به وسیلهٔ «انریک لوینا دوکاستیلو»[1] نوشته شد، چنین آغاز می‌شود:

> خاطرهٔ ستایش‌آمیز مارتی
> افتخار زندگیهای ماست. [۱۸]

عقاید و افکار مارتی راهنمای نسلهای آیندهٔ میهن‌پرستان کوبایی شد. به گفتهٔ یکی از متفکرین انقلابی کوبا در سال ۱۹۵۳، درصدمین سالگرد تولد مارتی: «او راهنمای عصر خودش بود و رهبر پیشتاز عصر ما نیز هست.» [۱۹]

در یک تابلوی یادبود از چوب سرو در اردوگاه دوس‌ریوس بخشهایی از آخرین نامهٔ ناتمام مارتی، «پیامبر آزادی کوبا»، حک شده است. مارتی تأکید می‌کند که کوبا راهی جز آزادسازی خود از چنگ اسپانیا ندارد. در عین حال لازم است هرگونه تلاشی را بکار برد تا ایالات متحد نیز نتواند براین سرزمین تسلط یابد، زیرا تصرف کوبا اولین پایگاه در جهت تسلط برتمام امریکای لاتین خواهد بود.

> این وظیفهٔ من است... که با استقلال کوبا، از پیشروی ایالات متحد تا هندغربی جلوگیری کنم، تا آنها با آن وزن و مهابت روی سراسریکای لاتین نیفتند... هرچه تا امروز کرده‌ام، و بعد از این هم خواهم کرد، به‌حکم وظیفه است... من در درون این غول زندگی کرده‌ام و می‌دانم چگونه عمل می‌کند و اسلحهٔ من نیز فقط تیر و کمان «داوید»[2] است.[۲۰]

مارتی می‌گفت یک کوبای آزاد و مستقل نباید کمک دست امپریالیست ایالات متحد برای رخنهٔ آن به‌درون امریکای لاتین باشد. کسانی که رهبری انقلاب کوبا را برای آزادی از چنگ اسپانیا بعهده دارند، و آنهایی که پس از

1. Enrique Loyne del Castillo

۱. David اشاره به حضرت داود در انجیل که دومین پیشوای یهودیان است و به‌روایتی دربچگی با تیر و کمان به‌جنگ وشکست غول رفت.ــم.

پیروزی این انقلاب ساخت کوبای آزاد را بنیانگذاری خواهند کرد، این مسؤولیت را بعهده دارند که پایه‌های عقیدتی ملتی را ایجاد کنند که استقلال و تمامیت ارضی آن را حفظ، و از چنگ مطامع «وال‌استریت» و تسلط سیاسی وزارت امورخارجهٔ ایالات‌متحد در امان باشد، تا ازکوبا به‌عنوان پلی برای تصرف هندغربی وتمام امریکای لاتین استفاده نشود.

فصل دوم

استراتژی انقلابی کوبا

در ۲٤ فوریه ۱۸۹۵ که «فریاد بائیر»[1] درکوبا برخاست و شروع جنگ دوم و آخرین جنگ استقلال کوبا را اعلام داشت وطی چند روز پس از آن، دولت اسپانیا در مادرید و عمال آن در هاوانا احساس خطر زیادی نمی کردند. پس از سرکوب شورش در «غرب» کوبا[2]، مقامات اسپانیایی تقریباً مطمئن بودند که خواهند توانست جنبش را بدون اشکال زیاد مهار کنند.[۱]

اما پس از آنکه خبر رسید که رهبران انقلاب سالهای ۱۸۷۸-۱۸٦۸، یعنی آنتونیو ماسه‌ئو و ژنرال ماکزیمو گومز بزودی وارد کوبا خواهند شد، نظریهٔ رسمی دولت تغییر کرد. از ژنرال مارتینز کامپوس[3]، قهرمان معروف اسپانیایی و فاتح «جنگهای ده ساله» دراین باره نظرخواهی شد. او با حالتی موقر ولی آمیخته بااحساس نگرانی اظهار داشت: «من برای این واقعیت که رهبر ماسه‌ئو وارد صحنه می‌شود اهمیت بسیاری قائلم، چون از پرستیژ و محبوبیت او بین مردم و از مهارت وکاردانی او در جنگ گذشته بخوبی اطلاع دارم.»[۲] دولت اسپانیا نیز دراین نظریه سهیم بود، وبلافاصله دست به‌اقداماتی زد که با موقعیت فعلی

1. Grito de Bair

۲. هدف اولیهٔ انقلاب این بودکه شورشهای سراسری همزمان در تمام جزیره بوقوع بپیوندد. اما رویدادهای پیش‌بینی‌نشده‌باعث شکست‌کامل شورش در «غرب» شد. مقامات اسپانیایی در«غرب» که به‌وسیلهٔ جاسوسان خود از توطئهٔ قیام آگاهی یافته بودند، دوتن از رهبران قیام در«غرب» ــ ژنرال خولیوسانگوئیلی ودون خوزه ماریا دو والدز ــ را هنگام خروج از هاوانا دستگیر کردند، وبا از میان رفتن دو رهبر اصلی، قیام در «غرب» در نطفه خفه شد.

3. Martinez Campos

مقابله کند. حتی پیش از آنکه ماسه‌ئو و سی‌ودو همراهانش، در روز ۳۱ مارس، وارد جزیره شوند، اعلامیه‌ای بدین مضمون از طرف دولت اسپانیا انتشار یافت که «... ژنرال مارتینز کامپوس در حال حرکت به کوبا و عهده‌دار شدن فرماندهی عملیات خرابکاران است...[1] در دوم آوریل یک گردان منظم از پیاده نظام نیروی دریایی و تا هشتم آوریل، متجاوز از شش هزار نیرو واردجزایرآنتیل خواهندشد.»[۳] در نیویورك روزنامهٔ «ورلد»[2] از این اعلامیه استقبال کرد: «وقتی اسپانیا، ژنرال مارتینز کامپوس خود را برای سرکوبی شورش به کوبا می‌فرستد این بدان معنی است که بحران جدی است.»[٤]

تا اواسط آوریل دولت اسپانیا مقدمات انتصاب ژنرال مارتینز را به فرماندهی قوای اسپانیا در کوبا فراهم نمود و در ایالت اورینت حکومت نظامی اعلام کرد، درحالی که نحست وزیر، «کانوواس دو کاستیلو»[3]، مرتباً درخواست قوا و اعتبار مالی بیشتر می‌نمود. استراتژی اسپانیا در ارسال ژنرال کامپوس به هاوانا، با قدرت و اختیارات نامحدود و حمایت کامل دولت مرکزی، براین پایه و اعتقاد بود که مردی که موفق شده بود «جنگهای ده ساله» را پایان بخشد اکنون نیز می‌توانست «شورشیان» را متقاعد سازد که ادامهٔ این تلاش بیهوده است[4]. این چشم‌انداز خوش‌بینانه، با مرگ نابهنگام خوزه مارتی در جبههٔ جنگ «دوس ریوس»[5] جلوهٔ

۱. ژنرال مارتینز کامپوس به‌جای کاله‌خاس فرماندار کل کوبا به‌جزیره رفت.

2. World

3. Canovas de Castillo

۴. طبق گزارشهای آنا بتانکورت Ana Betancourt که در مادرید وقایع را زیر نظر داشت و به‌طور مرتب به‌خواهرزاده‌اش گونزالو دوکوئسادا در کوبا نامه می‌نوشت، انتخاب مارتینز کامپوس به فرماندهی قوای اسپانیا در کوبا عمدتاً به این دلیل بود که کامپوس «بین سیاهان آزاد کوبا محبوبیت داشت چون آنها آزادی خود را مدیون او می‌دانستند.» و کامپوس می‌توانست آنهارا آرام سازد. (نامه‌های آنابتانکورت به‌گونزالو دوگوئسادا، مادرید، ۶ فوریه ۱۸۹۵، آرشیو گونزالو دوکوئسادا، ایپستولاریو، جلدIوII، هاوانا، ۱۹۴۸، جلد I، ص ۴۴.) از این مأخذ از این به‌بعد به‌اختصار با نام «آرشیو کوئسادا» یاد خواهدشد.

اشاره به‌محبوبیت«مارتینز کامپوس» در رابطه‌این واقعیت است که‌کامپوس در دوران نخست وزیری خود درسال ۱۸۷۹ لایحه‌ای را به‌کورتس (Cortes=مجلس نمایندگان اسپانیا) برد که به موجب آن در کوبا برده‌داری ملغی گردید. (برای اطلاعات بیشتر در مورد محدودیتهای این لایحه نگاه کنید به تاریخ کوبا ـ وروابط آن با امریکا، فیلیپ‌فونر، جلد دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱، ص ۵۶ـ۳۵۴.)

5. Dos Rios

بیشتری گرفت و اسپانیاییها را به‌این باور انداخت که‌انقلاب بزودی فروکش خواهد کرد. این که مرگ مارتی ضربهٔ گیج کننده‌ای [برای انقلاب کوبا] بود غیرقابل انکار است.

مارتی تأثیر ایده‌ئولوژیکی آنچنان مهمی برشورشیان کوبا داشت که هیچ یک از پیشینیان او حتی خوابش را هم نمی‌دیدند[1]. به‌هرحال، پس از مرگ مارتی، درست عکس انتظاراتی که اسپانیا داشت بوقوع پیوست. به‌جای آن‌که انقلاب در فقدان سخنگوی بزرگ «کوبای آزاد»[2] درهم بشکند، خاطرهٔ شخصیت خوزه‌مارتی، عقاید انقلابی او و از خودگذشتگیهای بیشمار او برای کوبا، جنبش را بیش از پیش برانگیخت تا جزیره را از زیر سلطهٔ اسپانیا آزاد سازد. «پیامبر استقلال کوبا» سمبل انقلاب گردید و خاطرهٔ او به‌مردم، در حرکت انقلابی نیروبخشید. در ۸ ژوئیه ۱۸۹۵، کنسول روس در هاوانا، «دوتروفین»[3]، چنین گزارش می‌دهد: «... علی‌رغم تلاشهای خستگی‌ناپذیر فرمانده مشهور [مارتینز کامپوس] و نیروهای تقویتی که از سوی امپراتوری اسپانیا گسیل می‌شوند (متجاوزاز ۳۰،۰۰۰) قیام‌هنوز در حال توسعه است. در حدود ۱۰،۰۰۰ نیروی دیگر قرار است بزودی از اسپانیا وارد شوند و گفته می‌شود که مارشال کامپوس درخواست کرده است که ۲۰،۰۰۰ نفر دیگر در ماه سپتامبر اعزام گردند.» [۵]

بدین‌ترتیب، اولین تصور اسپانیا مبنی براینکه انقلاب به‌سرعت سرکوب خواهد شد سرابی بیش نبود. در عین حال، به‌موجب تمام گزارشهای استاندارد تحلیل‌گران نظامی، آیندهٔ انقلاب روشن بنظر نمی‌آمد. ارتش اسپانیا مستقر در کوبا از لحاظ تعداد افراد، وسایل، آموزش وهر عامل رزمی دیگر بر شورشیان برتری داشت. علاوه براین نیروهای تقویتی و مهمات جنگی به‌طور مرتب وارد می‌شد در حالی که شورشیان هیچ گونه نیروی دریایی نداشتند که از رسیدن این قوا و تجهیزات

۱. شاید روشنترین وجه شناسایی نقش ویژهٔ مارتی در انقلاب کوبا این باشد که وقتی مارتی‌مرد، انقلابیون کوبا به‌جای او سه‌مرد با نفوذ را برگزیدند: ۱) سالوادور سیسنروس بتانکورت Salvador Cisneros Betancourt به‌عنوان رئیس‌جمهور موقت «جمهوری کوبا»؛ ۲) انریک خوزه وارونا Enriqué Jose Varona به‌عنوان سردبیر «پاتریا»؛ و ۳) توماس‌استرادا پالما Thomas Estrada Palma به عنوان «نمایندهٔ حزب انقلابی کوبا» در ایالات متحد. با وجود این، هیچیك از این سه‌مرد نتوانست تأثیری را که مارتی در انقلاب کوبا داشت زنده کند.—

2. Cuba Libre 3. De Truffin

به‌محل درگیری جلوگیری کنند. اوضاع داخلی اسپانیا، اگرچه هنوز در چنگ فسادو رشوه‌خواریهای ناشی از قدرت مطلق سلطهٔ دربار اداره می‌شد، اما تحت رهبری نخست‌وزیر کانوواس ازکنترل نسبتاً ثابتی برخوردار بود و رویهمرفته استحکام سیاسی بهتری نسبت به‌دوران «جنگهای ده‌ساله» داشت. مضافاً، احزاب سیاسی عمده دراسپانیا با دولت کانوواس درسرکوبی شورشیان جزیرهٔ کوبا ــ لااقل درمراحل اولیه آن ــ موافقت داشتند[1] واین سیاست را درارسال نامحدود قوا و اعتبار نامحدود جنگی تأیید می‌کردند. درانجام این امر اسپانیا می‌توانست ارتش خود را از میان ۱۶،۰۰۰،۰۰۰ جمعیت خود تجهیز کند، درحالی‌که کوبا فقط می‌توانست افراد خود را از قشرهای بومی جزیره که به ۱،۶۰۰،۰۰۰ نفرهم نمی‌رسید جمع‌آوری کند.[۶]

در تاریخ آغاز جنگ تعداد قوای اسپانیا درکوبا درحدود ۸۰،۰۰۰ نفر بود، که بیست‌هزارنفر آن ازکادر ثابت ارتش‌اسپانیا وشصت‌هزارنفر دیگر از افراد «داوطلب» اسپانیایی وکوبایی بودند. تا دسامبر ۱۸۹۵، این تعداد به ۹۸،۴۱۲ نفر از کادر ثابت ارتش رسیده بود که بتدریج بـه کوبا اعزام شده بودند و تعداد افراد «داوطلب» نیز از ۶۳،۰۰۰ نفر تجاوزمی‌کرد. پس ازآن نیز، این‌تعداد به‌مرور با قوای تازه‌نفس از اسپانیا تجدید حیات می‌یافتند، بطوری‌که تا پایان سال ۱۸۹۷ جمع افراد کادر ثابت ارتش به ۲۴۰،۰۰۰ نفر فزایش یافت و جمع افراد «داوطلب» درحد ۶۰،۰۰۰ نفر تثبیت گردید.[۷]

[درکوبا] تعداد افرادی‌که در نیروهای ارتش ملی مبارزه می‌کردند در هیچ دوره‌ای از جنگ از ۵۴،۰۰۰ نفر تجاوز نکرد. (حداکثر جمع افرادی‌که در دوره‌های مختلف در جنگ خدمت می‌کردند ۵۳،۷۷۴ گزارش شده است.)[۸] اما درماههای اول درگیری تعداد افرادی‌که درمبارزه شرکت داشتند بسیارکمتر بود. پس از حمله به‌ایالتهای غربی دراواخر سال ۱۸۹۵ ارتش انقلابیون به‌حد اعلای قدرت خود رسید. طی‌بخش عمدهٔ دوران جنگ، تعداد نیروی مبارز و مؤثر

۱. اگرچه رهبر حزب لیبرال، پراکزاس‌ام. ساگاستا Praxedes M. Sagasta طرفداراصلاحات بود با وجود این از سیاست ارسال نیرو برای سرکوبی شورشیان نیز حمایت می‌کرد. به روایت‌یك تاریخ‌نگار: «عقیدهٔ مردم‌اسپانیا هنوز در مایه سرکوبی دور می‌زد...» تاریخ‌اسپانیا وپرتغال، ویلیام‌سی.اتکینسون William C. Atkinson لندن، ۱۹۶۰، ص۳۱۵.

در ارتش ملی کوبا در حدود ۳۰۰۰۰ نفر بود[1].

ارتش اسپانیا نه‌تنها از لحاظ تعداد افراد رزمی برشورشیان برتری داشت، بلکه از لحاظ اسلحه و مهمات و سایر تدارکات و تجهیزات جنگی نیز برتر بود. از زمان «جنگهای ده‌ساله» حمل یا داشتن اسلحه به‌وسیلهٔ افراد عادی در کوبا ممنوع شده بود و چنانچه در نزد افراد یافت می‌شد با شدت عمل مواجه و مصادره می‌گردید. این ممنوعیت قانونی شورشیان را از دسترسی به‌اسلحه محروم می‌کرد. بنابراین بجز اسلحه‌هایی که از دشمن گرفته می‌شد، یا از طریق فراریان ارتش بدست می‌آمد، کلیهٔ مایحتاج اسلحه و مهمات حیاتی شورشیان می‌بایست از خارج وارد شود؛ یعنی عمدتاً از ایالات متحد. لیکن با کنترل کاملی که نیروی دریایی اسپانیا برآبهای جزیره داشتند ورود قایقهای حامل اسلحه برای شورشیان کاری خطرناک و نامطمئن بود. مضافاً براینکه، دولت ایالات متحد که انواع و اقسام اسلحه‌های جدید را آزادانه به‌اسپانیا می‌فروخت، به‌کرات از رسیدن مهمات ارسالی به‌نیروهای کوبایی جلوگیری کرد؛ حال آن‌که امریکا تقریباً تنها پایگاه طرفداران انقلابیون کوبا محسوب می‌شد.

تعدادی از نیروهای اعزامی حامل اسلحه به‌هرصورت موفق می‌شدند که از دست مأمورین امریکایی گریخته و از سد محاصرهٔ دریایی اسپانیاییها نیز بگذرند، اما به‌رغم هزاران هزار دلاری که از کوبا ارسال می‌شد و هزاران هزار دلاری که از سوی طرفداران انقلاب در ایالات متحد، اروپا و امریکای لاتین جمع‌آوری می‌شد، مقدار بسیار کمی از آن به‌صورت کمک حیاتی به‌دست شورشیان می‌رسید[2]. سه مورد

۱. وقتی ارتش کوبا منحل شد، ۳۳،۹۳۰ سرباز جزو حقوق‌بگیران بودند.

۲. در کتاب جنگ استقلال کوبا ـ ۱۸۹۸ـ۱۸۹۵ میگوئل وارونا گوئه‌رو Miguel Varona Guerrero لیست کاملی از ۳۴ نیروی اعزامی باشرح کامل محموله و افراد آنهارا ارائه می‌دهد. (چاپ لاهابانا، ۱۹۴۴، جلد سوم، ص ۶۳ـ۱۳۰۶)، همچنین، گزارشهای وزارت امور مالی ایالات متحد فاش می‌سازد که بین ۱۱ ژوئن ۱۸۹۵ تا ۳۰ نوامبر ۱۸۹۷، طرفداران انقلاب کوبا اقدام به‌ارسال تعداد شصت نیروی اعزامی حامل اسلحه ومهمات نمودند. ۲۸ مورد از این کوششها بوسیلهٔ مأمورین وزارت امور مالی ایالات متحد عقیم ماند. پنج مورد بوسیلهٔ نیروی دریایی ایالات متحد جلوگیری شد. چهار مورد بوسیلهٔ نیروی دریایی اسپانیا متوقف شد، دو مورد در دریا خنثی شد، یک مورد به‌علت توفان دریا مجبور به بازگشت به‌نقطهٔ اعزام گردید، یک‌مورد با حمایت نیروهای انگلیسی به‌مقصد رسید واز سرنوشت یک مورد نیز اطلاعی در دست نیست. نه کشتی مختلف در این مأموریتها شرکت داشتند. تعدادی از ←

از مهمترین نیروهای اعزامی عبارتند از ۱) نیروی اعزامی «رولوف‌سانچز»[1] که در ۲۴ ژوئیه ۱۸۹۵، با موفقیت به‌خاک کوبا رسید و ۱۵۰ سرباز مسلح با ۱۵۰،۰۰۰ روند مهمات پیاده کرد؛ ۲) نیروی اعزامی «مارینوتورز»[2] که درحوالی همین تاریخ به کوباییها توپ و مهمات رساند؛ و ۳) نیروی اعزامی «فرنسیسکوسانچز هشاواریا»[3] که در ماه اوت همان سال صد تفنگ و ۶۰،۰۰۰ روند مهمات وارد کرد. به‌رغم توفانهای دریا و پاسداری شدید از مرزهای دریایی این نیروهای اعزامی موفق می‌شدند. اما تعداد شکستها بیشتر از موفقیتها بود. به‌نوشتهٔ یکی از پژوهشگران تاریخ: «نیروهایی بودند که در فلوریدا طرح ریزی شدند ولی هرگز وارد مرحلهٔ عمل نشدند؛ نیروهایی بودند که به‌مرحلهٔ عمل رسیدند، اما در راه متوقف شدند؛ و تعداد اندکی هم بودند که موفق شدند.» [۹] برخی از نیروهای اعزامی در حالی به‌جزیره می‌رسیدند که محموله‌های آنها ازبین رفته یا غیرقابل استفاده بود. در ۶ دسامبر ۱۸۹۶، ژنرال «گالیکزتو گارسیا»[4]، افسر باتجربهٔ «جنگهای ده‌ساله» از بایامو [درشرق کوبا] به‌دوست خود توماس استراداپالما که به‌جای خوزه مارتی نمایندهٔ «حزب انقلابی کوبا» در ایالات متحد بود نوشت:

> ... احتیاجات فوری ما از قرار زیر است: گلوله‌های توپ کالیبر ۱۲ و گلوله‌های آتش‌زا. ولی باید هشدار بدهم که آن عده از کالیبر ۱۲ها که قبلا دریافت کردیم کیفیت بدی داشتند. لطفاً کوشش کنید دیگر سرتان را با فروش مهمات فاسد شده و بی‌استفاده کلاه نگذارند... برای ما مقداری هم کوئینین[5] و واکسن بفرستید اما باید از آنچه که ما اکنون داریم بهتر باشد چون اینها کاملا فاسد و بی‌استفاده‌اند. هرقدر تأکید کنم که به کوئینین و واکسن احتیاج مبرم داریم کم گفته‌ام؛ اما تکرار می‌کنم: واکسن خوب.[۱۰][6]

← مأموریتها بوسیلهٔ کشتیهای امریکایی «لورادا» (Laurada) و«دانتلس» (Dauntless) انجام گرفت. کشتی «دانتلس» بیش از هر کشتی دیگر در خاك کوبا نیرو پیاده کرد. (اسناد مجلس نمایندگان، ۳۲۶، پنجاه وپنجمین کنگرهٔ امریکا، دورهٔ دوم).

1. Roloff_Sánchez 2. Marino Torez 3. Francisco Sanchez Hechavarria
4. Galixto Garcia

۵. Quinine یك آلکالوئید متبلور وتلخ ($C_{20}H_{24}N_2O_2$) که ترکیبی از آن به‌صورت‌سولفات کوئینین در داروهای سنتی برای معالجهٔ مالاریا بکار برده می‌شد.-م.

۶. نامه‌های رهبران کوبایی در این سالها آکنده از درخواست و التماس برای اسلحه است. در ۱۱ ژوئن ۱۸۹۵، رافائل ماریا پورتوئوندو Rafael M. Portuondo طی نامه‌ای از ←

شورشیان یونیفرم نداشتند، جیرهٔ اندك داشتند، مهمات و وسایل کم وحتی اسلحه های هر شخص با دیگری فرق داشت، در حالی که اسپانیاییها از امتیاز بزرگ اسلحه، توپخانه ومهمات استاندارد برخوردار بودند. اختلاف و جور واجوری زیادی که در انواع مختلف اسلحه ها و نو و کهنگی آنها وجود داشت همواره از بزرگترین عوامل دردسر رهبران شورشی بود، زیرا اغلب اتفاق می‌افتاد که ناگهان خود را صاحب یك نوع اسلحه و مهماتی برای نوع دیگر می‌دیدند. رزمندگان کوبایی بیشتر تفنگ «موزر»[1] نوع جدید را ترجیح می‌دادند که بوسیلهٔ اسپانیاییها نیز بکار برده می‌شد. نه‌تنها برای آن که این تفنگ برد و سرعت خوبی داشت، بلکه از آن جهت که آنها می‌توانستند از مهماتی که اغلب از دشمن به‌غنیمت می‌گرفتند بسهولت استفاده کنند.[2]

هر تفنگدار اسپانیایی در حدود صد الی صدوپنجاه روند مهمات با خود حمل

→

گونزالو دوکوئسادا، در ایالات متحد، درخواست ۱۵،۰۰۰ تفنگ کرد و نوشت: «متأسفانه اگر ارسال این سلاحها به‌تأخیر بیفتد ما به‌طور جدی در خطر خواهیم بود.» (کوبای آزاد، ۱۱ ژوئن ۱۸۹۵، آرشیو کوئسادا، جلد دوم، ص۵۷ـ۱۵۴.) در اکتبر همین‌سال ژنرال کارلوس رولوف Carlos Roloff که اخیراً به وزارت جنگ ـ در دولت موقت کوبا ـ منصوب شده‌بود، از ایالت سانتا کلارا Santa Clata می‌نویسد«... برتری‌هولناك ارتش اسپانیا از لحاظ اسلحه ومهمات طاقت‌فرساست.» واز کوئسادا می‌خواهد هرچه زودتر اقدام به ارسال اسلحه ومهمات نماید. (رولوف به کوئسادا، ۲۴ اکتبر ۱۸۹۵، آرشیوکوئسادا، جلد دوم، ص ۱۹۵.) آنتونیو ماسه‌ئو نیز اضطراراً درخواست یك هزار قبضه اسلحهٔ دقیق، در صورت امکان رمینگتون Remington کالیبر ۴۳ ومهمات مربوطه می‌نماید: در جعبه‌های میوه، توسط خطوط کشتیهای «بینز»(Banes)، (ماسه‌ئو به‌استرادا پالما، از ایالت هولگین، ۲۲ سپتامبر۱۸۹۵، اسناد آنتونیو ماسه‌ئو، هاوانا، ۱۹۴۵، ص ۲۵ـ۱۲۳.)

1. Mauser

۲. مقامات فاسد اسپانیایی نیز گهگاه به‌شورشیان کوبایی مهمات می‌فروختند. الیاس اچ. چه‌نی Elias H. Cheney کنسول ایالات متحد در ماتانزاس گزارش می‌دهد: «اسپانیا خود بوسیلهٔ خیانت مقامات فاسد در پنهانی به‌شورشیان اسلحه می‌رساند. در همین لحظه، ۵۰۰ تفنگ که به«گارد کشوری» اختصاص دارد ودر انبار است یا باید باشد، مورد معامله قرار گرفته است. در واقع ۲۰۰ قبضه از این اسلحه هم‌اکنون درصندوقهای دوازده‌تایی، یا کمتر و بیشتر، بین کوباییهای قابل اعتماد توزیع شده است.» بعدها چه‌نی در گزارش دیگری از هاوانا می‌نویسد «یك‌سیستم منظم حمل‌ونقل اسلحه وجود دارد که اسلحه را طبق اطلاعات دقیق ومشخص به‌هرجا که لازم باشد می‌رساند.» (الیاس اچ. چه نی به ادوین اف. یول Edwin F. Uhl، ۲۳ ژوئیه و ۳۱ اوت ۱۸۹۴، مراسلات کنسولگری ایالات متحد از ماتانزاس و هاوانا، آرشیو ملی، واشنگتن دی.سی. از این مرجع نیز از این به‌بعد با نام «آرشیو ملی» یاد خواهد شد.)

می‌کرد، در حالی که همتای کوبایی او ممکن بود چهار یا پنج روند داشته باشد، یا اصلا هیچ نداشته باشد. تهیه اسلحه خیلی سخت‌تر از جانشین کردن افراد بود و شورشیان تأکید ویژه‌ای روی نگه‌داری از اسلحه داشتند.[۱۱]

توپخانه برای کوباییها واقعاً کمیاب بود و مهمات آنها از آن‌هم کمیابتر. کمیابی و پرارج و قیمت بودن توپ در نظر کوباییها را می‌توان از گزارش رویدادی که «برنابه‌بوزا»[1]، رئیس دفتر ژنرال ماکزیموگومز، در ۱۲ نوامبر ۱۸۹۵ نوشته است، درک کرد: «امروز فرمانده خوآن آگوستین سانچز با یک توپ وارد کمپ شد که مال دورهٔ کریستف کلمب است و هیچ کس نمی‌داند که این هیولا کجا مدفون بوده و یا چه کسی آن را کشف کرده است.»[۱۲] اگرچه این توپ نه باروت داشت و نه گلولهٔ توپ، به‌هرحال حضور آن در اردوگاه هیجان عظیمی ایجاد کرد چون تنها اسلحهٔ «توپخانه» در ارتش گومز محسوب می‌شد! افراد بزودی آن را تمیز کردند، نام «تریفونکا»[2] را برآن نهادند، آن را به همه‌جا کشاندند و مسؤول مغرور آن کاپیتان «سیرا»[3] برایش باروت، فتیله، چاشنی انفجار و یک بروس خیلی بزرگ تهیه کرد. «تریفونکا» در حقیقت به‌سوی یکی از قلاع اسپانیاییها آتش شد، اما در شلیک دوم توپ منفجرشد و بوزا خاطرهٔ این رویداد را چنین خاتمه می‌دهد «... و بدینسان توپخانهٔ «سپاه چهارم» کلکش کنده شد.»[۱۳]

تنها اسلحهٔ استانداردی که با وفور در دسترس بود و بوسیلهٔ تمام شورشیان حمل می‌شد کارد سنگین و تیغهٔ پهن به‌طول تقریبی دوپا (۶۰ سانتیمتر) بود که «ماچه‌ته» نام داشت. این آلتی بود که زارعین، چه سفید پوست و چه سیاهپوست، بوسیلهٔ آن از ارتش شورشیان دفاع می‌کردند[۱۴] و با طرز استفادهٔ آن آشنا بودند «ماچه‌ته» به‌آسانی گیر می‌آمد زیراوسیلهٔ معمولی بریدن ساقهٔ نیشکر در مزارع یا قطع کردن نباتات جنگلی گرمسیری برای بازکردن راه بود. این کارد، یا قمه، در جنگ هم اسلحهٔ مؤثری بود و با یک ضربت آن ممکن بود دست سرباز اسپانیایی از کتف قطع شود. یکی از گزارشگران آن روزها می‌نویسد:

هنگام یورش بوسیلهٔ ماچه‌ته، کوباییها فریاد جیغ‌مانند و وحشیانه‌ای از گلوهای

1. Bernabé Boza 2. Trifunca 3. Sierra

> خود درمی‌آورند —«دادی» که سهمناك و کشیده است —و این بدان معنی است که آنها الان دارند به‌سرعت اسب پیش می‌آیند که« باچاقو بکشند!» تعجبی ندارد که اسپانیاییها همیشه از این «فریاد جنگی» وحشت داشتند و موی برتنشان راست می‌ایستاد. جنگ تن به‌تن درکوبا بیشتر از هر جنگ دیگری در تاریخ معاصر جهان وجود داشت.

جنگهای هولناک تن‌به‌تن که ثمره استفادهٔ ماهرانه از «ماچه‌ته» بود شورشیان را قادر می‌ساخت تا در حالی‌که هیچ اسلحهٔ دیگری نداشتند، قوای اسپانیا را که به‌توپخانه و تفنگ مجهز بودند به‌وحشت بیندازند.[۱۵]

کنسول روس در هاوانا در خاطرات خود می‌نویسد: «تابستان بینهایت گرم و آزار دهنده است و ارتش سلطنتی مجبور است نه‌تنها با شورشیان بلکه با تب زرد بجنگد؛ که مردان آنها را به‌وحشت دائمی دچار می‌کند.»[۱۶] کنسول روس در اینجا به‌عامل دیگری در جنگ بین قوای اسپانیا و شورشیان اشاره می‌کند. بومیان کوبا نسبت به‌وضع هوا و امراض جزیره کم وبیش مصون بودند، درحالی‌که سربازان تازه وارد اسپانیایی نسبت به هردو حساسیتی شدید داشتند. طبق آمار رسمی مقامات کوبایی [در «جنگ دوم استقلال»] تعداد ۳،۴۲۷ سرباز شورشی در اثر امراض گوناگون جان دادند و این از رقم ۵،۱۸۰ سرباز که درجنگ کشته‌شدند یادر اثرجراحات بعداً جان سپردند به‌مراتب کمتر است. حال آن که،طبق همین‌آمار، بین سربازان اسپانیایی از هریک سربازی که درجنگ، کشته می‌شد ده سرباز در اثر امراض جان می‌داد. از ژنرال گومز خواسته بودند بهترین ژنرالهای خود را نام ببرد و او پاسخ داده بود «ژوئن، ژوئیه و اوت.» این سه‌ماه تابستان است که طی آن تب زرد شدیدترین حالت را دارد. این بدان معنی نیست که افراد نیروهای کوبایی از بلا و سختی امراض رنج نمی‌بردند. عدهٔ بسیاری از آنها نیز اغلب دراثر ابتلاء به‌بیماریهای مختلف و بخصوص واگیردار برای مدت زیادی توانایی خود را از دست می‌دادند. در دسامبر ۱۸۹۶، ژنرال گارسیا می‌نویسد: «ما سربازان بیشتری دراثر یک حملهٔ آبله از دست می‌دهیم تا حملهٔ ارتش اسپانیا.» اما رویهمرفته کوباییها دراین مورد وضعشان از سربازان اسپانیایی بهتر بود و بیشتر و سریعتر شفا می‌یافتند.

اما مصونیت نسبی کوباییها به‌امراض هرگز جبران برتری قوای اسپانیا را با

آن‌همه افراد و تجهیزات گوناگون نمی‌کرد. مایه شگفتی است که چگونه در جزیره دور و درازی به‌طول ۱۱۷۰، کیلومتر وعرض متوسط ۸۰ کیلومتر، انقلابیون کوبایی، که تعدادشان بسیار کمتر و تجهیزاتشان نـاچیز بود، توانستند برای مدت سه سال بدون کوچکترین کمک از یک کشور خارجی در مقابل ارتش قدرتمند اسپانیا مبارزه کنند. داستان این موفقیت یکی از بزرگترین حماسه‌های تاریخ نظامی معاصر است.[۱۷]

استراتژی نظامی انقلاب کوبا بوسیلهٔ ژنرال ماکزیموگومز پیر و فرماندهٔ کل «ارتش آزادیبخش» طرح ریزی شده بود. ژنرال پیر[1] براین عقیده بود که دلایل اصلی شکست انقلابیون در «جنگهای ده‌ساله» عبارت بودند از: ۱) انقلاب محصور و منحصر به‌ایالات شرقی بود؛و ۲)به‌اندازهٔ کافی لطمه‌وخسران به‌اقتصاد کوباوارد نشد تا طبقهٔ ثروتمند را مجبور به‌وارد کردن فشار به‌اسپانیا کند تا از در صلح وارد شود. در سال ۱۸۹۵، در آغاز جنگهای دوم، گومز مصمم بود که این اشتباهات دیگر تکرار نشود.او تصمیم‌داشت جنگ‌را به‌سراسر کوبا حتی تا آخرین دماغه‌های غـرب بکشانـد و تصمیم داشت کـوبـا را برای اسپانیا بی‌مصرف نماید، یعنی تمام منابع و وسایل درآمد در جزیره را نابود سازد. گومز متقعد شده بود که بهترین و احتمالا تنها راه موفقیت شورشیان آن است که کوبا را برای اسپانیا ازلحاظ اقتصادی مصیبت‌بارنمایند؛ زیرا پیاده کردن یک‌سیاست «سرزمین سوزان و مرگبار»، سبب‌می‌شد که تمام جزیـره در نظر اسپانیاییها از لحاظ اقتصادی یک مخاطره محض قـلمداد شود. این البته برای مردم کوبا نیز سخت و کمرشکن بود؛ اما به‌هر صورت این قیمتی بود که‌آنها باید برای استقلال می‌پرداختند.گومزمی‌گفت: «این ثروت کوباست که زنجیر یوغ آن شده است و مـن می‌خواهم این ثروت را دور بریزم.»[۱۸]عامل اصلی، البته صنعت کشت شکر بود که هفتاد و پنج درصد ثروت کوبا را تشکیل مـی‌داد و بزرگترین منبع درآمد اسپانیا ازکوبا بشمار می‌آمد. گومز می‌گفت: «ما به آنها شکرنخواهیم داد. امروز کارکردن یعنی صلح و سازش... ما نباید اجازه دهیم کسی کاربکند[2].»[۱۹]

گومز سالها بعد از جنگ اشاره می‌کند: «من سیاست «سرزمین سوزان» را

۱. ژنرال گومز در اصل زادهٔ جزیرهٔ سانتو دومینگو بود.
۲. نتیجهٔ ضمنی دیگر، پیوستن بیکاران به‌صفوف انقلاب بود.

پیش از بازگشتم به‌کوبا و آغاز مجدد جنگ پی‌ریزی کرده بودم.»[۲۰] او برای پیاده کردن این سیاست زیاد صبر نکرد. در ۱ ژوئیه ۱۸۹۵، گومز طی اعلامیه‌ای، حمل و نقل هرگونه تولیدات صنعتی، کشاورزی و دامپروری را به‌شهرها و تأسیسات تحت کنترل قوای اسپانیاییها ممنوع کرد[۱]. اعلامیه او اضافه می‌کرد: «مزارع نیشکر تولید خود را متوقف خواهند ساخت و صاحبانی که اقدام به‌چیدن محصول، خرد کردن یا تصفیه شکر نمایند مزارعشان سوزانده و تأسیساتشان نابود خواهد شد. اشخاصی که بخواهند با نادیده گرفتن این دستورات، از اوضاع فعلی سودجویی نمایند، با این رفتارخود ثابت می‌کنند که احترام و ارزشی برای انقلاب مردم قائل نیستند و بنابراین دشمن مردم محسوب خواهند شد و درصورت دستگیری به‌عنوان یک خائن با آنان رفتار خواهد گردید.»[۲۱]

با این حال در سراسر کشور مقدمات چیدن و خرد کردن محصول تابستان فراهم می‌شد و در ۶ نوامبر ۱۸۹۵، گومز اعلامیه جدیدی صادر کرد که چنین آغاز می‌شد: «با الهام از روحیهٔ تغییرناپذیر و تصمیم در دفاع از انقلاب مردم این سرزمین استعمار زده، که در جنگ اسپانیا سرکوب و تحقیر شده‌اند و پیرو مفاد اعلامیه مورخ ژوئیه، من موارد زیر را اعلام می‌کنم:

ماده ۱— تمام مزارع نیشکر باید تمام و کامل نابود شوند، ساقه‌های نیشکر و ساختمانهای انبار آنها لازم است هرچه زودتر سوزانده شده و خطوط راه‌های آهن مرتبط آنها نیز نابود گردند.

ماده ۲— کارگرانی که درکارخانه‌ها به‌کار خود ادامه دهند دشمن و خائن به‌کشور محسوب خواهند شد و ما باید این منابع را از دست دشمن خارج سازیم.

ماده ۳ —تمام کسانی که حین ارتکاب جرم دستگیر شوند و تخطی آنها از مقررات ماده ۲ ثابت شود فوراً تیرباران خواهند شد. لازم است تمام فرماندهان عملیاتی «ارتش آزادیبخش» این دستور را فوراً به‌مرحلهٔ اجرا درآورند و به‌خاطر داشته باشند که ما باید پرچم جمهوری کوبای آزاد را بر ویرانه‌ها و خاکسترهای این سرزمین به‌اهتزاز درآوریم.»[۲۲]

۱. تولیدات صنعتی شامل چرم، چوب ومحصولات چوبی می‌باشد. تولیدات کشاورزی شامل تنباکو قهوه، موم وعسل ومقصود از تولیدات دامپروری البته گاو و گوسفند است.

هر دو اعلامیه —یعنی اعلامیه های ۱ ژوئیه و ۶ نوامبر—تنها یک هدف داشتند. در یادداشتی که گومز به‌استراداپالما می‌نویسد، این هدف را به‌صراحت اعلام می کند: «... فلج کردن کامل نیروی کار در کوبا.» [۲۳]

کمتر از یک هفته پس از صدوراعلامیه ۶ نوامبر، گومز درنامهٔ سرگشاده‌ای به مردم کوبا دلایل خود را برای اتخاذ چنین «تصمیمات خطیر و در حد نهایی» توضیح داد: «پس از این همه سالهای انقیاد، تحقیر، بی‌حرمتی، ممنوعیت و مرگ، امروز که این ملت به‌ارادهٔ خود قیام کرده است، راه‌حل دیگری جز پیروزی وجود ندارد؛ واکنون دیگر مهم نیست این پیروزی از چه راه بدست آید. مردم دیگر شکی ندارند که بین ثروت اسپانیا و استقلال خود کدام یک را باید انتخاب کنند...» و برای آنهایی که اعتراض می کردند که ملک، و مال و هستی ما از دست خواهد رفت، گومز سخنان زیر را ارائه می‌داد: «جمهوری کوبا درآینده و به‌موقع به‌شما در بازسازی خود کمک خواهد کرد، اما امروز ما باید همه‌چیز را ویران کنیم.» [۲٤]

اگرچه هدف اصلی گومز این بود که ضررهای اقتصادی را برای اسپانیا آنچنان عظیم و کمرشکن کند تا از این‌طریق اسپانیا دست از جزیره بردارد و جلوی خسرانهای خود را بگیرد، درعین حال استراتژی گومز انگیزش غیرنظامی دیگری هم داشت. گومز نسبت به‌طبقهٔ ثروتمند کوبا احساسی جز نفرت نداشت. نسبت به آدمهایی که ازاستبداد اسپانیا برجزیره راضی‌بودند، چون‌استفاده های کلان‌آنها ازاین راه ادامه می‌یافت؛ استفاده‌هایی برپایه استثمار توده‌های کوبا بود. گومزنوشت:

> روزی که من پا به‌این سرزمین گذاشتم و بدبختی کارگر فقیر این کشور را دیدم، زخمهٔ غم بر روحم نشست. این بدبخت فقیر در کنار عظمت پرجلال وجبروت آن دیگری کار می کرد. درکنار آن همه زیبایی و مکنت، این همه بینوایی و روحیهٔ خراب وجود داشت. وقتی می‌دیدم زن و بچه‌ های کارگر فقیر و ژنده‌پوش‌اند و در کلبه‌ های واخورده بسر می‌برند، این همه تضاد درمن تأثیر تکان دهنده‌ای گذاشت.وقتی پرسیدم مدرسه کجاست به‌من گفتند هرگز مدرسه‌ای نداشته‌اند[۱]،

۱. آموزش به‌صورت رسمی امروز، در کوبای آن روز تنها در شهرهای عمده وجود داشت. در در سال ۱۸۹۹، شصت‌وچهاردرصد از اهالی کوبا سواد خواندن ونوشتن نداشتند و آنها که داشتند یا ساکن شهرهای بزرگ بودند یا از زارعین عمده. (ادارهٔ آمار کوبا، گزارش سرشماری کوبا در سال ۱۸۹۹، واشنگتن دی‌سی. ۱۹۰۰،ص ۱۴۸.)

و وقتی وارد شهرها و دهکده‌های بیشمار می‌شدم، می‌دیدم فرهنگ، روحیه، مردم تمیز و هیچ نوع محل سکنای قابل قبول وجود خارجی ندارد. بعد وقتی شهردار و عالیجناب کشیش محترم در عمارتهای عظیم خود از من پذیرایی می‌کردند من احساس تحقیر و بی‌حرمتی می‌کردم و در مقابل این تضاد طبقاتی کشور به‌وحشت می‌افتادم... ودر یک لحظه به‌خود می‌گفتم «خدا مشعل آتش[1] را برکت دهد!»[۲۵]

در نظر گومز، در آن موقع، جنگ کوبا علیه اسپانیا یک جنگ کلاسیک نبود، یا حتی تنها یک جنگ چریکی نبود، بلکه یک جنگ انقلابی بود. در این جنگ عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و روانی همه به‌اندازهٔ عوامل نظامی مؤثر بودند. این البته نه‌بدان معنی است که گومز طرفدار یک نابودسازی بی‌قید وشرط و همه‌جانبه در جزیره بود. در اولین اعلامیه‌هایش، در آوریل ۱۸۹۵، حرف او این بود: «تمام املاکی که صاحبان آن به‌انقلاب احترام بگذارند، مورد احترام ما قرار خواهند گرفت. تنها آنهایی که صاحبانشان به‌دشمن کمک کنند، یا نسبت به انقلاب خصومت نشان دهند ویران خواهند گردید و این امر نیز تنها پس از آنکه خیانت آنها به‌وضوح ثابت شد و پس از آن که به‌آنان مکرراً هشدار داده شد انجام خواهد گرفت.»[۲۶] گومز به‌این سیاست خود با قاطعیت و جدیت کامل عمل کرد و بارها تکرار کرد که «به‌عقیدهٔ ما برای پیروزی انقلاب لازم نیست بدون دلیل دست به‌خشونت ظالمانه و توأم با خونریزی زد.»[۲۷]

گومز نسبت به‌خسرانهای درازمدت و احتمالا لطمه‌های دائمی‌ای که سیاست او می‌توانست به‌اقتصاد کوبا وارد آورد ابداً بی‌حساسیت نبود. به‌کوشش او،برنامهٔ جدیدی پیاده شد که طی آن صاحبان مزارع می‌توانستند املاک خود را به‌طرفداران انقلاب بفروشند و از این راه میلیونها دلار ثروت کشور که ممکن بود دستخوش ویرانی و نابودی گردد، حفظ شد. اجازه‌نامه‌هایی برای عده‌ای از زارعین صادر شد که به‌موجب آن، آنها می‌توانستند زمین خود را شخم بزنند و در واقع هر کاری را برای حفظ ملک خود لازم است انجام دهند. ولی این طرح در نهایت، تنها موجب کاهش تأثیر سیاست گومز گردید. کوبیدن ساقهٔ نیشکر هنوز ممنوع باقی ماند و همچنین هرگونه عملیاتی که جزو مراحل تولید محسوب و برای اسپانیا ممر درآمدی

۱. گومز به‌مشعل برای سوزاندن مزارع وتأسیسات صنعتی اشاره می‌کند.

می‌شد.

این سیاست همچنین باعث نارضاییهای قابل ملاحظه‌ای بین شخصیتهای نظامی و غیرنظامی انقلابی گردید. برخی عقیده داشتند که املاک ذیقیمت می‌بایست مشمول یک نوع «حق حمایت» گردند تا در مقابل پرداخت آن ـــ به‌صورت مالیات به‌دولت موقت انقلابی ـــ صاحبان مزارع بتوانند املاک خود را از خطر نابودی مصون نگه دارند. عده‌ای از این حد نیز فراتر رفته و عقیده داشتند که باید به صاحبان املاک اجازه داده شود تا در مقابل پرداخت اعانه‌های منظم به‌انقلاب به کار چیدن، کوبیدن، تصفیه و تولید شکر ادامه دهند. [۲۸]

دستورهای افراطی ممنوعیت تولید شکر از طرف فرماندهٔ کل قوا ژنرال ماکزیمو گومز به‌منظور از بین بردن منابع درآمد دشمن، در ابتدا با مخالفت آنتونیو ماسه‌ئو که نفر دوم فرماندهی بود، مواجه شد. ماسه‌ئو اعتقاد داشت که ادامهٔ کار مزارع نیشکر در مقابل پرداخت اعانه‌های منظم به‌آرمان جنبش بیشتر به‌نفع و در خدمت انقلاب است. علاوه براین، او معتقد بود که رهبران انقلاب نمی‌بایست با ناراضی ساختن مردم، به‌دشمن کمک کنند. صاحبان مزارع باید به‌انقلاب کمک می‌کردند. ولی، به‌عقیدهٔ ماسه‌ئو، اگر صاحبان مزارع با پرداخت وجوه منظم موافقت نمی‌کردند، ماشین‌آلات و سایر منابع آنها می‌بایست با بی‌رحمی هرچه تمامتر ویران می‌شد. از طرف دیگر، ماسه‌ئو همچنین نگران این بود که تأثیر سیاستهای گومز ممکن است در خارج موجب بدنامی انقلاب شده و امید تأیید حالت جنگ را به‌خطر اندازد و دوستان انقلاب را در ممالک دیگر تبدیل به دشمنان آن نماید[1]. در حداقل درجه، احساس ماسه‌ئو این بود که ممنوعیت کامل تولید می‌بایست تنها بر مزرعه‌

۱. ماسه‌ئو به‌هرصورت حاضر نشد که استراداپالما او را متقاعد کند تا با املاک کسانی که خودشان در ایالات متحد بودند ـ و ممکن بود با نفوذ خود در محافل سیاسی و کنگره امریکا به‌نفع انقلاب کاری صورت دهند ـ ارفاق و سستی عمل به‌خرج دهد. ژنرال سیاهپوست به نمایندهٔ «حزب انقلابی کوبا» (در امریکا) اطلاع داد که در کوبا تمام موارد باید یکسان تلقی شوند و ارفاق و رجحانی در میان نباشد. تنها ملاک عمل این بود که باید دید صاحب ملکی مالیات خود را به‌دولت انقلابی پرداخته است یا نه و «اگر نپرداخته در آتش زدن به‌آن ملک کوچکترین تأخیری جایز نیست.» (استراداپالما به‌آنتونیو ماسه‌ئو، ۱۲ سپتامبر ۱۸۹۵، «اسناد آنتونیو ماسه‌ئو». لاهابانا، ۱۹۴۵، ص ۱۴۶؛ آنتونیو ماسه‌ئو به استراداپالما، ۲۲ سپتامبر ۱۸۹۵، آرشیو ناسیونال *Archivo Nacional*، هاوانا از این مأخذ نیز از این به‌بعد با نام «آرشیو ناسیونال» یاد خواهد شد.)

دارانی اعمال شود که از پرداخت مالیات به‌سازمان انقلابی خودداری و از تبعیت از دستورات انقلابی سرپیچی می‌کردند. [۲۹]

بلافاصله پس از قبول سمت فرماندهی در اورینت، ژنرال ماسه‌ئو تعدادی از چنین موافقتها را با زارعین ساقهٔ نیشکر و صاحبان آسیابها بعمل آورد. این موافقتها باعث شد که مقادیر زیادی وجه بوسیلهٔ نمایندهٔ انقلابیون در ایالات متحد برای تهیه وسایل جنگی بدست آید. [۳۰] اعضای دولت انقلابی در کوبا مراحل فوق را به‌عنوان یک پیروزی تلقی کردند و این احساس پیروزی کم کم راه را برای بسیاری از رهبران انقلابی بازکرد که خود شخصاً طی همان شرایطی که ماسه‌ئو داشت، با تولیدکنندگان شکر در مناطق خود وارد گفتگو شوند. و این البته، درست همان چیزی بود که گومز سعی داشت از آن پرهیز شود. او اصرار داشت مادام که مردم کوبا از آزادی سیاسی محروم و کشورشان در یوغ دردناک اسپانیاست هیچ کس حق ندارد به‌هیچ‌وجه به‌این استبداد کمک کند. اما گومز به‌رغم نفرت شدیدش از این موافقتها و کنتراتهای ماسه‌ئو و دیگران، خود را مجبور به‌تأیید آنها می‌دید و در واقع تمام آنها را محترم شمرد. برای نمونه، در نامه‌ای به‌استرادا پالما، اومی‌نویسد: «من دستور داده‌ام که از موجودیت ملک مزبور در مقابل کنتراتی که شما بسته‌ایدبا اخذ مبلغ ...،۲۰ دلار حمایت کنند.» ولی گومز بلافاصله انزجار خود را از این خطمشی در جمله بعد منعکس می‌سازد: «من برای خون مردم کوبا که به‌خاطر شکر ریخته می‌شود ارزش بسیار قائلم، و اگر مبلغ فوق‌الذکر فوراً تعدیل نگردد «مشعل» عدالت را برقرار خواهد کرد.» [۳۱]

مخالفت گومز با این خطمشی بزودی دولت انقلابی را مجبور کرد که این مسأله را بدقت مورد بررسی مجدد قرار دهد. این بررسی تحلیل زیر را بدست داد: اولا، چنانچه به‌مزرعه‌داران اجازه تولید شکر داده شود، هرچند اسپانیا نیز بهره می‌برد، اما انقلابیون نیز می‌توانند از طریق این مالیاتها و اعانه‌ها به اسلحه‌ای که شدیداً مورد احتیاج بود دست یابند. از سوی دیگر: چنانچه تولید شکر بکلی ممنوع شود هر دو طرف درگیر جنگ از این ممنوعیت صدمه می‌بینند، اما لطمه به‌شورشیان بیشتر از لطمه به‌دشمن است چون اسپانیا منابع بیشتر و بزرگتری دارد. اعضای دولت انقلابی سرانجام رأی دادند که به‌صاحبان مزارعی که با نمایندگان دولت انقلابی موافقتهای مالی بعمل آورده‌اند و مالیاتهای خود را مرتباً می‌پردازند

اجازهٔ تولید داده شود. از سوی دیگر، آنها که موافقت نمی کردند و کمکی به انقلاب نمی‌نمودند، اجازه‌نداشتند. علاوه بر این، کشتزارهای نیشکر وآسیابهایی که متعلق به هواداران اسپانیا بود می‌بایست بـه آتش کشیده شده و صاحبان آنها جزو دشمن انقلاب بشمار آیند. [۳۲]

این سیاست، به‌هرصورت، ضربهٔ شدیدی براستراتژی گـومز بود؛ چون او جنگی را می‌خواست که طی آن ضررهای اقتصادی به‌اسپانیا آنچنان زیاد باشد که آن دولت برای گریز از آن مجبور به‌ترك جزیرهٔ کوبا گردد. در واقع گومز سیاست تبعیض‌ناپذیری در امر بستن تمام مـزارع در مناطقی که خـود در کنترل آنها بود، به‌مورد اجرا در آورد. او به‌نمایندهٔ «حزب انقلابی کوبا» در نیویورك نوشت: «من در اینجا تولید شکر را ممنوع کرده و دستور به‌ویران کردن کلیه تأسیسات مزارع داده‌ام، بدون عقد هیچ گونه قـرارداد و موافقتی با صاحبان آنها، چون در غیر این صورت اگرچه آنها به ما نفعی مـی‌رسانند لیکن در واقعیت مـا را متکی آمیخته با تعصب به‌خودشان می‌سازنـد و پیروزی انقلاب تا کنون به‌همین دلایل عقب‌افتاده ونهضت به‌همین دلایل بی‌تحرك‌مانده است.[۳۳] پس اختلاف سیاست بین رهبران، ایجاد حالت اغتشاشی نمود که خود باعث تضعیف جنبش انقلاب می‌شد، تا آن که به‌مرور، بطوری که خواهیم دید، خوشبختانه استثناء در قانون ممنوعیت بتدریج کاهش یافت و نظرات سایر رهبران نظامی نیز بتدریج به‌طرز فکر گومز نزدیکتر شد.

دوتروفین، کنسول روس در هاوانا، در گزارش مورخ ۱۸ اکتبر ۱۸۹۵ خود به‌اختلافات موجود در طبقات رهبری شورشیان اشاره می‌کند، مبنی بر ایـن که آیا آنها اصولا لازم است به‌بعضی از مزرعه‌داران اجازهٔ تولید بدهند یا نه. «همین واقعیت که امروز موضوع تولید شکر بسته به‌اراده و تصمیم شورشیان است دلیل واضحی است که نهضت تا چه حد قدرت دارد.» [۳٤]

سازمان و تشکیلات «ارتش انقلابی» بخصوص روی کاغذ بسیار پیچیده بود. نقشه‌های قیام از ابتدا از دیدگاه توسعه واحدهای ارتش در سرتاسر جزیره پی‌ریزی شده بود، که به‌طورکلی شامل دو بخش می‌شد: یکی در «شرق» و دیگری در «غرب». این دو بخش قرار بود که هریك شامل سپاه، لشکر، تیپ، هنگ و غیره باشند. فرمانده هر بخش بـوسیلهٔ دولت انقلابی انتخاب می‌شد و گومز فرماندهـی

عالی هر دو بخش را عهده‌دار بود. نظر اولیه طراح نقشه (خوزه مارتی) بر پا کردن قیامهای عمومی و همزمان در سراسر جزیره بود. اما این نقشه با شکست قیام در «غرب» عقیم مانده بود، شکستی که «غرب» را عملا از هرگونه جنبش و تحرك مؤثر محروم ساخت، تا آن که عملیات حمله به«غرب» به‌مرحلهٔ اجرا درآمد. تا آن موقع، تنها مقاومتهای پراکنده بوسیلهٔ گروههای ناهماهنگ در سه ایالت «غرب» (ماتانزاس، هاوانا و پینارد‌ل‌ریو) صورت می‌گرفت. این گروهها به‌طور نامنظم و گهگاهی توسط افراد مختلف در ناحیه‌هایی که زندگی می‌کردند تشکیل می‌شد و مؤثر بودنشان نیز از حد ایجاد مزاحمت برای دولت تجاوز نمی‌کرد. در هرصورت، شمار آنها اندك بود و تأثیرشان ناچیز، تا آن که واحدهای سازمان یافته مهاجمین سراسر «غرب» را مورد حمله قرار دادند. [۳۰]

قسمتی از ارتش که «شرق» را عملا درتصرف خود داشت، «ارتش‌آزادیبخش» نام گرفته بود. (ارتشی که به «غرب» حمله‌کرد «ارتش مهاجم» نام‌یافت.) هر سپاه از «ارتش آزادیبخش» به‌دو لشکر تقسیم می‌شد، و یک سپاه هرگز از دولشکر کمتر نداشت. لشکر شامل دو یا چند تیپ، و هر تیپ نیز شامل دو یا چند هنگ بود. اگر واحدها پیاده‌نظام بودند، تقسیمات جزء به‌ترتیب گردان و گروهان نام داشت و اگر سواره نظام بودند با نام اسواران و دسته مشخص می‌شدند. تعداد این تقسیمات از لشکر به‌پایین، بر حسب شرایط متغیر بود. احتمالا حداکثر تعدادی که در یک زمان ارتش ملی به آن دست یافت چهارده لشکر، سی‌وشش تیپ، هشتاد و دوهنگ و تعداد نامعینی از واحدهای پایینتر بود. علاوه بر درجه‌بندی منظم فوق، افراد ویژهٔ دیگری نیز وجود داشتند، از قبیل اسکولتاس[1] یا اسکورتهای شخصی که از جان شخصیتهای رده‌های بالا محافظت می‌کردند، یا نیروهای چریکی محلی که کم و بیش مستقل عمل می‌کردند، و برخی هم نیروهای اعزامی از خارج.

نیروهای خدماتی یا تدارکاتی که کارشان رساندن تدارکات و انجام عملیات خدماتی به‌واحدهای رزمنده باشد، در واقع اصلا وجود خارجی نداشتند. از لحاظ تئوری واحدهایی در ارتش می‌بایست عهده‌دار وظایف سلامتی و بهداشت سربازان باشند، اما درعمل هر فرد سرباز، مسؤولیت سلامتی خود را نیز به‌عهده

1. Escoltas

داشت. در جبهه ها تعدادی دکتر وجود داشتند اما شمار آنها اندك بود. در مناطق «شرق» و بخصوص در کوههای ایالت اورینت، بیمارستانهای ثابت و نسبتاً منظمی برپا شده بودند و به‌خاطر مخفی بودنشان در سرزمینهای کوهستانی تا حدی از خطر حملهٔ دشمن مصون می‌ماندند. در «غرب» بیمارستانها بیشتر سیار بودند و محلشان دائماً از یك مرداب یا منطقهٔ جنگلی به‌محل دیگری انتقال می‌یافت و با دقت زیاد در اختفای محل آنها کوشش می‌شد. [۳٦] در حالی که بخش مهندسی به‌صورت سازمان یافته وجود نداشت، اما افسرانی تحت‌عنوان «مهندس» با واحدهای پیاده‌نظام حرکت می‌کردند تا به‌مسائلی از این قبیل رسیدگی کنند. و این در مورد واحدهای توپخانه هم صدق می‌کرد، البته اگر توپخانه‌ای وجود داشت. گاهی افراد خارجی یا کوبایی به‌طور ضربتی در ایالات‌متحد به‌عنوان افسرتوپخانه آموزش می‌دیدند و همراه نیروهای اعزامی به‌جزیره فرستاده می‌شدند.[1]

یکی از واحدهای ویژه «ارتش‌آزادیبخش» در دورهٔ جنگ «پاسداران سواحل»[2] نام داشت. از جمله وظایف این واحد مطلع ساختن رهبران انقلاب از ورود نیروهای اعزامی از خارج، ممانعت ازپیاده‌شدن‌قوای دشمن، جلوگیری از خروج اشخاص غیر مجاز و خرابکاری درامر صدور کالا های بازرگانی از کشوربود. [۳۷]

اما طرح تشکیلات و سازمانی که در فوق به‌آن اشاره شد برای تشریح ماهیت واقعی جنگ ممکن است شرح گمراه کننده‌ای باشد. زیرا ارتش کوبا، بجز در نبردهای استثنایی، هیچ‌وقت به‌شکل سپاه، لشکر، تیپ و غیره عمل نمی‌کرد. کل سازمان ارتش ملی طوری پی‌ریزی شده بود که همواره کاملا انعطاف پذیر باشد. در موقع لزوم ممکن بود در اندك مدت نیروی فوق‌العاده عظیمی در واحدهای محدود متراکم گردند و این کار موقعی صورت می‌گرفت که برای درگیری ویژه‌ای شرایط و امتیاز ویژه‌ای ضرورت داشت. در اکثر اوقات، تنها واحدهای کوچکتر در حد دسته (سواره نظام) یا گروهان (پیاده نظام) با اختیار وابتکار خود و عموماً درحوزه‌های خود عمل می‌کردند، بطوری که هم سربازان و هم افسران، با یکدیگر آشنایی کامل

۱. فردریك‌فانستون Fredrick Funston از ایالات متحد به‌کوبا آمد که عهده‌دار توپخانه ارتش انقلابیون گردد. (نگاه کنید به: فردریك فانستون، خاطرات دوجنگ، نیویورك، ۱۹۱۴.)

2. Vigilancia de Costas

داشتند و در منطقه معروف‌بودند. [۳۸] قاعدتاً یک‌اسواران شامل دو دسته بود و حداکثر در حدود صد سرباز مسلح داشت. و به‌طور معمولی چنین نیرویی اجازه داشت چندین تن از افراد غیر مسلح و اگرچه «دست و پاگیر» را نیز برای انواع و اقسام خدمات غیر جنگی همراه خود داشته باشد، از قبیل مستخدم برای افسران، خدمتکاران اردوگاه و غیره. اغلب اتفاق می‌افتاد این افراد غیر مسلح اسلحهٔ کشته شدگان یا مجروحین را بدست می‌گرفتند و جای خالی آنان را پر می‌کردند، و در واقع بنحوی نیروی ذخیره محسوب می‌شدند. افسران یک اسواران یا یک گروهان کامل پیاده‌نظام شامل: یک سرگرد، یک سروان، دو ستوان، یک «ستوان دوم»[1]، چهار گروهبان و هشت سرباز بود؛ و بطوری که دیده می‌شود تعداد افسران نسبت به‌سربازان زیاد بود.[2] [۳۹]

ساخت ارتش کوبا طوری طرح ریزی شده بود که نیروها قادر باشند بتندی متفرق و بسرعت دوباره بسیج گردند. (لازم است در این رابطه به این نکته نیز اشاره شود که نسبت واحدهای سواره‌نظام به پیاده‌نظام از قرار سی به‌پنجاه‌وشش بود، ولی این شامل اسکورت حفاظت سواره نظام در تشکیلات مرکزی و هریک از شش سپاه و چهارده لشکر نمی‌شد.) [۴۰] تحت شرایط و با توجه به‌نوع جنگی که شورشیان در آن شرکت داشتند، واحد کوچکی که در فوق توصیف شد در واقع ستون فقرات ارتش بود. یک ژنرال فرمانده تیپ یا فرمانده لشکر می‌توانست به سرعت تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد محلی را بسیج و با هر تعداد که لازم‌داشت سفر کند. به‌هرحال، ژنرالها اکثر اوقات با ابواب جمعی کوچکی حرکت می‌کردند، تاحدی به‌این دلیل که قسمت تدارکاتی وجود نداشت و—لااقل در مورد نواحی «غربی»—سازمانی موجود نبود که بتواند یک لشکربزرگ را غذا دهد. یک نیروی کوچکتر می‌توانست به‌راحتی در دهات یا قریه‌های کوهستانی زندگی کند، یا در حین حرکت گاو وحشی‌ای را شکار کند، یا سیب‌زمینی جنگلی بکند، حال آن‌که تمرکز نیروهای بزرگتر در جزیره‌ای که در تنگنای جنگ و ویرانی بود نه‌تنها خود دچار بلای گرسنگی می‌شد، بلکه گرسنگی و مصیبت را در سر راه خود اشاعه

1. Alferez

۲. این تعداد وترکیب افراددر یك گروهان نسبت به‌معیارهای ارتشهای امروز کاملاً غیر عادی است ودلایل آن در صفحات آینده توجیه می‌شود.ـم.

می‌داد.

استراتژی ارتش کوبا ــ آنطور که گومز آن را توسعه می‌داد ــ بر این اساس بود که به‌علت تفاوت کلی و فاحش بین اندازهٔ ارتش دو طرف، کوبا هرگز نمی‌توانست امپراتوری اسپانیا را در میدان جنگ شکست دهد. کوبا می‌بایست جنگ را از لحاظ اقتصادی برای دولت دشمن خود زیان‌آور سازد تا برای دشمن، ادامهٔ جنگ به‌صورت غیرممکن درآید. [٤١] در اجرای این نقشه، گومز همواره نیروهای خود را در حال دفاع و نیروهای دشمن را در حال حمله نگه‌می‌داشت. این گونه عملیات اولا اسپانیاییها را مجبور می‌کرد که نیروهای خود را در سراسر جنگلها و کوههای جزیره پراکنده سازند[1]، در حالی که قوای کوبا وقت پیدا می‌کردند به جای درگیری رویاروی با دشمن، تحرک داشته باشند و ضربات و لطمات سنگین خود را به‌منابع درآمد و اقتصاد اسپانیا در جزیره وارد آورند. در نتیجه، قسمت اعظم عملیات کوباییها در مکانهایی اتفاق می‌افتاد که نیروهای اسپانیا در حال دفاع و محافظت از املاک، شهرها و تأسیسات حمل و نقل و ارتباطات مربوط به اقتصاد جزیره بودند. گومز به‌کوباییها دستور داد تمام خطوط راه‌آهن و وسایل ارتباط تلگرافی جزیره را نابود سازند و راهها و پلهای ارتباطی را که سر راه نیروهای اسپانیا برای رسیدن به‌قلاع و مراکز فرماندهی آنان بود از بین ببرند. او همچنین دستور داده بود که در فرصتهای مناسب قوای اسپانیا را نابود سازند و به پستهای واحدهای کوچکتر آنها حمله کنند. علی‌القاعده، کوباییها می‌بایست از جنگ و نبرد با دشمن در سرزمینهای باز، اجتناب می‌کردند، مگر آن که چنین درگیری اجتناب‌ناپذیر می‌شد، یا آن که شورشیان احتیاج به‌اسلحه و مهمات داشتند، یا این که نیروهای اسپانیا تعدادشان کمتر بود. البته کمبود مهمات همواره نقش بزرگی در اجرای این سیاست جنگی بازی می‌کرد و در حمله به‌یک پست دشمن، کوباییها دستور داشتند تا آنجا که ممکن است از مهمات به‌غنیمت ببرند. [٤٢]

۱. دوتروفین، کنسول روس در هاوانا، در یکی از گزارشهای خود اشارهٔ ویژه‌ای به‌این جنبهٔ استراتژی می‌نماید: «واحدهای بسیار زیادی از قوای اسپانیا در ایالتهای سراسر جزیره پراکنده شده‌اند، واین امر فرماندهٔ کل‌قوای [اسپانیا] را مجبور ساخته است نیروهای بیشتری را برای حمایت از آنها به‌شهرها و دهات دور افتاده که از لحاظ استراتژی نیاز به‌دفاع دارند، اعزام دارد.» (دوتروفین به‌سفیرکبیر روسیه درمادرید، ۱۴ اکتبر ۱۸۹۶، وقایع بین‌المللی مسکو، مارس ۱۹۶۴، ص۱۲۳).

استراتژی جنگی کوباییها مستلزم آن بود که آنها خودشان هرگز شهری را تصرف نکنند یا مقری دائمی نداشته باشند، چه در این صورت تبدیل به هدف ثابتی برای قوای برتر دشمن می‌شدند. این استراتژی، تسخیر شهرها را برای استقرار دائم جایز نمی‌دانست. هدف مطلوبتر این بود که درصورت امکان به‌قرارگاههای دشمن در شهرهای مختلف حمله شود، اسلحه و مهمات و لوازم جنگی آنان تصرف گردد و آنگاه شهر را تا سرحد ویرانی بسوزانند و ویران کنند تا دشمن از داشتن پناهگاه در آن ناحیه محروم شود. روال عادی این بود که شورشیان قبل‌از حملهٔ نهایی به‌زنان و کودکان فرصت می‌دادند که شهر را پیش‌از شروع حمله ترک کنند.

بنابر این، از دیدگاه استراتژی شورشیان، هرگز هیچ‌گونه خط جبههٔ ثابت وجود نداشت، یا نبردهای گسترده و بزرگ صورت نمی‌گرفت و یا تمرکزگاههای عظیمی از قوا بوجود نمی‌آمد که ارتش اسپانیا بتواند آن را قلع و قمع سازد. (تنها یک نبرد گسترده و بزرگ در سراسر دوران جنگ انجام گرفت، و آن «حمله به‌غرب» است که از اکتبر ۱۸۹۵ تا ژانویه ۱۸۹۶ طول کشید.) در عوض، قوای شورشی به‌مناطق تحت اشغال دشمن رسوخ می‌کردند، جمع می‌شدند، حمله می‌بردند و سپس پراکنده می‌گشتند تا دوباره خود را برای تکرار این مراحل متشکل سازند. در جواب این انتقاد اسپانیاییها که «ژنرالهای انقلاب کوبا جنگ نمی‌کنند» گومز پاسخ داد «مقصود آنها این است ما در محلهایی که آنها می‌خواهند، با آنهاجنگ نمی‌کنیم. ما درجاهایی که خودمان صلاح بدانیم جنگ می‌کنیم و از داخل‌شدن در نبردهایی که به‌نفع دشمن است خودداری می‌کنیم.» [۴۳] در اشاره به‌این انتقاد و پاسخ، روزنامهٔ نیویورک «تریبیون» نوشت شورشیان کوبا در مبارزه با اسپانیاییها به‌سبک «ماریون، روباه مرداب» می‌جنگند که درکالیفرنیای جنوبی در مقابله با قوای برتر و دستچین انگلیسیها آنها را فریب می‌داد، تحقیر و تمسخر می‌کرد و با خستگی و زبونی از پا درمی‌آورد.[۱]» [۴۴]

۱. فرانسیس‌ماریون Francis Marion معروف به «روباه‌مرداب» از جنگاوران چریکی در «انقلاب‌امریکا» علیه استعمار بریتانیای‌کبیر است. او با واحدهای میلیشای اندك خودعملیات جنگی موفقیت‌آمیزی درمقابل قوای برتر امپراتوری انگلستان انجام داد. ماریون تنها موقعی دست به‌حمله می‌زد که شرایط وشانس برد صددرصد با او بود، در غیر این‌صورت غیبش می‌زد.

در حالی‌که واحدهای ارتش کوبا در ظاهر به‌طور مستقل عمل می‌کردند اما در واقع همکاری و همبستگی نزدیکی نیز بین بخشهای متشکل آن وجودداشت. هنگام حمله به‌قرارگاههای نیرومندتر اسپانیا، اول عملیات انحرافی به‌منظور جلب-توجه دشمن به‌جهت دیگر صورت می‌گرفت. هرگاه واحدهای شورشی تهدید می‌شدند، یا به‌دام می‌افتادند، حملات متعدد و مکرر واحدهای دیگر به‌آنها فرصت فرار می‌داد. این همکاری نزدیک بوسیلهٔ سیستم اطلاعاتی منظم بین انقلابیون امکان پذیر بود، که واحدها را کاملا از وضع و مقاصد یکدیگر و از وضع و حرکات دشمن مطلع می‌ساختند. موفقیت سیستم اطلاعاتی شورشیان عمدتاً مدیون این واقعیت بود که قشرهای بسیاری از مردم کوبا با مامبیس‌ها[1] احساس همدردی عمیقی داشتند. «گروورفلینت»[2] روزنامه‌نگار و هنرمند امریکایی، که در سال ۱۸۹۶ مدت چهار ماه را در کوبا در معیت واحدهای «ارتش آزادیبخش» گذراند، در کتاب خود به‌نام **گام به‌گام همراه گومز** می‌نویسد: «در کوبا هیچ کس آنقدرها فقیر نیست که نتواند به‌ارتش غذا بدهد. این احساس گواه این حقیقت است که اسپانیا تنها بر زمینی که روی آن مستقر شده، حکمروایی دارد و نه بر مردم آن. خبر هر حرکت اسپانیاییها فوراً به‌شورشیان اطلاع داده می‌شود.[3]» [۴۵] فلینت همچنین

۱. طی جنگهای اول ودوم استقلال کوبا، رزمندگان چریکی عموماً «مامبیس‌ها» نامیده می‌شدند. این واژه در اصل در سانتودومینگو سر زبانها افتاده بود. یك افسر سیاهپوست اسپانیایی به‌نام «حوآن‌مامبی» Juan Mamby که بـه انقلابیون سانتود و مینگو پیوسته و در جنگ استقلال جزیره (درسال ۱۸۴۶) علیه اسپانیا شرکت کرده بود، رهبری نیروهای انقلابیون را به‌عهده گرفت. از آن پس، اسپانیاییها نه تنها چریکهای دومنیکن را «مردان مـامبی» می‌نامیدند، بلکه این واژه بزودی رواج گسترده‌تری پیدا کرد و«مردان‌مامبی» یا«مامبیس‌ها» به‌افراد هر گروهی اطلاق می‌شد که علیه اسپانیا می‌جنگید. پس ازشروع «جنگهای ده‌ساله»در کوبا برای استقلال افراد قوای اسپانیایی‌که به‌کوبا گسیل داده می‌شدند تا انقلاب راسرکوب کنند، انقلابیون کوبارا نیز «مامبیس‌ها» نام نهادند واین کلمه بزودی بوسیلهٔ خودانقلابیون نیز بکار گرفته شد.(نگاه‌کنید به‌مقالهٔ «Los Mambises» در مجلهٔ Bohemia ۴ ژوئـن ۱۹۶۵، ص۱۰۲.)

2. Grover Flint

۳. فلینت در گزارشهای خود صحت عمل، واقعیت‌گرایی وجدیت فوق‌العاده به خـرج می‌داد و همراه گزارشهای مشروحش تصویرهای نقاشی شده‌ای نیز از «مامبیس‌ها» ضمیمه می‌کرد، بطوری‌که‌حتی‌گومز، که با خبرنگاران میانهٔ خوشی نداشت‌تحت تأثیر قرار گرفت وبه‌فلینت اجازه می‌داد سر میز او بنشیند. در ۲۵ ماه مه ۱۸۹۶ فلینت، به‌دریافت عنوان «خبرنگـار افتخاری» در جنگهای کوبا نائل آمد.

←

به‌صراحت توضیح می‌دهد که خوشرفتاری شورشیان با مردم یکی دیگر از عواملی بود که این همکاری و حمایت قشرها را امکان پذیر می‌ساخت.

به‌دلیل امتزاج و یکی شدن آنها با توده‌های مردم، تشخیص و جدا سازی شورشیان غیر ممکن بود. آنها در مزارع و کشتزارها پراکنده می‌شدند و محال بود آنها را از زارعین و دهقانان تمیز داد. البته شناسایی افراد سواره‌نظام آسان بود، اما آنها نیز توسط دهقانان خوشدل سرپناه داده می‌شدند.

یکی از کارشناسان نظامی اسپانیا گزارشی نسبتاً دقیق، گرچه تا حدی تعصب‌آلود، از ماهیت عمل «مامبیس ها» ارائه می‌دهد:

> آنها یک بند از این‌طرف به‌آن‌طرف در حرکت‌اند و وقتی اسبشان خسته می‌شود آن را ول می‌کنند و هر اسب دیگری را که دم دستشان باشد برمی‌دارند. آنها غالباً هنگام روز استراحت می‌کنند و شب هنگام راه می‌افتند وبا خود تاسرحد امکان کم‌بار حمل می‌کنند، گاهی فقط یک ننو، یک تکه مشمع، ساچه‌ته، (کارد بلند) خشاب فشنگ و تفنگ. از طریق دله‌دزدی یا چپاول سدجوع می‌کنند. دهاتیها تا آنجاکه بتوانند به‌آنها غذا می‌دهند و هرگاه با آنها همدردی نشود، از ماچه‌ته و مشعل آتش وطناب استفاده می‌کنند! در بیشه‌زارها آنها بهتر می‌توانند پناهگاهها، انبارهای ذخیره‌وبیمارستانهای خود را برپا کنند. آنها به‌گروهها، و اغلب گروههای کوچک و متعدد، تقسیم می‌شوند و به‌این گروهها نامهای پرطمطراق هنگ و تیپ می‌دهند و هرگز خودشان را وارد جنگی نمی‌کنند مگر این‌که تعدادشان از افراد دشمن بیشتر باشد. گاهی آنها خود را عمداً در دام قرار می‌دهند تا دشمن را به‌سوی خود بکشند و برای این کار کوره‌راههای باریکی را از میان بیشه‌زارها، گدارها یا سردابها انتخاب می‌کنند. همیشه پس از شروع تیراندازی ناگهان پا به‌فرار می‌گذارند واگر مورد تعقیب قرار گرفتند عدهٔ کوچکی را با انواع واقسام اسلحهٔ گرم به‌تیراندازی باقی می‌گذارند، ولی گروههای بزرگتر پس از مدتی دوباره دور می‌زنند و از پشت‌سر قوای ما سردرمی‌آورند و به‌کشتار یا اذیت و آزار می‌پردازند. اگر هنگام فرار مسافت درازی را پشت سرگذاشتند ناگهان به‌گروههای کوچکتر تقسیم می-

← آثار فلمینت یکی از بهترین شرح وقایع دست اول از تاکتیکهای جنگهای کوباست. ژراردو کاسته‌لانوس G. Casteuanos یکی از مورخین کوبا فلینت را به‌عنوان «روحیه عدالتی که آزادیخواهان مارا به‌دنیا شناساند» معرفی می‌کند، ودربارهٔ نقاشیهای او نیز می‌افزاید «... آثاری که هیچ خبرنگار دیگر، چه‌بومی وچه خارجی، نتوانسته است نظیر آن را ارائه دهد.» (نگاه کنید بـه تاریخ‌نگاری کوبا *Histographia de Cuba*، نوشتهٔ خوزه مانوئل پرز کابررا Jase Manuel Perez Cabrera مکزیك، ۱۹۶۲،ص ۹۳-۲۹۱.)

> شوند، در شب هنگام به‌حرکت ادامه می‌دهند تا باردیگر در نقطهٔ معهودی متشکل گشته وعملیات تازه‌ای را شروع کنند. پیاده نظام آنها همیشه با نظمی دلبخواه و شل پراکنده است، یا افراد در میان بوته‌ها مخفی‌اند، در حالی که بوسیلهٔ سواره‌نظام حمایت می‌شوند. گاهی یک گروه از نیروی بزرگتر جدا می‌شود، با این هدف که توجه قوای دولتی را به‌سوی خود جلب کند و آنگاه نیروی بزرگتر با فریاد جنگی «ال ماچه‌ته!» یورش می‌برد. چنین‌اند شورشیان کوبا و راههای جنگیدن آنها...[٤٦]

آنچه کارشناس نظامی اسپانیا می‌گوید ضمناً این است که شورشیان کوبایی چریکهای فوق‌العاده‌ای‌اند! شک نیست که در آن تاریخ، مردم هیچ کشوری در جهان به‌اندازهٔ «مامبیس‌های» کوبا از جنگهای چریکی سررشته و تجربه نداشتند، زیرا اکثرآنها فارغ‌التحصیل دەسال آموزش این نوع نبرد طی جنگ اول استقلال بودند. سه‌رهبر بزرگ آنها — ماکزیموگومز، آنتونیو ماسه‌ئو و کالیکزتوگارسیا — نیز هر سه از فارغ‌التحصیلان و کارکشتگان این نوع نبرد بودند، چون هر سه در «جنگهای دەساله» شرکت داشتند.

علاوه بر رهبری خوب، «مامبیس‌ها» انگیزش قوی نیز داشتند. آنها می‌دانستند چرا می‌جنگند و برای چه می‌جنگند. هر شب، شورشیان فرصتی را کنار می‌گذاردند تا دور هم جمع شده و این اهداف جنگ را مورد بحث و گفتگو قرار دهند، همان گونه که درمقالات یا سرمقالات پنج نشریه انقلابیون به‌چاپ می‌رسید. این نشریه‌ها عبارت‌بودند از «ال کوبانو لیبر»[1] (در اورینت)، «بولتین دوگوئه‌را»[2] (در کاماگوئه)، «لا ریپابلیکا»[3] و «لاساندیدا»[4] (در لاس‌ویلاس) و «لا ایندیپنسیا»[5] (در مانزالینو). یک خبرنگار امریکایی در سال ۱۸۹۶ از چاپخانه‌ای که «ال‌ـ کوبانو لیبر» درآن به‌چاپ می‌رسید و تحت مدیریت آنتونیو ماسه‌ئو اداره می‌شد دیدارکرد. او گزارش زیر را بعداً در امریکا منتشر ساخت:

> باید باعث آبروریزی [دولت اسپانیا] باشد که روزنامهٔ خبری وزینی به‌طور منظم و با چاپ عالی، با دوازده ستون اخبار و سرمقالات سیاسی تند وپر از دشنام به‌اسپانیا، در سرزمینی انتشار یابد که اسپانیا هنوز ادعا دارد متعلق به‌او است! اسپانیاییها بارها قوای خود را به‌منطقه‌ای که گفته می‌شود این نشریه در آنجا

1. El Cubano Libre 2. Boletin de Guerra 3. La Ripùblica
4. La Sandida 5. La Indepencia

به‌چاپ می‌رسد گسیل داشته‌اند ولی به‌همان تعداد دفعات با دست خالی باز-گشته‌اند، یا قوایشان تارومار شده و ازبین رفته است، بدون اینکه قادر باشند قدرتمندترین صدای‌مناطق جنگی کوباراخاموش کنند، صدایی که از کوهستانهای «کی‌یودل‌ری»[1] می‌آید.
این روزنامه مجانی است و در میان تمام طبقات ارتش شورشیان توزیع می‌شود. این نشریه اکنون تبدیل به‌ارگانی برای انقلاب و بهترین تقویت روحیه برای «سربازهای علفهای بلند»[2] یا شورشیان کوبا شده است. نشریه همچنین طی برنامه‌ای به‌زنها، بچه‌ها و بیسوادهای جزیره که در زیر سلطهٔ اسپانیا محروم از تحصیل نگه داشته شده‌اند، خواندن و نوشتن می‌آموزد.[۴۷]

شورشیان مسلح در سراسر بخشهای روستایی حرکت می‌کردند و نسخه‌هایی از این نشریه را بین روستاییان پخش می‌نمودند. آنها هنگام غروب وارد یک دهکده می‌شدند و موقعی که روستاییان کار روزانهٔ خود را تمام کرده و وقت برای شنیدن وقایع داشتند، می‌نشستند و از سرمقالات روزنامه می‌خواندند یا برای آنها خوانده می‌شد.

بدین ترتیب، شورشیان اگرچه از لحاظ مادیات نسبت به‌قوای اسپانیا کمبود داشتند، اما از لحاظ رهبری و انگیزش وضعشان بسیار خوب بود و این دو عامل اغلب، در نوع جنگی که درکوبا جریان داشت، موجب برتری شورشیان می‌گردید.

ژنرال مارتینز کامپوس، فرماندهٔ قوای اسپانیا نیز فارغ‌التحصیل «جنگهای ده ساله» بود و از آنجا که او توانسته بود آن جنگها را با موفقیت بپایان برساند، اکنون نیز معتقد بود که می‌تواند با همان استراتژی و تاکتیکهایی که در سال ۱۸۷۸ بکار گرفته بود، این بار هم، در سال ۱۸۹۵، جنگ را بسرعت به‌نفع اسپانیا فیصله دهد. استراتژی مارتینز کامپوس عبارت بود از ۱) ارسال نیروی کافی به‌تمام نقاط آشوب زده در سراسر جزیره برای سرکوب کردن کامل هر نوع قیام؛ ۲) تمرکز قوای زیاد در غرب ایالت اورینت و بلوکه کردن آن قسمت از سایر نقاط جزیره و در عین حال جلوگیری از نابودی املاك در این نواحی؛ و ۳) راندن شورشیان به‌یک گوشهٔ دور افتاده کشور (در اورینت) و آنگاه خرد کردن و ریشه کن کردن آنها در آنجا—صرفاً بوسیلهٔ حجم نیروی ارتش عظیم که تعدادش عملا دهها

1. Cayo del Rey 2. Soldatos de la Manigua

هزار بار بیشتر از شورشیان بود ــ و پایان دادن به‌جنگ. در پیروی از این نقشه، مارتینز کامپوس فرمان داد که از کلیه املاك کشت شکر، قطارها و راههای‌آهن، وسایل ارتباطی و دیگر منابع باارزش حفاظت شدید بعمل آید. نیروهای او دستور یافتند که تدارکات نظامی را به‌شهرهایی که درآینده ارتشِ در مقابله با دشمن به آنها نیاز پیدا می‌کرد، برده و ذخیره کنند. [٤٨] در استراتژی کامپوس تأکید روی دفاع بود و ستون فقرات دفاع ارتش اسپانیا نیز استفادهٔ مداوم و صحیح از «تروچا»[1]ها یا سنگرها بود. برای بینش و تفاهم درست از واقعیت و طرز استفاده از این وسیلهٔ دفاعی بهتر است توصیفی را از «تروچا»ی اورینت که از یادگارهای «جنگهای ده ساله» است ــ و به طور مؤثری باعث شد که قوای شورشیان در آن ایالت شرقی محصور شوند ــ ذکر کنیم. «تروچا»ی شرق در طول نوار مرزی ایالت اورینت، در باریکترین قسمت جزیره از یک ساحل به‌ساحل دیگر، بین «مورون»[2] در شمال و «خوکارو»[3] در جنوب کشیده شده بود. یک شاهد عینی این سنگر را گسترده‌ترین مانع دفاعی که اسپانیا در مستعمرات «دنیای نو» ساخته است، توصیف می‌کند: «... به شکل کمربند عظیمی در سرتاسر جزیره کشیده شده است، به‌عرض تقریبی ۲۰۰ متر و به‌طول تقریبی ۸۰ کیلومتر. فضای وسط طول سنگر را از درختان جنگلی پاك کرده و تنه‌های درختان را به‌طور موازی در دوطرف روی هم چیده و عملا سنگرهایی از تنه، ریشه، و ساقه‌های درختان بوجود آورده‌اند، که به‌عرض خیابان «برادوی»[4] نیویورك، و به‌ارتفاع قامت یک مرد می‌رسد. در وسط این سنگر، به طول ۸۰ کیلومتر، یک راه‌آهن تک خطی برای حرکت واگنهای ویژه و مسلح نظامی کشیده شده است، تا حرکت قوا و تدارکات را از یک نقطه به‌نقطهٔ دیگر سهولت بخشد. خطهای تلگراف نیز در طول این خط‌آهن کشیده شده است. در طول کنارهٔ «تروچا»، قوای اسپانیا دهها بنای استحکامی از سه نوع ساخته‌اند: قلاع بزرگ، قلاع کوچک و بناهای استحکامی کوچکتر. قلاع بزرگتر در فواصل کمتر از یک کیلومتر بین قلاع کوچک و بناهای استحکامی کوچکتر و با تعداد بیشتر در نقاط استراتژیکی ساخته شده‌اند. علاوه بر این موانع، رشته‌های درهم تنیدهٔ سیم خاردار نیز در همه جا کشیده شده‌اند، به‌طوری که برای هرده‌متر فاصله بین تیرهای

1. Trocha 2. Morón 3. Jucaro 4. Broadway

نگه دارنده متجاوز از ۴۰۰ متر سیم خاردار بکار رفته است. هریک از بناهای استحکامی دارای مزغلهایی هستند که از آنها برای دیده‌بانی یا تیراندازی استفاده می‌شود. برای مقاصد دفاعی و برای استحکام بیشتر سقف این استحکامات را ازآهن یا از روی پوشانده‌اند، و بالاخره برای آخرین دفاع، بمبهایی در نقاط مختلف کار گذاشته‌اند که خط فتیلهٔ آنها مخفیانه به‌داخل استحکامات محافظتی کشیده شده، تا در موقع معین منفجر شوند.» [۴۹]

نظایر «تروچا»ی شرق در سایر نقاط جزیره نیز کشیده شده بودند و از این رو آسان می‌شود فهمید که چرا مارتینز کامپوس معتقد شده بود چنین سیستم دفاعی دهشتزا می‌توانست شورشیان را در شرق کوبا محدود و محصور سازد و همانند جنگ سال ۱۸۷۸ آنها را با نیروی ارتشِ برتر خود قلع و قمع نماید. اما کامپوس بزودی دریافت که نقشهٔ او در این انقلاب بی‌فایده است، زیرا این بارکوباییها مصممتر و سازمان یافته‌تر بودند. جنگ چریکی جنگی است که احتیاج به‌سربازان و رهبران مصمم، با دیسیپلین، سازش ناپذیر و از خود گذشته دارد. در «جنگ دوم استقلال» بخت با کوبا یار بود؛ چون «ارتش انقلابی» آن از این‌ویژگیها برخوردار بود. بطوری‌که اکنون خواهیم دید این «ارتش» با نیروهای دشمنی که پنج یا شش بار از آن بزرگتربود —و دارای امتیازاتی مهمتر از تعداد افراد نیز بود —جنگید.

فصل سوم

جنگ در اورینت
و تدارک برای حمله به‌غرب

جنگ‌برای آزادسازی کوبا، همانطور که اشاره کردیم، ماهیت مصاف‌ارتشهای بزرگ در میدانهای عظیم جنگ را نداشت، یا سرنوشت آن بوسیلهٔ نبردهای سنگین و تاریخی تعیین نمی‌شد. در این جنگ، نبردهایی که در آن بیش‌از دو یا سه‌هزارتن در هرطرف شرکت داشته باشند بوقوع نمی‌پیوست، زیرا کوباییها همواره به‌اصول جنگهای چریکی خود اتکاء داشتند و به‌طور کلی از درگیری در نبردهایی که در آن تعداد دشمن از آنها بیشتر بود اجتناب می کردند. با وجود این، از همان آغاز، روزانه درگیریهای بیشماری روی می‌داد بطوری که تا سال ۱۸۹۸ تعداد کسانی که در درگیریهای این جنگ جان خود را از دست دادند از جمع کل تعداد کشته‌شدگان «جنگ ۱۸۱۲»، «جنگ مکزیک»، «جنگ اسپانیا و امریکا» و «جنگ سرکوبی قیام فیلیپین» تجاوز کرد. [۱]

گومز خود شخصاً استراتژی کوبا را به‌طور مؤثر و مؤکد در ایالت کاماگوئه پیش می‌برد. در ۱۷ ژوئن ۱۸۹۵، او به‌شهر «آلتاگراسیا»[1] حمله برد و آن را ویران کرد، و در پیرو این عملیات به‌قلاع نیروهای اسپانیا در «ال‌مولاتو»[2] حمله برد و سپس مارتینز کامپوس را در «سان‌خرانمو»[3] شکست داد. اما هیچ کس در کوبا دراستادی تکنیک عملیات آزار دادن و به‌ستوه‌آوردن اسپانیاییها به‌پای آنتونیو ماسه‌ئو رهبر نیروهای کوبایی در اورینت نمی‌رسید. اوایل جنگ سربازهای اسپانیایی تصنیفی را که مایهٔ خنده‌شان بود می‌خواندند:

1. Altagracia 2. El Mulato 3. San Jeranemo

با ریشهای ماسه‌ئو
جارو می‌سازیم
که با اون سربازخونه رو
جارو بزنیم [۲]

اما اسپانیاییها بزودی دستگیرشان شد که بهتر است اول تصنیف شکست‌دادن ماسه‌ئو را یاد بگیرند تا بعد بتوانند با ریشهای او کاری داشته باشند. در ۲۳ مه ۱۸۹۵، در مصاحبه‌ای که خبرنگار روزنامهٔ «نیویورك هرالد» در یکی از جبهه های جنگ با ماسه‌ئو کرد، رهبر سیاهپوست کوبایی گفت «من پنج هزار سرباز مسلح با تجهیزات کامل در اختیار دارم. اخیراً نیز نیروهای اعزامی کوچک ولی بسیار خوبی به قوای من پیوسته‌اند. من دو توپ بزرگ با مهمات کافی دارم و بزودی عملیات را در سطح گسترده‌ای شروع می کنم.» [۳] اما این در واقع مبالغه آمیز بود و به‌منظور ارعاب و تبلیغات گفته می‌شد. ماسه‌ئو پنج هزار سرباز یا بسیار بیشتر از آن هم داشت اما آنها اسلحه و تجهیزات کامل نداشتند. او فاقد توپخانهٔ بود. در یکی از مانورهای جنگی وی یك جا به‌یك ماشین چاپ برخورد. وقتی ماشین چاپ را دید فریاد زد: «این را با خودمان می‌بریم، این توپخانه انقلاب است!» (او این دستگاه را به‌جای امنی در کوهستان برد و به انتشار «ال کوبانو لیبر» همت گماشت.) اکثر حملات ماسه‌ئو متکی به‌استفاده از «ماچه‌ته» (قمهٔ تیغه پهن بریدن ساقهٔ نیشکر) بود و بیشتر اسلحه هایی که قوای او داشتند از چنگ دشمن درمی‌آمد. [٤]

اگرچه ماسه‌ئو نه‌ارتش بزرگی داشت، نه‌تدارکات کافی، نه‌مهمات و وسایل جنگی که به‌نبردهای گسترده دست بزند، به‌هرحال با بکار گرفتن هر آنچه که در دسترس داشت، او به‌یك سری حملات به‌منظور آزار دادن و به‌ستوه‌آوردن مداوم دشمن در سراسر ایالت اورینت پرداخت که برای مزرعه‌دارانی که با انقلاب همکاری نمی کردند، و برای قوای اسپانیا، بسیار هشدار دهنده بود. این عملیات از آن نوع تاکتیکهای جنگی بود که نیروهای اسپانیا را مدام در حال حرکت از یك مزرعه و تأسیسات به‌مزرعه و تأسیسات دیگر وامی‌داشت تا املاکی را که به‌نفع اقتصاد و بهره‌گیران از آنها بود حمایت کنند.

در ۳۰ ژوئن ۱۸۹۵، ماسه‌ئو به همسرش «ماریا کابرالس»[1] نوشت: «آرامش در این دنیا برای من ساخته نشده. من این روزها روی اسب زندگی می‌کنم، از این سو به‌آن سو می‌روم و نیروها و گروههای در حال آموزش را سرکشی می‌کنم...» [۵] در طول این ماه ژنرال سیاهپوست عملیات تهاجمی برق آسا و متعددی را نسبت به مواضع دشمن در مناطق هولگین و «خیبارا»[2] انجام داد. این نوع جنگی بود که ماسه‌ئو در آن استاد بود. با ضربه‌زدن در اینجا و آنجا، او دائماً در حال حرکت بود، بدون اینکه هرگز به‌دشمن در حال حدس و شک و تردید فرصت دهد او را در یک جا ثابت نگه دارد. در این حملات، عملیات اغلب مختصر بود، اما هر روز و گاهی هرچند ساعت یک‌بار صورت می‌گرفت، و نتایج آن رفته رفته بوسیلهٔ اسپانیاییها به‌خوبی احساس می‌شد. وقتی مالکین و مزرعه‌داران بزرگ به وحشت افتادند، نیروهای اسپانیا مجبور شدند بیشتر واحدهای خود را برای‌حمایت آنهادر اطراف هولگین پراکنده‌سازند. و این، در نقطهٔ دیگری در جزیره به‌گومز امکان داد تا از میان‌خطوط خالی شدهٔ صحنه‌های نبرد با ایمنی بگذرد و وارد ایالت کاماگوئه گردد.

در اواسط ماه ژوئیه آن سال ماسه‌ئو به‌پیروزی بزرگی بر ارتش اسپانیا دست یافت. در حالی که قوای او در منطقهٔ پاراگوآ اردو زده بود (پاراگوآ جایی بود که ماسه‌ئو پس از «جنگهای ده‌ساله» شهرت نیکویی داشت) پیش‌قراولان به‌او اخباری را رساندند که به‌وی چنین امید می‌داد که فرصت دارد یک بار دیگر با مارتینز کامپوس در نبرد تازه‌ای درگیر شود. ماسه‌ئو اطلاع یافت که یک ژنرال اسپانیایی به‌نام «فیدل آلونزو سانتوسیدلز»[3] در مانزالیتو مستقر و منتظر ورود ژنرال مارتینز کامپوس با نیروهای تازه نفس و تدارکات مهمی برای اعزام به‌بایامو است. ماسه‌ئو فوراً اردو را جمع و با یک‌هزاروپانصد تن افراد خود به طرف محلی به‌نام «ال‌تانتو»[4]، بین شهر بایامو و شهر «وگویتاس»[5] حرکت کرد. وی در اینجا نیروهای خود را پخش کرد و قسمتی از نقشهٔ خود را به‌افسرانش فاش ساخت. اگر اسپانیاییها از جادهٔ اصلی می‌آمدند — که امکانش هم زیاد بود — نیروهای ماسه‌ئو می‌توانستند در اطراف جاده کمین کرده و دست به‌حملهٔ غافلگیرانه‌ای بزنند. بدین

1. Maria Cabrales 2. Gibara
3. Fidel Alonzo Santosildes 4. El Tanto 5. Veguitas

قرار، او واحد پیاده‌نظام خسوس رابی[1] را در جای مناسبی در یک نقطهٔ جاده وواحد «کوئنتین بانده‌راس»[2]، یکی از افسران سیاهپوست و با تجربه از «جنگهای ده‌ساله» را در نقطهٔ دیگری مستقر ساخت. در پشت این واحدها، او افراد خدمه را در تحت‌حمایت شصت سرباز جنگی قرار داد. در مکان دیگری، دورتر و مخفی از نظر این یگانها، نیروهای سواره‌نظام به‌رهبری خود ماسه‌ئو مستقر شدند. استراتژی روشن بود. اولین ضربتها را یگانهای پیاده‌نظام وارد می‌کردند و از هر طرف به دشمن نزدیک می‌شدند و فشار می‌آوردند و پس‌از آنکه دشمن به‌آتش قوای مهاجمین پاسخ می‌داد و موقعیت خود را با این نیروها تطبیق می‌کرد، آنگاه ماسه‌ئو و نیروهای سواره‌نظام وارد عمل می‌شدند و نبرد را خاتمه می‌دادند. ماسه‌ئو مطمئن بود که پیروزی مهمی نصیبش خواهد شد و احتمالاً می‌تواند هر دو ژنرال اسپانیایی — مارتینز کامپوس و فیدل آلونزو —را دستگیر و تجهیزات و تدارکات آنها را به‌غنیمت بگیرد.

اما یک عامل پیش‌بینی نشده این استراتژی دقیق ماسه‌ئو را بهم زد. در حالی‌که قوای ماسه‌ئو در انتظار دشمن بودند، افراد او دو فروشندهٔ سیار کوبایی را در حوالی جاده دستگیر کردند. پس‌از سؤال و جواب مختصری باآن دو نفر، ماسه‌ئو دست به‌کاری زد که موجب حیرت کامل افسران زیر دستش شد. او دستور داد آن دو مرد را آزاد نمایند تا به‌راه خود بروند. این اشتباه برای قوای کوبایی گران تمام شد، چون آن دو نفر بزودی اسپانیاییها را از کمینگاه شورشیان مطلع ساختند. قوای اسپانیا فوراً به‌شورشیان حمله کردند و این حمله به‌قسمت اردوی خدمه و تدارکات کوباییها —یا ضعیفترین و مهمترین نقطهٔ نیرو —صورت گرفت. بدین ترتیب عامل غافلگیر کردن که بزرگترین حربهٔ ماسه‌ئو بود در دست دشمن افتاد.

۱. Jesus Rabi ، رابی یکی از بازماندگان بومیان اصیل کوبایی (از قبیلهٔ سی‌بونی) بود که در ابتدای تصرف کوبا با قوای دیه‌گوواله‌کوئز مبارزه کردند.
در میان افراد واحد پیاده نظام ژنرال رابی عده‌ای که احتمالاً از نژاد چینی بودند نیز حضور داشتند، که برخی از آنها حتی از شرکت‌کنندگان «جنگهای ده‌ساله» بشمار می‌آمدند (نگاه‌کنید به کتاب چینیها در جنگ برای استقلال کوبا، نوشتهٔ خوآن خیمنز پاسترانا Juan Jimenez Pastrana، لاهابانا، ۱۹۶۳، ص۹۵-۹۳.)

2. Quintin Banderas

ماسه‌ئو بلافاصله با یک تصمیم فوری، که به‌خاطر آن مشهور بود، شورشیان کوبایی را جمع و از نو متشکل ساخت. در رأس نیروی سواره‌نظام خود، که قبلا امیدوار بود از آن پس‌از شروع درگیری استفاده کند، ماسه‌ئو خشمگینانه به‌قلب دشمن که واحد تدارکات او را کشتار می‌کردند حمله برد. صلابت‌وحشیانهٔ یورش افراد او، با «ماچه‌ته»های آخته‌ای که دور سر خود می‌چرخاندند، کم‌کم افراد اسپانیایی را عقب راند و اجباراً به‌وضعیت مربع دفاعی کشاند. پس‌از رد-کردن فشار از روی واحد تدارکات، ماسه‌ئو بلافاصله به‌رابی و بانده‌راس دستور داد که حرکت تازه‌ای را به‌جناح راست دشمن که در بیشه‌های پشت بود، شروع کنند. با این مانور او امیدوار بود که پیاده‌نظام قوای اسپانیا را به‌منطقه باز بکشاند و هدف یورش سواره‌نظام خود قرار دهد.

قبل‌از آنکه اسپانیاییها بتوانند به‌عواقب و ابعاد مانور تازه پی برند، خود را ناگهان از یک سو زیر آتش پیاده‌نظام و از سوی دیگر در مقابل یورش سواره‌نظام شورشیان یافتند. قوای پیاده اسپانیا در حال شکست و تار و مار شدن بودند که ناگهان صدای آتش شدیدی از طرف شمال برخاست. بدون اینکه ماسه‌ئو خبر داشته‌باشد، فرماندهان اسپانیایی نیروهای خود را به‌دو دسته تقسیم و از هم پراکنده کرده بودند. نیروی اصلی، که تا این لحظه وارد جنگ نشده بود، اکنون به‌پشت پیاده‌نظام ماسه‌ئو حمله آورد. ژنرال سیاهپوست نیروی خود را برگرداند و به‌مقابله با یورش‌آورندگان جدید پرداخت. اکنون جنگ مغلوبه بود و به‌دفعات چهره عوض می‌کرد و قوای ماسه‌ئو رفته رفته زور خود را از دست می‌دادند، و ناگهان ماسه‌ئو شکست و نابودی را در برابر خود می‌دید.

در این لحظهٔ بحرانی ماسه‌ئو شنید که قوای سواره‌نظام تازه نفسی که معلوم نیست متعلق به کدام طرف است به‌محل درگیری نزدیک می‌شوند... او فوراً سرگرد «هکتورلورا»[1] را فرستاد که تحقیق کند که این افراد کوبایی هستند یا اسپانیایی. برای مدت زمانی که بسیار طولانی بنظر می‌رسید ماسه‌ئو منتظر جواب ماند وبالاخره خبر آمد که دستهٔ تازه وارد سواره‌نظام کوبایی بودند و از «گوآ»[2] می‌آمدند. بـا نیروی سواره نظام کمکی، ماسه‌ئو به‌واحد بسیار بزرگی از پیاده‌نظام اسپانیاییها که پشت یک انبوه تنهٔ درختان بزرگ سنگر گرفته بودند حمله برد. انبوه درختان‌نیروی

1. Hector Lora 2. Guá

حرکتی حمله را شکست و بیست‌وشش تن از مردان در مقابل سنگر جا به‌جا کشته شدند. اسواران سواره‌نظام بزودی تجدید فرم گرفت و این بار، با لگدکوب کردن یک گله گاو و گوسفند که سر راهش بود مجدداً به‌پیاده‌نظام اسپانیا یورش برد و این بار موفق شد از سنگر تنه درختان عبور کند. ماسه‌ئو آنگاه به‌سرعت دستور داد که پیاده‌نظامش با حرکاتی غیر معمولی به‌اسپانیاییهایی که در سنگرها بودند حمله ببرند. جنگ سختی از نزدیک درگرفت و نیروهای هر دو طرف روحیه و شجاعت فوق‌العاده‌ای از خود نشان دادند. فریادهای زنده باد از هرگوشه بلند بود: Viva Libre Cuba! و Viva Espana! ... ماسه‌ئو بدون آن که به دشمن فرصت دهد که خود را باز یابد، فرمان حمله «ماچه‌ته» دیگری صادر کرد و قوای او درحالی که قمه‌های بلند را دور سر خود می‌گرداندند و فریاد خون می‌کشیدند به باقیماندهٔ دشمن در بلندیهای «پراله‌خو»[1] یورش بردند. این حمله قاطعانه و پیروزمندانه بود و سربازان اسپانیایی را قلع و قمع کرد. اکنون ماسه‌ئو که در اوج بلندیها بود، می‌توانست موقعیت جنگ و وضعیت اسپانیاییها را بهتر بررسی کند. او مطلع شد که ژنرال آلونزو سانتوسیدلز در حملات کشته شده. این فرصتی برای دستگیری ژنرال مارتینز کامپوس و احتمالاً کلیه ستون قوای او بود، و ماسه‌ئو مشغول سازمان دادن نیروی خود برای حملهٔ نهایی گشت. وقتی متوجه شد که دشمن برای عقب‌نشینی به‌سوی بایامو خود را آماده می‌کند، برای این که از این فرار آنها جلوگیری کند ماسه‌ئو فوراً فرمان حرکت و محاصره را داد، اما بزودی به‌او اطلاع دادند که نیروی پیاده نظام تحت فرماندهی رابی مهماتش تمام شده است.

با خاموش شدن آتش پیاده‌نظام، نیروهای اسپانیا به‌سرعت عقب‌نشینی خود افزودند. پیاده‌نظام ماسه‌ئو به‌تعقیب نیروهای در حال عقب‌نشینی پرداختند، اما گارد پشت جبهه کامپوس آنها را مشغول می‌کرد تا آنکه اسپانیاییها موفق شدند از رودخانهٔ «مامبی»[2] بگذرند. تاریکی فرود می‌آمد که ستون قوای اسپانیا به سوی بایامو سرعت گرفتند[3]. [۶] چند روز بعد ماسه‌ئو برای مارتینز کامپوس پیغام

1. Peralejo 2. Mambay

۳. به‌یک‌روایت دلیل زنده ماندن مارتینز کامپوس این بود که چون می‌دانست کوباییها هرگز به روی افراد دشمنی که زخم خورده ودرحال عقب‌نشینی باشند آتش نمی‌گشودند، به مردان ←

فرستاد که سربازان مجروحی که وی آنها را در میدان جنگ باقی گذارده اکنون در خانه های روستاییان کوبایی بسر می‌برند. او به‌ژنرال اسپانیایی قول داد «سربازانی که برای اسکورت این مجروحین بیایند با رفتار خصمانه از طرف افراد من مواجه نخواهند شد.» [۷]

پس از نبرد پراله‌خو، مارتینز کامپوس دیگر ریسک به‌خطرانداختن جان خود را نکرد. او در بایامو ماند تا نیروی بسیار بزرگی جمع‌آوری شد و با آن به‌هاوانا بازگشت.

اگرچه ماسه‌ئو در این مرحله از جنگ فتح آنچنان عظیمی را که امکانش وجود داشت بدست نیاورد، اما به‌هر حال پیروزی او در پراله‌خو بزرگ و معروف است. گومز نوشت: «شکست شخص ژنرال کامپوس بدست مردان ماسه‌ئو باعث از دست رفتن اعتبار و شهرت او گشته و به‌عقیدهٔ من روحیهٔ ارتش او هم به‌سختی درهم شکسته شده است.» [۸] ماسه‌ئو خودش طی نامه‌ای به‌زنش نوشت این نبرد و نبرد «سائودل ایندیو»[۱] را «برتر از تمام نبردهای گذشته می‌دانم... و در تمام دوران استقلال بی نظیراست.» او نامه را چنین پایان می‌دهد: «نبرد بعدی در بندر هاوانا خواهد بود، جایی که من تا چند ماه دیگر به‌آن وارد خواهم شد.» [۹]

در آن موقع، در نظر اسپانیاییها و در نظر مردم دنیا به‌طورکلی، و حتی برای بسیاری‌ازخود کوباییها، ادعای جنگ درحوالی هاواناچیزی جز پروپاگاند محض شورشیان نبود. در تمام طول ده‌سال جنگهای استقلال، شورشیان هرگز حتی پا به ایالت هاوانا نگذاشته بودند، چه رسد به تعرض به‌بندر هاوانا که پایتخت بود. اما انقلابیون کوبا —به‌رهبری گومز و ماسه‌ئو— بزودی همه را به شگفتی می‌انداختند.

هنوز حتی ماه ژوئیه ۱۸۹۵ فرا نرسیده بود که گومز به ماسه‌ئو اطلاع داد

→

خود دستور داده بود اورا روی یك ننوی آویزان به‌شکل افراد مجروح حمل کنند. (نگاه کنید به‌مقالهٔ «آتش وشمشیر در کوبا» نوشتهٔ کلارنس کینگ Clarence King. مجلهٔ Forum جلد دهم، سپتامبر ۱۸۹۶، ص ۳۵.)

۱. Sao del Indio ـ نبرد سائودل ایندیو که در آخرین روزهای اوت ۱۸۹۵ در ایالت‌اورینت بوقوع پیوست یکی از پیروزیهای درخشان کوباییها بشمار می‌آید. ماسه‌ئو اسپانیاییها را شکست داد وهنگام عقب‌نشینی دشمن قوای او به دشمن ضربات زیادی زدند ومقادیر زیادی اسلحه، مهمات، اسب وسایر تجهیزات به‌غنیمت گرفتند. (ماسه‌ئو به ماریاکابرالس، ۳سپتامبر ۱۸۹۵ درکتاب *Epistolario de Heros*, Gonzalo Cabrales, Habana,1922,pp 82-83.)

که باید خود را برای مبارزه به‌داخل ایالت غربی مهیا سازد، زیرا در اینجا بود که انقلاب پیش‌از این سرکوب شده بود. گومز بی‌صبرانه منتظر فرا رسیدن فصل هوای خشک بود (که اواخر تابستان می‌شد) و می‌خواست با حمله به کشتزارهای نیشکر پیش از برداشت محصول بزرگ پاییز و با تبدیل کردن آنها به‌تلهایی از خاکستر، اسپانیا را از پول جنگ محروم سازد. [۱۰] مردم — که او را، به‌خاطر چشمهای ریز و موربش «چینی‌پیر» لقب داده و دوستش داشتند — نمی‌توانستند نویدهای بزرگش را باور کنند، اما او قول می‌داد که این کار را با «کمکهای ارزشمند» رهبر ماسه‌ئو به‌انجام خواهد رساند. ماسه‌ئو به هرحال به‌گومز پاسخ داد که چنین امر مهمی را نباید قبل‌از تشکیل و تثبیت دولت انقلابی آغازکرد. چند هفته بعد که گومز دوباره از ماسه‌ئو خواست برای حمله به‌غرب آماده شود، ماسه‌ئو باز تردید خود را ابراز داشت، این بار به‌این دلیل که او منتظر دریافت مقدار معتنابهی «مالیات انقلابی» از تهیه‌کنندگان شکر، قهوه و چوب در ایالت اورینت است تا به‌آنها اجازهٔ تولید دهد و با این پول او می‌خواست «وسایل جدید جنگی فراهم نماید.[۱]» [۱۱]

در ٤ مه ۱۸۹٥، درکنفرانسی که در لامه‌خورانا، برگزار شده بود، خوزه مارتی (تنها دو هفته قبل از مرگش) به‌گومز وماسه‌ئو پیشنهاد کرده بود که هرچه زودتر طی یک گردهمایی از تمام سران انقلاب، چه نظامی و چه غیرنظامی، دولت انقلابی جدید تشکیل گردد[۲]. در این کنفرانس، ماسه‌ئو نظر قاطعانه‌اش را برای ایجاد یک «جونتای نظامی» درکوبا ارائه داد که تا پایان جنگ و حصول پیروزی کامل عهده‌دار وظایف دولت انقلابی باشد. او می‌گفت: «اول جنگ و

۱. در تابستان ۱۸۹۵، ماسه‌ئو بیشتر از ۱۰۰،۰۰۰ دلار برای «نماینده» نیویورک فرستاد تا برای تهیه اسلحه ومهمات از آن استفاده شود. (استرادا پالما به آنتونیو ماسه‌ئو، نیویورک، ۲۵ سپتامبر ۱۸۹۵، «اسناد آنتونیو ماسه‌ئو»، ص ۱۸۴.) مقدارکمی از وجوه مالیات بر مزرعه‌داران را برای زن و بچه‌های خود می‌فرستاد، ازجمله سیصدپزوتا برای‌خرج تحصیل پسرش (همان مأخذ، ص ۱۴۲.) ماسه‌ئو احساس می‌کرد که حق دارد چنین مبالغی را برای خانوادهٔ خود بفرستد. باید به‌خاطر داشت که هیچیك از افسران «ارتش آزادیبخش» حقوق دریافت نمی‌کردند.

۲. این‌که آیا نقشهٔ حمله به‌غرب نیز در «کنفرانس لامه‌خورانا» مورد بحث قرار گرفته است یا نه، موضوعی است که تاریخ‌نویسان کوبا همواره دربارهٔ آن با یکدیگر عقاید ضد ونقیضی داشته‌اند. هیچ دلیل ومدرك قاطعانه‌ای برای اثبات نظر هریك از طرفین موجود نیست.

پیروزی و بعد دولت و قوانین آن.» [۱۲] اگر چه در این کنفرانس، مارتی به عنوان رهبر کل انقلاب در خارج از کوبا و تمام امور غیرنظامی در داخل کوبا برگزیده شد، اما مسألهٔ کنترل نظامی در مقابل رهبری غیرنظامی هرگز به‌نتیجهٔ قطعی نرسید. علاوه براین، مرگ نابهنگام مارتی مانع انتخاب نمایندگان برای تشکیل یک دولت گردید. درعین‌حال تأخیر در تشکیل یک دولت انقلابی امر به رسمیت شناختن جنگ درکوبا را غیرممکن می‌ساخت و برای «شوراهای انقلابی کوبا»[1] درایالات‌متحد نیز مشکل بود که دراسر به‌رسمیت شناختن دلایل ثابتی داشته و موفقیتی کسب کنند. این شوراهای انقلابی به‌تأکید و پافشاری خود برای تشکیل یک دولت به‌انقلابیون در جزیره ادامه دادند. اکنون ماسه‌ئو نیز در موضع خود تجدیدنظر کرده و پذیرفته بود که یک نوع دولت سازمان یافتهٔ غیرنظامی لازم است، یا وجودش غیرقابل اجتناب است. گر چه هنوز بیم آن را داشت که‌اعضای غیرنظامی آن در پیشرفت جنگ ایجاد موانعی کنند، همانطور که در انقلاب اول، با منازعه بین خود و حسادت با سران نظامی، این کار را کرده بودند[2]. با وجود این او به‌صراحت اعلام داشت که‌وی خودش در چنین «شوراهایی» هیچ گونه سمتی را نخواهد پذیرفت و در مقدمات تشکیل آن نیز شرکت نخواهد کرد. [۱۳] سالوادورسیسنروس بتانکورت اشرافی پیر وانقلابی، که دومین رئیس‌جمهور در جمهوری موقت در دوران «جنگهای ده ساله» بود، در نامهٔ مفصلی به‌ماسه‌ئو نوشت که چنانچه ژنرال سیاهپوست از ریاست‌جمهوری وی حمایت کند سمت عالی و مهمی را در دولت به‌وی تفویض خواهد کرد. ماسه‌ئو به‌نامهٔ وی چنین پاسخ داد:

> دفعهٔ دیگری که به‌فکرتان رسید که با من حرف از سمتهای دولتی — که من هرگز نخواسته‌ام — بزنید اخلاق تند مرا در این رابطه یادتان باشد، همانطور

1. Juntas

۲ در«کنفرانس‌لامه‌خورانا» ماسه‌ئو به‌این واقعیت اشاره‌کرد که ضعف، نارضایتی، رقابتهای ناچیز، وعدم کفایت دولت غیر نظامی در دوران «جنگهای‌ده‌ساله» ودخالت آن درمحاکمه کردن انقلاب،منجربه‌شکست در جنگ‌و شکست انقلاب شده بود. به‌منطق او، برای‌جلوگیری از تکرار چنین اشتباه هولناك در انقلاب جدید، جنگ می‌بایست تحت کنترل گروه‌کوچکی از سران عالی نظامی اداره شود. از سوی دیگر، خوزه مارتی، همواره عقیده داشت که‌کنترل کامل نظامی سابقهٔ بدی برای جمهوری مستقل پس‌از جنگ بجا خواهد گذاشت.

که خودتان به‌خوبی می‌دانید، من همیشه این رضایت خاطر را داشته‌ام که هرگز پستی را از راه مساعدت نپذیرم و برعکس، همواره مخالفت خود را در مقابل کوچکترین پیشنهادی از چنین چیزها بروز داده‌ام. شرایط خاضع خانوادگی من مانع آن بوده است که خود را هم‌شأن کسانی قرار دهم که در خانوادهٔ رهبران به‌دنیا آمده‌اند.[۱٤]

انسان لازم نیست زبان‌شناس یا متخصص تحلیل و تفسیر کلمات باشد تا از نامهٔ فوق دریابد که ماسه‌ئو به‌بتانکورت یادآور می‌شود که او یک سیاهپوست است، آن هم یک سیاهپوست فقیر و رابطهٔ او با اشراف ثروتمند کوبا از این قرار است که اشراف همیشه او را خوارشمرده و با نفرت نگاه کرده‌اند. آنها بویژه از ترقی ماسه‌ئو در انقلاب وحشت داشتند و از اینکه او قشر سیاه را در جامعه کوبا بیدار کرده و تعالی داده بود بسیار ناخشنود بودند. در دوران «جنگهای ده‌ساله» شایع شده بود که «غول برنزه» می‌خواهد یک «جمهوری سیاه» در کوبا برقرار کند، همان گونه که در تاهیتی انجام شده بود. به‌رغم، تکذیبهای مکرر ماسه‌ئو، اتهامات و ترسهای ناشی از امکان تشکیل یک «جمهوری سیاهان» حتی در دوران «جنگ دوم استقلال کوبا» نیز ادامه پیدا کرد، بویژه که در این جنگ تعداد «مامبیس های» سیاهپوست بیشتر از جنگ اول بود.[۱]

در ۱۳ سپتامبر ۱۸۹۵، مجلس مؤسسان کوبا، که متشکل از نمایندگان منتخبی از ایالات اورینت، کاماگوئه و لاس‌ویلاس بودند در شهر «خیمی‌گوآیو»[۲] در ایالت کاماگوئه تشکیل شد تا «جمهوری کوبا» و دولت آن را بنیانگذاری نماید. سه روز بعد «قانون اساسی» جدیدی بتصویب رسید و همراه آن نیز اعلامیه‌ای منتشر شد که اذعان می‌داشت جنگ انقلابی ۱۸۹۵ ادامهٔ نهضت انقلابی سال ۱۸۶۸ است. این یک «قانون اساسی» موقت و مدت اعتبار آن دو سال بود؛ مگر آن که جنگ زودتر پایان می‌گرفت که در آن صورت دولت جدیدی تشکیل می‌یافت. به‌موجب «قانون اساسی» فعلی، هیأتی متشکل از رئیس جمهور، معاون رئیس

۱. فلینت در توصیف خود از «ارتش کوبا» چنین می‌نویسد: «... وقتی نگاهشان می‌کردید نصف بیشتر ثبت‌نام‌کرده‌ها سیاهپوست بودند واینجا وآنجا یك‌چینی هم بچشم می‌خورد. افسران اغلب از طبقه مزرعه‌داران اسپانیایی‌الاصل بودند ولی تك‌وتوك سیاهپوست یابومی هم بینشان بود.

2. Jimiguayù

جمهور، چهار دبیر ایالتی، چهار معاون دبیران قدرت فرماندهی عالی انقلاب را در دست می‌گرفتند و وظایف اجرایی دولت را انجام می‌دادند. طبق این «قانون اساسی» همچنین یک قوهٔ قضایی وجود داشت که مستقل از هیأت قوهٔ فرماندهی و مجریه، عمل می‌کرد. هیأت دولت صاحب اختیارات فراوانی بود که برای اجرای نیات انقلاب لازم بنظر می‌رسید. این هیأت— تحت نام «شورای دولتی جمهوری کوبا»— قدرت داشت در مورد وضع و جمع‌آوری مالیاتها، هزینه‌ها و سیاست دولت هر تصمیمی را اتخاذ کند و همچنین قدرت قانونگذاری و اجرای قوانین به‌عهدهٔ آن بود. «ارتش» قانوناً تحت فرمان دولت غیر نظامی بود و هرگونه انتصاب یا مأموریتی برای مقامهای سرهنگ به‌بالا باید با تصویب دولت انجام می‌شد. لیکن به‌موجب اصل چهارم «قانون اساسی»: «هیأت دولت تنها موقعی در فرماندهی عملیات نظامی دخالت خواهد کرد که— به‌قضاوت آنها— این امر به‌خاطر نیات نهایی انقلاب، مطلقاً ضرورت داشته باشد.» و اصل هیجدهم نیز اضافه می‌کرد: «تمام قوای مسلح جمهوری کوبا و فرماندهی کلیه عملیات نظامی تحت کنترل فرماندهٔ کل قوا خواهد بود و زیردست او سرلشکری با عنوان نفر دوم فرماندهی خدمت خواهد کرد که در صورت غیبت فرماندهٔ کل قوا مقام فرماندهی را به‌عهده خواهد گرفت.»

«قانون اساسی» تمام مردم کوبا را مسؤول حمایت از انقلاب می‌دانست و از کلیه خارجیانی که در کوبا صاحب املاکی بودند الزاماً می‌خواست که به‌دولت «مالیات» بدهند. ولی چنانچه دولتهای متبوع این خارجیان شرایط حالت جنگ را در کوبا به‌رسمیت می‌شناختند این الزام به‌پرداخت مالیات از عهده این خارجیان برداشته می‌شد. به‌موجب این «قانون اساسی» همچنین کلیه قراردادها و کنتراتهایی که توسط سران «ارتش آزادیبخش» از ابتدای جنگ گذشته تا تاریخ تصویب این «قانون» بسته شده بود محترم شمرده و مفادش به‌مورد اجرا در می‌آمد.

افرادی که به‌وسیلهٔ مجلس مؤسسان برای تصدی مقامهای این دولت برگزیده شدند عبارت بودند از: سالوادور سیسنروس بتانکورت رئیس جمهور، بارتولومه سائو معاون ریاست جمهوری[1]، توماس استرادا پالما نمایندهٔ جمهوری

۱. تنها انتخاباتی که نتیجهٔ شمارش آرای آن نزدیک بود انتخابات برای رئیس و معاونت ریاست ←

کوبا در خارج از کشور، ژنرال ماکزیمو گومز فرماندهٔ کل قوا و سرلشکر آنتونیو ماسه ئو، معاون شخص دوم فرماندهی ارتش کوبا[۱]. [۱۵]

چنانچه پیش از این اشاره شد «قانون اساسی» به‌ژنرال ماکزیمو گومز اختیاراتی برای انجام وظایف خود داده بود. اما از لحاظ تئوری عملیات او می‌بایست با تصویب هیأت دولت صورت گیرد. به نوشتهٔ یکی از وقایع‌نگاران آن زمان، اعطای قدرت به‌مقامات نظامی «قابل توجیه است به‌دلیل آنکه اولا تجربهٔ جنگ گذشته نشان می‌داد که در واقع اهمیت زیاد به‌حرفهای افراد غیر نظامی و تعصبات آنها نسبت به‌افسران نظامی بسیار زیان‌بار و ویرانگرانه بود و در انقلابی مانند انقلاب کوبا لزوم قدرت عمل نظامیان اجتناب‌ناپذیر بنظر می‌رسید...» [۱۶] اما با وجود این، رفع اختلافات بین افراد غیر نظامی و افسران نظامی در مرحلهٔ حرف یک چیز است و در عمل چیز دیگر[۲]. به هر حال، اکنون دولتی تشکیل شده بود و یکی از عللی که ماسه ئو به‌خاطر آن از رفتن به‌غرب استنکاف می‌ورزید، از میان رفته بود. او اکنون کوششهای خود را برای دومین عامل شدت بخشید: بدست آوردن مبالغ کافی برای تهیه وسایل جنگی که احتیاج حیاتی به‌آنها بود.

در حالی که برادرش خوزه ماسه ئو تعادل فرماندهی را در نیروهای اورینت

←

جمهوری بود. سالوادور سیسنروس بتانکورت و بارتولومه ماسو از سوی مجلس مؤسسان کاندیدا شدند وقرار شد اعضای هیأت برگزیده، خود سمتهای رئیس جمهور و معاونش را انتخاب کنند و بازندهٔ سمت معاونت را بپذیرد. از میان بیست تن اعضای هیأت ۱۲ نفر به بتانکورت و ۸ نفر به ماسو رأی دادند، (توماس استرادا پالما بـه جان شرمن John Sherman، سپتامبر ۱۸۹۷، در کتاب یادداشتهای نمایندهٔ کوبا درایالات متحد به‌وزارت امورخارجه، ۱۹۰۶-۱۸۴۴، «آرشیوملی» و یادداشتهایی دربارهٔ مجلس مؤسسان، خوزه کلمنت ویوانکو José Clement Vivanco منشی مجلس مؤسسان کوبا، «آرشیوملی»، پروندهٔ ۱۰۷۹-E.)

۱. ماسه‌ئو در پاسخ شایعات مربوط به اینکه گومز (ونه خودش) به‌فرماندهی کل قوای کوبا برگزیده شده است، گفت «من اولین کسی بودم که در تبعیدرأی خودرا شخصاً به‌ژنرال گومز دادم وفرماندهی اورا پذیرفتم، زیرا درآن موقع، مثل امروز، اورا درمقام فرماندهی بلاتردید به‌رسمیت می‌شناسم، واین رأی وانضباط همیشگی من است.» (امیلیورویک لوشنریگ Emilio Roig de Leuchsenrig ماکزیموگومز آزادیبخش کوبا Maximo Goemez El Liberator De Cuba لاهابانا، ۱۹۵۹، ص ۱۷.)

۲. حتی درژوئن ۱۸۹۵، رافائل ماریا پورتوئوندو به‌گونزالودوکوئسادا نوشت: مسأله این است که چه چیزهایی در حوزهٔ اختیارات سازمان و عملیات «ارتش آزادیبخش» است و چه چیزهایی باید در یدکفایت اعضای (هیأت) دولت قرارگیرد. (پورتوئوندو به‌کوئسادا، ۱۱ ژوئن ۱۸۹۵ آرشیو کوئسادا، جلد دوم، ص ۱۵۶.)

حفظ می‌کرد، آنتونیو ماسه‌ئو خود را با جمع‌آوری مالیات، از مزرعه‌داران مشغول نمود. در ۲۲ سپتامبر، او به‌استراداپالما اطلاع داد که یک حوالهٔ بانکی به‌مبلغ متجاوز از ده‌هزاردلار برای او می‌فرستد و از نمایندهٔ کوبا خواست که در ارسال اسلحه و مهمات برای حمله به‌غرب سرعت عملی به‌خرج دهد. [۱۷] چند روز بعد او به‌استرادا پالما نوشت: «خواهش می‌کنم بهترین کوششهایت را برای ارسال اسلحه و مهمات درخواستی ما مبذول‌دار، چون ما به‌این وسایل برای جنگی که در زمستان آینده در پیش است— و دشمن خود را برای آن تادندان مجهز کرده است— احتیاج داریم» [۱۸]

ماسه‌ئو اکنون برای تهیه تدارکات به‌منظور حمله به‌غرب آمادگی داشت. اما حالا مشکل تازه‌ای رخ داد. در سازمان‌دادن مقدمات حمله به‌غرب، گومز فرمان داده بود دو سپاه هریک به‌ظرفیت یکهزار وصد سرباز، در اورینت تشکیل گردد: یکی به‌فرماندهی آنتونیو ماسه‌ئو و دیگری به‌فرماندهی بارتولومه‌ماسو. ماسو که فرماندهی سپاه دوم اورینت را به‌عهده داشت تنها به‌گومز گزارش می‌کرد و تحت فرمان او بود. همانطور که می‌شود انتظار داشت ماسه‌ئو از این ترتیب منقلب شد، زیرا او همواره فرماندهٔ کلیه قوای ایالت اورینت محسوب می‌شد. اما گومز— که به‌حساس‌نبودن ظرایف روحیات همکارانش معروف شده بود— مشکلاتی را که امکان داشت فرمان فوق بوجود آورد نادیده گرفته بود[۱].

ماسه‌ئو نسبت به‌ماسو هیچ‌گونه تکدر خاطری نداشت، در واقع او ماسو را برای مقام ریاست جمهوری ترجیح داده بود، و همچنین از آمدن وی به‌اورینت ابراز خرسندی کرده بود. [۱۹] به‌هر حال، رهبر سیاهپوست خود را برای تدارکات رزمی آماده می‌کرد و برای ماسو نیز پیغامی فرستاد و مراتب را به‌وی اطلاع داد و از او خواست آمادگی خود را به‌وی اعلام کند. او اکنون مشتاق حمله به‌غرب بود و به‌کلیه واحدهای زیر نظر خود دستور داد که برای آغاز عملیات در روز ۱۷ اکتبر آماده شوند. [۲۰] اما روزها گذشت، و پس از آنکه از اردوگاههای ماسو خبری به‌ماسه‌ئو نرسید، عدم وجود ارتباط بین دو سپاه کم‌کم در زبانها افتاد و

۱. از آنجا که ماسه‌ئو مردی بود که‌در میان شورشیان اهمیت ونفوذ فوق‌العاده‌ای داشت انتظار می‌رود که‌گومز می‌بایست سمتی را برای وی برگزینند که موجب تکدر خاطر ژنرال سیاهپوست نگردد.

موجب این نگرانی شد که «ارتش مهاجم» کفایت و قدرت کافی را برای عملیات مؤثر علیه دشمن ندارد. [۲۱] اضطراب دیگر این بود که تمرد ماسو امکان داشت سربازان شورشی را از فکر حمله به‌غرب منصرف سازد، زیرا در میان اغلب آنها احساس دلبستگی به‌محل و عرق ایالتی شدید بود و از اینکه مجبور می‌شدند خارج از منطقهٔ خود بجنگند خوشحال نبودند. از آنجا که اغلب این سربازان از دهقانان و دهاتیها بودند و بیشتر آنها هرگز در عمر خود بیش از چند کیلومتر از خانهٔ خود دور نشده بودند، این عدم تمایل آنها برای جنگیدن در مناطق ناآشنا و دور، شاید قابل فهم باشد. اما در هرصورت، این نکته نیز یکی از مشکلاتی بود که در سال ۱۸۹۵ مسائل را پیچیده‌تر می‌کرد، همانطور که در طی «جنگهای ده ساله» کرده بود. [۲۲]

به‌منظور مرتفع ساختن این مشکلات ماسه‌ئو اجازه خواست که واحدهای بیشتری از نیروهای خود را اعزام کند و همچنین درخواست نمود تا واحدهای بیشتری نیز از افراد برادرش خوزه فرستاده شوند. خوزه سربازانی فرستاد، اما بیشتر این افراد فقط مسلح به«ماچه‌ته» بودند. [۲۳]

پس از آنکه ماسو به‌تاکتیکهای تعویق‌اندازی خود ادامه داد، ماسه‌ئو رفته‌رفته به‌این سوءظن افتاد که انقلاب بار دیگر مواجه با موقعیتهایی نظیر اواخر «جنگهای ده ساله» شده است، یعنی علت آن که ماسو در واقع عمداً مسامحه نشان می‌داد این بود که او در فکر مذاکرات صلح با اسپانیاییهاست. اگر چه مدارک مستند و محکمی وجود نداشت که این سوءظن را تأیید کند، ماسه‌ئو نمی‌توانست فراموش کند که در اوایل همین جنگ نیز عده‌ای از رهبران «شورای مرکزی»[1] از حزب «خودمختاری خواهان» (اتونومیستها) که طرفدار صلح با اسپانیا بودند با ماسو مذاکراتی برای پایان‌بخشیدن به‌درگیری بعمل آورده بودند. این مذاکرات طی ملاقاتی در «لاادیوسا»[2] صورت‌گرفته درضمن آن نمایندگان کوشیده بودند که ماسو را از عواقب وحشتناک یک جنگ داخلی دیگر با خبر سازند. ماسو خواستار زمان بیشتر شده بود تا با سایر رهبران انقلابی مشورت نماید، لیکن پس از مدتی با حمله فرماندهٔ قوای اسپانیا در سانتیاگو دوکوبا به‌انقلابیون، تمام طرح فوق به بوتهٔ فراموشی سپرده شده بود. [۲۴] ماسه‌ئو نزد خود این‌طور

1. Junta Central 2. La Odiosa

استدلال می‌کرد که ماسو با مسامحهٔ خود سعی داشت حمله به‌غرب را به‌خاطر مذاکراتی برای یک «معاهدهٔ زانخون» دیگر (که «جنگهای ده ساله» را خاتمه داده بود) به‌تعویق اندازد. [۲۰]

در ملاقاتی با پرزیدنت سیسنروس بتانکورت و کابینهٔ او در منطقهٔ باراگوآ، ماسه‌ئو شرح مبسوطی از مسألهٔ موجود را به‌اطلاع دولت رساند و خواست که دولت رسماً به‌ماسو دستور دهد که هرچه زودتر قوای درخواست‌شده را اعزام دارد. اما دولت تنها موافقت کرد که فرستاده‌ای نزد ماسو اعزام و از وی خواسته شود که در کنفرانس ویژه‌ای بدین منظور شرکت جسته و او نیز توضیحات لازم را به‌دولت ارائه دهد. [۲۶] به‌منظور آرام‌ساختن ماسه‌ئو، سیسنروس از او خواست که‌حرکت خود را به‌سوی غرب آغاز کند، با این تفاهم که نیروهای سپاه دوم بزودی سرراه به‌آنان ملحق خواهند شد. «غول‌برنزه»[۱] که برای شروع عملیات به‌هیجان آمده بود موافقت کرد. در ۲۲ اکتبر مراسم بازدید نظامی، از سربازان «حمله به غرب» برگزار گردید و سپس سفر تاریخی آغاز شد. پنج روز بعد ستون نظامی به «پستان»[۲] رسید. در اینجا ماسه‌ئو چند نامه از تعدادی از افسران سپاه دوم دریافت کرد بدین مضمون که آنها بدین دلیل به‌درخواست ماسه‌ئو عمل نکرده بودند که از وجود نامه‌های وی به‌آنان مطلع نشده بودند، زیرا ژنرال ماسو کلیه نامه‌های ماسه‌ئو به‌این افسران را ضبط و مفاد آن را نیز فاش نساخته بود. ماسه‌ئو این

۱. در ۱۰ اکتبر ۱۸۹۵، مراسم جشن سالگرد «فریاد یارا» Grrto de yara که سرآغاز «جنگهای ده‌ساله» بود در نیویورک در سالن چکرینگ Checkering Hall جشن گرفته شد. در این جشن که طی سخنرانیهایی متعدد، کارهای برجستهٔ ماسه‌ئو در اورینت برشمرده شد، ومانوئل سانگوئیلی لقب «غول‌برنزه» را به وی داد، (او این نام را به خوزه ماسه‌ئو، برادر آنتونیو نیز اطلاق‌می‌کرد، ولی از آن به‌بعد این لقب‌به آنتونیو ماسه‌ئو تعلق گرفت) درشعری که در این اوان به‌قلم آر. سیلوا R. Silva نوشته شده، از رهبر سیاهپوست چنین یاد شده است:

من اورا جنگاوری بزرگ می‌دانم
در کار سهمناک زندگی،
که درجنگ برای سرزمین محبوبش،
چون مشتی آهنین است...
مجسمه‌ای تابناک، که در صحنهٔ کوبا
چهرهٔ سربلند غولی را نمودار است.

(خوزه‌ال.فرانکو José L. Francn آنتونیو ماسه‌ئو، جلد سوم، ۱۹۵۷، ص ۳۹-۲۳۸.)

2. Pestón

نامه‌ها را به‌دولت ارائه داد و بار دیگر خواست که دولت عمل کند[1]. رافائل‌ـ پورتوئوندو، وزیر کشور، پیشنهاد کرد که ژنرال ماسو را از پست فرماندهی سپاه دوم برکنار کنند، ولی رئیس‌جمهور سیسنروس و سایر اعضای کابینه این پیشنهاد را بسیار شدید دانستند. آنها پیشنهاد کردند که منتظر پاسخ ماسو به دستوری که هم‌اکنون از طریق دولت برای وی فرستاده شده بود باشند. [۲۷]

این کارهای بی‌نتیجه دو روز دیگر وقت ارتش ماسه‌ئو را گرفت و حرکت آن‌را به‌تعویق انداخت. اما پیوستن واحدهای تازه‌ای به‌نیروی‌او جبران خوبی برای این تعویق بود. در روز سوم پاسخ ماسو رسید. او نمی‌توانست به‌دستور ماسه‌ئو عمل کند، چون در سپاه خود افراد زیادی برای ارسال به‌نیروی حمله به‌غرب نداشت. در واقع ماسو احساس می‌کرد که دستورات او می‌بایست از طرف خود فرمانده کل‌قوا صادر می‌شد و اگر گومز خود این دستور را به‌وی صادر کرده بود احتمالا این دودستگی پیش نمی‌آمد. اما ماسه‌ئو نیز که فرماندهٔ نیروهای اورینت بشمار می‌رفت، احساس می‌کرد به‌اندازهٔ کافی قدرت دارد و با عصبانیت از تمرد ماسواو را متهم ساخت که‌با خوزه‌رامیرز یکی‌از رهبران «حزب خودمختاری‌خواهان» در کنفرانس لاوادیوسا در مذاکرات صلح شرکت کرده است. پس از آنکه دولت در تصمیم‌گیری در این مورد تردید نشان داد، ماسه‌ئو خود به‌سرتیپ‌رابی دستور داد که فرماندهی سپاه دوم را عهده بگیرد و ماسو را اگر لازم شد بزور روانهٔ تشکیلات ماسه‌ئو نموده و سپس به‌درخواستهای افسران سپاه دوم عمل نماید. اعضای هیأت دولت ابتدا از این حرکت ماسه‌ئو به‌حیرت افتادند ولی سرانجام با آن موافقت کرده و آن دستور را تأیید نمودند[2]. [۲۸] اما به‌هرحال، آنها از برکنار ساختن ماسو خودداری و او را درسمت خود نگه داشتند تا ژنرال گومز تصمیم نهایی را اتخاذ کند. این امر البته مسأله را به‌جایی کشاند که در آغاز

۱. با وجود عدم رضایت ماسه‌ئو، دولت تصمیم گرفته بود مأموران ویژه‌ای را در معیت نیروهای ماسه‌ئو رهسپار کند. ماسه‌ئو هرگز مسؤولیت حفظ جان این مأمورین را قبول نکرد. (خوزه میروآرژنتر José M. Argenter کوبا- گزارشات جنگ، حمله به‌غرب۱۸۹۶-۱۸۹۵ هاباتا، ۱۹۴۵، جلد ۱، ص ۹۸). این اثر استادانه که به‌قلم رئیس ستاد ماسه‌ئو نوشته‌شده مهمترین شرح کامل جنگ معروف «حمله‌به‌غرب» است.

۲. در ۲ نوامبر ۱۸۹۵، رئیس‌جمهور سیسنروس در نامه‌ای به‌استراداپالما عمل ماسورا به‌علت مسامحه‌کاری‌محکوم‌وحرکت قاطعانه ماسه‌ئورا در این‌مورد تحسین نمود. («آرشیوناسیونال»)

باید در همان‌جا حل می‌شد یا هرگز بوجود نمی‌آمد. در هر صورت نتیجه‌اش این بود که ارتش حمله به‌غرب از همکاری کامل سپاه دوم برخوردار نشد.

طرز عمل دولت در این قضیه، بار دیگر عقیدهٔ اولیه ماسه‌ئو را زنده ساخت که یک دولت غیرنظامی ضعیف فقط به‌پیشبرد انقلاب لطمه خواهد زد. این احساس ماسه‌ئو با طرز عمل رئیس جمهور و کابینه‌او در تغییر عقیده‌دادن صدوهشتاد درجه‌ای در تصمیمهای قبلی خود—از جمله در مورد مسألهٔ جمع‌آوری مالیات از مزرعه‌داران شکر—تشدید و تبلور بیشتری یافت. دولت اکنون دستور داده بود که تمام مزارع و تأسیسات خردکردن ساقهٔ نیشکر، بدون ستثناء، بسته شوند و این سیاست ماسه‌ئو را بسیار ناراحت کرد زیرا می‌ترسید قطع پول از این منابع باعث قطع امکان خرید اسلحه و مهمات لازم گردد و از طرف دیگر بیم آن را داشت که املاك مزرعه‌دارانی که وی خود قبلا به‌آنان قول ایمنی داده بود دستخوش آتش و نابودی گردد. [۲۹] اگر چه دولت برای تسکین خاطر ماسه‌ئو موافقت کرد که اقداماتی در این زمینه صورت گیرد، اما عقیدهٔ ژنرال سیاهپوست دربارهٔ بازوی غیرنظامی انقلاب تغییری نکرد. ظاهراً او هنوز به‌نظریه‌ای که در این مورد به مارتی ابراز کرده بود اعتقاد داشت. احتمالا به‌این دلیل است که در این موقع به مانوئل سانگوئیلی در ایالات‌متحد نوشت:

> در مورد ترکیب دولت تازه بخت باما یار نبوده است. بار دیگر ما قربانی‌اداهای بیهودهٔ دموکراتیک برای جمهوری خود هستیم درحالی‌که دشمن در مقابل ما صف‌آرایی کرده و ما برسرزمینی که روی آن راه می‌رویم حقی نداریم. بطوری که خودت درك می‌کنی، مادام که جنگ ادامه دارد، باید فقط سرباز و شمشیر در کوبا حکومت کند، یا دست کم مردانی که از عملیات جنگی آگاهی دارند و می‌دانند چگونه برای آزادی مردم ما عمل کنند. وقتی به‌این هدف که تمام تلاشهای ما به‌خاطر نیل به‌آن است رسیدیم، آن‌وقت زمان آن فرا می‌رسد که تشکیل دولت غیرنظامی بدهیم. چنین دولتی در آن زمان باید دمکرات باشد وقادر باشد که کارهای مردم را با دوراندیشی و اعتدال برایشان انجام داده و به‌موقعیتها و ضرورتهای سیاسی و اجتماعی ویژهٔ ما حساسیت داشته باشد. [۳۰]

به‌رغم اختلافات موجود برسر قضیه ماسو، ماسه‌ئو به‌حرکت خود به‌سوی غرب ادامه داد. در ۳۰ اکتبر، او به‌استرادا پالما نوشت. «من در رأس ارتش مهاجم در راه ایالت لاس‌ویلاس هستم. روحیهٔ افراد عالی است.» [۳۱] در

واقع ماسه‌ئو زودتر از آن که قصد داشت به‌سوی لاس‌ویلاس حرکت کرده بود. علاوه بر تشکیلات ستادی او، شامل افسران ارشد، اسکورت شخصی، یک واحد پیشاهنگ و واحد پزشکی و بهداشتی، تعداد افراد ستونی که او رهبری می کرد ۱،۷۰۰ نفر بود. او این تعداد را ناکافی می‌دانست و بخصوص مشتاق بود که افراد سواره نظام بیشتری داشته باشد، چون سواره‌نظام به‌عملیات حمله و گریزی که او در نظر داشت قوهٔ تحرك بسیاری می‌بخشید و از این گذشته حضور این واحدها به‌او امتیازی بردشمن می‌داد که اتکایش بدواً به‌سربازان پیاده بود. [۳۲] اما ماسه‌ئو نمی‌توانست برای قوای کمکی منتظر بماند. اسپانیاییها از حرکت ستون تهاجمی به‌طرف لاس‌ویلاس اطلاع یافته بودند[۱]. و از آنجا که ماسه‌ئو می‌خواست حرکات خود را تا آنجا که ممکن است از چشم دشمن مخفی نگه دارد، گسترش میدان عمل جدید او را مجبور ساخت که ستون خود را بلافاصله وارد عمل کند. [۳۳]

با حرکت از میان سرزمینهای کوهستانی اورینت و با ورود به‌جلگه‌های باز ایالت کاماگوئه، ماسه‌ئو قادر نبود حرکات خود را کاملا از دشمن مخفی نگه دارد. از این رو، در خطر معارضه با دشمن برتر قرار داشت. با به‌شمار گرفتن واحدهای داوطلب محلی، مارتینز کامپوس متجاوز از دویست‌هزار سرباز تحت فرماندهی خود داشت که می‌توانست با آن با ستون مهاجم ماسه‌ئو به‌خوبی‌مقابله کند. با این وضع، طی ده‌روز اول ماه نوامبر ۱۸۹۵، هنگام عبور از اورینت به کاماگوئه، کوباییها تنها دو برخورد کوچک ولی شدید با دشمن داشتند. در نوامبر ۲۱، ماسه‌ئو به‌استرادا پالما نوشت: «من در راه ایالتهای غربی هستم و تا این لحظه با درگیری مشکلی مواجه نشده‌ایم.» [۳٤]

وقتی ستون نیروهای انقلابی وارد کاماگوئه شدند ماسه‌ئو دو خبر هیجان‌انگیز از رئیس‌جمهور سیسنروس دریافت کرد: یک خبر مبنی بر این بود که دولت‌ایالات‌ـ متحد هم اکنون حالت جنگ بین ملت کوبا و اسپانیا را به‌رسمیت شناخته؛ دیگر این که یک سندیکای مستقل در امریکا پرداخت وامی به مبلغ سه‌میلیون دلار (سیصدمیلیون پزوتا) را به‌انقلابیون پیشنهاد کرده است. این اخبار

۱. اسپانیاییها در واقع به موضوع فوق از طریق روزنامهٔ خود ماسه‌ئو («ال کوبا نولیبر») اطلاع یافتند که با بی‌احتیاطی خبر حمله را منتشر ساخته بود.

شوق‌وهیجان زیادی در میان اعضای هیأت دولت و سربازان برپا نمود. اما ماسه‌ئو آن را با احتیاط و سوءظن دریافت کرد: «من به‌این انعکاسها با تأمل و تعمق خاصی می‌اندیشم، زیرا اولا خبر شناسایی موقعی اعلام شده است که کنگرهٔ امریکا در تعطیلات بسر می‌برد (بنابراین به این تصمیم دولت، رأی نداده است) و در این مورد نیز باید بگویم من از آن زمره آدمها هستم که می‌گویند اگر شد، خوب، و اگر نشد باز هم بد نیست.» [۳۵] به‌هرحال، در آن تاریخ رهبر سیاهپوست ارتش کوبا از اخبار داخلی و موثق‌تری که دریافت کرد رضایت و مسرت بیشتری بدست آورد. در روز ۱۰ نوامبر، ژنرال رودریگز با دو هنگ سواره‌نظام کاملا مجهز به نیروی مهاجم پیوست. [۳۶]

وقتی نیروی ماسه‌ئو پیشروی خود را به‌سوی غرب ادامه داد، با هیچ یک از برخوردهای عظیمی که انتظارش را داشت مواجه نشد. (در نامه‌ای به همسرش نوشت: «...در این انقلاب انگار جنگ زیادی نیست.») [۳۷] در واقع او با آن چنان سرعتی پیش می‌رفت که اسپانیاییها نمی‌توانستند به‌او برسند. این بار نیز اسپانیاییها بدواً نگران نیروهای گومز بودند که او نیز از راههای شمال کاماگوئه به‌غرب می‌رفت. مزرعه‌داران غرب که اکنون برای اولین بار با نزدیک شدن «مرد مشعل» به‌ایالتهای خود، احساس خطر می‌کردند، اصرار داشتند که کشتزارها و کارخانه‌های آنها باید به‌هر قیمت که شده حمایت گردد. در پاسخ آنها، ژنرال‌مارتینزکامپوس به‌نیروهای اسپانیایی دستور داد که در ایالت لاس‌ویلاس متمرکز گردند، تا بتوانند جلوی پیشرفت بیشتر گومز را بگیرند. این استراتژی راه را برای پیشروی بیشتر ماسه‌ئو بدون برخورد با مقاومت دشمن باز نمود. [۳۸]

استراتژی اسپانیا نتوانست حتی جلوی پیشرفت گومز را بگیرد و این برای مارتینزکامپوس مایهٔ شگفتی نبود. او از همان اوایل امر، هرگونه امیدواری را برای متوقف ساختن گومز از حرکت به‌غرب کنار گذارده بود. در ۸ ژوئن ۱۸۹۵، او به «وزیر امور ماوراءبحار» دولت اسپانیا نوشته بود که اگر چه وی امیدوار است گومز را در ایالتهای شرقی محصور نگه‌دارد، «اما اگر گومز بخواهد عبور کند، هیچ کس نمی‌تواند جلوی او را بگیرد.» کامپوس این گونه نتیجه‌گیری را براساس تجربیات از جنگ گذشته و دانش خود از روشهای گومز انجام می‌داد. [۳۹]

ماسه‌ئو به‌سرعت پیشروی کرد تا آن که در روز ۲ نوامبر خود را در پنج کیلومتری «تروچا»ی افسانه‌ای یافت که از خوکارو به مورون کشیده شده بود. این «تروچا» که چون دیواری از شمال به‌جنوب جزیره هرگونه راه عبور را مسدود می کرد، طی «جنگهای ده ساله» مانع عبور قوای شورشی شده بود و اینک مارتینز کامپوس با افزودن نیروی متجاوز از ۱۶،۰۰۰ مرد جنگی به‌این سنگر سرتاسری، سد راه شورشیان شده بود.

تلاش برای عبور از این خط صبح زود روز بعد در میان مه غلیظ بامدادی آغاز شد. ماسه‌ئو دستور داد تا واحدهایی از سواره‌نظام محلی کاماگوئه با دست زدن به‌مانورهای انحرافی به‌یک نقطه از خط جبهه حمله کنند در حالی که خود در نقطهٔ دیگری اقدام به‌شکستن سد دشمن کرد. این تاکتیک با موفقیت صورت گرفت و در عرض چهل دقیقه، هزار و پانصد سرباز ستون مهاجم کار دشوار عبور از «تروچا» را انجام دادند، بدون این که حتی یک سرباز کشته شود. تنها تیراندازیهایی که صورت گرفت در جهت واحدهای سواره‌نظام کاماگوئه بود که اکنون در حال عقب‌نشینی بودند. تمام عملیات با آنچنان مهارت و سرعتی انجام گرفت که اسپانیاییها عملا وقت نکردند دنبال قوای کمکی بفرستند. [۴۰]

در «لازارو لوپز»[1]، که هنوز در ایالت کاماگوئه ولی در سمت غربی «تروچا» بود، دو رهبر بزرگ ارتش انقلابی، گومز و ماسه‌ئو—یا آنگونه که اسپانیاییها آنها را می‌نامیدند، روباه و شیر [۴۱]—پس از مدتها بالاخره باز به‌هم رسیدند. ماسه‌ئو، بدون آن که برخورد سنگینی با دشمن داشته باشد، از اورینت آمده بود که در منتهی‌الیه شرق جزیره است و گومز نیز به‌همان ترتیب راههای شمالی را از سانکتی اسپیریتوس تا غرب کاماگوئه طی کرده بود. روی‌هم، جمع تعداد نیروهای مهاجم در اینجا به ۲،۶۰۰ نفر می‌رسید. ماسه‌ئو از طرف دولت به‌سمت فرمانده «ارتش مهاجم» منصوب شده بود و گومز اکنون این انتصاب را تأیید کرد. با نیروی ۲،۶۰۰ نفری به‌رهبری ماسه‌ئو، گومز پیش‌بینی کرد که دیگر گور مارتینز کامپوس در غرب کنده شده است. ماسه‌ئو محتاطانه‌تر سخن می‌گفت: «به عقیدهٔ او در پایان این مبارزه کامپوس دیگر آن شهرت و آبروی خود را به‌عنوان یک رهبر نظامی از دست خواهد داد.» [۴۲]

1. Lazaro Lopez

در اولین شب این به‌هم پیوستگی، شورشیان با آهنگ و آواز این موفقیت را جشن گرفتند و دستهٔ موزیک ارتش مهاجم برایشان نواخت. مارش نظامی جدیدی توسط «انریک دو کاستیلو»[1] ساخته و به ماسه‌ئو تقدیم شد، اما او ترجیح داد که آن را «سرود حمله» بنامند. سرود چنین آغاز می‌شد:

خاطرهٔ محبوب مارتی
مایهٔ افتخار جانهای ماست
ولی شمشیر درخشان ماسه‌ئو
ما را به‌پیش می‌برد و در حمله رهبری می‌کند.[۴۳]

روز بعد، ۳۰ نوامبر، گومز در حالی که سوار بر اسب بود برای تمام‌نیروهای مجتمع سخن گفت. در نطق تند و جنگجویانه‌ای، او اعلام کرد:

ای سربازان! جنگ اکنون امروز آغاز می‌شود، جنگ سخت و بیرحمانه! آنها که ضعیف‌اند کنار جاده‌ها خواهند افتاد. فقط آنها که قویند و نمی‌ترسند از این مهلکه جان به‌درخواهند برد. در میان صفوف درهم فشردهٔ شما که اکنون جلوی من است مرگ دره‌ها خواهد گشود. انتظار پاداش نداشته باشید، چون ما فقط رنج و کار در پیش داریم. دشمن قوی وسرسخت است. هرروز که مابدون جنگ بگذرانیم روز هدر رفته‌ای خواهد بود. پیروزی فقط با ریختن خونهای زیاد بدست خواهد آمد. ای سربازان کوبا! از خرابی کشور امروز نهراسید و از مرگ در جبههٔ جنگ نترسید. اما از آیندهٔ کوبا بترسید، وای اگر به‌علت ضعف ما اسپانیا در این جنگ پیروز شود!... من برای مارتینز کامپوس شکست فاحشی را پیش‌بینی می‌کنم —همان‌طور که سزاش را در جلگه‌های پراله‌خو چشید —و این پیش‌بینی روزی به‌حقیقت می‌پیوندد که ما با پرچم پیروزی وارد هاوانا بشویم. سربازان! ما باید به‌دورترین شهرهای غرب برسیم، آنجا که خون اسپانیایی فراوان است...»[۴۴]

بلافاصله پس از نطق ژنرال فرمانده، حمله آغاز شد. نیروهای متحد گومز و ماسه‌ئو به‌سوی لاس‌ویلاس و غرب رژه رفتند. و این سرآغاز درخشانترین صفحات تاریخ کوباست.

1. Enrique De Castillo

فصل چهارم

حمله به‌غرب

شروع مبارزات «حمله به غرب» با رویدادی توأم بود که سربازان انقلابی کوبا آن را به فال نیک گرفتند. در اولین روز عملیات، ژنرال گومز طی یادداشتی ماسو را از فرماندهی «سپاه دوم» برکنار کرد. پیرو آن دستورات دیگری نیز صادر شد مبنی بر این که کسانی که از دستورات ژنرال ماسه‌ئو تبعیت نکنند از انقلاب طرد خواهند شد. [۱] این اقدامات بزودی نتایج خود را نشان داد، بخصوص در لاس‌ویلاس که برحسب سنت احساس محلیت‌گرایی بین سربازان موانع و مشکلات زیادی را در دوران «جنگهای ده ساله» بوجود آورده بود. به‌منظور اجتناب از تکرار این نوع مشکلات ژنرال ماسه‌ئو اعلامیه‌ای خطاب به‌تمام مردم کوبا صادر کرد بدین مفهوم که به کشور خود فکر کنند و نه به‌ایالت خود. «آرمان ما بزرگ، سخاوتمندانه و انقلابی است. ما آزادی کوبا را خواستاریم و می‌خواهیم بچه‌های ما در آینده در دنیای بهتری زندگی کنند.» [۲]

اولین مشکل برای ماسه‌ئو و گومز اکنون این بود که بدون خطر پاشیده‌شدن نیروی مهاجم از لاس‌ویلاس عبور کنند. فرماندهی عالی قوای اسپانیا مصمم بود که این نیرو را نابود یا لااقل از ورود آن به‌سه ایالت غربی (ماتانزاس، هاوانا، و پینار دل‌ریو) جلوگیری کند. اسپانیاییها می‌خواستند شورشیان را در ایالتهای شرقی محدود و محصور نگه دارند، زیرا به‌تصور آنها اگر نابودی مزارع و اقتصاد تنها در دو ایالت اورینت و کاماگوئه محدود می‌شد شورشیان هرگز نمی‌توانستند به‌پیروزی نهایی دست یابند. در نتیجه، مارتینز کامپوس دستور داده

بود علاوه بر نیروهایی که هم‌اکنون در لاس‌ویلاس مستقر بودند نیروی ۲۵،۰۰۰ نفری جدیدی نیز در این ایالت متمرکز گردند. این نیروی اسپانیایی تحت فرماندهی چند ژنرال ارشد از جمله ژنرال «سوآرزوالدز»[۱]، ژنرال «فرناندوالیور»[۲]، «انریک‌لوک»[۳]، «لئوپولدوگاریخ»[۴] و «گارسیاآلداوه»[۵]، ناگزیر بود از منطقه‌ای به‌وسعت ۲۱،۰۰۰ کیلومتر مربع محافظت کنند. [۳]

گومز و ماسه‌ئو به‌این نتیجه رسیدند که بهترین راه برای جلوگیری از بلوکه و یا محاصره‌شدن به‌وسیلهٔ نیروهای اسپانیایی، دست‌زدن به تاکتیکهای انحرافی است و لاس‌ویلاس نیز به‌اندازهٔ کافی برای این‌گونه عملیات وسعت داشت. نقشهٔ آنها این بود که ستون «ارتش مهاجم» را در «تریلادریتاس»[۶] به‌دو بخش تقسیم کنند. یک گروه هزار نفری پیاده‌نظام به‌فرماندهی کوئنتین بانداراس به کوههای جنوبی لاس‌ویلاس که «ترینیداد»[۷] را دور می‌زد، نفوذ می‌کرد، در حالی که قسمت اصلی نیرو مستقیماً از راههای مرکزی ایالت به‌پیشروی خود ادامه می‌داد. واحدهای تحت‌نظر بانداراس دو مأموریت داشتند. اول ایجاد ویرانی و آشوب فراوان تا بدینوسیله تا آنجا که ممکن است توجه قوای اسپانیایی را به‌خود جلب کنند، و دوم بسیج افراد هرچه بیشتر برای «ارتش مهاجم»[۸]. قرار بود پس از عبور از ایالت لاس‌ویلاس، دو قسمت «ارتش مهاجم» در ماتانزاس—یا در هاوانا—مجدداً به‌هم بپیوندند. هردو بخش نیز از استراتژی گومز پیروی می‌کردند،

۱. وینستون چرچیل (نخست‌وزیر مشهور انگلستان در «جنگ جهانی دوم») اولین تجربه‌های اولیهٔ خودرا درجنگ در اینجا تحت نظر ژنرال سوآرزوالدوز Suarez Valdes آموخت. چرچیل بعدها نوشت: «...پس بنابراین در اینجاجنگ واقعاً جریان داشت... وبه‌کوبا بود که من اغلب فکر می‌کردم.» او ابتدا اجازه یافت که به‌نیروهای اسپانیا در «دنیای‌نو» ملحق شود وپس از مصاحبه‌ای با مارتینز کامپوس به‌واحدهای سواره‌نظام والدز پیوست. (نگاه کنید به: وینستون چرچیل مأموریت در حال تحرک، سالهای اولیهٔ زندگی من، نیویورک، ۱۹۳۰، ص۹۹—۹۰) / یك مورخ کوبایی می‌نویسد: «چرچیل اولین تجربه‌های سیاسی ـ جنگی‌خود را با جنگیدن علیه کشوری ومردمی بدست آورد که نه به‌او و نه به‌کشورش آزاری رسانده بودند. (نگاه کنید به : فرانکو، آنتونیو ماسه‌ئو، جلد دوم، ص/۶۲۵.)

2. Fenando Oliver 3. Enrique Luque 4. Leopoldo Garrich
5. Garcia Aldave 6. Trilladeritas 7. Trinidad

۸. باندراس در مأموریت بسیج قوای خود موفقیت فوق‌العاده‌ای کسب کرد، بطوری‌که دوماه‌ونیم بعد، وقتی دوباره به ماسه‌ئو پیوست، چهار هزار سرباز مجهز وآموزش دیده همراه‌خودداشت.

اجتناب از درگیریهای گسترده[1]. این اجتناب موقعی امکان‌پذیر بود که ستون پیوسته در حال حرکت باشد و هرگز به‌دشمن فرصت ندهد که نیروهای خودی را در یک نقطه گرفتار کند. [٤]

با وجود این حتی در اولین درگیری عمدهٔ جنگ، این استراتژی کنار گذارده شد. در روز ۳ دسامبر، قسمت اصلی نیرو از رودخانهٔ «خاتی‌بونی‌کو»[2] گذشت و وارد سرزمینهای پرجمعیت، حاصلخیز و بسیار غنی ایالت لاس‌ویلاس گردید. اندکی پس از ورود به‌لاس‌ویلاس، گومز از دهقانان شنید که واحدهایی از قوای اسپانیا جلوتر از او در حال اسکورت محمولاتی از کالاها و وسایل جنگی هستند و اکنون درحوالی «ایگوآرا»[3] دیده‌شده‌اند. گومز بلافاصله به‌این فکر افتاد که دشمن را غافلگیر کرده و وسایلی را که نیروهایش عاجزانه به‌آن احتیاج داشتند از چنگ دشمن درآورد. بدین منظور واحدهای خود را در اطراف جاده‌ها به‌کمین نهاد. اما نقشهٔ آنها قبل از اینکه دشمن را به‌دام اندازند فاش شد. باوجود این گومز تصمیم گرفت بجنگد، اگر چه موقعیت مناسب نبود و عملا پیاده‌نظام نداشت. جنگ سخت و شدیدی در گرفت. نبرد ایگوآرا بزودی درست تبدیل به‌همان نوع جنگی شد که استراتژی گومز آن را منع می‌کرد. اگر چه کوباییها در این نبرد بر دشمن غالب شدند و نیروهای اسپانیا را مجبور به‌عقب‌نشینی به‌داخل قلعهٔ نظامی ایگوآرا نمودند، اما جنگ برایشان سنگین تمام شد. اسپانیاییها نیز تلفات و خسارات سنگینی را تحمل کردند. آنها صدوهیجده کشته از خود باقی گذاشتند، به اضافهٔ ٤٥ تفنگ، ۸۰۰ خشاب‌فشنگ و بیست‌وپنج قاطر با محموله‌های کامل. نیروی گومز سیزده سرباز از دست داد. اما این برای کوباییها بسیار سنگینتر از تلفات اسپانیاییها بود؛ چون اسپانیا استطاعتش را داشت. [٥]

انقلابیون مرده‌های خود را دفن کردند و به‌پیشروی ادامه دادند. (در این نقطه، مأمورین دولت «ارتش مهاجم» را ترک کردند و به‌شمال بازگشتند. رئیس‌جمهور سیسنروس پرچمی را که به‌وسیلهٔ زنان کاماگوئه ملیله‌دوزی شده بود به

۱. اگرچه ماسه‌ئو این استراتژی گومز (اجتناب از درگیریهای گسترده) را پذیرفت، اما همواره در فرمانبرداری از آن ناراضی بود، چون او هیچوقت دوست نداشت از فرصت‌شکست دادن اسپانیاییها صرفنظر کند. در هر صورت او در سراسر دوران حمله به‌غرب کوشید از این استراتژی پیروی کند.

2. Jatibonico 3. Iguará

ماسه‌ئو هدیه کرد تا آن را به‌دورترین نقطهٔ غربی جزیره ببرد و در آنجا به‌اهتزاز در آورد.) وقتی آنها وارد درهٔ زیبای «مانیکاراگوآ»[1] شدند اهالی دهکده‌ها از آنان با شور و گرمی استقبال نمودند و شورشیان تصمیم گرفتند مدتی استراحت کنند. اما این مقدور نگردید، زیرا ژنرال فرناندو اولیور سخت در تعقیب آنان بود. گومز کشف کرد که نیروی عظیمی از دشمن به‌او نزدیک می‌شود و دستور داد که قوایش به‌موضعهای بهتری در بلندیهای «ماناکال»[2] نه چندان دور روی آورند.

در ۱۰ دسامبر نبرد سختی در بلندیهای ماناکال درگرفت که سه‌روز طول کشید. در اینجا، نیروی اسپانیا را در حدود هزاروپانصد و نیروی کوبا را در حدود هزاروششصد نفر تخمین زده‌اند، اما اسپانیاییها دارای سواره‌نظام، توپخانه و پیاده نظام بودند، در صورتی که قوای گومز فقط سواره نظام داشت. در نبردی که از موضعهای ثابت انجام می‌گیرد سواره‌نظام مؤثر نیست، ولی کوباییها نیز نقشهٔ ایستادن و جنگیدن را نداشتند، بلکه می‌خواستند اسپانیاییها را با مانورهای خود سردرگم کنند و راه خود را به‌سوی غرب ادامه دهند. مدت سه‌روز نیروهای کوبایی در جنگ و گریز بودند و اسپانیاییها در تعقیبشان و بالاخره شورشیان موضع دفاعی محکمی را در یک نقطهٔ کوهستانی «کوئیرو»[3] برپا کردند و با دشمن به‌مقابله پرداختند. درسحرگاه روز بعد، ۱۳ دسامبر، ژنرال اولیور با توپ شروع به‌بمباران مواضع شورشیان نمود. قسمت اعظم نیروهای کوبایی عقب کشیدند ولی ماسه‌ئو را به‌جای نهادند تا با حمله و گریزها و تاکتیکهای چریکی دشمن را که هرچه سریعتر پیش می‌آمد مدام مشغول نگه دارد. سرانجام، هنگام غروب دشمن مهاجم خسته شد و اولیور تصمیم گرفت افراد خود را به‌پایگاه، باز گرداند. نیروی پیروز ولی بسیار خستهٔ شورشیان شب را در «سیگوآنه»[4] به‌استراحت پرداخت. [۶]

طی چهار روز نبرد در بلندیهای ماناکال، ماسه‌ئو فرصتی را کنار گذاشت تا علامیه‌ای خطاب به‌مردم ایالتهای غربی بفرستد. در قسمتی از آن آمده بود: «...جنگ ما سخت و ویرانگرانه خواهد بود، اما استبداد اینطور می‌خواهد. آزاد ولی فقیرانه زیستن بر مرفه‌زیستن چون نوکری در خانهٔ اربابان شرف دارد.» [۷]

نبردهای «ایگوآرا» و «بلندیهای ماناکال» عملا مهمات شورشیان را تمام کرد. طی مذاکرات زیاد دربارهٔ جبران این کمبود خطرناك، ماسه‌ئو و گومز در این

1. Manicaragua 2 Manacal 3. Quirro 4. Siguanea

فکر بودند که نقشهٔ حمله به‌غرب بدون مهمات جدید به‌چه صورت در می‌آمد، بخصوص که هرچه پیشتر می‌رفتند تمرکز قوای اسپانیا بیشتر و تعداد افراد و تسلیحات دشمن عظیمتر می‌شد. اما ماسه‌ئو به‌هیچ وجه حاضر نبود که فکر انصراف از حمله را بپذیرد یا حتی امکانش را مورد بحث قرار دهد. نقشهٔ حمله باید به‌هر قیمت که شده اجرا می‌شد و او بطوری که به‌گومز گفت، شخصاً حاضر بود که یک‌تنه تا منتهاالیه ایالتهای غربی پیش برود، حتی اگر مجبور شود راه خود را با «ماچه‌ته» باز کند. [۸] آنگاه گومز بار دیگر به‌مسألهٔ همیشگی اجازه به‌مزرعه‌داران نیشکر اندیشید؛ یعنی به‌آن عده از آنها که به‌طیب خاطر «مالیات انقلابی» می‌پرداختند اجازهٔ عمل داده شود. به‌رغم میل باطنی گومز، ماسه‌ئو با این کار موافق بود. به‌عقیدهٔ او با این کار، علاوه برفراهم آوردن پول برای خرید مهمات، آنها ثابت می‌کردند که این انقلابیون هستند و نه‌اسپانیاییها، که کنترل کار مزارع نیشکر را به‌عهده دارند و آنها بودند که تصمیم گرفتند که مزرعه‌داران باید چه بکنند و چه نکنند[۱]. اما گومز هنوز این بحث را مردود می‌دانست همانطور که قبلاً نیز این‌گونه انعطاف‌پذیریها را در مورد مزارع نیشکر قبول نکرده بود. تا آنجا که به‌او مربوط می‌شد هرگونه خط‌مشی جنگ باید بدواً براساس استراتژی انقلابی باشد. دیگر این که به‌عقیدهٔ او، کوباییها هرگز نباید برای پیروزی انقلاب خود، به‌اقدامات خارجیان اتکاء داشته باشند. تنها راهی که آنها می‌توانستند اسپانیا را شکست بدهند راه بکار بردن ابزارهای جنگ اقتصادی بیرحمانه و ویرانگرانه بود. [۹]

ماسه‌ئو مجبور بود تسلیم این سیاست ژنرال فرمانده شود که «ارتش مهاجم» باید سرراه خود به‌سوزاندن و ویران کردن مزارع ادامه دهد و او بدون مشاجره یا ابراز نارضایتی تسلیم شد[۲]. دو روز پس از کنفرانس با گومز، ماسه‌ئو اولین کسی

۱. در ۱۱ نوامبر ۱۸۹۵، ماسه‌ئو این بحث را در نامه‌ای با استراداپالما پیش‌کشیده بود. پالما در پاسخ مثبت به‌وی نوشته بود که نشان دادن کنترل انقلابیون روی مزارع نیشکر در کوبا موقعیت آنهارا در نظر امریکاییها تثبیت می‌کرد و به‌پیشبرد اقدامات به‌رسمیت شناختن حالت جنگ در کوبا کمك شایانی می‌نمود. (آنتونیوماسه‌ئو به استراداپالما، ۲۱ نوامبر ۱۸۹۵، «آرشیوو ناسیونال». استراداپالما به آنتونیو ماسه‌ئو، نیویورك، ۱۰ دسامبر ۱۸۹۵، «اسناد آنتونیوماسه‌ئو». ص ۵۹-۱۵۸.)

۲. ماسه‌ئو به‌هرحال از شنیدن این خبر که دولت کنتراتهای قبلی اورا در اورینت محترم

←

بود که فرمان داد مزرعهٔ نیشکر بزرگ «ترزا»[1] سوزانده شود. افراد واحد نظامی مستقر در سربازخانهٔ این مزرعه هیچ‌گونه مقاومتی از خود در مقابل ویرانی املاک و داراییهایی که از آن حفاظت می‌کردند نشان ندادند. [۱۰]

به‌رغم تصمیم بی‌باکانهٔ ماسه‌ئو که باید حتی به کمک «ماچه‌ته» هم شده تا منتهاالیه دماغهٔ غربی جزیره پیش رفت؛ واقعیت این است که او نیز مانند گومز نگران کمبود خطرناک مهمات بود. از طرف دیگر، اکنون تنها راه بدست آوردن این مهمات، بیرون آوردن آن از دست دشمن بود. با این هدف، دو رهبر شورشی تصمیم گرفتند به‌نیروی بسیار مجهز و دارای ساز و برگ اسپانیا مستقر در «مال‌ـ تیمپو»[2] حمله کنند. افراد پیاده‌نظام وقتی شنیدند مهماتی برای تفنگهای خود ندارند و باید تقریباً فقط به‌قدرت ماچه‌ته‌های خود متکی باشند، آنچنان حملهٔ پر از خشم و مهابتی را شروع کردند که وحشت آن پیش از این نظیر نداشت و قبل از اینکه اسپانیاییها بفهمند چه خبر است، شورشیان روی سرشان بودند. نبرد ناگهان تبدیل به‌صحنهٔ چرخش و برق چکاچک «ماچه‌ته»ها و سرنیزه‌ها گردید. گومز بعدها نوشت: «اغتشاش هولناکی بود. هیچ کس نمی‌توانست فرمانی بدهد، هیچ کس فرمان گوش نمی‌کرد و فرمانی هم برای صادر کردن نبود. حتی صدای شیپور به گوش هیچ کس نمی‌رسید. این نوع حمله و جنگ از ویژگیهای کوباییهاست وبس.» تفنگهای موزر پیاده‌نظام اسپانیا فایدهٔ زیادی نداشتند، چون شورشیان که در ابتدای حمله تلفات زیادی داده بودند اکنون خون جلوی چشمانشان را گرفته بود و همه‌جا به‌جنگ تن‌به‌تن مشغول بودند. حمله‌های برق‌آسای سواره‌نظام شورشی که عربده‌زنان می‌آمدند و ماچه‌ته‌های خود را دورسرشان می‌گرداندندقوای اسپانیایی را در تمام سطوح اول مغشوش و حیران و بالاخره به‌وحشت و فرار وامی‌داشت. آنها ناگهان خود را درگیر نبردهای تن‌به‌تن و دوئلهای خصوصی و خونین یافتند و هرکدام گویی به‌جنگ جداگانه‌ای درگیر شده بودند. با فرار در میان کشتزارهای نیشکر سربازان اسپانیایی فقط یک فکر در سرداشتند که جانشان

→ می‌شمارد خرسندشد، به‌موجب این تصمیم دولت مزرعه‌دارانی که با ماسه‌ئو موافقتنامه امضاء نموده بودند مزرعه وداراییهایشان مصون می‌ماندند. اما تنها اشخاصی که مالیاتهای خود را سرموقع وتمام و کامل پرداخته بودند مشغول این مصونیت می‌شدند.

1. Teresa 2. Mal Tiempo

را نجات دهند. سرانجام، دشمن کاملاً مغلوب و تارومار شد، آنها که کشته نشدند، یا اسیر نشدند، از هرطرف پابه فرارگذاردند.

اسپانیاییها ۱۵۰ قبضه تفنگ موزر و ۶۰ قبضه رمینگتون پشت‌سر باقی گذاشتند. (با این سلاحها بیشتر از ۲۰۰ سرباز شورشی مسلح شدند.) علاوه بر اینها، ۶۰ جعبه مهمات و تدارکات شامل ده‌هزار روند فشنگ و همچنین چندین رأس اسب و قاطر و مقادیر زیادی لوازم پزشکی و وسایل دیگر به‌غنیمت گرفته شد. حتی پرچم و اسناد جنگی به‌دست شورشیان افتاد[1]. رویهمرفته، نبرد «مال‌تیمپو» نقطهٔ عطف و مبارزه‌ای بسیار مهم در عملیات حمله به‌غرب محسوب می‌شد. اگر شورشیان آن مهمات را بدست نمی‌آوردند احتمالاً، همان طورکه گومز احساس می‌کرد، نقشهٔ نفوذ به‌غرب منتفی می‌شد، در واقع حتی امکان داشت که آنها نتوانند تنها به‌کمک «ماچه‌ته» موضعهای خود را در لاس‌ویلاس حفظ کنند. لازم به‌تذکر است که غنایم بدست آمده کفایت «ارتش مهاجم» برای رسیدن به غرب را نمی‌کرد و در آینده تسلیحات و مهمات بیشتری لازم می‌شد، اما دست‌کم اکنون شورشیان می‌توانستند با اعتماد بیشترو روحیهٔ تازه‌تر به‌پیشروی خود ادامه دهند. [۱۱]

طی نیمهٔ دوم دسامبر ۱۸۹۵، نیروهای ژنرال گومز و ژنرال ماسه‌ئو از رودخانهٔ «هانابانیلا»[2] گذشتندو وارد ایالت ماتانزاس شدند، و در طول راه تنها با درگیریهای مختصری مواجه گردیدند. انقلاب اکنون وارد ایالتهای غربی شده بود. در طول راه، دهقانان—که همواره منبع اخبار صحیح و مهم برای شورشیان بودند—به‌آنها اطلاع دادند که ژنرال مارتینز کامپوس نیروهای فوق‌العاده کثیری را در جاده‌های مسیر حرکت شورشیان متمرکز ساخته و خودش نیز شخصاً به میدانها آمده است تا به‌هرقیمت جلوی ستون مهاجم را بگیرد. براساس این اطلاعات گومز و ماسه‌ئو نیز استراتژی ویژه‌ای را طرح کردند تا از مقابلهٔ سنگین بامارتینز-کامپوس، تا آنجا که ممکن است، اجتناب ورزند. برای این گریز آنها بیشتر به

۱. در میان اسنادی که به‌دست شورشیان افتاد نامه‌ای ازژنرال مارتینز کامپوس بودکه‌ازافسران هنگ به‌شدت انتقادمی‌کردکه شکستهای خودرا پنهان‌واز اندك پیشرفتهای خود گزافگوییهای مبالغه‌آمیز می‌کنند. (کینگ، همان‌کتاب، ص ۱۴۵.)

2. Hanabanilla

اطلاعات دهقانان و به‌حیله‌ها و حرکات توأم با استتار خود اتکاء داشتند. یکی از تمهیدات شورشیان این بود که واحدهایی‌را به‌نقاط انحرافی و دور از قسمت اصلی ارتش می‌فرستادند که اقدام به‌سوازندن کشتزارهای نیشکر کنند. بدین ترتیب سوزاندن کشتزارهای نیشکر علاوه برتاکتیک مبارزاتی به‌استراتژی کلی جنگ نیز کمک می‌نمود. چون ابرهای غلیظ دود که در سراسر دشت ودامنهٔ کوهها پخش می‌شد محل دقیق شورشیان را نیز مخفی می‌کرد. این تاکتیک بلااستثناء موفقیت‌آمیز بود. [۱۲]

پس از عبور از مرز ایالت ماتانزاس، برای مدت دو روز پرتشویش، نیروهای شورشیان تصادفاً به دو گروه تقسیم شده و یکدیگر را گم کردند. ماسه‌ئو رهبری یک ستون را به‌عهده داشت و گومز رهبری دیگری را. هر دو از این بیم داشتند که دیده‌بانهای نیروهای اسپانیا یکی از دو قسمت را پیدا کرده آنها را جدا نگه‌داشته و نابود سازند. دو روز تمام این حالت ادامه پیدا کرد. در این مدت سه نیروی مختلف در یک گوشهٔ ماتانزاس در حرکت بودند. دو نیروی کوبایی که دنبال هم می‌گشتند و یک نیروی عظیم اسپانیایی که دنبال آنها بود. خوشبختانه، برحسب تصادفی شگرف، دو نیروی کوباییها در ۲۳ دسامبر جلوی هم درآمدند و به‌هم باز پیوستند، و این در حوالی ده «کالیسه‌ئو»[1] و درست پیش از آن که فوج عظیم و نیرومند سپاه مارتینز کامپوس به‌آنها برسد، صورت گرفت. [۱۳] برخورد ناگهانی با نیروی ۲،۰۰۰ نفری اسپانیا به‌فرماندهی ژنرال فرمانده کل تهدیدی برای نابودی کامل قوای مبارزین بود. زیرا پیش از آن که دو قسمت نیروهای کوبایی بتوانند خود را پس از دو روز گم کردن مجدداً با اوضاع تطبیق دهند، دشمن با خشم و مهابتی غیرعادی به‌آنان حمله‌آورد. شدت آتش تفنگ روی ستون کوباییها اغتشاش و درهم ریختگی تقریباً غیرقابل کنترلی را در تمام سطوح ایجاد کرد. چند تن از افسران اسکورت ماسه‌ئو از پا درآمدند و اسب خود رهبر سیاهپوست نیز زیر پایش کشته شد. او بزودی واحدهایی از سواره‌نظام را برای حمله آماده ساخت و به قلب دشمن یورش برد تا آنها را به‌عقب‌نشینی مجبور کند. اما آتش دشمن شدت و حدت بیشتری یافت و حملهٔ ماسه‌ئو متوقف گردید. اکنون ماسه‌ئو و گومز که خود را در شرایط نابرابر هولناکی مشاهده

1. Causeo

می‌کردند برای اجتناب از یک نبرد گسترده شیپور عقب‌نشینی را به‌صدادرآوردند.[1] مارتینز کامپوس ظاهراً این شیپور را اشتباهاً فرمان حملهٔ جانبی تلقی کرد و از ترس آن‌که مبادا شکست دیگری مانند پراله‌خو برآنها وارد آید او نیز فرمان عقب‌نشینی داد، بنابراین نتوانست از فرصت و امتیازی که در آن لحظه داشت استفاده کند. در نتیجه، کوباییها توانستند خود را از مهلکه بیرون بکشند. [۱٤]

بعد ضد- پیشروی معروف کوباییها آغاز شد. پس از نبرد کالیسه‌ئونیروهای اسپانیایی نتوانستند بلافاصله ستون شورشیان را پیدا کنند، اگر چه می‌توانستند حدس بزنندکه آنها از راههای شمالی به‌سوی ایالت هاوانا در حرکت‌اند و بزودی وارد شهرهای بزرگ و مهم کاردناس و ماتانزاس خواهند شد. به‌امید آن‌که جلوی آنها را در آن ناحیه بگیرند مارتینز کامپوس دستور داد تمرکز قوا را به‌مناطق شمالی ایالت منتقل کنند. [۱٥] گومز و ماسه‌ئو برای اجتناب از این دام، مانور بینظیری را به‌مدت پنج روز به‌صورت ضد- پیشروی به‌مرحلهٔ عمل در آوردند. بدین ترتیب که درعوض حرکت آشکارا و منطقی به‌سمت شمال یا راست —که دشمن حدس می‌زد—آنها به‌سمت جنوب و چپ حرکت کردند تا آنکه دوباره وارد ایالت لاس‌ویلاس گردیدند. [۱٦] وقتی مارتینز کامپوس خبر چنین «عقب‌نشینی‌ها» را شنید بلافاصله با شادی و شعف به دولت خود گزارش داد که جلوی شورشیان گرفته شده و با قاطعیت اعلام کرد که آنها مجبور به عقب‌نشینی به‌شرق شده‌اند. خطر «حمله به غرب» مرتفع شده بود! روزنامهٔ «دیاریودولامارینا» چاپ هاوانا این اخبار را در شمارهٔ روز اول ژانویه ۱۸۹٦ خود چاپ کرد و عناصر اسپانیایی و طرفداران آنها بویژه مزرعه‌داران و مالکین ثروتمند غرب، «سال نو» را با نفسهای راحت و خیالهای تسکین یافته و با عیش و نوش، جشن گرفتند.

کوباییها پس از آن‌که حیله‌شان کاملاً کارگرشد، ناگهان عقب‌گرد کردند، دوباره وارد ایالت ماتانزاس شدند و با سرعت هرچه بیشتر از همان راههای جنوبی به‌سوی غرب آمدند. در روز ۱ ژانویه ۱۸۹٦، همان روزی که «دیارودولا-مارینا» چاپ هاوانا خبر مسرت‌بخش عقب‌نشینی کامل کوباییها به‌شرق را منتشر می‌ساخت، «ارتش مهاجم» وارد ایالت هاوانا گردید. چند روز بعد، خوانندگان

۱. ژنرال خوزه میرو، نبرد کولیسه‌ئو را یك نبرد عمده بشمار نمی‌آورد بلکه آن‌رایك درگیری جزئی می‌داند.(میرو، ایضاً، جلداول، ص.۲۵-۲۲۴.)

این روزنامهٔ طرفدار اسپانیا، خبر یافتند که شورشیان در واقع به‌خود پایتخت وارد شده‌اند!

مارتینز کامپوس در مبارزهٔ مانورهای نظامی کاملاً شکست خورده بود. به تصور این‌که نیروی شورشیان به‌شرق بازگشته‌اند، او تمرکز پرقدرت نیروهای خود را در ماتانزاس شکسته و قسمت عمده‌ای از آن را با کشتی سریعاً به‌بندرگاه شرقی سین‌فوگوس اعزام داشته بود، به‌امید آن‌که آنها را در آن منطقه پیاده کرده و از جلو به‌مقابلهٔ شورشیان بفرستد. در همین حین، نیروهای کوبایی به سرعت از ایالت ماتانزاس بدون مقاومت یا درگیری عمده، به‌سوی غرب پیش می‌رفتند و سرراه خود کشتزارهای نیشکر را می‌سوزاندند و کارخانه‌ها، سیمهای ارتباط، ایستگاههای راه‌آهن و سایر ابنیهٔ مهم و پرارزش را ویران می‌کردند. وقتی وارد ایالت هاوانا شدند، پشت سرخود ردپای گسترده‌ای از دود و ویرانی در سراسر ماتانزاس باقی گذاردند. [۱۷]

این موفقیت بزرگ برای «ارتش مهاجم» بی‌سابقه بود. اما در عین‌حال این مانور تاریخی برای آنها سنگین تمام شد. صفوف شورشیان با تعداد عظیم کشته‌شدگان و مجروحین اکنون تکیده و سبک شده بود. بیشتر مجروحین را از روی اجبار و با عجله در شرایط بد و در جاهای دورافتاده و نامناسب مانند سرداب «زاپاتا»[1] در ماتانزاس، باقی گذارده بودند. در موقع ورود به‌ایالت هاوانا تعدادی از بهترین افسران ماسه‌ئو و گومز کشته و یا مجروح شده بودند. تنها در نبرد «کالی‌منته»[2] که ۲۹ دسامبر روی داد چهار افسر کشته و شش تن دیگر مجروح شده بودند و پس از این درگیری، ستون کنون مجبور بود ۶۹ مجروح را با خود حمل کند. [۱۸]

اما در هاوانا شورشیان تلفات و خسارات خود را بیشتر از حد انتظار جبران کردند. طی هفت‌روز، در اولین هفتهٔ سال نو، آنها ۱۷۲ کیلومتر را پشت‌سر گذاشتند. در این هفت روز، آنها نه‌تنها بسیاری از بهترین املاك قیمتی کوبا را از بین بردند، بلکه صفوف خود را نیز با افراد و وسایل جنگی تقویت کردند. در «گوئیرو دو مله‌نا»[3] یک پادگان کامل نظامی، شامل سیصد سرباز داوطلب، پس‌از نبردی سخت ولی کوتاه تسلیم شد و تمام اسلحه و مهمات و وسایل خود را تمام و

1. Zapata 2. Calimente 3. Güira de Melena

کامل تحویل داد. در نطقی کوتاه خطاب به‌اسیران، گومز تضاد سیاستهای اسپانیا وکوبا را چنین تشریح کرد:

ای مردان اسپانیا! اگر وضع برعکس وقایع امروز تمام شده بود و شما پیروز شده بودید حتی یک نفر از ما زنده نمی‌ماند که داستان این جنگ را بازگو کند[1] اما امروز مردم کوبا پیروز شده‌اند. و نه ماسه‌ئو و نه من، هیچ یک از ما کسی نیستیم که اسیران جنگی را بکشیم. ما هردو به‌مغلوب احترام می‌گذاریم، بخصوص وقتی دشمن چون شما مردانی شجاع باشند. پس، ای مردان اسپانیا، آزاد و آرام بمانید. اگر چه شما خون ما را به‌خاطر فریب و خدعه منافع دولت خود در اینجا ریخته‌اید. به‌همکاران وهم‌نوعان خود بگویید که «ارتش آزادیبخش کوبا» به‌اشخاص و منافع آنهایی که به‌انقلاب ما احترام می‌گذارند، احترام خواهد گذاشت. اما کسانی که با این انقلاب مخالفت کنند، خرد خواهند شد[2]. [۱۹]

در «الکوئیزار»[3] تمام اسلحه و تدارکات بدون هیچ گونه مقاومت تسلیم

۱. مدارك ونوشته‌هایی که سفاکیها وجنایات اسپانیاییهارا با اسیران کوبایی شرح می‌دهند، چه‌در متون اسپانیایی وچه انگلیسی، آنچنان فراوان است که روایت آنها خود کتابی جداگانه خواهد شد، همچنین مشکل است بین سفاکیها وجنایاتی که بر اساس مدارك به‌ما رسیده است ونوشته‌های ساخته خیال کسانی را که با «انقلاب کوبا» همدردی داشتند، تمیز داد. (نگاه کنید به: جورج. بی. ری George B. Rea حقایق و دروغها دربارهٔ کوبا *Facts And Fakes About Cuba* نیویورك، ۱۸۹۷) این منطق دربارهٔ جنایات اسپانیاییها در مورد افراد غیر جنگی کوبایی نیز صدق می‌کند. با وجود این مدارك مستند معتنابهی در تأیید سفاکیها وجنایات وجود دارد. گروور فلینت که گزارشهای او مورد احترام کوباییها است، اشاره‌می‌کند که بیشتر جنایات وحشیانه‌ای که بر سر افراد غیر نظامی کوبایی می‌آمدبه‌دست عدهٔ «داوطلبین» در ارتش اسپانیا، یا به‌وسیلهٔ واحدهایی که تحت فرماندهی افسران معروف به سفاکی بودند انجام می‌شد. (نگاه کنید به‌گروورفلینت، گام‌به‌گام باگومز، بوستون، ۱۸۹۸ ص ۳۳.)

۲. واضح است که گومز احساس می‌کرد که در اینجا، در غرب، که مردم حساسیت کمتری‌نسبت به انقلاب داشتند، لازم بود سیاستها وماهیت انقلاب را در هر فرصت اشاعه داد. در این رابطه است که او در ۱۰ ژانویه آن سال، طی یك اطلاعیه عمومی خطاب به‌ساکنین‌ایالتهای غربی، به‌مردم اطمینان داد که «ارتش آزادیبخش کوبا» به‌مردم صلح‌دوست وبه زراعت برای مردم‌کوبا احترام خواهدگذاشت. (نگاه‌کنیدبه، ماکزیمو گومز: «خطاب به مردم غرب»، ایالت هاوانا، ۱۰ ژانویه ۱۸۹۶، «آرشیوو ناسیونال»). با پیش گرفتن سیاست نرمتری در غرب، گومز امیدوار بود مردم بیشتری‌را به‌نهضت‌در این منطقه جلب کند. «ارتش‌آزادیبخش» نمی‌توانست بدون کمك ساکنین منطقه مدت زیادی دوام بیاورد وبدون پیوستن افراد جدید و طرفدان دلسوز جنگ بزودی فروکش می‌کرد ومی‌مرد.

3 .Alquizar

شورشیان شد، ودر «سیبادل آگوآ»[1] شورشیان در خیابان اصلی شهر اردو زدند و مردم با موزیک از آنها پذیرایی کردند. [۲۰] در ۳ ژانویه، مارتینز کامپوس تلگرافی هراسناک به‌وزیر جنگ در مادرید مخابره کرد: «دشمن متداوماً از خطوط شمال و جنوب به‌هاوانا پیشروی می‌کند. یک نیروی کثیر از جدایی طلبان نیز در «سن‌خوزه‌دولاس‌لاخاس»[2] در ۲۹ کیلومتری شهر هاوانا در حال حرکت است. آنها برای نابودی همه‌چیز آماده می‌شوند. تمام ایستگاههای راه‌آهن را آتش می‌زنند. گروههایی هم در «گوآرا»[3] هستند. مشابهاً، نیروهایی هم در «ملنادل‌سور»[4] در نزدیکی «باتابانو»[5] مستقرند. خانواده‌های بسیار زیادی، از همه‌جا به‌هاوانا فرار کرده‌اند. وحشت خارق‌العاده است...» [۲۱]

در ۶ ژانویه، روز معروف به «سه‌شاه» نیروهای شورشی وارد «وره‌دا نوا»[6] شدند و مردم با شادی و شعف از آنها به‌عنوان «ارتش آزادیبخش» و از فرماندهان شورشی به‌عنوان «قهرمانانی که از راههای دور اورینت آمده‌اند» استقبال نمودند. بعضی از اهالی ده به‌شورشیان پیوستند، دیگران اسلحه‌هایی را که از قبل برای انقلاب پنهان کرده بودند در اختیار ارتش کوبا قرار دادند. عدهٔ انگشت‌شماری که از طرفداران اسپانیا بودند به‌موقع فرار کردند، ولی اسلحه و وسایل خود را بجا گذاردند که بعداً تحویل ارتش گردید. درضمن گروهی به‌نمایندگی از مردم هاوانا به‌اینجا آمدند تا با چشمهای خود «مامبیس‌ها» و فرماندهان افسانه‌ای آنها، گومز و ماسه‌ئو را ببینند. [۲۲]

به‌دنبال وره‌دا نوا، به‌ترتیب دهات «کائی‌میتو»[7]، «پونتابراوو»[8] و «هویو-کولورادو»[9] تسلیم شورشیان شدند، افراد داوطلب جدید برای پیوستن به‌نیروی شورشیان با همان‌شادی‌وشعف درخیابانهارژه رفتند ومقادیر زیادی اسلحه وتدارکات، به‌گومز و ماسه‌ئو تحویل داده شد. [۲۳] روزنامهٔ «هرالدودومادرید»[10] در سرمقالهٔ خود نوشت: «آنچه که بوقوع می‌پیوندد واقعاً باور نکردنی است! دولت باید بداند که چنین وضعیتی نمی‌تواند ادامه پیدا کند.» [۲٤] در خود هاوانا

1. Ceiba del Agua 2. San José de Las Lajas 3. Guara
4. Melena del Sur 5. Batabano 6. Vereda Nueva
7. Caimito 8. Punto Bravo 9. Hoyo Colorado
10. Heraldo de Madio

هیجانی غیرعادی مستولی بود. برای اولین بار در تاریخ انقلاب، ساکنین پایتخت احساس می‌کردند که جنگی واقعی و جدی در جریان است. تا امروز، ثروتمندان کوبا زندگی عادی و مرفه و شاد خود را می‌گذراندند، گویی هیچ چیز غیرعادی و ناراحت‌کننده‌ای در جزیره وجود نداشت. (روزنامه‌نگاران امریکایی که اندکی پیش از این تاریخ، وارد هاوانا شده بودند، از اینکه هنوز قلب شهر را در حال عیش و خوشی می‌دیدند دچار حیرت می‌شدند. کافه‌ها، بارها و اماکن تفریح همه باز و مشغول کسب و کار بودند و مردم چنان زندگی می‌کردند که گویی اوضاع کاملا عادی و آرام است[1]) [۲۵] اکنون که شورشیان در فاصلهٔ اندکی از شهر بودند وحشت ناگهان پایتخت را فرا گرفت و بانگ درخواستهایی برای تقویت دفاع شهر از گوشه و کنار بلند شد. [۲۶]

مارتینز کامپوس، زیر فشار انتقادات شدید از اسپانیا مبنی براینکه اونتوانسته است پیشروی شورشیان را متوقف سازد، طی اعلامیه‌ای شدیدالحن در دو ایالت هاوانا و پیناردل‌ریو حالت جنگ اعلام کرد. «...به‌منظور سرکوبی نهایی، سریع و نیرومندانهٔ هرشورش به‌هر نحوی از انحاء و خفه کردن هرنوع طغیان یا هرنوع آشوب و جنبش داخلی...» او همچنین هشت ستون از نیروهای مسلح را برای مبارزه با شورشیان فرستاد و قلاع دفاعی و استحفاظی شهرهاوانا و سیستمهای هشدار دهندهٔ آن را تقویت کرد. [۲۷] اما با تمام این کوششها، مارتینز کامپوس بسادگی نمی‌توانست با موقعیت بحرانی مقابله کند. اولا، او می‌بایست به‌درخواستها و فریادهای مصرانه مزرعه‌داران و مالکین ثروتمند و وحشتزده برای حمایت جوابگو باشد، و نیروهایی را برای دفاع از اموال آنها از خود جدا کند. ثانیاً، واحدهای اسپانیایی که برای تعقیب شورشیان اعزام می‌شدند چابکی و تحرک کافی نداشتند و نمی‌توانستند از پس کوباییها که با سرعت حرکت می‌کردند و با سرعت ضربه می‌زدند و فرار می‌کردند برآیند. علاوه برتمام اینها، این واقعیت وجود داشت که مردم شهر و دهات اطلاعات و کمکهای باارزشی را در اختیار شورشیان می‌گذاشتند. در نتیجه شورشیان همیشه اطلاعات و اخبارشان بهتر از اسپانیاییها

1. شهر بندری هاوانا نیز مانند بنادر دیگر، از قبیل سانتیاگو دوکوبا وماتانزاس، قادر بود مایحتاج سکنهٔ خودرا از راه دریا دریافت کند ومردم گرفتار کمیابی وسختیهایی نظیر ساکنین مناطق داخلی جزیره نبودند.

بود. و بالاخره، به‌علت ویران شدن وسایل حمل‌ونقل و ارتباطات به‌دست شورشیان، مارتینز کامپوس دچار عدم توانایی برای جابه‌جایی فوری نیروهایش بود. در اوایل جنگ او به‌مقامات ارتش دستور داده بود که کنترل راههای آهن را به عهده بگیرند و تا مدتی نیز سیستم راه‌آهن در دست ارتش بود[1]. اما در لفظ در دست دولت بود و در عمل راه‌آهن در دست شورشیان بود. تا مدتی فقط واگنهایی که با قوای مسلح فراوان حفاظت می‌شدند می‌توانستند عبور کنند، اما بزودی آنها نیز در اثر ویرانی خطوط و منفجر شدن پلها از تحرك افتادند. به‌همین ترتیب سیمها و تیرهای تلگراف نیز از بین رفتند. [۲۸]

نتیجهٔ نهایی، به‌گفتهٔ دوتروفین، کنسول روس در هاوانا، در اوایل ژانویه ۱۸۹۶، چنین بود: استراتژی ژنرال مارتینز کامپوس تبدیل به‌یك «افتضاح غم‌انگیز» شده است و «آبرو و حیثیت ژنرال بسیار بی‌مقدار...» گردیده. [۲۹] در این اوان تصنیف‌عامیانهٔ زیر نیز در کوبا برسر زبانها افتاده بود:

مارتینز کامپوس
با توپخانه‌اش
می‌رفت روی کوهها
و خیال می‌کرد
کوبا مال اسپانیاست...
ماسه‌ئو بهش گفت
«برگرد هاوانا!
و من و سربازهام
با ماکزیمو گومز - ژنرال فرمانده
و باروت امریکا!
می‌دیم استقلال، به‌کشور کوبا»! [۳۰]

در ۷ ژانویه ۱۸۹۶، گومز و ماسه‌ئو به‌حوالی مرز شمالغرب ایالت هاوانا رسیدند. در اینجا دو رهبر شورشی در یك کنفرانس استراتژیکی شرکت کردند. موافقت شد که ماسه‌ئو لازم است «ارتش مهاجم» را به‌ایالت پینار دل ریو هدایت کند، درحالی که گومز در هاوانا می‌ماند تا ایالت پایتخت را در تب‌وتاب نگه‌دارد و همچنین مانع از آن شود که اسپانیاییها ارتباط ماسه‌ئو را با قسمت اصلی

۱. ایالتهای شرق کوبا ــ کاماگوئه واورینت - هنوز به‌شبکهٔ راه‌آهن وصل نشده بودند.

ارتش قطع کرده و او را در گوشهٔ منتهاالیه غرب جزیره به‌دام اندازند[1]. پس از اتخاذ این خط‌مشی جنگ، تمام سربازان برای بازدید نهایی آماده شدند و دو رهبر شروع به‌انتخاب نیروهایی برای هریک از عملیات نمودند. نیرویی که برای ماسه‌ئو برگزیده شد اندکی کمتر از یکهزاروپانصد سرباز باتجهیزات کامل بود. با این نیرو او می‌بایست تا انتهای غربی جزیره در ایالت پینار دل‌ریو پیش رفته و مبارزات فعالانه‌ای را زنده نگه‌دارد. این علامت اعتماد و اتکای کامل ژنرال گومز به‌رهبر برجستهٔ سیاهپوست بود[2] که به‌وی مأموریت سنگین و دشوار تکمیل حمله در آخرین ایالت غرب داده می‌شد.[3] [۳۱]

اما بزودی اسپانیاییها شروع به‌پخش شایعاتی کردند مبنی براینکه «گومز عمداً ماسه‌ئو را با نیرویی اندك به‌پینار دل‌ریو فرستاده است تا به‌دام افتد.» ماسه‌ئو این شایعات تفرقه‌انگیز را و این ادعا را که بین دو ژنرال اختلافی وجود دارد، بشدت و با انزجار تکذیب کرد. وقتی خبرنگار روزنامهٔ «استار» چاپ واشنگتن از او دربارهٔ این شایعات پرسید، ماسه‌ئو پاسخ داد:

> اولا چنین «اختلافاتی» که شما دلتان می‌خواهد آن را بنامید بین ژنرال گومز و خود من اصلا وجود خارجی ندارد. او ژنرال فرماندهٔ ارتش کوباست و قوانین

۱. طی کنفرانسی قبل از این تاریخ، گومز وماسه‌ئو تصمیم گرفته بودند که ژنرال سیاهپوست باید برای بسیج افراد جدید وتقویت واحدها اقداماتی بعمل آورد. ماسه‌ئو آنگاه ژنرال سرافین سانچز را برای ادامهٔ عملیات تخریب کشتزارها وبسیج بردگان به لاس‌ویلاس فرستاد. ژنرال رودریگز را نیز به‌منظور آوردن ۲۰۰ سرباز برگزیده و مسلح به کاماگوئه اعزام داشت و بالاخره به‌سرهنگ روبرتو برمودز Roberto Bermudez مأموریت داد تا در رأس یك واحد کوچك ولی با اسلحهٔ فراوان در یك مأموریت گسترده برای پیشاهنگی وبسیج افراد جدید مناطق اطراف را زیر پاگذارد. برمودز همچنین مأموریت داشت که کشتزارهارا ویران کرده، بردگان را با مزایای کافی استخدام نموده، محلهایی را برای اردوگاه احتمالی در نظر بگیرد وهرگونه اطلاعات دربارهٔ تهیه اسلحه ومهمات را نیز جمع‌آوری کند. (نگاه‌کنید به: میرو، همان‌کتاب، جلد اول، ص ۳۱۴.)

۲. بنابر توصیف یك‌شاهد عینی در مراسم فوق، آنتونیو ماسه‌ئو: «...مردی تمیز ومرتب، ملبس به‌یونیفرم کار نظامی، ولی فوق‌العاده ظریف و تمیز... سوار براسبی عظیم‌الجثه وعالی‌به‌رنگ عنابی بود...» وماکزیمو گومز: «پیر مردی عبوس، خشکیده ولاغر بود ــ با سبیل باریك و ریش بزی سفید، که برقاطری سفید ولی چاق وراهوار نشسته بود...» (نگاه‌کنید به: بنینگو سوزا Beningo Souza «ماکزیمو گومز ــ ال ژنرالیسمو». لاهابانا، ۱۹۳۶، ص ۲۳۸.)

۳. نشان دیگری از اعتماد واتکاء گومز به‌ماسه‌ئو این حقیقت است که اورا به فرماندهی «ارتش مهاجم»، «فرماندهٔ ارتش دربخش غربی جزیره» و«فرماندهٔ سپاه ششم» منصوب کرده بود.

او قوانین ارتش ماست و من به‌آنها احترام می‌گذارم. من تنها معاون فرماندهی ارتش هستم و همیشه، در همه‌جا و به‌هردلیل، تحت فرمانهای او هستم. ارتش ما آنطور ساخته نشده که هرکس صدایش بلندتر بود فرمانده بشود. سازمان نظامی ما بر اساس اصول نیروهای مدرنی تدوین شده و با نظم و دیسیپلین نگه‌داری می‌شود و در تمام ارتش کوبا حتی یک سرباز وجود ندارد که حتی برای یک لحظه اوامر ژنرال ماکزیمو گومز را اطاعت نکند. تمام ارتش به‌میهن‌پرستی و نبوغ نظامی او اعتماد دارد. ماکه او را سالهاست می‌شناسیم و در جنگهای دیگر نیز از او پیروی کرده‌ایم از دانش و نبوغ جنگی او برای‌اهداف ملی خود اطلاع کامل داریم.

در رابطه با اینکه به‌ژنرال اتهام ناروا زده‌شده است که‌خوددر ایالت هاوانا باقی مانده و گروههای اندکی را بی‌دفاع به‌نقاط دوردست فرستاده است... من هیچ چیزی برای گفتن ندارم. ما نقشهٔ مبارزاتی خودمان را محترم می‌داریم و لازم نیست به‌تمام دنیا توضیح دهیم که جزئیات‌این نقشه چیست. دولت اسپانیا خیلی خوشش می‌آید از این جزئیات مطلع شود... ما یک سلسله عملیات و حرکات را انجام می‌دهیم و عملیات و حرکات دیگری را انجام نمی‌دهیم. وقتی اسپانیا ازکارها سردرگم می‌شود آن وقت شروع به‌شایعه پراکنی می‌کند.

اما آنها درک نمی‌کنند که با این حرفها خودشان را در چشم جهانیان مورد تمسخر و استهزاء قرار می‌دهند، زیرا هرکسی که اندک شعور ساده داشته باشد با شنیدن این اخبار ضد ونقیض که در تمام روزنامه‌های اسپانیا منتشر می‌شود نخواهد فهمید که واقعیت چیست. مقامات اسپانیایی از یک‌سو اعلام می‌کنند که نیروهای شورشی عقب رانده شده‌اند و انقلاب تمام شده است، ولی از طرف دیگر فرماندهٔ آنها با تلگرافهای وحشتزده و واردکردن نیروهای تازه‌نفس تعداد افراد ارتش اسپانیا را در اینجا به ۱۰۰،۰۰۰ نفر می‌رساند...[۳۲]

ماسه‌ئو با نیرویی شامل ۱،۵۰۰ مرد جنگی عازم پیناردل‌ریو گردید. اما او راهی را که مستقیم و کوتاهترین فاصله تا مقصدش بود انتخاب نکرد. درعوض ماسه‌ئو در یک سفر بازدید مقدماتی از وضع دشمن به‌گوشهٔ شمالغربی ایالت‌هاوانا و بالاخره تا حومهٔ خود پایتخت پیش رفت. این مأموریت به‌دو مقصود انجام می‌شد، یکی یافتن ضعیفترین نقطه عبور از «تروچا» (یا سنگری) که درسراسر ساحل باریک جزیره در حد فاصل بین دو ایالت غربی کشیده شده بود و دیگر اینکه لازم بود ماسه‌ئو دریابد آیا امکان حملهٔ موفقیت‌آمیز به‌حومهٔ شهر هاوانا وجود دارد یا نه. [۳۳] ماسه‌ئو همواره از شاگردان زیرک مکتب تبلیغ و روابط عمومی بود و می‌دانست اگر «ارتش آزادیبخش» می‌توانست خود را به‌حومهٔ شهر هاوانا برساند

و در آنجا مستقر شود و پایگاهی مردمی نیز پیدا کند تمام دنیا باتوجه و حتی اغلب با نفسهای در سینه حبس شده به‌هاوانا چشم خواهند دوخت، تا ببینند امپراتوری اسپانیا در مقابل خطری جدی و خطرناک که پایتخت کوبا را تهدید می‌کرد، دست به‌چه عملی می‌زد. این از آن نوع ماجراهای بیباکانه و چشمگیر بود که ماسه‌ئو را به‌هیجان می‌آورد. [۳٤]

در بررسی امکانات حمله به‌شهر هاوانا، ماسه‌ئو از طریق ساحل غربی به‌آن نزدیک می‌شد و برای این کار از سواحل باراکوآ گذشت و حتی تا حاشیه «ماریاناائو»[1] که از مهمترین حومه‌های هاوانا بود پیش رفت. اما در اینجا او دریافت که شهر با پادگانها و قلاع بسیار محکمی حمایت می‌شود و با نیروی اندکی چون نیروی ماسه‌ئو حتی ریسک حسابشدهٔ حمله به‌آن نیز جنون‌آمیز بود. در واقع در همین وضعیت بررسی نیز ماسه‌ئو فقط به‌کمک مانورهای ماهرانه توانست از دام نیروهای اسپانیایی فرار کند. بعضی از واحدهای نیروهای اسپانیا حضور نیروهای شورشی ماسه‌ئو را در منطقه کشف کردند و با جدیت تمام کوشیدند آنها را در زاویه‌ای از ساحل بین باراکوآ و هاوانا به‌دام اندازند. ماسه‌ئو تنها به‌خاطر رشادت افرادش و پس‌ازنبردی سخت در حین فرار توانست از مهلکه بگریزد و این حادثه به‌قیمت مجروح‌شدن عدهٔ زیادی از مردانش، از جمله سرهنگ «فرانسیسکو کاربو»[2] رئیس ارتباطاتش، تمام شد. پس از آن که واحدهای اسپانیایی از تعقیب آنها دست کشیدند، ماسه‌ئو نیروهایش را در مزرعهٔ لوئیسا که متعلق به‌یکی از هواداران انقلاب به‌نام «سینیور پرفکتو لاکوسته»[3] بود استراحت داد. ماسه‌ئو سرهنگ کاربو و سایر مجروحین را برای دریافت توجهات پزشکی در اینجا باقی گذاشت. [۳۵]

سینیور لاکوسته روایتی را که در هاوانا بر سر زبانها بود برای ماسه‌ئو بازگو کرد: «اگر کسی بتواند از «تروچا»ی «ماریل»[4] بگذرد از هانیبال[5] هم بزرگتر است.» ماسه‌ئو در جواب میزبان خود گفت: «من نمی‌دانم این سنگر کجاست، اما فقط فردا را به‌من وقت بدهید، من در پیناردل ریو اردو خواهم زد.» [۳٦] البته ماسه‌ئو

1. Mairianao 2. Colonel Francisco Carbo 3. Senior Perfecto Lacoste
4. Mariel

۵. Hannibal سردار معروف کارتاژی (شهری قدیمی در افریقا) که در حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، طی جنگهایی برای تسخیر قسمت اعظم اروپای جنوبی آن‌روز، از کوههای آلپ گذشت.ـم.

نه‌تنها دقیقاً می‌دانست که «تروچا»ی ماریل در کجا واقع است بلکه هم‌اکنون حساب کرده بود که چگونه می‌تواند در آن رسوخ کند و بگذرد. او می‌دانست که این «تروچا» نیز، مانند انواع مشابه آن در سیستم دفاعی ارتش اسپانیا در کوبا، به‌وسیلهٔ منطقه‌های بیشه‌ای آکنده از درختهای تنومند، انبوه گیاهان وحشی درهم فرورفته و سرداب محصور شده است. ولی واحدهای آشنا با این شرایط می‌توانستند قبل از آغاز یورش از زیر حصار به‌آن‌سو بخزند. علاوه براین، ماسه‌ئو می‌دانست که او راهنماهایی دارد که می‌توانستند به‌او اطلاعاتی بدهند که دقیقاً در چه نقطه از «تروچا» اسپانیاییها هرگز انتظار حمله را نداشتند... ماسه‌ئو به‌قول خود عمل کرد، و روز بعد، ۸ ژانویه، او افراد خود را از «تروچا» عبور داد و در پینار دل ریو، غربی‌ترین ایالت کوبا، اردوی خود را مستقر ساخت[1]. [۳۷]

مقامات اسپانیایی در ابتدا از حضور ماسه‌ئو در پینار دل ریو احساس خطر نکردند. اول آن که آنها مطمئن بودند که با تمرکز قوای بیشتر در آن ایالت— از ارتش دویست‌هزار نفری خود— می‌توانستند به‌آسانی ستون ۱۰۵۰۰ نفری ماسه‌ئو را خرد کنند. [۳۸] دیگر آن که آنها کاملاً متقاعد بودند که تنها فعالیتهای تبلیغاتی آنها می‌تواند مردم ایالت پینار دل ریو را بر علیه ماسه‌ئو و شورشیان متجاوز شرقی او بشورانند. تبلیغات اسپانیایی، ماسه‌ئو را به‌صورت یک رهبر خشن و وحشی سیاهپوستان معرفی می‌کرد که از انواع و اقسام سفاکیها و آدمکشیهای غیرمعقول و غیر مجاز در قوانین ارتشهای سازمان یافته لذت می‌برد. علاوه‌بر این، اسپانیاییها بخصوص روی این واقعیت تکیه می‌کردند که ماسه‌ئو یک «سیاه» است. و در تبلیغاتشان مدام از این عامل مانند پتکی استفاده می‌کردند مبنی بر این فرضیه که او با ارتشی از سیاهان شرق کوبا به این منطقه حمله آورده و می‌خواهد حکومت وحشت ایجاد کند و نهایتاً می‌خواهد یک «جمهوری سیاهان» در جزیرهٔ کوبا برقرار سازد؛ به‌ریاست جمهوری آنتونیو ماسه‌ئو. [۳۹]

ولی اسپانیاییها درهیچ یک از دو مورد فوق موفق نشدند. ماسه‌ئو باحرکت

۱. با توجه به‌ساختمان پیچیده و افسانه‌ای «تروچا» ها، حیرت‌انگیز است که چگونه شورشیان توانستند به این آسانی از آن عبور کنند. راهنماهای بومی وخبره در این کار اهمیت‌حیاتی داشتند. یک‌خبرنگار امریکایی که در معیت شورشیان، از اکثر «تروچا»ها گذشت در گزارشهای خود عامل راهنماهای زیرک را شرط اصلی می‌داند. (نگاه کنید به، فلینت، همان کتاب، ص ۱۳-۱۱۲.)

سریع و زیگزاگ مانند خود و با اجتناب از تماس و درگیری مستقیم با دشمن برتر که در تعقیبش بود اجتناب کرد و به‌دام آنها نیفتاد. و دهقانان ایالت پینار‌دل ریو نیز از تصویری که اسپانیاییها از «ارتش مهاجم» و رهبر آن کشیده بودند به‌وحشت نیفتادند. برعکس، هروقت در منطقه‌ای خبر پخش می‌شد که ماسه‌ئو در حوالی آنهاست دهقانان اطراف و اکناف و گاهی کیلومترها دورتر، با اسب می‌آمدند، تا مشهورترین و پرافسانه‌ترین رهبر شورشیان را ببینند و با او حرف بزنند ودستش را بفشارند. [۰ ٤] که تمام راه را از آن سر جزیره تا اینجا آمده بود و علیه اسپانیا طغیان کرده بود، اسپانیا را شکست داده بود و بزرگترین و مشهورترین ژنرال اروپا را با دویست هزار نیروی مسلح و با تجهیزات بی‌حد و حصر، به‌تمسخر و تحقیر گرفته بود. برای تمام دهقانان سیاهپوست و بردگان کوبا دیدن ماسه‌ئو و فشردن دست او رؤیای بزرگ زندگیشان بود. زیراماسه‌ئو قهرمان ایده‌آل سیاهپوستان کوبا و رهبر مسلم آنان بود.

و اگر اسپانیاییها گمان می‌کردند که پیشروی ماسه‌ئو بوسیلهٔ اهالی شهرهای بزرگتر متوقف خواهد شد این نیز خطا و گمان غلطی بود که بسرعت ثابت شد. کراراً اتفاق افتاد که وقتی ماسه‌ئو به‌نزدیکی شهری می‌رسید مقامات شهری— خواه به‌خاطر احساس همدردی جمعیت مردم با انقلاب و خواه به‌خاطر ترس ثروتمندان از خطر نابودی املاکشان— کلید شهر را به‌وی تقدیم می‌کردند. در موارد معدودی که مقامات خود با آغوش باز به‌استقبال او نمی‌آمدند، ماسه‌ئو یادداشتی برای آنها می‌فرستاد و آنها را از عواقب وخیمی که امتناع آنها از ارسال مایحتاج، تدارکات و اسلحه و مهمات برای شهرشان پیش می‌آورد هشدار می‌داد. در اکثر چنین موارد نیز مقامات با ماسه‌ئو همکاری می‌کردند؛ زیرا تنها شهرهایی که دارای قلاع و پادگانهای عظیم نظامی بودند قدرت مقابله با رهبر شورشی را داشتند.

اگرچه ماسه‌ئوچندشهررا که با‌او‌به‌جنگ‌پرداختند آتش زد، اما رویهمرفته ثابت کرد که تبلیغات اسپانیاییها مبنی براین که او فاتحی بی‌احساس و بی‌ترحم است، چیزی جز دروغ و فریب نیست[1]. وقتی ماسه‌ئو احساس کرد که بسیاری ازمزرعه‌

۱. در طول مناقشات «حمله به‌غرب» در چهار ایالت غربی، رویهمرفته پنجاه و نه‌شهر شناخته شده ←

داران پیناردل‌ریو می‌ترسیدند که ارتش او ممکن است «محصول تنباکوی آنها» را نابود کند، در همه‌جا توجه داشت که نیروهایش از عبور ازمیان اینگونه مزارع اجتناب کنند «تا مبادا به‌محصول تنباکو زیانی وارد آید.» [۴۱] برای مقابله با تبلیغات اسپانیاییها مبنی بر اینکه او سیاهپوستی خشن است و با جمعیت سفیدپوست جزیره با نفرت و خشونت عمل می‌کند، ماسه‌ئو با توجه فوق‌العاده— و انضباطی آهنین از طرف افرادش— می‌کوشید تا کوچکترین مورد بی‌عدالتی انجام نگیرد. هرگاه نیروهای او با استقبال مردم وارد شهری می‌شدند، مردم از انضباط و توجه افراد ماسه‌ئودچار حیرت می‌شدند. ماسه‌ئو هیچ‌گونه بی‌نظمی و دست‌درازی را اجازه نمی‌داد و دستورات او موبه‌مو اجرا می‌شد.[1] [۴۲]

ژنرال خوزه میرو می‌نویسد: «در «گوآنه»[2] هیچ مزرعه‌ای ویران نشد و هیچ محل کسبی مصادره نگردید. از هیچ کس حق‌خروج از شهر یا حق حمل اثاثهٔ شخصی سلب نشد و حتی وسایل کار یا اشیاء تجملی آنان نیز محترم‌شمرده شد. مردان بسیار متنفذ، شخصیتهای بزرگ شهر با ماسه‌ئو به‌صحبت نشستند واو را با شگفتی ستودند و از اینکه خود را در حضور او می‌دیدند خوشحال می‌شدند چون او را مردی خوش‌برخورد و مهربان‌می‌یافتند...»[۴۳]

در مدت دوروز اقامتش در گوآنه، ماسه‌ئو دستور داد پولی را که در خزانهٔ شهرداری باقی مانده بود به‌مصرف پرداخت حقوقهای عقب‌افتادهٔ معلمین مدارس

→

به‌آتش کشیده شد. بیشتر این شهرها به‌دلیل اعلان جنگ دادن با شورشیان یا به‌دلیل آن‌که پایگاه مهمی از نیرو وتدارکات دشمن بودند، سوزانده شدند. در چند موارد نیز مانند مورد شهر کابانیاس Cabanas اسپانیاییها خود شهررا قبل‌از این که به‌دست ارتش انقلاب بیفتد، آتش می‌زدند، (نگاه کنید به: گونزالودو کوئسادا، جنگ در کوبا، تلاش برای آزادی واشنگتن، ۱۸۹۶،ص ۱۵۶.)

۱. مثال دیگری از انضباط افراد ماسه‌ئو قبلا در دسامبر ۱۷۹۵ طی عقب‌نشینی کاذب در ماتانزاس («ضد-پیشروی» معروف ۱۷ دسامبر به‌لاس‌ویلاس) صورت گرفته بود. چهار سرباز شورشی به‌خانهٔ یك سرهنگ اسپانیایی از «داوطلبین» وارد شدند، و وقتی خانوادهٔ اورا مورد تهدید قرار دادند سرهنگ یکی از آنهارا به‌قتل رساند. سربازان سرهنگ را دستگیر و نزد ماسه‌ئو آوردند، با این انتظار که باید تیرباران شود. اما وقتی ماسه‌ئو جزئیات واقعه را شنید به‌مردی که یکی از سربازان اورا کشته بود تبریك گفت، و دستور داد سه‌سرباز دیگر را نیز تیرباران کردند. ماسه‌ئو این نکته را روشن ساخت که «ارتش آزادیبخش کوبا» به خانه وشرافت کسی تجاوز نمی‌کند. (میرو، همان کتاب، جلد اول، ص ۲۵۹ .)

2. Guane

ابتدایی شهر برسانند. [٤٤]

در ۲۲ ژانویه ۱۸۹۶، ماسه‌ئو به‌هدف نهایی مبارزه — حمله به‌غرب — رسید ستون نیروهای او صبح زود گوآنه را ترک کرد و در حدود ساعت سه بعدازظهر وارد «مانتوآ»[1]، غربی‌ترین نقطهٔ جزیرهٔ کوبا شد. «ارتش مهاجم» در بیرون شهر مورد استقبال شهردار و عدهٔ زیادی از اهالی قرار گرفت. ژنرال میرو بقیهٔ داستان را چنین شرح می‌دهد:

> یک ساعت بعد، در ساعت چهار بعدازظهر، «ارتش آزادیبخش» پیروزمندانه وارد مانتوآ شد ؛ آخرین باروی ساحلی اسپانیا در غرب... مبارزهٔ پرافتخار حمله به غرب پایان یافته و آرزوی رهبر نامدار ما برآورده شده بود. در صفوف ستون شورشیان که وارد مانتوآ شد، (و در حالی که زنگهای کلیساها به‌صدا درآمده بود) مردانی از بیشتر شهرهای انقلابی از آغاز جنبش وجود داشتند. از بایاسو، از بائیر، از سییرا مائسترا، از سانتیاگو دوکوبا، از مانزالیتو، از هولگین، از گوآنتانامو و از باراکوآ... چه موفقیتی! این مردان سر راه در بسیاری از شهرهای دیگر اسب عوض کرده بودند؛ در کاماگوئه، در لاس ویلاس، در مانزالیستا در هاوانا و در پیناردل ریو... تنها آنتونیو ماسه‌ئو، اولین سرباز واقعی امریکا، جنگجوی بی‌باک، فرماندهٔ نترس، سرباز خستگی‌ناپذیر، تنها او می‌توانست راه‌گشای این پیروزی باشد و ارادهٔ خود را براین مردان... به‌مردان سییرا، گوآنتانامو، هاوانا و پیناردل‌ریو نشان دهد، مردانی شجاع و رام نشدنی که چون قلهٔ کوهستانها دست نایافتنی بودند. [٤٥]

مردم در خیابانهای مانتوآ اجتماع کرده بودند تا رهبر افسانه‌ای و سربازان او را ببینند و ماسه‌ئو که از اهمیت این لحظهٔ تاریخی آگاه بود افراد خود را به‌خوبی آماده ساخته و با رژه‌ای با شکوه وارد شهر شد و چون از احساس مردم نیز آگاهی داشت به‌سواره نظام محلی، که تازه به‌نیروی او پیوسته بودند، دستور داد که پیشاپیش رژه حرکت کنند. بلافاصله پشت‌سر سواره نظام پیناردل‌ریو، خود ژنرال، با چهره‌ای شاد و غرورآفرین، سوار بر اسبی با شکوه و مانند همیشه با یونیفرم تمیز و مرتب و صورت اصلاح شده و مطبوع، در حرکت بود. [٤٦]

اکثر اهالی مانتوآ با خوشحالی از «ارتش آزادیبخش» استقبال نمودند، اما تعدادی از اسپانیاییها و افراد پیاده «داوطلب» از ترس نابودی جان و مال خود

1. Mantua

ـ به‌دست «شیطان سیاه!» ـ از شهر فرار کردند. ماسه‌ئو فوراً طی بخشنامه‌ای که به نیروهای خود صادر کرد واحدهایی را برای تأمین امنیت و حفظ نظم و قانون مأمور کرد و دستور اکید داد که از جان و املاک تمام طبقات مردم حفاظت کامل بعمل آید. او حتی یکی از افسران خود را مأمور کرد تا به‌نقطه‌ای در بیرون شهر که فراریان به‌آنجا پناه برده بودند رفته و به‌آنها اطمینان دهد که «می‌توانند بدون اسلحه یا حتی با اسلحه‌های خود ولی با صلح و آرامش به‌خانه‌های خود مراجعت کنند و به‌آنها ضمانت داده شود که کوچکترین آزار و صدمه‌ای از طرف نیروهای کوبا به‌آنها وارد نخواهد شد.» ماسه‌ئو از آنها همچنین خواست که «... وقت خود را صرف خانوادهٔ خود کنند و زندگی ساده‌ای را در کوبا بگذرانند و از آن پس همکاری خود را با دولت دشمن استعمارگر که باعث خجالت خود و محروم‌ساختن ملتی شده بود قطع کنند...» تمام آنها به‌خانه‌های خود بازگشتند و متجاوز از ۵۰ تفنگ و . . . ، ٤ خشاب فشنگ نیز تسلیم ماسه‌ئو گردید. [٤٧]

کسانی که فریب تبلیغات اسپانیاییها را خورده بودند اکنون از رفتار و سلوک ماسه‌ئو به‌حیرت می‌افتادند. میرو از صحنه‌ای، که خود شاهد آن بود می‌نویسد: «دو آتشه‌ترین طرفداران اسپانیاییها، در حضور ماسه‌ئو، در حالی که با ترس او را نگاه می‌کردند، به‌سخنان او گوش می‌دادند و از اینکه امروز با چه‌سهولتی می‌توانند بنشینند و با او گفتگو کنند دچار شگفتی می‌شدند و بخصوص از رفتار، طرز برخورد و سخنان زیبنده و موافقت‌آمیز او حیرت می‌کردند. او با آنها (دربارهٔ انقلاب) صحبت می‌کرد و بدون این که آنها را رأساً متهم کند یا برنجاند، از اصول نهضت و لزوم آن برای مردم کوبا و اجتناب‌ناپذیری آن از لحاظ جبرزمانی سخن می‌گفت.» [٤٨]

در ۲۳ ژانویه ۱۸۹۶، طی مراسم رسمی، موافقتنامه‌ای توسط نمایندگان تمام طبقات مانتوآ و کشیش کلیسای شهر، از یک طرف و امرای «ارتش آزادیبخش» از طرف دیگر، به‌امضا رسید. در قسمتی از این سند چنین خوانده می‌شود:

ماده ۱ـ شهر مانتوآ در منتهی‌الیه غربی جزیره کوبا در ایالت پیناردل‌ریو واقع است.

ماده ۲ـ ژنرال آنتونیو ماسه‌ئو و نیروهای تحت فرماندهی او شهر وساختمانهای اصلی دولتی را به‌تصرف‌خود درآورده‌اند، با توجه‌به این‌امر جان واموال مردم ازهر

نوع مورد احترام وتحت حفاظت این نیروهاست،نظم و قانون درشهر تأمین است، مقامات دولتی که از طرف اسپانیا بهسمتها و وظایف دولتی گماشته شده بودند در پستهای خود ابقاء و «ارتش آزادیبخش» واسرای آن بهمنطقه کمک خواهند کرد تا عواید منطقه بجای آنکه برای یک دولت خارجی ارسال شود ، نه تنها به مصرف مردم محروم منطقه، بلکه سراسرکشور برسد.

پس از خاتمهٔ مراسم امضای سند، شهردار بهسلامتی و بهخاطر پیروزی ماسهئو، بههمگان شامپانی تعارف کرد. ژنرال‌بافروتنی خاص خود از پذیرفتن جام اهدایی خودداری کرد و گفت: «من هیچ‌گونه مشروب الکلی نمی‌نوشم.» آنگاه بهماسهئو سیگار برگی تعارف شد، سیگار «دلتاآباخو» که از بهترین تنباکوهای دنیا در پیناردل‌ریو ساخته می‌شود و شهرت جهانی دارد. ماسهئو گفت :«متأسفم که نمی‌توانم رهین لطف شما باشم، چون من سیگار نمی‌کشم.» [۴۹] و با این کلمات ختم جلسهٔ مراسم تاریخی امضای قرارداد «حمله بهغرب» اعلام گردید.

ماسهئو، در نامه‌ای بههمسرش ماریاکابرالس، با خشنودی ژرف چنین می‌نویسد: «حمله‌ای که انجامش چه در اینجا و چه در خارج غیر ممکن بنظر می‌رسید، بدون مشکلات عظیم و خونریزیهای فراوان انجام گرفت، اگر چه ما دست‌کم هر سه‌روز یک بار در نبرد عمده‌ای شرکت می‌کردیم.[۱]» [۵۰] طی ۹۰ روز پیشروی از باراگوآ تا مانتوآ، «ارتش مهاجم» ۱،۸۹۶ کیلومتر را زیرپا گذارده، در ۲۷ نبرد شرکت کرده، ۲۲ شهر مهم را تصرف نموده و متجاوز از ۲،۰۰۰ تفنگ، ۸۰،۰۰۰ روند مهمات و ۳،۰۰۰ اسب را بهغنیمت گرفته بود. درماتانزاس دو توپ‌نیز ازدشمن گرفته شده بود. تمام این موفقیتها بهوسیلهٔ تنها یکی از دوهزار سرباز وفادار و میهن‌پرست انقلابی انجام گرفته بود؛ بدون هیچ‌گونه کمکی از

۱. «حمله به غرب» در روزنامه‌های سراسر جهان توجه زیادی راجلب کرد ونشریات بسیاری از کشورها، گزارش پیشرفتهای «شورشیان کوبا» را هرروز از «اوریینت» تا «پیناردل‌ریو» تعقیب‌می‌کردند.در سر مقاله‌ها، اغلب‌روزنامه‌ها شك وتردید زیادی از اینکه شورشیان بتوانند به‌اهداف خود نائل آیند منعکس ساخته بودند. با پیروزی «ارتش‌آزادیبخش» بزودی نام کوبا در سراسر دنیا بهسرزبانها افتاد وبخصوص نام ماسهئو. پیکاسو طی مصاحبه‌ای می‌گوید: «نام ماسهئو آنقدر معروف شده بود که حتی بچه‌های اسپانیایی که سرباز بازی می‌کردند اغلب نام ماسهئو را روی خود می‌گذاشتند » (مصاحبه باخوآن مارینه‌لو Juan Marinello که این اطلاعات را از پیکاسو ۱۹۶۶-۱۸۸۱ نقاش ومجسمه‌ساز اسپانیایی‌الاصل)ـ.م.

کشورهای خارجی و در مقابل دشمنی که از بزرگترین امپراتوریهای آن تاریخ بشمار می‌رفت و طبق آمار دقیق از وزارت جنگ در مادرید در آن موقع در کوبا دارای نیروی عظیمی مشتمل بر: ۱۲۴ گردان پیاده نظام، ۴۰ اسواران سواره‌نظام، ۱۶ واحد توپخانه، ۶٬۷۰۰ ژنرال، افسر ارشد و افسر جزء، ابواب‌جمعی، ۱۸۱٬۳۷۱ نفر ارتش منظم و متجاوز از ۶۰٬۰۰۰ افراد در «نیروی داوطلب» و واحدهای چریکی بود. صرفنظر از نیروی دریایی بزرگی که سواحل کوبا را در کنترل خود داشت و آن سیستم دفاعی عظیم و پیچیده مرکب از قلاع، باروها و «تروچا»‌های افسانه‌ای که به‌وسیلهٔ مهندسین نظامی آنها ساخته شده بودند. [۵۱] و آنچه حائز شایان توجه است آن که آخرین مراحل حمله، در سرزمینهایی صورت گرفت که پر از هواداران اسپانیا و زیرگوش مقامات اسپانیایی در هاوانا بود.

دوتروفین، کنسول روس در هاوانا، درگزارش ۸ژانویه ۱۸۹۶ خود می‌نویسد: «قسمتی از جزیره که طی این هفته به‌تصرف شورشیان درآمد یک جلگهٔ هموار حاصلخیز و بدون اشجار جنگلی است. در چنین منطقه‌ای، دشمن که با ستونهای نظامی هزار یا دوهزار نفری خود حرکت می‌کند، به‌هیچ وجه مخفی از انظار نیست. با وجود این، این نیروها قلع‌وقمع نشده‌اند و گذشته از چند درگیری جزئی و از دست دادن کمتر از صد یا دویست نفر در تمام راه، هیچ نیرویی سد پیشروی این ستونها، که پشت‌سر خود رد پای عظیمی از ویرانیها باقی گذارده‌اند، نشده است...» [۵۲]

در تحلیل آخر، مبارزات حمله به‌غرب یکی از موفقیتهای قابل توجه تاریخ کوباست. یکی از مورخین نظامی آن را با پیشروی هانیبال در ایتالیا و با پیشروی سن‌مارتین[1] و حتی ناپلئون مقایسه کرده‌اند. [۵۳] کلارتس کینگ یکی از پیشگامان زمین‌شناسی و متخصصین فن تاریخ نظامی امریکا، در مقاله‌ای در مجلهٔ «میلیتاری ری‌ویو»[2] چاپ بروکسل، این حمله را «متهورانه‌ترین موفقیتهای نظامی قرن» توصیف می‌کند.[3] [۵۴]

۱. José de San Martin (۱۷۷۰-۱۸۵۰) سرباز و قهرمان امریکای جنوبی و رهبر جنگهای انقلابی در راه استقلال آرژانتین، شیلی و پرو. ـ م.

2. Military Review

۳. کلارنس کینگ بر اساس اطلاعات دست اولی که ژنرال خوزه میرو در اختیار وی گذارد

←

در حالی که مبارزات «حمله‌به‌غرب» رویهمرفته از تحسین جهانیان برخوردار بود، عملیات پیناردل‌ریو که توسط ماسه‌ئو رهبری شد بویـژه توجه فوق‌العاده‌ای جلب کرد. حتی خود اسپانیاییها نیز با شگفتی این رویدادها را مرور می‌کردند. خوآن‌اورتگا مورخ معاصر اسپانیایی نوشت: «ماهیت بیطرفی تاریخ‌نویسی به‌ما حکم می‌کند که اعتراف کنیم عملیاتی که به‌توسط آنتونیوماسه‌ئو در ایالت پیناردل‌ریو رهبری شد صفحهٔ پرافتخاری در تاریخ زندگی این پیشواست... با فعالیتی خارق‌العاده و در حالی کـه پیوسته بوسیلهٔ ستونهای نظامی ما تعقیب می‌شد او از یک سر کشور به‌سر دیگر رفت...» [۵۵]

پنج روز پس از امضای سند مـانتوآ، ماسه‌ئو در جواب سؤال روزنامهٔ «واشنگتن استار» مبنی براین کـه مبارزات حمله چه‌نتیجه‌ای را ببار آورده است، نوشت: «خیلی چیزها...» اولاً، شورشیان توانسته بودند از یک‌سر جزیره به‌آن سرجزیره‌رژه بروند و به‌مردم کوبا و به‌تمام جهانیان ثابت کنند که تمام گزافگوییهای اسپانیا مبنی براین که انقلاب کوبا سرکوب شده است قصه‌پردازیهایی بیش نیست. دیگر این که ما ثابت کردیم که سیستم «تروچا»های افسانه‌ای آنها که می‌توانست شورشیان را در یک گوشه از جزیره، در ایالتهای شرقی، محصورکند و آنها را با مرگ زودرس معدوم سازد نیز حرفهای باطلی است. «ما از آنها گذشتیم و ثابت کردیم اینها نیز دیگر فایده‌ای ندارند.» علاوه براینها، موفقیت ما در رسیدن به نقطهٔ اوج سلطهٔ اسپانیا، قدرت شورشیان را درسایرجاها بیشتر از ۲۰ درصد افزایش داد. «امروز بیشتر از ده‌هزار میهن‌پـرست به‌خدمت در ارتش انقلاب پیوسته‌انـد.» متأسفانه «ارتش آزادیبخش» بسادگی اسلحهٔ کافی ندارد که به‌تمام داوطلبین نامنویسی کرده بدهد. در واقع ما می‌توانستیم . . . ،۳۰ نفر را تنها در ایالتهای هاوانا و ماتانزاس نامنویسی کنیم. «اما به‌اندازهٔ کافی اسلحه در دسترس ما نیست و بی‌فایده است که بگوییم اسلحه زیاد داریم، چون با گزافه‌گویی، مانند اسپانیاییها، چیزی جز ننگ نصیبمان نخواهد شد. سربازان ما به‌خوبی مسلح نیستند، اگر بودند امروز یک سرباز اسپانیایی درکوبا وجود نداشت، بجز احتمالاً در سه‌شهر هاوانا، →

چندین مقاله در توصیف و تجزیه و تحلیل«حمله به غرب» نوشته است. مقالهٔ دیگری از او با عنوان «آتش و شمشیر درکوبا»در مجلهٔ «فوروم» Forum در امریکا چاپ شده است. (جلد دهم، سپتامبر ۱۸۹۶،ص،۵۲ـ۳۱.)

ماتانزاس و سانتیاگو دوکوبا.» و نهایتاً، حمله به‌غرب ظرفیت رزمی شورشیان را افزایش داد و به‌همه نشان داد که اسپانیا هرگز نخواهد توانست درآینده در جنگ پیروز شود.

به‌گفتهٔ ماسه‌ئو:

> این ممکن است چند ماه دیگر یا چند سال دیگر طول بکشد، من نمی‌توانم بگویم. اما می‌توانم اطمینان بدهم که آن پارچهٔ سرخ و زرد [پرچم] اسپانیا دیگر نخواهد توانست کوبا را در بردگی نگه دارد. کوبا باید آزاد شود. این ملت مورد ستم قرار گرفته، زندگی خود را وقف تلاش برای آزادی ساخته است و خدای آسمانها نیز به‌بازوی ماقوت خواهد بخشید.[1] [۵۶]

۱. در سال ۱۹۵۸ فیدل کاسترو از یکی از همرزمان خود کامیلیو سین‌فوگوس ـ Camilio Cienfuegus خواست که حملهٔ افسانه‌ای ماسه‌ئو را به‌غرب عیناً تکرار کند. او نام ستون نظامی چریکهای این حمله را «آنتونیوماسه‌ئو» گذارد.

فصل پنجم

ویلر[1] در برابر ماسه‌ئو

در ۷ ژانویهٔ ۱۸۹۶، مارتینز کامپوس از سمت خود در مقام کاپیتان‌ژنرال جزیرهٔ کوبا استعفا داد[۲]. دولت اسپانیا که از ناتوانی وی در سرکوبی شورشیان خشمگین شده بود استعفای وی را پذیرفت و در بخشنامه‌ای اعلام کرد ژنرال والریانو ویلر به‌جانشینی مارتینز کامپوس برگزیده شده است.

وقتی ژنرال ماسه‌ئو خبر استعفای مارتینزکامپوس را شنید نتوانست احساسهای خود را کتمان کند. مردی که انقلابیون کوبا را در سال ۱۸۷۸ شکست داده بود اکنون مزهٔ شکست را می‌چشید و هیچ چیز نمی‌توانست قدرت انقلابیون را به‌این خوبی به‌دنیا ثابت کند، چون ناگهان قویترین و مشهورترین ژنرال اسپانیا، که یک ارتش دویست‌هزار نفری را در اختیار داشت، با سرافکندگی از کوبا بیرون می‌رفت. [۱] ماسه‌ئو همچنین در این تغییر مسیر رویدادها، چشم‌انداز امتیاز تازه‌ای را برای انقلاب می‌دید. از آنجا که مارتینزکامپوس در میان بحرانهای نارضایتی سیاسی مادرید ازکار برکنار شده بود، بدون شک جانشین وی با معیارها و فرامین خشنتر و سیاست بیرحمانه‌تری به‌میدان می‌آمد. بویژه که

1. Valeriano Weyler y Nicolau

۲. روزی که‌مارتینز کامپوس کوبارا ترک می‌کرد در نطق کوتاهی گفت که یکی از دلایل استعفای او «بقالهای نبش خیابانهای هاوانا» بودند که می‌خواستند «فجایع کشتار دانشجویان زیر بالکن قصر کاپیتان ژنرال تکرار شود...» (سخنان مارتینزکامپوس هنگام ترک کوبا، ویلیامز به‌یول، ۲۱ ژانویهٔ ۱۸۹۶، گزارشهای کنسول ایالات امریکا، هاوانا، «آرشیو ملی.») اشارهٔ مارتینز کامپوس به‌کشتار هشت دانشجوی پزشکی هاوانا است که در سال ۱۸۷۱ اعدام شدند.

این جانشین، شخصی چون ژنرال ویلر بود که شهرت بسیار زیادی در اعمال سیاستهای نظامی سرکوبگرانه داشت و پیش از این طی دوسال اقامتش درکوبا در دوران «جنگهای ده ساله» این شهرت را به‌نحو اکمل به‌ثبوت رسانده بود[۱]. ماسه‌ئو همچنین احساس می‌کرد این سیاست خشونت و تحقیر در نهایت به‌سود انقلابیون خواهد بود چون مردم بیشتری را و بخصوص اتونومیستها و سوسیالیستها و سایر دستجات بیطرف را مجبور به‌اتخاذ تصمیم می‌کرد. در نوع جنگی که ویلر با خود به‌ارمغان می‌آورد—جنگ ریشه‌کن کردن انقلاب—فقط دوطرف وجود داشت: کوباییها و اسپانیاییها. اکنون سرانجام دیگر امکان جنگ برای تحمیل صلح، آنطورکه سیاست مارتینزکامپوس ایجاب می‌کرد، وجود نداشت؛ آنگونه که در پایان «جنگهای ده ساله» به‌سران بزدل دولت انقلابی تحمیل شده بود. امروز فقط جنگ تمام عیار می‌توانست وجود داشته باشد! [۲]

ماسه‌ئو که جنگجویی بی‌باك و همیشه حاضر بود، با اشتیاق تمام انتظار آن را می‌کشید که به‌دنیا نشان دهد که می‌تواند یک صحنهٔ جنگ را در دروازهٔ هاوانا و در ساعت ورود ژنرال ویلر، به‌نمایش درآورد. وقتی در راه اجرای این نمایش بود، ماسه‌ئو همچنین به‌این می‌اندیشید که این امکان وجود داشت در نبرد عمده‌ای با قوای اسپانیا درگیر شود، و این می‌توانست تخطی از استراتژی همیشگی گومز باشد، که شرکت در جنگهای گسترده، را منع می‌کرد. اما او نه تنها امیدوار بود که بتواند قوای‌اسپانیا را درمیدان‌نبرد شکست‌دهد، بلکه کاملاً معتقد بود که اگر می‌توانست شکست دیگری به‌نیروهای اسپانیا وارد آورد، با روحیهٔ تضعیف شده‌ای که آنها از حملهٔ پیروزمندانهٔ شورشیان به‌غرب و استعفای

۱. وقتی خبر جانشینی ویلر پخش شد تصنیف زیر درکوبا برسر زبانها افتاد:

صورتش مثل خزنده‌ها
وهیکلش مثل کوتوله‌ها
غریزه‌اش مثل گرگها و روحش مثل سگهاست.
دو رو! ترسو! خائن وکثیف!
خرابی، ویرانی، گرسنگی وبدبختی
تنها چیزهایی است که این کوه خیانت باخود آورده.
ودر قرن نوزدهم،
برسر کوبا، خراب شده!

(امیلیورویگ لوشن‌رینگ در کتاب **ویلر در کوبا**، لاهابانا، ۱۹۴۵، ص ۱۷۵.)

مارتینز کامپوس داشتند این ضربت تقریباً غیرقابل جبران می‌شد. [۳]

هنگامی که این تصمیمات در فکر ماسه‌ئو گرفته می‌شد، بدون اطلاع او، تغییرات و تاکتیکهای تازه‌ای نیز در ترکیب قوه و نحوهٔ عملیات اسپانیاییها بوقوع می‌پیوست. با عزیمت مارتینز کامپوس واعمال فشار از سوی دولت مرکزی، ستونهای بیشتری از نیروهای اسپانیایی درکوبا به‌میدانها اعزام شده بودند و این قوا اکنون با شدت و حدت بیشتری دست به‌عملیات تهاجمی می‌زدند. این تاکتیکها بزودی پیچیدگیهای زیادی برای نقشه‌های ماسه‌ئو در حصول به‌یک پیروزی تازه بوجود می‌آورد.

پس از یک درگیری غیر منتظره و خارج از نقشه با اسپانیاییها در «پاسو رآل»[1] که در آن کوباییها دشمن را پس از نبردی سخت عقب راندند و تلفات سنگینی متحمل شدند، ماسه‌ئو تصمیم گرفت به «کاندلاریا»[2] که یکی از دو شهر مهم در سرراه راه‌آهن غرب بود، حمله کند و آن را به تصرف انقلاب در آورد، (شهر دیگر «آرتمیسا»[3] بود.) در اینجا بود که ماسه‌ئو انتظار داشت پیروزی بزرگ خود را بدست آورد و حملهٔ وحشیانه‌ای را به‌طرف شهر آغازکرد و نبرد خونینی درگرفت. وقتی ماسه‌ئو مطلع‌شد که بیشتر مدافعین شهر را سیاهپوستان کوبایی تشکیل می‌دهند که درکنار اسپانیاییها می‌جنگند خشمگین شد و تصمیمش برای تسخیر شهر سنگربندی شده راسختر گردید. هیچ چیز بیشتر از این ماسه‌ئو را بخشم نمی‌آورد که سربازان خود را درگیر جنگی با کوباییهای محروم ببیند واگر چه‌چنین صحنه‌هایی زیاد نبودند اما به‌هر حال هرگاه روی می‌دادند غیظ او به‌خوبی محسوس بود. پس از آن که سقوط کاندلاریا تقریباً محرز شده بود، ماسه‌ئو برای‌اولین بار احساس بلندهمتی و مدافع بیچارگان بودن خود را در ترحم به‌زندانیان کنار گذارد و فرمان داد تمام سیاهان اسیر شده را که از شهر دفاع و با انقلابیون جنگ می‌کردند با «ماچه‌ته» اعدام کردند. اما درست در لحظه‌ای که دفاع سرسختانهٔ شهر درهم می‌شکست، قوای کمکی اسپانیایی از آرتمیسا فرارسید. شورشیان پس از بیست‌وشش ساعت نبرد سنگین و تلفات زیاد مجبور به‌عقب‌نشینی ازکاندلاریا شدند. [٤]

پس از عقب‌نشینی اجباری از صحنهٔ نبرد کاندلاریا، ماسه‌ئو تصمیم گرفت

1. Passo Real 2. Candelaria 3. Artemisa

دامی برای قوای اسپانیایی که باعث عقیم‌ماندن پیروزی حتمی او در آن شهر شده بودند، بگستراند. نقشه ماسه‌ئو این بود که به‌نیروی آرتمیسا هنگام بازگشت حملهٔ غافلگیرانه کند. نقشه به‌خوبی کارگر شد و ماسه‌ئو بار دیگر در شرف کسب پیروزی بود که ناگهان باز قوای کمکی اسپانیایی فرارسیدند. خشمگین از این که یک بار دیگر پیروزی از چنگش به‌در می‌رود و با وجود شانس بسیار کمی که در مقابله با نیروهای روبه‌افزایش دشمن می‌دید، رهبر سیاهپوست از گریز امتناع کرد. حتی پس از آن که اسبش تیر خورد و کشته شد و خودش نیز زخم گلوله‌ای به‌پایش اصابت کرد از جنگ باز نایستاد. بلافاصله سوار براسب دیگری شد و یورش «ماچه‌ته» دیگری را رهبری کرد. سرانجام، با فروآمدن تاریکی شب هردو طرف از جنگ دست کشیدند و نبرد پایان یافت. اسپانیاییها علاوه برتعداد زیادی مجروح که با خود بردند، هفده کشته از خود بجا گذاشتند. اما این بار کوباییها تلفات و مجروحینشان بیشتر از دشمن بود. تصمیم راسخانهٔ ماسه‌ئو در مقابل دشمن برتر و مسلحتر نشانهٔ دلاوری او است؛ اما این تصمیم برای نیروهایش گران تمام شد. در حین نبرد، افسران او که خطر را به‌خوبی احساس کرده بودند، پس‌از مشاوره به‌این نتیجه رسیده بودند که حزم و دوراندیشی در آن لحظه یک عقب‌نشینی سریع را دیکته کند. اما به‌نوشتهٔ ژنرال خوزه‌میرو، چه کسی جرأت داشت چنین پیشنهادی را در بحبوحهٔ یک نبرد به‌آنتونیوماسه‌ئو بکند؟

پیش از آن که ماسه‌ئو به‌سوی هاوانا حرکت کند، خبر یافت که ژنرال‌ویلر در ۱۰ فوریه وارد پایتخت شده است. بنابراین نقشهٔ تظاهرات جنگی در روز ورود ژنرال باید فراموش می‌شد. (در واقع تلفات سنگین او در نبردهای اخیر و تمرکز روزافزون نیروهای اسپانیایی بخصوص در حوالی هاوانا، هم‌اکنون دست‌زدن به چنین نمایش جنگی را غیرعاقلانه ساخته بود.) به‌هرحال، ماسه‌ئونیروی خود را به سوی هاوانا حرکت داد تا به‌دنیا نشان دهد که او، به‌رغم ابهت ارتش دشمن و سابقهٔ سهمناک ژنرال‌ویلر، تصمیم دارد درحوالی هاوانابه فعالیت بپردازد.[1] [۵]

همانطور که ماسه‌ئو پیش‌بینی می‌کرد، ورود ژنرال ویلر سرآغاز مرحلهٔ کاملاً تازه‌ای از استراتژی نظامی اسپانیا درکوبا گردید. ویلر خود همیشه از رفتار

۱. ویلر، علاوه بر «جنگهای ده ساله» کوبا، در سرکوبی مبارزات سانتو دومینگو در سال ۱۸۶۵، طغیان فیلیپین وچند جنگ دیگر نیز شرکت کرده بود.

مارتینز کامپوس و «وقار و متانت» او نفرت داشت و کتمان نمی‌کرد که از ابتدا نباید او را (کامپوس را) برای سرکوبی شورشیان کوبا انتخاب می‌کردند. (باید ویلر را می‌فرستادند). [٦] و از همان بدو ورودش، شروع به‌جبران وقت از دست‌رفته نمود. او در عین آن‌که به‌سیاست حفظ قلاع و «تروچا»های دور شهرها و افزایش بنیه پادگانها ادامه داد، تصمیم گرفت که بزرگترین منبع کمک شورشیان را—یعنی کمک دهقانان—را در سراسر کوبا قطع کند. با این منطق که اگر دهقانان در دهات وجود نداشته باشند نه‌تنها کمکهای حیاتی انقلابیون قطع می‌شود بلکه نیروهای اسپانیا نیز با آزادی و ایمنی بیشتری می‌توانند در جاده‌ها حرکت کنند، ویلر تصمیم گرفت که دهقانان را از دهات دور کند. همچنین برآن شد به منظور محروم ساختن شورشیان از مواد غذایی و هرگونه وسایل، تمام محصولات مزارع، چهارپایان، اسبها، حتی خانه‌های خالی و هرگونه وسیله یا شیئی که ممکن بود مورد استفاده قرار گیرد، در سراسر جزیره نابود گردد.

ویلر بلافاصله پس از ورودش اعلامیه‌های ضربتی بیشماری صادر کرد که تمام جنبه‌های زندگی در کوبا را دربر می‌گرفت. مهم‌ترین و بدنام‌ترین این اعلامیه‌ها مربوط به «تمرکز مجدد»[1] دهقانان بود. بموجب این اعلامیه، به‌تمام ساکنین خارج از محدوده شهرهای محصور فقط هشت روز مهلت داده می‌شد که به‌داخل محدودهٔ شهرها نقل‌مکان کنند. حمل‌ونقل مواد غذایی از محلی به‌محل دیگراکیداً ممنوع بود. تمام احشام می‌بایست به‌درون شهرها آورده شوند و هر خانواده‌ای می‌بایست در قرارگاههای تعیین شده اسکان گیرد. در پایان اعلامیه به کلیهٔ افراد شورشی بخشودگی اعطاء می‌شد ولی به‌شرط آن که هر فرد تا پایان مهلت هشت روزه، خود را با اسلحه و مهمات تسلیم مقامات کرده و هرگونه اطلاعاتی را هم که دربارهٔ انقلابیون دارد در اختیار ارتش اسپانیا بگذارد.[2] [٧]

1. Reconcentrade

۲. سیاست اعلام شدهٔ فوق در ابتدای امر رسماً تمام جزیره را شامل نمی‌شد. هدف اولیهٔ اعلامیه دوشهرستان اورینت و کاماگوئه در شرق بود، (نگاه‌کنیدبه: حکومت من در کوبا، والریانو ویلر، مادرید، ۱۹۱۰ ــ جلد دوم، ص ۲۸ــ۴۲۷.) دومین فرمان، برای متمرکز ساختن مجدد (یا تشکیل اردوگاه اجباری) دهقانان در ایالت پینااردل ریو بود که ۲۱ اکتبر ۱۸۹۶ صادر شد. اما در عمل از همان ابتدا فرمان به‌صورت عمومی در سراسر کشور به‌صورت اجرا درآمد ومأمورین ویلر از آزار وبی‌خانمان ساختن‌هرکه می‌خواستند ابایی نداشتند.

شرایط وتأثیرات این تمرکزگاههای اجباری بعداً مفصلاً مورد بحث قرارخواهد گرفت[۱]. در اینجا تنها لازم است متذکر گردد که طرح ویلر که باعث شد به‌او لقب «قصاب» داده شود، آمیخته با وحشیگری و سفاکی بی‌سابقه‌ای بود و همانطور که ماسه‌ئو پیش‌بینی می‌کرد کوبا را وارد یک جنگ تمام عیار و خونین نمود که هدف آن ریشه‌کن کردن ملیت درحال انسجام «کوبا» بود.[۲]

ویلر بلافاصله پس از ورود خود، ارتش اسپانیا درکوبا را تجدید سازمان داد. او تشکیلات موجود را به‌سه بخش تقسیم کرد و بخصوص بخش اطلاعات و جاسوسی را گسترش داد. با وجود این، او ماهیت کلی استراتژی دفاعی را تغییر نداد. تمرکز قوا در شهرهای بزرگ و کوچک و مناطقی که دارای قلاع و حصار بودند و بخصوص در طول «تروچا»ها حفظ گردید. ولی به‌جای اعزام ستونهای بزرگ به‌مناطق جنگی مختلف، ویلر واحدهای نسبتاً کوچکتری به‌منظور انجام مأموریتهای تجسسی و ضربتی اعزام می‌داشت. [۸] هدف ویژهٔ او این بود که قوای شورشی موجود در ایالتهای غربی را در یک ناحیه بخصوص بین دریا و دیوار «تروچا» فشرده ساخته و آنگاه با یک حملهٔ غول‌آسای همه‌جانبه از زمین و دریا آنها را نابود کند. قرار بود این استراتژی سپس روی قوایی که بین مناطق غربی و شرقی پراکنده بودند نیز در یک منطقهٔ جنوبی یا شمالی انجام گیرد و سرانجام در انتهای شرقی جزیره نیز به‌همین ترتیب نیروهای اسپانیایی با تمام قدرت کامل و برتر خود باقیماندهٔ قوای شورشیان را ریشه‌کن نمایند. در سطح ادارهٔ سایر امور مملکتی در داخل کشور، اجرای برنامهٔ «تمرکز دادن مجدد» نیز به‌طور تمام وقت و امان‌ناپذیر ادامه داشت مزارع به‌آتش کشیده شده و خانه‌ها

۱. نگاه کنید به‌فصل ششم «مردم، اقتصاد، انقلاب.»

۲. بسیاری از مورخین اسپانیایی وامریکایی استراتژی ویلر را چنین توجیه می‌کنند که او در عمل نقشه‌ای را به‌مرحلهٔ اجرا درمی‌آورد که هم‌اکنون توسط ماکزیمو گومز در کوبا پیاده‌شده بود؛ به‌عبارت دیگر، ویلر آتش‌سوزی را با آتش‌سوزی جواب می‌داد و شورشیان را باما نورها و تاکتیکهای خودشان مغلوب می‌کرد. اما چنین توجیهی نابجاست و نادیده گرفتن این‌حقیقت است که استراتژی گومز علیه اقتصاد کوبا بود نه علیه مردم‌کوبا و نه درجهت آواره‌کردن زنها وبچه‌ها واغلب فرستادن آنها به کام مرگ. در استراتژی گومز وقتی شورشیان وارد دهکده یا شهری می‌شدند جان‌وملک مردم حتی از آن دشمنان‌را، حفظ می‌کردند. متقابلاً در استراتژی ویلر مردم هم‌مثل املاکشان اصلاً اهمیت نداشتند، حتی جان ومال آنهایی که به اسپانیا وفادار بودند. هیچ‌کس شك ندارد که شورشیان همواره به‌ساکنین دهات وشهر وپیرها و زنها وبچه‌ها اجازه می‌دادند که به‌زندگی‌سادهٔ خود ادامه دهند واز زمین و ملك خود استفاده کنند.

و دهات با خاکستر یکسان می‌شدند تا شورشیان از مواد غذایی، اخبار و کمکهای دیگر و به‌طور کلی از زندگی ساقط شوند و با گسترش بدبختی، فقر، مذلت و مرگ نیروی مقاومت از مردم سلب گردد. [۹] در ۱۹ فوریه ۱۸۹۶، دو روز پس از انتشار اعلامیه‌های وحشتزای ویلر، ژنرال گومز و آنتونیو ماسه‌ئو در «سوتو»[1]، با یکدیگر ملاقات کردند. در مذاکراتی که انجام گرفت گومز و ماسه‌ئو متفقاً تأیید کردند که اکنون مردم سادهٔ کوبا نیز معنی واقعی حکومت استبدادی اسپانیا را خواهند فهمید. (چند روز پیش، ماسه‌ئو ضمن نامه‌ای به همسرش نوشته بود: «اهمیت حمله به‌غرب بوسیلهٔ دست‌اندرکاران سیاست خارجی دنیا و بوسیلهٔ کارشناسان نظامی اسپانیا فهمیده شده است، اما مردم کوچه و بازار کوبا هنوز آن را درک نکرده‌اند.»)[۱۰] ماسه‌ئو و گومز همچنین موافق بودند که باید از درگیری تمام عیار با اسپانیاییها در نقاط تمرکز قوای آنها—که ویلر برای آنها در نواحی مختلف ایالت هاوانا تهیه می‌دید— اجتناب کنند. بنابراین، هر دو ستون نیروهای موجود در غرب می‌بایست به‌ایالت ماتانزاس عقب‌نشینی کرده و عملیات خود را از آنجا ادامه دهند. [۱۱]

در اجرای این نقشه ژنرال ماسه‌ئو با ستون نیروهای خود از راه شمال و ژنرال گومز از راههای جنوبی هاوانا به‌ماتانزاس بازگشت نمودند. طبق موافقت، گومز از آن پس به‌طور کلی عملیات خود را در ایالتهای مرکزی ادامه داد و ماسه‌ئو به‌طور کلی در ایالتهای غربی. در هیچ یک از مناطق و بخصوص در غرب، انقلابیون دیگر نمی‌توانستند دست از عملیات بکشند. مأموریت فوری ماسه‌ئو آن بود که با جلب توجه دشمن به‌سوی خود به‌نیروهای گومز فرصت دهد که به مناطق شرقی‌تر ماتانزاس عقب‌نشینی کنند. در ۲۳ فوریه، ماسه‌ئو در نواحی شمالی ماتانزاس دست به‌تحریکات دشمن زد. دو روز بعد افراد او در منطقه‌ای استراتژیکی در محوطهٔ کارخانهٔ تصفیه شکر «لاپرلا»[2] در درهٔ «گوآماکارو»[3] اردو زدند. در اینجا آنها سالگرد انقلاب را طی مراسم ساده‌ای جشن گرفتند. [۱۲]

غیبت ماسه‌ئو از ایالت هاوانا بلافاصله موجب پخش شایعات گوناگونی شد مبنی براین که ژنرال سیاهپوست کشته شده است. اما روز بعد، در نبرد لاپرلا، در ۲۵ نوامبر، اسپانیاییها بدبختانه دریافتند که این خبر نیز مانند سایر شایعات

1. Soto 2. La Perla 3. Guamacaro

مرگ ماسه‌ئو صحت ندارد[1]. دو روز بعد ماسه‌ئو به‌نیروهای سواره‌نظام ژنرال فرانسیسکو آگوئیره در «کایاخابوس»[2] ملحق شد. پس از آنکه ماسه‌ئو نیروهای منظم و تعلیم یافتهٔ آگوئیره را بازدید نمود، دو ژنرال به‌مذاکره نشستند و برای عملیات بعدی نقشه کشیدند. آگوئیره به‌ماسه‌ئو اطلاع داد که «از بدو ورود ویلر، عملیات وحشیانه و جنایتکارانهٔ دسته‌جمعی هرروز به‌دست نیروهای وی انجام می‌گیرد.» ماسه‌ئو از شنیدن این اطلاعات به‌خشم آمد و چون از نحوه و آیندهٔ جنگ نیز آگاهی داشت طی نامه سرگشاده‌ای به‌ژنرال فرمانده نیروهای اسپانیایی اعمال چنین ظلمهایی را نسبت به مردم رنجدیده کوبا محکوم کرد و به‌وی هشدار داد. [۱۳] ماسه‌ئو این نامه‌اش را صادقانه آغاز می‌کند، که وی خود شخصاً در ابتدا شایعهٔ چنین اعمالی را صحیح نمی‌دانست و آنها را ساخته و پرداختهٔ دشمنان قلمداد می‌کرد، زیرا درگذشته در سخت‌ترین و خونین‌ترین لحظات جنگ نیز انقلابیون همواره با اسرا و زندانیان اسپانیایی خود طبق موازین انسانی رفتار کرده بودند و متقابلا انتظار داشتند قوای اسپانیا نیز این موازین را رعایت کنند. اما اکنون واقعیت چنین نبود. او نه‌تنها اخبار قتل‌عام مجروحین و اسرای جنگی را شنیده بود و به‌صحت آنها اطمینان داشت، بلکه می‌دانست با افراد عادی و غیر نظامی دهات نیز چنین رفتار و اعمال ددمنشانه‌ای انجام می‌گرفت. و در خاتمه به‌ویلر هشدار می‌داد، که اگر چه شرافت انسانی ومعیارهای انقلاب اجازهٔ عمل متقابل و رفتار تلافی‌جویانهٔ خونین را نمی‌داد، چون این به‌حیثیت و ارزش «ارتش آزادیبخش» صدمه می‌رساند، به‌هر حال «ادامهٔ چنین اعمال هولناك و نفرت‌انگیز از طرف شما موجب آن می‌شود که در آینده‌ای نه‌چندان دور مردم کوبا جان به‌لبشان برسد و در راه انتقام دست به‌عصیانی بزنند که جلوگیری از آن از عهدهٔ من خارج است؛ اگر چه امکان دارد که در این رهگذر صدها بیگناه نیز نابود شوند.»

بدین ترتیب، ماسه‌ئو از ویلر خواست که چنین اعمالی را متوقف سازد و در جبران آن بکوشد، و افرادی را که دستشان در این جنایات آلوده شده—و حتی

۱. حتی درماه مه سال گذشته نیز اسپانیاییها شایعهٔ کشته شدن ماسه‌ئو را پخش کرده بودند. یکبار نیز شایع شده بود که ژنرال انقلابی خودکشی کرده است.

2. Cayajabos

باعث ریختن یک قطره خون در خارج از میدان جنگ شده‌اند—هرچه زودتر به محاکمه کشیده و مجازات نماید. «شما با مردم غیرنظامی با رأفت و مردانگی رفتار کنید و ما نیز چنین خواهیم نمود.» [۱٤]

اما نامهٔ تکان‌دهندهٔ ماسه‌ئو در ژنرال اثر نکرد و بزودی دورانی آکنده از اعمال زشت و ضدانسانی برمردم کوبا سایه‌افکن شد و انقلاب کوبا بتدریج تبدیل به یک جنگ تمام عیار و خونین گردید.

ویلر—با اعتمادی که به‌موفقیت نقشه‌های خود داشت—در اواخر فوریه رسماً اعلام کرد که ایالت پینار‌دل‌ریو بزودی از لوث وجود یاغیان پاک شده و آرامش کامل به این منطقه باز خواهد گشت و به مزرعه‌داران اطمینان داد که می‌توانند با خیال راحت برای خرد کردن ساقه‌های نیشکر و تصفیهٔ شکر اقدام کنند. [۱٥] و ماسه‌ئو، که نمی‌توانست اجازه دهد این رؤیای ویلر به‌حقیقت بپیوندد، به‌فوریت دستوراتی صادر کرد که به‌موجب آن کلیهٔ محصول کشت نیشکر در دو ایالت غربی باید نابود شود. در گزارشی به‌استراداپالما در نیویورک، ماسه‌ئو می‌نویسد: «من مجبور بودم چنین دستور افراطی و نهایت درجه‌ای را صادر کنم. زیرا مزرعه‌داران متمول هاوانا و پینار‌دل‌ریو می‌بایست از وخامت اوضاع خود هشدار می‌گرفتند و از دست زدن به‌تولید اجتناب می‌کردند.» در اجرای این نقشه، ماسه‌ئو به‌سهم خود به‌ایالت هاوانا باز گشت و دست به‌یک رشته عملیات نابود سازی زد و از هرجا که گذشت ستونی از دود و آتش پشت‌سر خود بجای گذاشت. پس از طی دایره‌ای عظیم و ویرانگرانه در هاوانا، ماسه‌ئو در پنج مارس ۱۸۹٦، دوباره به‌ماتانزاس مراجعت نموده و با مانورهای حسابشدهٔ خود اقدامات نیروی قدرتمندی از ارتش اسپانیا را که برای مقابله با وی فرستاده شده بود، عقیم گذارد. [۱٦]

در ۱۰ مارس، ماسه‌ئو به‌نیروهای ژنرال گومز در «ال‌گالئون»[1] پیوست. این آخرین ملاقات بین دو رهبر انقلاب کوبا بود. دو ژنرال موافقت کردند که ماسه‌ئو باید به‌عملیات خود در غرب در قلب دشمن ادامه دهد و گومز نیز رهبری عملیات را همچنان در رأس نیروهای نواحی مرکزی به‌عهده داشته باشد. همچنین موافقت شد که باید به‌عملیات نابودسازی منابع اقتصادی در کوبا سرعت و وزن

1. El Galeon

بیشتری داده شود زیرا نتایج مثبت این تاکتیکها به‌مرور در روحیهٔ دشمن ظاهر می‌گردید و خسران ببار آمده کم‌کم برای اسپانیاییها و طرفداران آنها در جزیره کمرشکن می‌شد. هنگام خداحافظی با یکدیگر، گومز به ماسه‌ئو قول داد که هر چه زودتر اسلحه و لوازم جنگی مورد نیاز وی را از شرق برای او ارسال دارد.[1] [۱۷]

ماسه‌ئو از ال‌گالئون یکراست به‌سوی ایالت پینار‌دل‌ریو رهسپار شد تادروغ بودن وعدهٔ ویلر را، در مورد آرامش در آن ایالت، ثابت کند. (ماسه‌ئو به‌استرادا پالما می‌نویسد: «از آنجاکه عدهٔ زیادی از مزرعه‌داران متمول مایل‌اند وعده‌های ویلر را باورکنند؛من باید بالاجبار بار دیگر به‌این ایالت حمله کنم...») [۱۸] خطسیر سریع او را از میان ایالت هاوانا می‌شد با رشته آتش سوزیهایی که سر راهش ایجاد می‌کرد، ردیابی نمود. در ۱۵ مارس، ماسه‌ئو باز در ایالت‌پینار‌دل‌ریو بود و روز بعد طی اعلامیه‌ای رسمی حضور خود را در آن ایالت رسماً اعلام داشت، بدین منظورکه ادعاهای ویلر را مسخره و بی‌اساس جلوه دهد. [۱۹] حضور ماسه‌ئو در اینجا چند روز بعد بهتر احساس شد، چون در روز ۱۹ مارس، او نیروهای برتر اسپانیاییها را در نبردی در «ال‌روبی»[2] شکست داد و مجبور به فرار نمود. در این نبرد «غول‌برنزه» تنها پانصد نفر با خود داشت. به‌منظور ایجاد جنگهای سراسری در ایالت، او نیروهای خود را به‌چند بخش تقسیم و به‌مناطق مختلف اعزام داشته بود. [۲۰]

به‌رغم ادامهٔ کمبود وکمیابی مهمات، ماسه‌ئوی تسخیرناپذیر تا پایان ماه مارس و هفتهٔ اول ماه آوریل به‌نبردها و درگیریهای متعدد ادامه داد و بیشتر ایالات حاصلخیز و غنی پینار‌دل‌ریو را درکنترل خود نگه داشت. او تنها در یک نبرد شکست خورد—درلاپالما—و این موردی بود که راهنمای خائن او را به دامی در قلب نیروی بزرگی از دشمن کشاند و واحدهای ماسه‌ئو در اینجا سی‌ونه کشته و در حدود هشتاد زخمی را متحمل گردیدند که در مقایسه با نیروی کوچکی که همراهش بود تلفات و لطمات سنگینی محسوب می‌شد. [۲۱]

۱. ژنرال مائیارودریگز دراین موقع همراه‌گومز رفت تا اسلحه ولوازم جنگی را برای ماسه‌ئو بیاورد.

2. El Rubí

پس از این شکست، او به‌استراداپالما نوشت: «اگر چه این اقدامات مخالف آرزوی من بود، اما به‌هر حال ما منابع معتنابهی از آنچه را در دست دشمن است ویران کردیم و ضربات اقتصادی ما به‌اسپانیا بسیار مؤثر و لازم بوده است، در عین حال، اعتبار و آبروی ویلر را هم در اینجا برده‌ایم؛ و وعده‌ها و نویدهای او را به‌مزرعه‌داران پینار‌دل‌ریو به‌باد تمسخر گرفته‌ایم.» [۲۲]

اما ویلر هم کسی نبود که این اهانت به‌شهرت و آبروی خود را دست کم بگیرد. او با دقت و رنج بسیار اقدام به‌گردآوری نیرویی بزرگ و اجرای عملیات استراتژیکی دیگری نمود تا ماسه‌ئو را در ایالت گوشهٔ غربی جزیره به دام اندازد. ژنرال فرمانده ارتش اسپانیا همچنین دست به‌ساختن «تروچا»ی مدرنی زد که مجهز به‌سیمهای خاردار فولادی و چراغهای الکتریکی بود. «تروچا»ی جدید در کمر باریک جزیره، درطول مرز دو ایالت پینار‌دل‌ریو و هاوانا، در فاصلهٔ شمالی وجنوبی میان ماریل و ماخانا احداث شد. ویلر چهارده‌هزار سرباز رادر طول این سنگر متمرکز ساخت، به‌این امید که ماسه‌ئو را بالاخره در تلهٔ سوق‌الجیشی خود محصور و نابود کند. [۲۳] وقتی ماسه‌ئو اخبار فوق را شنید با جسارت همیشگی خود به گومز نوشت: «...اگر ما توانستیم از میان «تروچا»های اسپانیا به‌اینجا بیاییم، می‌توانیم همچنین از میان «تروچا»های آنها برگردیم؛ در هر زمان که بخواهیم و از هر نقطه که صلاح بدانیم... من بیشتر از «زانخون»ها می‌ترسم تا از «تروچا»ها...»[۱] [۲۴] ماسه‌ئو با شدت هرچه تمامتر با عقد «عهدنامهٔ زانخون» مخالفت کرده و از امضای آن نیز خودداری نموده بود. [۲۵] برای اجتناب از بوقوع پیوستن امکان یک «زانخون» دیگر، ماسه‌ئو دستورهای مؤکد صادر کرده بود که هر افسر یا سربازی از «ارتش آزادیبخش» که بخواهد مذاکراتی را برای صلح با دشمن آغاز کند، باید فوراً تیرباران شود. [۲۶]

ویلر تنها از این که دیواری در یک گوشهٔ ایالت در مقابل‌ماسه‌ئو بکشد راضی نبود. او جنگ را در تمام نقاط دیگر جزیره نادیده گرفت‌و تمام هم و غم و انرژی خود را برای درهم شکستن ماسه‌ئو متمرکز ساخت. بنابراین او سه‌هزار تن

۱. اشارهٔ ماسه‌ئو به‌«عهدنامهٔ زانخون» است که در پایان بدفرجام «جنگهای ده ساله» به‌انقلابیون تحمیل شد. (نگاه کنید به‌فونر، تاریخ کوبا وارتباط آن با امریکا، جلد دوم.)

از بهترین نیروهای خود را به‌فرماندهی «سوآرز اینکلان»[1] برای حمله به‌ماسه‌ئو اعزام داشت که تعداد افرادش حالا دقیقاً ۲۵۰ نفر بود! (همان گونه که پیش از این دیدیم ماسه‌ئو نیروهای خود را در سراسر ایالت پیناردل‌ریو پخش کرده بود.) با این وجود، کوبایی جسور که ترس را نمی‌شناخت، تنها با معدودی مرد جنگی و بدون مهمات کافی، علیه ارتشی برتر و عظیم که تمام کوشش خود را برای نابودسازی او بکار می‌برد و با اینکه اسپانیاییها رسماً اعلام کرده بودند که کار ماسه‌ئو را حداکثر تا ماه مه می‌سازند، [۲۷] هنوز تمام اعتماد به‌نفس و سرزندگی خود را نشان می‌داد. در ۱۴ آوریل ۱۸۹۶، به‌استرادا پالما نوشت که می‌تواند آنقدر مقاومت کند «...تا اسپانیا خسته شود.» سه‌روز بعد طی نامه‌ای به‌همسرش به‌وی اطمینان داد که او سردشمن را به‌تاق خواهد کوبید و گفت امیدوار است که اسپانیا به‌بیهودگی و بیفایدگی این تلاشهای مذبوحانه خود پی ببرد و از جزیره بیرون رود. [۲۸]

ماسه‌ئو تصمیم گرفت تا رسیدن مهمات و تدارکات لازم از مقابله با نیروی متمرکز دشمن اجتناب کند و به‌این منظور به بلندیهای سلسله جبال «تاپیا»[2] پناه برد. اسپانیاییها از ۱۸ تا ۲۶ آوریل چندین بار به‌سنگرهای دفاع طبیعی او حمله بردند، اما ماسه‌ئو هربار این حملات را دفع کرد. وقتی مطلع شد که یک نیروی اعزامی با محموله‌هایی از اسلحه و مهمات از ایالات‌متحد برایش رسیده است، با نیرنگ و چابکی دشمن را فریب داد و از پناهگاه کوهستانی خود خارج شد تا نیروی تازه وارد را پیدا کند. [۲۹] در «کاکاراخیکرا»[3] ماسه‌ئو در اثر نبرد غیر منتظره‌ای که با یک ستون هزار نفری ژنرال اینکلان درگیر شد، جلوی حرکتش گرفته گردید. تعداد افرادش اکنون ۱۷۰ نفر بودند. در لحظه‌ای بحرانی از این نبرد نابرابر، وقتی افراد ماسه‌ئو شکست را جلوی چشم خود می‌دیدند، ناگهان سرهنگ «خوآن‌دوکالس»[4] (از نیروی اعزامی «کمپیتیتور»[5]) همراه واحدهای تقویتی خود ــ که ضمناً حامل تفنگهای نو و ده‌هزار روند مهمات بودند ــ به‌ماسه‌ئو ملحق‌شد! با فریادهای ! Viva Cuba شورشیان بزودی دشمن را مجبور به‌عقب‌نشینی کردند. [۳۰]

1. Suárez Inclán 2. Tapia 3. Cacarajìcara
4. Juan Ducasse 5. Competitor

در حین بازگشت به‌قرارگاه کوهستانی خود ماسه‌ئو در تاپیا، در چندین نبرد کوتاه ولی بسیار سخت درگیر شد. در ۲۳ مه به‌شهر «کنسولاسیون دل‌سور»[1] حمله برد و آن را در آتش رها کرد. دو روز بعد ماسه‌ئو پیروزی بزرگی برژنرال سوآرز-والدز، فرمانده کل قوای مستقر در پینار‌دل‌ریو بدست آورد. در این نبرد، شخص ژنرال اسپانیایی نیز بسختی زخمی شد. [۳۱]

اکنون در تمام دنیا، صدای تحسین و تمجید فراوان از ژنرال سیاهپوست کوبایی برخاسته بود. اشعاری در تحقیر و تمسخر ویلر و ستایش حماسه‌وار ماسه‌ئو در تمام کشورهای امریکای لاتین انتشار می‌یافت. از هاوانا، سرهنگ «چارلزاکرز»[2]، که خبرنگار جنگی روزنامهٔ «تایمز»لندن بود، گزارش زیر را به بریتانیای کبیر فرستاد که در اوایل ژوئن ۱۸۹۶ به‌چاپ رسید:[3] [۳۲]

> درگوشه‌ای از ایالت پینار‌دل‌ریو، درفاصله‌ای کمتراز ۲۸ کیلومترازمرکزتجمع ارتش اسپانیا، ژنرال آنتونیو ماسه‌ئو از اوایل ماه مارس تا کنون با نیروهای اندک خود اردو زده است. این مردان اکثراً در معرض دید ...،۶۰ سرباز اسپانیایی قرار دارند. هیچ کس خودش را به جهالت نمی‌زند که نمی‌دانند دشمن در کجاست، زیرا ژنرال اسپانیایی خودش محل دقیق اردوی شورشیان را به‌من نشان داد. ادعاهای مکرر اسپانیاییها که ماسه‌ئو هرگز نخواهد توانست از «تروچا»ی جدید عبور کند دیگر باطل وبیهوده است. شک نیست که او هرموقع که بخواهد می‌تواند از هر نقطهٔ «تروچا» عبور کند و این کار را هم لااقل دوبار تا کنون انجام داده است، ولی درحال حاضر او ماندن در قرارگاه کوهستانی را موافق استراتژی خود می‌داند چون بدین وسیله یک سوم کل ارتش اسپانیا را جلوی خود در حال دفاع نگه داشته است.[۳۳]

ویلر اکنون تصمیم گرفته بود که تنها راه بازگرداندن آبروی از دست رفته، وارد شدن شخص وی به‌میدان جنگ و مقابله با ماسه‌ئو است. با این هدف، او قوایی مرکب از دوازده هزار سواره‌نظام و ۱۲ واحد توپخانه هر کدام مجهز به یک توپ غول‌آسا گرد آورده و برای مقابله با ماسه‌ئو و نیروی پانصد نفری او

1. Consolación del Sur 2. Charles E. Akers

۳. مقاله چنین شروع می‌شد: «با ارتشی متجاوز از ۱۷۵،۰۰۰ سرباز، با وسایل جنگی ازهر نوع تا حد بینهایت، هوای خوب، سربازانش همگی سالم و در دنیایی که تقریباً همه چیز مساعد با خواسته‌های اوست، ژنرال والریانو ویلر ماههاست که نتوانسته است شورشیان را شکست دهد.» («تایمز لندن، ۶ژوئن ۱۸۹۶.)

آماده شد. قسمتی از این نیروی عظیم در ۱۹ ژوئن در«سن کابریل دولمبلو»[1] به ژنرال سیاهپوست حمله کردند. نبرد مدت پنج روز با شدت هرچه تمامتر ادامه یافت ولی ماسه‌ئو هرگز به‌آنها اجازه نداد وی را در یک نقطه مهار کنند. در روز ۲٤ ژوئن، ماسه‌ئو بیست‌وچهارمین زخم خود را طی جنگهای استقلال کوبا دریافت کرد. یک گلولهٔ تفنگ استخوان پایین یکی از پاهایش را درهم شکست. اکنون، با بیرون رفتن ژنرال از صحنهٔ عملیات، نیروهای او بار دیگر به‌پناهگاههای خود درجبال‌تاپیا بازگشتند. [۳٤]

ماسه‌ئو به‌خانهٔ یک انقلابی غیرنظامی درکوههای روزاریو برده شد و در آنجا برای مدت نه روز تحت توجهات پزشکی قرار گرفت. طی روزهایی که بستری بود، ماسه‌ئو به‌استراداپالما نوشت که ازکمبود اسلحه و مهمات سخت در مضیقه است و در اکثر موارد اسلحه و مهماتش از دشمن گرفته می‌شود و از نمایندهٔ انقلاب در ایالات‌متحد خواست در ارسال وسایل جنگی به‌او جدیت بیشتری نشان داده شود و تنها ایالتهای شرق مورد توجه قرار نگیرد[2]. چند روز بعد به‌محض شنیدن خبر رسیدن‌اسلحه و مهمات ارسالی جدید توسط سرهنگ «فرانسیسکوویدال»[3] به‌ساحل، ماسه‌ئو بلافاصله برای بدست آوردن وسایلی که شدیداً به‌آن نیاز داشت بستر را ترک کرد. پس از مدتها تأخیر سرانجام در روز ۱۸ سپتامبر او ویدال را پیدا کرد و از وی ...،۵۰۰ روند مهمات، هزار قبضه تفنگ، دوهزار پوند دینامیت، یک توپ و صدگلولهٔ توپ دریافت کرد. همراه این وسایل، سه‌متخصص امریکایی نیز آمدند. همچنین همراه این نیروی اعزامی، فرانسیسکو (پانچیتو) گومز[4] (پسر ژنرال ماکزیمو گومز) نیز آمد تا به‌ماسه‌ئو، به‌قهرمان محبوبش، ملحق شود. [۳۵]

فریادهای شوق وشعف و Viva! Viva! به‌خاطر رسیدن وسایل و اسلحه و مهمات ناگهان قطع شد چون اکنون مردان صورت ماسه‌ئو را دیدند که در اثر

1. San Gabriel de Lombello

۲. این اولین باری نبود که ماسه‌ئو از بیشتر مورد توجه بودن نیروهای شرق گله‌مند بود. در ۲۱ مارس ۱۸۹۶، نیز به‌استراداپالما نوشته بود که دراین ارتش «نورچشمی‌ها»ی زیادی وجود دارند، واو ازلحاظ ارسال اسلحه ومهمات مورد بی‌توجهی قرارگرفته است. (آنتونیو-ماسه‌ئو به‌استراداپالما، ۲۱مارس۱۸۹۶، «آرشیوناسیونال.»)

3. Erancisco L. Vidal   4. Francisco (Panchito) Gómez

خواندن خبر دردناك مرگ برادرش به‌تیرگی و غم فرو رفت.

Boletin de Guerra (بولتن جنگی) مورخ ۱۰ ژوئیه ۱۸۹۶، تازه به‌دست ماسه‌ئو رسیده بود و خبر می‌داد که خوزه ماسه‌ئو در روز پنجم آن ماه در نبرد «لومادل‌گاتو»[1] در اورینت کشته شده است. شاید باورکردنی بنظر نرسد که این خبر دوماه طول کشیده بود تا به‌ماسه‌ئو برسد. اما در حقیقت این نشان دیگری از احساس بی‌تفاوتی همیشگی و آزاردهنده‌ای بود که دولت انقلابی نسبت به‌بزرگترین جنگجوی خود بروز می‌داد، آنها بسادگی فراموش کرده بودند چنین خبر مهمی را به‌اطلاع فرماندهٔ ارتش درقسمت غرب کشور برسانند. در واقع تنها ارتباطی که بین دولت انقلابی و ماسه‌ئو وجود داشت نه به‌خاطر تبریك به موفقیتهای وی، بلکه گهگاه برای انتقاد از او بود که چرا مثلا فلان افسر را «بدون کسب اجازه قبلی وتصویب هیأت دولت یك درجه ارتقاء داده است.» [۳۶]

ماسه‌ئو، با وجود غم و سوگ در مرگ برادرش، به‌محض دریافت اسلحه و مهمات آمادهٔ گسترش جنگ بود[2]. این درست همان کاری است که کرد. در ۱۴ اکتبر، دوتروفین نوشت: «در حال حاضر، آنها—شورشیان به‌رهبری ماسه‌ئو—به علت اسلحه و مهمات بیشتر و تدارکات بهتر، تاکتیکهای خود را تغییر داده‌اند و مقاومتهای مؤثری در مقابل نیروهای سلطنتی از خود نشان می‌دهند. در چند روز گذشته پنج درگیری بسیار جدی بین طرفین صورت گرفته...و شدت و حدت تازه‌ای که در هردو طرف دیده می‌شود علامت آن است که جنگ وارد مرحلهٔ جدید و فعالتری شده است.» [۳۷] پس از دریافت تدارکات جدید، اولین نبرد ماسه‌ئو در «مونته‌زوئلو»[3] در روزهای ۲۳ و ۲۴ سپتامبر بود. در اینجا او به‌دشمن شکست سختی وارد کرد و آنها را عقب راند، اگر چه شصت‌وهشت سرباز او جان خود را از دست دادند. روز بعد او درگیری دیگری در «تومباس‌دواستورینو»[4]

1. Loma del Gato

۲. ماسه‌ئو صدها نامهٔ تسلیت وهمدردی ازخارج ازکوبا دریافت داشت ولی به‌علت شدت اندوه، بجز یکی دوتا که فوری پاسخ داد مدتها طول‌کشید تا توانست براحساسهای خود مسلط شده و سایر نامه‌ها را جواب دهد. (نگاه‌کنید به‌خوزه فرانکو، زندگی قهرمانانه آنتونیوماسه‌ئو، لاهابانا، ۱۹۶۳، ص۱۱۲.)

3. Montezuelo 4. Tumbas de Estorino

داشت و در روز ۱ اکتبر، برای مدت کوتاهی درمنطقهٔ «سه‌خا دل نگرو»[1] در دام سه‌ستون از قوای دشمن قرار گرفت. با استفادهٔ صحیح از توپی که بتازگی دریافت کرده بود، ماسه‌ئو نه‌تنها توانست خطوط دشمن را درهم بشکند بلکه موفق شد اسپانیاییها را مجبور به‌عقب‌نشینی نماید. طی سه‌روز جنگ سخت در سه‌خادل‌نگرو، ماسه‌ئو پیروزی قابل ملاحظه‌ای بدست آورد. اما این پیروزی به قیمت جان بیست‌وهفت تن دیگر از سربازان او تمام شد و پس از پایان این نبرد تعداد افراد آمادهٔ جنگ وی به‌چیزی در حدود دویست‌نفر کاهش یافت. در هر صورت، «غول برنزه» بار دیگر رشادت و کاردانی خارق‌العاده و سرسختی آتشین خود را درجنگ با دشمن نشان داده بود. [۳۸]

در روزهای باقیمانده اکتبرآن سال، ماسه‌ئو به کار نابودسازی منابع در دست دشمن و واردآوردن ضربات کوبنده به‌قوای‌اسپانیایی درایالت پینا‌ردل‌ریو ادامه داد. در ۲۷ اکتبر در «سان کریستوبال»[2] نطقی برای سربازان خود ایراد کرد که آخرین خطابهٔ وی به‌نیروهای تحت فرماندهی‌اش محسوب می‌شود. او آنها را به‌شجاع بودن و آماده بودن برای دادن هرنوع قربانی در راه استقلال کوبا تشویق و تهییج کرد. او به‌مردان اندك‌خود اطمینان داد که آنها می‌توانند در جنگ‌فرسایشی در غرب، اسپانیا را به‌ستوه آورند و راه را برای پیروزی نهایی بازگشایند. [۳۹]

اما آن روز که ماسه‌ئو این سخنان را می‌گفت، نمی‌دانست که روزهای مبارزه او در غرب کوبا تقریباً بسر آمده است. در ۲۹ اکتبر، او نامه‌ای از ژنرال ماکزیموگومز دریافت کرد که در آن گومز از ماسه‌ئو می‌خواست که در اولین فرصت از «تروچا» گذشته و به کاماگوئه بازگردد.

این اولین بار نبود که ژنرال فرمانده از ماسه‌ئو می‌خواست که از مبارزه با دشمن در غرب دست بکشد و به‌او ملحق شود. وقتی ماسه‌ئو درکوههای روزاریو تحت معالجه بود گومز دو بار از او تقاضا کرده بود که به کاماگوئه مراجعت کند. دلیل این درخواستها این بود که گومز باز در شرق با دولت دچار مشکلاتی شده بود.

این در واقع چیز تازه‌ای هم نبود. ماهها بود که بعضی از اعضای دولت غیرنظامی از بی‌اهمیت بودن خود و تبلور شخصیتهای نیرومند گومز و

1. Ceja del Negro 2. San Cristóbal

ماسه‌ئو ناراحت بودند. زیرا ژنرال فرمانده مصرانه تأکید داشت که لازم است استراتژی نظامی او برای کسب پیروزی نهایی موبه‌مو اجرا شود و آنها بخصوص از این که گومز پیشنهادات و نقشه‌های آنها را حتی بدون خواندن رد می‌کرد و در سیاست نابودسازی مزارع و منابع اقتصادی کوبا کوچکترین تخفیفی قائل نمی‌شد، عصبانی بودند. فرماندهٔ کل با هر اقدامی برای میانه‌رو ساختن سیاست و تغییر خطمشی ویران سازی تمام منابع درآمد دشمن مخالفت می‌کرد. کار به‌جایی رسیده بود که این اختلاف‌نظرات باز تهدید می‌کرد که رهبران انقلاب دچار دودستگی شوند. اما گومز بارها موفق شده بود که براین اختلافات تسلط یابد و مخالفین او جا زده بودند. [٤٠]

اما هنوز نارضایتی اعضای دولت در موضوع «مرکز قدرت» باقی بود. موردی که به‌این نارضایتی اکنون شدت فزاینده‌ای می‌داد موضوع برادران ماسه‌ئو —آنتونیو و خوزه.—بود. گومز، خوزه ماسه‌ئو را به‌فرماندهی نیروها در اورینت منصوب کرده بود. این عمل، پرزیدنت سیسنروس را به‌خشم آورده بود، چون احساس می‌کرد که ماسه‌ئوها—یکی در شرق و دیگری در غرب—رهبری انقلاب کوبا را در انحصار خود در آورده‌اند. منطق او بخصوص این بود که انحصار پستهای مهم بوسیلهٔ فرماندهان سیاهپوست به‌اسپانیاییها این بهانه را داده است که در پروپاگاندهای خود علیه «دولت سیاهان» درکوبا شدت عمل بیشتری به‌خرج دهند و این پدیده را یک واقعیت جلوه‌گر نمایند. علاوه براین، اگر انقلاب کوبا در اذهان جهانیان یک نهضت سیاهپوستان نشان داده می‌شد، بدون شک کنگرهٔ ایالات‌متحد نیز از تأیید به‌رسمیت شناختن حالت جنگ درکوبا خودداری می‌کرد. بدین ترتیب، سیسنروس و سایر مردان دولت اکنون کتمان نمی‌کردند که آنها نیز این پدیده را واقعاً باور می‌کنند زیرا خودشان نیز سالها بود که احساسات ضد سیاهپوستی خود را در سینه خفه کرده بودند. البته این اتهام که ماسه‌ئو در نظر داشت در آینده کوبا را در دست یک دولت محرومان سیاه قرار دهد چیز تازه‌ای نبود؛ این شایعه و اتهام در دوران «جنگهای ده ساله» نیز بوسیلهٔ اسپانیاییها همه جا پخش شده و در آن موقع توسط بسیاری‌از عناصر دولتی در سطوح مختلف به‌عنوان واقعیت باور شده بود.

به‌هر حال، سیسنروس تصمیم داشت که نفوذ ماسه‌ئو را از بین ببرد و

برای این کار ابتدا از گومز خواست که در اورینت خوزه ماسه‌ئو را برکنار و کالیکستوگارسیا را به‌جای او بگمارد و دیگر این که کوشید از هر نوع کوشش گومز برای ارسال تدارکات و مهمات جنگی به‌غرب برای آنتونیو ماسه‌ئو جلوگیری شود. اگر چه گومز خود تا آخرین لحظه با برکناری‌خوزه ماسه‌ئو مخالفت کرد، لیکن برادر جوان ماسه‌ئو خودش، برای جلوگیری از ادامهٔ اختلافات و ایجاد شکاف در صفوف رهبری انقلاب، از سمت خود به نفع گارسیا استعفا کرد و به‌هر حال چند روز بعد نیز کشته شدن او درمیدان نبرد، مسألهٔ او را برای دولت منتفی ساخت. [٤١]

دولت غیرنظامی پس از پیروزیش در مسألهٔ خوزه ماسه‌ئو، شروع به‌دخالت در امور جنگی مربوط به‌گومز نمود و بدون توجه یا مشورت با ژنرال فرمانده دست به‌صدور دستورات مستقیمی برای فرماندهان مختلف زد. گومز عقیدهٔ خود را در این مورد به‌طرز تکان‌دهنده‌ای بیان کرد. در پشت ورقهٔ ابلاغیه‌ای که از طرف رئیس دولت خطاب به‌وی رسیده بود (و اعلام می‌داشت که از آن پس فرمانهای نظامی باید از طرف دولت صدور یابد) در چند کلمه قاطعانه نوشت: «به‌عقیدهٔ من اکنون که در بحبوحهٔ جنگ هستیم و کوبا هنوز آزاد نشده ما باید آنقدرها تفاهم داشته باشیم که قدرت نظامی تنها قدرت فرماندهی است.» [٤٢]

بنابراین در چنین زمینه و اوضاعی بود که گومز از ماسه‌ئو فرمانده «ارتش مهاجم» خواست غرب را ترک کند و به او ملحق شود تا آنها بتوانند به‌کمک یکدیگر از نابودی انقلاب از درون جلوگیری کنند.[٤٣] اما ماسه‌ئو مانند همیشه علاقه‌ای به‌وارد شدن در کشمکشهای سیاسی نداشت، اگرچه از دخالت سیسنروس در موضوع برادرش بسیار خشمگین بود؛ چون درحقیقت او بود که خوزه ماسه‌ئو را قربانی مقاصد خود کرده بود، چه به‌احتمال زیاد چنانچه خوزه در سمت فرماندهی خود باقی می‌ماند، در خط مقدم جبهه به‌قتل نمی‌رسید. و علاوه براین، خروج آنتونیو ماسه‌ئو از غرب، تحقق یافتن آرمان آنها را عقیم می‌ساخت و ملت کوبا را از دست یافتن به«آیاکوچو»[1]ی خود بازمی‌داشت.[2][٤٤]

1. Ayacucko

۲. اشاره به‌نبرد «آیاکوچو» (شهری درپرو) که درآن در ۹ دسامبر ۱۸۲۴، انقلابیون پرو تحت فرماندهی ژنرال سیمون بولیوار نیروهای اسپانیا را بسختی شکست دادند. این نبرد آخرین ←

اما در «ال‌روبله»[1] ماسه‌ئو با تأسف خبردار شد که دولت غیرنظامی گومز را از سمت فرماندهی ارتش برکنار و خود فرماندهی عملیات جنگ را به‌عهده گرفته است[2]. گومز اکنون اصرار داشت که ماسه‌ئو فوراً به کاماگوئه بازگردد، چون مرگ و زندگی انقلاب به بازگشت او بستگی داشت. و ماسه‌ئو اگر چه از ترک میدان جنگ با دشمن در غرب نفرت داشت، به‌هرحال بالاجبار تصمیم گرفت هرچه زودتر به‌شرق مراجعت نماید.[۴۵]

برای گومز نیز آسان نبود که به‌ماسه‌ئو فرمان دهد عملیات غرب را رها سازد. او از اهمیت کارعظیمی که در غرب به‌دست ژنرال سیاهپوست انجام می‌شد آگاهی کامل داشت. درنامه‌ای به‌استراداپالما، گومز نوشته بود: «...همین واقعیت که اسپانیاییها بخش عظیمی از نیروهای خود را در غرب به‌مقابله‌با ژنرال ماسه‌ئو واداشته‌اند، به‌ما فرصت و وقت کافی می‌دهد تا به‌عملیات خود علیه آنها در شرق بپردازیم، بخصوص در سانتیاگو دوکوبا، گوآنتانامو و کاماگوئه.» از سوی دیگر، ماسه‌ئو در پیناردل‌ریو اکنون سازمان دفاعی مستحکمی را به‌همت مردان با تجربه پایه‌گذاری کرده و افسانهٔ خلل‌ناپذیر بودن سیستم «تروچا»های ارتش اسپانیا را به دست فراموشی سپرده بود. این عوامل برای «نیل به‌پیروزی نهایی» کمال اهمیت را داشت.[۴۶]

با این تحلیل، روشن است که تنها مسألهٔ مرگ و زندگی انقلاب کوبا می‌توانست گومز را مجبور سازد که بخواهد ماسه‌ئو چنین عملیاتی‌را رها ساخته وبه‌شرق بازگردد؛ و با شناختی که ماسه‌ئو از روحیهٔ ژنرال پیر داشت، احساس می‌-

→

ضربه بر پیکر امپراتوری اسپانیا در قارهٔ امریکای جنوبی محسوب می‌شود و پس ازآن فقط کوبا و پورتوریکو دردریای کارائیب برای اسپانیا باقی می‌ماند.

ماسه‌ئو به‌کرات اشاره کرده است که آرزو دارد عملیات «حمله به‌غرب» را با یك «آیاکوچوی کوبا» به‌نقطهٔ اوج برساند. ـم.

1. El Roble

۲. درتاریخ ۱ سپتامبر ۱۸۹۶ دولت غیرنظامی متمم جدیدی را بر «قوانین نظامی ارتش‌انقلاب» تصویب کرد که به‌موجب آن اختیارات گومز محدود می‌شد. ماده یك این متمم اذعان می‌داشت که ژنرال فرمانده اختیار صدور فرامین عادی درداخل ارتش را دارد، ولی درمورد نقشه‌های عملیات جنگی واستراتژیهای کلی می‌بایست ازدولت کسب تکلیف نماید، مگر در مورد اضطراری واستثنایی که عمل سریع نظامی مانع از این اقدام می‌شد. (نگاه کنید به: Leyes de la Republic (قوانین جمهوری)، نیویورك ۱۸۹۷، ص ۴۵-۴۳.)

کرد که پیرمرد این تصمیم را پس ازمدتها تفکر و سنجیدن تمام عوامل و جنبه‌های جنگ و انقلاب اتخاذ کرده است و همچنین می‌دانست که خود باید تسلیم این قضاوت گومز شود. با اشاره به‌اوج گیری اختلافات در دولت انقلابی، ماسه‌ئو خطاب به‌افسران خود گفت: «فداکاریهای ما برای دست‌یافتن به‌استقلال هرچه که باشد و هرسرنوشتی که در آینده برای ما مقدر باشد و هرچه‌هم که بد باشد، باز ازادامهٔ زیر یوغ خارجیان بی‌ارزش بهتر است.»[٤٧]

این که ماسه‌ئو در نظر داشت پس از پیوستن به‌گومز چکار کند معلوم نیست. اما او کسی نبود که علیه دولت غیرنظامی دست به‌شورش بزند و آن را ساقط کند، اگرچه برای این دولت احترام زیادی هم قائل نبود. دوست و مشاور قدیمی او، «ایوسبیوهرناندز»[1] که در کابینهٔ پرزیدنت سیسنروس سمت نسبتاً مهمی داشت بیش از یک‌بار به‌ماسه‌ئو گفته بود که ژنرال جنگدیده می‌توانست با قدرت و محبوبیتی که دارد خود کنترل دولت را در دست بگیرد و به‌او اطمینان داده بود که پس از انجام این کار وی در تمام طبقات دارای پشتیبانی کافی خواهد بود. اما هرناندز دو عامل مهم را نادیده می‌گرفت: اول آن که ماسه‌ئوبه‌روحیهٔ اطاعت نظامی و دیسیپلین خود افتخار می‌کرد و دیگراین که، به‌رغم مخالفتش با بسیاری از سیاستهای دولت، او هرگز برعلیه دولت و قانون که خود آن را تأکید کرده بود طغیان نمی‌کرد، یا برای آن کارشکنی نمی‌کرد. بنابراین غیرمنتظره نیست که ماسه‌ئو نه‌تنها با پیشنهاد هرناندز موافقت نکرد، بلکه به‌او گفت که باید دیوانه باشد که چنین افکاری را از مغز خود بگذراند و اضافه کرد: «ما (انقلابیون) گاهی بدترین دشمنان خود هستیم.»[٤٨]

بلافاصله پس از اتخاذ تصمیم برای پیوستن به‌ژنرال گومز، ماسه‌ئو به‌سوی «تروچا»ی واقع در ماریل که‌از شهر هاوانا چندان دور نبود، حرکت کرد.«تروچا»ی محبوب ژنرال ویلر تبدیل به‌دیوار نظامی عظیم و وحشت‌آفرینی شده بود و گذشته از دیوارهای ضخیم و پوشیده ازسیم‌خاردار، مجهز به چراغهای الکتریکی، توپخانه وقلاع بیشمار، چهارده هزارمرد جنگی در طول آن استقرار داشتند. علاوه براینها، ویلر اکنون دستور داد نیروی ده‌هزار نفری سواره نظامی که ستون ماسه‌ئو را در محاصره خود داشتند حرکت ماسه‌ئو را به‌طرف شرق تعقیب کنند.[٤٩] ظاهراً

1. Eusebio Hernández

ماسه‌ئو از عظمت نیرویی که ویلر در جلو وعقب او صف‌آرایی کرده بود آگاهی نداشت، یا انتظار نداشت در عبور از «تروچا» با مشکلاتی بیش از معمول روبرو شود[1]. هنگام آغاز حرکت خود به‌سوی سنگر عظیم، اوپیکی به‌جلو برای فرمانده «بالدومرو آکوستا»[2] دربخش غربی ایالت هاوانا فرستاد و از اوخواست برای حرکت افراد او به شرق اسبهای تازه‌نفس آماده نگه‌دارد و اضافه کرد که فرمانده می‌تواند روز ۱۱ نوامبر منتظر ورود او باشد.[۵۰]

در ۹ نوامبر ماسه‌ئو در دورهٔ تاپیا با ستونهای مقدم نیروهای ویلر که وی را در محاصرهٔ خود داشتند برخورد کرد. با تلاشی سخت و ماهرانه موفق شد صفوف این نیرو را درهم بشکند و پیش برود؛ اگرچه در نبردی که بوقوع پیوست او هفتاد وهفت تن از نیروی دویست وسی نفری خود را از دست داد، اما روز بعد او با قسمت عمدهٔ ارتش که او را در حلقهٔ خود داشت مواجه شد. ایـن نیرو شامل هیجده گردان پیاده‌نظام، شش گردان توپخانه و رویهمرفته ۶۰۰۰ . . . مرد جنگی تحت فرماندهی شخص ژنرال ویلر بود. برای نبرد با این نیروی مهیب دشمن، ماسه‌ئو دقیقاً ۱۰۳ نفر داشت؛ اما ژنرال کارکشته بازموفق شد افراد خود را از چنگال دشمن برهاند.[۵۱]

صبح روز ۱۱ نوامبر، روزی که قرار بود درآن سوی «تروچا» به‌آکوستا ملحق شود، ماسه‌ئو سوار براسب به‌بررسی «تروچا»ی مخوف پرداخت تا نقطهٔ مناسبی را برای رسوخ درآن درنظر بگیرد. وقتی به‌استحکام و قدرت سنگر و ابعاد خارق‌العادهٔ نیروهای اسپانیایی متراکم در منطقه پی‌برد، احساس ناراحتی فزاینده‌ای در او بوجود آمد. اما در هر صورت او هنوز مصمم بود که راه خود را از میان «تروچا» بشکافد و از آن بگذرد. پیک تازه‌ای با دستورات جدید بـه‌جلو فرستاد و به فرماندهٔ نیروهای شورشی در هاوانا اطلاع داد تا نیروهای خود را در روز ۲۷ نوامبر در نقطه‌ای که ماسه‌ئو می‌خواست، متمرکز سازند.[۵۲]

هنگامی که ماسه‌ئو مشغول تدارك بـرای این کار خطیر بود نامه‌های

۱. در ۸ اوت ۱۸۹۶ کوئنتین بانده‌راس، یکی ازمعاونین ماسه‌ئو، دررأس یـك نیروی صد نفری توانسته بود بدون شلیك حتی یك‌گلوله ازاین «تروچا» عبور کند و مـاسه‌ئو نیز اکنون می‌بایست تصور کرده باشد می‌تواند همین عمل را انجام دهد. اومتوجه‌نبود که در نوامبر آن سال «تروچا» به‌مراتب قویتر ومجهزتر شده بود.

2. Baldomero Acosta

متعددی به‌دوستانش درسایر ممالک امریکای لاتین و ایالات متحد نوشت و ایمان همیشگی و خلل‌ناپذیرش را برای پیروزی نهضت کوبا به‌آنها یادآور شد و در عین‌حال مشکلاتی را هم که انقلابیون با آن مواجه بودند از یاد نمی‌برد. در ۲۲ نوامبر، ضمن نامه‌ای که به کلارنس کینگ درنیویورک نوشت از وی به‌خاطر نامهٔ تحسین‌آمیزی که کینک از موفقیتهای نظامی او نوشته بود تشکر کرد و با فروتنی یادآور شد که این موفقیتها بیشتر به‌خاطر «دلاوریهای قهرمانانه چریکهای انقلابی» بوده و «مهارت جنگی من در آن سهم اندکی داشته است.»[1] ماسه‌ئو دراین نامه متذکر می‌شود که شورشیان کوبا با نیروهای فوق‌العاده برتری دست‌وپنجه نرم می‌کنند. درواقع: «هیچ یک از ملتهای امریکای لاتین در جنگهای استقلال خود با مشکلات و نیروهای مهیبی که کوبا امروز با آن می‌جنگد مواجه نبوده‌اند، حتی مستعمرات انگلستان در امریکای شمالی... اما اگر اسپانیا امروز نیروهای خود را در میدانهای جنگ‌حتی سه‌برابر کند قادرنخواهد بود کوبا را مجبور کند که دیگربه‌سلطهٔ بیگانه تن دردهد.»[۵۳]

در ۲۵ نوامبر، ماسه‌ئو با سه‌نفر از سربازان خود که ادعا می‌کردند جای خوبی را برای عبور از «تروچا» پیدا کرده‌اند گفتگو کرد، اما پس از نیم ساعت سؤالات گوناگون ،ماسه‌ئو از اطلاعات آنها رضایت حاصل نکرد. صبح روز بعد، او خود بار دیگر برای شناسایی نقطهٔ مناسب برای عبور از «تروچا» بیرون رفت. این کارها تا سوم دسامبر طول کشید وماسه‌ئو بالاخره به‌این نتیجه رسید که در آن شرایط بهترین راه آن است که «تروچا» را دور بزنند و از راه آبی از طریق بندر ماریل وارد ایالت هاوانا شوند. «کارلوس سوتر»[2] که یکی از اعضای غیرنظامی سازمان انقلابی و همراه نیروی ماسه‌ئو بود قبول کرد که کشتی مناسبی فراهم کند و

۱. کینگ درنامه‌اش، ازصمیم قلب ماسه‌ئورا به‌خاطر نبوغ وشهامت وی در «حمله به‌غرب» می‌ستاید. دنیا نباید فراموش می‌کرد که ماسه‌ئو در پیناردل‌ریو تنها بود ودر مقابله با ویلر او با قسمت اعظم ارتش اسپانیا می‌جنگید، اما او (کینگ) اطمینان داشت، همان‌گونه‌که تمام تحسین‌کنندگان ماسه‌ئو مطمئن بودند، که ژنرال کوبایی موقعیت خودرا، به‌رغم تمام نیروهایی که برای مبارزه باوی فرستاده می‌شد، حفظ خواهدکرد. ازآنجاکه این نامهٔ کینگ دوماه‌پیش (در۲۰ اوت۱۸۹۶) نوشته شده بود، بنابراین پیش بینی‌واعتماد اوبه‌خوبی توجیه شده‌است.
(نگاه‌کنید به، خوزه‌آنتونیو پورتوئوند، افکار زندهٔ ماسه‌ئو،لاهابانا، ۱۹۶۲،ص، ۹۹.)

2. Carlos Soto

خود به‌عنوان راهنما همراه باشد. ماسه‌ئو آنگاه هفده تن از افراد خود را انتخاب کرد که در سفر اول همراه وی بیایند.[1] [۵۴]

در ساعت یازده ونیم شب چهارم دسامبر، ماسه‌ئو و مردانش با موفقیت توانستند «تروچا» را در ساحل دریا دور بزنند و از مقابل پادگان بزرگ ساحلی گذر کنند. این کار بوسیلهٔ یک قایق کوچک و در چهار نوبت انجام گرفت. اما هنگامی که به‌آن طرف رسیدند، ماسه‌ئو نتوانست گروهی را که قرار بود برای تماس با آنها حضور داشته باشند پیدا کند و به‌ناچار برای مخفی شدن به کارخانهٔ قدیمی تصفیه شکر به‌نام «لامارسه»[2] پناه بردند. روز بعد، عده‌ای از مردان بیرون رفته و به‌جستجوی کسانی پرداختند که می‌بایست به ملاقات ژنرال آمده باشند و برای حرکت وی و مردانش اسب بیاورند و ماسه‌ئو خود در پناهگاه ماند. اما تاصبح روز ۶ دسامبر هنوز اسبهای گروه ماسه‌ئو فراهم نشده بودند. وقتی‌ظهر فرارسید ماسه‌ئو دیگر طاقتش از ماندن در پناهگاه تاق شد و با وجود آن که در اثر زخمهای پایش هنوز تب شدیدی داشت فرمان داد افراد گروه پیاده حرکت کنند و آنها به‌طرف کارخانهٔ شکر «کارو»[3] به‌راه افتادند. در جاده آنها به‌افراد اعزامی شورشی به‌فرماندهی سرهنگ آکوستا رسیدند که اسبهای تازه‌نفس برای آنان می‌آوردند ماسه‌ئو از دیدن همرزمان خوشحال شد و زین نفیس و قدیمی خود را که همراه آورده بود بریکی از اسبها قرار داد و سوار شد. گروه آنگاه بـه‌طرف کارو ادامهٔ حرکت داد و تا ساعت ۹ آن شب در آنجا ماند. سپس ماسه‌ئو تصمیم گرفت به نیروهای تیپ شورشیان به‌فرماندهی سرهنگ سیلوروسانچز فیگوئراس درمرز ایالت هاوانا و پینار دل‌ریو بپیوندد. [۵۵]

در سن‌پدرو ماسه‌ئو فاش ساخت که نقشه تازه‌ای دارد. او از سرهنگ آکوستا و دیگران شنیده بود که عملیات در جبههٔ غرب آنچنان نارضایتیهای گسترده‌ای میان مقامات مادرید برانگیخته است که گفته می‌شد چنانچه حتی یک حملهٔ دیگر به‌شهرهای هاوانا صورت گیرد باعث برکناری فوری کاپیتان ژنرال ویلر منفور و

۱. خوزه فرانکو می‌نویسد بیشتر مردانی کـه از باراگوآتامانتوآ همراه ماسه‌ئوآمده بودند از این کـه به‌همراهی ژنرال محبوب خود بـرگزیـده نمی‌شدند در آن لحظه گـریستند والتماس کردند که افتخار همراهی بـا مـاسه‌ئو را داشته باشند. (زندگی قهرمانانهٔ آنتونیو ماسه‌ئو، لاهابانا، ۱۹۶۳، ص، ۱۱۵.)

2. La Marced 3. Carro

احتمالاً پایان گرفتن این سیاست وحشیانه و جنایتکارانه می‌گردید. بنابراین قبل‌از عزیمت‌از غرب ورفتن به‌لاس‌ویلاس‌ماسه‌ئو برآن شد که آخرین ضربه را برنیروهای ویلر وارد آورد؛ به‌امید آن‌که شر ویلر را از سر مردم کوبا بکند. نقشهٔ ماسه‌ئو این بود که به‌شهر «ماریانو» که در حومهٔ پایتخت بود حمله کند و بدین منظور فرمانی برای شورشیان صادر کرد که خود را برای عملیات آماده سازند.[۵۶]

آن‌شب، پس‌از تنظیم برنامهٔ حملهٔ بعدی، خود ماسه‌ئو که هنوز از جراحات پایش رنج می‌برد در اردوگاه روی ننو درازکشید و از خوزه میرو خواست که از وقایع جنگ[1] که رئیس ستاد ماسه‌ئو برای وی تدوین می‌کرد بخواند. او بویژه خواست که شرح میرو را از نبرد «کالیسه‌ئو»[2] بشنود. تپانچه و «ماچه‌ته» ماسه‌ئو در دسترسش قرار داشتند و اسبش نیز بدون زین درکنارش ایستاده بود. درحالی که میرو مشغول خواندن بود، ناگهان صدای آتش شلیکهای پیاپی، اردوگاه کوچک را به‌لرزه درآورد. قبل از آن‌که ماسه‌ئو و همراهانش بتوانند از جای خود حرکت کنند رگبار گلوله‌ها برسرشان می‌ریخت. نیروهای اسپانیایی بنحوی از زیر چشم دیدبانهای شورشی رد شده و به‌اردوگاه حمله آورده بودند. یکی از همراهان ماسه‌ئو به‌وی که به‌علت جراحات پا نمی‌توانست خود به‌راحتی حرکت کند کمک کرد تا از محل استراحتش بلند شود. چند دقیقه بعد ماسه‌ئو سوار بر اسب و با «ماچه‌ته» وتپانچه خودآماده رزم بود. واحد دیگری از شورشیان سواره‌نظام، از هنگ سانتیاگودولاس‌وگاس، که در نزدیکی بودند و صدای تیراندازیها را شنیده بودند به‌کمک ماسه‌ئو و مردانش آمدند وساعتی بعد حملهٔ غافلگیرانهٔ دشمن دفع شد.

اما ماسه‌ئوی همیشه جسور به‌این‌قانع نشد.او تصمیم گرفت که‌دشمن راتعقیب و نابود کند. پس از آن که واحدهای دیگری از دشمن را نیز پشت‌حصار اردوگاه مشاهده کرد، به‌چهل وهشت‌تن مردانی که دور و برش بودند فرمان حمله‌داد. سواره‌نظام کوچک او نتوانستند از حصار بگذرند و در نتیجه افراد پیادهٔ ماسه‌ئو در خط آتش شدید اسپانیاییها قرار گرفتند. ماسه‌ئو به‌فرمانده خوان مانوئل سانچز دستور داد حصارهای چوبی را درهم بشکند و به‌سرتیپ «پدرو دیاز»[3] نیز فرمان داد از جناح راست به‌دشمن حمله‌برد. پس از صدور این فرمانها ماسه‌ئو آنگاه با

1. *Crénicas de Guerra* 2. Caliseo 3. Pedro Diaz

خوشحالی روبه میرو کرد وگفت: «Esto va bien!» (خوب پیش می‌رود!) وخودبسوی دشمن حرکت کرد. این آخرین کلمات او* است. گلوله‌ای به‌صورتش اصابت کرد. «ماچه‌ته» از دست رهبر شورشی رها شد و خودش نیز با سنگینی تمام از اسب به‌زمین فرو افتاد و دوازده مرد جنگی دیگر نیز از واحد سانچز در همان لحظه درکنارش فروافتادند.

اگرچه آتش دشمن لحظه‌به‌لحظه شدت می‌گرفت، چندتن از شورشیان تلاش کردند به‌ماسه‌ئو کمک کنند، درحالی‌که دیگران می‌کوشیدند جلوی دشمن را بگیرند. سرهنگ نودارسه سعی کرد ماسه‌ئو را که هنوز زنده بود برروی اسبش قرار دهد و از زیر باران گلوله خارج سازد اما درآن موقع گلولهٔ دیگری این‌بار به‌سینهٔ ماسه‌ئو نشست. سرهنگ نودارسه نیز مورد اصابت گلوله قرارگرفت. در این لحظه فرانسیسکو گومز تورو، فرزند جوان ماکزیموگومز به‌کمک آنها آمد ونودارسه و گومز جوان دست‌وپای ماسه‌ئورا گرفتند. وقتی گومز نیز مورد اصابت گلوله (در پایش) قرارگرفت، نودارسه به‌او دستور داد که به‌پناهگاه برود. اما گومز جوان از رفتن خود داری کرد. آنگاه گومز نیز مورد اصابت چند گلوله قرارگرفت و بر روی پیکر ژنرال ماسه‌ئو افتاد. نودارسه نیز باز مورد اصابت قرارگرفت اما توانست خود را به‌سنگر برساند و زنده بماند.

جسد ماسه‌ئو به‌دست اسپانیاییها افتاد. آنها چیزهای با ارزش و لباسهای او و سایر قربانیان را بیرون آورده و جسد را در میان کشته‌شدگان باقی گذاردند. ظواهر نشان می‌دهد که اسپانیاییها جنازهٔ آنتونیو ماسه‌ئوی افسانه‌ای را شناسایی نکردند وگرنه هرگز فرصت و لذت به‌نمایش درآوردن جنازهٔ عریان او را درمیدان بزرگ شهرهاوانا از دست نمی‌دادند. هفتهٔ بعد، وقتی‌آنها فهمیدند که یکی از کشته‌شدگان آن‌شب، ژنرال ماسه‌ئو بوده است، دیگر دیر شده بود. آن‌شب، شورشیان مانده درمنطقه، پس از پایان حملهٔ دشمن جنازهٔ ماسه‌ئو را یافته و آن را به‌یکی از خانه‌های متروکه منتقل کردند. در ساعت سه سحرگاه ۸ دسامبر ۱۸۹۶، قهرمان سیاهپوست جنگهای استقلال کوبادرقبربی‌نام‌ونشان درمحلی موسوم‌به «کاکاهوآل»[1] در نزدیکی سانتیاگو دولاس‌وگاس به‌خاك سپرده شد. جسد گومز جوان (پانچیتو) نیز درکنار وی دفن گردید. [۵۷]

1. Cacahual

بنابراین ژنرال ویلر تصادفاً در مبارزهٔ طولانی در مقابل ماسه‌ئو به پیروزی رسید. دوتروفین در گزارشی در تاریخ ١٤ دسامبر ١٨٩٦، می‌نویسد: «مرگ تصادفی ژنرال ماسه‌ئو ــ که طی درگیری کوچکی نزدیک دروازهٔ هاوانا اتفاق افتاد ــ پیروزی بزرگی برای کاپیتان ژنرال (ویلر) محسوب می‌شود... شک نیست که مرگ محبوب‌ترین رهبر شورشی ضربهٔ بزرگی نیز برای جنبش انقلابی کوباست، زیرا آنتونیو ماسه‌ئو گذشته از کیفیات عالی رهبری نظامی در قلب مردان خود نیز نفوذ داشت...» در عین حال، کنسول روس فوراً با زیرکی هوشمندانه اضافه می‌کند: «لیکن بعید نیست که تأثیر مرگ ماسه‌ئو پس از فرونشستن اولین‌شوکهای گیج‌کننده واغتشاش، باعث انسجام بیشتر و ادامهٔ نهضت گردد. شورشیان هنوز ژنرال ماکزیموگومز را در فرماندهی خود دارند و نباید فراموش کرد که او بود که تمام زیربنای سازمان نیروهای شورشی [«ارتش آزادیبخش»] را پی‌ریزی کرد...»[٥٨]

در واقع کوباییها خیلی بیشتر از اینها داشتند. آنها اکنون خاطره دو شهید بزرگ را در جنبش خود برای استقلال دارا بودند که هر دو در میدان جنگ کشته شده بودند: خوزه مارتی در ٤٢ سالگی و آنتونیو ماسه‌ئو در ٥٠ سالگی[۱]. تمام زندگی ماسه‌ئو مانند مارتی، وقف مبارزات برای استقلال کشورش شده بود. و او همه‌چیز را فدای این مبارزه کرد: خانواده‌اش ثروتش و حتی فرصت یک زندگی آرام و مرفه در کشوری دیگر را. در تلاش پایان‌ناپذیرش برای نیل به‌این هدف، ماسه‌ئو علاوه بر ٥٠ جراحت، رنجها و اهانتهای بیشمار دیگری را نیز متحمل شد، ازجمله انتقادات واتهامات مبنی براین که او یک سیاهپوست شورشی است و می‌خواهد درکوبا یک جمهوری برای اقلیت سیاهان تشکیل دهد. ولی ماسه‌ئو

۱. تعیین سن دقیق ماسه‌ئو درهنگام مرگ وی مشکل است زیرا تاریخ تولد او دردهات اورینت دقیقاً مشخص نیست. مآخذ مختلف، روز، ماه وحتی سالهای مختلفی‌را برای تولد ماسه‌ئو ذکرکرده و برای صحت دعوی خود نیز مدارکی دارند. گزارش رسمی وعمومی‌ترین مآخذ تولد خوزه‌آنتونیو ماسه‌ئوگراخالس را ۱۴ژوئن ۱۸۴۵ در دهکدهٔ ماخاگوآبو Majaguabo درایالت اورینت ثبت‌کرده است. این فرضیه ازمدارك تعمید ماسه‌ئو درکلیسای سانتوتوماس در۲۶ اوت ۱۸۴۵ استنتاج می‌گردد. بـه‌موجب اسناد ومدارك در این‌کلیسا ماسه‌ئو در۱۴ ژوئن ۱۸۴۵ تولد یافته است. نسخه‌ای از این مدرك تعمید، که به‌تأیید مقامات‌کلیسا نیز رسیده است، در مجموعهٔ اسناد مربوط به‌ماسه‌ئو در «آرشیوناسیونال» در هاوانا پایتخت‌کوبا موجود می‌باشد.

هرگز در نبردی شکست نخورد. نه زخم گلوله نه بیماری، هیچ چیز وهیچ وقت او را متوقف نمی‌ساخت وبطوری که دیده‌ایم در هنگام مرگ بدنش با آخرین جراحات در اثر گلوله دردمند بود و به‌زحمت می‌توانست راه برود. ولی تمام فکرش دراین بودکه چگونه دشمن را شکست دهد.

آنتونیو ماسه‌ئو بدون تحصیلات رسمی، از یک خانوادهٔ دهاتی فقیر برخاسته و به‌نهایت درجهٔ عظمت شهرت و محبوبیت دربین مردم کشورش رسید واین موفقیتها را در حالی کسب کردکه مدام زیر بار فشار تبعیضات نژادی‌قرار داشت. زندگی انقلابی ماسه‌ئو در زمینهٔ جنبشی آغازشدکه درآن‌وقت تحت نفوذ طبقهٔ سفیدپوستان ثروتمند بود —جامعهٔ اشرافی و پرنخوت در اورینت— باوجود این، به‌رغم این موانع متضاد، او قهرمان کشور و محبوب توده‌های مردم شد.

پس از مرگ خوزه مارتی، ماسه‌ئو بودکه درکنار ماگزیموگومز روحیهٔ واقعی جنبش انقلابی کوبا بشمارمی‌رفت. نام ماسه‌ئو درتمام خانواده‌هاو کوچه‌ها وخیابانها، هرجا بودند، برسر زبانها بود و در میان کلبه‌های بومی دهقانان ماجراهای او زبان به‌زبان و سینه به‌سینه نقل می‌شد. اما فقدان تحصیلات رسمی نبایدکسی را دچار سوءظن نمایدکه ماسه‌ئو در قوهٔ درك وتوانایی در ابراز افکار و احساسهایش کمبودی داشت[1]. مکاتبات او با اشخاص متعددی در داخل و خارج ازکوبا شناساگر نبوغ روزافزون او در این زمینه است و ماسه‌ئو تکمیل خودساختگی و دانش خود را درهمه‌وقت و درهمه‌جا، حتی در سخت‌ترین شرایط نبرد یا بیماری پیگیری می‌کرد. سهم او در تکوین ایده‌ئولوژی انقلاب نیز حائز کمال اهمیت بوده است. با انتشار اعلامیه «اعتراض باراگوآ»ی خود [پس از امضای «عهدنامهٔ زانخون»] ماسه‌ئو بودکه امید استقلال کوبا را زنده نگه‌داشت. در تمام دوران «جنگ دوم استقلال» نیزکوباییها همواره از ماسه‌ئوی شکست‌ناپذیر یاد می‌کردند؛ مردی که تا آخرین نفس اسپانیاییها را تحقیرکرد و دشمن هرگز نتوانست —حتی موقعی که تعدادش‌صد به‌یک براو برتری داشت— او را رو در رو مغلوب کند. آنها حتی نتوانستند او را درگوشه‌ای محصور در جزیره کوبا [در پینارد‌ل‌ریو] که عرضش به‌طور متوسط کمتر از ۸۰ کیلومتر وطولش کمتر از ۱۵۰ کیلومتر است

۱. نگاه‌کنید به‌کتاب افکار زندهٔ ماسه‌ئو نوشتهٔ خوزه‌آنتونیو پورتوئوندو، لاهابانا، ۱۹۶۲، ص۱۵-۷.

با بردن و آوردن ژنرالها و نصف ارتش خود مغلوب نمایند و مخوف ترین ژنرال آنها، ویلر دژخیم، تقریباً در شرف بازخوانده شدن به‌مادرید بود که ماسه‌ئو تصادفاً به‌قتل رسید. در زمان «جنگهای ده‌ساله» آنتونیوماسه‌ئو و «اعتراض باراگوآ» بود که توجه جهانیان را به‌جنبش استقلال کوبا جلب کرد. در «جنگ دوم استقلال» نیز ماسه‌ئو و «حمله‌به‌غرب» و حملهٔ جسورانهٔ او به‌پایتخت بود که همان توجه را به‌سوی کوبا معطوف نمود.

این واقعیت که ماسه‌ئو یک سیاهپوست بود او را عامل بویژه نیرومندی در جنبش مردم کوبا می‌ساخت؛ اگرچه این عامل همچنین اغلب باعث حملهٔ عناصری از سفیدپوستان برتری‌طلب به‌وی می‌شد و او را البته هدف تیر اتهامات اسپانیاییها نیز قرار می‌داد. ماسه‌ئو سمبل ومظهر امید بردگان سیاه و سیاهان آزاد در میان مردم کوبا بود و به‌راستی که وی این ایمان آنها را در خودش به‌بهترین وجه برآورده ساخت. او در تمام سخنانش همواره بردو اصل تکیه می کرد: یکی استقلال برای ملت کوبا و دیگری آزادی و برابری برای سیاهان. تأکید او برهر-یک از این دو اصل یکسان بود. بدین ترتیب او قادر شد که تودهٔعظیم سیاهان کوبا را درجنبش استقلال و حمایت ازآن و مبارزه علیه اسپانیا بسیج کند. درعین-حال، با دیسیپلین شخصی وقراردادن انقلاب کوبا مافوق وجود خود، اوبه کسانی که می‌ترسیدند وی تنها برای تشکیل جمهوری سیاهان عمل کند اطمینان می‌داد که هرگز چنین تصوراتی را در مخیلهٔ خود نمی‌پروراند. ماسه‌ئو همیشه اصرار داشت که درکوبا سیاه و سفید وجود ندارد و می‌گفت ما همه رزمندگان کوبایی هستیم وباید برای تأسیس «جمهوری کوبا» تلاش کنیم.

روزنامه‌نگار امریکایی «جی. سایم‌هستینگز»[1]، در «ژورنال آو نایتس آو لیبر»[2] ازماسه‌ئو چنین یاد می کند:

> من او را بزرگترین قهرمان قرن نوزدهم —و شاید در تمام تاریخ— می‌دانم. سزار از روبیکون گذشت، ناپلئون دنیا را شکست داد، اسکندر تمام دنیای زمان خودش را فتح کرد، ویلیام سوم رودهای خون‌جاری ساخت... تمام این مردان ارتشهای بزرگ داشتند، همه اسلحه داشتند، همه با انضباط و با نظم نیروهای خود را نگه می‌داشتند و همه دنیای وسیعی را در مقابل خود داشتند که در آن

1. J. Syme_Hastings 2. Journal of Knigkts of Labor

رزم‌آوری کنند. اما آنتونیو ماسه‌ئو، در جزیرهٔ کوبا، با یک مشت مردان پابرهنه و آموزش ندیده، مسلح به«ماچه‌ته»، بدون هیچ گونه انضباط و نظمی سوای ایمان به جنبش خود، بدون غذا، آب و پناهگاه و در حالی که تنها در چندین کیلومتر مربع کوهستان و جنگل عمل می‌کنند، توانسته است گل سرسبد ارتشهای امپراتوری جهان را —نه‌یک بلکه چندین‌بار—لگدمال کند. او بارها توانست کنترل تمام جزیره را در دست بگیرد. با عده‌ای کمتر از . . .،۲ نفر، او نه‌تنها توانسته است . . .،. . ۲ قشون آموزش دیده، با دیسیپلین و مسلح اسپانیا را منکوب کند، بلکه به‌کرات موفق شد از یک سر جزیره تا سر دیگر آن را، در هر زمان که خواست و از هر راهی که خواست، درنوردد. ترس برای ماسه‌ئو یک افسانه بود. او از آنچه که ما ترس می‌نامیم مطلقاً خالی و بی‌تأثیر بود. با هر عصب، هراحساس، هر قطره خونی که در بدنش در جنبش بود، ماسه‌ئو به‌عشق و به‌پیروزی وطنش می‌اندیشید و خطر برایش وجود خارجی نداشت. من در این حیرت بوده‌ام که آیا سایر ژنرالهای بزرگ نیز مانند ماسه‌ئو بوده‌اند؟ اما تاریخ آگاهی زیادی از آنها به‌ما نداده است. من بارها در حالی که خود پشت یک درخت چمباتمه زده بودم و آسمان با آتش گلوله سرخ‌فام بود، و بارانی از برگها و پوستهٔ درختان برسرم می‌بارید و از ترس می‌لرزیدم، ماسه‌ئو را می‌دیدم که استوار برروی اسب نشسته و منتظر است مردانش از کمینگاه بیرون خزیده و آنقدر به‌دشمن نزدیک شوند تا او بتواند فرمان رعدآسای حمله را صادر کند. اگر بلند می‌شدم شک ندارم گلوله موزر بدنم را سوراخ سوراخ می‌کرد. برای این که من از آنها می‌ترسیدم، اما در صورت ماسه‌ئو ترس وجود نداشت، چشمان روشنش بنرمی از محل دشمن به‌سوی مردانش می‌لغزید و باز برمی‌گشت؛ و اسبش با صدای گلوله‌ها غرش می‌کرد و ماسه‌ئو حیوان را نوازش می‌کرد و آرام می‌نمود... خدایا! چه خاطره‌هایی! و من هرلحظه انتظار داشتم که گلوله‌ای وسط پیشانی‌اش بنشیند... به‌همین دلیل است که کوبا شکست نخواهد خورد... به‌رهبری چنین مرد، حتی یک مشت پابرهنه ترسو هم از تمام مشکلات خواهند گذشت...

من او را از همیشه بیشتر در لحظاتی دوست داشتم که شیر درونش آرام بود و به سخن می‌نشست و از خاطره‌ها حرف می‌زد. او یکی از فراموش نشدنی‌ترین انسانهای جاودانی بود و وقتی حرف می‌زد زمان فراموش می‌گشت. او روحیهٔ قوی و گیرای یک شخصیت عظیم را داشت و مانند بهترین افراد نژادش شاعرانه بود، با هاله‌ای از نبوغ...

من او را دیده‌ام که پنج زخمی را در پایان یک نبرد با خود از میدان خارج می‌کرد و بعد مانند مادری مهربان به‌مداوای آنها می‌پرداخت؛ در حالی که این همان مردی بود که جنگیدن آتشین و سرسختانه‌اش، رزمگاه را برای صفوف دشمن تبدیل به‌گورستان آنان می‌کرد.

او جان هر اردوگاه بود . هرجا او بود امید و شور وجود داشت. غذا و آبش را با هرکه کم‌داشت سهیم می‌شد و برای هر سربازی‌که سواد نداشت نامه می‌نوشت. قلب او به‌عظمت جثهٔ غول‌آسایش بود و برتر از هرچیز مایه‌ای در وجودش بود که غیرقابل توصیف است و این مایه‌ای بود که مردان او را وادار می‌ساخت که با جان و دل بخواهند با خوشحالی در جنگ به‌خاطر او بمیرند.

آنتونیو ماسه‌ئو تنها یک کوبایی بزرگ نیست. او یکی از برجسته‌ترین شخصیتهای تاریخ انقلابها و جنگهای استقلال در امریکای لاتین بشمار می‌آید. شگفت‌انگیز نیست، که «ژورنال» چاپ دیترویت، با انتشار خبر مرگ او، ماسه‌ئو را« بزرگترین شخصیت در مستعمرات امریکای لاتین از زمان «توسانت لواورتور»[۱] می‌نامد.»[۵۹]

سیاهپوستان در ایالات متحد تا سالها پس از مرگ ماسه‌ئو از او تجلیل کردند. یکی از مهمانخانه‌های بزرگ در نیویورك در محلهٔ سیاهپوستان (در دههٔ ۱۸۹۰) نام «هتل ماسه‌ئو» را برخود گذارد. در شمارهٔ ماه نوامبر مجله «کالرد امریکن ماگازین»[۲]، «اس ای. اف. هامدو»[۳]، ماسه‌ئو را چنین توصیف کرد: «بزرگترین قهرمان تاریخ قرن نوزدهم...» و «جورج ادوین تیلور»[۴]، اولین سیاهپوست کاندیدای ریاست جمهوری امریکا در سال ۱۹۰۰، در نطق مراسم قبول این انتخاب از طرف «حزب آزادی ملی» از ماسه‌ئو به‌عنوان «بزرگترین سرباز و ژنرال سیاهپوست تاریخ معاصر» یاد نمود. در شمارهٔ ماه‌مه ۱۹۳۱ مجله «د کرایسس»[۵] «آرتورای. شومبرگ»[۶] نوشت: «من هیچ مردی را، چه سفید چه سیاه و چه زرد، در تاریخ صد سالهٔ اخیر[قاره] امریکا نمی‌شناسم که از رهبر آنتونیو ماسه‌ئو برتر باشد. توسان لوورتور بوسیلهٔ «وندل فیلیپس»[۷] در جامعهٔ ادبی انگلستان معرفی شد و به شهرت رسید... اما آنتونیو ماسه‌ئو، تواناترین و شرافتمندترین رهبر سواره‌نظام، زادهٔ اصیل امریکا، بهترین فرزندی است که دنیای نو تاکنون به‌جهان عرضه داشته است.»[۶۰]

ماکزیمو گومز در اطلاعیه تاریخی روز ۲۸ دسامبر ۱۸۹۶ خود ضمن اعلام

۱. Toussaint L'Ouverture، اشاره به‌آزادیبخش مشهور وسیاهپوست مردم هائی‌تی است.
2. Colored American Magazine 3. S. E. F. Hamedoe
4. George Edwin Taylor 5. The Crisis
6. Arthur Schomburg 7. Wendle Phillips

مرگ ماسه‌ئو —در حالی که هم برای ماسه‌ئو و هم برای مرگ پسر خود اندوهناك بود —چنین نوشت: «ارتش عزادار است[۱]... امروز کشور عزادار فقدان بهترین مدافعین خود، کوبا عزادار از دست دادن بهترین فرزندان خود و ارتش عزادار محروم بودن از بهترین ژنرالهای خود است.»[۲]

گومز با مردم کوبا پیمان بست که «ارتش آزادیبخش» تا روزی که به اهدافی که ماسه‌ئو با مرگ خود برای مردم کوبا بنیان نهاد نرسد —یعنی آزادی و استقلال مردم کوبا —از پای نخواهد نشست.[۶۱]

۱. گومز با مناعت نفسی ستایش‌انگیز دراین اعلامیه ازمرگ پسرخود درجنگ درکنار ماسه‌ئو نامی نمی‌برد. اما درنامه‌ای که برای بیوهٔ ماسه‌ئو، ماریا گراخالس نوشت، می‌گوید: «گریه کن، ماریا، گریه کن، هم برای خودت وهم برای من ـ چون برای این مرد غمگین جاری ساختن سیل اشك جایز نیست.» (فرانکو، همان کتاب، جلد سوم، ص۴۲۰.)

۲. درسراسرجهان وبخصوص درامریکای لاتین، مردان وزنانی که به‌آزادی اعتقاد داشتند، در خبرمرگ ماسه‌ئو بامردم کوبا همدردی کردند. (فرانکو، همان کتاب، جلد سوم ص ۱۹ـ۴۱۰.)

فصل ششم

مردم، اقتصاد و انقلاب

موفقیتهای انقلابیون کوبا در اورینت، در حمله به‌غرب، در مبارزات پینار دل‌ریو علیه دشمن فوق‌العاده برتر، بدون حمایت اکثریت مردم کوبا امکان‌پذیر نبود؛ اگرچه اسپانیا با انواع و اقسام ایجاد خفقان می‌کوشید این حمایت مردم را قطع کند. اسپانیاییها ادعا می‌کردند که شورشیان نمایندهٔ مردم کوبا نیستند — و این ادعا بوسیلهٔ چند تن از مورخین نیز منعکس شده است — اما آنها نتوانسته‌اند توضیح دهند که اگر اکثریت توده‌های مردم با شورشیان مخالف بودند پس چگونه این مبارزین در جنگهای چریکی به چنین موفقیتهایی نائل آمدند. بطوری که پیش از این دیدیم انقلاب کوبا بوسیلهٔ عدهٔ اندکی درخارج از جزیره سازمان‌گرفت، [۱] اما موفقیت جنبش، از همان آغاز کار، مرهون حمایت و کمکهایی بود که در داخل از مردم دریافت می‌کرد.

در آغاز «جنگ دوم استقلال»، از جمعیت تقریبی ۱،۶۰۰،۰۰۰ نفری کوبا در حدود ۲۰۰،۰۰۰ نفر اسپانیایی ۵۰۰،۰۰۰ نفر سیاهپوست ۸۰۰،۰۰۰ نفر کوبایی سفیدپوست و تعداد غیر مشخصی نیز چینی یا از سایر نژادها بودند. به‌استثنای چند مورد قابل ذکر، بویژه درمیان روحانیون[1]، اسپانیاییها به‌طور یکپارچه

۱. اکثر کشیشهای اسپانیایی کورکورانه به‌امپراتوری اسپانیا وفادار بودند، اما عده اندکی از آنها ازانقلاب مردم کوبا حمایت می‌کردند. پدر روحانی اسکامبره Escambre به‌اتهام برکت دادن پرچم کوبا تیرباران شد. این کشیش تحت نامهای مستعار متعددازجمله ویرخیلیو Virgiolo و فابیو ری Fabio Rey برای انقلابیون دوا، غذا ولباس می‌فرستاد. کشیشهای دیگری نیز بودندکه حتی با «مامبیس»ها زندگی وهمراه‌آنها حرکت می‌کردند. (نگاه کنید
←

در مقابل انقلاب متحد بودند. از طرف دیگر، سیاهان —باز به‌استثنای چند مورد— با هیجان زیاد از ابتدا در حمایت از انقلاب متحد بودند، بخشی به این دلیل که رهبران انقلاب طرفدار الغای برده‌داری بودند، و دیگر این که سیاهان خودشان اغلب جزو رهبران برجسته انقلاب بشمار می‌آمدند و بالاخره به‌این دلیل که آنها آیندهٔ خود را در پیروزی انقلاب برسلطهٔ اسپانیا می‌دیدند. یک نویسندهٔ معاصر اشاره می‌کند، «آنها امیدوار بودند که در رژیم آینده دارای شرایط زندگی بهتری باشند و با الهام از مثال تاریخی هائی‌تی، سیاهان کوبا نیز به‌خاطر برآورده شدن رؤیاهای خود برای «کوبای آزاد» می‌جنگیدند.[۱]» [۲]

...، ۸۰۰ سفید پوست کوبایی در وفاداری خود به‌چند دسته تقسیم می‌شدند. دهقانان سفید، مانند سیاهان عموماً انقلاب راحمایت می‌کردند. دشمنی این دهقانان با رژیم استعماری و فئودالهای اسپانیایی و خارجی بویژه در ایالتهای شرقی کاملا مشهود بود و ماکزیمو گومز این دشمنی را به‌بهترین وجه به‌صدا درمی‌آورد. درواقع تأکیدی که گومز برروی‌گرفتن حق دهقانان محروم در جمهوری آیندهٔ کوبا می‌نهاد برای دهقانان ستمدیده‌ای که سالها در فقر رنج کشیده بودند جذبهٔ پرقدرتی داشت. و بالاخره، دهقانان به‌طور کلی، چه سفید و چه‌سیاه، مردانی چون ماکزیمو گومز، آنتونیو ماسه‌ئو و کالیگزتو گارسیا را به‌خاطر اعمال شجاعانهٔ آنها در «جنگهای ده‌ساله» تحسین می‌کردند.

آنهایی که در کوبا ملک، مقام و ثروت فراوان داشتند از همان بدو شروع انقلاب با آن مخالف بودند و بیشترشان تا پایان جنگ نیز با آن مخالف باقی ماندند. اینها، از انقلابی که این‌چنین از حمایت گستردهٔ مردم فقیر برخوردار بود، هول‌و هراس داشتند و احساس می‌کردند که آینده‌شان درکوبا فقط در سایهٔ حکومت

←

به: چارلزام. پپر Charles M. Pepper. فردا در کوبا، نیویورک، ۱۸۹۹،ص۵۴-۲۵۳.)
در سال ۱۹۶۰ طی سفرهایی که من در مانزانیلو انجام می‌دادم درملاقات با عده‌ای ازسالمندان کوبایی‌که سالهای «جنگ استقلال دوم» را دیده بودند به‌من گفته شدکه بسیاری از مردم‌آن روزها برای شورشیان غذا وتدارکات را در تابوتهایی می‌فرستادندکه درظاهر برای تشییع جنازه استفاده می‌شد.

۱. دابلیو. ای- دوبوآ: W. E. Du Bois یکی ازرهبران مشهور سیاهان در ایالات متحد طی مقاله‌ای درسال ۱۹۰۸ نوشت: «چه‌کسانی انقلاب‌کوبا را تغذیه‌کردند؟ ــ سیاهان» (نگاه‌کنید به‌مجله: هورایزن Horizon آوریل۱۹۰۸.)

اسپانیا خالی از خطر است. این البته بدان معنی نیز نیست که ثروتمندان کوبا از سلطهٔ اسپانیا درگذشته کاملا راضی بودند. سالها بود که آنها زیرکنترل سخت اقتصادی اسپانیا، با چنگ و دندان برای زندگی خود تلاش کرده بودند واین نارضایتی پس از رکود اقتصادی سال ۱۸۹۳ به‌منتها درجهٔ خود رسیده بود و عمده‌ترین عوامل این نارضایتیها شکسته شدن بازار شکر و ظهور علایم سازشهای بازرگانی با ایالات متحد به جای اسپانیا بود. [۳] با وجود این اکثریت تولیدکنندگان، مزرعه‌داران و صاحبان املاك، بویژه در غرب، مخالف مبارزهٔ مسلحانه بودند، چون می‌ترسیدند جنگ باعث نابودی املاك و ثروتهای آنان گردد. آنها همچنین نسبت به‌انقلاب سوءظن داشتند، انقلابی که در میان رهبران آن مردانی وجود داشتند که مخالف ثروت و حامی فقرا بودند یا از سیاهان دفاع می‌کردند و حتی خود از سیاهان بودند. اگرچه فعالیتهای بازرگانی آنها اغلب در اثر مقررات دولت سلطه‌گر اسپانیا دچار مشکلات و تبعیضاتی می‌گردید اما در عوض آنها از قدرت پشتیبانی و امنیت این دولت نیز برخوردار می‌شدند.

درکوششی برای مهارکردن جنبش انقلابی، دو حزب خودمختاری خواهان (اتونومیستها) و اصلاح طلبان (رفورمیستها[۱]) که سخنگوی طبقهٔ تولیدکنندگان، مزرعه‌داران و صاحبان املاك و ثروت بودند برآن شدند که با دولت مادرید به مذاکره پرداخته و اسپانیا را متقاعد سازند که با تصویب و اجرای برنامه‌های اصلاحی تازه درکوبا رهبران انقلابیون را از حقانیت و محبوبیتی که برخوردار بودند محروم سازند. در مارس ۱۸۹۰، چهل وسه تن از بزرگترین تولیدکنندگان و صاحبان ثروت در کوبا طی تلگرافی که به وزیر مستعمرات اسپانیا ونمایندگان کوبا درکورتس (پارلمان اسپانیا) مخابره نمودند خواهان اصلاحات اقتصادی شدند و هشدار دادند که چنانچه چنین اصلاحاتی صورت نگیرد طبقات بازرگانی و اقتصادی کوبا نیز به وضعی اجتناب ناپذیر دردامان انقلاب سقوط خواهند کرد. [٤]

این درخواستها به‌نتایجی واقعی نرسید، ولی خودمختاری خواهان موفق

۱. حزب اصلاح طلبان عمدتاً از اسپانیاییهای مقیم کوبا تشکیل شده بود ودر اکثر موارد و شرایط با حزب خودمختاری خواهان همکاری می‌کرد. فقط در موارد قوانین داخلی بخصوص استقلال بااین حزب مخالف بود وادامهٔ سیستم فعلی را ترجیح می‌داد. (وارونا گوئرو، همان کتاب، جلد اول، ص۴۶ـ۲۴۵.)

شدند که «لایحه قوانین کشوری» سال ۱۸۹۰ را در ۱۰ مارس از تصویب کورتس بگذرانند، اما این قوانین نیز هرگز در کوبا پیاده نشد. زیرا وقتی لایحه سرانجام به تصویب رسید و آمادهٔ ابلاغ به‌مقامات دولتی در کوبا گردید، بحبوحهٔ انقلاب و جنگ دوم سراسر کوبا را فرا گرفته بود. اکثر محققین تاریخ معتقدند که حتی اگر لایحه زودتر به‌تصویب می‌رسید اثر چندانی درمتوقف ساختن انقلاب نداشت؛ چون اگرچه به‌موجب قوانین تازه کوباییها دردولت صدا و نفوذ بیشتری پیدا می‌کردند لیکن هنوز قدرت واقعی در دست کاپیتان ژنرال بود. در قوانین تازه، از لحاظ تئوری وروی کاغذ، حقوق پارلمانی بسیاری به‌مردم کوبا اعطاء می‌شد، ولی از لحاظ عملی و در سطح زندگی اجتماعی واقتصادی مردم، حاکمیت کاپیتان ژنرال دست نخورده باقی می‌ماند و سیستم بوروکراسی اسپانیا اکنون کنترل اکثر ادارات و دوایر مهم را در چنگال خود داشت.[۵]

گرچه آثار واقعی لایحه قوانین کشوری هرگز در کوبا پیاده نشد اما خودمختاری‌خواهان این‌طور وانمود کردند که پیروزی با آنها بوده وانقلاب کوبا دیگر غیرلازم است ولذا طی اعلامیه‌ای در ٤ آوریل ۱۸۹۰، سوگند مبارزه با کسانی را اعلام کردند که می‌خواهند «... این سرزمین را ویران ساخته و آیندهٔ تابناك کشور را با ایجاد آشوب، فقر، هرج ومرج و وحشیگری تیره وتار نمایند.»[٦] اما هرچه نیروی انقلابیون افزایش می‌یافت نومیدی‌خودمختاری خواهان نیز بیشتر می‌شد. دراکتبر آن سال، حزب هیأت ویژه‌ای را به‌مادرید فرستاد تا خواستار اجرای کامل و قاطعانهٔ قوانین کشوری گردند،با این دلیل و منطق که اجرای این قوانین تنها راه جلوگیری از گسترش انقلاب است. اما اسپانیا در مقابل تمام این التجاها نیز گوشش کر بود[1]. و در حالی که خودمختاری‌خواهان و اصلاح طلبان به‌تلاشهای

۱. لایحهٔ «رومرو ـ آبـاروزا» Romero ـ Abaruza که در اواخر تابستان ۱۸۹۵ به‌کورتس اسپانیا رسیدآخرین حدی بودکه دولت امپراتوری حـاضر بود به کوبا خودمختاری بدهد. به‌موجب این‌لایحه، مردم‌کوبا دارای شوراهایی برای ادارهٔ امور محلی وایالتی می‌شدندکـه ازمجلس ملی‌کوبا تبعیت می‌کردند ، ولی درقوانین سیاسی و اقتصـادی دخالتی نداشتند. پس ازتصویب این‌لایحه یکی از روزنامه‌های خودمختاری خواهان چاپ هاوانا به‌نام لادیسکاسیون La Discusión ازآن استقبال و «نیـات خوب حزب» را تحسین نمود، ولی اضافه‌کردکـه تنهـا «نیات خوب دیگر کفـایت نمی‌کند.» (نگاه‌کنید بـه‌مقالـهٔ «لایحه رومرو ـ آباروزا»، لادیسکاسیون، ۱۶ نوامبر ۱۸۹۵) نسخه‌ای ازاین مقاله در گزارشات کنسولی ویلیامز به‌یول، ۱۹ نوامبر ۱۸۹۵، گزارش کنسول ایالات متحد، هاوانا، وزارت امور خـارجه و «آرشیو ملی»، موجود است.

بیهودهٔ خود برای یافتن راه چاره‌ای از اسپانیا ادامـه می‌دادند، انقلابیون روزبه‌روز قویتر می‌شدند و تعداد بیشتری از بخشهای مختلف مردم به‌آنها پیوستند. در ۲۰ اوت ۱۸۹۶، روزنامهٔ «تایمز» لندن اعلام داشت:

> ماهیت این انقلاب اکنون با سایر انقلابهای کشورهای امریکای لاتین وحتی با دوران اولیه انقلاب خود کوبا فرق دارد. در اینجا انقلاب از پایین‌ترین قشر جمعیت شروع شد و بدواً اساسی‌ترین عنصر شورش سیاهان بودند. بتدریج سیل بالا آمد و مردم طبقهٔ متوسط وطبقه اعیان را دربر گرفت، بطوری که اکنون عملا تمام مردم با انقلاب همدردی دارند. در صفوف جنگجویان شورشی، نسبت جمعیت به‌طور تقریب ۷۰ درصد سفید پوست و ۳۰ درصد سیاهپوست است. اسپانیاییها هنوز قاطعانه ادعا می‌کنند که جنگ در کوبا یک جنگ نژادهاست، سیاه‌پوستان علیه سفیدپوستان. امروز ابداً چنین چیزی نیست امروز جنگ بین کوباییها و اسپانیاییهاست و تنها از این دیدگاه است که می‌توان آن را جنگ نژادها دانست و اگر اسپانیا بخواهد مسألهٔ رنگ را مطرح کند، واقعیتی را کاملا ساختگی و دروغین ارائه داده است.

ممکن است که ادعای «تایمز» لندن را در مورد همدردی طبقهٔ اعیان کوبا مبالغه‌آمیز بدانیم. اما سندی که در ژوئن ۱۸۹۶ توسط عدهٔ زیادی از وکلا، استادان دانشگاه و مزرعه‌داران بزرگ‌نیشکر امضا شد، گسترش روز افزون این حمایت را ثابت‌می‌کند. امضاکنندگان ادعای دولت اسپانیا را مبنی براین که طبقهٔ روشنفکر و با نفوذ کوبا «از این انقلاب و از جنگ مسلحانـه نفرت دارند» تکذیب می‌کردند و آنها را مانند خود «میهن‌پرست» می‌دانستند که با جان ودل برای آرمـان و آزادی و بهبودی وضع کشورشان مبارزه می‌کنند... آنها البته نمی‌توانستند آشکارا و رسماً تمام عقاید خود را ابراز دارند، زیرا کسانی که جرأت می‌کردند معتقداتشان را تا هنگامی که هنوز در خاك کوبا بودند به‌زبان درآورند بیشک قربانی سخت‌ترین مجازاتها می‌شدند و جان ومال وهستی‌شان در معرض ساقط شدن به‌دست دولت قرار می‌گرفت. اما این بدان معنی نیست که روح و قلب آنها برای کشورشان رنجور نمی‌باشد و بـا آنهایی که با این ظلم مبارزه می‌کردند همدردی نداشته‌اند. آنها نمی‌توانستند حرف بزنند زیرا خفقان گلوهـایشان را می‌فشرد، اما اگر کسی به‌درون روح آنها نفوذ می‌کرد، می‌دید که بین آنها و جنگجویان فرق زیادی وجود ندارد.[۷]

البته بین امضا کنندگان فوق و «مامبیس»هایی که در جنگلها و کوهستانها می‌جنگیدند فرق فاحشی وجود داشت. درهر صورت، وجود این سند گواه موفقیت آموزشهای خوزه مارتی است که کوشیده بود تمام قشرهای جامعهٔ کوبا را در جنبش انقلابی وارد کند.[۱]

اختلاف بارزتر عموماً بین مردم شرق و غرب کوبا وجود داشت. اگرچه قشرهای دهقانی و کارگری، چه سیاه و چه‌سفید وهمچنین چینیها[۲]، از انقلاب حمایت می‌کردند، اما آنهایی که دراورینت بودند بیشتر فعالانه با انقلاب همکاری داشتند[۳]. بیشتر ثروتمندان شرق نیز به‌انقلاب کمک می‌کردند، بویژه آنها که در خارج بودند. لیکن ثروتمندان غرب تقریباً به اتفاق آراء با انقلاب مخالف بودند وتنها بعدها و بتدریج، دشمنی آنها به‌نهضت تبدیل به‌حمایت گردید. مردم شهرنشین نیز هیچ‌وقت مانند مردم روستا نسبت به‌انقلاب نظر مساعد نداشتند. ولی درهرصورت شهرها نیز، حتی مرفه‌ترین شهرهای تحت کنترل اسپانیا نیز تعدادی از طرفداران انقلاب را درخود داشت و تعداد این افراد به‌سرور هرچه جنگ طولانیتر می‌شد افزایش می‌یافت. اسپانیاییها، علی‌القاعده، مخالفین خود را با ضربتهای تمام‌عیار سرکوب می‌کردند و دستگیریهای دسته‌جمعی و گروهی، اغلب بدون کوچکترین مدرک و تنها به‌دلیل «سوءظن» انجام می‌گرفت. سرنوشت بیشتر دستگیر شدگان و مظنونین غالب اوقات برای همیشه مجهول می‌ماند و گاهی نیز زندانیان برای

۱. در این رابطه، نظر روزنامه‌نگار مشهورامریکایی ریچارد هاردینگ دیویس Richard Harding Davies قابل ذکر است، اگرچه او در حمایت طبقه اعیان از انقلاب تا حدی مبالغه می‌کند:
«انقلاب پیش به‌دست اشراف پایه‌گذاری شد، اما انقلاب کنونی یك انقلاب pueple (مردم) است واکثر خانواده‌های کوبایی ازتمام طبقات درانقلاب به‌طور یکسان وجود دارند و همه با تلاش سرسختانه برای پیروزی آن مبارزه می‌کنند.» (ریچارد هاردینگ دیویس، مبارزه در زمان جنگ، نیویورك، ۱۸۹۷، ص۱۱.)

۲. خوآن خیمنز پاسترانا Juan Jimenez Pastrana می‌نویسد: «درجنگ سال۱۸۹۵ تعداد زیادی از چینیهای مقیم‌کوبا خدمات شجاعانه‌ای برای انقلاب‌کوبا انجام دادند و اکثراً وارد دهات وشهرها می‌شدند وبرای «مامبیس»ها به‌جمع‌آوری غذا، دارو، لباس وکفش می‌پرداختند.» (نگاه‌کنید به‌کتاب چینیها در جنگ کوبا ۱۸۴۷-۱۹۳۰، ص۹۹.)

۳. به‌موجب‌آمار ویژه‌ای درسال۱۸۹۷ دولت انقلابی در اورینت ادعا نمود که تعداد ۱۲۰،۰۰۰ نفر از روستاییان دراین ایالت حامی انقلاب می‌باشند. (بارتولومه ماسو به‌استراداپالما، اورینت، ۳۱دسامبر۱۸۹۷، آرشیو ناسیونال.)

اعمال شاقه به‌تبعیدگاههای دور دست اسپانیا و اکثراً به‌«سوتا»[۱] در ساحل افریقا فرستاده می‌شدند. دوتروفین در گزارشهای خود بارها به « دستگیریهای متعدد و اخراج مردم از کشور و تبعید آنها به‌افریقا برای اعمال شاقه» اشاره می‌کند...[۸]

در هاوانا، اتحادیه کارگران را منحل کردند چون عده‌ای از اعضای آن به‌«ارتش آزادیبخش» ملحق شده و تقریباً تمام اعضا در واقع با انقلاب همدردی داشتند[۲].[۹] یک اسپانیایی به‌نام «سانتیاگو ایگلزیاس»[۳] که در اوایل انقلاب به کوبا آمده و از اعضای فعال در جنبش کارگری و دبیر «انجمن کارگران» شده بود، رفتار مقامات اسپانیایی را چنین توصیف می‌کند:

حدود دو سال پس از Grito de Bair (فریاد بائیر) من مجبور شدم هاوانا را ترک کنم. عده‌ای از همکاران من هم‌اکنون به‌تبعیدگاهها فرستاده شده و عده‌ای نیز در مبارزات مسلحانه به‌انقلابیون پیوسته بودند. وضع من در هاوانا حساس و خطرناک شده بود. اتاقم در این اواخر چندین بار توسط مأمورین مورد تفتیش قرار گرفته و تمام کتابها و کاغذها و مدارکم نیز توقیف شده بود و مأمورین حکم دستگیری مرا با خود داشتند و اتهام من همکاری با انقلابیون بود. آنها نتوانسته بودند مرا دستگیر کنند چون اولا من اسپانیایی بودم و دیگر این که اغلب در مخفیگاه بسر می‌بردم.

در دسامبر ۱۸۹۶ که ژنرال ویلر به‌فرمانداری نظامی کوبا رسید توقیف و بازداشت طرفداران انقلاب اسپانیاییها را هم شامل شد، یا هرکس دیگر که عقاید آزادیخواهی یا دموکراسی داشت. درواقع هیچ کس حق نداشت عقیدهٔ خود را آزادانه و به‌عنوان یک انسان یا همشهری بیان کند. محدودیتهای اجتماعی بسیارسخت بود و هرکس که در مظان اتهام قرار می‌گرفت مورد ارعاب و اذیت وآزار قرار می‌گرفت. اتهام آنها این بود که جزو Laborantes هستند (توطئه‌گران موافق با انقلاب کوبا). به‌علت اوضاع خارق‌العاده‌ای که در بالا شرح دادم فعالیتهای اتحادیه‌های کارگری نیز ممنوع شده بود و بسیاری از رهبران آنها نیز چه کوبایی و چه اسپانیایی تبعید شده بودند. ماندن در هاوانا

1. Seusa

۲. انریك کرسی Enrique Creci که‌کارگری تنباکوکار ودرآغاز انقلاب‌کوبا در تامپا (در امریکا) مشغول‌کار بود، بایك نیروی اعزامی به‌کوبا بازگشت ودر «ارتش‌آزادیبخش» برای استقلال‌کشورش وارد جنگ شد ودرمیدان جنگ به‌شهادت رسید. جنازهٔ اودر ۱۹ نوامبر ۱۸۹۹ به‌هاوانا حمل وطی مراسم مفصلی توسط هزاران‌کارگر ونماینده‌کارگران از سراسر کوبا تشییع و به‌خاك سپرده شد. (خوزه ریوه‌رومونیز José Rivero Muniz **نهضت کارگری در دوران جنگهای اول**، دانشگاه لاس‌ویلاس، ۱۹۶۱، ص۱۵۹.)

3. Santiago Iglesias

برای من خطرناك شده بود و در این موقع بود که تصمیم گرفتم پایتخت کوبا را ترك کنم و به‌بارسلونا و بعد به‌لندن بروم[1].[۱۰]

به‌رغم حمایت اکثر مردم کوبا، انقلابیون قادر نبودند بودجهٔ مبارزات خود را در داخل جزیره فراهم کنند. مردم روستایی برای شورشیان غذا و لباس و اطلاعات سودمند فراهم می‌کردند ولی مبارزات مسلحانهٔ انقلابیون چیزهای دیگری نیز لازم داشت که روستاییان قادر به‌تهیهٔ آن نبودند. قابل تذکر است، که طبق موافقتهایی که بین ماسه‌ئو و تعدادی از مزرعه‌داران و تولیدکنندگان شکر در ایالت اورینت منعقد شده بود، انقلابیون، از اولین روزهای جنگ، در ازای اجازهٔ تولید به‌این اشخاص مبالغی جهت تهیه اسلحه و مهمات از آنها دریافت می‌کردند. (در اکتبر ۱۸۹۶، نیشکرکاران مانزانیلو، از قرار هر کیسه ۳۰ سنت به انقلابیون پرداخت می‌کردند، به‌اضافهٔ مبلغی یکجا درحدود ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ دلار به‌عنوان پاداش محصول، و این مبلغ البته بستگی بـه‌اندازهٔ محصول داشت). [۱۱] اما این منبع درآمد نیز بزودی خشکید. اولا به‌دلیل آن که گومز بزودی دستور داد برای قطع منابع اقتصادی اسپانیا درکوبا تمام مزارع نیشکر به‌آتش کشیده شوند، ثانیاً آن که مقامات اسپانیایی بعدها خودشان دستور دادند که کلیه مزارعی که به انقلابیون کمک می‌کردند نابود گردند و بالاخره به‌دلیل آن که به‌علت ویرانی زیاده از حد جاده‌ها و راههای آهن و از دست رفتن وسایل حمل ونقل، تولید و توزیع غیرممکن شده بود.

روزنامهٔ بین‌المللی «شوگرکین»[2]، در شمارهٔ ۱ ژانویه ۱۸۹۶ خود نوشت «اگرچه ما شك داریم که نیروهای اسپانیایی بتوانند درآیندهٔ بسیار نزدیکی شورش سیاهان درکوبا را مهارکنند ولی دراجرای فرمان اکید دولت مبنی بربازگشایی و شروع مجدد کارکلیه کارخانه‌های تصفیه شکر در سراسرکوبا از روز اول ژانویه هیچ‌گونه شك و تردیدی وجود ندارد.» اما این خودبینی بسرعت تغییر کرد. باحملهٔ ماسه‌ئو به‌غرب اوضاع اقتصادی جزیره در آغاز سال ۱۸۹۶ دچار تحولی

۱. ایگلزیاس در واقع به‌اروپا بازنگشت. او سرراه خود در پورتوریکو توقف کرد وسالها در مبارزات استقلال طلبی این جزیره شرکت نمود وبعدها یکی ازرهبران جنبش کارگری و سپس ازرهبران «حزب سوسیالیست» پورتوریکو شد.

2. Sugar Cane

قهقرایی‌تر شد. راههای آهن و قطارها مورد تعرض بیشتری قرار گرفتند، بطوری که فعالیت اقتصادی به‌صفر رسید و با سوزانده شدن مزارع و کارخانه ها، امکان تولید محصول شکر نیز درآن سال از بین رفت. بسیاری از مزرعه‌داران بزرگ پس ازحملهٔ ماسه‌ئو از املاك خود فرار کرده و به پادگانهای نظامی اسپانیا یا شهرهای بزرگ پناه بردند. درماه آوریل «شوگرکین» با لحنی تلخ گزارش داد: «از ۳۸۰ مزرعه و کارخانه‌ای که در سراسر جزیره موجود است، فقط ۲۰ واحد فعالیت داشته‌اند، و اینها نیز یا تحت حفاظت شدید ارتش اسپانیا هستند یا با نیروهای شورشی قرارداد دارند. بقیه مجبورند تا پایان جنگ بسته باقی بمانند، در حالی که بیشترشان با آتش شورشیان ازحیز انتفاع ساقط شده‌اند.»[۱۲]

بابه‌قدرت رسیدن ژنرال ویلر، ابتدا امید مزرعه‌داران اندکی بالا گرفت. مدیر املاك «گوآیبارو»[1] که متعلق به «ادوین اف.اتکینس»[2] سرمایه‌دار امریکایی بود به‌اتکینس نوشت: «...ویلر مرد ماست... ما دنبال کسی می‌گشتیم که بتواند ترس خدا و شیطان را در دل این مردم زنده کند و ویلر همان مرداست.» این مدیر کارخانه پیش‌بینی می‌کرد که تولید شکر به‌فوریت بازار خود را بازیابد. اما اوضاع اقتصادی همچنان روبه‌وخامت رفت. ویلر به مزرعه‌داران دستور داد فعالیت مجدد خود را شروع کنند و به آنها قول داد که از جان و مالشان بشدت حمایت خواهد شد. [۱۳] ولی البته او قادر نبود به‌قول خود وفا کند و اغلب مزرعه‌داران نیز هم‌اکنون شروع به‌مذاکره با شورشیان کرده بودند، گرچه با این کار آنها مستقیماً خود را با اتهام همکاری با دشمن در مقابل اسپانیاییها قرار می‌دادند. در واقع، نیروهای اسپانیا هنگام عبور از جاده‌ها هرگاه از مقابل ملکی می‌گذشتند که بوسیلهٔ شورشیان نابود نشده بودند بلافاصله آن را— به‌ظن آن که صاحب ملك به‌شورشیان مالیات می‌دهد— نابود می‌کردند. بیشتر مزرعه‌دارانی که در این وضع گیر می‌کردند مأیوسانه تسلیم قضا و قدر می‌شدند. عدهٔ دیگری که کوشیدند بنحوی به‌تولید ادامه دهند راه یا وسیله‌ای برای حمل و نقل محصول خود نمی‌یافتند. دراکتبر ۱۸۹۶، «شوگرکین» نوشت که‌اوضاع کوبا«ظاهراً روزبه روز ازلحاظ تولید شکر روبه‌وخامت کاملاً مأیوس کننده‌ای می‌رود.» [۱٤]

وقتی انقلاب شروع شد، بین ۳۸۰ الی ٤۰۰ کارخانه تصفیهٔ شکر درکوبا

1. Guaibaro 2. Edwin F. Atkins

فعالیت داشتند، اما بسیاری از مالکین بتدریج کارخود را رها نموده‌و به‌شهرها پناه آوردند. در اواسط ۱۸۹۶، کمتر از ۱۷۰ واحد تلاشهایی برای ادامهٔ کار داشتند. اگرچه تعطیل عده‌ای از واحدها به‌علت تجدید سازمان یافتن بود اما علت اصلی رکود را باید تأثیر جنگ دانست. [۱۵]

نتیجهٔ این اوضاع را می‌توان در آمار آن سالها به‌خوبی منعکس دید. از ۱ ژانویه ۱۸۹۵ تا ۱ مارس ۱۸۹۵ مقدار ۲۴۹،۰۴۹ تن شکر ازکوبا صادر شده بود؛ درحالی که برای دوره مشابه درسال ۱۸۹۶ مقدار صدور به ۱۰۳،۴۵۳ تن کاهش یافت. و این قبل از «حمله به‌غرب» ماسه‌ئو و نابودی سراسری مزارع صورت گرفت. درسال ۱۸۹۴ مقدارکل تولید شکر درکوبا ۱،۰۴۵،۰۰۰ تن به‌مبلغ ۶۲،۱۰۰،۰۰۰ دلار بود، درسال ۱۸۹۵ این تولید معادل ۱،۰۰۴،۰۰۰ تن و مبلغ ۵۴،۴۰۰،۰۰۰ دلار، و درسال ۱۸۹۶ تولید تنها به ۲۲۰،۰۰۰ تن و مبلغ ۱۳،۰۰۰،۰۰۰ دلارتنزل پیدا کرد. [۱۶] سقوط صنعت کشت شکر درکوبا همچنین در (ژورنال آماری تجارت شکر[1]) متعلق به‌موسسهٔ «ویلت اندگری»[2] منعکس است. تولید محصول تا ۲۰ فوریه ۱۸۹۶ تنها ۲۲،۱۹۶ تن بود که تنزل فاحش آن درمقایسه‌با همین دوره درسال قبل، ۲۳۴،۸۱۲ تن، مشهود است. تا اوایل آوریل مسلم بود که میزان محصول سالانه از ۲۰۰،۰۰۰ تن تجاوز نخواهد کرد و حتی به‌یک پنجم‌تولید سال ۱۸۹۵ نمی‌رسد[3]. [۱۷] مفهوم این آمار و ارقام برای اقتصاد جزیره اجمالاً ولی به‌طور زنده در گزارش کنسول امریکا در هاوانا توصیف شده است:

> با از دست رفتن تولید شکر در جزیره، تمام صنایع جزئی دیگر نیز که به‌صنعت مادر کشت شکر، یا رگ حیاتی زندگی اقتصادی کوبا، بستگی دارند خواهند مرد... [۱۸]

تامدتی صنعت کشت تنباکو متحمل خساراتی مشابه صنعت شکر نگردید. ایالت پینار دل‌ریو تا سال ۱۸۹۶ مورد حمله قرار نگرفت و در هنگام حمله نیز

1. Statistical Sugar Trade Journal 2. Willat and Gray's

۳. اگرچه دلیل عمدهٔ این تنزل وقوع جنگ وانقلاب بود اما طوفانهای متعدد ومصیبت‌بار نیز دراین مورد تأثیر داشت که درحدود ۳۰درصد محصول‌را درناحیه سین‌فوگوس نابودکرد. (نگاه کنید به: ژورنال آماری تجارت شکر، ویلت‌اندگری، ۲۴ اکتبر ۱۸۹۵.)

بطوری که دیدیم ماسه‌ئو توجه داشت که به‌این زارعین صدمه‌ای وارد نیاید. اما در ماه مه ۱۸۹۶، ژنرال ویلر صدور تنباکو و محصولات آن را به کشورهای خارجی ممنوع اعلام کرد. تمام محصولات تنباکو می‌بایست به‌اسپانیا صادر شود، و بدین‌ترتیب بازار این محصول کوبا را از رقابت بین‌المللی ساقط کرد و میزان تولید را نیز در کوبا به‌طور فاحشی کاهش داد. به‌تجار تنباکو تنها ده روز مهلت داده شد تا کلیه کنتراتهای خود را که قبل از ۱۶ مه به‌امضا رسیده بود تکمیل یا آنها را فسخ کنند؛ و با تخلف کنندگان از این دستور بـه‌عنوان «همدستان شورشیان» رفتار می‌شد... [۱۹] تنزل تولید تنباکو، با عملیات نابودسازی کلیه مزارع که ماسه‌ئو بعداً برای مقابله با سیاست ویلر یعنی ایجاد صلح و آرامش در پینار دل ریو آغاز کرد، سیر سریعتری به‌خود گرفت.

تصویر کلی اقتصاد کوبا به‌نحو بارزتری در مقالهٔ ۶ ژوئن ۱۸۹۶، در تایمز لندن ارائه می‌گردد: «شرایط اقتصادی روز به‌روز بدتر و بحرانی‌تر می‌شود... فقر و بدبختی در همه جا، درطول وعرض جزیره کوبا، به‌چشم می‌خورد. خانواده‌هایی که تا سال پیش مرفه بودند و حتی ثروتمند محسوب مـی‌شدند، اکنون برای نان بخور و نمیری محتاجند. در ماههای آینده چیزی جز گرسنگی و طاعون در سراسر کشور سایه افکن نخواهد بود.»

با نابودی عملاً تمام صنعت شکر وخسارات شدید و فاحش به‌صنعت تنباکو، انقلابیون نمی‌توانستند برای دریافت کمک از داخل انتظار زیادی داشته باشند. (و درعین حال منبع درآمد اسپانیا از کوبا نیز به‌طرز چشمگیری کاهش یافته بود.[۱]) شورشیان برای بودجهٔ انقلاب اکنون منحصراً به کوباییها و طرفداران آنها درخارج متکی بودند. هنوز اعاناتی به‌صورت پول نقد توسط کوباییهای طرفدار انقلاب که در مکزیک، سانتودومینگو، کلمبیا، ونزوئلا، کاستاریکا و سایر کشورهای امریکایی اسپانیایی زبان بودند، پرداخت می‌شد؛ به‌اضافهٔ مبالغی، در حدی کمتر، از طرف

۱. برای نمونه، درآمد دولت اسپانیا ازتعرفه‌های گمرکی در بنادر کوبا در فوریهٔ ۱۸۹۵ مبلغ ۱،۲۲۰،۹۴۱ دلار و در فوریه ۱۸۹۶ مبلغ ۷۶۳،۳۴۱ دلار بود، یعنی با کاهشی ۷۶۳،۶۲۷ دلار، بولتن بازرگانی، هاوانا، ۱۴ آوریل ۱۸۹۶)، این کاهش هرچه جنگ ادامه یافت شدیدتر شد.

عده‌ای از مردم تبعهٔ این کشورها که با انقلاب کوبا همدردی داشتند[1]. [۲۰] در فرانسه، که عدهٔ زیادی از تبعیدیان اقامت داشتند، «آژانس عمومی»، تحت‌سرپرستی دکتر «ار.ا. بتانسز»[2]، مقادیر قابل ملاحظه‌ای پول برای انقلاب فرستاد[3]. با سخاوت‌ترین اعانه‌دهندگان بانویی به‌نام «مارتا آبری دواسته‌وز»[4] بود. در ۱۰ ژوئیه ۱۸۹۶، او به‌استرادا‌پالما نوشت: «نامه‌ای که اخیراً از هموطنان دریافت کردم اشعار می‌دارد که انقلاب ما احتیاج به‌پنجاه‌هزار پزوتا برای خرید اسلحه و مهمات برای سربازان دلیر ما در جنگ دارد و بنابر وظیفهٔ خود به‌عنوان یک کوبایی خوب، من هم‌اکنون به‌فوریت و با جان و دل تلگراف حواله‌ای به‌مبلغ بیست‌هزار پزوتا به‌حساب شما می‌فرستم.» [۲۱] این زن رویهمرفته متجاوز از هفتاد هزار پزوتا به‌انقلاب کمک کرد[5]. [۲۲] پس از دریافت خبر مرگ ژنرال ماسه‌ئو، کوباییهای مقیم پاریس به‌گرامیداشت خاطرهٔ «غول برنزه» در حدود ۱۰۰،۰۰۰ دلار به‌انقلاب پرداخت کردند[6]. [۲۳]

مهمترین منبع اصلی درآمد برای انقلاب کوبا مردم مهاجر کوبا در ایالات

۱. کلوبهای انقلابی محلی معمولاً منابع اصلی وجه برای «حزب انقلابی کوبا» بودند، بطوری که درحدود دوسوم وجوه از کلوبهای انقلابی می‌رسید. مارشال ام. ترو Marshal M. True در کتاب انقلابیون درتبعید، حزب انقلابی‌کوبا، ۱۸۹۹-۱۸۹۱. تز دکترای چاپ نشده، دانشگاه ویرجینیا ۱۹۶۵، ص۱۹۶۶.)

2. R. E. Betances

۳. ازپاریس فقط ثروتمندان نبودندکه درکمك به‌انقلاب سهم داشتند. کوباییهایی هم بودندکه هفته‌ای یك روزغذا نمی‌خوردند و با صرفه‌جویی درپول آن چند فرانك برای انقلاب ایثار می‌کردند. (رامون بتانسز به‌استرادا پالما ۲۹ سپتامبر ۱۸۹۶، مکاتبات دیپلماتیك نماینده کوبا در نیویورك، ۱۸۹۸-۱۸۹۵، چاپ لاهابانا، جلد سوم، ص‌ص، ۷۱-۷۰). ازاین مآخذ از این به‌بعد به‌نام «مکاتبات دیپلماتیك» یاد خواهد شد.

4. Marta Abrie de Estévez

۵. به‌گفتهٔ هوراشیوروبنس اعانات این بانو به‌انقلاب به‌درخواست خودش به‌صورت ناشناس صورت می‌گرفت وتنها پس از خبر مرگ وی این مطلب فاش شد. (کتاب: آزادی، داستان کوبا، نیویورك، ۱۹۲۲، ص۲۸۲.)

۶. مرگ ماسه‌ئو سیل عظیمی ازاعانات را به‌خزانهٔ دولت انقلابی‌کوبا سرازیرکرد. در شیلی، مقاله «Quien era Maceo?» (ماسه‌ئو کیست؟) به‌قلم ایوژینو ماریا خوستوس Eugenio Maria Gostos علاقه وتوجه زیادی را بانام ژنرال سیاهپوست‌کوبایی برانگیخت واعانات بسیار زیادی‌آمد. (هوستوس، ماسه‌ئو را مردی توصیف می‌کندکه «برتر و بیشتر ازهرچیز یك همشهری... یك پیشروی راه استقلال، پدر ملت خود و بنیانگذار یك کشور است.» (انریك ماریا هوستوس *Obras Completos*، هابانا، ۱۹۳۹، جلد دهم، ص۶۱-۱۵۹.)

متحد بودند؛ بویژه کارگران تنباکوکار مقیم فلوریدا. «حزب انقلابی کوبا» آنچنان مورد علاقه کارگران بود که آنها به‌طور مرتب ده درصد از حقوق خود و کارگران مقیم تامپا و کی‌وست حداقل یک‌روز حقوق ماهانهٔ خود را به‌طورمرتب ایثار می‌کردند. [۲٤] بسیاری ازکوباییهای مقیم امریکا بین ۱۰ تا ۲۰ درصد درآمد خودرا برای انقلاب می‌دادند و «جی.ای. هوآ»[1] نماینده حزب در «جکسن‌ویل»[2] تمام ثروت خود را که چیزی معادل ۱۵۰،۰۰۰ دلار بود، داد. منابع‌مشخص نشده‌ای از پول و جنس نیز همه ساله از سوی غیرکوباییهای مقیم ایالات‌متحد نیز به‌نهضت انقلابی کوبا اعانه می‌گردید[3]. [۲۵]

کوباییهای ثروتمند مقیم خارج فقط پس از تابستان سال ۱۸۹٦، که انقلاب به‌طور قابل ملاحظه‌ای توسعه یافته بود، شروع به‌شرکت و پرداخت پول کردند. تا این زمان انقلاب بیشتر متکی به‌مزرعه‌داران داخل کوبا (اکثراً در شرق) بود که در ازای وصول اجازهٔ برداشت حاصل و تصفیه شکر به‌دولت «مالیات انقلابی» می‌دادند. همچنین این اتکاء به‌هزاران اعانهٔ اندک ولی مستمر از طرف کارگران کوبایی در خارج بود. حتی پس از آن که ثروتمندان نیز نسبت به‌انقلاب حساسیت نشان دادند، هنوزکارگران تنباکوکار مقیم فلوریدا بودند که سهم بزرگ و بااهمیت خود را به‌خزانهٔ دولت انقلابی قطع نکردند. اسیلیو رویگ لوشن رینگ، مورخ شهیر کوبایی متذکر شده است که این کارگران عملاً انقلاب را در تمام

1. J. A. Huau 2. Jacksonville

۳. تعیین اندازهٔ پولی که از ایالات متحد برای انقلاب کوبا رسید واقعاً مشکل است. وارونا گوئررو که دفاتر و اسناد نمایندگیهای «حزب انقلابی‌کوبا» را بررسی کرده این رقم رادر حدود دومیلیون دلار تخمین زده است، اما این دریافتها شامل وجوه دریافتی ازکلوبها، گروهها واشخاصی که مستقیم پول یا جنس ووسایل به‌کوبا می‌فرستادند نمی‌گردد. من مدارک موجود از این دریافتهارا در «آرشیوناسیونال»، درهاوانا، بررسی‌کرده‌ام. این مدارک بقدری پراکنده و ناقصند که نمی‌توان رقم دقیقی را بر مبنای آنها ارائه داد. «دفترحساب» شعبهٔ مرکزی «حزب انقلابی کوبا» رقم دریافتی ۹۱،۰۸۳ دلار را نشان می‌دهد، واگر توجه کنیم که طبق شواهد هرکلوب حدود پنجاه درصد وجوه دریافتی را برای مخارج خودبرداشت می‌کرد، رقم دریافتی باید چیزی درحدود ۱۸۰/۰۰۰ دلار باشد، ولی با این وجود هنوز از رقم تخمین‌زده وارونا گوئررو بسیار دوراست. به‌گزارش روزنامه پاتریا؛ «حزب انقلابی‌کوبا» در سال ۱۸۹۵ مبلغ ۱۰۸/۰۰۰ دلار ودر سال ۱۸۹٦مبلغ ۱٦۳/۰۰۰ دلار ودرسال۱۸۹۷ مبلغ ۴۴۸/۰۰۰ دلار دریافت کرد (ارقام روندشده‌اند)، (پاتریا ۲۴ فوریه سالهای ۱۸۹٦، ۱۸۹۷و ۱۸۹۸ .این نشریه در این روزشماره مخصوصی به‌مناسبت سالگرد انتشار«مانیفستوی مونتی‌کریستی» خوزه‌مارتی منتشر می‌ساخت.)

دوران تکوین آن زنده نگه داشتند. [۲۶]

شکست اقتصاد کوبا البته علاوه برمحدودساختن حمایت مالی برای‌انقلابیون تأثیرات دیگری نیز داشت. گرسنگی و بیکاری حتی در تابستان ۱۸۹۵ احساس می‌شد. [۲۷] کارگران کشاورز مجبور به‌ترک مزارعی شدندکه بوسیلهٔ هردو طرف سوزانده و نابود می‌گردید. در اکتبر ۱۸۹۵، گزارشهایی می‌رسید که مردم شهرها و دهات، بویژه آنهایی که پول زیادی نداشتند، دچارکمبود غذاهستند. [۲۸] این تا حدی تأثیر دستور اکید گومز بود که حمل و نقل مواد غذایی و بخصوص دام را به‌داخل شهرها و پادگانها ممنوع ساخته بود. در ۲۰ فوریه ۱۸۹۶، روزنامهٔ دولتی «دیاریو دل مارینا» چاپ‌هاوانا، اعتراف کرد «تمام داد و-ستد جزیره تأثیر ضربهٔ هولناک جنگ را احساس می‌کند.» روزنامه هشدار می‌داد که دولت باید هرچه زودتر برای بهبود وضع اسف‌بار مردم شهرها کاری انجام دهد. و این تازه قبل از نازل‌شدن بلای سیاست «تمرکز مجدد» ژنرال ویلر بود[۱].

از ۲۴ فوریه ۱۸۹۵ تا ۲۴فوریه ۱۸۹۶، کاپیتان ژنرالهای جزیره، اسپلیو-کاله‌خاس و مارتینز کامپوس اجازه داده بودند که جمعیت روستایی جزیره، که اکثریت قابل ملاحظه‌ای از مردم کوبا را تشکیل می‌دادند، در مناطق مسکونی خود (باکم وبیش احترام و رفاه وآسایش و با دار و ندار خود) زندگی کنند. قابل تذکر است که روستاییان همواره ازکمبود منابع گوشت در مضیقه بودند چون هم اسپانیاییها و هم کوباییهای طبقهٔ مرفه هر وقت دلشان می‌خواست احشام را ذبح می‌کردند و می‌خوردند و کاری به‌نیازهای روستاییان که زندگی‌شان اغلب بسته به‌نگه‌داری احشام بود نداشتند و ممنوعیت حمل و نقل کالاهای غذایی از دهات به‌شهر هم در این وضع واقعاً تأثیر زیادی نگذارده بود. به‌هر حال به‌رغم این مشکلات، وضعیت ساکنین روستاها درسال اول جنگ غیر قابل تحمل نبود. [۲۹]

اما این وضعیت با تصمیم ویلر برای اجرای برنامهٔ «تمرکز مجدد» تغییر کرد، از آنجا که مردم روستاها بودند که به‌جنبش انقلابی کمک می‌کردند پس باید آنها را از محلهای خود دور و در جاهای دیگر تمرکز داد. با این سیاست، ویلر می‌توانست چند هدف را با یک تیر بزند: ۱) محروم کردن «مامبیس‌ها» از مایحتاج اصلی‌شان؛ ۲) محروم کردن آنها از دریافت‌اطلاعات دربارهٔ نقل و انتقالات و رفت‌وآمدهای نظامی اسپانیاییها؛ ۳) محدودکردن انقلاب به‌آنهایی که عملاً در

جنگ بودند؛ ٤) نگه‌داشتن روستاییان در مراکز اسکان اجباری و جلوگیری از پیوستن آنها به‌مبارزین؛ ٥) تضعیف روحیهٔ سربازان انقلابی، چون اغلب آنها خانواده‌ها یا بستگانشان در اردوگاههای اجباری زندانی بودند و این سربازان برای نجات یا پیوستن به‌آنها مآلاً خواهان ترک مخاصمه می‌شدند. [۳۰] با پروراندن این اهداف در فکر خود، ویلر تصمیم گرفت پدیدهٔ شومی را که در تاریخ کوبا به‌نام Reconcentracion (تمرکز مجدد) معروف است پیاده کند؛ که تحت فشار آن صدها هزار مرد و زن و بچه از خانه و کاشانهٔ خود در دهات بیرون رانده و به شهرهای محصور برده شدند. دراعلامیه ویلر آمده بود:

۱) کلیه ساکنین مناطق روستایی یا در بیرون شهرها باید در عرض هشت روز به‌شهرهای محصور منتقل و در اماکن ویژه اسکان داده شوند. هر شخصی که از این دستور سرپیچی کند یا درخارج از محل اسکان تعیین شده‌اش دیده شود، شورشی تلقی شده و با او طبق قانون رفتار خواهد شد.
۲) خارج کردن محصولات غذایی از شهر، یا انتقال آنها از یک شهر به‌شهر دیگر چه از خشکی و چه از طریق دریا مطلقاً ممنوع است؛ مگر با کسب اجازه از مقامات نظامی در نقطهٔ مبدأ. با متخلفین به‌عنوان همدستی و شریک توطئه با شورشیان رفتار خواهد شد.
۳) صاحبان احشام موظفند دامهای خود را به‌نقاط تعیین شده در شهرها یا در محل اسکان جدید خود نگه‌داری کنند. [۳۱]

دستورها و فرامین ژنرال ویلر روی کاغذ برای جزئیات امور اسکان‌دادن آوارگان Reconcentrados کم و کسری نداشت. مناطق اردوگاهها می‌بایست بدقت انتخاب می‌شدند و توجهات لازم از لحاظ بهداشتی، محل اقامت، غذا، آب و سایر احتیاجات ضروری بعمل می‌آمد. همچنین برای اسکان‌داده‌شدگان در تمرکزگاهها زمینهایی اختصاص داده می‌شد تا برای زراعت به منظور مصارف شخصی و چریدن دام آنها برسد. [۳۲] اما گذشته از آن‌که ویلر هرگز به‌خود زحمت نداد که به‌اجرای صحیح این دستورات توجه کند، در شهرهای شلوغ و متراکم به سادگی حتی جا برای سیل دهاتیهای بدبخت و خانواده‌هایشان که به صورت گله آورده می‌شدند نبود. در پیاده کردن این طرح درسراسر جزیره از هیچ شدت عمل و خشونتی فروگزار نمی‌شد، در حالی که روی کاغذ قرار نبود این طرح به‌طور ضربتی و سراسری اجرا شود [۳۳] در مقاله‌ای در روزنامه «ال‌پائیس»، وضعیت

«تمرکز مجدد» در شهر سانکتی اسپیریتوس چنین توصیف می‌شود:

> در عرض چند روز اخیر تصویر نا امید کنندهٔ اوضاع با سیل مردمی که به صورت گله وارد شهر می‌شوند هر لحظه کامل و کاملتر می‌شود...
> مردم اسکان داده شده از هر جهت با مشکلات مواجه هستند؛ و از همه مشکلتر مسأله اطاعت از دستورات و ممنوعیتهای نظامی می‌باشد، که به موجب آنها دهاتیها حق ندارند حتی ذرت و موز بکارند؛ کشت نیشکر که مطلقاً ممنوع است. این کشت برای دهقانان کوبایی دو استفاده اساسی دارد: گل آن برای تغذیه دام و ساقهٔ آن برای تولید شکر. از طرف دیگر دستورات نظامی هر نوع کشت و زرع را در شعاع ۵۰۰ متری قلاع و پادگانها ممنوع کرده است و با توجه به این که قلاع در خارج از محدوده شهر قرار دارند و گروههای اسکان داده شده در مرز محدودهٔ شهرها فوق‌العاده زیادند ابعاد این مشکلات محسوس است و آینده تاریک.[۳٤]

بدین ترتیب از آغاز پیاده شدن سیاست «تمرکز مجدد» یک روزنامهٔ وزین و وابسته به‌اسپانیا هشدار می‌دهد که دستورهای فرماندار نظامی پیچیده و سخت است و برای روستاییان فلاکت و بدبختی درپیش دارد. اما کسی به‌این هشدارها، چه در سطح دولت مادرید و چه در سطح مقامات محلی اهمیتی نداد و نتیجه بزودی معلوم شد. حتی پیش از انتقال روستاییان به‌تمرکزگاههای شهری، در اغلب شهرها غذا برای خود مردم کمیاب بود. علاوه‌بر این وضع بد مسکن و بیکاری شدید بود. بنابراین تعجبی ندارد که مردم شهرها از ورود دهاتیها، دچار ناراحتی‌های بیشتری می‌شدند و آنها را سربار بدبختی بیشتری برای خود احساس می‌کردند. اگرچه عده‌ای از مردم، صرفاً از روی ترحم انسانی اقدام به کمک کردن به‌آوارگان نمودند، اما اکثر شهرنشینان، بخصوص ثروتمندان و مأمورین دولتی از آنها نفرت داشتند و آنها را سزاوار فلاکتی که نصیبشان شده بود می‌دانستند؛ چون اینها با کمک کردن به‌شورشیان باعث ادامهٔ جنگ و ویرانی شده بودند. [۳۵]

آوارگان، رنجهای هولناکی را متحمل شدند. اسکان آنها به‌طور یکسان بد بود. معمولا انبارهای قدیمی، ساختمانهای متروکه یا پناهگاههای موقتی و سرهم‌بندی شده تنها جاهایی بود که به‌آنها داده می‌شد و در اغلب اوقات تراکم جمعیت بقدری بود که پیرمردها و زنها و بچه‌ها مجبور بودند در حیاط کلیساها، پشت درها، یا هرجا که‌می‌توانست پناهگاهی از باد و باران وآفتاب باشد سر کنند.

یک شاهدعینی، یکی از اماکن تمرکز روستاییان در هاوانا را که انباری متروکه درانتهای اسکله‌ای بود، چنین توصیف می‌کند «انبار کنار مردابی بدبو، روی پایه‌های چوبی پوسیده و درحال فروآمدن برپا بود. کف آن نازك و نمناك و سوراخ‌سوراخ و سقف ترك‌ترك، با سوراخهای بزرگ بود و هیچ نوع دیواروحائلی وجود نداشت که مردها و زنها را ازهم جدا کند، نه‌تختخواب، و نه‌محل حمام وتوالت، هیچ.» یکی از اهالی هاوانا می‌نویسد: «هرروزکه می‌گذرد بیماریهای مختلف بیشتری درمیان این خانواده‌های بیچاره شیوع پیدا می‌کند. نیروهای اسپانیایی تقریباً تمام ساختمانهای شهر را اشغال کرده‌اند و جایی برای این آوارگان واژگون‌بخت نیست. محل اسکان آوارگان چیزی شبیه لانهٔ خوکهاست، و آنها حتی از هوای تازه و تمیزی هم‌که تنفس می‌کردند محروم شده‌اند. این عوامل توأم با کمبود غذا باعث مرگ‌ومیرهای‌فراوان وهولناکی میان‌آنها شده است.»[۳۶] «ویلیام‌جی. کالهون»[1] که در وضعیت بدبختی اسکان داده‌شدگان پنج شهر را از ۱۳ مه تا ۷ ژوئن ۱۸۹۷ بررسی وشخصاً از تعداد زیادی از اردوگاهها دیدن کرد، درصفحه‌ای از یادداشتهای خود می‌نویسد:

> من وارد کلبه‌ها می‌شدم، با مردم حرف می‌زدم و همه‌جا آثاری از فلاکت و رنج می‌دیدم‌که قلبم را برای این مخلوقات بینوا به‌درد می‌آورد... ما بچه‌ها را می‌دیدیم‌که مفاصلشان بادکرده بود و پوست بدنشان کشیده و شل شده بود و به‌ما می‌گفتندکه این به‌علت‌کمبود یا اصلا نرسیدن غذاست... بیهوده است‌که بیشتر از این درنقاشی این تصویر غم‌انگیز وقت صرف‌کنم. به‌عقیدهٔ من اگر این وضع دوام پیدا کند مسلماً به‌از بین‌رفتن و محو شدن‌کامل این مردم منجر خواهد شد. من با اشخاص بسیار زیادی از طبقات مختلف جزیره صحبت‌کردم و همهٔ آنها با شرح این داستان رنج و درد و مرگ آوارگان بینوا همصدا بودند.[۳۷]

در ۸ نوامبر ۱۸۹۷، مدیر «کمپانی جان‌اف‌کریک و شرکاء»[2] به«جان‌ـ شرمن»[3] وزیر امورخارجه نوشت:

> گزارشهایی‌که ما از مشاورین تجاری خود ازکوبا دریافت می‌داریم حاکی از رنجهای بسیاری است‌که برمردم دهاتی این جزیره اعمال شده است، مردمی، که

1. William J. Calhoun
2. John F. Craig & Co.
3. John Sherman

به‌زور تحت فرمان «تمرکز» به‌اردوهای اجباری اسکان رانده شده‌اند و می‌شوند، و عواطف انسانی ایجاب می‌کند که هرچه زودتر برای تسکین دردهای آنها اقدامی بعمل آید. مردها، زنها و بچه‌ها را در دسته‌های ده هزار نفری در خوکدانیهای بی‌سقف، بدون غذا، لباس و دارو نگه داشته‌اند، بدون رعایت اصول اولیهٔ بهداشت... و روزانه تعداد کثیری از آنها جان می‌دهند...[۳۸]

اگر یک آوارهٔ بینوا راحتی و آرامش می‌خواست باید خود آن را بدست می‌آورد. او نمی‌توانست از دولتی که او را با زور به این شهر کشانده بود انتظار کمک و ترحم داشته باشد. غذا کمیاب بود و معلوم نبود چه وقت بدست می‌آید و تنها چیزهایی که به‌آنها فروخته می‌شد باقی‌ماندهٔ غذای سربازخانه‌های اسپانیایی بود. شاهدان عینی گزارش داده‌اند که مردم اغلب سر این پس‌مانده‌های غذا مثل حیوانات به‌هم می‌پریدند و جنگ می‌کردند. هزاران هزار انسان نحیف و تکیده و مریض، مانند اشباح، در گوشه و کنار خیابانهای شهرهای کوبا می‌لولیدند. دنبال یک تکه‌نان خشکیده یا آشغال و پس‌ماندهٔ غذا می‌گشتند، یا از اسپانیاییها و خارجیان دیگر گدایی می‌کردند و اغلب در کنار پیاده‌روها می‌افتادند و می‌مردند. دخترهای جوان عفت خود را در مقابل یک قرص نان، یا لباس، یا دارو به‌سربازهای اسپانیایی یا مردان دیگر می‌فروختند. اگر چه مناطق تمرکز روستاییان قرار بود تحت مراقبت شدید نظامی قرار گیرد، تا از پیوستن روستاییان محصور شده به انقلابیون جلوگیری شود، اما بعضی از فرماندهان اسپانیایی آوارگان را برای یافتن غذا تشویق به‌خروج از اردوگاه می‌کردند و سپس آنها را به‌علت تجاوز به‌مقررات و به‌موجب دستور ژنرال ویلر با تیر می‌زدند تا بدبختی و فلاکتشان زودتر تمام شود[۱]. [۳۹]

درهمین زمان مأمورین اسپانیایی چون زالو به مکیدن خون آوارگان روستایی پرداختند و شیوه‌های تازه‌ای اعمال نمودند[۲] از آن جمله: افسران و درجه‌داران

۱. یک سرباز کوبایی تعریف می‌کند وقتی یکی از آوارگان که از اردوگاه خود یواشکی بیرون آمده بود به‌گروهی از سربازانی که به صرف غذا نشسته بودند برخورد، نزدیک بود از ترس قالب تهی کند. این سربازان به‌او ترحم کردند و او را به‌صرف غذا دعوت کردند. ولی مرد روستایی فقط مقداری سیب‌زمینی شیرین خشکیده گرفت تا برای بچه‌هایش ببرد و گفت آنها دوروز است که چیزی نخورده‌اند. (وارونا گوئررو، همان کتاب، جلددوم، ص ۷۹.)

۲. در سال ۱۹۶۰ من در کوبا فرصت ملاقات با یکی از این آوارگان قدیمی را یافتم که اکنون ←

اسپانیایی ومأمورین دون‌پایه دولتی و دلالهای بازار سیاه با رساندن اندك غذا به‌آوارگان تازه وارد در مقابل پول و وسایل آنها به‌ثروتهای خوبی دست یافتند. به‌محض آن که پول و دارو ندارشان تمام می‌شد این بدبختها درحال جان دادن از گرسنگی رها می‌شدند. [٤٠] دزدی و فساد و رشوه‌خواری در میان مأمورینی که مسؤول توزیع مواد غذایی بین آوارگان بودند به‌نهایت درجه رسیده بود و به‌طور معمول آنها بیشتر از ٥٠ درصد مواد را برای فروش دربازار سیاه دزدیده و احتکار کردند.

←

هفتاد وهفت‌ساله بود، خانمی به‌نام روزالیاکوند Rosalia Conde. در سال ۱۸۹۶، که وی را از خانهٔ روستاییش بیرون بردند او سیزده‌ساله بود. پدرومادرش مرده بودند، ودرآن‌زمان او با عمه، دوخواهر، یك‌برادر وعمه‌زاده‌اش‌که نوزادی بود در مزرعه‌ای نزدیك شهر پراله‌خو زندگی می‌کرد. یك‌روز در سال ۱۸۹۶، سربازان اسپانیایی به مزرعهٔ آنها آمدند وبه آنها دستور دادند که باید تا ساعت شش آن‌روز غروب مزرعهٔ خودرا ترك کنند. اگر اسپانیاییها برمی‌گشتند وکسی را در مزرعه می‌دیدند اورا بیدرنگ می‌کشتند. آنها در همان لحظه طوطی در قفس را با تیر کشتند که بفهمانند چه‌اتفاقی خواهد افتاد. روزالیا ودیگران همراه کارگران مزرعه به‌شهر کوچك وگوئیتاس رفتند ودر آنجا به‌عنوان Reconcenrados اسکان داده شدند. خانوادهٔ روزالیا نسبتاً شانس داشتند، چون پدرش در وگوئیتاس خانه‌ای خریده بود وآنها توانستند نزد مستأجر خود مکانی برای زندگی بیابند. اما آنها به‌علت کمبود مواد غذایی چیزی برای خوردن نداشتند. روزالیا بزودی توانست برای خود کاری به‌عنوان رختشوی در بیمارستان اسپانیاییها دست وپا کند وروزها ملافه‌ها وباندهای استفاده‌شده را در رودخانه می‌شست و با پولی که بدست می‌آورد می‌توانست با رشوه‌دادن به‌چندتن از گروهبانهای اسپانیایی غذایی برای‌خانوادهٔ خود بدست آورد. علاوه براین، گاهی می‌توانست ازته‌ماندهٔ غذاهای بیمارستان نیز مقداری به‌خانه ببرد، بدین ترتیب خانوادهٔ او توانستند از این دوران جان سالم بدرببرند. اگرچه خواهر بزرگتر در میان آوارگان به‌سل مبتلا شد و پس‌از شش‌ماه فوت‌کرد. (مصاحبه با سینیورا روزالیاکوند ـ هاوانا، ۲۰ اکتبر ۱۹۶۰).
مصاحبهٔ زیر نیز که توسط یك امریکایی در ۱ اوت ۱۸۹۷، بایك آواره دیگر بعمل آمده حائز اهمیت است.

«امروز صبح هنگامی‌که منتظر بودم، نشستم با دو زن سفیدپوست صحبت کردم که‌ازآوارگان روستایی بودند وموفق شده بودند از شهر سیه‌گو دوآویلا Ciego de Avila فرار کنند. وصفی‌که یکی از آن دوزن، از آوردنشان از روستا به‌شهر می‌داد مخوف و چندش‌آور بود. زنها وبچه‌ها وپیرمردهارا با پای برهنه وبا فشار نوك سرنیزه مثل گلهٔ احشام ازبدترین کوره‌راههایی که من هرگز در آنها سفر نکرده بودم حرکت داده بودند. کسانی‌که باخودشان بسته‌های غذایا لباس یا اثاثهٔ خانه آورده بودنددر میان گل‌ولجن که تا زانو می‌رسیدبالاخره بنیه‌شان تمام شده وازپا درافتاده ومرده بودند. نوزادانی که در راه از مادر زائیده شده بودند یا در بغل مادران از سرما مردند یا از فرط خستگی واز هوش رفتن مادر که مجبور بود جلوی سرنیزه حرکت کند ناگهان در تاریکی شب در مرداب وزیر دست‌وپا می‌افتادند. فقط آنهایی‌که قویترین بودند به سیه‌گودوآویلا رسیدند. تا درآنجا، تحت مراقبت‌سربازان مسلح، باگرسنگی به‌جان‌کندن تدریجی عادت کنند.» (ن.ج. گونزالس N. G. Gonzalez درکتاب در تاریکترین کوبا، *In Darkest Cuba*. کلمبیا، کارولینای‌جنوبی، ۱۹۲۲، ص۲۲۲.)

یکی از ساکنین شهر «لاروزا» در ماتانزاس به کنسول امریکا در آن ایالت گزارش کرد: «دولت وانمود می‌کند که طی برنامهٔ صحیح جیره‌بندی شده‌ای مایحتاج نیازمندان را بین آنها توزیع می‌کند، ولی به‌قول خود شهردار آنها نصف سهمیه مردم شهر را خودشان باید ببرند.» [٤١]

تعداد کسانی که از روستاها اخراج و در اردوگاههای «تمرکز مجدد» به زور نگه داشته شدند، دقیقاً معلوم نیست. «استفن بونسال»[1] که گزارشگری تیزبین است[2] تخمین می‌زند: «تا اول دسامبر سال جاری (۱۸۹٦)، تعداد ٤٠٠،٠٠٠ نفر از مردم غیرنظامی در اردوگاهها تمرکز داده شده‌اند و هدف واقعی از این کار چیزی جز ریشه‌کن کردن تدریجی آنها بنظر نمی‌رسد.» [٤٢] خبرنگاران دیگر تعداد آوارگان در اردوگاههای اجباری را بین ٥٠٠،٠٠٠ تا ٦٠٠،٠٠٠ نفر تخمین زده‌اند. [٤٣]

در مورد تعداد مرگ ومیرهایی که در میان آوارگان در تمرکزگاهها اتفاق افتاد نیز تخمینهای مختلفی زده شده است. (هیچ گونه آمار و لیست رسمی از تعداد یا اسامی کسانی که در تمرکزگاهها مردند و سریعاً به‌خاك سپرده شدند نگه‌داری نشده است[3].) کارلوس ام. ترلس، مورخ کوبایی تخمین می‌زند که «(تمرکز مجدد) باعث مرگ متجاوز از ٣٠٠،٠٠٠ کوبایی شد.» [٤٤] اما این احتمالاً شامل شهرنشینهای غیرآواره و همچنین کسانی که حین فرار به‌قتل می‌رسیدند نمی‌شود. بعضی از آمارگران معتقدند که تنها در هاوانا در حدود ٥٠،٠٠٠ نفر جان خود را از دست دادند. [٤٥] بموجب گزارشهای کنسولهای امریکا، در کوبا طی سه‌ماه ژوئیه، اوت، سپتامبر ۱۸۹۷، میزان مرگ‌ومیر دو یا سه برابر شد. در دسامبر ۱۸۹۷، سرکنسول «لی»[4] تخمین می‌زند که تعدادی درحدود ٢٠٠،٠٠٠

1. Stephen Bonsal

۲. خوزه مانوئل پرزکابررا درکتاب بی‌نظیرخود *Histographia de Cuba* (تاریخ‌نگاری کوبا) ازکتاب استفن‌بونسال *The Real Condition of Cuba Today* (شرایط واقعی کوبای امروز) به‌عنوان «... تصویر دردناکی از فلاکت، احتضار و بدبختی غیرقابل تصوری از دهقانان روستاهای کوبا تحت حکومت جابرانه ژنرال ویلرکه عمیقاً احساس شده و به‌طرزموشکافانه‌ای تشریح گردیده است.» یاد می‌کند. (مکزیك، ۱۹۶۲، ص ۲۹۰)

۳. نازیهای هیتلری با کفایتتر بودند، آنها دفاتر ثبت و مدارك بسیار دقیقی از تمام کسانی که در اردوگاهها (در تمرکزگاههای زندانیان) می‌مردند، دراختیار داشتند.

4. Lee

نفر از آوارگان تا کنون مرده‌اند و بقیهٔ ...،...۲ نفر آنها نیز از گرسنگی در حال مرگند. «کمیتهٔ مرکزی تعاون کوبا» نیز تخمین می‌زند که ...،...۲ نفر جان خود را از دست داده‌اندو آنها محاسبات خود را براساس اطلاعاتی تنظیم می‌کنند که از خود اسپانیاییها گرفته می‌شد. [٤٦]

ارقام هرچه باشد، به‌هر حال روشن است که میزان مرگ‌ومیر در مراکز مسکونی هولناك و منزجر کننده بوده است[1]. اولاً آوارگان بیشترشان از دهقانان بودند و به‌زندگی آزاد، هوای تازه و غذای خوب در خانه‌های از لحاظ بهداشتی سالم عادت داشتند و دخمه‌های درهم فشردهٔ شهری و ناسالم برایشان تحمل‌پذیر نبود. آنها با محیط متراکم و آلوده از امراض مسری ناآشنا بودند و مصونیت نداشتند. [٤٧] و وقتی به‌این شرایط، کمبود غذا یا صرف ته‌ماندهٔ غذاهای فاسد نیز اضافه شود، مرگ‌ومیر بیشمار آنها تعجبی ندارد. در یکی از تمرکزگاههای نسبتاً بهتر در دامنهٔ تپه «کاسکورو»[2] در ایالت ماتانزاس، که وضع «بهداشتی‌تر» بود و مجرای فاضلاب طبیعی هم وجود داشت، در ماه مارس ۱۸۹۷، روزانه تعداد ۳۰ نفر ازکمبود غذا و سایر عوامل تلف می‌شدند. [٤٨] براساس مثال فوق، می‌توان میزان تلفات را در تمرکزگاههایی که فاقد چنین تسهیلات طبیعی بودند، حدس زد.

به‌رغم بلاهای ابلیسی زندگی در تمرکزگاهها، دهقانان کوبایی آن را از ماندن در دهات در دوران این جنگ کم‌خطرتر می‌دانستند. دستگیر شدن در دهات در حین تخلف از قانون «تمرکز مجدد» به‌معنای تیرباران دسته‌جمعی و فوری بود؛ یا فرار به‌میان کوه و جنگلهای وحشی. بعضی از دهقانان، به‌تبعیت از بومیان، برای فرار از چنگ اسپانیاییها به صعب‌العبورترین نقاط کوهستانها، یا جنگلها و مردابهای دور افتاده پناه می‌بردند و در آنجا برای خود اردوهای اقامت

۱. والترمیلیس Walter Millis تنها مورخی‌که ژنرال ویلر را به‌قضاوت غلط یك رهبرانسان‌دوست قلمداد می‌کند(وسیاست «تمرکزمجدد» ویلر را حرکتی دفاعی در حفظ مردم‌روستایی در مقابل تاکتیکهای گومز می‌داند) اعتقاد دارد که رنجها ومرگ‌ومیرهای دسته‌جمعی آوارگان نتیجهٔ این سیاست نبوده بلکه ساخته و پرداختهٔ تبلیغات روزنامه‌هایی است که در پی افزایش تیراژ خود بودند، یا ساخته وپرداختهٔ کنسولهای خام امریکا وجاروجنجال روزنامه‌های ایالات‌متحد است. (برای‌تحلیل مؤثر و رد منطقی این ادعا نگاه‌کنیدبه‌هرمیتیو پورترویلا، تاریخ جنگ‌کوبا وامریکا علیه اسپانیا، لاهابانا، ۱۹۴۹،ص ۵۵ـ۵۴.)

2. Cascorro

موقت برپا می‌ساختند. دربعضی از موارد، آنها حتی قادرمی‌شدند تعدادی از حیوانات خود را نیز همراه ببرند. این مردم البته خطر ریسکهای هولناکی را هم به‌جان می‌خریدند. پس از شروع برنامهٔ «تمرکز مجدد» پاسداران و گشتیهای اسپانیایی نهایت درجه کوشش خود را برای تنبیه متخلفین این فرمان بکار می‌بردند. [۴۹] اگر چه در مناطق شرقی مانند اورینت وکاماگوئه و بخشهایی از لاس‌ویلاس و پینار‌دل‌ریو در غرب، وضع کوه ودمن و بیشه‌زارها طوری بود که آوارگان فراری می‌توانستند خود را از چشم اسپانیاییها پنهان نگه دارند ولی در ایالتهای ماتانزاس و هاوانا و بخشهای غربی لاس‌ویلاس و جنوب پینار‌دل‌ریو این چنین پناهگاههایی وجود نداشت. در ایالت اورینت بخصوص— و در حد کمتری در سایر ایالتها—اکثر آوارگان فراری مستقیماً به‌اردوگاههای دفاعی‌انقلابیون می‌رفتند، [۵۰] و در میان آنها اقامتگاههای موقت تشکیل می‌دادند. این اقامتگاهها تحت مدیریت مأمورین غیرنظامی انقلابی اداره می‌شد و بنحوی سازمان می‌گرفت که برای هردو اردو عوامل ایمنی و حفاظت فراهم گردد. دور و بر اقامتگاه، دیده‌بان و پاسدار نهاده می‌شد و حتی عده‌ای از دهقانان نیز با نوعی اسلحه مجهز می‌شدند و طرز استفاده از آن را هم یاد می‌گرفتند که در موقع حملهٔ ناگهانی اسپانیاییها بتوانند تا رسیدن سربازان مسلح انقلاب از خود دفاع کنند. از آنجاکه اغلب جوانان دهات شرق به‌انقلابیون پیوسته بودند، اکثر آوارگان را پیرمردان، زنان و بچه‌ها یا مردان علیل و ناتوان تشکیل می‌دادند و اگر جوانی در بین آنها وجود داشت معمولا فرزند خانوادهٔ بی‌سرپرستی با زن و بچه‌های متعدد بود. [۵۱]

ویلیام کالهون در گزارش خود می‌نویسد:

> از هاوانا به ماتانزاس را با ترن مسافرت کردم. خارج از پادگانهای بیرون شهرها، سرزمین از جمعیت تخلیه شده بود. هر خانه‌ای را که می‌دیدم سوزانده شده بود؛ درختهای میوه قطع وکشتزارهای نیشکر تبدیل به خاکستر شده بود. و من در تمام سفر یک خانه، یک آدم، یک اسب، یک قاطر و حتی یک سگ زنده ندیدم. هیچ‌جا نشانی از حیات نبود، به استثنای کرکس یا لاشخوری که گهگاه در هوا دور می‌زد. زمین را خلائی از مرگ، سکوت و ویرانی فراگرفته بود.[۵۲]

بسیار اتفاق می‌افتاد که گشتیهای اسپانیایی افراد غیرنظامی را به‌ظن آن که جاسوسند، یا مانند جاسوسان به‌انقلابیون کمک می‌کنند، به‌محض دستگیری جا به جا می‌گشتند[1]. در واقع، پس از شروع برنامهٔ «تمرکز مجدد» اسپانیاییها تمام دهقانان را دشمن تلقی می‌کردند، حتی اگر آن بدبختها به‌طرفداری از اسپانیا اعتراف می‌کردند. [۵۳] و آنها البته برای این نتیجه‌گیری دلیل داشتند. مرگ زن و فرزندان دهقانان، تصمیم آنها را در مبارزه علیه سلطه وبیداد اسپانیاییها راسختر و اراده‌شان را قویتر کرده بود. در سپتامبر ۱۸۹۶، گومز ادعا می‌کرد که «کوباییها موفق شده‌اند بربلای «تمرکز مجدد» پیروز شوند و اکنون در هرجا که هستند روز به‌روز به‌انقلاب با ایمانتر و در آن فعالتر می‌شوند.» [۵٤] در همین اوان، دوتروفین به‌سفیر روس در مادرید گزارش می‌دهد که بازتاب سیاست ضد انسانی ویلر نمایان شده است.

> ... تعلیق فعالیتهای کشاورزی و تمرکز دادن دهقانان در حوالی پادگانهای نظامی اسپانیایی، رفته‌رفته شرایطی را بوجود آورده است که در اثر آن تعداد بسیارکثیری از مردم دسته دسته به‌ارتش انقلاب می‌پیوندند. علاوه براین تراکم جمعیتهای فقیر آواره شرایط بهداشتی جزیره را وخیمتر کرده است. وقتی دهقانان را مانند گاو وگوسفند و خوك گله‌گله درهم می‌ریزند، این بدبختها ترجیح می‌دهند به‌انقلاب ملحق شوند تا ازگرسنگی و مرض بمیرند...[۵۵]

بطوری که اکنون خواهیم دید، وقایع نظامی سال ۱۸۹۷ نشان داد که وحشیگریها و جنایات جنگی ویلر در تضعیف روحیه و توانایی عمل انقلابیون بسختی شکست خورد و مردم کوبا جنگ برای استقلال را ادامه دادند.

۱. یك‌سرباز اسپانیایی که از ظلم وجنایات ویلر به‌ستوه آمده و از ارتش گریخته بودبه بارکر Barker وابستهٔ بازرگانی کنسولگری ایالات متحد اعتراف‌کرد که افسر مافوقش به‌وی گفته بود: «بروید جلو و هرکس را احساس کردید با انقلابیون همکاری می‌کند یا همدری می‌کند بکشید، ولی گزارش نکنید، چون هدف ریشه‌کن‌کردن آنهابدون افشای متد کار است.» (گزارش بارکر به دابلیودابلیو راكهیل W. W. Rockhill، ۵ ماه مه ۱۸۹۶، گزارشهای کنسولی، وزارت امور خارجه، «آرشیو ملی».)

فصل هفتم

وضع نظامی و سیاسی کوبا در سال ۱۸۹۷ و اوایل ۱۸۹۸

اند کی پس از مرگ آنتونیو ماسه‌ئو، ژنرال ویلر با شوروشعف و هووجنجال اعلام کرد که شورش در پینار دل ریو کاملاً سرکوب شده‌است. درحدود یک‌ماه بعد از آن هم اعلام کرد که در دو شهرستان هاوانا و ماتانزاس نیز «آرامش نسبتاً کاملی» برقرار گشته است. [۱] با وجود این حتی روزنامهٔ «دیاریودل‌مارینا»، که از سرسخت‌ترین طرفداران اسپانیا بود، گزارش می‌داد که در پینار دل ریو، هاوانا و ماتانزاس هنوز هزاران تن از شورشیان فعالیت دارند. [۲] در ۱۰ ژانویه ۱۸۹۷، دوتروفین به‌سفیر روس در مادرید نوشت: «همانگونه که پیش‌بینی کرده بودم مرگ ماسه‌ئو تأثیر چندان نامطلوبی در جریان انقلاب نداشته است. شورشیان هنوز عملاً آقای جزیره‌اند. صرفنظر از ادعاهای ژنرال ویلر، حتی ایالتهای پینار دل ریو و هاوانا نیز هنوز به هیچ وجه آرامش نیافته‌اند[1]. تعداد بسیاری از واحدهای شورشی هنوز در کوهها مخفی مانده‌اند و با یک سفر کوتاه به حوالی کوهستانها می‌توان به‌خوبی به‌وجود آنها پی برد...» [۳]

رهبری شورشیان در پینار دل ریو اکنون به‌عهدهٔ سرتیپ‌خوزه‌ماریا رودریگز بود، که در ۲۰ ژوئیه ۱۸۹۵، با نیروی اعزامی اولوف‌ـ سانچز در پینار دل ریو

۱. با وجود این، ظاهراً والترمیلیس ادعاهای ویلر را باور می‌کند. او در شرح وقایع می‌نویسد: «پس‌از مرگ ماسه‌ئو وضعیت فرق کرده وپینار دل‌ریو از وجود شورشیان کاملا پاك شده است (همان کتاب، ص ۶۶.) لـی، سرکنسول امریکا در هاوانا، به واشنگتن گزارش می‌دهد کـه ادعاهای بی‌اساس ویلر حتی دولت اسپانیارا در تاریکی و سردرگمی نهاده و از وضع واقعی کوبا ناآگاه‌می‌سازد. (لی‌به‌شرمن، ۱۷مارس و۱۳ آوریل ۱۸۹۷، گزارشهای کنسولی،هاوانا، وزارت امور خارجه، «آرشیوملی».)

پیاده شده و بعدها به‌اتفاق ژنرال پدرودیاز حملات متعددی را به‌نیروهای اسپانیایی کرده و خسارات زیادی به‌املاك و خطوط ارتباطی دولتی وارد آورده بود. در ماتانزاس وهاوانا، با وجود وسعت کم ایالتها و تراکم شهرهای بزرگ‌و وفور مراکز مخابراتی‌واطلاعاتی‌و به‌طورکلی‌برتری همه‌جانبه نیروهای اسپانیایی، به‌هرحال شورشیان در تمام‌طول سال۱۸۹۷ با آنهاجنگیدند و تا حدود ماریانوآ یعنی تا دروازهٔ پایتخت پیش رفتند. در ۱۰ ژوئیه ۱۸۹۷، دوتروفین اوضاع را چنین جمع‌بندی می‌کند:

> ... تمام جزیره نه اینکه عملا تسخیر شده‌باشد، بلکه تحت‌نفوذ و تسلط غیرمستقیم شورشیان است وهفته‌ای نمی‌گذرد که‌آنها حضور خود را به‌خوبی نشان ندهند، خواه با خارج کردن قطاری از خط، یا منفجر کردن یک‌پل، یاحمله به‌واحدهای گشتی باشد. چنین است وضعیت حاضر و چنین است آرامشی که ژنرال ویلر حاضر نیست واقعیت عدم وجود آن را بپذیرد...[٤]

و تازه این هم آخر داستان نبود. از ۲ ژانویه ۱۸۹۷ تا اواخر آوریل ۱۸۹۸، که ایالات‌متحد وارد جنگ شد، نیروهای کوبایی تحت فرماندهی ماکزیمو-گومز، که تعدادشان به ۳،۰۰۰ نفر هم نمی‌رسید در لاس‌ویلاس در ٤۱ نبرد با نیروهای ٤۰،۰۰۰ نفری مرکب از سواره نظام و پیاده‌نظام اسپانیا شرکت کرده بودند. از «تروچا»ی مرزی تا سین‌فوگوس در مساحتی در حدود ۸۰۰ کیلومتر مربع، شورشیان به‌فرماندهی گومز به‌آزادی از یک نقطه به‌نقطهٔ دیگر حرکت می‌کردند، بدون اینکه نیروهای اسپانیا بتوانند آنها را از مکانی خارج کنند یا قادر باشند ضربات قاطعانه و جبران‌ناپذیری به‌آنها وارد نمایند. در نبرد «لا رفورما»[۱] ژنرال ویلر از گومز قاطعانه شکست خورد، اگر چه ویلر ٣٤ گردان پیاده نظام وسه هنگ سواره نظام و توپخانه بسیار مهم داشت. [٥]

بجز سانتیاگودوکوبا و سایر بنادر مهم و دویا سه شهر بزرگ و به‌خوبی محصور و محفاظت شده بوسیلهٔ پادگانها و قلاع در داخل، کلیه نقاط دو ایالت شرقی اورینت وکاماگوئه تحت کنترل کامل و مطلق «ارتش آزادیبخش» قرار داشت، که فرماندهی آن در این قسمت با ژنرال کالیگزتوگارسیا بود. دراین مناطق

1. La Reforma

تمام عملیات نظامی توسط کوباییها شروع می‌شد، و اسپانیاییها در همه‌جا مجبور به‌حفظ سوضع دفاعی خودبودند و وظیفه‌شان حمایت از چند نقطهٔ باقی‌مانده در دست حکومت بود. پس از یک سری عملیات تهاجمی، نیروهای گارسیا، رابی و «سربرکو»[1] و سایر رهبران خود را به‌حوضهٔ شهرهایی که از لحاظ استراتژیکی مهم بودند، رساندند وآنها را پس از مدتی محاصره به‌تصرف درآوردند. شهر بایامو[2] که هنگام آغاز جنگ دارای پانزده هزار نفر جمعیت بود، در تمام سال ۱۸۹۷ تحت محاصرهٔ ژنرال گارسیا قرار داشت و در اوایل ۱۸۹۸ به‌تصرف شورشیان درآمد. شهر «خیگوآنی»[3] نیز که در ماه مارس ۱۸۹۷ به‌وسیلهٔ نیروهای تحت فرماندهی گارسیا مورد حمله و بمباران گلولهٔ توپ قرار گرفته بود، اوایل ۱۸۹۸ سقوط کرد. در همین اوان گوآسارو نیز تسخیر گردید. شورشیان که اکنون برای اولین بار به توپهای سنگین ساخت امریکا مجهز بودند، اگر چه اغلب اوقات از لحاظ مهمات و کوئنین کمبود داشتند، چندین بار دست به‌عملیات جسورانه و سازمان یافته زدند و شهرهای تحت کنترل اسپانیا را آزاد کردند. [۶]

سروان «آنیبال اسکالانته»[4] که تحت فرماندهی ژنرال گارسیا خدمت‌می کرد، تحلیلی از استراتژی تسخیر این شهرها را برای ما ارائه داده است. به‌تشریح اسکالانته، ژنرال گارسیا این حملات را با نقشه‌های «تنظیم‌یافته وکامل» عملی می کرد و مردانِ اندکش را آنچنان به‌دقت ومهارت تعلیم می‌داد وآماده‌می‌ساخت که آنها می‌توانستند بر دشمن نیرومندتر و برتر غلبه کنند. «او (گارسیا) در هیچ یک ازمراحل نبرد، امید و تحرك خود را از دست نمی‌داد. گاهی که لازم می‌شد سرعت عملیات راکاهش می‌داد، گاهی بعضی از تاکتیکها را تغییر می‌داد، اما همواره نیروهای‌خود را درحالت تهاجمی نگه می‌داشت.» [۷] این مشخصات بویژه به‌طرز درخشانی درفتح «لاس‌توناس» توسط ژنرال‌گارسیا نشان داده شداین‌نبرد یکی از مشهورترین و هیجان‌انگیزترین نبردهای جنگ دوم استقلال کوباست. شهر لاس‌توناس— یا «ویکتوریا دولاس‌توناس»[5]—درطول سالها یکی ازآشتی‌ناپذیرترین

1. Cerbreco

۲. بایامو یك بار به‌وسیلهٔ خودکوباییها در اوایل «جنگهای ده‌ساله» تصرف وویران شده بود،تا به‌دست اسپانیاییها نیفتد وپس از جنگ بازسازی شد.

3. Jiguaní 4. Anibal Escalante Beatòn

5. Victoria de Las Tunas

و سرسخت‌ترین مراکز طرفدار اسپانیاییها بود. اگر چه این شهر چندین بار از زمان «جنگهای ده ساله» مورد حمله قرار گرفته بود، اما حملات همواره دفع می‌شد، و به‌این دلایل بود که اسپانیاییها نام «ویکتوریا دولاس‌توناس» را برآن نهاده بودند؛ لاس‌توناس همیشه پیروز.

با وجود آنکه این شهر نیز مانند شهرهای مرفه و خوب در اثر سیاست «تمرکز مجدد» ویلر درکوبا تعدادی از جمعیت خود را از دست داده بود، اما در ماه اوت ۱۸۹۷، هنوز در حدود ۲،۰۰۰ نفر جمعیت غیرنظامی داشت. در این موقع لاس‌توناس دارای چند پادگان دائمی نظامی مرکب از یک رشته قلاع استحفاظی، یک هنگ پیاده‌نظام، با توپخانه‌ای مجهز به‌توپهای «کروپ»، یک گردان «گارد ملی»، یک گردان از سربازان «داوطلب» و یک گروهان از افراد خدمات نظامی بود. رویهمرفته نیرویی متجاوز از ۱،۰۰۰ نفر سرباز منظم و مسلح با تدارکات و مهمات کافی از شهر محصور و سنگربندی شده دفاع می‌کردند و آمادگی دفع هر نوع حملهٔ شورشیان را داشتند. این نیروها تحت فرماندهی سرگرد «خوزه سی‌ورا»[1] بودند.

کالیگزتوگارسیا، پس از اتخاذ تصمیم برای تسخیر لاس‌توناس، آمادهٔ حمله به‌شهر شد. او نیرویی در حدود ۷۰۰ سرباز پیاده، ۲۰۰ سواره‌نظام و چند قبضه توپ از گوشه‌وکنار اورینت گردآوری کرد و به‌مردان زیر دستش دستورات دقیق خود را برای اجرای نقشهٔ محاصره توضیح داد. در ۲۸ اوت ۱۸۹۷، گارسیا فرمان حمله را صادرکرد. توپهای دینامیتی و توپهای «هاچ‌کیس»[2] به‌صدا در آمدند، و شورشیان حمله به‌قلاع استحفاظی را، یکی پس از دیگری، آغاز کردند و هرکدام را پس از نبرد تن‌به‌تن تسخیر نمودند. توپهای دینامیتی شورشیان توپهای «کروپ» را ازکار انداخت و در همان روز اول حمله سبب شدکه شورشیان خیابانهای شهر را درتصرف خود داشته باشند. روز دوم، نبرد با حملهٔ چهارساعته شورشیان به‌باقیماندهٔ پادگانهایی‌که هنوز مقاومت می‌کردند شروع شد. درسحرگاه روز ۳۰ اوت، ژنرال گارسیا همراه چند تن از افسران خود ویک اسکورت سواره‌نظام وارد شهر گردید. پس از چند ساعت مبارزهٔ سرسختانهٔ دیگر، ستوان «مدیاویلا»[3] وفرمانده سی‌ورا، از طرف نیروهای اسپانیایی با پرچم سفید ظاهر شده و

1. José Civera 2. Hotchkiss 3. Mediavilla

آمادهٔ مذاکره برای شرایط تسلیم شهر شدند. [۸]

گارسیا بعداً به‌گومز نوشت: «من به‌او فرصت دادم که خود و افرادش را تسلیم نماید به‌شرط آنکه اول تمام اسلحه و مهمات و قلاع خود را دست نخورده تحویل دهند... ما بیشتر از هزار قبضه تفنگ و متجاوز از یک میلیون گلوله بدست آورده‌ایم... علاوه براینها ده واگن دارو ووسایل، تعداد بسیار زیادی «ماچه‌ته»، چند قبضه توپ، به‌اضافهٔ مقدار غیرقابل شمارشی وسایل ولوازم سواره‌نظام، پوشاك، مواد غذایی وغیره به‌غنیمت گرفته شده است... زندانیان شامل یک‌فرمانده، دو دکتر، ده افسر، ۳۸۰ سربازو در حدود ۱۰۰ نفر افراد غیرنظامی و «داوطلب»اند که هنگام محاصره مسلح و به‌دفاع پرداخته بودند... من تعدادی از زندانیان را به‌نقاط استحفاظی خودسان و گروههایی را هم به‌هولگین و کاماگوئه و بایامو فرستاده‌ام و یکی از دلایل من در پراکنده‌کردن زندانیان این است که دشمن نتواند ضربتی را که در اینجا خورده است مخفی نگه دارد.»

گارسیا گزارش خود را به‌ژنرال‌ـفرمانده کوبایی با این کلمات غرورآمیز پایان می‌دهد: «من نمی‌توانم رضایت و افتخار خود را از شجاعت و فداکاریهای افسران و سربازانی که در نبرد لاس‌توناس شرکت داشتند مخفی نگاه دارم. تمام آنها، بدون استثناء وظیفهٔ خود را می‌دانستند و در هر لحظه در پست خودجانفشانی می‌کردند.» [۹] در نبرد لاس‌توناس، کوباییها ۳۸ کشته دادند. سرهنگ «ماریوـ گارسیا مونوکال»[1] که در این جنگ از خود رشادتها و خصوصیات نظامی ویژه‌ای نشان داد به‌درجهٔ سرتیپی ارتقاء یافت.

در نبرد لاس‌توناس نکته‌ای بود که موجب رضایت ویژه ژنرال گارسیا قرار گرفت. ژنرال این مطلب را در نامه‌ای به‌استراداپالما چنین توضیح می‌دهد: «قسمت بزرگی از این پیروزی را ما باید به‌حساب توپهای دینامیتی خود بگذاریم که در عمل شاهکارهایی بوجود آورده‌اند. سربازان و افسران اسپانیایی که از قدرت تخریبی و مهابت اصابت گلوله‌های این توپ به‌حیرت افتاده بودند، پس از آنکه به‌اسارت‌ما درآمدندبا کنجکاوی می‌خواستند آن‌را ببینند و فکر می‌کردند کار «یانکی»هاست. نمی‌دانی با چه‌غروری من جوانی راکه امروز ما او را فرمانده «خوآن‌میگوئل پورتوئوندو»[2] می‌نامیم به‌عنوان سازندهٔ آن توپ به‌آنها نشان دادم

1. Mario Garcia Monocal 2. Juan Miguel Portuondo

و گفتم! Es Cubano او کوبایی است![1] [۱۰]

تصرف ویکتوریا لاس‌توناس پس از یک محاصره و نبرد چهل‌وهشت ساعته علامت تسلط کامل انقلابیون برایالت اورینت بود و نیروهای اسپانیایی در شرق از آمدن و کمک رساندن به‌شهر محاصره شده مطلقاً عاجز بودند. این پیروزی همچنین ثابت کرد که اگر اسلحه و مهمات مناسب در اختیار کوباییها قرار می‌گرفت آنها قادر بودند به‌فوریت به‌جنگ با اسپانیا خاتمه دهند[2]. بطوری که ژنرال گارسیا در نامهٔ دیگری در تابستان ۱۸۹۷ به‌استراداپالما نوشت: «اگر به‌خاطر این [فقدان اسلحه ومهمات] نبود ما تا امروز جنگ را برده بودیم[3]. ضعف اسپانیاییها روز به روز نمایانتر می‌شود. عملیات آنها امروز چیزی جز اجتناب از درگیری و ماندن پشت دیوارهای قلاع محصور شده‌شان نیست.» [۱۱]

دلیل دیگری از توسعهٔ کنترل کوباییها تعداد آراء بسیار زیادی بود که در این تاریخ توسط مردم در انتخابات نمایندگان شورای ملی برای برگزیدن رئیس‌جمهور جدید پس از پایان دورهٔ سیسنروس داده شد. تنها در ایالتهای هاوانا، پیناردل‌ریو و ماتانزاس که به‌ادعای ویلر «کاملاً آرام و تحت کنترل اسپانیا» بود. ...،۱٤ رأی به‌صندوقها ریخته شد. گارسیا در پایان تابستان ۱۸۹۷ به‌استرادا پالما نوشت: «ما انتخابات را در سراسر کشور بدون کوچکترین ناراحتی به‌انجام رسانده‌ایم.»[4] [۱۲]

قیامهای تازه‌ای که در این زمان در جزایر فیلیپین انجام گرفت سدراه

۱. مسؤول توپهای هاچ‌کیس مورد استفاده در این نبرد فانستون Fred Funston امریکایی بود. فانستون طرز کار با این توپهای صحرایی ۱۲ پوندی را در کارخانهٔ سازنده‌اش «هارتلی‌اندگراهام» Hartley and Graham در ایالات متحد یاد گرفته بود. (نگاه کنید به‌فردریك فانستون، مقاله «یك کارشکن در کوبا»، مجلهٔ Scribiner، جلد سی‌وهشتم، ۱۰ سپتامبر.۱۹۱، ص ۳۱۶.)

۲. پنج‌روز پس از فتح لاس توناس گارسیا به‌گومز نوشت که اسپانیاییهای حاضر در منطقه هنوز نتوانسته‌اند به‌او «... حمله کنند.» (گارسیا به‌گومز، لاس توناس، ۳ سپتامبر ۱۸۹۷ «آرشیوو ناسیونال.»)

۳. در ۶ دسامبر ۱۸۹۶، گارسیا به استرادا پالما نوشته بود: «من در فاصله بین بایاموو کوآتو هستم واگر ما گلوله برای توپهایمان داشتیم تاکنون این دوشهر در تصرف ما بود.» (آرشیوو ناسیونال). هردو شهر بالاخره به‌تصرف درآمدند.

۴. جلسات این «شورای‌ملی» درگوآماریلو برگزار شد. هیأت دولت تازه‌ای به‌ریاست ژنرال بارتولومه ماسو برگزیده شد که جانشین دولت سیسنروس گردید.

موفقیت کوششهای اسپانیا برای درهم شکستن جبهۀ شورشیان کوبا می‌شد. (در اوایل این تابستان اسپانیا همچنین درگیر انقلاب تازه‌ای در جزیره پورتوریکو نیز بود.) فیلیپین مدتها بود که مانند کوبا صحنۀ بروز ناراحتیها و درگیریهای زیادی علیه حکومت سلطه‌گرانۀ اسپانیا گشته بود. کار اجباری، ظلمها و سوءاستفاده‌های فراوان از طرف مقامات نظامی و کلیسایی، و سایراعمال تجاوزکارانه مردم را به‌شورش و انقلاب‌واداشته بود. اما این قیامها به‌علت متشکل نبودن و عدم وجود وحدت بین صفوف مردم همواره به شکست منجر شده بود[1]. ولی سال ۱۸۹۶، نقطۀ عطفی برای مبارزات مردم فیلیپین گردید. با الهام از نوشته‌های «دکترخوزه‌ریزال»[2] و سایر روشنفکران فیلیپینی، ملت علیه استعمار چهارصد ساله اسپانیا قیام کرد و دوران عمر این استعمار را بسرآورد.[3]

عاملی که در اینجا بلافاصله به‌انقلاب دامن زد کشف انجمن (عالیترین و مهمترین انجمن فرزندان میهن[4]) توسط اسپانیاییها بود، که اکثر به‌نام ساده «کاتی‌پوآن»[5] از آن یاد می‌شود. این انجمن در سال ۱۸۹۲ به‌دست «آندره بونیفاسیو»[6] به‌صورت یک انجمن سری انقلابی سازمان یافته، و تأسیس آن علامت پایان تلاشها و درخواستهای مردم برای انجام اصلاحات از طرف اسپانیا از راههای صلح‌آمیز محسوب می‌شود. کشف این انجمن نیز عمداً به‌دلخواه اعضای

۱. برای تحلیل ویژه‌ای از اوضاع فیلیپین در این دوران نگاه کنید بـه مسلمانان‌مورو، محمـد کاظم توکلی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰، ص ۸۹ـ۸۴.ـم.

2. Dr. José P. Rizal

۳. تأثیر واهمیت خوزه ریزال در تاریخ انقلاب فیلیپین درست شبیه تأثیر واهمیت خوزه مارتی در تاریخ وانقلاب کوباست. او در ۳ ژوئیه ۱۸۹۲ دست به‌تأسیس Liga Filipina (لژیون فیلیپین) زد که هدف آن وحدت بخشیدن بـه تمام اقشار کشور علـیه سلطۀ اسپانیا بـود. ریزال- نویسنده، دکتر، عالم، شاعر، مورخ، موسیقی‌دان، نقاش، رمان‌نـویس، معلم، زارع، مهندس وزبان‌شناس ــ یکی از برجسته‌ترین شخصیتهای قرن نوزدهم است. او تحصیلاتش را در اسپانیا ودر هایدلبرگ آلمان انجام داده و به ایالات متحد نیز سفر کرده بود. در جواب عقیده‌اش دربارۀ ایالات متحد، ریزال گفته بـود: «ایالات متحد سرزمین آزادیهـاست، امـا فقط برای سفیدپوستها.» دکتر خوزه ریزال که بیشتر سالهای آخـر عمر خـودرا در تبعـید گذرانده بود در ۳۰ دسامـبر ۱۸۹۶، به‌جرم «خیانت» بـه دولت اسپانیا در مـانیل پایتخت فیلیپین تیرباران شد.

4. Kataastaasan Kagalan aggalangang Katipunan Ng Mga Anak Ng Bayan

5. Katipuaan 6. André Bonifacio

آن صورت گرفت. بدین ترتیب که در شب ۱۹ اوت ۱۸۹۶، در جلسه‌ای از اعضای انجمن، «کاتی‌پوآنرها»[1] در کوهستان «بالینتاواك»[2]، در شمال مانیل، آندره بونیفاسیو، شناسنامهٔ خود را [که از طرف دولت استعماری صادر شده بود] بیرون آورد و آن را در مقابل چشم حاضرین پاره کرد و به‌هوا ریخت، و دیگران نیز تبعیت کردند. درانقلاب مردم‌فیلیپین این به‌اصطلاح Grito de Balintawak (فریاد بالینتاواك!) مانند Gríto de Bair در کوبا، درسراسر کشور انعکاس پیدا کرد. «رافائل گوئررو»[3] تاریخ نگار معاصر می‌نویسد، شورش درفیلیپین «همانند فریادی بود که دوسال قبل از آن در کوبا برای استقلال برخاسته بود و... تقریباً ادامهٔ همان جنبش است.»

اسپانیا با خشونت‌و ایجاد وحشت در جزیره قیام را سرکوب کرد و مظنونین به‌انقلابی بودن را دستگیر و در زندانهای نظامی نگه داشت و اکثرآنان را به‌قتل رساند. در دخمه‌های «فورت‌سانتیاگو»[4] مردان می‌مردند و جنازه‌هایشان را دسته‌دسته بیرون می‌بردند. متجاوز از هزار فیلیپینی را به «گوآم»[5] و «ماریاناس»[6] یا سایر تبعیدگاههای اسپانیا در افریقا فرستادند. شمارهای دیگری را نیز پس از محاکمه‌های کوتاه و فرمایشی اعدام کردند. اما فیلیپینیها هم مانند کوباییها سرسختانه مبارزه کردند. در ۱۱ نوامبر ۱۸۹۶، ژنرال شورشی «امیلیوآگوئینالدو[7]» به‌جنگ با ژنرال اسپانیایی «رامون بلانکو»[8] پرداخت و او را مجبور به‌عقب‌نشینی نمود واین پیروزی به‌شعله‌های آتش‌انقلاب دامن زد. تا آخرآن ماه سایرشهرستانهای فیلیپین نیز به‌انقلاب پیوستند و شورش و نهضت میهن‌پرستی به‌مناطق دیگری که وفادار به‌اسپانیا محسوب می‌شدند، سرایت کرد. در ۱۳ دسامبر ۱۸۹۶، ژنرال بلانکو برکنار و ژنرال «کامیلوپولاویه‌خا»[9] به‌فرمانداری نظامی فیلیپین منصوب شد و وحشت و خفقان افزایش یافت. با اعدام دکترریزال، که در قیام مسلحانه هم شرکت نداشت، آتش خشم انقلاب بیشتر زبانه کشید. («گلوله‌های اسپانیا ریزال را نابود کرد... اما عقاید او امپراتوری اسپانیا را در اورینت درهم شکست!») در فیلیپین نیز مقامات اسپانیایی مانند تجربهٔ کوبا اردوگاههای اجباری

1. Katipuneros 2. Balintawak 3. Rafael Guerreor 4. Fort Santiago
5. Guam 6. Mariannas 7. Emilio Aguinaldo 8. Ramon Blanco
9. Camilo Polavieja

موفقیت کوششهای اسپانیا برای درهم شکستن جبههٔ شورشیان کوبا می‌شد. (در اوایل این تابستان اسپانیا همچنین درگیر انقلاب تازه‌ای در جزیره پورتوریکو نیز بود.) فیلیپین مدتها بود که مانند کوبا صحنهٔ بروز ناراحتیها و درگیریهای زیادی علیه حکومت سلطه‌گرانهٔ اسپانیا گشته بود. کار اجباری، ظلمها و سوءاستفاده‌های فراوان از طرف مقامات نظامی و کلیسایی، و سایراعمال تجاوزکارانه مردم را به‌شورش و انقلاب‌واداشته بود. اما این قیامها به‌علت متشکل نبودن و عدم وجود وحدت بین صفوف مردم همواره به شکست منجر شده بود[۱]. ولی سال ۱۸۹۶، نقطهٔ عطفی برای مبارزات مردم فیلیپین گردید. با الهام از نوشته‌های «دکترخوزه‌ریزال»[۲] و سایر روشنفکران فیلیپینی، ملت علیه استعمار چهارصد ساله اسپانیا قیام کرد و دوران عمر این استعمار را بسرآورد.[۳]

عاملی که در اینجا بلافاصله به‌انقلاب دامن زد کشف‌انجمن (عالیترین و مهمترین انجمن فرزندان میهن[۴]) توسط اسپانیاییها بود، که اکثر به‌نام ساده «کاتی‌پوآن»[۵] از آن یاد می‌شود. این انجمن در سال ۱۸۹۲ به‌دست «آندره بونیفاسیو»[۶] به‌صورت یک انجمن سری انقلابی سازمان یافته، و تأسیس آن علامت پایان تلاشها و درخواستهای مردم برای انجام اصلاحات از طرف اسپانیا از راههای صلح‌آمیز محسوب می‌شود. کشف این انجمن نیز عمداً به‌دلخواه اعضای

۱. برای تحلیل ویژه‌ای از اوضاع فیلیپین در این دوران نگاه‌کنید بـه مسلمانان‌مورو، محمد کاظم توکلی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰، ص ۸۹-۸۴.-م.

2. Dr. José P. Rizal

۳. تأثیر واهمیت خوزه ریزال در تاریخ انقلاب فیلیپین درست شبیه تأثیر واهمیت خوزه مارتی در تاریخ وانقلاب کوباست. او در ۳ ژوئیه ۱۸۹۲ دست به‌تأسیس Liga Filipina (لژیون فیلیپین) زد که هدف آن وحدت بخشیدن بـه تمام اقشار کشور علیه سلطهٔ اسپانیا بـود. ریزال- نویسنده، دکتر، عالم، شاعر، مورخ، موسیقی‌دان، نقـاش، رمان‌نـویس، معلم، زارع، مهندس وزبان‌شناس ـ یکی از برجسته‌ترین شخصیتهای قرن نوزدهم است. او تحصیلاتش را در اسپانیا ودر هایدلبرگ آلمان انجام داده و به ایالات متحد نیز سفر کرده بود. در جواب عقیده‌اش دربارهٔ ایالات متحد، ریزال گفته بـود: «ایالات متحد سرزمین آزادیهـاست، امـا فقط برای سفیدپوستها.» دکتر خوزه ریزال که بیشتر سالهای آخـر عمر خـودرا در تبعـید گذرانده بود در ۳۰ دسامـبر ۱۸۹۶، به‌جرم «خیانت» بـه دولت اسپانیا در مـانیل پایتخت فیلیپین تیرباران شد.

4. Kataastaasan Kagalan aggalangang Katipunan Ng Mga Anak Ng Bayan

5. Katipuaan 6. André Bonifacio

آن صورت گرفت. بدین ترتیب که در شب ۱۹ اوت ۱۸۹۶، در جلسه‌ای از اعضای انجمن، «کاتی‌پوآنرها»[1] در کوهستان «بالینتاواك»[2]، در شمال مانیل، آندره بونیفاسیو، شناسنامهٔ خود را [که از طرف دولت استعماری صادر شده بود] بیرون آورد و آن را در مقابل چشم حاضرین پاره کرد و به‌هوا ریخت، و دیگران نیز تبعیت کردند. درانقلاب مردم‌فیلیپین این به‌اصطلاح Grito de Balintawak (فریاد بالینتاواك!) مانند Gríto de Bair در کوبا، در سراسر کشور انعکاس پیدا کرد. «رافائل گوئررو»[3] تاریخ نگار معاصر می‌نویسد، شورش درفیلیپین« همانند فریادی بود که دوسال قبل از آن در کوبا برای استقلال برخاسته بود و... تقریباً ادامهٔ همان جنبش است.»

اسپانیا با خشونت‌و ایجاد وحشت در جزیره قیام را سرکوب کرد و مظنونین به‌انقلابی بودن را دستگیر و در زندانهای نظامی نگه داشت و اکثرآنان را به‌قتل رساند. در دخمه‌های «فورت‌سانتیاگو»[4] مردان می‌مردند و جنازه‌هایشان را دسته‌ـ دسته بیرون می‌بردند. متجاوز از هزار فیلیپینی را به «گوآم»[5] و «ماریاناس»[6] یا سایر تبعیدگاههای اسپانیا در افریقا فرستادند. شمارهای دیگری را نیز پس از محاکمه‌های کوتاه و فرمایشی اعدام کردند. اما فیلیپینیها هم مانند کوباییها سرسختانه مبارزه کردند. در ۱۱ نوامبر ۱۸۹۶، ژنرال شورشی «امیلیوآگوئینالدو»[7] به‌جنگ با ژنرال اسپانیایی «رامون بلانکو»[8] پرداخت و او را مجبور به‌عقب‌نشینی نمود واین پیروزی به‌شعله‌های آتش انقلاب دامن زد. تا آخرآن ماه سایرشهرستانهای فیلیپین نیز به‌انقلاب پیوستند و شورش و نهضت میهن‌پرستی به‌مناطق دیگری که وفادار به‌اسپانیا محسوب می‌شدند، سرایت کرد. در ۱۳ دسامبر ۱۸۹۶، ژنرال بلانکو برکنار و ژنرال «کامیلوپولاویه‌خا»[9] به‌فرماندا‌ری نظامی فیلیپین منصوب شد و وحشت و خفقان افزایش یافت. با اعدام دکترریزال، که در قیام مسلحانه هم شرکت نداشت، آتش خشم انقلاب بیشتر زبانه کشید. («گلوله‌های اسپانیا ریزال را نابود کرد... اما عقاید او امپراتوری اسپانیا را در اورینت درهم شکست!») در فیلیپین نیز مقامات اسپانیایی مانند تجربهٔ کوبا اردوگاههای اجباری

1. Katipuneros 2. Balintawak 3. Rafael Guerreor 4. Fort Santiago
5. Guam 6. Mariannas 7. Emilio Aguinaldo 8. Ramon Blanco
9. Camilo Polavieja

برپا کردند، و روستاییان را بزور سرنیزه به‌این مکانها آوردند و ارعاب و خفقان با به‌محاکمه کشیدنها، زندانی کردنها، تیربارانها و تبعیدها تشدید یافت. اما انقلاب سازمان یافته تا ١٤ دسامبر ۱۸۹۷ ادامه پیدا کرد[1]. اگر چه حتی پس از این تاریخ نیز جزیره فیلیپین آرامش کلی نیافت. در ۲۲ فوریه ۱۸۹۸ کنسول امریکا در گزارش خود نوشت:

> اگرچه در جزیره حالت صلح اعلام شده و از روزی که من به‌اینجا آمده‌ام جشنهایی نیز به‌همین مناسبت برگزار می‌شود، اما صلحی وجود ندارد، همانطور که در دو سال اخیر وجود نداشته است. شرایط اینجا و کوبا عملا یکسان‌است. کشور در جنگ است و بیمارستانها مملو از زخمی و معلول. زندانیها را به‌اینجا می‌آورند و پس از محاکمات سرپایی تیرباران می‌کنند. در شهر مانیل نیز حکومت نظامی برقرار است. نیروهای سلطنتی قادر نیستند شورشیان را حتی از پنج کیلومتری مانیل عقب برانند، و شنبهٔ گذشته، ۱۹ فوریه، درگیری خونینی در این حوالی روی داد که در اثر آن پنج کشته بجا ماند.[۱۳]

در سراسر سال ۱۸۹۷ و ادامهٔ آن در سال ۱۸۹۸، اسپانیا مجبور بود در دو جبهه بجنگد و اغلب لازم می‌شد نیروهایی که قرار بود به کوبا فرستاده شوند روانهٔ فیلیپین گردند. اقتصاد در حال نزول امپراتوری بحرانیتر می‌شد. این رویدادها در اسپانیا بازتابهایی فوق‌العاده پیدا می‌کرد و فشار برمنابع اقتصادی عدم توانایی دولت را در سرکوبی شورش کوبا بارزتر جلوه می‌داد. کارخانه‌های کاتالونیا[2] به‌علت از دست رفتن بازار کوبا بسته شدند و بیکاری در بعضی دیگر از شهرستانهای اسپانیا افزایش یافت. چه بسیار از کسانی که درآمدشان از کوبا می‌رسید مجبور شدند راه معاش زندگی خود را تغییر دهند. دولت اسپانیا نیز رفته‌رفته بسختی می‌توانست مخارج جنگ را تأمین کند[3].[١٤]

۱. در ۱۴ دسامبر ۱۸۹۷، موافقتنامه‌ای بین طرفین به‌امضا رسید که به «عهدنامهٔ بیاکنا باتو» Pact de Biac_na_bato معروف است. به‌موجب این عهدنامه، دولت اسپانیا ناگزیر به اعطای شش امتیاز مهم شد که در سرنوشت وزندگی مردم فیلیپین تأثیر گذاشت و در عوض امیلیو آگوئینالدو رهبر شورشیان ودر حدود چهل‌تن دیگر تبعید شدند. کامرون فوربز W. Cameron Forbes درکتاب جزایر فیلیپین، بوستون، ۱۹۲۸، ص ۶۰–۵۷.)

۲. Catalonia یکی از شهرستانهای قدیمی درشمال شرق اسپانیا.–م.

۳. حتی در آوریل سال ۱۸۹۶ نیز کنسول امریکا در هاوانا نوشته بود که در شهر شایع است ←

بدیهی است که اکنون درمادرید دولت نخست‌وزیر «کانوواس دل کاستیلو»[1] درمورد سیاست خود در کوبا با مخالفتهای زیادی مواجه بود. دراواخر ماه مه ۱۸۹۷، «پرا کزدس ساگاستا»[2] رهبر حزب لیبرال اعلام داشت که حزب او دیگر از سیاست محافظه کارانهٔ دولت که کشور را بویژه در کوبا و فیلیپین به‌سوی ننگ و در داخل به‌سوی جنگ داخلی می کشید پشتیبانی نخواهد کرد. به‌منظور دریافت رأی اعتماد، دولت کانوواس در ۳ ژوئن استعفا کرد. ولی چند روز بعد کانوواس مجدداً از طرف «نیابت سلطنت» به‌نخست‌وزیری منصوب شد. ولی ضمن این بحران سیاسی دولت، لیبرالها به‌قدرت زیادی در میان طبقات مختلف مردم اسپانیا دست یافتند و به‌خوبی مشهود بود که اگر ویلر بزودی در کوبا به‌گزافگوییهای خود در مورد آرامش در جزیره واقعیت نمی‌بخشید، دولت لیبرال ساگاستا به‌سر کار می‌آمد و دگرگونیهای عمده‌ای در سیاست‌ادارهٔ مستعمرات صورت می‌گرفت. در اواخر ژوئن، ساگاستا «مانیفستوی جدید حزب لیبرال» را منتشر ساخت و متعهد شد که چنانچه لیبرالها زمام امور را بدست گیرند با اعمال سیاست اصلاحات واقعی و فشار نظامی معقول انقلاب کوبا را پایان خواهند داد. ساگاستا در حقیقت و به‌طور غیر مستقیم ویلر را به‌خاطر سیاست ضعیف و بی‌بندوبارش به باد انتقاد می‌گرفت. این مانیفستو با «سیاست سخت گیریهای وحشیانه و ایجاد خفقان...» که «باسیستم و روشهای بی‌محاسبه در آرامش بخشیدن به‌اوضاعی که مورد نگرانی همه بود سستی به خرج می‌داد.» مخالفت داشت اگرچه ساگاستا با اعطای استقلال به کوباییها مخالف بود، ولی به‌عقیدهٔ وی با بالا گرفتن قدرت شورشیان، شکست نیروهای نظامی اسپانیا وعدم موفقیت روشهای سرکوبی مردم، تنها راه نجات جزیره برای اسپانیا تسلیم شدن به‌برنامه‌های اصلاحی بود. به‌خوبی روشن بود که دولت اسپانیا

→ که دولت اسپانیا درتأمین بودجهٔ لازم برای جنگ با اشکالاتی‌مواجه است...(ویلیامز به‌راك‌هیل، هاوانا، ۱۰ آوریل۱۸۹۶، گزارشهای کنسولی، وزارت امور خارجه، آرشیوملی، واشنگتن). تئودوراگونسیلو Theodor A. Agoncillo می‌نویسد: «انقلاب کوبا منابع اسپانیارا ازنظر نیروی انسانی ومادی می‌خورد و از بین می‌برد. بحدی‌که کسانی راکه برای جنگ به‌فیلیپین می‌فرستند یك‌مشت‌پسربچهٔ تعلیم‌ندیده، برهنه‌وگرسنه‌اند که ماهها هم‌مواجب سربازیشان عقب افتاده است... امپراتوری اسپانیا دیگر به آخر خط خود رسیده است». (بحران جمهوری، کوئزون‌سیتی، فیلیپین، ۱۹۶۰، ص، ۱۱و۸۱.)

1. Canovas del Castillo 2. Práxedes Sagasta

به‌سوی بحران تازه‌ای در مورد کوبا پیش می‌رفت.[۱۰]

در ماه اوت ۱۸۹۷، کانوواس به‌دست یک آنارشیست به‌نام «آنخیلیو»[۱] ترور شد.[۱] پس از مرگ کانوواس «آزکاراگا»[۲] به‌نخست‌وزیری رسید و بلافاصله اعلام کرد که از سیاست کانوواس پیروی و از مأموریت ویلر در کوبا کاملا پشتیبانی خواهد کرد، چون سیاست کاپیتان ژنرال کوبا مورد نهایت اعتماد او است و قول داد تا روزی که ویلر شورش کوبا را پایان می‌بخشید از او حمایت کند. اما دولت آزکاراگا چند هفته بیشتر دوام نیاورد و سقوط کرد. «نیابت سلطنت» اسپانیا از ساگاستا خواست که دولت خود را تشکیل دهد. در اکتبر ۱۸۹۷، ساگاستا چند روز قبل از احراز پست نخست‌وزیری خود اعلام کرد که او سیاست اسپانیا را در کوبا کاملاً دگرگون خواهد ساخت و درست عکس آنچه که سیاست اسلاف وی از بدو انقلاب بوده عمل خواهد کرد. «من برنامهٔ خود را در کوبا با موفقیت برای هردو ملت به‌انجام خواهم رساند، کوبا به‌خودمختاری خواهد رسید و ویلر به‌اسپانیا فراخوانده خواهد شد... «حزب لیبرال» آماده است هرگونه حکومت خودمختاری را که مردم کوبا بخواهند به‌آنان اعطا کند. شرایط گمرکی و بازرگانی خارجی را آزاد سازد و حتی حاضر است سیاست انعطاف‌پذیر جدیدی را از لحاظ نظامی، سوا از حکومت اسپانیا، برای کوبا در نظر بگیرد...»[۱۱]

پس از تشکیل کابینهٔ جدید، «مورت»[۳] وزیر امور مستعمرات دولت ساگاستا اعلام کرد که بزودی برنامهٔ اصلاحات گسترده‌ای در کوبا پیاده خواهد شد؛ مردم کوبا

۱. آنخیلیو (Angililo) اعتراف کرد که وی به‌تلافی اعدام چند تن از یاران آنارشیست خود که به‌اتهام بمب‌گذاری در یك مراسم مذهبی در بارسلونا دستگیر و تیرباران شده بودند. دست به‌این کار زده است باوجود این، بسیاری از روزنامه‌های مادرید نوشتند که عمل وی با آرمان شورشیان کوبا بستگی داشته است... اما درواقع، اگرچه ترور ومرگ کانوواس برای انقلاب کوبا نتایج خوبی ببار آورد، رهبران کوبا با اعمال ترور فردی مخالف بودند. حتی گومز نوشت: «اگرچه ما معتقدیم که امپراتوری دشمن از این رویداد بسختی تضعیف شده است. اما اگر آنخیلیو تصور می‌کرد که با فرار کردن از اسپانیا و پیوستن به‌صفوف ما می‌توانست به‌جای امنی پناه آورد دراشتباه بود... زیرا [چنانکه او به‌کوبا می‌آمد] در اینجا عدالت که مراد انسانهای متمدن است همان‌گونه برقرار می‌شد که در مادرید انجام گرفت. ما نمی‌توانیم بازو در بازوی کسی بیندازیم که دست به‌اعمال جنایتکارانهٔ فردی و انسانی زده است. زیرا این کار به‌پرچم آزادی و به‌نظمی که آرمان ملت کوباست خدشه وارد کرده است. اسپانیاییها چنین شرافت و انسانیتی را از خود نشان ندادند زیرا آنها این جنایت‌را با ناحقی به‌مردم کوبا نسبت دادند. (ماکزیمو گومز به‌استرادا پالما، ۱۸ سپتامبر ۱۸۹۷، «آرشیو ناسیونال».)

2. Azcárrga 3. (Segismundo) Moret

نمایندگان شهری، ایالتی و کشوری خود را انتخاب خواهند کرد و دولت کوبا دارای دو مجلس خواهد بود. مردم کنترل کامل امور داخلی کشور را در دست خواهند داشت، از جمله کنترل آموزش وپرورش، قوانین تعرفه، گمرك، کارهای اجتماعی، زراعت و صنعت. ولی اسپانیا هنوز کنترل امور بین‌المللی، نظامی و نیروی دریایی و رابطهٔ بین کلیسا ودولت را تا انتشار اعلامیه‌های بعدی در دست خواهد داشت، کوبا همچنین به‌داشتن نمایندگان خود در کورتس ادامه می‌داد.[۱۷]

بطوری که خواهیم دید فشار دولت ایالات متحد در مجبور ساختن اسپانیا به‌برکناری ویلر و اعطای خودمختاری به کوبا تأثیر داشت. اما اکثر مورخین امریکایی فقط به‌این یک عامل تأکید کرده‌اند وپیروزیهای نظامی انقلابیون کوبا را درایجاد این تحولات نادیده گرفته‌اند[1]. باوجود این، در ۱۷ نوامبر ۱۸۹۷ روزنامه «هرالدو»[2] چاپ مادرید نوشت: «اکنون مسلم است که دیگر چیزی به عنوان «آرامش» در هیچ یک‌از ایالتهای کوبا وجود خارجی ندارد و همچنین مانند روز روشن است که اگر حضور کاپیتان ژنرال ویلر و سیاستهای او درکوبا ادامه پیدا کند ما باید این مستعمره را از دست رفته بدانیم.»[۱۸]

درحالی که وعده‌های اصلاحات و خودمختاری درگوشهای کوباییها خوانده می‌شد، ساگاستا به‌وضوح نشان داد که فعالیت نظامی علیه شورشیان درکوبا ادامه خواهد داشت. او اعلام کرد که در روز اول نوامبر کاپیتان ژنرال تازه «با اختیارات کامل برای آرامش بخشیدن به‌جزیره عازم کوبا خواهد شد... وبرنامهٔ خود را از سانتیاگو دوکوبا تا پورتوپرنسیب پیگیری خواهد کرد.» قوای کمکی تازه‌نفس به‌تعداد ۲۰،۰۰۰ مرد جنگی پیش از پایان نوامبر وارد کوبا می‌شد. قدرت نظامی اسپانیا درجزیره درسطحی که کمتر از ۱۴۵،۰۰۰ سرباز ارتش منظم‌نخواهدبود، حفظ می‌گردید، تا روزی که برنامه آرامش بخشیدن در سراسر جزیره با موفقیت انجام می‌گرفت. یک جنبه ازسیاست جدید که مخفی نگه‌داشته شده بود اختصاص بودجه قابل‌ملاحظه‌ای برای رشوه دادن وخریدن رهبران انقلاب بود تاآنها را وادار به

۱. میلیس بویژه دراین سهل‌انگاری گناهکار است، او مطابق معمول نتیجه‌گیریهای خود را براساس اعلامیه‌ها وغلوهای ویلرقرار می‌داد مبنی براین که کاپیتان ژنرال با برنامه‌ها و پیروزیهای خود موفق به‌آرامش بخشیدن به‌اوضاع جزیره شده بود؛ ادعاهایی که هیچ کس حتی وقایع نگاران معاصر باور نمی‌کردند. (میلیس، همان کتاب، ص۸۰-۷۹.)

2. Heraldo

حمایت از برنامهٔ خودمختاری و زمین‌گذاردن اسلحهٔ خود نمایند.[۱۹]

بزودی به‌وضوح روشن شد که رهبران انقلاب چه در کوبا و چه در خارج فریفته طعمهٔ دام ساگاستا نخواهند گردید[1]. رهبران انقلاب در نیویورك اعلام داشتند که تنها استقلال کوبا می‌تواند جنگ را خاتمه بخشد. استرادا پالما اعلام کرد: «امروز کوباییها راسختر از همیشه مصممند که هیچ چیز بجز استقلال را نپذیرند. ما کوباییها هرگز خودمختاری یا اصلاحات را قبول نخواهیم کرد. ما برای استقلال می‌جنگیم و شرایط صلح را تنها وقتی می‌پذیریم که هدف جدایی مطلق ما از اسپانیا باشد...» [۲۰] در کوبا، گومز و گارسیا مشترکاً اعلامیه‌ای صادر کردند و بیست عامل را که دلیل شکست کامل اسپانیا در مبارزه با انقلابیون بود برشمردند. تعدادی از این عوامل عبارت بودند از: وجود مجلس شورای دولت انقلابی در گوآماریلو که جلسات آن بطور منظم و رسمی برگزار می‌شد و دولت اسپانیا با ارتش عظیم ومجهز خودقادر نبوداز تشکیل آن‌جلوگیری کند، محاصره‌و فتح ویکتوریا لاس‌توناس بوسیلهٔ«ارتش‌آزادیبخش»، سازمان کاملی‌از ارتش وتشکیلات امورغیرنظامی که «جمهوری کوبا» از این‌سر جزیره تا سردیگر آن برای خود حفظ می‌کرد، این حقیقت که «از ارتش ۲۶۰،۰۰۰ نفری که اسپانیا بمنظور تلاش مذبوحانه در سرکوبی ملت ما فرستاده بود امروز فقط ۷۰،۰۰۰ نفر سالم باقی مانده بودند»، فرار روزانهٔ سربازان شجاع اسپانیا از جنگ با کوباییها، شکستهای مفتضحانه و مشهور ژنرال مارتینز کامپوس و ژنرال والریانو ویلر که ثابت می‌کرد نه سیاست کج‌دار ومریز «میانه‌روی» اولی و نه سیاست مشت‌آهنین و «جنگ و سرکوب بیرحمانه» دیگری‌نمی‌توانست کوباییها را شکست دهد، فلج شدن مطلق زراعت و صنعت درنواحی تولید شکر، شکست نهایی اسپانیا در جنگ طولانی و سخت علیه آرمان استقلال کوبا به‌رغم برتری نیروی نظامی وتجهیزاتشان. گومز وگارسیا آنگاه سیاست اعطای خودمختاری به کوبا را محکوم می‌کردند و آن را دلیل دیگری از سیاست مزورانه و خائنانهٔ اسپانیا دانستند، حال آن‌که زور سرباز و اسلحهٔ آنها از

۱. در ژوئن ۱۸۹۶ ماسه‌ئو فهمیدکه ایالات متحد واسپانیا مشغول مذاکراتی برای اعطای خودمختاری به‌کوبا هستند وبه‌پرفکتولاسته Perfecto Lacoste نوشت «امریکاییها و اسپانیاییها می‌توانند هرسازشی‌که می‌خواهند با هم بکنند ولی‌کوبا بزودی آزاد خواهد شد و به‌ریش آنهایی که با استقلال این کشور مخالفند خواهد خندید.» (خوزه لوسیانوفرانکو، ایضاً لاهابانا، ۱۹۶۳ ص، ۱۱۰.)

برآوردن اهدافشان بی‌حاصل و عقیم مانده بود.

... اسپانیا باید درک کند که این سیاست، بیهوده، غیرعملی، بی‌اثر، بی‌ارزش و مطلقا پوچ است و هیچ اقدامی جز استقلال کوبا نمی‌تواند به‌طرز عاقلانه، رضایتمندانه و قاطعانه مسألهٔ سیاسی کشور ما را حل کند. تحت هیچ شرایطی ما با متجاوز ظالم به کشور خود سازش نخواهیم کرد؛ مگر فقط و تنها براساس استقلال کامل کوبا...
نه، کوبا دیگر نباید و نمی‌خواهد تحت سلطهٔ اسپانیا قرار داشته باشد.... کوبا خودمختاری نمی‌خواهد و حتی این معیارهایی راکه مستعمراتی چون کانادا و استرالیا با آن راضی شده‌اند نخواهد پذیرفت. صفحات حماسهٔ انقلاب ما در میدانهای جنگ با خون قهرمانان ما نوشته نشده که در پایان دفتر، ما با اشتباهات کوته فکرانهٔ خود این کار عظیم میهنی را در چشم آیندگان ننگین سازیم. قهرمانان جاویدان ما که جان سپردند همراه با ۱۵۰،۰۰۰ مردم بیگناهی که بیرحمانه و جنایتکارانه به‌دست ژنرال ویلر به‌قتل رسیدند ما را ــ اگر با اسپانیا سازش کنیم ــ در پیشگاه پروردگار محکوم خواهند کرد.[۲۱]

اما به‌رغم این مخالفتهای شدید از طرف انقلابیون، ساگاستا تصمیم داشت برنامهٔ خود راپیاده کند. ویلراز مقام «کاپیتان‌ژنرال» کوبا برکنار و رامون بلانکو که ازافسران عالیرتبه و قدیمی ارتش بود به‌جای وی منصوب‌شد[۱]. سیاست «تمرکز مجدد» ویلر اندکی تعدیل یافت ولی کلاً کنارگذارده نشد، بنابراین مرگ مردم بیچاره در تمرکزگاهها ادامه یافت. به‌صاحبان یا اجاره کنندگان مزرعه‌های کوچک که می‌توانستند ثابت کنند به‌اندازهٔ کافی منابع دارند که مخارج خود را تأمین کنند اجازه داده شد به‌سر کارهای خود بازگردند. تعدادی از کارگران زراعتی نیز اجازه گرفتند تا به کار مشغول شوند به‌شرط آن که هر شب به‌خوابگاه تعیین شده در اماکن نظامی مراجعت کنند و درتمام اوقات مدارك و اوراق هویت خود را همراه داشته باشند. درموارد دیگر، به آوارگان بینوایی که نمی‌توانستند واجد شرایط فوق شوند، دولت قولهایی داد و همچنین برای کمک به‌آنها دست استمداد وتقاضای اعانه به‌سوی مردم کوبا درازکرد. مقامات دولتی ــ فرمانداران ایالتی، شهرداران و معاونین آنها ــ مأمور تشکیل کمیته‌های امداد شدند و به‌سایرارگانها مانندارتش، روحانیون

۱. ژنرال رامون بلانکو درجنگهای کارلیست شرکت کرده و از ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۶ کاپیتان ژنرال مجمع‌الجزایر فیلیپین بود.

کلیساها، پزشکان دولتی و بخش خصوصی از قبیل بازرگانان، صاحبان املاک و صنایع کشاورزی، توصیه شد که با این کمیته‌ها همکاری کنند. حتی شورشیان فقیر و بی‌چیز نیز در صورت توبه ودرخواست بخشش می‌توانستند از کمیته‌ها کمک دریافت کنند. کمیته‌های امداد گزارشهای خود را هر دو هفته یک‌بار به کاپیتان ژنرال تسلیم می‌کردند و قرار شد از طرف دولت مادرید اعتباری به مبلغ صدهزاردلار دراختیار ژنرال بلانکو گذارده شود تا به‌مصرف کمک فوری به دهقانان رنج کشیده برسد.[۲۲]

تمام اینها روی کاغذ شایان توجه بنظر می‌رسید، اما گذشته از کلمات فریبنده اسپانیا عملاً قادر نبود یا نمی‌خواست، پولی برای این منظور پرداخت کند و بنابراین شرایط آوارگان در تمرکزگاهها و حتی مردم عادی شهرها روبه وخامت گذارد و شیوع امراض و تلفات جانی در همه‌جا افزایش یافت.[۲۳] تا دسامبر ۱۸۹۷، میزان مرگ و میر در شهرها از همیشه بیشتر شده و احتمالاً در حدود نصف آوارگان دراردوگاهها تا این تاریخ مرده بودند و کمک کمیته‌های امداد به‌طور دردناکی غیرکافی بود. بلانکو بالاخره اعانهٔ صدهزار دلاری را به کمیته‌ها پرداخت کرد اما این مبلغ در مقابل احتیاجی که آوارگان در سراسر کوبا داشتند پشیزی بیشتر محسوب نمی‌شد. به‌آوارگان تمام تمرکزگاهها در سرتاسر ایالت هاوانا ۱۲،۵۰۰ دلار رسید و این ازقرار ۱۷ سنت برای هرآواره درآن سال بود![۲٤]

دراوایل ۱۸۹۸، پس از آن که‌ارتش به «صلیب سرخ جهانی» اجازه داد درمیان‌آوارگان به‌فعالیت‌بپردازد، زمینه‌ای‌برای کمکهای اندك ولی‌دلسوزانه و واقعی فراهم شد. «کمیته مرکزی امداد مردم کوبا» ازطرف صلیب‌سرخ ایالات متحد به سرپرستی «کلارا بارتون»[1] شروع به کار کرد. کلارا بارتون درباز‌گشت ازسفری که به‌کوبا کرده بود گزارش داد «قتل‌عام ارامنه در ارمنستان در مقابل چیزهایی که من درهاوانا دیدم جلوه‌ای از شفقت تابناك انسانی است!»[۲۵] دراثر هشدارها و سخنان این زن بود که «کمیتهٔ مرکزی امداد مردم کوبا» تشکیل شد و ازطریق آن از مردم سراسر امریکا درخواست شد که به یاری آوارگان کوبایی در تمرکزگاهها بپردازند. اولین محموله‌های ارسالی شامل ۱۶۰ صندوق قوطی شیر غلیظ و۳۹ تن مواد غذایی، لباس و دارو بود که در ٤ ژانویه ۱۸۹۸، وارد هاوانا گردید.

1. Clara Barton

در ماه فوریه، کلارا بارتون به کمک چند دستیار، دیگر بار در کوبا بود و سرپرستی توزیع دارو، لباس، مواد غذایی، شیر تازه و میوه را بین آوارگان تمرکزگاهها که اکنون بویژه در شهرهای کوچک در بدترین شرایط بودند به‌عهده داشت[1]. [۲۶] مشکلات بینهایت زیاد بود. در ۲۳ فوریه ۱۸۹۸، «جی. کی. ال‌ول»[2] یکی از دستیاران دوشیزه کلارا بارتون از هاوانا به‌دفتر مرکزی کمیته امداد در امریکا می‌نویسد:

> حقیقتش را بخواهید کنسول[امریکا] دراینجا ابداً باما خوب رفتار نکرده است. ما خدماتی را که ایشان برحسب وظیفه باید حتی به‌اتباع ساده ارائه نمایددریافت نکرده‌ایم. هروقت می‌خواهیم با او دربارهٔ کار خود صحبت کنیم آقای کنسول عجله دارند ویا کار دارند، درصورتی که اینطور نیست. ایشان وقت دارند و آن را با دوستان خانم خود می‌گذرانند. روزی که ما واردشدیم او هیچ گونه اطلاعی از مقدار و میزان کمکهای رسیده نداشت وفکر هم نمی‌کنم هنوز حتی یک‌بار به‌انبارهای مواد ارسالی پا گذاشته باشد. البته مطالب مربوط به‌شخص کنسول را محرمانه تلقی خواهید کرد. ولی این سهل‌انگاریها یا درواقع کارشکنیها مرا بشدت عصبانی کرده است. این کارها وظیفهٔ خانم بارتون را سخت‌تر می‌کند و باور کنید اوضاع و احوال در شرایط عادی هم بسیار سخت و بد است...[۲۷]

در شهر سانتیاگو دوکوبا، تجار اسپانیایی بشدت با برنامه‌های توزیع کمیتهٔ امداد مخالف بودند. زیرا این کمکها کسب و کار آنها را کساد می‌کرد و آنها نیز به‌تبعیت از مقامات اسپانیایی این فعالیت امریکاییها را تجاوز و دخالت قلمداد می‌نمودند. در ادارهٔ گمرک بسته‌های اعانات را هفته‌ها نگه می‌داشتند و اجازهٔ ترخیص نمی‌دادند. مأمور مالیات بسته‌ها را یکی‌یکی باز وساعتها وارسی می‌کرد تا مشخص شود برای کدام یک ازمواد باید حقوق گمرکی پرداخت کنیم! «او کلیه البسهٔ نو، کفشها، غذاهای کنسرو شده و بسته‌های دارو را کنار می‌زد و اعلام می‌کرد که برای اینها باید حقوق گمرکی پرداخت شود گویی این اجناس به‌طور قاچاق و برای فروش در بازارسیاه به کشور آورده شده بودند.»[۲۸]

۱. در ۵ فوریه ۱۸۹۸، خانم جی. کی. ال‌ول یکی ازدستیاران کلارا بارتون از هاوانا می‌نویسد احتیاج فوری و حیاتی شدیدی به‌رساندن تدارکات به‌داخل جزیره داریم. هابانا حالا وضعش زیاد بد نیست، اما شهرهای کوچکتر وضع رقت‌انگیزی دارند. (ال‌ول به‌استفن بارتون. ۱۵ فوریه ۱۸۹۸، اسناد کلارا بارتون، صندوق ۵۱، کتابخانهٔ کنگره ایالات متحد.)

2. J. K. Elwell

وقتی مقامات اسپانیایی ابراز علاقه به همکاری می کردند، معمولا یامقداری از مواد ارسالی برای آوارگان را می‌دزدیدند یا به‌صراحت برای خود برمی‌داشتند. در ماه مارس ۱۸۹۸، رئیس کمیته امداد آوارگان کوبا دریکی از مکاتبات خود دربارهٔ مأموریت کلارا بارتون می‌نویسد: «... اواز نحوهٔ کارتوزیع کارکنان محلی دل‌پری داردچون می‌بیند که حاصل ایثارهزاران اعانه دهنده به دست کسانی که باید برسد و مستحق آنند نمی‌رسد.»[۲۹]

پس از مدتی کلارا بارتون و همکارانش بالاخره موفق شدند که وسایل مورد احتیاج را به‌آوارگان برسانند. صدها تن غذا و دارو بین آنها توزیع شد و بزودی کلینیکها و درمانگاهها و حتی بیمارستانهای نسبتاً مجهز نیز برپا شد. اما بهبودی و پیشرفت به کندی حاصل می‌شد. در فوریه ۱۸۹۸ فرماندهٔ کشتی امریکایی «یو.اس.اس. مونتگمری»[1] که در آن موقع از ماتانزاس دیدن می کرد، از آن شهر نوشت: «در اینجا چهارده هزارنفر بدون غذا و سرپناه نگه‌داری می‌شوند. همه ازگرسنگی رنج می‌برند.» [۳۰] سناتور «ردفیلد پراکتور»[2] که در اواخر فوریه و اوایل مارس ۱۸۹۸، ازکوبا دیدن کرد هزاران هزار خانواده را درکلبه‌ها یاکپرهای واقع درشهرها از لحاظ بهداشتی در وضعی می‌دید که «غیرقابل ذکر» است. وی بعداً در نطقی که پس از بازگشت در سنای امریکا ایراد کرد گفت: «مردم از خانه‌هایشان بیرون رانده شده‌اند، در اسارت روی خاك‌آلوده، در هوای کثیف، با آب غیرقابل شرب و غذای ناسالم بسر می‌برند ویا هیچی ندارند. شاید هم نصف آنها تا امروز مرده‌اند. یک چهارمشان آنچنان مریض‌اند که امیدی برای نجاتشان نیست؟ بچه‌های کوچک با دستها و پاهای تکیده و تراشیده چون لاخهٔ خشک درهم می‌لولند، درحالی که چشمهایشان متورم و شکمهایشان سه‌برابر معمول و باد کرده است. پزشک می‌گوید برای آنها امیدی نیست.»[3][۳۱]

در ۵ نوامبر ۱۸۹۷، ملکهٔ اسپانیا که نیابت سلطنت را داشت سه‌فرمان

1. U.S.S Montgomeri 2. Redfield Proctor

۳. فعالیتهای دوشیزه کلارابارتون به‌منظور کمك به‌قربانیان «تمرکز مجدد» درکوبا دوسال به طول انجامید. در این مدت هزاران نفری که به‌یاری او وازاین دوران مخوف و درد‌بار جان بدر بردند نام اورا هرگز فراموش نکردند واورا در دعاهای خود یاد می‌کردند. (ا. گاردن A. Garden کلارا بارتون، حامی آوارگان کوبایی لاهابانا، ۱۹۵۴، ص ۱۹.)

مصوب هیأت دولت لیبرال را توشیح کرد که به موجب آن حقوق سیاسی ظاهراً گسترده‌ای به مردم کوبا اعطاء می‌شد. فرمانهای اول و دوم، که به‌فوریت عملی گردید بسیاری از حقوق مدنی اسپانیاییها را به‌مردم جزیره کوبا تفویض می‌کرد. فرمان سوم که مربوط به چگونگی واگذاری سیستم خودمختاری کوبا بود باید به تصویب کورتس می‌رسید. این قانون، در صورت تصویب، به‌مردم کوبا حق می‌داد که «شورای دولتی» مرکب از سی‌وپنج وزیر، و «مجلس نمایندگان» داشته باشند. هفده نفر از اعضای شورای دولت را نمایندگان ملت برمی‌گزیدند و هیجده نفر بقیه را فرماندار نظامی، که هنوز از طرف مقام سلطنت منصوب می‌شد، تعیین می‌کرد. پارلمان ملی حق قانونگذاری در امور وزارتخانه‌های دادگستری، کشور، دارایی، رفاه اجتماعی، آموزش وپرورش، کشاورزی، تشکیلات امور دولتی از قبیل تعیین شهرداران، استانداران و شخصیتها و هیأتهای قضایی، بهداری، امور مالی و بانکها و سیستم پولی را داشت. این دولت همچنین اختیارات کامل در تدوین قوانین و مقررات مربوط به‌بودجه‌ها و هزینه‌های داخلی و تعرفه‌های بازرگانی و حقوق گمرکی را دارا بود. قوانین مربوط به‌مالیات و اعطای حقوقهاو مزایا می‌بایست به‌تصویب مجلس شورای نمایندگان برسد. کاپیتان ژنرال که هنوز فرماندهی ارتش و نیروی دریایی را عهده‌دار بود براجرای کارهای دولت نظارت کلی داشت، و می‌توانست در مواقع ضروری پارلمان را به‌مدت سه ماه به‌حالت تعلیق درآورد، یا هرقانون مصوب پارلمان را که متناقض با منافع ملی تشخیص دهد از اجرای آن جلوگیری بعمل آورد تا زمانی که کورتس آن را بررسی کرده و نظر خود را اعلام نماید، و او همچنین رؤسای ادارات ویژه‌ای را که تنها در مقابل مجلس مسؤولیت داشتند انتخاب می‌کرد. دولت در مورد بودجه مربوط به «هزینه‌های ملی» اختیارات کامل داشت، ولی عقد هرنوع معاهدات بین‌المللی باید «با همکاری هیأتی از وزارت مستعمرات [در مادرید] صورت می‌گرفت وبه‌تصویب دولت مادرید می‌رسید. حل و فسخ مسائل وامور مالی بین کوبا و اسپانیا دربودجهٔ سال جاری و همچنین مسألهٔ شورشیان نیز باید به‌تصویب کورتس می‌رسید. کوبا واسپانیا در امور تعرفه‌های بازرگانی وحقوق گمرکی در مرزهای خود حقوق متساوی داشتند. [۳۲]

کاملاً روشن است که با تمام تبلیغات و جار وجنجالی که دولت لیبرال برای اصلاحات واعطای خودمختاری برپا کرده بود آنچه که در عمل به کوبا داده

می‌شد نه‌تنها به‌هیچ وجه خواستهٔ انقلابیون نبود بلکه کیفیت آن از خودمختاری مستعمراتی نظیر کانادا نیز پست‌تر بود. کاپیتان ژنرال هنوز یک دیکتاتور در امور اجرایی واداری بود، می‌توانست پارلمان را منحل اعلام کند، قوانین مصوب آن را وتو کند و حتی اختیارات و اصول پارلمان را زیر پا گذارد. هرگاه یکی از نمایندگان پارلمان بشدت با سیاست کاپیتان ژنرال مخالفت می کرد فرماندار حق بازداشت او را داشت. دولت و پارلمان نمی‌توانستند هیچ قانونی را بگذرانند مگر آن که کورتس در مادرید آن را صلاح بداند. و به‌هرصورت، از آنجا که کاپیتان ژنرال هیجده عضو از سی‌وپنج تن اعضای شورای دولت را انتخاب می کرد خود او در عمل قدرت داشت تا هر طرح یا لایحه را که مورد موافقتش نبود در همان شورای دولت مسکوت‌گذارد و دفن کند. بنابراین، در تمام موارد ومسائل، قدرت نهایی در دست اسپانیا باقی می‌ماند.

اما حتی اگر در اعطای این خودمختاری نیز صمیمیت و حقیقتی وجود داشت و مطابق با موازین حکومت صادقانهٔ حاکمیت یک ملت کوچک برسرنوشت خودش بود، به‌هرحال این دیگر برای ملت کوبا دیر بود. حقیقت این است که «تز خودمختاری» هم‌اکنون در کوبا مرده بود و حزبی که سنگ آن را در کوبا به‌سینه می‌زد بساطش جمع شده بود و در آن موقع در پایتخت حتی پنجاه نفر هم دیگر حرف آن را نمی‌زدند. آنچه که امروز درکوبا زنده بود جنبش انقلابی برای استقلال بود و همانطور که ماکزیمو گومز درمقاله‌ای درمجله «ال یارا»[1] به‌آن اشاره کرد: «اسپانیای سلطه‌گر، امروز به‌این دلیل موضوع خودمختاری را پیش می کشد چون تقلامی کند خود را از ورطهٔ نیستی مسلمی که در حال غلتیدن در آن است نجات بدهد... و نمی‌خواهد قبول کند که‌مردم کوبا که سالها برای کسب استقلال با دشمن جنگیده‌اند دیگر خودمختاری‌خواهان را جز بچه‌خوکهای مریضی در حال سکرات چیزی به‌حساب نمی‌آورند.» [۳۳]

تلاشهای بلانکو نیز برای فریفتن رهبران انقلاب با رشوه برای پذیرفتن خودمختاری و زمین نهادن اسلحه کاملاً با شکست مواجه شد[2]. بطوری که

1. *El Yara*

۲. بنابرگزارشهای مختلف، بلانکو ۳۸۰،۰۰۰ دلار از بانك مرکزی هاوانا بیرون کشید به این منظور که به‌رهبران انقلاب درسانتاکلارا رشوه دهد. اما ازسرنوشت این‌پول‌خبری نیست. (جورج ←

هرسینیو پورترویلا متذکر می‌شود: «واقعاً بی‌معنی است که قبول کنیم مردانی که سالها برای استقلال کشورشان، وبدون چشم‌داشت پشیزی، با دشمن مبارزه کرده بودند اکنون فریب این کلمات، توخالی اصلاحات را بخورند.»[۳٤] پیشنهاد پرداخت پول و یا دادن منصب در ارتش اسپانیا از آن‌هم وقاحت‌آمیزتر بود. گومز، که‌حرف خودمختاری را «آخرین اهانت به‌ملت شریف کوبا» می‌دانست، می‌گفت: «نمی‌دانم بین ویلر و بلانکو، کدام‌یک پست‌تر و بی‌ارزش‌ترند؟[1]»، وی فرمانی صادر کرد که به‌موجب آن هر نماینده یا واسطهٔ دولت اسپانیا که به‌یک افسر کوبایی پیشنهاد رشوه کرد باید فوراً تیرباران شود.[۳۵] در این رابطه یک مورد به‌وضوح به‌ثبت رسیده است. سرهنگ «خوآکین رویز»[2] که بوسیلهٔ ژنرال بلانکو مأموریت یافته بود که «نظریات دولت اسپانیا را دربارهٔ خودمختاری به اطلاع شورشیان برساند» دستگیر و بعد از مدتی اعدام شد.[۳٦]

اسپانیا با وجود این که می‌دید موضوع خودمختاری از طرف تمام جناحهای کوبایی طرد شده است، به‌هرحال دست به‌پیاده کردن آن زد. اولین کابینهٔ «شورای دولتی» به‌وسیلهٔ بلانکو تعیین شد و در روز ۱ ژانویه ۱۸۹۸، اولین جلسهٔ خود را تشکیل داد ودربارهٔ مقدمات انتخابات و تشکیل «مجلس نمایندگان» به‌بحث پرداخت. بلانکو برای آن که به‌افراد نیروهای مسلح درکوبا نشان دهد که خودمختاری درکوبا تشکیل شده است، هیچ یک از اعضای «حزب محافظه کار» کوبا را ــ که از افراطیون‌اسپانیایی و طرفدارویلر بودند ــ درکابینه راه نداد.[۳۷] ولی این تاکتیک اثرمنفی برجای‌گذاشت، چون نه‌تنها شورشیان آن را به‌باد تمسخر گرفتند بلکه باعث خشم افسران طرفدارمشت آهنین ویلر و تحریک‌گروههای افراطی طرفدار اسپانیا نیز گردید. در روز ۱۲ ژانویه، دولت جدید ناگهان با بروز مشکلات غیرمنتظره‌ای در آستانهٔ سقوط قرار گرفت. شورشهای جدی و مخربی در

→ دابلیو. آکسیر George W. Auxier تز دکترای چاپ نشده. دانشگاه ایالتی اوهایو، Ohio State University ۱۹۳۸، ص۱۳۰.)

1. درفوریه ۱۸۹۸، گومز نوشت: «من نمی‌توانم خودمختاری را بپذیرم زیرا به‌عقیدهٔ من تنها هدف این خدعه شکاف انداختن میان ملت مبارزکوباست. آنها که واقعاً به‌آیندهٔ کوبا می‌اندیشند باید با این دورویی بیشرمانهٔ اسپانیا مخالفت کنند. نه شرط عقل است ونه شرط جوانمردی که امروز به‌دولت اسپانیا اعتماد کنیم. (امیلیو رویگ روشن‌رینگ، همان کتاب، ص۴۸.)

2. Joaquin Ruiz

سراسر کوبا درگرفت و در هاوانا گروههایی از اوباش به‌سرکردگی افسران خشمگین شهر را زیرپای خود گذاردند و با فریادهای «مرگ بربلانکو!»، «مرگ برخودمختاری!» و «زنده باد ویلر!» به‌دفاتر چند روزنامهٔ طرفدار خودمختاری، و همچنین به‌سفارت امریکا حمله بردند؛ چون آنها دولت ایالات متحد را در این توطئهٔ تسلیم اسپانیا سهیم می‌دانستند.[۳۸]

روزی که ویلر کوبا را ترک می‌کرد. با غلو و مبالغه ادعا کرده بود که او به‌چهار ایالت غربی آرامش بخشیده است و پیش‌بینی کرده بود که بزودی تمام جزیره بار دیگر در تسلط کامل اسپانیا قرار می‌گرفت.[۳۹] مطبوعات دنیا این گزافگوییها را محکوم کردند و این جریان موقعی تشدید یافت که بلانکو اعلام کرد از ارتش ۱۹۲،۰۰۰ نفری اسپانیا در آغاز تصدی مقام فرمانداری ویلر امروز تنها یک نیروی ۸٤،۰۰۰ نفری آماده برای خدمت باقی مانده و بقیه مجروح، کشته یا فراری بودند... و در نتیجه در حال حاضر تقریباً تمام عملیات نظامی به‌حالت تعلیق درآمده بود[1]. اما بلانکو هم خودش را مورد مضحکه و خنده قرار داد؛ چون بزودی اعلام کرد که جای مارتینز کامپوس و ویلر را در صحنهٔ جنگ خواهد گرفت و شکستهای آنان را جبران خواهد کرد. [٤۰]

پیروزیهای شورشیان در نوامبر و دسامبر۱۸۹۷، ثابت کرد که بلانکو نیز هیچ‌گونه موفقیتی بیشتر از اسلاف خود نخواهد داشت. سال ۱۸۹۸ با تجربهٔ تلخ‌تری برای اسپانیا آغاز شد. ژنرال [اسپانیایی] «پاندو»[2] که در شرق جزیره در

1. تعداد دقیق نیروهای اسپانیا درکوبا دراواخر سال ۱۸۹۷ قابل بحث است. دراعلامیه‌گومز وگارسیا در رد پیشنهاد خود مختاری، تعداد نیروهای مؤثر اسپانیا در جزیره‌را ۷۰،۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند. درهمین رابطه، کنسول امریکا در هاوانا تعداد افرادآماده به‌خدمت را ۵۵،۰۰۰ نفر پراکنده در سراسر جزیره می‌دانند، که این تعداد شامل ۹،۰۰۰ نفر افراد مسلح «داوطلب» در هاوانا نمی‌شد. خوزه آ.مدل José A. Medel درکتاب قطور خود *La Guerra Hispano - Americana y sus Resultados* (جنگ اسپانیا- امریکا و نتایج آن)، تعداد افراد اسپانیا را دقیقاً ۲۷۸،۴۵۷ نفر ذکر کرده است (لاهابانا، ۱۹۲۹، ص۸۷-۸۶) اما بنینگوسوزا Beningo Souza در بیوگرافی گومز این رقم‌را ۱۱۹،۵۰۰ نفر آورده است. (ماکزیموگومز، لاهابانا، ۱۹۳۶، ص۲۸۷.) و بالاخره مورخ کوبایی هرمینیوپورترویلا می‌نویسد «اسپانیا متجاوز ۲۰۰،۰۰۰سرباز درخاک کوبا داشت.» همان‌کتاب، ص۲۱۳.) قدر مسلم آن است که اسپانیا نیروی عظیمی در کوبا داشت ولی درصد بسیاری ازآنان آمادگی وقدرت رزمی نداشتند.

2. Pando

طول رودخانهٔ کائوتو به‌یک‌سری عملیات تازه دست زده بود به‌سختی از قوای گالیگزتو گارسیا شکست خورد و مجبور به‌بازگشت به‌سانتیاگو دوکوبا شد.[۴۱] درغرب، نیروهای بزرگی از شورشیان حملهٔ تازه‌ای را در ایالتهای ماتانزاس و هاوانا آغاز کردند و حتی در پینار دل ریو نیز فعالیتهای مسلحانه ازسر گرفته شد. در فوریه ۱۸۹۸، بلانکو قسمتی از ارتش خود را برای مقابله و نابودی نیروهای گومز به منطقهٔ سانکتی اسپیریتوس در لاس‌ویلاس فرستاد. نتیجهٔ این لشکرکشی نیز با شکستی همراه با آشفتگی اوضاع منطقه توأم بود. در ۱ مارس، گومز نوشت: «دشمن سرکوب شده و از ناحیه عقب‌نشینی می‌کند و به‌هیچ یک از اهداف خود نرسیده است.»[۴۲]

این گزارش ژنرال ـ فرمانده کوبایی در اوایل سال ۱۸۹۸، ممکن است باعث شگفتی محققین تاریخ کوبا باشد چون عقیدهٔ کلی در این زمینه مبنی برآن است که یکی از دلایل داخل شدن امریکا در جنگ، وضع مأیوسانه و در حال شکست قوای شورشی بود. اما خود امریکاییها هم از واقعیت اوضاع خبر داشتند. در روز اول مارس ۱۸۹۸، همان روزی که گومز گزارش خود را درلاس ویلاس نوشت، وزارت امورخارجهٔ امریکا، «استوارت وودفورد»[۱] سفیر خود در مادرید را به کوبا فرستاد تا اوضاع جزیره را بررسی و نتیجه را جمع‌بندی کند. گزارش وودفورد تأیید می‌کند که: «۱) نیروهای اسپانیا درعرض دو ماه اخیر هیچ‌گونه موفقیتی در جبهه‌های جنگ نداشته‌اند؛ ۲) مبارزهٔ ژنرال بلانکو در مقابل ژنرال گومز «به شکست مطلق» منجر شده؛ و ۳) کوباییها قسمت شرق جزیره را درکنترل کامل خود دارند و ستونهایی از نیروهای آنان نیز در غرب به‌عملیات مشغولند بدون آن که اسپانیاییها قادر باشند جلوی آنها را بگیرند. این گزارش همچنین اشاره می‌کند که «موضوع خودمختاری (اتونومی) نیز به‌طورکامل شکست خورده، وضع اقتصادی و اجتماعی جزیره بدتر از همیشه است و مسائل ملی آنچنان فراوان و پیچیده است که گروههای اتونومیست محال است بتوانند از عهدهٔ کنترل اوضاع برآیند.»[۴۳]

بنابراین، تمام عوامل حکایت از آن دارند که اسپانیا در اوایل سال ۱۸۹۸ درکوبا با وضعیت به‌بن‌بست رسیده و درمانده‌ای روبرو بود. البته آنها اکثر شهرهای

1. Stewart L. Woodford

بزرگ و مناطق پادگانهای سنگربندی شده را در کنترل خود داشتند، اما قادر نبودند به‌هیچ‌گونه پیروزی مهمی در میدانهای جنگ دست یابند. مبارزان کوبایی، از سوی دیگر، مناطق برون شهری رادر سراسر جزیره تحت نفوذ خود داشتند، درجنگهای چریکی شرکت می‌کردند و به‌طور کلی سعی‌شان در این بود که تمام نقاط سرزمین را از شهرها و شهرها را از یکدیگر جدا و درحال قطع رابطه نگه دارند. هرگاه نیروهای اسپانیایی از اماکن خود خارج می‌شدند در معرض حمله و تیراندازی از هر سو قرار می‌گرفتند وحتی ممکن بود مستقیم در دام یا مهلکه‌ای که که برایشان تعبیه شده بود بیفتند و یا مورد حملهٔ ناگهانی قرار گیرند. ارتش اسپانیا هرگز یاد نگرفته بود که چگونه در جنگ چریکی شرکت کند. بیشترافسران اسپانیایی هنوز حاضر نبودند قبول کنند که آنها دیگر با یک مشت بردهٔ فراری و پابرهنه و «ماچه‌ته» به‌دست جنگ نمی‌کردند؛ بلکه با نیرویی تعلیم دیده، مسلح و با هدف مواجه بودند که به‌خاطر یک انقلاب ملی مبارزه می‌کرد.

در برخی ازمناطق— بویژه درحوالی شهرها، که‌اسپانیاییها هنوزکم وبیش آنها را تحت کنترل داشتند — انقلاب به‌طور مخفی جریان داشت. در سایر مناطق، که متجاوز ازسه‌چهارم جزیره می‌شد، اسپانیا نفوذی نداشت وحتی کوچکترین اثری ازآنها دیده نمی‌شد[1]. این مناطق به‌سرعت توسعه می‌یافتند و در دامان این سرزمینها بود که «جمهوری کوبا» وجود داشت و دولت آن تنها سازمان متشکل و پابرجایی بود که به‌طور مرتب و مؤثرعمل می‌کرد. علاوه برارتش ملی که اکنون ...،۳۰ سرباز درجبهه‌ها داشت، دولت قانوناً مالیات وضع و اخذ می‌کرد، مبالغ هنگفتی پول توزیع می‌نمود وسازمان ادارهٔ پست آن بنحوی بود که خدمات پستی را در سراسر جزیره، حتی در شهرهای محصور به‌خوبی انجام می‌داد. روزی که «بنجامین گوئرا»[2]

۱. در ۱۴ دسامبر ۱۸۹۷ کنسول لی از سانتیاگودوکوبا نوشت: «اگر بنویسم دراین سوی جزیره چندین هزاران کیلومترمربع سرزمینی است که سربازان اسپانیا سالهاست که به‌آن قدم نگذاشته‌اند، فکر می‌کنم واقعیتهای صحیحی را به‌شما گزارش کرده‌ام.» در ۲۸ دسامبر همان سال نیز کنسول بارکر از سانتاکلارا گزارش داد: «بیشتر ازیك ماه از تاریخی که مقامات اسپانیایی به‌مزرعه‌داران اطلاع دادند که دیگر قادر نیستند ازآنها حمایت کنند می‌گذرد. اعلام عدم حمایت. تمام کشتزارهای این منطقه‌را در دست شورشیان می‌گذارد واکنون این که‌آیا آنها اجازهٔ چیدن محصول و تصفیه شکررا بدهند یا نه مطلبی است که باید صبر کرد ودید.» (اسناد کنگره، دورهٔ پنجاه و پنجم، شماره ۲۳۰).

2. Benjamin J. Guerra

معاون وزیر دارایی دولت جمهوری کوبا در مجلس سنای امریکا نطقی ایراد کرد، دفاتر مالیاتی دولت خود را نیز به‌سناتورها نشان داد که در عرض یک سال مبلغی معادل ۴۷،۰۰۰ دلار مالیات اخذ شده بود و درمقابل برای هر دلار آن صورت هزینه‌ای در مقابل رسیدهای مربوطه ارائه می‌گردید[1]. علاوه برسیستم امور مالیاتی وپستی، سیستم مدارس نیز در مناطق تحت کنترل جمهوری کوبا فعالیت داشت. در این سیستم مدارس ابتدایی اجباری بود و هرطفل تا سن هشت سالگی باید به مدرسه می‌رفت. یک چاپخانهٔ دولتی در شهر «کوبیتاس»[2]، پایتخت «جمهوری کوبا» کتابهای دولتی را به‌چاپ می‌رساند ودر سراسر جزیره پخش می‌کرد.[۴۴]

در ۲۵ مارس ۱۸۹۸، «والتربیکر»[3] یک تاجر امریکایی از «ساگوآلاگراند»[4] درکوبا می‌نویسد: «موقعیت اسپانیا —یا قدرت اسپانیا —در اینجا این روزها به عقیدهٔ ساده و واقع بینانهٔ من، بیشتر یک چیز موقتی است تا واقعی.»[۴۵] در شهرها، افراد نیروهای اسپانیایی عموماً منتظر تدارکاتی بودند که باید بوسیلهٔ کشتی می‌رسید، یا در شهرهای داخل کشور بوسیلهٔ قافله‌ها حمل می‌شد که همراه با ستونهای عظیم و مسلح نظامی بودند. محمولات این قافله‌ها نیز، اگر از دست شورشیان درمی‌رفت، هیچ وقت تکافوی افراد گرسنه در پادگانها و شهرها را نمی‌کرد. (هر گاه در موردی مواد غذایی یا کالاهای دیگری بیشتر ازاحتیاج بود این مواد بلافاصله در دست زالوهای بازار سیاه در شهرداری یا افسران ارتش اسپانیایی قرار می‌گرفت.) بنابراین، علاوه برحملات شورشیان، گرسنگی و تب مالاریا نیز جان سربازان را دسته‌دسته می‌گرفت. مقاله‌ای در مجلهٔ «ال‌سوسیالیستا» چاپ مادرید درآوریل ۱۸۹۸، بافت ارتش اسپانیا درکوبا را چنین توصیف می‌کند:

> ...هزاران سرباز مغلوب که با چوبهای زیربغل راه می‌روند و اغلب از فرط گرسنگی توانایی‌ندارند به‌تنهایی روی پای خود بایستند...آنهایی که درصحنه‌های جنگ وظایفی انجام می‌دهند از فرط‌گرسنگی و تب‌و تشنگی فرتوت و مانند اشباحی سرگردانند.

۱. گوئرا همچنین شهادت داد «هیچ یك ازکوباییهایی که در خدمت «جمهوری کوبا» هستند حقوق دریافت نمی‌کنند.» سناتور فوریکر Foraker آنگاه پرسید: «پس این مردان برای چه‌کار می‌کنند؟» و گوئرا جواب داد: «برای میهن پرستی.» (اسنادکنگره، دورهٔ پنجاه و پنجم، شماره ۸۸۵.)

2. Cubitas 3. Walter B. Baker 4. Sagua la Grand

...حتی سربازانی که در پادگانهای شهری خدمت می‌کنند که مرکز توزیع غذاست معمولاً نصف جیره دارند... آنهایی که در بیمارستانها بسترینند نه دارو دارند و نه غذای صحیح و کافی... معلولها و شبه جنازه‌هایی که به خانه باز-می‌گردند روی عرشهٔ کشتیهای اقیانوس‌پیمای ما روی هم تلمبار می‌شوند و کشتی که در حقیفت نعش‌کش سرنوشت آنهاست...[۴۶]

در اسپانیا، کسانی که چشم بصیرت داشتند، اکنون می‌دیدند که جنگ بدون راضی کردن مردم کوبا به‌هیچ سرانجامی نخواهد رسید. اما هیچ راهی هم برای این کار وجود نداشت. سرکوبی وایجاد وحشت وخفقانهای بیرحمانه، شکست خورده بود. وعدهٔ خودمختاری شکست خورده بود. استراتژیهای نظامی نیز شکست خورده بود. استراتژی ظالمانه و ضد بشری تمرکزگاهها، اگرچه شورشیان را تا حدی از نیروی انسانی محروم ساخته بود، اما بالاخره شکست خورده بود. بدین‌ترتیب جنگ درکوبا برای مقامات اسپانیایی، برای رهبران اسپانیایی واز همه بدتر برای سربازان بیچارهٔ اسپانیایی بیهوده و مأیوس کننده می‌نمود. وضع روز به‌روز تغییر می‌کرد و بدتر می‌شد، هیچ برنامه‌ای عملی نبود و هیچ سیاستی وجود نداشت که بتوان به‌فردای آن امیدوار شد.

از سوی دیگر، استراتژی گومز به‌منظور ویران ساختن و از لحاظ اقتصادی نامطلوب نمودن جزیرهٔ کوبا برای اسپانیا، تأثیر در هم شکننده‌ای بجا نهاده بود. تقریباً تمام مراکز تولید راکد مانده و عملاً هرچیز با ارزش اقتصادی در جزیره ویران گشته بود. «در خارج از شهر هاوانا، تمام کارهای تولید متوقف شده و بیکاری همه‌جاگیر است. هزاران نفر از غذا و لباس محرومند، درد و مرض غیرقابل جلوگیری است، و هرج ومرج برتمام جزیره تسلط دارد.»[۴۷] استوارت وودفورد، سفیر امریکا در مادرید، در روز ۳۱ مارس ۱۸۹۸، به‌رئیس‌جمهور ویلیام ماکینلی نوشت که «بیشتر دست‌اندرکاران دولت براین عقیده‌اند که جزیرهٔ کوبا دیگر از دست رفته است وبیش از این نباید در آنجا قربانی داد.» اما حتی اگر دولت می‌خواست قربانیهای بیشتری را متحمل شود مشکل می‌شد دریافت که باآن اقتصاد در حال سقوط و تحلیل سریع نیروی انسانی و بنیهٔ مالی، اسپانیا چگونه قادر خواهد بود چنین وضعی را در کوبا ادامه دهد. استراتژی گومز از آغاز کار براساس این تز که زمان با انقلاب کوباست و اسپانیاییها سرانجام خواهند فهمید که از لحاظ اقتصادی

برایشان غیرممکن است که جنگ را در جزیره‌ای دراین سوی دنیا ادامه دهند. در زمستان ۱۸۹۸، همه چیز دال براین بود که این استراتژی و پیش‌بینی بزودی به حقیقت خواهد پیوست. جنگ ممکن بود تا مدت نامحدود دیگر ادامه پیدا کند، ولی پیروزی نهایی با کوباییها بود.[۴۸]

درچنین شرایط و موقعیتی بود که دولت ایالات متحد به‌نفع کوبا وارد جنگ با اسپانیا شد.

سالها، کتابهای تاریخ کوبا و بخصوص کتابهای درسی تاریخ برای مدارس، دخالت نظامی ایالات متحد را علیه اسپانیا به‌عنوان کمک به انقلابیون می‌ستودند و نام جنگ (جنگ اسپانیا و امریکا[۱]) با خاطره‌های خوب و حتی سپاس و حق‌شناسی یاد می‌شد، چون به‌استقلال کوبا منجر گردیده بود[۲]. اگرچه عده‌بسیاری از تاریخ‌نویسان برجستهٔ کوبا در نیم قرن اخیر چنین تفسیر سنتی را رد کرده‌اند، بنیانگذار رد این تفسیر دکتر امیلیو رویگ لوشنرینگ است که از سال ۱۹۱۲ تا هنگام مرگش در سال ۱۹۶٤ درکتابهای متعدد خود عقیدهٔ مفسرین سنتی را مبنی براین که استقلال کوبا در اثر دخالت نظامی‌امریکا وبیرون‌راندن اسپانیا بود به‌مبارزه طلبیده است[۳]. در نظر دکتر رویگ مبارزات استقلال‌طلبانه کوبا نه‌یک سری جنگهای پراکنده بلکه یک تلاش دامنه‌دار سی‌ساله بود واگرچه در طی‌آن تاریخ طرفداران و دوستان انقلاب در امریکا زیاد بودند اما دولت ایالات متحد همواره و مصرانه مخالف با استقلال کوبا بود و دخالت این دولت درجنگ سال ۱۸۹۸، برای کوبالزومی نداشت زیرا تازمستان ۱۸۹۸ کوبا عملاً اسپانیا را شکست داده بود. در تحلیل آخر، جنگ «اسپانیا و امریکا» که امتیاز استقلال کوبا به‌غلط به‌آن

1. La Guerra Hispano-Americana

۲. مسؤول چنین تفسیری ازجنگ‌فوق‌عمدتاً کتاب درسی‌تاریخ *Naciones Historia de Cuba* تألیف ویدال مورالس Vidal Morales است، بخصوص فصل مربوط به «جنگ اسپانیا-امریکا».

۳. بویژه نگاه‌کنید به‌سه کتاب دکتر رویگ به‌نامهای:

1. *La Guerra Libertado Cubana de Los Trient Anôs: 1868–1898*, La Habana, 1952.

2. *La Guerra Hispanoamericana*, La Habana, 1955.

3. *Guba no Debe su Independencia A Los Estado Unidos*, La Habana, 1960.

داده شده بود، باید بدرستی تفسیر و توجیه شود و حتی نام آن باید تغییر کند.[1]

دکتررویگ سالها درمقام تاریخ نویس «شهر هاوانا» خدمت کرد و در دفتر او باعنوان «تاریخ نگارشهر» یک سری کنفرانسهای تاریخی که برای عموم آزاد بود برگزار می‌شد و نشریات متعددی نیز به‌چاپ می‌رسید. تا سال ۱۹۵۰، بیشتر از صد جلد متون مراجع از مطالعات و مدارك تاریخی به‌وسیلهٔ «دفتر تاریخ‌نویس شهر هاوانا»[2] منتشر گردید[3]. درسال ۱۹٤۰ دکتر رویگ «انجمن مطالعات تاریخ بین‌المللی کوبا» را تشکیل داد و دوسال بعد این انجمن با همکاری «دفتر تاریخ‌نویس شهر» اولین «کنگرهٔ ملی سالیانه تاریخ کوبا» را تشکیل داد. در سال ۱۹۵۰، «دهمین کنگره ملی تاریخ کوبا» درقطعنامهٔ خود چنین اعلام کرد:

> کوبا در تحصیل استقلال خود به‌ایالات متحد مدیون نیست، بلکه مدیون تلاشهای مردم خود می‌باشد، که با ارادهٔ محکم و شکست‌ناپذیر تصمیم داشتند به‌بی‌عدالتیها، خودکامگیها، تبعیضها واستثمارافراد انسانی، زیر سلطهٔ رژیم استعماری خاتمه دهند و به‌آزادی، دموکراسی، عدالت، فرهنگ و تمدن‌واقعی دست یابند. وقتی آنها متقاعد شدند که غیرممکن است به‌چنین اهدافی زیر یوغ استعماری اسپانیا دست یافت، ملت تصمیم گرفت که با انقلاب عمل کند و پس از یک سلسله فعالیتها طی سالیان دراز بالاخره بیداری و آگاهی ملی بوجود آمد. بعد «سی سال جنگ استقلال» شروع شد [۱۸٦۸-۱۸۹۸] که آخرین مرحلهٔ آن جنگ ۱۸۹۵-۱۸۹۸ است، و از حمایت اکثریت مردم جزیره، از حمایت کوباییهای مهاجر در امریکا و اروپا برخوردار بود و نهایتاً به‌قدرت «ارتش آزادیبخش» و به‌خاطر برتری ظرفیت نظامی رهبران جانباز آن و به‌خاطر روحیه انضباطی، پهلوانی، ازجان گذشتگی و فداکاری سربازان آن، توانست قدرت اقتصادی و نظامی اسپانیا را درهم شکند و بهترین فرماندهان آنها را مغلوب کند، اگرچه در تمام این دوران، بیتفاوتی همسایه شمالی [ایالات متحد] و گاهی دشمنی و کارشکنیهای این کشورسد راه ملت کوبا بود ولی سرانجام — حتی پیش از دخالت نظامی امریکا — ملت درآستانهٔ پیروزی قرارگرفته و به‌رغم تهدید

۱. در اثر فعالیتهای تاریخی وفرهنگی دکتر رویگ وهمکاران وی، پارلمان کوبا قانونی را در ماه‌مه ۱۹٤۵ به‌تصویب رساند که‌نام جنگ مورد بحث رابه La Cuerra Hispano_Cubanomericana «جنگ اسپانیا ــ کوبا ــ امریکا» تغییر داد.

2. Oficiana de Historiador de la Ciudad de la Habana.

۳. جزو این‌کتابها سری معروف *Cuandernos de Historia Habanera* که جلد ۴۱ آن تاریخ کلاسیك هرمینیو پورتل‌ویلا *Historia del Guerra de Cuba y Los Estados_Unidos Contra Espana* با مقدمه‌ای به‌قلم دکتر رویگ روشنرینگ.

> دشمن که گفته بود «تا آخرین سرباز و تا آخرین پزوتا جنگ خواهیم کرد» قوای دشمن را کاملا تحلیل برده و آن را به‌زانو درآورده بود...[۴۹]

در اوایل سال ۱۹۶۶ من پرسشنامه‌های متعددی را برای مورخین معاصر کوبا فرستادم و عقاید آنان را جویا شدم[1] وپرسیدم: «نظر کنونی مورخین کوبا در پاسخ این سؤال که آیا کوبا در «جنگ دوم استقلال» می‌توانست بدون دخالت ایالات متحد اسپانیا را شکست بدهد چیست؟» در میان جوابهایی که داده شد، نظر پروفسور «سرخیو آگوئیر»[2] از دانشکدهٔ تاریخ دانشگاه هاوانا چنین است:

> در سال ۱۸۹۸، اسپانیا با چنان سقوط اقتصادی وخیمی مواجه بود که حتی وزیران «علیاحضرت‌ملکه» نیز فکر پیروزی به خاطرشان خطور نمی‌کرد... کوبا در حال بردن جنگ بود... البته امروز نمی‌توان پیش‌بینی کرد که جنگ تا چه مدت دیگر ممکن بود بدون دخالت امریکا ادامه پیدا کند، چون دولت اسپانیا خشمگین بود و تصمیم گرفته بود «تا آخرین سرباز و تا آخرین پزوتا» بجنگد. به عقیدهٔ من «حمله به‌غرب» کوبا، با هیچ‌گونه ضدحمله‌ای از طرف اسپانیا که با آن قابل قیاس باشد مواجه نشد. چرا باید تصور کنیم که چنین ضد حمله‌ای امکان داشت در سال ۱۸۹۸ یا بعد صورت گیرد؟ شک نیست که دخالت ایالات متحد نتیجهٔ نهایی را جلو انداخت و به‌اصطلاح تیر خلاص را زد... ولی پیروزی کوباییها سرانجام قطعی بود؛ حتی بدون دخالت ایالات متحد.[۵۰]

آنیبال اسکالانته به‌آتون، مؤلف کتاب **کالیگزتو گارسیا**، که خود نیز در «جنگ دوم استقلال» شرکت داشت، می‌نویسد:

> بله، ما می‌توانستیم اسپانیا را بدون دخالت ایالات‌متحد شکست دهیم... از هر نقطه نظر روشن بود که اسپانیا ممکن نیست کوبا را در سال ۱۸۹۸ حفظ کند، چون آنها نیروهایشان تقریباً زبون شده بودند، درحالی که «مامبیس»ها از همیشه نیرومندتر و سازمان یافته‌تر بودند. روزی که دولت ایالات متحد دخالت کرد جنگ اسپانیا ـ کوبا به‌نفع کوبا درحال خاتمه یافتن بود. در اورینت و کاماگوئه ما تسلط کامل داشتیم. اسپانیا فقط چند شهر عمده را در دست داشت. در لاس‌ویلاس ارتش اسپانیا تحت کنترل نیروهای کوبایی بود و در ماتانزاس،

۱. من حضوراً نیز این مسأله را در تابستان ۱۹۶۶ با تعدادی از تاریخ‌نویسان کوبا مطرح کردم.

2. Sergio Aguirre

هاوانا و پینارdل‌ریو نیز شورشیان وضع را دائماً در وحشت و آشوب نگه می‌داشتند.[۵۱]

پروفسور «بلاس‌روکا»[1]، عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست کوبا، نیز معتقد است که انقلابیون کوبا می‌توانستند بدون دخالت ایالات متحد اسپانیا را شکست دهند. او اضافه می‌کند:

انقلاب آزادیبخش کوبا دو سال پس از آغازش، در اثر حمله قهرمانانهٔ ماسه‌ئو به‌غرب تا پینارdل ریو گسترش یافته بود و این نفوذ گستاخانه، ناتوانی و ضعف ارتشهای عظیم اسپانیا را نشان می‌داد که نمی‌توانست شورشیان را به وسیلهٔ نیروی نظامی مغلوب کند. مناطق وسیعی در تصرف کامل انقلابیون بود و بوسیلهٔ دولتی که متکی به‌ارتش خود بود اداره می‌شد و کارخانه‌های تصفیه شکر، مزرعه‌داران نیشکر وسایر محصولات کشاورزی به‌آن مالیات می‌دادند.

اگرچه با مرگ خوزه‌مارتی وآنتونیو ماسه‌ئو دو ضربهٔ هولناك سیاسی ونظامی به انقلاب واردآمده بود باوجود این، درسال ۱۸۹۸ جنگ، پس از سه‌سال، حتی بدون سیاستی تازه، به‌خوبی پیش می‌رفت و اسپانیا نمی‌توانست موفقیتی کسب کند. «جنگ استقلال» ممکن بود درسال ۱۸۹۸ به‌پیروزی نرسد اما تمام علائم و ظواهر نشان می‌داد که پیروزی نهایی با کوباییهاست.»[۵۲]

پروفسور «خولیو لو ریوراند»[2] استاد سابق دانشگاه هاوانا و مدیر «آکادمی تاریخ کوبا» معتقد است: «که اگرچه هنوز پژوهشها و پیگیریهای بیشتری در آرشیوهای اسناد و اطلاعات ارتش اسپانیا و «ارتش آزادیبخش» درآن دوران می‌توان انجام داد، اما درهر صورت مدارك به‌اندازهٔ کافی موجود است که پیروزی قطعی انقلابیون را توجیه کند. ارتش اسپانیا نه‌تنها عملاً نمی‌توانست شورش را سرکوب کند بلکه کشور مادر نیز در تلاش اعطای خودمختاری به کوبا بود و این بدون‌شک و شبهه ثابت می‌کند دولت امپراتوری قادر نبود انقلاب را ریشه کن کند. یک جنبش انقلابی که بتواند در برابر دشمنهای پرقدرت انسجامش را حفظ کند، پیروزیش اجتناب‌ناپذیر است. این یک تجربهٔ جهانی است.»[۵۳]

اما اکثریت بزرگی از تاریخ نویسان امریکایی حتی امروز تفسیر مختلفی

1. Blas Roca 2. Julio le Reverand

از وضع کوبا در سال ۱۸۹۸ دارند. آنها براین عقیده‌اند که استراتژی انقلاب کوبا از ابتدا برپایهٔ این تئوری بود که زمان با آنهاست و اگر آنها بتوانند مدت زیادی دوام بیاورند ایالات متحد بالاخره وارد عمل شده و انقلاب را به‌نفع آنها خاتمه خواهد داد. آنها مطمئن‌اند که انقلابیون در زمستان ۱۸۹۸، آخرین تلاشهای خود را در حفظ مواضع خود می‌کردند و دست به‌دعا بلند کرده بودند که ایالات متحد وارد مخاصمه با اسپانیا شده واستقلالی را که آنها خود هرگز نمی‌توانستند از چنگ اسپانیا بدرآورند برای آنها بدست آورد[1]. البته این که در میان انقلابیون کسانی بودند که با دخالت امریکا نظر مساعد داشتند حقیقتی است. اما آنها که بصیرت بهتری داشتند و بویژه تمام رهبران انقلاب که در حال جنگ بودند، نیروهای امریکایی را نمی‌خواستند. آنها فقط به‌رسمیت شناختن حالت جنگ و موجودیت دولت جمهوری را می‌خواستند و اعتبار برای خرید اسلحه و تدارکات.

همانطور که دیدیم خوزه مارتی بویژه از دخالت ایالات متحد سخت وحشت داشت وبا تجربهٔ سالها اقامتش در امریکا می‌دانست که نیروهای اقتصادی و سیاسی درون ایالات متحد چشم طمع به جزیره دوخته‌اند. مارتی معتقد بود که کوبا باید از سلطهٔ اسپانیا و ایالات متحد هردو آزاد باشد. او زمان آغاز «جنگ دوم استقلال» را طوری انتخاب کرده بود که «از الحاق کوبا به‌ایالات متحد» جلوگیری کند. و در مورد کمک و دخالت ایالات متحد در انقلاب کوبا مارتی حرف اول وآخر را زده بود: «وقتی ایالات متحد وارد کوبا شد دیگر چه کسی می‌تواند آنها را بیرون کند؟» [۵۴]

اکثر رهبران انقلاب کوبا نیز با مارتی همعقیده بودند که کوبا را باید از سلطهٔ تمام نیروهای خارجی آزاد نگه داشت و پس از مرگ «پدر» ایده‌ئولوژی استقلال کوبا، آنها همچنان این تز را حفظ کردند. تاجر امریکایی «هنری هیملی»[2] که درکوبا زندگی می‌کرد و اغلب با رهبران انقلاب گفتگو داشت، طی نامه‌ای درآوریل ۱۸۹۶، به ریچارد اولنی، وزیر امورخارجه، این مطلب را به‌خوبی روشن

۱. غیر ممکن است تمام مورخینی راکه چنین پنداشته‌اند در اینجا نام ببریم، اما دومورخ زیر، که هردو اخیراً کتابهایی در این زمینه بیرون داده‌اند قابل ذکرند. دیویدهیلی David F. Healy در کتاب ایالات متحد درکوبا ۱۹۰۲-۱۸۸۹، و وین مورگان F. Wayne Morgan در کتاب امریکا در راه امپراتوری، جنگ با اسپانیا و آغاز توسعه‌طلبی درجهان.

2. Henry A. Himley

می‌کند:

شورشیان (چه آنهایی که اینجا در حال جنگ‌اند و چه آنهایی که در خارج بسر می‌برند) الحاق طلب نیستند و نمی‌توانند در صورت بروز جنگ بین ایالات متحد و اسپانیا خود را در آغوش امریکاییها بیندازند. با توجه به طول این سالهای مبارزه و خونهای ریخته شده بسیار احمقانه است که تصور کنیم آنها بخواهند جزیره را دو دستی تقدیم امریکا نموده واز درگیری بین دو قدرت بزرگ به‌نفع استقلال خود استفاده نکنند.[۵۵]

در مورد جلوگیری از دخالت امریکا در کوبا، در میان رهبران انقلاب هیچ کس به‌اندازهٔ رهبران نظامی آن در پیروی از تز مارتی راسخ نبود. آنتونیو-ماسه‌ئو خواهان آن بود که ایالات متحد طی اعلامیه‌ای رسمی موجودیت «جمهوری کوبا» و «حالت جنگ» آن را با اسپانیا به‌رسمیت بشناسد. اما خواستهٔ ماسه‌ئو در همینجا متوقف می‌شد. بلافاصله پس از بازگشتش به کوبا برای شرکت در «جنگ دوم استقلال» ماسه‌ئو نوشت: «تنها چیزی که ما از ایالات‌متحد می‌خواهیم به رسمیت شناختن «جمهوری کوبا» و حالت جنگ ما با اسپانیاست.» در مصاحبه‌ای نیز با خبرنگار روزنامهٔ «ورلد»[1] چاپ نیویورک گفت: «ما نمی‌خواهیم همسایه ما مجبور شود خونش را برای استقلال ما بریزد، ما خودمان این کار را می‌کنیم...» [۵۶]

از ابتدای «جنگ دوم استقلال» ماسه‌ئو این نکته را روشن کرده بود که می‌ترسد با دخالت یک کشور دیگر در انقلاب و جنگ ملی کوبا جمهوری جدید مثل کودک افلیجی تولد یابد. تنها با زور و همت خود مردم بود که کوبا می‌توانست به‌عنوان یک ملت مستقل واقعی ظهور کند. کشورهای دیگر فقط می‌توانستند کمکهای مالی برای تهیه اسلحه و تدارکات ارسال کنند. یا در حمل و نقل این وسایل، به کوبا یاری دهند. اما جنگیدن باید به‌وسیلهٔ کوباییها انجام می‌گرفت. [۵۷] این مسأله آنچنان در نظر ماسه‌ئو مهم بود که حتی در بحبوحهٔ جنگهای سخت در پیناردل‌ریو و هاوانا، او زمانی را برای تبلیغ این مفهوم کنار می‌گذاشت و تأکید داشت این مطلب را در داخل کوبا و در ایالت متحد یادآوری کند. در ٤ آوریل ۱۸۹٦، او از پیناردل‌ریو به استراداپالما در نیویورک نوشت که

1. World

نگران زمزمه هایی است که در محافل سیاسی بوجود آمده و در روزنامه های امریکا چاپ می‌شود، «مبنی براین که آیا لازم است که ایالات‌متحد وارد جنگ شود یا نه.[۱]» سپس متذکر شد: «من مطمئنم که شما با شور و احساسات میهن‌پرستی خود هر کاری که برای استقلال کوبا از دستتان برآید می کنید. اما من با قاطعیت می‌گویم که ما به‌هیچ گونه دخالت نظامی امریکاییها ابدا احتیاج نداریم. آیا واقعاً می‌خواهید مدت جنگ را کوتاه کنید؟ پس ۲۰،۰۰۰ تا ۳۰،۰۰۰ تفنگ و یک‌میلیون گلوله برای ما بیاور... ما دیگر به‌چیزی احتیاج نداریم.» [۵۸]

در ٤ ژوئیه ۱۸۹٦، ماسه‌ئو به «فردریکوپرزکاربو»[۲] نوشت: «من از اسپانیا هیچ چیز جز جنگ انتظار ندارم. آنها همیشه از ما نفرت داشته‌اند و ما باید استقلال خود را بالبهٔ تیغ «ماچه‌ته» بدست آوریم؛ نباید خواهش کنیم. خواهش کردن کار بزدلان بیکفایت است که نمی‌توانند حق خود را بگیرند و من از امریکاییها هم چنین انتظاری ندارم. ما همه باید فقط به‌همت خود اتکاء داشته باشیم. بهتراست پیروز شویم یا نابود شویم، تا آن که دست پیش همسایه‌ای آنچنان قدرتمند درازکنیم.» [۵۹] و دو روز بعد او به «خوزه دلورس‌پایو»[۳] نماینده دولت جمهوری کوبا درفلوریدا، نوشت: «چرا باید آنقدر دربارهٔ دخالت در وضع انقلاب ما حرف بزنند در حالی که‌ما نه دخالتی را احتیاج داریم و نه‌چنین چیزی را می‌خواهیم؟ کوبا استقلالش را به‌همت بازوان نیرومندو قلبهای امیدوار فرزندان خود بدست خواهد آورد. ما بزودی بدون کمک هیچ کشوری آزاد خواهیم

۱. شاید این اشارهٔ ماسه‌ئو است که نویسندهٔ امریکایی جیمس‌استریت James Street در رمان «مینگو دبنی»، Mingo Dabney که حوادثش در کوبا در زمان «جنگ دوم استقلال» اتفاق می‌افتد، از آن الهام گرفته است. در گفتگویی بین ماسه‌ئو ومینگو دبنی، که یك امریکایی در «ارتش آزادیبخش» کوبا است، داریم:
ماسه‌ئو گفت: «با وجود این بعضی از ما می‌ترسیم‌که دیرتر یا زودتر کشورشما دخالت‌نظامی کند.»
دبنی با حیرت گفت: «می‌ترسید؟...» وازاین‌که ژنرال می‌ترسید که‌کشوری چون ایالات‌متحد باعث ترس همسایهٔ کوچکش بشود، مبهوت ماند. پرسید: «ازچه‌می‌ترسید؟»
خامی دبنی مشهور بود وژنرال سرش را تکان داد.
ــ«سلطانهای پول کشور شما در فکر سیاست تازه‌ای‌اند که ماهیتش تهاجم امپریالیستی است. البته آنها اسمش را «سرنوشت آزاده» می‌گذارند و می‌گویند برای خدمت به‌کشورهای ضعیف است.» (چاپ نیویورك، ۱۹۵۴، ص ۸۲ـ۱۸۱.)

2. Frederico Pérez Carbó 3. José Dolores Payo

شد.» [۶۰] در همان روز ماسه‌ئو این ایمانش را در نامهٔ دیگری به‌نحو وارسته‌تری برای دکتر «آلبرتو دیاز»[1] که در آن موقع در شهر لوییویل، کنتاکی در امریکا بسر می‌برد تشریح کرد:

> به‌رسمیت شناختن ما [از طرف ایالات‌متحد] آنقدر اهمیت ندارد که ما تمام کارهای خود را زمین بگذاریم و دنبال آن برویم. و به‌همین منطق، دخالت امریکاییها هم هیچ امتیازی برای ما ندارد. من معتقدم که راز استقلال یافتن ما و پیروزی ما به‌عنوان یک ملت آزاد بستگی به‌همت کوباییهایی دارد که برای نجات کشورشان فداکاری می‌کنند و خوشبختی واقعی موقعی بدست خواهد آمد که ما استقلال‌مان را بدون دخالت خارجیان بچنگ آوریم. [۶۱]

این آخرین کلمات ثبت شدهٔ ماسه‌ئو در این مورد چند ماه قبل از مرگش می‌باشد و بطوری که بعدها نتایج جنگ علیه اسپانیا نشان داد این تحلیل به راستی صحیح و روشنگرانه بوده است. همین تز بارها نیز توسط ماکزیموگومز، چه در اعلامیه‌هایش خطاب به «ارتش آزادیبخش» و چه در نامه‌هایش، تصریح و تأیید شده است. گومز نیز مانند ماسه‌ئو احساس می‌کرد برخی از رهبران غیر نظامی انقلاب، بیشتر سعی در اجرای مانورهای سیاسی برای جلب توجه ایالات‌متحد و به‌رسمیت شناختن وضع کوبا داشتند وکمتر به‌همت خودمردم کوبا می‌اندیشیدند[2]. در سراسر مبارزات، گومز از امریکا فقط یک چیز خواست—جنایات ویلر [در سیاست تمرکزگاهها] را به‌گوش مردمتان برسانید... در فوریه ۱۸۹۷، گومز به‌پرزیدنت گروور کلیولند نوشت: «به‌اسپانیا بگویید که با ما سربازان جنگ کنند و هربلایی که می‌توانند به‌سر ما بیاورند، اما به‌مردم بی‌آزار کاری نداشته باشند. آنها نباید به زنها تجاوز کنند و بچه‌های بیگناه را قصابی کنند.» درعین‌حال گومز به‌رئیس‌جمهور امریکا تأکید می‌کند که «این نامه نباید به‌هیچ وجه به‌عنوان درخواستی برای دخالت در امور ما» تلقی گردد. مردم کوبا خود را در راه مبارزه برای استقلال انداخته بودند و به‌قدرت خود اطمینان داشتند و لازم نمی‌دانستند که دیگران

1. Alberto J. Diaz

۲. گروور فلینت گزارش می‌دهد: «گومز مدتها بود که دیگر روی هیچ‌گونه کمك ازطرف ایالات متحد حساب نمی‌کرد.» حتی دربارهٔ به‌رسمیت شناختن هم من خودم شنیدم که گفت «من دیگر در پادگان ممنوع کرده‌ام که کسی این کلمه را به زبان بیاورد. به رسمیت شناختن هم مثل باران است، اگر بیاید خوب است، اگر نیاید هم خوب‌است.» (همان‌کتاب، ص ۱۵۲.)

بیایند و برای کوبا بجنگند. [٦٢]

ژنرال کالیگزتوگارسیا نیز در اعتماد و اطمینان گومز به‌مردم کوبا برای پیروزی یافتن در جنگ بدون کمک خارجیان سهیم بود. اگر چه گارسیا اعتراف کرده بود که جنگ بدون دخالت امریکا مدت بیشتری به‌طول خواهد انجامید اما او نیز اعتقاد داشت که اگر کوبا تنها با مساعی خود به‌پیروزی می‌رسید به‌نفع آینده و ملتش بود. چند روز قبل از آغاز جنگ بین ایالات‌متحد و اسپانیا، او از اورینت به‌استراداپالما نوشت که وی مخالف است حتی یک سرباز «چه یانکی و چه از سایر کشورهای امریکای مرکزی یا امریکای جنوبی» به‌کوبا فرستاده شود. «با تجهیزات و تدارکات کافی مردان کارکشتهٔ ما قادر خواهند بود شر اسپانیاییها را از جزیره بکنند.»[1] [٦٣]

در نظر گومز، کوباییهایی که دخالت ایالات‌متحد را برای تحصیل استقلال کشور خود ترجیح می‌دادند و مطامع جمهوری امریکای شمالی را نادیده می‌گرفتند، از لحاظ «اخلاقی» در جبههٔ اسپانیاییها بودند[2]. برای آزاد ساختن کوبا فقط یک راه وجود داشت، خود کوباییها باید قربانی می‌دادند. «کوبا نباید برای تحصیل آزادی و استقلال خود به‌زحمت خارجیان متکی شود... ما باید فقط به بازوان خود و به‌تصمیم خود متکی باشیم. تدارکات بله، قوا نه![3]» [٦٤]

باید یادآور شد که عده‌ای از انقلابیون کوبا نیز بیم آن را داشتند که پیروزی کوبا براسپانیا بدون دخالت امریکا باعث آن شود که پس از جنگ عناصر

۱. گارسیا در همین نامه می‌نویسد: «دربارهٔ اورینت نگران نباش. اینجا هیچ‌کس ازخودمختاری حرف نمی‌زند، مردم دسته‌دسته از شهرها نزد ما می‌آیند، بطوری که ما نمی‌دانیم آنهارا کجا بفرستیم.»

۲. حتی پس‌ازآن که ایالات متحد اعلان جنگ داد، گومز طی تلگرافی از آن دولت خواست که از فرستادن قوا خودداری کند واطمینان داد که اگر امریکای شمالی تنها اسلحه و تدارکات بفرستد، «ارتش آزادیبخش» کوبا می‌تواند اسپانیاییها را به‌دریا بریزد. (مجلهٔ «ناسیون»، جلد شصت وششم، ۱۲ مه ۱۸۹۸، ص ۳۵۴.)

۳. گومز ابداً تنها کسی نبود که از دخالت امریکا وحشت داشت.
آنیبال اسکالانته می‌نویسد مدتها بود که تصور «دخالت امریکاییها» فکر ما افسران را در پادگانها به‌خود مشغول می‌کرد زیرا ما در «ارتش آزادیبخش» رویدادهای تاریخی سالهای اخیر ایالات متحد را به‌یاد داشتیم ومی‌دانستیم که چگونه آنها پس از جدا کردن تگزاس ازمکزیک والحاق آن به‌خود، ایالتهای آریزونا، نیومکزیکو، کالیفرنیا وآرکانزاس را هم یکی پس‌از دیگری ربوده بودند. ما جداً نگران بودیم که پس‌از دخالت نظامی در کوبا چنین‌سرنوشتی‌در انتظار ماهم باشد. (نامهٔ اسکالانته، لاهابانا، نامه در تملک مؤلف).

بسیار افراطی در داخل کنترل قدرت را در دست بگیرند و از این رو ترجیح می‌دادند که ایالات‌متحد دخالت کند. این عناصر چون به کفایت و ظرفیت مردم کوبا برای حکومت بر خود اعتماد کافی نداشتند و از طرف دیگر شیفتهٔ سازمان مملکتی ایالات‌متحد بودند، احساس می کردند که دخالت امریکا نه‌تنها جنگ را کوتاه می‌ساخت بلکه مردم کوبا را با طرز زندگی و سیستم دولت امریکای شمالی آشنا می‌ساخت و همچنین سرمایه‌داران بزرگ ایالات‌متحد را به‌همکاری با دولت کوبا جذب می کرد. احتمالاً بزرگترین منبع انرژی این نقطه نظر، شخص استرادا-پالما نمایندهٔ دیپلماتیک دولت انقلابی کوبا در ایالات‌متحد بود[1]. اگر چه استرادا-پالما در تمام طول جنگ استقلال برای انقلابیون فعالانه کار کرده بود، به‌هر حال او شک داشت که مردم کوبا آمادگی دارند که بتوانند دولت «محکم و پایداری» را با «نظم و قانون» اداره کنند و عقیده داشت بدون اینها استقلال ارزشی نخواهد داشت. در نظر استراداپالما یک حالت نیمه استقلال تحت کنترل و راهنمایی ایالات‌متحد با نفوذ علم و صنعت و تکنولوژی پیشرفته بهترین راه آینده برای کوبا بود. در ۲۹ ژانویه ۱۸۹۸، در نامه‌ای به‌پرفکتولا کوسته در هاوانا، استراداپالما با شور فراوان اهداف ایالات‌متحد را از دخالت نظامی علیه اسپانیا چنین بیان می کند: «...بدین وسیله، و بدون لزوم ملحق شدن به‌ایالات‌متحد، جمهوری کوبا خواهد توانست اقتصاد خود را اداره کند و سرمایه‌داران بزرگ ایالات‌متحد با دادن اعتبار و قرض ما را یاری خواهند نمود. من فعلا نمی‌خواهم بیش از این وارد جزئیات شوم...» [٦٥] چند هفته بعد، در ۹ مارس ۱۸۹۸، استراداپالما

۱. عده‌ای از مورخین آن‌زمان احساس می‌کردند که گونزالو دو کوئسادا، شارژ دافر دولت انقلابی کوبا در واشنگتن، نیز با دخالت ایالات متحد نظر مساعد دارد. در واقع در ۱۹ ژانویه ۱۸۹۸، استرادا پالما طی نامه‌ای به کوئسادا ضمن ابراز تبریک به‌وی در مورد موفقیتهایش در «بسط روابط بین‌دو کشور وعلاقه‌مند ساختن دوستان ما درکنگره وسنا به‌کوبا» به‌کوئسادا هشدار می‌دهد که نباید جنبهٔ احتیاط را از دست داد. «نباید آنهارا به‌هیجان آورد تا دست به‌عملیات خشونت‌بار بزنند.» (نامه‌های استراداپالما، «آرشیو ناسیونال»، هاوانا.) ظاهراً کوئسادا مسألهٔ دخالت نظامی را با شدت و حدتی بیشتر از آنچه که استراداپالما در آن موقع صلاح می‌دید تعقیب می کرد.

دکترانریک‌مورنوپلا Enrique Moreno Plà که سالها روی اسناد کوئسادا پژوهش کرده است علاقه‌مندی کوئسادا را به‌دخالت نظامی امریکا تکذیب می کند. (نامهٔ انریک مورنو به مؤلف، ۱ مارس ۱۹۶۶.)

وارد جزئیات بیشتری می‌شود و روشن می‌سازد که نظر او از آرمان جنبش انقلابی کوبا چیست. «تنها راه حل مسألهٔ جنگ کوبا بدست آوردن استقلال از اسپانیا و تشکیل یک دولت جمهوری مستقل است، که در آن، بدون آن که به‌استقلال و تمامیت ارضی ما گزندی وارد آید تحت حمایت اخلاقی و مودت ایالات متحد باشیم، به عنوان ضمانتی برای نظم و صلح داخلی و حصول این اعتماد که سرمایه‌داران امریکا با دادن وام لازم ما را در بازسازی کشورمان کمک کنند.» [۶۶]

استرادا پالما هرگز از این نقطه نظر عدول نکرد. هشت سال بعد، در اکتبر ۱۹۰۶، در نامه‌ای نوشت:

> من از آغاز دورانی که در «جنگهای ده ساله» شرکت فعالانه داشتم معتقد بودم که استقلال مطلق هدف مبارزات شرافتمندانه و میهن‌پرستانهٔ ما نیست؛ هدف ما این بود که به‌سیستم حکومتی پایداری دست یابیم که بتواند زندگی و ملک و مال مردم این کشور را حفظ و نظم وقانون را برقرار سازد و به‌مردم این اجازه را بدهد که از حقوق طبیعی و مدنی خود استفاده نمایند. من هرگز از ابراز این عقیده ترس و واهمه‌ای نداشته‌ام و امروز نیز با بلندترین صدا اعلام می کنم که یک همبستگی سیاسی که به ما خوشه‌های لطف آزادی را اعطا کند برای کوبای عزیز ما هزار بار بهتر از استقلالی است که با بدبختی و هرج ومرج و جنگهای داخلی بی‌آبرو شده باشد.

این البته زبان حال الحاق‌طلبان در ایالات متحد بود و زبان حال کوباییهای مرفهی که مدت یک قرن سنگ الحاق به ایالات متحد را به‌سینه می‌زدند، و این همچنین بهانهٔ امپریالیسم امریکا بود که به کوبا وارد شود و «خوشه‌های لطف» آزادی و استقلال را بیاورد. با چنین نقطه‌نظری بود که استرادا پالما، با تمام خدماتی که سالها به کوبا کرده بود، نگذاشت انقلاب کوبا تا آنجا که باید انقلابی بماند.

اما در آن موقع استرادا پالما و اشخاص دیگری که با او همداستان بودند جرأت نمی کردند نظرات خود را با صراحت اعلام کنند. تنها نکاتی که اعلام می‌شد درخواست مردم کوبا برای به‌رسمیت شناختن جمهوری کوبا و حالت جنگ بود و این که انقلابیون بتوانند از امریکا اسلحه و مهمات خریداری کنند و در حمل‌ونقل آن به‌جزیره مأمورین دولت امریکا اشکال‌تراشی نکنند. در تاریخ ۹ آوریل ۱۸۹۸، فقط ده روز پیش از شروع جنگ بین ایالات متحد و اسپانیا مجلهٔ

«د ستیت»[1]، چاپ کلمبیا در کارولینای جنوبی، که سردبیر آن «ان.جی.گونزالس»[2] از دوستان رهبران انقلاب کوبا در ایالات‌متحد بود، نوشت:

> بگذارید هرکس می‌تواند از ما نقل قول کند که نمایندگان جمهوری کوبا در اینجا از ایالات متحد «کمک» می‌خواهند تا مسائل و ناراحتیهای این کشور را پایان بخشند... دولت کوبای آزاد تا امروز هرگز و به‌هیچ وجه دست به‌سوی ما دراز نکرده است، نه برای کمک مادی و نه برای دخالت نظامی. آنها مطمئنند که خود می‌توانند اسپانیا را از جزیره بیرون کنند. تنها تقاضای «کمک» آنها امروز به‌رسمیت شناختن جمهوری آنها و اجازهٔ خرید اسلحه از ایالات متحد برای مدت سه سال است.

این درخواست نیز بدون جواب ماند. بدون هیچ‌گونه مدرکی که کوباییها هرگز خواسته باشند ایالات‌متحد درکشورشان مداخلهٔ نظامی کند تاریخ نویسان امریکا به‌هر حال این را امری بدیهی قلمداد کرده‌اند.

گومز گفت: «تدارکات بله، قوا نه!» و صدای انقلابیون کوبا را به‌گوش شخص رئیس‌جمهور رساند. اما البته قوای ایالات‌متحد آمدند. شرح‌جریان رویدادهایی که به‌آمدن آنها منجر شد اصل موضوع فصلهای بعدی این کتاب است.

1. The State 2. N. G. Gonzales

فصل هشتم

امریکای لاتین
و
انقلاب کوبا

در ژوئیه ۱۸۹۵، ماکزیمو گومز در نامهٔ سرگشاده‌ای از روزنامهٔ «پاتریا» خواست: «انقلاب ما را با صراحت و صداقت به‌کلیه ملتهای این نیمکره معرفی کنید.» [۱] توماس استرادا پالما به‌منظور برآوردن این خواسته گومز و ارائه دادن آرمان و مقاصد انقلاب کوبا به‌مردم امریکای جنوبی از سخنران برجستهٔ کوبایی مانوئل سانگوئیلی خواست ضمن مسافرتهایی به‌کشورهای امریکای‌لاتین این وظیفه را انجام دهد. اما مانگوئیلی با اظهار تأسف اعلام کرد که نمی‌تواند این مسؤولیت را بپذیرد زیرا مجبور بود وکالت برادرش را که به‌اتهامات سیاسی در زندان مخوف «مورو کاستل» بازداشت بود به‌عهده بگیرد. [۲] استراداپالما آنگاه دو جوان کوبایی به‌نامهای «آستریدیس‌آگوئرو»[1] و «نیکولاس کاردناس»[2] را به پرو فرستاد تا از آنجا باب روابط و مذاکرات دیپلماتیک را با دولتهای کشورهای امریکای جنوبی بگشایند[3]. [۳] نمایندهٔ «حزب انقلابی کوبا»، همچنین از انریک خوزه وارونا، که اکنون سردبیری روزنامه «پاتریا» را پس از مارتی به‌عهده

1. Aristides Aguero 2. Nicolás Cárdenas

۳. استراداپالما همچنین نمایندگان سیاسی دیگری به کشورهای امریکای مرکزی وجنوبی به کاستاریکا، ال‌سالوادور، مکزیکو، بولیویا، شیلی، نیکاراگوآ، هندوراس، کلمبیا، هائی‌تی، اوروگوئه، ونزوئلا وآرژانتین فرستاد. این انتصابات بعدها به‌وسیلهٔ شورای دولت جمهوری کوبا تأیید گردید و در ۲۱ نوامبر ۱۸۹۵، دولت طبق بخشنامه‌ای رسماً نمایندگی این افراد را به‌عنوان نمایندهٔ دیپلماتیک کوبا به‌رسمیت شناخت. استرادا پالما همچنین نمایندگانی به‌کشورهای بریتانیای کبیر، فرانسه وبلژیک فرستاده بود که اعتبارنامهٔ آنان نیز ارسال گردید. («آرشیو ملی».)

داشت، خواست نمایندگی دیپلماتیک را در سایر کشورهای دریای کارائیب عهده‌دار شود. وارونا به علت بیماری و مشغلهٔ زیاد در کار روزنامهٔ «پاتریا» از قبول این مأموریت معذرت خواست، اما گفتگوهای او با استراداپالما بیهوده نماند، چون پس از مدتی او جزوه‌ای تحت‌عنوان «کوبا علیه اسپانیا: مانیفستوی«حزب انقلابی کوبا» به کشورهای امریکای لاتین» منتشر ساخت. در این جزوه وارونا از دولتها و ملتهای امریکای لاتین می‌خواست که به‌دولت انقلابی کوبای امروز همان همدردی و پشتیبانی را مبذول دارند که در زمان «جنگهای ده ساله» کوبا از آن برخوردار بود. [٤] شورای وزیران دولت انقلابی از این درخواست وارونا تبعیت کرده و کمیتهٔ مخصوصی را تشکیل داد تا نمایندگانی به کشورهای دریای کارائیب و سایر کشورهای امریکای لاتین اعزام دارد. در همین اوان بود که آنتونیو ماسه‌ئو نیز نامه‌هایی به‌رؤسای جمهوری کشورهای ونزوئلا، مکزیک و چند کشور دیگر امریکای لاتین فرستاد و تقاضای یک وام مشترک به‌مبلغ یک میلیون دلار و همچنین به‌رسمیت شناختن جمهوری کوبا را نمود. [٥] در ٢٤ نوامبر ١٨٩٥ او با شور فراوان به‌ژنرال خوزه مانوئل کاپوتی و ژنرال رابی نوشت:

> اخباری که از سینیور استرادا پالما به‌اطلاع من می‌رسد و گزارشهایی که من شخصاً در روزنامه‌های خارجی می‌خوانم بسیار امیدوارکننده است. موضوع تأیید وبه‌رسمیت شناختن ما توسط کنگرهٔ ایالات متحد که دورهٔ جدید آن در چهارم ماه آینده آغاز می‌شود ، تقریباً حتمی بنظر می‌رسد. در بعضی ازکشورهای امریکای لاتین نیز تظاهرات عظیمی در همدردی با آرمان ما صورت گرفته است. در کاراکاس [ونزوئلا] متجاوز از. . .،٥ نفر پای مجسمهٔ سیمون بولیوار گرد آمده و انقلاب کوبا را تأیید کرده‌اند. شیلی و پرو هم اکنون اعلام کرده‌اند که حاضرند به‌نفع ما دخالت نظامی کنند. از رئیس‌جمهور کاستاریکا خواسته شده است که طی مذاکرات گسترده‌ای با کلیهٔ رؤسای جمهوری کشورهای امریکای لاتین موضوع دخالت همه‌جانبه از طرف تمام کشورها برای موضوع به‌رسمیت شناختن دسته‌جمعی را مورد مطالعه قرار دهد.
> بنابراین می‌بینید که ما اکنون در جهت موافق باد حرکت می‌کنیم و همه چیز دال بر پیروزی انقلاب است.[٦]

شور و شوق ماسه‌ئو برای به‌رسمیت شناخته‌شدن از طرف ایالات‌متحد بزودی برباد رفت، [کنگره موضوع را مسکوت نهاد] ولی به‌گزارش ژنرال میرو این

موضوع ماسه‌ئو را نه‌شگفت‌زده ساخت و نه مأیوس، چون او احساس می‌کرد که کوبا بهتر می‌توانست به کشورهای کوچک امریکای لاتین اعتماد بکند تا به قدرتهای بزرگی چون ایالات‌متحد. اما بدبختانه کمکهایی که ماسه‌ئو از امریکای لاتین انتظار داشت نیز هرگز نرسید.

در دوران «جنگ دوم استقلال کوبا» دونیرو در امریکای لاتین عمل می‌کرد. یکی نیروی همدردی با جنبش برای استقلال کوبا، دیگری نیروی همبستگی با اسپانیا. سالها قبل از درگیری انقلاب کوبا، گروهی که منشأشان از اسپانیا بود جنبشی با ماهیت «پان‌اسپانیا»[1] را در میان کشورهای امریکای لاتین اشاعه داده بودند که هدف کلی آن مبارزه با تاخت و تاز و توسعه‌طلبی ایالات‌متحد بود. [۷] روشهای مورد استفادهٔ این نیرو تحریکات سیاسی، توزیع کتابهای افشا کنندهٔ امپریالیست امریکا و نشر روزنامه‌های طرفدار اسپانیا در کشورهای امریکای لاتین بود. [۸]

اما در دوران انقلاب کوبا پروپاگاندهای توسعه‌طلبی و سیاست امپریالیست امریکا بود که قسمت‌اعظم مطالب این روزنامه‌ها را تشکیل می‌داد. بطوری که «والترلافابر[2]» اشاره می‌کند در این سالها بود که عناصر کسب و تجارت امریکایی با سیستم خاص خودش در بازارهای امریکای لاتین رشد می‌کردند. سرمایه‌های امریکایی که اکثراً مازاد پول و تولیدات بازارهای امریکا بود از زمان رکود اقتصادی ۱۸۹۳ به کشورهای امریکای لاتین سرازیر شده و در سال ۱۸۹۸ به اوج خود رسیده بود. خطوط تازهٔ کشتیهای بخار، سرمایه‌گذاریهای سنگین در خطوط‌آهن کشورهای امریکای لاتین و سرازیر شدن سرمایه‌های بانکداران امریکایی بخصوص به‌سانتودومینگو و توسعهٔ سیستم بانکی «گاگنهایم»[3] در مکزیک نمونه‌هایی از این شبکهٔ رسوخ دلار امریکایی بود. [۹] تکبر و فخرفروشی امریکاییها نسبت به‌مردم امریکای جنوبی نیز ترسهای مولده از «رسوخ دلار» را تشدید می‌کرد.

جنبش سیاسی سال ۱۸۹۱ شیلی منجر به‌درگیری بین‌المللی پرسر و صدایی بین این کشور و ایالات‌متحد شد؛ بطوری که نقشی که امریکا در این وسط بازی کرد موجب خشم زیاد مردم امریکای لاتین گردید. کشمکش داخلی شیلی بین رئیس‌جمهور این کشور و حزب حاکم بر کنگره بود رئیس‌جمهور می‌خواست به کمک

1. Pan - Hispanic 2. Walter le Feber 3. Guggenheim

فئودالها دیکتاتوری کند و حزب که متشکل از نمایندگان کارگران و دهقانان بود می‌خواست قانون اساسی اجرا شود. در حین این کشمکش، سفیر امریکا در شیلی، «پتریک‌ایگان»[1]، از رئیس‌جمهور و فئودالها طرفداری می کرد وبدین ترتیب خود را منفور نمایندگان محبوب طبقات مردمی کرده بود که با عقاید انقلابی در پارلمان از پیروزی برخوردار بودند. طی رویدادی دیگر، دولت ایالات‌متحد بطور غیر- قانونی و زورگویانه، بوسیلهٔ کشتی جنگی خود «چارلستون»[2] کشتی «ایتاتا»[3]ی شیلی را که برای انقلابیون مبارز این کشور اسلحه حمل می کرد، توقیف نمود.

تیرگی روابط شیلی- امریکا در اکتبر ۱۸۹۱ به‌اوج خود رسید، چون در این موقع هنگامی که احساسات ضدامریکایی در شیلی روزبه‌روز شدت می‌گرفت به بیشتر از صدملوان امریکایی اجازه داده شد که برای مرخصی و عیش‌ونوش کشتی خود را ترک کرده و وارد شهر شوند. نتیجهٔ این کار جنگ خیابانی سختی بود که طی آن دو امریکایی کشته و چندین نفر زخمی شدند. دولت انقلابی شیلی این عمل را یک تحریک عمدی دانست و گناه این فاجعه را به‌گردن امریکاییها انداخت و خواستار بیرون کردن سفیر کبیر ایگان گردید. اما ایالات‌متحد با اعزام کشتی‌جنگی دیگری—ناو«بوستون»—و تهدید اعزام ناوهای دیگر با قوای بیشتر، دولت شیلی را مجبور کرد که تقصیر این رویداد را بـه‌گردن بگیرد و غرامت بپردازد و ایگان نیز در شیلی باقی ماند. [۱۰]

دشمنی بین ملتهای امریکای لاتین و دولت امریکا— و نه تنها شیلی—در سال ۱۸۹٤ با رویداد دیگری شدت بیشتری می‌گرفت. در این سال پرزیدنت گروور کلیولند با ارسال کشتیهای جنگی کوشید این بار انقلاب برزیل را سرکوب کند. این عملیات در واقع به‌خاطر آن بود که از معاهده‌های بازرگانی جدیدی که دولت برزیل با شرکتهای امریکایی منعقد کرده‌بود—و به‌نفع سرمایه‌داران‌امریکایی بود—حمایت کند وجلوی رسوخ روابط تجاری اروپا در برزیل را بگیرد. اگر چه انقلابیون نمی‌خواستند برزیل منحصراً وابسته به داد وستد با ایالات‌متحد باشد، ناوگان جنگی امریکا به‌هر حال با زور و تهدید کمک کردند تا کشتیهای تجاری که کالاهای امریکایی را حمل می کردند وارد برزیل شوند و پس‌از مدتی شعله‌های انقلاب فروکش کرد. [۱۱]

1. Patrick Egan 2. Charlston 3. Itata

اما حوادث سال ۱۸۹۵ بر سر مسائل مرزی بین ایالات‌متحد و ونزوئلا [مستعمره انگستان] بود که ملتهای امریکای لاتین را واقعاً به‌وحشت انداخت. در ۲۰ ژوئیه ۱۸۹۵، ریچارد اولنی، وزیر امورخارجه ایالات‌متحد، طی یادداشت شدیداللحنی به «لردسالیسبوری»[1]، نخست‌وزیر انگلستان، به «دکترین‌مونرو» اشاره کرد که: «امروز ایالات‌متحد عملا براین قاره حاکمیت دارد...» [۱۲] و پس از آن‌که دولت بریتانیای‌کبیر این ادعاها را رد کرد، شخص پرزیدنت کلیولند در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۸۹۵ طی یادداشتی به‌دولت انگلستان اخطار کرد که چنانچه بریتانیای‌کبیر مسألهٔ مرزی مورد گفتگو را با رضایت دولت ایالات‌متحد حل و فصل ننماید دولت این عمل بریتانیا را «تجاوز عمدی به‌حقوق و منافع خود تلقی خواهد کرد.» [۱۳] در آخرین مرحله در حل مسأله، انگلستان ادعای اولنی را مربوط به‌حاکمیت ایالات‌متحد در قارهٔ امریکا (نیمکرهٔ غربی) به‌رسمیت شناخت.

امریکای لاتین از این رویدادها عمیقاً ناراحت بود، چون نه‌تنها از «دکترین‌مونرو» تحلیل گسترده و بی‌حد و حصری می‌شد. بلکه ایالات متحد یک‌جانبه و بدون هیچ گونه توجهی به‌موجودیت کشورهای دیگر این قاره عمل می‌کرد. حتی کشور ونزوئلا نیز برای شرکت در مذاکراتی که مربوط به‌این کشور می‌شد دعوت نشده بود و در حل نهایی مسأله نیز ذکری از این کشور نگردید، چون این مسأله مربوط به‌امریکا بود نه ونزوئلا... [۱٤] سخن کوتاه، امریکای لاتین منطقه‌ای بود که تنها به‌منافع ایالات‌متحد خدمت می‌کرد.

بنابراین، در این دوران، برای بسیاری ازکشورهای امریکای لاتین چنین بنظر می‌رسید که تنها امپراتوری اسپانیاست که می‌تواند ملجاء و نقطهٔ اتکایی علیه تهدید و تجاوزات غول «یانکی» باشد و این بخصوص در مورد کوبا صدق‌می‌کرد، چون اغلب کشورهای امریکای لاتین اکنون متقاعد شده بودند—و پروپاگاندهای اسپانیا نیز در این امر تأثیر داشت—که ایالات متحد تصمیم گرفته است کوبا را به‌تصرف خود درآورد و ریختن آن همه اشک‌تمساح برای دست یافتن به صلح در کوبا و کمک کردن به‌مردم ستمدیدهٔ آن و روحیهٔ بشردوستی، تمدن وحمایت از اتباع امریکایی ساکن این کشور، پوششی فریبنده برای دروغهای امپریالیسم امریکا بود. بنابراین اختلاف کاملا متمایزی بین طرز فکر ملتهای امریکای لاتین

1. Lord Salisbury

نسبت به‌انقلاب کوبا در سالهای ۱۸۷۸-۱۸۶۸ و انقلاب کوبا در سالهای ۱۸۹۸—۱۸۹۵ وجود داشت. اگر چه در دوران «جنگهای ده ساله» تعدادی از ممالک امریکای لاتین دولت انقلابی کوبا را به‌رسمیت شناخته و حتی به‌آن کمک کرده بودند تا کوبا بتواند به‌استقلال برسد—حرکتی که ایالات‌متحد در آن وقت آن را عقیم گذارده بود—اما موقعیت کنونی، در «جنگ دوم استقلال» با آن وقت فرق داشت. هیچ یک از دولتهای امریکای لاتین این بار حالت جنگ کوبا را به رسمیت نشناخته بودند و در حقیقت بیشتر آنها نسبت به‌تلاش و جنگ مردم کوبا با اسپانیا در راه استقلال احساس بی‌تفاوتی می‌کردند، فقط یک کشور— آرژانتین— جانب اسپانیا را گرفته بود. در سال ۱۸۹۵، «آلفارو»[1] رئیس‌جمهور اکوادور کوشید تا کنگره‌ای ازکشورهای پان امریکن در مکزیک برگزار کند تا در آن موضوع کمک به‌انقلاب کوبا مطرح گردد؛ اما تمام کشورها نسبت به آن واکنش منفی نشان دادند و برنامه اجرا نشد.

در اکثر کشورهای امریکای لاتین کلوبهایی تشکیل شده بود که در آن تبلیغاتی به‌نفع جنبش کوبا جریان داشت و همه ساله مقادیری پول جمع‌آوری و برای «حزب انقلابی کوبا» در نیویورک فرستاده می‌شد[2]. ولی این اعانات هرگز آنقدرها که انقلابیون انتظار داشتند نبود. و این تاحدی بدان دلیل بود که پول زیادی در اختیار توده‌های طبقهٔ پایین این ملتها که باانقلاب کوبا همدردی می‌کردند وجود نداشت. [۱۵] از سوی دیگر، دلیل اصلی نیز آن بود که درهر کشوری که این همدردی در بین مردم وجود داشت دولت با انقلاب کوبا نظر خصمانه داشت. در ۸ نوامبر ۱۸۹۶، رئیس‌جمهور کلمبیا «میگوئل کارو»[3] در اثر فشارهای اسپانیا طی اعلامیه‌ای، جمع‌آوری هر گونه اعانه به‌نفع فعالیتهای انقلابی کوبا را ممنوع کرد؛ به‌استثناء دارو و وسایل پزشکی. [۱۶] رئیس‌جمهور کشور دومینیکن،

1. Eloy Alfaro

۲. کاراکاس، بوئنوس‌آیرس، بوگوتا، پورتوپرنسیب، وراکروز و مکزیکوسیتی نه‌تنها محله‌های کوبایی‌نشین داشتند بلکه روزنامه‌هایی نیز توسط آنها منتشر می‌شد. (بولتن آرشیوو ناسیونال جلد ۴۹، ۱۹۵۰، ص۵۲-۶۵۱.) مانوئل دولاکروز Manuel de la Çruz یک کوبایی تبعیدی در بوئنوس آیرس، هرهفته مقاله‌ای یک ستونی از وضع شورشیان کوبا در مجلهٔ La Nación می‌نوشت. (خولیان رموس Julian Remos درکتاب *Historia de La Nacion Cubana* هاوانا، ۱۹۵۲، جلد هفتم، ص ۳۵۱.)

3. Miguel Caro

«یولسیس هورو»[1]، نیز، به‌رغم حمایت قلبی مردم این جزیره از انقلاب کوبا، ارسال هرگونه کمک به کوبا را غیرقانونی اعلام کرد و با همکاری عمال اسپانیایی کوشید تا از خروج پول از این کشور برای انقلابیون کوبا ممانعت بعمل آید. (اهالی دومینیکن و کوباییهایی که در این جزیره بودند می‌ترسیدند که اگر دست به چنین اقداماتی بزنند جان و مالشان درمعرض خطر جدی قرار گیرد.)[2] [۱۷]

به‌رغم کوششهای پایان‌ناپذیر دوستان کوبا در شیلی، این هواداران هرگز نتوانستند پارلمان این کشور را متقاعد کنند که حالت جنگ در کوبا را به‌رسمیت بشناسد. تنها ونزوئلا بود که با انقلاب کوبا نظر مساعد وجود داشت و رئیس‌جمهور «خوآکین کرسپو»[3] چندین بار اعتراض اسپانیا به‌خاطر این همدردی را نادیده گرفت. اما به‌مرور، هرچه سایر کشورهای امریکای لاتین به‌بی‌تفاوتی خود بیشتر ادامه دادند، ونزوئلا نیز که خود را در این ماجرا تنها می‌دید کم‌کم حساسیت خود را محدود ساخت. [۱۸]

پرو ناحیه کوبانشین مهمی داشت که در آن کلوبهای متعددی سازمان‌یافته و اعضای آنها کمکهای قابل‌ملاحظه‌ای را از ژوئن ۱۸۹۵ به‌بعد برای انقلاب می‌فرستادند. این هواداران به‌طور خستگی‌ناپذیری برای به‌رسمیت شناخته شدن حالت‌جنگ‌بین کوباواسپانیا و ارسال‌اسلحه ومهمات ازطرف دولت پرو تلاش می کردند. امابه‌رغم تمام فعالیتهای آنها جز مقداری پول چیزی نصیب انقلابیون نشد[4]. [۱۹]

1. Ulises Heurauz

۲. نقشی که پرزیدنت هورو دراین میان ایفا می‌کرد برای مورخین مغشوش ومبهم مانده است. بطوری‌که قبلاً اشاره کردیم، درسال ۱۸۹۵ اومبلغ ۲،۰۰۰ پزوتا بهماکزیمو گومزقرض داد تا به‌کمك آن عملیات جنگ دوم را شروع کند واگرچه تحت فشار مقامات اسپانیا مجبور شده بور مارتی وگومزرا (که درآن موقع در سانتو دومینگو بودند) دستگیر نماید، هردو حکم بازداشت مارتی وگومز را یك روز پس ازآن که آنها جزیره را ترك کردند صادر نمود. این امکان هست که هورو همین نقش دوجانبه‌را درزمان «جنگ استقلال» نیز ایفا می‌کرد، یعنی حمایت پنهانی ازانقلابیون کوبا؛ درحالی‌که درظاهر برای راضی کردن اسپانیا با آن مخالفت می‌ورزید. به‌هرحال، گزارشهای عوامل کوبا درسانتودومینگوحاکی ازاین است که هورو بارها جلوی ارسال تدارکات برای کوبا را گرفت.

3. Jnaquin Crespo

۴. خورخه باسادره، مورخ مشهور پرو، با اندوه اعتراف می‌کند که مردم پرو نسبت به‌انقلاب شرافتمندانه‌ملت کوباعلاقهٔ چندانی‌نشان ندادند. اواین طرزفکر را ناشی‌ازتأثیرجنگهای کشورش باشیلی درآن دوران می‌داند ومتذکرمی‌شود که «پرو اوقات و کوششهای زیادی‌را صرف مسائل ←

در کاستاریکا، پارلمان پیشنهاد شناسایی «جمهوری کوبا» را به‌بحث گذاشت. اگر چه دوستان کوبا موفقیتهای عظیم «حمله به‌غرب» را پیش کشیدند و اعلام کردند که اگر کاستاریکا دو ژنرال نظیر آنتونیو ماسه‌ئو و ماکزیمو گومز داشت خود را در زمرهٔ بزرگترین ملتهای جهان می‌دانست، با همهٔ اینها پیشنهاد به‌تصویب نرسید. [۲۰]

در اوروگوئه، رامون‌والدز، افسر قدیمی «جنگهای ده‌ساله» مدتها روزنامهٔ (کوبای آزاد[1]) را به‌طور منظم به‌چاپ می‌رساند که از حمایت‌و محبوبیت ویژه‌ای برای انقلاب کوبا برخوردار بود. اما والدز به‌استراداپالما اطلاع داد که به‌رغم محبوبیت انقلاب کوبا در قلب مردم، رابطهٔ اقتصادی بین اوروگوئه و اسپانیا به‌قدری حساس است که به‌رسمیت شناختن دولت انقلابی کوبا توسط این کشور وضع دولت را به‌مخاطرات جدی گرفتار خواهد ساخت. از اینرو وضعیت تا پایان جنگ به همین منوال باقی ماند. [۲۱]

در آرژانتین، هستهٔ مرکزی یک گروه طرفدار انقلاب کوبا وجود داشت اما در اینجا نیز دولت با چنان قاطعیتی از اسپانیا جانبداری می‌کرد که حتی اجازه داده بود اسپانیا از میان مردم آرژانتین برای جنگ کوبا سرباز اجیر کند. این دولت همچنین اقدام به جمع‌آوری اعاناتی از میان مردم کرده بود که نهایتاً به‌خرید ناو جنگی «ریودولاپلاتا»[2] برای اسپانیا منتهی شد. [۲۲]

مکزیک سابقهٔ ممتدی در همدردی با جنبش برای استقلال کوبا داشت، که به سالهای ۱۸۲۰ و ریاست جمهوری «گوآدولپه‌ویکتور»[3] می‌رسید[4]. این سنت همدردی در زمان «جنگ دوم استقلال» نیز بین مردم مکزیک برقرار بود، اگرچه این احساس مردم مکزیک در دوران دیکتاتوری «پورفیریو دیاز»[5] منعکس نمی‌شد چون رفتار متلون شخص دیاز نسبت به کوبا بین سه قطب در نوسان بود: یکی ماندن کوبا در تسلط اسپانیا، دیگری الحاق کوبا به‌ایالات متحد و سوم الحاق کوبا به

→

ملی خود می‌نمود.» طوفان جنگ باشیلی این کشوررا نگران مسألهٔ خانمانسوز خودمی‌کرد، واین قابل فهم است. تاریخ جمهوری پرو، جلد هفتم، لیما۱۹۶۳، ص۲۵-۳۲۲۴.)

1. Cuba Libre 2. Rio de La Plata 3. Guadalupe Victoria

۴. نگاه کنید به‌فیلیپ فونر، تاریخ کوبا و روابط آن با امریکا، جلد اول، تهران، امیرکبیر.

5. Porfirio Diaz

مکزیک. در سپتامبر ۱۸۹۵، نمایندهٔ سیاسی کوبا در مکزیک «دون نیکلاس دامینگوئز»[1]، در نامه‌ای به‌استراداپالما وضعیت‌را چنین خلاصه می کند:

شک نیست که تعداد مکزیکیهایی که با انقلاب کوبا نظرمساعد واحساس همدردی دارند زیاد است، اما به‌علت بی‌خیالی کلی مردم این کشور و به‌علت سیاستهایی که دولت اعمال می کند، و بویژه به‌علت پروپاگاندهای مسخره‌ای که ژنرال دیاز اخیراً به‌منظور الحاق کوبا به‌مکزیک راه انداخته است، مردم نسبت به‌استقلال کوبا آن شور و شوق و هیجان گذشته را ندارند.
سیاستمدار قدیمی کوبایی «کارلوس اسریکو لوریا»[2] چند وقت پیش این تخم‌لق را در دهان ژنرال دیاز شکست و اکنون وزیر امورخارجه «ایگناسیو ماریسکال»[3] مدام از آن حرف می‌زند. مقالهٔ پیوست، شما را درجریان طرز فکر کلی که امروز در مطبوعات مکزیک وجود دارد قرار خواهد داد، ولی من تصمیم گرفته‌ام آن را جواب ندهم، زیرا نمی‌خواهم احساسات مردم مکزیک را جریحه‌دار کنم و خشم طبقه‌های بانفوذ و ثروتمندی که هنوز اسپانیا را سالار جهان می‌دانند بی‌جهت برانگیزم.
مکزیک سالها پیش، خود از زیر یوغ اسپانیا بیرون آمد، اما هنوز فشار بعضی از عناصر اسپانیایی براین کشور مستولی است...[۲۳]

چند روز بعد، دومینگوئز نوشت: «آرزوها و همدردیهای زیادی بین سیاستمداران نسبت به‌انقلاب کوبا [در اینجا] وجود دارد ولی وقتی به‌سالن پارلمان می‌رسد بعضیها تلون پیدا می کنند و بعضیها سست می‌شوند.» [۲٤] استراداپالما در این مورد به‌صراحت جواب می‌دهد: «طرز فکر مکزیک نسبت به‌درگیری ما با اسپانیا مشمئزکننده است. بنظر می‌رسد که مکزیک موضع محکم و شرافتمندانه‌ای را که مردم ونزوئلا، شیلی، پرو و اکوادور نسبت به‌انقلابیون کوبا دارند، ترک کرده است...» [۲۵]

اما مدتی بعد وضع از این هم بدتر شد. تلاشهای دومینگوئزبرای برگزاری جشن سالگرد «فریاد بائیر» به‌دستور ژنرال دیاز با شکست مواجه شد؛ زیرا در این زمینه سفیر اسپانیا در مکزیک شکایتی اقامه کرده بود. وقتی استرادا پالما از این جریان مطلع شد، به‌نمایندهٔ کوبا در مکزیک نوشت: «من تعجب نمی کنم.... زیرا جمهوریهای امریکای لاتین ظاهراً امروز فراموش کرده‌اند که تا دیروز مانند

1. Don Nicolás Domínguèz 2. Carlos Amérilco Loria
3. Ignacio Mariscal

ما زیر ظلم و فشار اسپانیا بودند و همان عوامل است که باعث شده ما در برابر دشمن مسلحانه قیام کنیم. آنها خودشان شورش کردند تا فرزندان خود را از صورت برده‌های استعمار زده بیرون آورند و تبدیل به‌شهروندانی آزاد و حاکم بر سرنوشت خود نمایند.» [۲۶]

در ماه مه ۱۸۹۶، استراداپالما همین نظر را در یادداشتی طولانی به‌پرزیدنت سالوادور سیسنروس بتانکورت، ضمن تشریح وضع کمکهای خارجی برای جنبش استقلال کوبا تأکید می‌کند، در پاراگرافی از این یادداشت آمده است:

جمهوریهای امریکای لاتین: «طرز فکر این دولتها نسبت به‌انقلاب آزادیبخش کوبا بعضی غیرقابل درك، برخی بی‌تفاوت وگروهی‌حتی‌خصمانه‌است. اما این بدان معنا نیست که آنها نمی‌دانند در کوبای امروز چه می‌گذرد و ما تاچه حد پیش رفته‌ایم. آنها از دلایل این قیام نیز ناآگاه نیستند و می‌دانند که حق با ماست. آنها به‌خوبی می‌دانند که علل و ریشه‌های انقلاب ما همان چیزهایی است که مردم تمام کشورهای مستعمرهٔ اسپانیایی را مجبور کرد تا برای بیرون آمدن از زیر یوغ اسپانیا دست به‌اسلحه ببرند. اما کثرت عناصر اسپانیایی که امروز هنوز در دولتهای بیشتر این جمهوریها نفوذ دارند و یا در این کشورها ساکن‌اند، مثلا در مکزیک، کلمبیا و آرژانتین، مانع از آن است که احساس همدردی مردم با ملت قهرمان ولی دردمند ما اثر خود را نشان دهد، تا ما نیز این زنجیر اسارت را که مایهٔ خفت و ننگ است پاره کنیم...»[۲۷]

ولی این تحلیل استراداپالما فقط تا حدی صحیح است. اگرچه او متوجه بود که در میان قشر طبقهٔ حاکمه و ثروتمندان این کشورها و بویژه درمکزیک، [۲۸]، عناصر اسپانیایی زیادند و نفوذ دارند، اما این احساس وآگاهی را نداشت که آن روز اکثر این ملتها بیشتر در مقابل تسلط و توسعه‌طلبی روزافزون یک نیروی جدید در منطقه حساسیت پیدا کرده بودند و به‌عناصر اسپانیایی و اسپانیا به‌طور-کلی، به‌عنوان یک متحد در مقابل این نیرو، این دشمن واحد، می‌نگریستند و این دشمن جدید امپریالیسم امریکا بود. این نظریه به‌وضوح درگزارشهای آریستیدو-آگوئرو آمده است که در مسافرتهای خود درکشورهای امریکای لاتین مأموریت داشت تا موجودیت و اهداف جنبش کوبا را برای مردم این کشورها توجیه کند. او به‌استراداپالما گزارش می‌داد که هرجا می‌رفت وحشت از امریکا (یانکی- فوبیا)

نیروی تازه‌ای بود که برای استقلال کوبا می‌بایست با آن مقابله کرد[1]. او هشدار می‌داد که رهبران انقلاب کوبا باید نهایت دقت و کوشش خود را بکار برند تا از دخالت ایالات متحد در سرنوشت کوبا جلوگیری بعمل آید زیرا «این امر آتش خشم و تعصب ضد امریکایی در اکثر کشورهای امریکای لاتین را شعله‌ور خواهدساخت.» آگوئرو احساس می‌کرد که حتی به‌رسمیت شناختن «جمهوری کوبا» از طرف ایالات‌متحد نیز کافی بود تا مسألهٔ کوبا را در چشم ملتهای اسپانیایی‌الاصل این قاره که هنوز به‌آقایی و سروری کهن اجداد خود احترام می‌گذاشتند پیچیده‌تر نماید. [۲۹]

اشارهٔ آگوئرو به‌تجربهٔ خود در برزیل طرزفکر کلی مردم امریکای لاتین را مشخص می‌کند. او به‌استراداپالما می‌نویسد: «از ویژگیهای خاص این کشور است که زیاد حرف بزنند، زیاد تعارف کنند و تظاهرات و جشنها و پایکوبیهای پر طمطراق برپا کنند و سخنانشان با صفتها و وعد و وعیدهای مبالغه‌آمیز آکنده باشد، اما وقتی پای عمل به‌میان می‌آید از تمام حرفها و تعارفات و تظاهرات، فقط همان حرف باقی مانده است ودیگر هیچ...» [۳۰] درنامهٔ خشمگینانه وتلخ دیگری، آگوئرو از بولیوی می‌نویسد: «امریکا [ی لاتین] به‌خاطر جبن و خودپرستی‌اش، نسبت به‌ما با خیانت و عدم وفاداری رفتار کرده است.» [۳۱]

در ماه اوت ۱۸۹۶، «دولت موقت جمهوری کوبا» درخواست پراحساسی خطاب به‌ملتهای امریکای لاتین صادرکرد. در ابتدا، با اشاره به‌این نکته‌که عملیات موفقیت‌آمیز نظامی «ارتش آزادیبخش» از انتظارات مردم کوبا نیز بیشتر بوده است، با افتخار از «حمله به‌غرب» یاد می‌کرد. «رژهٔ پیروزمندانهٔ «ارتش مهاجم» از شرق کشور و تا منتهی‌الیه غرب یک فتح واقعی بوده است. در همه‌جا،

۱. آگوئرو گزارش می‌دهد که درامریکای لاتین هرکجا که می‌رفت می‌دیدکارگران و دانشجویان به‌ندای انقلاب کوبا جذب شده‌اند، در حالی‌که طبقات محافظه‌کار این جوامع بیتفاوت وحتی بیمناك بنظر می‌رسیدند. دراکثر موارد، این دراثر تبلیغات روزنامه‌های اسپانیایی یاطرفدار اسپانیا بودکه تصویری که ازاهداف انقلاب کوبا ارائه می‌دادند، چهره‌ای از ظهور «جمهوری سیاهان» بود، که دراصل فراماسونریها آن را برای مبارزه با سلطهٔ کاتولیکهای طرفدار امپراتوری اسپانیا پایه‌گذاری کرده بودند. بویژه، به‌برادران ماسه‌ئو اتهام زده می‌شد که می‌خواهند یك «جمهوری سیاهان» نظیر حکومت هائی‌تی درکوبا تشکیل دهند. (آگوئرو به استراداپالما، شیلی، ۳۰ سپتامبر ۱۸۹۵. *Correspondencia Diplomatica* مکاتبات دیپلماتیك، جلد دوم، ص۳۳-۲۶.)

توده‌های مردم به‌دیدار سربازان ما می‌شتافتند و ایجاد همبستگی بین مردم تمام مناطق کشور یکی از برجسته‌ترین موفقیتهای نظامی ما و بزرگترین پیروزی کامل سیاسی ما بشمار می‌رود. عوامل و عللی که این موفقیت حیرت‌انگیز را به‌نتیجه رساند آشکار است ودنیای آزاد ممکن نیست بتواند این وحدت وهمبستگی مردمی را که مانند انقلاب سایر ملتهای منطقه درگذشته است و این ملتها اکنون با غرور و شرافت ملی بر تمامیت ارضی خود حاکمیت دارند، نادیده بگیرد.» درخواست دولت چنین پایان می‌گرفت:

> در چنین زمینه‌ای است که دولت «جمهوری کوبا» اکنون وظیفهٔ خود می‌داند واقعیت وضعیت تاریخی خود را به‌اطلاع دولتهای تازهٔ امریکا که سرنوشتی مشابه ما داشته‌اند برساند ودلایل و انگیزه‌های این ملت را برای پرداختن به‌جنگ با دشمن سلطه‌گر برای همسایگان توضیح دهد وبا امیدواری به‌آگاهی آنان برساند که دست کمک و یاری آنها نیروی اخلاقی نیرومندی برای ما خواهد بود... تا ما بتوانیم به‌این درگیری خونین که سرنوشت ملت ما بسته به‌آن است خاتمه دهیم. تفاهم، دانش و تجربهٔ ملتهای آزاد امریکای لاتین که با ما هم‌تاریخ و هم‌زبان هستند ما را برآن می‌دارد که از آنها انتظار داشته باشیم تا با به‌رسمیت شناختن موجودیت ما، ملت کوبا را با خود یگانه و متحد بدانند. از آنجا که صلح و خوشبختی یک ملت دراین منطقه در زندگی تمام ملل منطقه تأثیر دارد بنابراین‌ما نباید اجازه دهیم که‌مفهوم همبستگی‌ملل امریکا یک‌چیز پوچ وتوخالی باشد.[1]

این درخواست نیز مانند سایر درخواستهای قبل از آن بی‌تأثیر ماند. در کتاب کوبا و امریکا، (انتشار ۱۸۹۷)، «ال. جی. پورتیلو»[2] یکی از انقلابیون

۱. این درخواست در ۱۵ ژانویهٔ ۱۸۹۷، در روزنامهٔ «ال کوبا نوالیبر» به‌چاپ رسید، و روزنامه دربارهٔ آن چنین می‌نویسد:
ما امروز استثنائاً سرمقالهٔ معمولی خودرا حذف کرده‌ایم تا مانیفستوی بلیغ وخردمندانهٔ زیر راکه ازطرف وزیر امور خارجه «جمهوری کوبا» خطاب به‌جماهیر امریکای لاتین نوشته شده است، منتشر سازیم. متن اعلامیه دیر به‌دست ما رسید اما به‌هرحال ما آنرا باکمال مسرت عیناً ارائه می‌دهیم تا خوانندگان با مشاهدهٔ این مدرك تاریخی که بیانگر اهمیت قابل ملاحظهٔ کوباست وبیشك احساسات وروحیه غرور آمیز ملل امریکای لاتین را برخواهد انگیخت، با واقعیت وضعیت کوبا آشنا گردند. (کلیشه‌ای از این صفحهٔ روزنامه درمقاله‌ای به‌قلم توماس‌ـ ستیپ Thomas Steep درمجلهٔ «متروپالیتن ماگازین» Metropolitan Magazine جلد هشتم، مه ۱۸۹۸، ص۱۴۸، ارائه شده است.)

2. L. G. Portillo

کوبا با اندوه می‌نویسد: «... در حالی که قلب مردم تمام قارهٔ امریکا به‌خاطر همبستگی و یگانگی با ما می‌تپید و همه درآرزوی به‌اهتزاز درآمدن پرچمی بودند که سمبل آخرین پیروزی بر اسپانیاست... اشخاصی که بر دولتهای این قاره حکومت می‌کردند این ملت در حال مبارزه را تنها گذاردند...» [۳۲] ملکهٔ اسپانیا حق داشت که بگوید «در تجربهٔ شورش کوبا، همدردی بیشتر دول امریکای لاتین با ماست.» [۳۳]

بنابراین «جمهوری کوبا» مجبور بود که به‌منظور دست یافتن به‌اسلحه و مهمات برای جنگ استقلال خود تنها و تنها به‌ایالات‌متحد روی آورد؛ به کشوری که از روز اول اعلام کرده بود که منافع امریکا، و تنها منافع امریکا، سرنوشت رویدادهای کشورهای امریکای لاتین را تعیین خواهد کرد! شاید اگر مارتی در ابتدای «جنگ دوم استقلال» در نبرد به‌دست سربازان اسپانیایی کشته نشده بود جنگ سرنوشت دیگری پیدا می‌کرد. مارتی در کشورهای امریکای لاتین از نفوذ قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار بود و امکان داشت این نفوذ مسیر رویدادها را عوض کند. درهرصورت، مقدرچنین بود که سرانجام، درآینده‌ای نه چندان دور، روزی بیاید که کشورهای امریکای لاتین متوجه اشتباه خود شوند که نمی‌بایست با تنها گذاردن کوبا راه را برای دخالت نظامی و توسعهٔ امپریالیسم امریکا، در حساس‌ترین نقطهٔ دریای کارائیب، بازگذارندو این گفتهٔ «خوآن دوبوسک»[1] شایان توجه است که گفته بود: «اگر قدرت ایالات متحد درکوبا پیروز شود، بعد نوبت کیست؟» [۳٤]

1. Juan du Bosc

فصل نهم

مردم امریکا
و
استقلال کوبا

امروز اگر کسی بیشتر متون تاریخ امریکا را که دربرگیرندهٔ رویدادهای فوریه ۱۸۹۷ تا آوریل ۱۸۹۸ است وارسی نماید، به این نتیجه می‌رسد که انقلاب کوبا به‌وسیلهٔ مبارزات «شورای کوبا» (جونتا کوبانا) در امریکا انجام می‌گرفت. ماکزیموگومز، آنتونیو ماسه‌ئو یا کالیگزتوگارسیا و «مامبیس»ها نبودند که درکوهستانها و جنگلها می‌جنگیدند و کشته می‌شدند، بلکه توماس استرادا-پالما، گونزالو دوکوئسادا و هوراشیوروبنس و یارانشان نیز بودند که درنیویورک و واشنگتن در تمام مبارزات فعالانه شرکت می‌کردند و نتیجهٔ کارشان که به‌صورت «گزارشهای خبری» از «منابع سوثق» دردسترس روزنامه‌ها قرار می‌گرفت، شرح نبردهایی بود که اصلا واقعیت نداشت یا پخش بولتنهای پیروزی در جنگهای عظیمی از انقلابیون بود که هرگز رخ نمی‌داد و فقط ساخته و پرداختهٔ «جونتا» بود.[1]

۱ . نمونه‌ای از انعکاس این نوع طرز فکر در روزنامهٔ «تایم ـ ستار» Time _ Star چاپ سین‌سیناتی مورخ ۲ مارس ۱۸۹۵، دیده می‌شود. روزنامه با طنز اشاره می‌کند: «ظاهراً شورشیان کوبا اکثراً خبرنگاران مطبوعاتند که به‌مداد وکاغذ و دوربین‌کداک وسایر اسلحه‌های خطرناک ازاین قبیل مجهز می‌باشند، (تزدکترای چاپ نشده، جورج دابلیواوکزیه. G. W. Oxier دانشگاه ایالتی اوهایو، ص ۵-۴.)

احتمالاً بسیاری ازامریکاییان امروز این نوع طرزفکررا به‌این دلیل بـاور می‌کنند چون هنوزآن داستـان مشهور مربـوط به‌ویلیام راندولف هرست William Randolf Hearst میلیاردر و روزنامه‌دار معروف امریکایی، درخاطره‌ها هست. یکی ازخبرنگارانش، ازکوبا به‌هرست تلگراف می‌زند که «اینجاهمه چیزآرام است. هیچ‌گونه ناراحتی نیست. هیچ جنگی

←

البته چیزی به‌نام نمایندگی کوبا— یا آنطور که مشهور شده بود «جونتا»— در ایالات متحد وجود داشت و فعالیت می‌کرد. این نمایندگی رسماً از سپتامبر سال ۱۸۹۵ تأسیس شده و مأموریت آن نیز از طرف «مجلس نمایندگان» دولت‌شورشیان درگوآمارو به‌تصویب رسیده بود. درهمان موقع «مجلس نمایندگان» همچنین توماس استراداپالما را به‌عنوان رئیس نمایندگی دیپلماتیک کوبا در امریکای شمالی— با مقری دائمی در نیویورک— تعیین کرده بود با این اختیارات گسترده که او می‌توانست ترتیب اعزام نمایندگانی به‌سایر کشورهای جهان را نیز بدهد. به‌منظور ارتباط مستقیم با دولت ایالات‌متحد نیز دولت شورشیان گونزالو دوکوئسادا را به عنوان شارژدافر «جمهوری کوبا» در واشنگتن منصوب نموده بود و «ریکاردودیاز»[1] به‌عنوان منشی و «بنجامین گوئرا» با سمت خزانه‌دار با او در اینجا همکاری می‌کردند. تشکیلات مرکزی «شورای کوبا» در شمارهٔ ۱۲۰ خیابان «فرانت»[2] در نیویورک واقع بود، اما استراداپالما خود جداگانه، در دفترکار هوراشیوروبنس، که یکی از وکلای سرشناس نیویورک و از طرفداران قدیمی انقلاب کوبا بود، فعالیت می‌کرد. روبنس در گذشته، از سال ۱۸۹۳، به‌خوزه مارتی نیز کمکهای فراوانی کرده بود. [۱]

«شورای کوبا»(جونتا) دراصل مرکب از کوباییهای مهاجر و مقیم امریکا بود که اکثراً از تنباکوکاران و سیگارسازان قدیمی بودند و در تامپا، کی‌وست، جکسون‌ویل، نیواورلئان و نیویورک زندگی می‌کردند. علاوه براین درهای «انجمن (یا لژیون) کوبا» در ایالات‌متحد نیز که در اوایل ۱۸۹۲ تأسیس یافته بود[3]، به‌روی «هر امریکایی

اتفاق نخواهد افتاد، مایلم به‌خانه بازگردم.» و هرست پاسخ می‌دهد: «لطفاً بمانید. شما عکس وخبر تهیه کنید، ما جنگ‌را تهیه می‌کنیم.» در فیلم سینمایی «همشهری کین» نیزکه براساس زندگی هرست ساخته شده بود، خبرنگاری ازکوبا به‌اوتلگراف می‌کند: «در اینجا جنگ وجود ندارد» هرست جواب می‌دهد «من جنگ‌را تهیه خواهم کرد.»

1. Ricardo Diaz 2. Front Street

۳. «لژیون‌کوبا» توسط ویلیام ماک داول William O. McDowell یک کاسب نیویورکی از دوستداران باوفای جنبش کوبا سازمان یافت که از دوستان قدیمی خوزه مارتی بود. در اغلب گزارشها، ازاو به‌عنوان مردی ساده وصمیمی یاد شده است که «هرروز ساعتهای زیادی را صرف خدمت به‌آرمان کوبا می‌نمود... وتنها پاداشش را دراین می‌دیدکه آرزوی همیشگی او، یعنی آزادی و خوشبختی مردم رنجدیدهٔ کوبا، برآورده شود.» («اسناد ونامه‌های خوزه ایکناسیورودریکز»، جعبهٔ ۱۴، «کتابخانهٔ کنگره».)

با ایمان و وفادار که با انقلاب کوبا همدردی داشت و مایل بود به کلوبهای وابسته به کوباییها در سرتاسر امریکا ملحق شود»، باز بود. [۲] هدف اصلی این دوسازمان — «شورای کوبا» و «لژیون کوبا» — فراهم کردن کمکهای معنوی و مادی برای انقلابیونی بود که درجزیره در حال جنگ بودند. این کار بدواً از طریق جمع‌آوری اعانات برای ادامهٔ مبارزه صورت می‌گرفت و به مصرف گسیل نیروهای اعزامی تازه، تبلیغات برای جلب توجه مردم به‌انقلاب و از همه مهمتر حصول به‌رسمیت شناختن جنگ استقلال از طرف ایالات‌متحد بود تا دولت انقلابی بتواند اسلحه و مهمات لازم را برای ادامهٔ جنگ بدست آورد.

«جونتا» اگر چه رسماً تابع دولت انقلابی کوبا محسوب می‌شد اما در واقع تا حد زیادی به‌صورت یک ارگان مستقل و سرخود عمل می کرد و سیاستهای آن به‌طور کلی توسط توماس استرادا پالما تصمیم‌گیری می‌شد. این کوبایی متشخص به‌سال ۱۸۳۰ در شهر بایامو در اورینت تولد یافته بود و پس از تحصیل حقوق در دانشگاه «سویل»[1]، در اسپانیا و سالها زندگی در فرانسه، به‌سال ۱۸۶۸ به کوبا بازگشته و فعالانه در جنبش انقلاب شرکت کرده بود. در «جنگهای دەساله» او نقش برجسته‌ای داشت و در سال ۱۸۷۷، مجلس ملی کوبا وی را به‌عنوان رئیس جمهوری برگزید، اما اندک مدتی پس از آن استرادا پالما دستگیر و با غل و زنجیر همراه سایر زندانیان به‌اسپانیا فرستاده شده بود. او پس از به‌امضاء رسیدن «عهدنامهٔ زانخون» آزاد شد و به هندوراس رفت و در این کشور امریکای مرکزی به‌تدریس پرداخت و سپس از طرف دولت شغل وزارت پست به‌وی داده شد. هنگامی که در این کشور بسر می‌برد با دختر رئیس‌جمهور «سانتوس گاردولیا»[2] ازدواج کرد. پس از قتل رئیس‌جمهور در اثر ترور، استرادا پالما با همسرش به ایالات متحد رفت و مدت بیست سال در این کشور زندگی کرد. در ایالت نیویورک او چند سال اول را به‌تدریس در یک کالج پسرانه در شهر «سنترال‌ولی»[3] پرداخت ولی هنوز به‌فعالیت برای جنبش انقلابی کوبا ادامه می‌داد. در سال ۱۸۹۰، که خوزه مارتی جنبش تازه‌ای را برای استقلال آغاز کرد استرادا پالما نقش رهبری فعالیتها را در ایالات متحد به‌عهده گرفت. پس از شهادت مارتی، دولت انقلابی استرادا پالما را به‌سمت نمایندهٔ «حزب انقلابی کوبا» در ایالات متحد و سرپرست

1. Seville 2. Santos Guardolia 3. Central Valley

«شورای کوبا» منصوب نمود. توماس استرادا پالما دراین هنگام به‌شهر نیویورک نقل مکان کرد و در اینجا ریاست کلوبهای انقلابی را نیز عهده‌دار شد.

«دون توماس» ــ لقبی که اکنون استرادا پالما بدان مشهور شده بود ــ با اغلب رهبران انقلابی درکوبا در تماس بود[۱]. اما گومز، ماسه‌ئو و دیگر جنگجویان واقعی در میدانهای نبرد، با تمام کارهای او نظر کاملا موافقی نداشتند. آنها احساس می‌کردند اگرچه توماس استراداپالما شب و روز برای پیشبرد مقاصد انقلاب تلاش می‌کند، اما او اهمیت زیاده از حدی برای موضوع به‌رسمیت شناختن جنگ توسط ایالات متحد قائل است بطوری که دست به‌روشهای سازش‌جویانه با امریکاییها می‌زند که از طرف جنگجویان کاملا مردود بود. آنها با عقیدهٔ وی مبنی بر اینکه کوباییها نمی‌توانستند بدون دخالت ایالات متحد در جنگ استقلال پیروز شوند، ابداً موافق نبودند[۲]. آنها همچنین احساس می‌کردند که وی با موضوع الحاق کوبا به‌ایالات متحد نیز کاملا مخالف نیست و اگر روزی کوبای استقلال یافته وارد مرحله‌ای از هرج و مرج می‌شد، استرادا پالما چنین راه‌حلی را به‌منظور تأمین «نظم و قانون» درکشور صلاح می‌دانست. بطوری که در آینده خواهیم دید استرادا پالما واقعاً چنین نیات و نظراتی را داشت و رهبران نظامی انقلاب حق داشتند چنین احساسی را داشته باشند. [۳]

حتی دراوت ۱۸۹۵، استرادا پالما به‌ماسه‌ئو نوشته بود: «ایالات متحد با ما

۱. درسال ۱۸۹۵، توماس استرادا پالما مردی شصت ساله بود. با سبیلهای سفید کلفت، موهای پرپشت سفید و به‌دقت شانه شده وقد بلند، او قیافهٔ جالب و نافذی بهم زده بود. (کارلوس مارکز استرلینگ Carlos Marquez Sterling در کتاب **دون توماس، بیوگرافی یك حماسه**، هاوانا، ۱۹۵۳.)

۲. درآوریل ۱۸۹۶، ماسه‌ئو طی نامه‌ای استرادا پالما را برای درخواست حمایت ازامریکا به‌باد انتقاد گرفت: «من این روزها بحثهای زیادی‌را درروزنامه می‌خوانم مبنی براینکه آیا ایالات متحد باید وارد جنگ به‌نفع ما شود یا نه وحدس می‌زنم که شما باتلاش شبانه‌روزی خود به نفع انقلاب کوبا الهامبخش چنین نظریاتی هستید... اما در نظرمن، ما برای پیروزی دراین جنگ به‌دخالت هیچ‌کس احتیاجی نداریم. اگر می‌خواهید کوبا درعرض چند روز آزاد شود، برای ما ۲۵ تا ۳۰هزار تفنگ ویك میلیون روند فشنگ بفرستید، یا آنکه یك یا دو ستون اعزامی ازمیهن‌پرستان تعلیم دیده.» ماسه‌ئو در این نامه نتیجه‌گیری می‌کند که چنانکه ایالات متحد واقعاً علاقه‌مند بود، می‌توانست ـ دست کم به‌طور شفاهی ـ با به‌رسمیت شناختن انقلاب وحالت جنگ، مردم کوبا راکمك کند. (ماسه‌ئو به‌استراداپالما، ۱۴ آوریل ۱۸۹۶، «آرشیوـ ناسیونال») ماسه‌ئو اگرچه به‌همدردی مردم امریکا تردید نمی‌کرد، اما هرگز اعتقاد نداشت که دولت ایالات متحد واقعاً وصمیمانه علاقه‌مند به‌مسائل مردم کوبا باشد.

نظر موافق دارد و من مطمئنم که می‌توانم روی کمک شخصیتهای مهم داخل دولت حساب کنم و با صدور و فروش مقداری اوراق قرضهٔ ملی کوبا، فکر می کنم بتوانیم از آنها بخواهیم فرمان به‌رسمیت شناختن را از «کاخ سفید» برای ما بگیرند، یا دست کم اعطای اختیاراتی ازسوی کنگره به‌رئیس جمهور که او بتواند در هرموقع صلاح دید چنین فرمانی را صادر کند. در چنین صورت ما می‌توانیم هر چقدر پول که لازم داشته باشیم بدست آوریم.» [٤] دربارهٔ تعداد ومقدار اوراق قرضه‌ای که از طرف «جونتا» توزیع و به‌چه کسانی فروخته شد ذیلا بحث خواهد شد[1]. ولی در بدو امر باید متذکر شویم که انقلابیونی که درکوبا می‌جنگیدند با این نوع فعالیتها موافق نبودند. در واقع حتی خود «شورای کوبا» نیز این نوع فعالیت را بعدها مؤثر ندانست. روشهای مؤثرتر عبارت ازبراه اندازی تظاهرات، کارناوالها، میتینگها، ایراد سخنرانیهای عمومی، انتشار روزنامه های «پاتریا»[2] و «ال‌پوروونیر»[3] و جزوات[4] و توزیع هزاران هزارازاین قبیل نشریات، دادن اخبار صحیح به‌روزنامه های

۱. گونزالو دوکوئسادا که ازطرف استرادا پالما به‌عنوان نمایندهٔ «حزب انقلابی کوبا» درواشنگتن تعیین شده بود، کسی است که مسؤول زدوبند وقرارداد بستن با «شخصیتهای بانفوذ در داخل دولت» شده بود. اوکارگردانی مسألهٔ کوبارا درکنگره فعالانه بعهده داشت و تماسهای ارزشمندی با نمایندگان سنا پیداکرده بود ازجمله باسناتورجان مورگان John T. Morgan از آلاباما، سناتور ویلکینسون کال Wilkinson Call ازفلوریدا و سناتور هنری کابوت‌لاج Henry Cabat Lodge ازماساچوستس، کوئسادا درراه برقراری این تماسها ازکمکهای بی‌دریغ سفیرمکزیک درواشنگتن برخوردار بود. (گونزالو دوکوئسادا به‌هوراشیوروبنس، سپتامبر ۱۸۹۵، واشنگتن، «مکاتبات دیپلماتیك»، جلد پنجم، ص۲۸.)

۲. روزنامهٔ «پاتریا» درسال۱۸۹۲، بوسیلهٔ خوزه مارتی تأسیس یافته بود. درمدت شش سال تا ۳۱دسامبر ۱۸۹۸، وباانتشار۵۲۲شماره این نشریه به‌این حقیقت تکیه‌کرده بودکه «شرایط ونیازهای واقعی جزایرکوبا وپورتوریکو تنها لزوم استقلال راگواهی می‌دهد. استروفیگوئرو Stero Figuero يك سیاهپوست پورتوریکویی که معاون سردبیر روزنامه از زمان خوزه مارتی بود، نقش عمده‌ای درهمبستگی و متحد ساختن مردم پورتوریکو باانقلاب کوبا ایفا کرد. درنطقی درمارس۱۸۹۶، فیگوئروگفت «هدف ما تأیید وجود يك گروه انقلابی در جزیزه نیست بلکه... آزادی سرزمینهای به بردگی کشیده شدهٔ ما می‌باشد.» (پاتریا، ۲۶مارس ۱۸۹۶.)

۳. روزنامهٔ El Porvenir بوسیلهٔ انریك‌تروخیلو Enrique Trujillo برای‌کوباییهای مهاجر مقیم نیویورك چاپ می‌شد. این روزنامه ازاین جهت مهم بودکه به‌علت دوستی نزدیك بین تروخیلو وآنتونیوماسه‌ئو، گزارشهای دست اول از جنگ راکه توسط ماسه‌ئو فرستاده می‌شد به‌چاپ می‌رساند.

۴. جزوات بسیار متنوع مربوط به‌انقلاب‌کوباکه دراین دوران توسط «جونتا» منتشر می‌شد در «کلکسیون هوئس»(Hoes) در«کتابخانهٔ کنگره» امریکا موجود است. تعدادی ازآنهاعبارتنداز

←

کثیرالانتشار و تماسهای جدی با سیاستمداران صدیق بود که از طریق آنان «جونتا» می‌توانست حمایت واقعی کنگره و رأی آن را در به‌رسمیت شناختن حالت جنگ بدست آورد. این سری مبارزات همدردی صمیمانهٔ بسیاری از امریکاییها را نسبت به‌انقلاب کوبا جلب کرد، که خواهان استقلال مردم کوبا بودند. ولی در عین‌حال، توجه عناصر دیگری را نیز در ایالات متحد به‌سوی کوبا معطوف داشت از قبیل تجار و سرمایه‌دارانی که به‌خاطر منافع حاصل از معاملات به کوبا علاقه‌مند شدند؛ توسعه‌طلبانی که دنبال بازارهای خارجی می‌گشتند؛ سیاستمدارانی که بدون اعتنا به‌سرنوشت مردم کوبا فقط در صدد آن بودند که فکر مردم امریکا را از مسائل اقتصادی و اجتماعی (که با رکود ۱۸۹۳ شروع شده بود) به‌جای دیگری منحرف سازند؛ و بالاخره مدیران جرایدی که در پی افزایش تیراژ نشریات خود بودند. در مورد مطبوعات، بویژه سری روزنامه‌های ویلیام راندولف هرست («نیویورک ژورنال») و روزنامهٔ ژوزف‌پولیتزر[1] («نیویورک ورلد») — یا «مطبوعات زرد»[2] — بیشتر از سایر جراید در رابطهٔ کوبا نقش داشتند. گزارشهای خبری که از سوی «جونتای» کوبا صادر و بوسیلهٔ نیویورک ژورنال و نیویورک ورلد به‌چاپ می‌رسید روز بعد به‌وسیلهٔ تمام جراید وابسته به «آسوشیتدپرس»[3] نقل می‌شد. [۵] هرست «نیویورک ژورنال» را در نوامبر سال ۱۸۹۵ خرید، ولی قبل از این تاریخ نیز برخی از روزنامه‌ها اخبار مربوط به کوبا را چاپ می‌کردند.

این واقعیت که دستها و عناصری در ایالات متحد بودند که از جنبش انقلابی کوبا به‌عنوان وسیله‌ای برای مقاصد خود استفاده می‌کردند نباید مخدوش کنندهٔ حقایق دیگری باشد که گواه حمایت و احساس همدردی توده‌های مردم

→

کوبا علیه اسپانیا نوشتهٔ انریك خوزه وازونا، مانیفستوی حزب انقلابی کوبا به‌مردم ایالات متحد، واقعیتهای کوبا، نوشتهٔ فیدل پیرا Fidel Pierra؛ نطق استراداپالما خطاب به ملت امریکا، فوریه ۱۸۹۷؛ حق به‌رسمیت شناختن کوبا، نوشتهٔ سناتور جان مورگان، و همچنین سری انتشارات کوبا باید آزاد شود.

1. Joseph Pulitzer

۲. Yellow Press یا ژورنالیسم زرد، اشاره به‌مطبوعات جنجالی است که باچاپ تیترهای تحریك‌کننده با مرکب زرد خواننده را می‌فریفتند. این پدیده وواژهٔ مربوط به‌آن ازسال ۱۸۹۵ درنیویورك باروزنامه‌های «ورلد» و «ژورنال» ونظایرآن آغاز شد. ـم.

3. Associated Press

امریکا نسبت به‌انقلاب کوباست و می‌خواستند که دولت برگزیدهٔ آنها حقوقی را که مردم ستمدیدهٔ کوبا— طبق قانون اساسی امریکا— سزاوارش بود به‌آنان ادا کند. احساس همدردی مردم با ملت کوبا، در سرمقاله‌ها، جزوه‌ها، نمایشنامه‌ها[1] و در وعظ بعضی از کشیشان ابراز می‌شد. یکی از شعرای امریکا در مورد حیرت اروپا به‌خاطر همدردی فراوان مردم امریکا نسبت به کوبا در شعری سرود:

شگفت زده، شاید! اما اروپای متحیر می‌داند
که این جمهوری آزاد و مأوای آزادگان
می‌تواند به‌ستمدیدگان ترحم کند
و درد و وحشت انسانها را ببیند
و از عطوفتی حرف بزند
که از آزمندی جداست!

شعر دیگری که در یکی از روزنامه‌های غرب میانهٔ ایالات متحد در دسامبر ۱۸۹۶، به‌چاپ رسید. چنین شروع می‌شد:

بپا خیزید —ای شیفتگان راستی
ضربه فرود آورید —ای فرزندان آزادی!
با اتحاد و عزم خود، [دشمن را] درهم شکنید،
و کوبای خونین آزاد خواهد شد! [٦]

اکثر تاریخ‌نویسان امریکایی بر این عقیده‌اند که این نوع همدردی نمایانگر احساسات واقعی مردم امریکا در آن موقع نبوده است، بلکه محصول زد و بند و تلاشهای افراد متشخص بود که با یک برنامهٔ سازمان یافته، و به‌دلایلی خاص، مقصودشان ایجاد جو حمایت کوبا از راه احساس ترحم برای مردم جزیره بود. این‌گونه اقدامات البته تأثیر خود را داشت، اما ریشهٔ واقعی حمایت گستردهٔ مردم-

۱. برخی از نمایشنامه‌هایی که در دوران جنگهای استقلال کوبا در ایالات متحد نوشته شده و بر روی صحنه آمدند عبارتند از *Cuba Libre*! نوشتهٔ جی. کاسته‌لیك (G. Castelic). شیکاگو ۱۸۹۵؛ *Cuba Free* نوشتهٔ جیمس ماك‌نایت James McNight نیویورك، ۱۸۹۶؛ *A Cuban Rebel* نوشتهٔ آر. جی. تبیر R. G. Taber، نیویورك، ۱۸۹۵؛ *Cuba*! نوشتهٔ هنری‌پین Henry J. Pain و *The Cuban Patriot* نوشتهٔ جیمس میلیکن James Milken، نیویورك، ۱۸۹۷. مجموعه‌ای از این نمایشنامه‌ها نیز در «کلکسیون هوئس» در «کتابخانهٔ کنگره» موجود است.

امریکا در تحسین ملتی بود که به‌رغم فشارها و نابرابریهای کمرشکن به‌خاطر آزادی خود مبارزه می‌کرد. یکی از روزنامه‌های معاصر در آغاز جنبش کوبا نوشت: «با اطمینان خاطر می‌توان پیش‌بینی کرد که این جنبش سرکوب خواهد شد...» روزنامهٔ دیگری، در نوامبر ۱۸۹۵، نوشت: «... شورشیان بی‌ساز وبرگ، بی‌مهمات، بی‌کفش، بی‌کت، بی‌تفنگ و مأیوسند و اگرچه به‌اصطلاح برای آزادی و حق خود می‌جنگند، اما مشکل می‌توانند امیدوار باشند که بر امپراتوری دشمن خود غلبه کنند.» [۷] توانایی مبارزان، در حفظ انقلاب و گسترش آن از نقطه‌ای در اورینت به سراسر جزیره، آنهم درحالی‌که دشمن، هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ تدارکات و اسلحه و مهمات، بر آنها برتری گیج‌کننده داشت، یکی از دلایل عمدهٔ همدردی مردم امریکا با جنبش کوبا بود. عامل دیگر، وجود مدارک بیشمار و روزافزون دال بر ادامهٔ ستمگریهای وحشیانهٔ اسپانیاییها نسبت به‌مردم جزیره ــ چه افراد نظامی و چه مردم عادی ــ بود.

اگرچه مقداری از شرح و تفصیلات این ستمگریها (بویژه گزارشهای پرآب‌وتاب مربوط به زنها)[۱] همراه شاخ و برگ و یا به‌کل ساخته و پرداختهٔ مقاله‌نویسان بود، در هرحال اخبار مربوط به‌تمرکزگاهها و رفتار ددمنشانه اسپانیاییها به‌قوت خود باقی بود. بازتاب مردم امریکا علیه عملیات «ریشه‌کن کردن انقلاب کوبا» به‌وسیله ویلر ــ که نامهای قصاب، گرگ، سگ‌دیوانه، کفتار انسان‌نما، بدو داده شده بود ــ درهمه جا به‌خوبی احساس می‌شد. در دوران «جنگهای ده‌ساله» دانیل‌سیکلز، سفیر امریکا در مادرید، در نامه‌ای به‌ریچاردولنی، وزیر امورخارجه ایالات متحد، احساسها و بازتاب هزاران هزارتن از مردم امریکا را چنین توصیف می‌کند:

۱. روزنامهٔ «نیویورک ورلد» نوشت: «تاکی زنهای ما باید هنگام سفر به کوبا حتی در کشتیهایی که پرچم امریکا دارند بوسیلهٔ مأمورین پرروی اسپانیایی ـ کوبایی که مدام نیششان باز است مورد تفتیش بدنی قرار گیرند ولخت شوند وبه آنها و به‌پرچم وبه‌غرور ملت امریکا اهانت وارد گردد؛ (۱۳ فوریه ۱۸۹۷). قبل از آن‌که زنان در گمرک کوبا به‌استخدام درآیند مسافرین زن به‌وسیلهٔ مردها تفتیش می‌شدند. اما مشهورترین واقعه مربوط به‌بدرفتاری با زنان در کوبا، در مورد دختر انقلابی، اوانجلینا کاسیوسیسنروس Evangelina Casio Cisneros بود که خبرنگار یکی ازروزنامه‌های راندولف هرست اورا اززندان هاوانا آزاد ساخت و با خود به نیویورک آورد ومطبوعات امریکا به‌او «ژاندارک» کوبا لقب دادند وازاو تجلیلهای پرطمطراقی بعمل آوردند، و اظهاراتش دربارهٔ مأمورین اسپانیایی و رفتاری که با او کرده بودند، باآب‌وتاب فراوان، بویژه در «نیویورک ژورنال» به‌چاپ رسید. (نگاه کنید به: دابلیو. ای. سوانسبورگ W. A. Swansburg درکتاب **همشهری هرست**، نیویورک، ۱۹۶۱، ص ۳۰ـ۱۱۶.)

... همدردیهای من... متوجه جنبش قهرمانانهٔ شورشیان کوباست که مصممند کشورشان را از یوغ حکومت اسپانیا آزاد کنند. این دولت [اسپانیا] تعهد کرد (و دولت ایالات متحد نیز گواه رسمی براین تعهد بود) که به‌مردم کوبا اختیارات لازم برای خودمختاری و ایجاد دولت ملی داده شود... ولی هیچ یک از این تعهدات برآورده نشده است. کوبا یکی از وحشتناکترین حکومتها را در این نیمکره داشته و دارد. من امیدوارم... که رئیس جمهور در پیام سالانهٔ خود به کنگره، حقوق جنبش این ملت را به‌رسمیت بشناسد و دولت ما بیشتر به‌این مسأله توجه کند. همانطور که این مسأله حس همدردی و تحسین مردم ما را به‌خود جلب کرده است... استقلال خود ما نیز برپایهٔ چنین حق‌طلبیها و شورشهایی استوار بود...[۸]

آرمان مردم کوبا در ایالات متحد از طرف مردان و زنان تمام طبقات جامعه و تمام بخشهای مملکت حمایت می‌شد. استراداپالما «تلگرافهای همدردی» بسیاری ازسوی شرکت کنندگان درمیتینگها و انجمنهای مختلف دریافت می کرد، با نمونه‌ای ازقبیل: «حضور یافتگان درمیتینگی از نمایندگان طبقات کسبه، کارگران، روحانیون و سیاستمداران این شهر درودهای گرم خود را به‌شما می‌فرستند. ما امیدواریم خداوند، آرمان جنبش آزادی شما را در جزیرهٔ زیبایتان توفیق دهد. زنده باد جمهوری کوبا.» ازکالیفرنیا نیز تلگرامهایی می‌رسید مبنی براین که مردم این مناطق، «انقلاب کوبا را تحسین می کردند و آن را مورد دیگری از تلاشهای مردم ستمدیدهٔ (قاره) امریکا علیه یک دیکتاتوری استعمارگر اروپا» می‌دانستند و ملت کوبا را به‌خاطر جنگ قهرمانانه‌شان برای آزادی و استقلال می‌ستودند. [۹]

مردم سیاهپوست در ایالات‌متحد میتینگهای عظیمی به حمایت از انقلاب کوبا برپا می کردند و با غرور و افتخار از موفقیتهای آنتونیو ماسه‌ئو یاد می کردند. سیاهان امریکا آن روزها از حمایت پرشوروشوق جنوبیها در ابراز حمایت از «کوبای آزاد» بسیارنگران بودند، زیرا اینها خود کسانی بودند که سیاهان جنوب را از آزادیهایشان محروم ساخته بودند. گروهی از سیاهان در ایالت ماساچوستس [در شمال] می‌پرسیدند «کدام بهتر است؟ که یک انقلابی درکوبا باشیم و برای آزادی بجنگیم یا درخانهٔ اشراف جنوب نوکری کنیم؟» [۱۰]

تعدادی از سازمانهای کارگری و سوسیالیستی در ایالات‌متحد نیز در مورد حمایت تجار امریکایی نسبت به‌کوبا مشکوک بودند و صمیمیت آنها را به‌خاطر

«کوبای آزاد» خالی از خدعه و طمع نمی‌دانستند[۱]. در عین حال، از همین گروهها بود که جنبش استقلال کوبا بزرگترین حمایتهای خود را دریافت کرد. بلافاصله پس از آغاز قیام مسلحانه در کوبا، مطبوعات کارگری در ایالات‌متحد گزارش کردند که میتینگهایی در سرتاسر کشور به‌منظور بحث دربارهٔ انقلاب کوبا برگزار می‌شود و در بسیاری از موارد گروههای کارگری ابتکار عمل در ابراز احساس همدردی نسبت به‌شورشیان را به‌عهده داشتند. [۱۱] سوسیالیستهای امریکا نیز در این کار به کارگران پیوستند، اگر چه عناصری از آنها، بویژه روزنامهٔ «د پی‌پل» ارگان رسمی «حزب سوسیالیست کارگر» به‌سردبیری «دانیل دلئون[۲]» تمایل خود را برای ارسال کمک به کوبا تنها به‌یک شرط صلاح می‌دانست: به‌شرط آن که این آزادی برای زحمتکشان کوبایی به معنای آن باشد که از یوغ استثمار یک سلطه‌گر در بیایند ولی زیر سلطهٔ دیگری فرو نروند و حاصل زحمات زندگی انسانهای رنجبر، به‌شکم و کیسهٔ پررونق زندگی یک مشت خاص سرازیر نشود... اگر هدف فقط «تغییر ارباب باشد، از اسپانیاییها به کوباییها یا به‌امریکاییها... این بازی‌دردی را دوا نخواهد کرد.[۳]» بنابراین تنها از یک راه بود که انقلابیون کوبا می‌توانستند حمایت «حزب

۱. مخالفین استقلال کوبا در ایالات متحد، بویژه به‌تناقض رفتار امریکاییها درجنوب تأکید می‌کردند، چون این «آقایان» ازیك طرف از انقلاب کوبا حمایت می‌کردند که بخشی از آنها برده‌های سیاه بودند وازسوی دیگر خود درایالات جنوبی سیاهان‌را هنوز چون برده بکارمی‌کشیدند. روزنامهٔ «نیویورك تریبیون» از «دموکراتهای جنوب» می‌پرسد آیا می‌دانستید که بیشتر ازیك چهارم شورشیان کوبا ـ وازجمله تعدادی ازرهبران آنها ـ جزو نژادی هستند که شما دراینجا آنها را «کاکاسیا» صدا می‌کنید؟ (۱۹ دسامبر ۱۸۹۷)، سناتور اورویل پلات O. Platt نامی که بعدها به‌علت اجرای «متمم پلات» درکوبا بانفرت ازآن یاد شد، در مخالفت بالایحه به‌رسمیت شناختن کوبای آزاد اعلام کرد «آنهایی که پارسال وقتی یك سیاه‌پوست‌را درمیدانی درتگزاس درمقابل چشم ۷،۰۰۰ نفر زنده زنده با نفت سوزاندند احساس عطوفت وانساندوستی‌شان رنجیده نشد امسال برای سرنوشت غم‌انگیز ماسه‌ئو درکوبا اشك تمساح می‌ریزند.» نگاه کنید به‌لویی کولیج Louis A. Coolidge در کتاب سناتور اورویل پلات، یك جنتلمن با افکارقدیمی، نیویورك، (۱۹۱۰، ص ۵۶‐۲۵۵.)، جزوهٔ انقلاب کوبا ونژاد سیاه نوشتهٔ مانوئل دولاکروز که به‌فرصتهای جالب برای سیاهان در انقلاب کوبا اشاره می‌کند و در میان جامعهٔ سیاهپوستان درایالات متحد محبوبیت زیادی داشت. (نگاه کنید به‌رامون گوئرا، درکتاب تاریخ ملت کوبا *Historia de la Nacion Cubana* ۱۹۵۲، جلد هفتم، ص۳۵۱.)

2. Daniel de Leon

۳. «شعبه منطقه‌ای شماره ۱»، از «اتحادیه سوسیالیستی کارگران وپیشه‌وران» که واحدکارگری

←

سوسیالیست کارگر» را به‌خود جلب کنند. «برانداختن سیستم بردگی برای مزد؛ یا رها شدن از کاپیتالیسم... اگر انقلابیون به‌چنین اهدافی دست نیابند، خود را در چشم آیندگان نالایق معرفی نموده‌اند، یا سیاست‌پیشگانی انقلابی‌نما هستند که سعی‌شان در فریفتن و به‌دام انداختن مردم یا کشاندن آنها به‌طرف سراب است و بدیهی است که در هر دو صورت آنها نه‌تنها از حمایت مردم آزاد برخوردار نخواهند بود بلکه در چشم تاریخ نیز محکوم خواهند شد.» [۱۲] یادآوری می‌شود که «حزب سوسیالیست کارگر» در ایالات‌متحد هرگز به‌خاطرش خطور نمی‌کرد اگر انقلابیون کوبا در آن موقع تنها هدف خود را برانداختن کاپیتالیسم قرار می‌دادند فقط از حمایت عدهٔ بسیار کمی از مردم کوبا به‌نام «سوسیالیستها» برخوردار می‌شدند.

شش ماه پس از شروع شورش در کوبا «ژورنال آو د نایتس‌آو لیبر»[۱] در امریکا اعلام کرد که «انقلاب کوبا یکی از حقانی‌ترین انقلابهایی است که تا کنون در هر یک از کشورهای این جهان روی داده و باید به‌وسیلهٔ هر انسان شیفتهٔ آزادی و دولت آزاد در این کشور حمایت گردد.» یک هفته بعد، پس از محکوم کردن سیاست دولت ایالات‌متحد در مورد دخالت در امر اعزام نیروهای داوطلب به‌کوبا، این نشریه نوشت: «امروز احتیاج کوبا به‌کمک برای رهایی از چنگ استبداد بیشتر از احتیاج مردم خود امریکا از استعمار انگلستان در حدود یک قرن پیش است. با وجود این قوای مسلح ما امروز مرزهای جنوبی خود را به روی حرکت داوطلبین و نیروهای اعزامی به‌کوبا برای جنگ با استبداد بسته است و مانع از آن می‌شوند که کوبا نیز تبدیل به«سرزمین آزادگان و خانهٔ شجاعان

«حزب سوسیالیست کارگر» بود از کوباییها می‌پرسد «آیا تغییر ارباب ازاسپانیاییها به امریکاییها فایده‌ای به‌حال شما خواهد داشت؟ ــ واین درست همان بلایی است که اگر انقلابیون هوشیار نبودند برسرشان می‌آمد. «تراست شکرامریکا» و «تراست تنباکوی امریکا» وسایر کوسه‌های امریکا چهارچشمی مواظب انقلاب کوبا هستند وآماده‌اند تااین جزیره به‌نام «سلطان دلار» را عملاً تصاحب کنند. (روزنامه «د پی‌پل»، ۲۰سپتامبر۱۸۹۵، ۹اوت ۱۸۹۶ و۱۷ژانویه۱۸۹۷.)

۱. Journal of the Knights of Labor ارگان رسمی انجمن کارگری راست‌گرا که با نام «Knights of Labor» در اواخر قرن‌گذشته واوایل قرن بیستم در امریکا فعالیت داشت. ـم.

گردد.[۱]» [۳ ۱] این نشریه با اطمینان کامل چنین ابراز عقیده می کرد که «نیروهای بومی (در کوبا) امکان ندارد که تسلیم یا مغلوب شوند.» و بر اساس مدارك و شواهد موجود نتیجه‌گیری می کرد که «اگر ما فقط از کمک به‌اسپانیا خودداری کنیم، کوبا در عرض کمتر از یک سال آزاد خواهد شد... تنها کاری که ما باید بکنیم این است که کوبا را از محاصرهٔ اقتصادی و نظامی خود خارج کنیم و آن وقت خواهیم دید که در کمترین مدت اردوگاههای کوبا با سربازهای داوطلب و تفنگهای ما به‌جوش وخروش نهایی خواهند افتاد... یکی از رهبران انقلاب اخیرا به‌ما گفت که برای هر تفنگی که آنها دارند دست چند سرباز دراز است... ما با دور نگه‌داشتن اسلحه‌های خود از دست مردم کوبا بزرگترین خدمتها را به اسپانیا می کنیم. به‌رسمیت شناختن حالت جنگ در کوبا استقلال آن کشور را تضمین خواهد کرد!» [٤ ۱]

مراحلی‌را که سازمان کارگری امریکا می‌توانست به‌حمایت معنوی و مادی از انقلاب کوبا بپردازد «ژورنال» فهرست‌وار برمی‌شمرد:

۱—بیایید با یک سری میتینگهای عظیم در تمام شهرهای بزرگ و کوچک و حتی دهات ایالات‌متحد، با صدای رعدآسا از رئیس‌جمهور و از کنگره بخواهیم که دولت ما هرچه زودتر دست بعمل بزند و این جنگ وحشیانه را متوقف سازد و از اسپانیا بخواهد ارتشهای خود را عقب بکشد و استقلال کوبا را اعلام کند.

۲—...«که سازمانهای کارگری و سایر دوستان کوبا و آزادی در این کشور، پولی را که امسال برای جشن و ترقه‌بازی شب چهارم ژوئیه [روز استقلال ایالات‌متحد] مصرف می کنند، فقط همین پول را، برای استقلال کوبا اعانه بدهند تا به مصرف خرید اسلحه و مهمات برای انقلابیون برسد...آنچه که کوبا امروز احتیاج دارد، پس از حق به‌رسمیت شناختن آن یک یا دو کشتی جنگی درجه یک در دریاست. بیایید ما امریکاییها این چهارم ژوئیه را با دادن چنین هدیه‌ای به آنان عظمت ببخشیم...»

۳—از تمام دوستداران کوبا خواسته می‌شد که سکه‌های یک‌دلاری نقره یادبودی را که «جونتا» در نظر داشت توزیع کند بخرند چون شصت درصد منافع آن برای انقلابیون کوبا ارسال می‌شد. «هورا برای کوبای آزاد! هیچ راه حلی بهتر از این

۱. اشاره به‌آخرین مصرع ازسرود ملی امریکا. ـم.

سکه‌های یادبود نمی‌شد تصور کرد که یادگار و نشان همدردی شما را در خاطره‌ها نگه دارد. آنها را نگه‌داری کنید یا همراه خود به‌همه جا ببرید و برای بچه‌های خود به‌ارث گذارید. این یادبودی از علاقه و حس همدردی واقعی شما نسبت به آرمان آزادی ملتها در نیمکرهٔ غربی خواهد بود.» «ژورنال» اعلام کرد که دفتر روزنامه این سکه‌ها را به‌عنوان پول رایج برای آبونمان روزنامه خواهد پذیرفت.

٤ــ کارگران در سراسر کشور باید علیه آن عده از نمایندگان کنگره که با لایحهٔ به‌رسمیت شناختن جمهوری کوبا مخالفت کرده بودند، رأی دهند، زیرا «به‌رسمیت شناختن تنها کمکی است که مردم کوبا از ما انتظار داشته‌اند. این کار به‌آنها اجازه می‌دهد که اسلحه و مهمات خود را از این کشور بخرند و در عرض سه‌ماه می‌توانند اسپانیا را از کشور خود خارج کنند و دیگر هرگز به‌ما احتیاج پیدا نخواهند کرد.» [۱۵]

«فدراسیون امریکایی کار»[1] (AFL) در کنگرهٔ سال ۱۸۹۵ خود، قطعنامه‌ای در همدردی با «مردم کوبا و ستمدیدگان در تمام کشورها» صادر کرد. سال بعد نیز اعلامیه دیگری را (با ۶۰ رأی موافق در برابر ۹ رأی مخالف) تصویب کرد که در آن آمده بود: «مثال تاریخی ملت فرانسه در به‌رسمیت شناختن و کمک کردن به‌«پدران» ما در تلاش برای به‌ثمر رساندن انقلاب امریکا می‌تواند سرمشق با ارزشی برای ما باشد و بدین جهت است که ما امروز از رئیس‌جمهور و کنگره می‌خواهیم که حالت جنگ انقلابیون کوبا را به‌رسمیت بشناسند.» (۱۶) «فدراسیون بازرگانان آتلانتا»[2] (AFL) که از سازمانهای وابسته به «فدراسیون امریکایی کار» بود از این موضوع سخت پشتیبانی کرد و حمایت «اخلاقی و مالی» خود را از «میهن‌پرستان کوبا که در آخرین مراحل جنگ استقلال و آزادی خود درگیر بودند» اعلام نمود. [۱۷]

اما با وجود این «فدراسیون امریکایی کار» به‌عناصری که درون آن داد استقلال‌طلبی و ملت‌پرستی می‌زدند، اجازه نداد که همدردی خود را به‌صورت کمکهای واقعی (یعنی اسلحه) به‌کوبا برای جنگ با اسپانیا نشان دهند. در کنوانسیون سال ۱۸۹۷، فدراسیون موضع قبلی خود را تأیید کرد. اما با قطعنامهٔ

1. American Federation of Labor
2. Atlanta Federation of Traders

شدیداللحنی که عده‌ای از اعضا آن را برای ارسال به کنگره آماده کرده بودند، مخالفت کرد. این قطعنامه از کنگره می‌خواست: «... که بحثهای بیهوده و سیاست‌بازیهای خدعه آمیز را کنار بگذارند و دست به عمل ضروری و قاطعانه‌ای بزنند و به‌جنایات و کشتار مردم بیگناه کوبا به‌دست سربازان مزدور اسپانیا، پایان دهند.» اگر چه بسیاری از اعضای «فدراسیون» با جنبش کوبا همدردی داشتند اما می‌ترسیدند تصویب این قطعنامه به‌آتش هیجانی که در کشور برای کمک به کوبا بوجود آمده بود دامن زده و دولت را مجبور به‌مداخلهٔ نظامی کند. به‌عقیدهٔ آنها به‌رسمیت شناختن حالت جنگ، مردم کوبا را قادر می‌ساخت تا بدون دخالت ایالات متحد در جنگ پیروز شوند. [۱۸]

«ساموئل گومپرز»[1]، رئیس «فدراسیون امریکایی کار» در نامه‌ای خصوصی نوشت: «اما این بدان معنا نیست که ما، حتی برای یک لحظه، اجازه خواهیم داد که عناصر فرصت‌طلب که اکنون به‌خاطر مقاصد پست خود به‌هول و ولا افتاده‌اند نقش اساسی را بعهده بگیرند.» [۱۹] گامپرز که رئیس یک اتحادیهٔ سیگارسازان امریکایی بود («سیگارسازان بین‌المللی») و خود سالها زندگی‌اش را با شغل سیگارسازی تأمین کرده بود، اکثرسیگارسازان مهاجر کوبایی را که ازطرفداران سرسخت انقلاب کوبا بودند می‌شناخت. اعضای این اتحادیه گذشته از حمایت صادقانه از مبارزهٔ مردم کوبا که علیه اسارت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود قیام کرده بودند پیروزی انقلاب کوبا را بهبودی برای وضع خود نیز می‌دانستند. در صورت پیروزی مردم کوبا و بازگشت کارگران به‌سرزمین خود کارگران امریکایی از شر کارگران ماهر کوبایی که هم زیاد بودند و هم با مزد ارزان کارمی کردند راحت می‌شدند. درکوبا، تحت حکومت دیکتاتوری اسپانیا، تأسیس هرگونه اتحادیه یا سازمان کارگری تقریباً ممنوع بود و در ایالات‌متحد نیز «اتحادیه سیگارسازان» مشکلات زیادی با سیگارسازان مهاجر کوبایی در تامپا، کی‌وست و نیویورک داشت، چون اگر چه بیشتر آنها کارگران بی‌نظیری در این رشته بودند اما تجربه و شعور تشکیلاتی و سندیکایی نداشتند. [۲۰] بدین ترتیب، حمایت برای آزادی کوبا از سلطهٔ اسپانیا دوحسن برای اتحادیهٔ امریکایی داشت. «جان‌سی.اپل»[2] می‌نویسد: «کارگران امریکایی در این رشته آرزو داشتند که ملت کوبا استقلال خود را از

1. Samuel Gompers 2. John C. Apple

اسپانیا بدست آورد تا کوبا به‌قانون اساسی و زندگی تازه‌ای برای مردم رنجدیده‌اش برسد. علاوه براین، کوباییهای مقیم ایالات‌متحد نیز می‌توانستند با همکاری بیشتر با اتحادیه های امریکایی فعالیتهای ثمربخشی برای «کوبای‌آزاد» داشته‌باشند[۱]. [۲۱]

در هرحال، اکثر مردم امریکا، از هر طریق ممکن، به‌انقلاب کوبا کمک کردند. عمومی‌ترین شکل این کمکها، گذشته از اعانه های مادی، به‌شکل امضای قطعنامه ها و طومارهایی بود که مردم برای به‌رسمیت شناختن جمهوری کوبا و حالت جنگ آن با اسپانیا برای دولت ارسال می‌داشتند. اگر این فعالیتها را هو و جنجال دموکراسی‌بازی بنامیم یا اشتیاق برای جنگ و مداخلهٔ نظامی درکوبا حساب کنیم، یا نتیجهٔ تبلیغات و پروپاگاندهای «جونتا» و مطبوعات سودجو قلمداد کنیم، این واقعاً پست‌شمردن مردم امریکا خواهد بود.

۱. ارنست آر. می Ernest R. May تأیید می‌کند که اگرچه اتحادیه‌های کارگری در امریکا عموماً ازانقلاب کوبا حمایت می‌کردند، لیکن بزرگترین فشار از طرف «اتحادیه سیگارسازان» برسایر اتحادیه‌ها وهمچنین بر سازمانهای دولتی محلی، ایالتی یافدرال اعمال می‌شد. (کتاب **امپراتوری دموکراسی، پیدایش امریکا به‌صورت یك قدرت بزرگ، ۱۹۶۱، ص ۷۰.)**

می مدارکی دراثبات این نفوذ ارائه نمی‌دهد وپژوهشهایی که دراین زمینه تاکنون بعمل آمده دال برآن است که اکثر اتحادیه‌های کارگری درآن دوران احتیاج به‌فشار ازجانب «اتحادیه سیگارسازان امریکا» نداشتند تا احساس همدردی خودرا به‌صدا درآورند. (جان سی. ایل. «**ارتباط کارگران امریکا با امپراتوری امریکا**»، تز دکترای چاپ نشده، دانشگاه ویسکانسین University of Wisconsin، ۱۹۶۰.ص ۳۱_۲۳.)

فصل دهم

کلیولند[1] در برابر انقلاب کوبا می‌ایستد

در سال ۱۹٤۷، «کنگرهٔ تاریخ نویسان کوبا» اعلام داشت: «در آغاز تجدید مبارزات انقلابی در سال ۱۸۹٥، ملت کوبا باز با خصومت امریکای‌شمالی بویژه با مخالفت پرزیدنت کلیولند و وزیر امورخارجهٔ او ریچارد اولنی مواجه بود. این طرز فکر ضد کوبایی درون دولت، خلاف احساسات و عواطف مردم امریکا بود، که شرافتمندانه خواهان استقلال مردم کوبا بودند.» [۱] این ارزیابی تاریخی کاملا صحیح است.

به‌رغم احساسات عمومی مردم امریکا در رابطه با انقلاب مردم کوبا، پرزیدنت کلیولند طی بیانیه‌ای در ۱۲ ژوئن، رسماً اعلام کرد که دولت ایالات‌متحد در درگیری بین اسپانیا و کوبا نقش بیطرفی مطلق خود را حفظ خواهد کرد. در اجرای این سیاست، او به‌اتباع امریکایی هشدار داد که از هرگونه مأموریت یا خدمت نظامی یا سیاسی اعم از نام نوشتن در ارتش کوبا، ارسال اسلحه و مهمات یا کشتی، یا هر عمل دیگر به‌قصد کمک به‌انقلاب کوبا احتراز جویند، چون خلاف قوانین و امنیت کشور است. به‌منظور مجازات متخلفین از مفاد این اعلامیه کلیولند به کلیهٔ مأمورین انتظامی و قوای مسلح دستور ویژه داد که هر کس را که به‌هر نحو ناقض اعلامیهٔ ۱۲ ژوئن بود دستگیر و تسلیم دادگاهها کنند.[۲] این حرکت کلیولند فقط بدین معنا نبود که دولت ایالات‌متحد اجازهٔ فروش اسلحه به اسپانیا را محترم نمی‌شمارد، بلکه مؤید آن بود که تمام قوای خود را بکار می‌برد تا از رسیدن

۱. Grover Cleveland (۱۹۰۸-۱۸۳۷) بیست ودومین و بیست وچهارمین رئیس‌جمهور امریکا، (۱۸۸۹-۱۸۸٥ و۱۸۹۷-۱۸۹۳). ـم.

اسلحه به‌دست انقلابیون کوبا جلوگیری بعمل آید! در ۱۱ ژوئیه ۱۸۹۵، وزیر خزانه‌داری دولت ایالات متحد به کلیهٔ مأمورین گمرکی در مرزها دستور داد تا از خروج افراد شرکت کننده در نیروهای اعزامی به کوبا شدیداً جلوگیری نمایند. بیشتر از دو هزار تن از کارکنان این اداره به‌حالت اضطراری وبه‌طور شبانه‌روزی بکار گرفته شدند. هشت قایق گشتی اضافی در آبهای آتلانتیک بین سواحل فلوریدا و کوبا به‌پاسداری پرداختند تا با هرگونه تلاشی برای ارسال اسلحه و مهمات به‌انقلابیون کوبا مبارزه شود. [۳]

از آغاز انقلاب کوبا تا آن روز، دولتهای ایالات متحد و اسپانیا با یکدیگر همکاریهای همه‌جانبه داشتند تا از خروج نیروهای اعزامی (کارشکنی) ممانعت شود. اسپانیا عمال زیادی را در اکثر شهرها و بنادر بکارگمارده بود تا خروج یا در بسیاری از موارد حتی تهیهٔ مقدمات انجام هرنوع نقل و انتقالی راکه سوءظن می‌رفت به‌قصد کوبا باشد به‌اطلاع مأمورین مربوطه در واشنگتن برسانند. در تمام موارد وزارت امورخارجه فوراً مراتب را به‌اطلاع قوای انتظامی می‌رساند تا مأمورین قانوناً عمل کنند. سفرای اسپانیا در واشنگتن، «ماروگوآ»[1] و پس از او «انریک دوپویی دولوم»[2] شبکهٔ بینهایت پیچیده‌ای از جاسوسان و کارآگاهان را به کارگرفته بودند تا وزارت امور خارجه را از هر حرکت و نقشه برای اعزام نیرو به کوبا مطلع سازند[3]. [٤] همچنین به کمک این جاسوسان دولت ایالات متحد کلیهٔ کوباییهای مقیم امریکا را به‌طور دائم زیر نظر داشت، و چنانچه مدرکی علیه یکی از آنان دال بر ارسال کمک به‌برادران درحال جنگش درکوبا به‌دست جاسوسان می‌افتاد آن شخص به‌فوریت دستگیر و به‌محاکمه کشیده می‌شد. [٥]

بدین ترتیب درحالی که اسپانیا آزادانه می‌توانست اسلحه و مهمات خود را برای سرکوبی انقلاب درکوبا از کارخانه‌های امریکایی خریداری کند، دولت

1. Marugua 2. Enripue Dupuy de Lôme

۳. دوپویی دولوم که در سال ۱۸۹۵، به‌واشنگتن آمده بود طی مصاحبه‌ای درمجلهٔ «هارپر» Harper اشاره‌کردکه بزرگترین مشکل آنها دراجرای مقرراتی که ازسوی رئیس جمهوروضع شده بود «عدم همکاری مأمورین محلی بود.» او«کمال تشکر» را ازرئیس جمهور و«همکاری‌های وزارت امور خارجه» ابراز می‌داشت. («هارپر» جلد بیست و نهم، سپتامبر۱۸۹۵، ص ۳۳)، و (گزارشهای دولوم به‌اولنی، ۱۴ژوئن ۱۸۹۵، وزارت امور خارجه، اسناد روابط خارجی ایالات‌متحد، قسمت دوم، ص۱۱۹۵). ازاین مآخذ ازاین به‌بعدمنحصراً با نام «روابط خارجی» یاد خواهد شد.

ایالات متحد تمام آنچه را که در قدرت داشت بکار می‌برد تا مانع از آن شود که کوبا تدارک جنگی بچنگ آورد. این سیاست با آنچه پرزیدنت کلیولند آن را «موضع بیطرفی» می‌نامید و بسیاری از تاریخ‌نویسان ما هم آن را در مورد بحران کوبا ثبت کرده‌اند اختلاف زیادی دارد. [٦] این در حقیقت ادامهٔ سیاست قدیمی دولت ایالات متحد در زمان «جنگهای ده‌ساله» بود؛ یعنی سیاست کمک به‌اسپانیا برای شکستن انقلاب کوبا. اعتراضات گهگاهی اسپانیا مبنی بر اینکه دولت ایالات متحد بهترین کوششهای خود را برای جلوگیری از فعالیت نیروهای اعزامی کار-شکنان بعمل نمی‌آورد در این نتیجه‌گیری تأثیری ندارد. زیرا اینگونه نق‌زدنهای اسپانیا بیشتر متوجه دادگاههای امریکایی بود و نه متوجه رئیس جمهور و وزارت دارایی ایالات متحد.[1]

مسألهٔ مهم این بود که آیا دولت ایالات متحد دولت انقلابی کوبا را از لحاظ دیپلماتیک به‌رسمیت خواهد شناخت یا نه؛ چون با این شناسایی، انقلابیون دارای حقوق حاکمیت ارضی خود می‌شدند. به‌مدت شش ماه پس از شروع «جنگ دوم استقلال»، دولت کلیولند حتی به‌خود زحمت نداد که این‌مسأله را مورد توجه قرار دهد. اما در ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۵، پس ازگفتگویی که ریچارد اولنی وزیر امور خارجه جدید کلیولند با «پال بروکس»[2] از اهالی ایالت «ورمانت»[3] داشت (بروکس در شهرستان گوآنتانامو صاحب ملک «لوس کانوس»[4] به‌ارزش

۱. اگرچه دولت فدرال امریکا در دستگیری کارشکنان درمورد کوبا با اسپانیا همکاری کامل مبذول داشت، ولی دادگاهها در این مورد سختگیری زیادی نشان نمی‌دادند. در اوایل انقلاب، اعزام نیروی داوطلب بااسلحه به‌کوبا درنظر قضات دادگاههای امریکا غیر قانونی تلقی نمی-شد، مگرآنکه دولت فدرال می‌توانست ثابت کندکه قصد این افراد اقدام به‌جنگ با اسپانیا بوده ودارای هدف، نقشه وافسرانی برای اجرای این منظور بوده است. دراوایل تقریباً در تمام موارد نیروهای داوطلب اعزامی، یك یا تمام عوامل فوق را فاقد بودند و بنابراین دعاوی وزارت دارایی عموماً محکوم می‌شد، یا مسکوت می‌ماند. اما یك سال پس از شروع انقلاب، دادگاه عالی قضایی ایالات متحد قانونی راگذراندکه به‌موجب‌آن هر نیروی اعزامی - حتی اگر کوچك وفاقد قدرت نظامی بود- غیر قانونی تلقی می‌شد. پرزیدنت کلیولند ازاین ماده قانون استفاده کرد و براساس‌آن اطلاعیهٔ بیطرفی دیگری در۱۶ ژوئیه صادر نمود، اما درهمان ماه نیز یك قاضی فدرال مورد دیگری ازاعزام نیرورا به‌دلیل‌آنکه مقدمات‌آن در خارج ازمحدودهٔ ۴ کیلومتری حوزه‌های مرزی ایالات متحد انجام گرفته است، محکوم نکرد. (کتاب قوانین بیطرفی ایالات متحد در رابطه با شورش کوبا، واشنگتن، ۱۸۹۶، ص ۳۶-۲۷.)

2. Paul Brooks 3. Vermont 4. Los Canos

۸۰۰،۰۰۰ دلار بود و ۸۰۰ نفر دراستخدام داشت) تصمیم گرفت به‌رئیس‌جمهور پیشنهاد کند که دستور تحقیقات ویژه‌ای را صادر نماید تا مشخص گردد شورش کوبا کار یک مشت راهزن است—آنطورکه انقلاب تا آن موقع برچسب خورده بود—یا عناصر لازم یک جنبش مردمی را برای حکومت ملی دارا می‌باشد.

> طبعاً ما تاکنون فقط حرفهای اسپانیاییها را شنیده‌ایم و می‌شنویم. حرف آنها، در اصل این است که شورشیان متعلق به‌پست‌ترین طبقهٔ ساکن جزیره‌اند و نمایندهٔ املاک، یا اطلاعات، یا منافع کلی کشور نیستند؛ نادان و از همه‌جا مانده‌اند؛ به‌دست عده‌ای ماجراجو رهبری می‌شوند و قادر نیستند هیچ‌گونه نظم و قانون و دولتی را—حتی اگر انقلاب آنها علیه اسپانیا به‌ثمر رسید—حفظ کنند.[1]
>
> ولی دلایل و مدارکی در دست است که صحت این نظریه را دچار شک و تردید می‌سازد... مبارزان کوبا را نباید اراذل پست نامید... از لحاظ همدردی و احساس پشتیبانی، ۹۰ درصد مردم جزیره، با آنها هستند. طبقات مختلف مردم، تا آخرین نفر، از سیستم حکومتی اسپانیا منزجرند؛ سیستمی که این کشور را زیر بار ۳۰۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار قرض کشانده و توأم با اخذ مالیاتهای سنگینی که کمرشکن است احساس نمی‌کند، کوچکترین تعهدی نسبت به‌زندگی و امنیت مردم احساس نمی‌کند...

اگرچه اولنی عمدتاً ارزیابی بروکس را از وضعیت انقلاب به‌اطلاع رئیس‌جمهور می‌رساند، و نه عقیدهٔ خودش را، با این‌حال بر واقعیاتی که از ثروتمند اهل ورمانت شنیده بود مهر تأیید می‌گذارد که «انقلاب کوبا برروی پای خود ایستاده است» و «قادر است دولتی را که هم اکنون سازمان داده است در آینده نیز اداره کند» و از همه مهمتر، این که «اسپانیا هرگز نخواهد توانست انقلاب را ریشه کن کند.» به‌عقیدهٔ بروکس، انقلابیون حق داشتند دست کم یک چیز را از ایالات‌متحد بخواهند، تحقیق دربارهٔ واقعیت اوضاع را. اگرنظریات بروکس درست بود—و اولنی به‌درستی اطلاعات وی اطمینان داشت—ایالات‌متحد می‌بایست موضوع به‌رسمیت شناختن کوبای آزاد را مورد توجه جدی قرار دهد. اولنی همچنین به

۱. درواقع اکثر نکاتی که اولنی اشاره می‌کند ذکر مطالبی است که دوپویی دولوم در مجلهٔ شماره ۲۵ سپتامبر «هارپر» نوشته بود، «امریکاییها را مجبور کرده‌اند که باورکنند درکوبا درواقع ملتی وجود دارد که برای آزادی می‌جنگد! درحالی که اینها فقط دوسه هزار نفر ماجراجوی سروپا برهنه هستند که دنبال فرصت می‌گردند.» (همان مجله.)

کلیولند یادآوری می‌کرد که قسمت‌اعظم داد و ستد بین دو کشور— ایالات‌متحد و کوبا— به‌علت مخاصمات طولانی تقریباً به‌صورت تعلیق درآمده... و مضافاً براینکه دولت ایالات‌متحد مجبور است برای حفظ جان و منافع هزاران اتباع امریکایی که درکوبا صاحب ملک و صنعت بودند یا در آنجا اقامت داشتند، اقداماتی بعمل آورد. اولنی نهایتاً از رئیس‌جمهور درخواست می‌کرد که هیأتی با اختیارات کافی به کوبا اعزام شود تا تحقیقات و ارزیابیهای لازم را در تمام جنبه‌های اوضاع کوبا —تا آنجا که درمنافع ایالات‌متحد تأثیر دارند—بعمل آورده گزارش کنند. [۷]

این طرز فکر برای اولنی، که پیش از رسیدن به‌مقام وزارت مدیرعامل یک شرکت و وکیل دعاوی بود، واقعاً نمونه است که انقلاب کوبا را براساس استاندارد صاحبان املاک و آیندهٔ شرکتهای امریکایی درکوبا قضاوت نماید؛ و اگر انقلاب به چنین ارزشهایی خدمت نمی‌کرد و درعوض در خدمت طبقهٔ پست ساکن جزیره یعنی کارگران، دهقانان، سیاه یا سفید قرارمی‌گرفت، باید آن را محکوم کرد. درهرصورت، پیشنهاد او برای تحقیقات دراوضاع واقعی انقلاب، اگرچه دیر انجام می‌شد، باز قابل توجه بود، زیرا نتیجه‌گیری او چنین بود که اگر دولت می‌خواست حمایت اکثریت مردم را جلب کند باید حالت جنگ کوبا را یا استقلال آن را به‌رسمیت بشناسد. اما شخص کلیولند، با وجود آنکه گفت تحت تأثیرارزیابیهای بروکس از وضع انقلاب کوبا قرارگرفته بود هنوز براین عقیدهٔ خود پافشاری می‌کرد که شورشیان کوبا لیاقت ادارهٔ دولت خود را، طبق موازین و معیارهای امریکایی[۱]، ندارند. [۸] در هر حال، پیشنهاد اولنی به‌جایی نرسید، و مقامات اسپانیایی از این نظر خاطرشان آسوده شد.

در نوامبر همان سال، ارزیابی بروکس از انقلاب کوبا بوسیلهٔ تاجرنیویورکی

۱. کلیولند درسه مورد جداگانه مخالفت خودرا با کوبا ابرازکرده است: در ۱۶ ژانویهٔ ۱۸۹۶، در مخالفت باموضوع خرید کوبا نوشت: «به‌عقیدهٔ من این‌کار بیهوده‌ای است‌که ما جزیره‌را بخریم وفردا آن‌را دردست مردمش بگذاریم و دولت وادارهٔ آن‌را هم به‌آنها تحویل بدهیم.» در۲۶ آوریل ۱۸۹۸، پس ازشروع «جنگ اسپانیا وامریکا» نوشت: «درعین حال، ماکه در این جنگ صرفاً به‌خاطر انسانیت وتمدن شرکت‌کرده‌ایم، خودرا متحد شورشیان‌کوبا خواهیم یافت، که ضد انسانی‌ترین ووحشی‌ترین چاقوکشها وگلوپاره کنهای جهان‌اند». و بالاخره در ۲۹مارس ۱۹۰۰، نوشت: «متأسفانه‌کوبا باید مدتی صبرکند تا بتواند برای الحاق به‌ما، به‌صورت یکی‌ازایالتها، چیزی در خورافتخارگردد.» هرسه نامه خطاب به‌ریچارداولنی نوشته شده ودرمیان «اسناد اولنی» در «کتابخانهٔ کنگره» محفوظ است.

دیگری به‌نام «هنری‌هیملی»[1] تأیید گردید. این شخص نیز درکوبا در ملک «اکسینتانیا»[2] منافعی داشت. گزارش هیملی هشدار می‌داد که «وخامت اوضاع بسیار جدیتر از آن است که دوماه پیش بود.» و این که انقلاب حمایت گسترده‌تر و پیشرفت سریع‌تری بخود گرفته و نیروهای اسپانیا به‌هیچ وجه کفایت کنترل اوضاع را ندارند. [۹] اما در پیام سالانهٔ کلیولند به کنگره که در ۲ دسامبر ۱۸۹۵ ارائه گردید، به‌هیچ یک از این گزارشها و اوضاع واقعی کوبا اشاره‌ای نمی‌شد. البته او اقرارکرد که انقلاب در سال جاری (۱۸۹۵) «فعالیت بیشتری نسبت به انقلابات سالهای ۱۸۷۸-۱۸٦۸ داشته است... و تهدید گسترش آن می‌رود... و بنظر می‌رسد که مردم کوبا این بار برای آزادی می‌جنگند.» او همچنین نگرانی و ترس خود را از «بیرحمیها و شقاوتهایی که بویژه از مشخصات این جنگ خونین است» ابراز می‌کرد. از همدردی توده‌های مردم برای انقلاب کوبا حرفی به‌میان نمی‌آمد، در حقیقت کلیولند هشدار می‌داد که افراد ملت باید سیاست بیطرفی دولت را در این درگیری رعایت کنند. (در این پیام هیچ ذکری نیز از این که کشور ایالات‌متحد پایگاهی برای تهیهٔ اسلحه و وسایل نظامی دیگر برای اسپانیا علیه کوبا شده بود به‌میان نمی‌آمد.) و بالاخره کلیولند احساس حسن‌نیت دولت خود را به‌منظور پایان دادن به‌این مسأله براساس ایجاد خودمختاری درکوبا اعلام می‌داشت. [۱۰]

کمتر از یک هفته بعد، توماس استراداپالما، نمایندهٔ دولت انقلابی کوبا در ایالات‌متحد، طی نامه مفصلی برای ریچارد اولنی تشریح کرد که چرا ملت کوبا اکنون مخالف خودمختاری است و چرا ایالات‌متحد امروز ملزم است که حقوق دولت جمهوری کوبا را در حاکمیت ارضی خود و همچنین حالت جنگ را به رسمیت بشناسد. او در این نامه توضیح می‌داد که علل انقلاب و ریشهٔ خواسته‌های مردم کوبا هنوز اساساً همان نکات دههٔ ۱۸۷۸-۱۸٦۸ است که به«عهدنامهٔ زانخون» خاتمه یافت و در این سند اسپانیا تعهد کرده بود تمام خواسته‌های ملت کوبا را برآورد و دست به‌اصلاحاتی بزند تا علت اعتراضهای مردم بکلی از بین برود. با وجود این، تمام آن وعد و وعیدها باطل از آب درآمده و سیر رویدادهای بعدی نیز ثابت کرده بود که به«خودمختاری» نیز نمی‌توان کوچکترین امیدی

1. Henry A. Himley 2. Occintania

داشت و امروز فقط استقلال می‌توانست رضایت خاطر مردم کوبا را فراهم سازد و آنها تنها دولتی را که از بطن این انقلاب زاده شود می‌پذیرند و حمایت می‌کنند. [۱۱]

اما وزیر امورخارجهٔ امریکا ترتیب‌اثری به‌این نامهٔ استراداپالما نداد. سیاست وزارت امورخارجه امریکا در آن موقع در عمل بوسیلهٔ شخصی هدایت می‌شد که خود از مزرعه‌داران بزرگ کوبا بود و در تمام دوران دولت کلیولند نفوذ مهمی در این سازمان داشت. این شخص ادوین اتکینس از اهالی بوستون و صاحب ملک «سوله‌داد» در شهرستان سین‌فوگوس بود و پدرش الیشااتکینس از دوستان خیلی صمیمی اولنی محسوب می‌شد[۱]. از آنجا که کلیولند هرگز به‌خود زحمت نداد هیأت یا حتی فردی را برای تحقیقات دربارهٔ انقلاب کوبا به جزیره بفرستد، اتکینس بود که قسمت اعظم اطلاعات وزارت امورخارجه را تهیه می‌کرد (اتکینس بعدها نوشت «آقای اولنی همواره راغب بود که به‌آنچه من از وضعیت کوبا می‌گفتم با دقت گوش کند و هرچند وقت یک باراز من می‌خواست گزارش محرمانه‌ای تسلیم وی کنم. من این کار را می‌کردم و در یک مورد گزارش من موبه‌مو درگزارش وزیر امورخارجه به کنگره آمده بود[۲]. مزرعهٔ بزرگ نیشکر اتکینس در نزدیکی سین‌فوگوس با ارزشی متجاوز از ۱،...،... دلار تحت حمایت ویژهٔ قوای دولت اسپانیا قرارداشت. [۱۲] ولی او در عین‌حال مدام خواستار حمایت نظامی بیشتری بود. بنابراین می‌توان فهمید که اتکینس چرا باید از افزایش احساسات مردم در حمایت از انقلابیون کوبا هراسناک بوده باشد. به‌رسمیت‌شناختن موضع انقلابیون کوبا برای او و سایر امریکاییهای صاحب ملک درکوبا، که

۱. اتکینس بوسیلهٔ چارلز فرانسیس آدامز Charles Francis Adams (فرزند جان کوئنسی آدامز ششمین رئیس جمهوری ایالات متحد. -م.) که مدتی در «سوله‌داد» زندگی کرده بود به‌اولنی توصیه شد. آدامز می‌نویسد: «آقای اتکینس... ازتمام اوضاع کوبا اطلاعات وافر دارد... من فکر نمی‌کنم جنبه‌ای ازموقعیت واوضاع وجود داشته باشدکه شما برای قضاوت صحیح درموردآن بخواهید به‌شخص دیگری مراجعه‌کنید.» (آدامز به‌اولنی، ۲۷ژوئن۱۸۹۵، «اسناد اولنی»، «کتابخانه کنگره».)

۲. اولنی در نوشته‌های خود چنین رغبت زیادی را بروز نمی‌دهد، در ۲۱ مارس ۱۸۹۶، اوبه کلیولند می‌نویسد: «من هنوز وقت نکرده‌ام که تمام نامه‌های مشاورین ونامه‌های آقای [گونزالودو] کوئسادا را دربارهٔ آنچه که آنها «جمهوری کوبا» می‌نامند بخوانم. («اسناد کلیولند»، «کتابخانه کنگره».)

اتکینس سخنگویشان بود، اهمیت مرگ و زندگی داشت. [۱۳] «چارلزاف.رند[1]» رئیس «شرکت آهن اسپانیا- امریکا» و نماینده «شرکت فولاد بتلهم»[2] در آن موقع به‌اولنی می‌نویسد: «کاملا واضح است که در صورت به‌رسمیت شناخته شدن «جمهوری کوبا» منافع ما در اینجا به‌مخاطرهٔ جدی خواهد افتاد، زیرا در آن وضعیت اسپانیا قوای امنیتی خود را باز خواهد خواند، که البته این به‌معنی از کار افتادن معادن و احتمالا نابود شدن کارخانه‌ها و بخصوص راه‌آهن و تأسیسات بندری است.» [۱٤]

بنابراین اتکینس در واشنگتن به کمک عده‌ای از سناتورها و نمایندگان مجلس نمایندگان دست به‌یک سلسله مبارزات شدید برای منصرف ساختن دولت از کار «ابلهانهٔ» به‌رسمیت شناختن کوبا زد. نمونهٔ جالب روشهای اتکینس گزارش زیر در ارزیابی از انقلاب کوباست که او برای اولنی فرستاد:

> شورشیان کوبا نه‌دولتی دارند، نه مقری برای آن و نه درآمدی، نه بندری برای حمل ونقل و نه وسایل مخابرات و ارتباطات با دنیای خارج. آنها هیچ‌گونه ارتشِ سازمان یافته ندارند، بجز دسته‌های چریکی که با مشعل و دینامیت به جان همه چیز می‌افتند و هرجایی راکه دستشان برسد می‌سوزانند یا منفجر می‌کنند —از جمله کارخانه‌ها، ساختمانها، قطارهای راه‌آهن، جاده‌ها و پلهای گرانقیمت —بطوری که تنها روش و طرز عمل آنها ویران ساختن و منزوی نمودن سراسر این جزیره برای دست یافتن به‌پیروزی است.[۱۰]

گفتیم این که اتکینس که عامل دولت اسپانیا است باید چنین گزارشی را بدهد و قدرت واقعی وپیروزیهای انقلابیون را پرده پوشی کند، قابل فهم است. اما در این که چرا دولت ایالات متحد می‌خواست حرفهای او را به‌نفع اسپانیا باور کند، خیلی حرفها را در مفهوم سیاست بیطرفی امریکا بیان می‌کند!

در اواسط دسامبر ۱۸۹۵، وقتی اتکینس شنید که استرادا پالما و گروهی از همکاران او درنظر دارند طی ملاقاتی با اولنی کوشش کنند تاموقعیت واقعی جزیره را به‌اطلاع وزیر امورخارجه برسانند و درخواست به‌رسمیت شناختن دولت کوبا را بنمایند، اتکینس پیشدستی کرد و ترتیب دیدن اولنی را داد و طی گفتگویی نسبتاً طولانی به اولنی گفت که این اشخاص [اعضای نمایندگی دولت کوبا] در واقع

1. Charles F. Rano 2. Bethlehem

تبعهٔ امریکا هستند[1] و در نیویورک زندگی می کنند و یکی از مقاصدشان ویران کردن املاک امریکاییها در کوبا می باشد. روزی که استراداپالما، در معیت گونزالو دوکوئسادا و بنجامین گوئرا، در وزارت امور خارجه برای ملاقاتی غیررسمی پذیرفته شدند، اتکینس نیز حضور داشت و نتیجهٔ حرفهای او در رفتار اولنی کاملا مشهود بود. اتکینس بعداً با خوشحالی می‌نویسد:

> آقای اولنی که همواره سرد رك وراستی بود، پس از شنیدن سخنان [استرادا] پالما، از او پرسید: «آیا شما تبعهٔ امریکا نیستید؟ [استرادا] پالما پاسخ داد که وی افتخار می کند که هست. سپس آقای اولنی از دیگران نیز همان سؤال را کرد و همان جواب را دریافت نمود. آنگاه او از ایشان پرسید که آیا شما دستور سوزاندن املاك اتباع امریکایی را در کوبا صادر نکرده‌اید؟ [استرادا] پالما در جواب گفت اگرچه وی شخصاً چنین دستوری را صادر نکرده است اما از وقوع چنین رخدادهایی آگاهی دارد و آنها را به‌عنوان تاکتیکهای جنگی در مبارزه علیه اسپانیا تأیید می کند. در این لحظه، آقای اولنی گفت: «آقایان ، ما اسم این کارها را «جرم ایجاد حریق» می‌گذاریم.» و با این کلمات گفتگو و ملاقات قطع شد.»[۱۶]

ظاهراً اولنی هیچ توجهی به‌توضیحات نامهٔ ۷ دسامبر استراداپالما ننموده بود. در این نامه نمایندهٔ دولت انقلابی کوبا در ایالات متحد سیاست جلوگیری از تولید صنعتی در کوبا را چنین توجیه می کند: «دلایلی که اساس این اقدامات است همان دلایلی است که این کشور [ایالات‌متحد] را بر آن داشت که در زمان انقلاب خود علیه امپراتوری انگلستان مزارع پنبه و انبارهای پنبه را نابود سازد.»[2] [۱۷]

بیشک اتکینس نیز که منعکس کنندهٔ طرز فکر اسپانیاییها در ایالات‌متحد بود در بوجودآوردن این عقیده درکلیولند و اولنی سهیم است که «راهزنان» کوبایی استحقاق دریافت امتیاز شناسایی را ندارند. [۱۸] اما او نمی‌توانست علاقه و شور مردم امریکا را در مساعدت با این عمل خفه کند. هنگامی که پنجاه‌و

۱. بسیاری از کوباییهای مقیم ایالات متحد پس از «جنگهای ده ساله» تابعیت امریکا را پذیرفتند.

۲. اولنی درجای دیگر اقرار می کند: «از آنجا که مالکین امریکایی درکوبا سرمایهٔ خود را در کشوری که درحال انقلاب است بکار گرفته بودند می‌بایست عواقب اجتناب‌ناپذیر آن را نیز به‌گردن گیرند.» (اولنی به‌کلیولند، ۲۱ مارس ۱۸۹۶ ، «اسناد کلیولند»، «کتابخانه کنگره»). اما این، به‌هرحال، عقیدهٔ اورا مبنی براینکه انقلابیون «راهزنان» بودند تغییر نداد.

چهارمین اجلاس مشترک کنگرهٔ امریکا مرکب از سنا و مجلس نمایندگان در دسامبرِ ۱۸۹۵، آغاز به کار کرد سیل طومار درخواستها از تمام بخشهای کشور به طرف آن سرازیر شد. این طومارهای همدردی از سوی تمام گروههای مختلف مردم می‌رسید، بطوری که تهیه فهرست نام آنها نیز صفحات بسیاری را پر خواهد کرد، ولی از میان آنها نهادهایی که قابل ذکرند عبارتند از «مجامع روحانیون»، «انجمنهای شهر»، «نمایندگان مجالس قانونگذاری ایالتی»، «بازنشستگان ارتش»، «قطعنامه های میتینگهای مردمی»، «دانشگاهها»، «اتحادیه های کارگری و پیشه‌وری»، «انجمنهای ملی پشتیبانان کشاورزی»، «مجامع صلح»، «سازمانهای کسبه»، «اتاقهای بازرگانی» و غیره. این درخواستها عموماً یک مطلب را عنوان می کردند: «بدین وسیله ما همدردی خویش را به‌خاطر مبارزات مردم کوبا در راه تحصیل استقلال و آزادی اعلام می‌داریم و از کنگره و ریاست‌جمهوری می‌خواهیم که حق حاکمیت جمهوری کوبا و حالت جنگ آن را با اسپانیا به‌رسمیت بشناسند و از نمایندگان مجلس و سناتورها می‌خواهیم که به‌آن رأی موافق دهند...» [۱۹]

نمایندگان و سناتورها جمعاً هیجده طرح مختلف را به کمیسیونهای مختلف کنگره فرستادند که نیمی از آنها مربوط به«تأیید حالت جنگ در کوبا» و نیم دیگر مربوط به«شناسایی انقلابیون کوبا به‌عنوان نمایندگان یک ملت مستقل و دارای حق مالکیت و قوانین ملی خود» بود. [۲۰]

«کمیسیون روابط خارجی سنا» در ۲۰ ژانویه ۱۸۹۶، اولین گام را برای به‌رسمیت شناختن حالت جنگ مردم کوبا برداشت. سناتور جان‌تی. مورگان»[۱]، از آلاباما، گزارش زیر را از طرف کمیسیون تقدیم سنا نمود: «بدین‌وسیله پیشنهاد می‌گردد— همزمان با طرحی ازمجلس نمایندگان[۲]— که به‌عقیدهٔ کنگره ایالات متحد امریکا شرایط جنگ عمومی بین دولت اسپانیا و دولت ادعایی مردم کوبا وجود

۱. یادآوری می‌شودکه مورگان ازپرنفوذترین سناتورهای جنوبی وازطرفداران پروپاقرص الحاق هاوایی وازبنیانگذاران فکر ایجادکانال بین ایالات متحد ونیکاراگوئه به‌منظور توسعهٔ روابط اقتصادی وتجاری بین امریکای‌لاتین وایالات متحد بود.

۲. یك پیشنهاد همزمان در سنا بدان مفهوم است که کمیسیونی در مجلس نمایندگان نیزجداگانه آن طرح را تأیید نموده است. این‌را البته نباید با «طرح مشترك» درسنا ومجلس‌نمایندگان اشتباه کردکه به‌مجرد تصویب به‌صورت قانون درمی‌آید وباید برای امضا (یا وتو) تسلیم رئیس جمهور شود.

داشته است و مضافاً این که دولت ایالات‌متحد باید حالت بیطرفی خود را بین نیروهای درگیر از لحاظ حقوق متساوی هر دو ملت چه در بنادر و چه در خاک کوبا، خود حفظ کند.» بلافاصله در پی این تأیید سناتور دموکرات پنسیلوانیا «دان کامرون»[1] که نمایندهٔ اقلیت در کمیسیون بود طرحی ثانوی را پیشنهاد کرد که به‌طرح اولیه اضافه‌گردد: «همچنین، پیشنهاد می‌گردد، که باتوجه به‌حسن نیات دوستانهٔ ایالات متحد، ریاست جمهوری از دولت اسپانیا خواستار اعطای استقلال ملت کوبا شود.» هر دو سناتور، همراه پیشنهادهای خود گزارشهای مفصل و مستدلی ضمیمه کرده بودند که بـه‌دقت چاپ و تکثیر شد و در میان سناتورها توزیع گردید. پیشنهادها در تقویم جلسات سنا گنجانده شد تا در ماه آینده در مجمع عمومی مورد بحث قرار گیرد. [۲۱]

بحث دربارهٔ گزارشهای کمیته بیشتر وقت مباحثات مربوط به تأیید حقوق حالت جنگ و به‌رسمیت‌شناختن استقلال کوبا را به‌خود اختصاص داد. گزارش اکثریت برای تأیید حالت جنگ، دلایل بسیاری را ارائه می‌داد اما دلیل اساسی این بود: جنگ کوبا و اسپانیا امروز به‌صورت یک رویداد بین‌المللی درآمده‌ومستلزم به‌رسمیت شناختن است. اعضای اقلیت در تأیید این استدلالات به‌واقعیت تاریخی دیگری نیز اشاره کردند. در دوران درگیریهای انفصال بین ایالات جنوبی و شمالی، — «جنگهای داخلی امریکا»— اسپانیا خود حالت جنگ را به‌نفع جنوب به‌رسمیت شناخته بود. [۲۲]

این طرح دو مسألهٔ مهم را پیش می‌کشید: اول آنکه به‌رسمیت‌شناختن وضع کوبا در روابط بین ایالات متحد و اسپانیا چه‌بازتابی نشان خواهد داد و دوم آنکه طبق قانون اساسی آیا کنگره و یا ریاست جمهوری کدام یک اختیاربه‌رسمیت شناختن حالت جنگ را داشتند؟ سناتور مورگان طی یک نطق مفصل هر دومسأله را بدقت بررسی کرد و به‌آنها جواب داد. او به‌سنا اطمینان داد که موضوع به‌رسمیت شناختن حالت جنگ سبب بروز درگیری بین ایالات متحد و اسپانیا نخواهد شد و اسپانیا نیز این عمل را یک حرکت خصمانه تلقی نخواهد کرد، اوهمچنین استدلال کرد که تصویب این مسأله قانوناً و منحصراً جزو وظایف کنگره است. اما دلایل اقامـه شده از طـرف او در مـورد قـانون اساسی، از طـرف خبـرگـان و محققین

1. Don Cameron

قانونگذاری، با مخالفت روبرو شد و مباحثه روزها ادامه یافت، زیرا اکثریت اعضای سنا و هیأت عالی قضایی امریکا معتقد بودند که مکانیسم به‌رسمیت‌شناختن امور جنگهای بین‌المللی که در منافع ایالات‌متحد تأثیر می‌گذارد از وظایف مشترک قوای قانونگذاری و مجریه است. [۲۳]

مخالفین طرح کمیته روابط خارجی به‌رهبری سناتورها «استفن وایت»[1]، دموکرات از کالیفرنیا، «جورج هور»[2]، جمهوریخواه از ماساچوستس، و «ایوجین هیل»[3]، جمهوریخواه از مین، به‌آن حمله کردند و آن را مخالف قانون اساسی، متناقض قوانین بین‌المللی وبیشتر به‌نفع اسپانیا دانستند تا به‌نفع مردم کوبا. به‌فرض‌آن که کوباییها حق داشتند به‌رسمیت شناخته شوند —که این سناتورها منکر آن بودند— این از اختیارات ریاست جمهوری بود و حتی اگر رئیس‌جمهور نیز با این عمل موافق بود نباید آن را اعلام می‌کرد زیرا در آن صورت هیچ کس نمی‌توانست جلوی اسپانیاییها را بگیرد یا آنها را قانوناً مسؤول ویرانی املاک و منافع امریکاییها در جزیره کوبا بداند. در رابطه با این ادعا که شناسایی حالت جنگ بیشتر به‌نفع اسپانیا می‌شد تا کوبا، بحث در این بود پس از تأیید حالت جنگ، اسپانیا این حق را داشت که کلیه کشتیهای در حال حرکت در دریای کارائیب و حوزهٔ اقیانوس اطلس در مجاورت با جزیرهٔ کوبا را تحت کنترل و بازرسی شدیدتری قرار دهد و محاصرهٔ جزیره را تنگتر نماید. این حق البته مشابهاً به‌کوباییها نیز تعلق می‌گرفت، اما آنها نمی‌توانستند از این حق استفاده کنند چون آنها اصلا دارای کشتی جنگی نبودند تا از حمل اسلحه بوسیلهٔ کشتیهای اسپانیایی از ایالات متحد جلوگیری کنند. [۲٤]

برخی ازکارشناسان قوانین بین‌المللی با مخالفین طرح سنا همعقیده بودند و تأیید حالت جنگ را درعمل به‌ضررکوباییها و باعث تقویت اسپانیاییها می‌دانستند. اما سایر محققین و کارشناسان به‌این واقعیت اشاره می‌کردند که تأیید حالت جنگ از طرف ایالات متحد سبب تقویت روحیه انقلابیون می‌شد و علاوه‌بر آن به‌آنها این امکان را می‌داد از طریق دریافت وام به‌وسایل و تدارکاتی که ارتش کم‌بنیه آنها احتیاج مبرم داشت، دست یابند. سخنگوی «جمهوری کوبا» در ایالات متحد، این ادعای مخالفین را که تأیید حالت جنگ بیشتر به‌ضررکوباییهاست رد کرد،

1. Stephen M. White 2. George F. Hoar 3. Eugene Hale

و تأیید نمود که چنانچه اسلحه و مهمات کافی در دسترس «ارتش آزادیبخش» قرار می‌گرفت، انقلابیون خود بزودی به‌حکومت اسپانیا در کوبا خاتمه می‌دادند. [۲۵]

رأی کوبندهٔ سنا در تأیید حالت جنگ کوبا[1] نشانه حمایت بی‌دریغ مردم بود. در ۲۸ فوریه، طرح «مورگان- کامرون» با رأی قاطع ٦٤ رأی موافق در برابر ٦ رأی مخالف به‌تصویب رسید. جمهوریخواهان بیشترین حمایت را با ۳۵ رأی موافق نشان دادند در حالی که دموکراتها که مخالفین محسوب می‌شدند ۲۵ رأی موافق دادند. بنابراین تعداد اکثریت در میان موافقین و مخالفین هردو نشان می‌داد که مسألهٔ کوبا یک موضوع جزئی یا ایالتی نیست بلکه مربوط‌به‌تمام افراد مردم و تمام ایالتهای کشور است. به‌استثناء دو الی سه ایالت شرقی درساحل اقیانوس، تمام ایالات، احزاب و افراد مردم امریکا با ملت مورد تاخت وتاز قرار گرفتهٔ کوبا همدردی داشتند. [۲٦]

سنا طرحهای مصوبه را به‌مجلس نمایندگان فرستاد و در آنجا پس ازناپدید شدن در «کمیتهٔ روابط خارجی مجلس»، در ۲ مارس به‌شکل دگرگون‌شده‌ای در ۳ ماده بیرون آمد.

۱- تأیید می‌گردد که در نظر کنگرهٔ ایالات متحد، در کوبا حالت جنگی عمومی و سراسری بوجود آمده است و طرفین متخاصم هریک دارای حقوق متساوی زمان جنگ می‌باشند و لذا لازم است دولت ایالات متحد جنبهٔ بیطرفی را حفظ نموده و کلیهٔ حقوق را برای هر دوطرف محترم شمارد.

۲- تأیید می‌گردد که کنگره انزجارخود را از ویرانی حاصل از جنگی که اکنون در جزیره جریان دارد ابراز داشته و از آنجا که تنها یک راه‌حل دائمی و صلح‌آمیز می‌تواند رضایت خاطر اسپانیا، مردم کوبا و سایر ملل را فراهم آورد، پیشنهاد می‌شود که یک دولت منتخب مردم در جزیره بنیانگذاری گردد و کنگره از دولت ایالات متحد درخواست می‌نماید که حسن نیات وتمام کوششهای

[1]. رویهمرفته سه بار رأی‌گیری شد، دوبار در رابطه باطرحهایی که درجانشینی باطرح «کمیتهٔ روابط خارجی» پیشنهاد شده بود، ویك‌بار برای طرح «مورگان -کامرون»، در یکی ازطرح‌های جانشین شده، که از طرف سناتور ویلیام وی.آلن William V. Allen، پاپولیست، از نبراسکا، ازحامیان وفادارکوباییها پیشنهاد شده بود، به‌طور مستقیم استقلال کوبا خواسته می‌شد. اگرچه این طرح با رأی ۵۲ به‌۱۷ رد شد اما رأی‌گیری نشان دادکه موضوع استقلال کوبا از پشتیبانی خوبی درسنا برخوردار است. ۱۳ رأی از ۱۷ رأی موافق متعلق به‌سناتور‌های ایالات غربی بودکه نسبتاً مترقی بودند. («اسنادکنگره»، پنجاه و چهارمین کنگره، دورهٔ اول، ص۲۲۵۶.)

خود را در به‌ثمر رسیدن این سهم بکار برد.
۳ــ تأیید می‌گردد که ایالات متحد تاکنون هرگز در امور دول اروپایی و مستعمراتشان در این قاره دخالت نکرده است و به‌سبب ارتباط نزدیک بین دو ملت کوبا و ایالات متحد و به‌علت خسرانهایی که دراثر جنگ اخیر به‌مردم ایالات متحد وارد آمده است کنگره از دولت ایالات متحد می‌خواهد که آماده باشد برای حمایت از منافع قانونی اتباع خود در این جزیره از هروسیله، حتی مداخلهٔ نظامی، استفاده نماید.[۲۷]

دو مادهٔ اول از لحاظ مفهوم مشابه طرح مصوبه سنا بود، اگرچه واژه‌های آن فرق داشت، حال آن که مادهٔ سوم در اصل پیشنهاد می کرد که ایالات متحد باید برای حمایت از املاک و منافع امریکاییها در جزیرهٔ کوبا مستقیماً دخالت نظامی کند.

مباحثاتی که در تأیید دو مادهٔ اول درگرفت مشابه همان مطالبی است که در سنا گفته شده بود. درمجلس بیشتر نظرات توسط«رابرت هیت»[1]، جمهوریخواه از ایالت ایلینوی، رئیس «کمیته روابط خارجی مجلس» و «رابرت آدامز جونیور»[2]، جمهوریخواه و رئیس «کمیته جزء مربوط به‌امورکوبا» بیان گردید. در تأکید بر لزوم تصویب ماده مربوط به‌مداخله نظامی بحث در این بود که جنگ کوبا منافع مادی امریکا را در جزیره تهدید می کرد. هیئت عقیده داشت که ایالات متحد باید حتی به‌قدرت استفاده از پیشرفته‌ترین تسلیحات و وسایل نظامی و دریایی خود از جان و مال امریکاییها حمایت نماید. او حدس می‌زد که ایالات متحد متجاوز از ۲۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار در کوباسرمایه‌گذاری کرده است و اشاره‌می کرد که طی سال اول جنگ، آنها به‌این علت از تأیید حالت جنگ خودداری کرده بودند که اسپانیا تاکنون مسؤولیت حفظ منافع امریکاییها را به‌عهده گرفته بود. بنابراطلاعات تازه‌ای که از طرف وزارت امورخارجه در اختیار «کمیته روابط خارجی مجلس» قرارگرفته بود، اسپانیا دیگر چنین مسؤولیتی را تعهد نمی کرد، بنابراین کمیته تصویب ماده مربوط به مداخلهٔ نظامی را، توأم با دو ماده دیگر، به‌عنوان تضمینی برای حمایت منافع، ضروری می‌دانست. [۲۸]

بحث مخالفین در طرح مجلس بر اساس آن بود که مردم از شرایط واقعی

1. Robert R. Hitt 2. Robert Adams, Jr.

کوبا چیز زیادی نمی‌دانستند و دیگر این که بیشتر حامیان طرح، این کار را بدان امید می‌کردند که روزی کوبا به‌ایالات‌متحد ملحق شود، یا می‌خواستند تصویب این طرح به‌جنگ و تصرف کوبا منتهی شود. اما مجلس تمام این بحثهای جزئی را رد کرد و طرح با رأی اکثریت قریب به‌اتفاق به‌تصویب رسید— ۲۷۶ رأی موافق در مقابل ۱۷ رأی مخالف— که حتی قاطعانه‌تر از رأی سنا بود. در اینجا نیز رأی نشانگر حمایت تمام بخشها و اقشار مردم بود. هشت رأی از هفده رأی مخالف از ایالت «نیوانگلند»[1] وبقیه آراء نمایندگان گروهی از ایالتهای جنوبی بود. [۲۹]

به‌علت متفاوت بودن مفاد طرحهای مصوبه در مجلس نمایندگان و سنا، کنفرانسی مرکب از تنی چند از اعضای دو مجلس تشکیل گردید و قرار شد که طرح مجلس برای بررسی و تصویب دوباره به‌سنا ارجاع شود. در سنا، پس از مباحثات طولانی و تند، طرح مجلس رد شد و باردیگر طرح اولیه «مورگان ـ کامرون» به‌تصویب رسید. و سرانجام در ۶ آوریل ۱۸۹۶، مجلس نیز آن را با ۲٤۷ رأی موافق در مقابل ۲۷ رأی مخالف تأیید کرد. این بار بیشتر رأیهای مخالف از سوی نمایندگان ماساچوستس و نیویورك آمد که نمایانگر نارضایی سرمایه‌داران بزرگ و ترس آنها در ازدست‌دادن املاک و سرمایه‌هایشان در کوبا بود. باوجود این، پنسیلوانیا نیز که منافع‌ونفوذ زیادی در صنایع و معادن کوبا داشت هیچ‌گونه مخالفتی نشان نداد. مطبوعات اشاره کردند که ادوین اتکینس، از ماساچوستس، در آراء منفی که نمایندگان این ایالت دادند نفوذ زیادی داشت. [۳۰]

بنابراین، پس از دوماه جروبحث، کنگره سرانجام تصویب کرد که امریکا باید حالت جنگ در کوبا را به‌رسمیت بشناسدو کوششهای حسن نیت خود را در تحصیل استقلال این ملت بکار برد. بیشک تصویب این طرح پیروزی بزرگی برای «شورای کوبا» در ایالات متحد بود، اما این پیروزی، به‌رغم عقیدهٔ برخی از تاریخ‌نگاران امریکایی، نتیجهٔ فعالیتها، پروپاگاندها و زد و بندهای «جونتا» با اعضای کنگره امریکا نبود. باید یادآور شد که تعدادی از اعضای کنگره امریکا، سوای امیال و عقاید استقلال‌طلبانه، انگیزه‌ها و دلایل خصوصی دیگری هم برای پشتیبانی از طرح داشتند. سناتور هنری کابوت‌لاج، که از کاپیتالیستهای قسم‌خورده بود، این نظریه را در بیانات خود در سنا روشن کرد: «منافع مالی ما در

1. New England

جزیره بسیار زیاد است. این منافع در حال نابودی است. کوبای آزاد برای ایالات متحد به معنای یک بازار بزرگ و برای سرمایه‌های امریکایی به‌معنای عرصهٔ کار و فعالیت گسترده و برای این جزیرهٔ باشکوه نیز به‌معنای فرصت عظیمی برای توسعه و ترقی است... ما با کوبا در امور گسترده‌ای مشترکیم... این جزیره در فاصلهٔ چند مایلی فلوریدا و خط رابط دریایی ما با «کانال نیکاراگوئه» است... بهمین خاطر آقای رئیس جمهور، من باجان و دل آماده‌ام که وظایف خود را درحدی بس والاتر از این عوامل قرار دهم و آن احساس بشردوستی و همبستگی انسانی است...»[1] تعجبی ندارد که «جیلت»[2] نماینده ماساچوستس واز مخالفین طرح در مجلس معترضانه گفت: «من باحس جاه‌طلبی برای توسعه‌طلبی مخالفت بخصوصی ندارم، اما اگر ایالات متحد آیندهٔ خود را در توسعه‌طلبی می‌بیند بهتر است دیگر آن را کتمان نکند و لاف بشردوستی نزند. به‌عقیدهٔ من دورویی رذالتی به‌مراتب پست‌تر از حس جاه طلبی و آزمندی برای زمین است.» [۳۱]

با وجود این، هنوز این حقیقتی مسلم است که اکثر نمایندگان مجلس که در آن موقع به‌طرح کوبا رأی موافق دادند، احساس رأی‌دهندگان به‌خود را منعکس می‌کردند. به‌گفتهٔ یکی از محققین تاریخ که طرح فوق را محکوم می‌کند: «علاقهٔ کنگره [در آن تاریخ] تنها بازتابی از علاقهٔ عموم مردم امریکا بود...» [۳۲]

۱. شرح زیر ازاتکینس به «صمیمیت» گفتار لاج تبلور بیشتری می‌دهد. اتکینس که تلاش شبانه روزی‌اش برای جلوگیری تصویب طرح کوبا پنهان نبود، گفتگوی خود را با لاج دراین‌مورد چنین روایت می‌کند: «یك شب به‌دعوت لاج به‌منزل اورفتم وما نشستیم و تمام مسائل را بررسی کردیم. پس از تشریح دقیق اصل مطلب، او از من سؤال کرد: «آقای اتکینس، به نظر شما، اگر کوباییها استقلال خودرا بدست بیاورند، آیا آنها این قدرت و کفایت را دارندکه بتوانند دولت پابرجایی تشکیل بدهند؟» من بلافاصله جواب دادم‌که به‌عقیدهٔ من «کوباییها نمی‌توانند یك دولت پابرجا را حفظ کنند.» آنگاه لاج دستهایش را روی میز گذارد و گفت: «من بسیار خوشحالم که چنین حرفی‌را ازدهان شما می‌شنوم، چون اتفاقاً بنده هم همین عقیده را دارم.» آن شب وقتی منزل اورا ترك کردم این احساس‌را داشتم‌که ملاقات ومذاکرات ما طبعاً به‌او قوت قلب‌بیشتری داده است، اما چندروز بعد دیدم‌که او از طرح شناسایی حالت جنگ درکوبا حمایت ودفاع می‌کند. (ادوین‌اف، اتکینس، شصت سال در کوبا بوستون، ۱۹۲۶، ص۲۱۲.) (همچنین نگاه کنید به‌کارل شریفتگایسر Karl Schriftgeisser جنتلمنی از ماساچوستس: هنری کابوت‌لاج، ۱۹۴۵، ص۱۵۲.)

2. Gillette

به‌هرحال، اگرچه این طرحها با رأی قاطع و مؤثری درکنگره به‌تصویب رسید در عمل کاری انجام نداد، زیرا تنها موافقت و تأیید رئیس‌جمهور بود که می‌توانست آن را قانونی و لازم‌الاجرا سازد. در اواخر فوریه، کابینهٔ کلیولند طرح شناسایی حالت جنگ درکوبا را در حالی که «تشتت اعصاب» در جلسه حکمفرما بود، مورد بحث قرار داد. اولنی بار دیگر همان عقیدهٔ سابق خود را مبنی بر اعزام هیأت ویژه‌ای برای تحقیقات به کوبا ابراز داشت. دیگر اعضای هیأت دولت تصور نمی‌کردند که این طرح سودمندی باشد و با اشارهٔ کلیولند رد شد. کلیولند هنوز در فکر خود، به‌سیاست همیشگی‌اش، یعنی عدم شناسایی مسألهٔ کوبا، معتقد و پابرجا بود و اصلاً اهمیت نمی‌داد که کنگره دست به‌چه اقداماتی بزند. [۳۳] بدین‌ترتیب، درست درزمانی که انقلاب کوبا علیه اسپانیا در پی «حمله به‌غرب» و تسخیر ایالت پیناردل‌ریو، در اوج قدرت خود را نشان می‌داد[۱] وکنگرهٔ ایالات متحد نیز با رأی قاطع خواستهٔ اکثریت مردم امریکا را درحمایت ازمردم کوبا تصویب کرده بود، پرزیدنت کلیولند با آن مخالفت کرد، حتی اجازه نداد فرستادگانی را به کوبا بفرستند و بخواهند واقعیات را بررسی کرده و براساس آن تصمیم عاقلانه‌ای بگیرند. او تصمیم گرفته بود که صرفنظر از واقعیات متناقض، از شناسایی حالت جنگ امتناع کند و این امتناع بوسیلهٔ تمام تاریخ‌نگاران امریکایی نشانه‌ای از «شجاعت» کلیولند قلمداد شده است[۲]. نشریهٔ «امریکن

۱. اولنی درواقع درآن موقع ترجمهٔ انگلیسی گزارش ژنرال میرو، رئیس ستاد ماسه‌ئو، را از شرح موفقیتهای «ارتش‌مهاجم» درغرب درفوریه ومارس ۱۸۹۶، در اختیار خودداشت. عنوان این گزارش چنین است: «خلاصهٔ گزارش عملیات نظامی «ارتش مهاجم» تحت فرماندهی ژنرال آنتونیو ماسه‌ئو، از ۹ فوریه تا ۱۹ مارس ۱۸۹۶.» اولنی این گزارش را ازگونزالودوکوئسادا با یادداشتی ضمیمهٔ آن دریافت کرده بودکه چنین شروع می‌شد: «بااعتماد واطمینان مردم کوبا به این که دولت ایالات متحد درحفظ عدالت اقدام خواهدکرد... (نگاه کنید به «اسناداولنی» ۱۹ مارس ۱۸۹۶، «کتابخانه کنگره»).

۲. این‌که نوینس، بیوگرافی نویس گروورکلیولند، نیز باید چنین موضعی‌را اتخاذکند قابل فهم است. پروفسور نوینس اززمان همیلتون فیش، وزیر امورخارجهٔ امریکا دردوران «جنگهای ده ساله» همین طرز فکررا داشت وبا استقلال کوبا به‌هرصورتش مخالف بود. (نگاه کنید به‌آلن نوینس گروورکلیولند: **مطالعهٔ یك شجاعت**، نیویورك، ۱۹۳۳، ص ۷۱۵-۱۷ و برای نظریات واقدامات همیلتن فیش مراجعه‌کنید به‌جلد دوم کتاب حاضر.) اما اتخاذچنین موضعی ازطرف تاریخ‌نگار امریکایی ویلیام‌ای، ویلیامز William A. Williams شگفت‌انگیز است. پروفسور ویلیامز، ازکلیولند و اولنی به‌عنوان قهرمانان تاریخ عصر خودشان یاد می-

فدریشنیست»[1] ارگان رسمی «فدراسیون امریکایی کار» (F.A.L.) حقیقت را چنین بیان می‌کند: «آیا این واقعیت هولناک که رئیس‌جمهور و دولت او می‌توانند طرحهایی را که به‌اتفاق آراء در جهت‌شناسایی حالت جنگ کوبا از کنگره گذشته نادیده بگیرند نمایانگر وضع انتقادآمیز و غمناکی از شرایط موجود [در سیستم حکومت امریکا] نیست؟» [۳٤]

سیاستی که توسط دولت کلیولند درموقع مباحثات کنگره و پس ازآن درمورد مسألهٔ کوبا پیگیری شد حمایت و تقویت اسپانیا بود. در ۲۰ مارس ۱۸۹۶، سفیر اسپانیا دوپویی دولوم پس از مذاکراتی با اولنی تلگرام زیر را با اشاره به سخنان وزیر امورخارجهٔ امریکا به‌مادرید مخابره می‌کند:

> گزارشهای رسیده از کوبا دال براین است که پیروزی اسپانیا در کوبا بدون تشدید مبارزات میسر نیست و شورشیان نیز بعید است بتوانند درآینده به‌پیشرفتهایی بزرگتر از آنچه که تاکنون نصیبشان شده است دست یابند؛ و به‌این دلایل، به نظر می‌رسد که جزیرهٔ کوبا در معرض تهدید ویرانی کامل قرار دارد که‌ممکن است به‌زیان و خسران ثروت عدهٔ زیادی امریکایی که در کوبا هستند یا در کوبا املاکی دارند منجر شود و دولت ایالات متحد مایل است که هرچه زودتر صلح جزیره بازگردد و بدین منظور با هر اقدامی که ممکن است عملی غیر-دوستانه با حکومت ما [اسپانیا] تلقی گردد مخالفت خواهد کرد، ولی مطمئناً چنانچه دولت اسپانیا برنامهٔ اصلاحاتی را در کوبا پیاده کند که مورد توجه و رضایت مردم امریکا قرار گیرد، این کاراحساسات مردم را علیه ما خاموش خواهد کرد و شورشیان دیگر از همدردی و حمایتی که اکنون برخوردارند محروم خواهند شد و دولت [ایالات متحد] نیز قادر خواهد بود جلوی ارسال اسلحه به کوبا را بگیرد و باکارشکنان با شدت عمل بیشتری مقابله کند. [۳۵]

بنابراین مجموعهٔ نقشه‌ها و طرحهای مربوط به اصلاحات و خودمختاری که

→ کند، وازاینکه درمقابل فشار، ترس وهراس به‌خود راه ندادند وتسلیم نشدندآنهارا می‌ستاید و بویژه کلیولند را که «درلحظات حساس زمامداریش شجاعانه عمل نمود» وبه‌رغم فشارهای شدید کنگره واحساسات مردم «به‌نفع ایالات متحد محکم ایستادگی کرد» تحسین می‌کند. (نگاه کنید به The Nation مقالهٔ «کوبا، رئیس جمهور ومنقدان او»، ۱۶مارس ۱۹۶۳، ص۲۲۷.) پروفسور نوینس به خود زحمت این توضیح را نمی‌دهد که چه شجاعتی دراین عمل کلیولند وجود داشت که حتی از فرستادن هیأت تحقیق به‌کوبا برای روشن کردن واقعیات امتناع کرد؟

1. American Federationist

بوسیلهٔ دولت کلیولند پیشنهاد شده بود صرفاً وسیله‌ای برای جلوگیری از رسیدن مردم کوبا به استقلال و به‌منظور ریشه کن کردن انقلاب بود. به‌عبارت دیگر، اگر اسپانیا عاقلانه عمل می‌کرد و با نقشهٔ دولت امریکا همکاری مؤثر می‌نمود، آنها مشترکاً می‌توانستند مردم امریکا را گول بزنند و نشان بدهند که خواسته‌های ملت کوبا برآورده شده است و مردم بزودی از همدردی و حمایت خود برای جنبش کوبا منصرف می‌شدند. ظاهراً خود اولنی نیز، به‌رغم تمام مدارکی که دریافت می‌کرد، با اسپانیاییها همداستان شده بود که اگر شورشیان کوبا از حمایتهایی که از طرف مردم امریکا دریافت می‌کردند محروم بمانند انقلابشان از هم پاشیده شده و آتش جنگ فروکش خواهد کرد.

آیا جای شک و شبهه‌ای باقی مانده است که چرا «کنفرانس تاریخ نویسان کوبا» کلیولند و اولنی را دشمنان کوبا و متحدین اسپانیا قلمداد می‌کنند؟

در ٤ آوریل، کلیولند و اولنی تصمیم گرفتند که متعاقب مذاکرات با سفیر اسپانیا یک یادداشت رسمی نیز به‌دولت اسپانیا تسلیم کنند. این یادداشت در روز ۷ آوریل آماده شد، اما کلیولند دستور داد که تاریخ آن را سه روز زودتر، یعنی ٤ آوریل، بگذارند، چون نمی‌خواست این‌طورنشان داده شود که یادداشت وی یک‌روز پس از تصویب نهایی طرح کوبا در کنگره (٦ آوریل) تهیه شده و به‌امضا رسیده است.[۳٦] این یادداشت، یادداشتی طویل و حاوی تحلیل و ارزیابی کلی دولت کلیولند از انقلاب کوبا بود و چنین نتیجه‌گیری می‌شد که اسپانیا ملزم است که آن را سرکوب کند.

یادداشت با این تذکر آغاز می‌شد که دولت ایالات متحد در بادی امر، هیچ‌گونه نقشه‌ای در رابطه با کوبا ندارد و تنها خواهان برقراری «صلحی دائمی» در این جزیره می‌باشد. ولی در هرحال امریکا به‌دلایل انسانی، جغرافیایی، آزادیخواهی، اقتصادی ومالی، خود را درگیر سرنوشت کوبا می‌بیند و دیگر نمی‌تواند چیزی نظیر «جنگهای دەساله» را تحمل کند. صنعت کشت شکر در کوبا هم‌اکنون در شرف ویرانی کامل قرارگرفته بود. سیاست شورشیان مبنی بر ویران‌سازی منابع اقتصادی، «از یک سو اقتصاد اسپانیا درکوبا را فلج کرده بود و ازسوی دیگر کارگران بیکارشده را به‌آغوش دشمن [انقلابیون] می‌انداخت.»

> نتیجهٔ این سیاست یک جنگ سیستماتیک است که برصنایع و اقتصاد کشور تحمیل می‌شود، بطوری که ارزش متوسط تولید سالانهٔ جزیره که سال پیش در حدود هشتاد الی صد میلیون دلار تخمین زده می‌شد در حال حاضر به‌تخمین کارشناسان معتبر به‌چیزی کمتر از بیست میلیون کاهش یافته است. سال آینده اوضاع طبعاً بدتر خواهد شد... بعضی از مزرعه‌داران که امسال محصول خود را برداشت کردند، درسال آینده اجازه نخواهند داشت کشت کنند. و عده‌ای امسال را نیز با ضررهای کمرشکن به‌سرآورده‌اند و جرأت و وسیلهٔ آن را نخواهند داشت که در شرایط روبه‌وخامت فعلی به کار ادامه دهند.

کاملا روشن است که دولت کلیولند اگرچه استراتژی جنگ انقلابیون به رهبری گومز را تأیید نمی کرد، اما با اثرات ویران کنندهٔ آن آشنا و از عدم توانایی اسپانیا در مقابله با آن آگاه بود. گذشته از این، اولنی اقرار می کرد که انقلاب با سرعت رشد می کند، شورشیان قسمت وسیعتری از جزیره را نسبت به‌گذشته در کنترل خود دارند. «ارتش آزادیبخش» دارای «نظام و وحدت قابل ملاحظه‌ای» گردیده و تعداد افراد آن از ده الی بیست هزار نفر در سال گذشته اکنون به‌دو یا سه برابر آن افزایش یافته و همچنین‌قدرت رزمی‌و اسلحه و وسایل مدرن آنها از هر زمان دیگر بهتر و مؤثرتر شده و بالاخره اعتماد و ایمان آنها به‌خود و به پیروزی انقلابشان نیز اکنون خلل‌ناپذیر است. خلاصهٔ کلام، انقلابیون نه تنها به رغم ادعاها و گزارشهای مکرر اسپانیا سرکوب نشده بودند بلکه قدرتمندتر و ترس‌آورتر ازهمیشه شده‌اند و با وارد شدن به دومین سال جنگ تمام ظواهر نشان می‌داد که مبارزات آنها به‌نتایج موفقیت‌آمیزی خواهد رسید.

مراتب فوق به‌طور منطقی مؤید این نتیجه‌گیری است که حالت جنگی بین کوبا و اسپانیا وجود داشت و شناسایی این شرایط، ساده‌ترین کاری بود که دولت ایالات‌متحد به‌عنوان یک ملت دوست و همسایه می‌توانست انجام دهد. اما بحث اولنی مغرضانه و بر این اساس بود که شورشیان فاقد دولت مرکزی و قدرت عمل بودند و اضافه می کرد که به‌عقیدهٔ او مردم کوبا در سایه قدرت و حکومت اسپانیا از وضع زندگی با ثبات‌تر و بهتری برخوردار می‌شوند، زیرا چنانچه اسپانیا نیروهای خود را از جزیره بیرون می کشید، آتش هرج و مرج و ویرانی مهیبی تمام این سرزمین را فرا می‌گرفت.

دلایل و شواهد انکارناپذیری وجود دارد که چنانچه اسپانیا از جزیره عقب‌نشینی کند رشتهٔ وحدتی که امروز گروهها و دستجات مختلف را علیه دشمن باهم متحد ساخته است از هم گسسته شده و جنگ نژادی و طبقاتی نابودکننده‌ای در همه‌جا به‌وقوع خواهد پیوست وحتی اگر در ابتدای پیروزی هم صلح و سازشی موقتی در جزیره ایجاد شود، این نهایتاً به‌درگیریهای خونینی بین سیاهان و سفیدپوستان که از ابتدای امر با هم دشمن بودند منجر خواهد شد و این هرج ومرج و آشوب تا روزی که یکی از طرفین نابود و ریشه‌کن نشود پایان نخواهد یافت.[۳۷]

باید به خاطر داشت که در این گزارش نیز، اولنی فقط از متن تحلیلی «انقلاب کوبا» که دوپویی‌دولوم در ۱۰ ژانویه ۱۸۹۶ تسلیم وی کرده بود، اغلب جمله به‌جمله، برداشت می‌کند[۱]. به‌ادعای سفیر اسپانیا در واشنگتن، در قضیهٔ کوبا، اسپانیا مظهر «تمدن» بود در حالی که شورشیان مظهر تلاش برای تساوی حقوق سیاهان در جزیره بودند و در واقع برتری سیاهان را در تعیین سرنوشت کوبا ادعا می‌کردند.

در این انقلاب عناصر سیاهپوست مهمترین سهم را داشته‌اند. نه‌تنها رهبران اصلی از سیاهانند بلکه هشت دهم طرفداران آنها نیز سیاهند. تعداد سیاهپوستان جزیره اندکی بیشتر از یک‌سوم کل جمعیت ۱،۶۰۰،۰۰۰ نفری آن را تشکیل می‌دهد. اما آنها قدرت زیادی دارند به‌طوری که در شرق جزیره آنها اکثریت دارند و نتیجهٔ این جنگ، اگر به‌پیروزی کوباییها منجر شود و استقلال اعلام گردد، بلاشک جزیره را به‌دو قسمت تجزیه خواهدکرد و عناصر سیاه جمهوری

۱. اولنی احتمالاً درابراز این عقاید تحت تأثیر مقاله‌ای به‌قلم وینستون چرچیل نیز هست که درآن اوان انتشار یافته وبه‌همین نکات اشاره می‌کرد. چرچیل اعتراف می‌کندکه حکومت اسپانیا و جنگ درکوبا «تحمل ناپذیر» است، چون شورشیان ازحمایت مردم برخوردارند و اسپانیا قادرنیست این انقلاب را سرکوب کند. اما درعین حال چرچیل اصرار داردکه ملل غرب باید تمام‌کوشش خودرا درکمك به‌اسپانیا بکاربرند تا حاکمیت اسپانیا تداوم یابد. «خطر بزرگی موقعیت‌کوبارا تهدید می‌کند. دوپنجم شورشیانی که درمیدانها می‌جنگند سیاه‌پوستند. این افراد، به‌رهبری آنتونیو ماسه‌ئو، درصورت پیروزی درجنگ ادعای سهم بزرگی دردولت حاکم وکشوررا خواهند داشت. چنین ادعایی مآلاً با نفرت ومخالفت سفیدپوستان مواجه خواهد شد وجنگی نژادی، احتمالاً بسیار وحشیانه‌تر وظالمانه‌تر ازجنگ‌کنونی، درخواهدگرفت وحاصل آن پس ازسالها خونریزی ایجاد یك جمهوری سیاهان دیگر، یافوقش تجزیه جزیره بـه‌دو قسمت سیاه و سفید خواهد بود.» (نگاه‌کنید به‌مجلهٔ «ساتردی‌ری‌ویو» Saturday Review مقالهٔ «شورش در کوبا» جلد هشتاد و یکم، ۱۵ فوریه ۱۸۹۶، ص۱۶۵.)

جداگانه‌ای در آن قسمت از جزیره تأسیس خواهند نمود... وجه اصلی این انقلاب یک جنگ نژادی است.[۳۸]

باعث تعجب نیست که دولتی که سال گذشته در ایالات متحد لایحهٔ محروم ساختن سیاهان را از بسیاری از حقوق مدنی تصویب کرده بود [۳۹] باید از هشدار ایجاد یک «جمهوری سیاهان» در کشوری به‌فاصلهٔ کمتر از ۱۵۰ کیلومتر از ساحل فلوریدا، به‌هراس بیفتد. بنابراین حفظ حاکمیت اسپانیا بر جزیره، اهمیت حیاتی داشت و اولنی پیشنهاد می‌کرد که اسپانیا هرچه زودتر به‌کوبا خودمختاری محدود اعطا کند، چون هرچه جنگ بیشتر ادامه پیدا می‌کرد امکان و امید آشتی کمتر می‌شد. امریکا اجرای این نقشه را به عهدهٔ اسپانیا گذاشت ولی قول داد اگر طرح جامعی ارائه شود دولت ایالات متحد در اجرای آن همکاری کامل بعمل خواهد آورد، به‌شرط آنکه حاکمیت نظامی اسپانیا در جزیره حفظ و تمام حقوق و خواسته های قانونی، منصفانه و منطقی مردم کوبا نیز در چهارچوب حکومت خود- مختاری برآورده گردد. [۴۰]

اینطور بنظرمی‌رسد که درسال ۱۸۹۶— پس از متجاوز از چهارقرن استعمار— تنها خواستهٔ مردم کوبا — یعنی استقلال— به‌اندازهٔ کافی قانونی، منصفانه و منطقی نبود!

بدین‌ترتیب یک روز پس از آنکه کنگرهٔ امریکا، تقریباً به‌اتفاق آراء، حالت جنگ درکوبا را به‌رسمیت شناخت و از رئیس جمهور امریکا خواست تا با حسن- نیت کامل تمام کوششهای خود را در تشریک مساعی با اسپانیا بکار برده و بخواهد صلحی براساس استقلال کوبا در این کشور برقرار گردد، دولت کلیولند به‌اسپانیا اطلاع داد که دولت امپراتوری ملکه می‌تواند این حرکت کنگره امریکا را نادیده بگیرد و— بدون اطلاع مردم[۱]— از اسپانیا خواست که نقشهٔ خودمختاری واصلاحات را— که مردم کوبا هم‌اکنون آن‌را رد کرده بودند— به مرحلهٔ عمل درآورد. هدف معلوم بود. امریکا و اسپانیا هر دو می‌خواستند که

۱. اولنی به‌دوپویی دولوم اطمینان دادکه وزارت امورخارجه این یادداشت راکاملاً محرمانه تلقی خواهدکرد. (نگاه‌کنید به‌یادداشت ۱۰ آوریل ۱۸۹۶، «اسناد اولنی»، «کتابخانهٔ کنگره». یادداشت تاسال۱۸۹۷ فاش نگردید. نگاه‌کنید به‌مجلهٔ فورن ریلیشنز Fareign Relations، ۱۸۹۷، ص۵۸-۴۵۲.)

حاکمیت اسپانیا بر جزیره حفظ و انقلاب سرکوب شود. و تعجبی ندارد که سینیور دوپویی دولوم از این طرزفکر دولت ایالات متحد بسیار خرسند شد. در نامه‌ای که به‌ضمیمهٔ یادداشت محرمانهٔ اولنی برای وزیر امورخارجهٔ اسپانیا، «دوک‌دوتتوئان»[1] فرستاد، اذعان داشت که بیانیهٔ وزارت امورخارجه بسیار رضایتبخش است چون «حق حاکمیت اسپانیا را به صراحت تأیید» کرده و «تحلیل شایسته و آگاهانه‌ای از اهداف شورشیان سیاهپوست و سلطه‌جویی آنها بر جزیره» ارائه می‌دهد. دولوم موضع‌گیری کلیولند را به‌نفع اسپانیا تحسین فراوان می‌نماید وی‌افزاید: «...بویژه وقتی طرحهای مصوبه در مجلس، کنگره، تحریکات مردم و جار و جنجال روزنامه‌ها در این رابطه را درنظر می‌گیریم.» [٤١]

در ۲مه ۱۸۹٦، درحالی که دولت اسپانیا هنوزسرگرم تهیهٔ پاسخ یادداشت اولنی بود، اتکینس ازکوبا به‌واشنگتن بازگشت تا باگزارش خودکلیولند را از ثمربخش بودن سیستم خودمختاری درسرکوبی انقلاب متقاعد سازد. اتکینس به دولت اطمینان داد که وی این نتیجه‌گیری را «پس ازمذاکرات بسیار با ژنرالهای اسپانیایی، تجار، بانکداران و مزرعه‌داران اسپانیایی وکوبایی و همچنین کارگران و روستاییان هر طبقه» بدست آورده است. حتی در صفوف انقلابیون نیز فقط عناصر سیاهپوست هوادار جنگ بودند، رهبران سفیدپوست انقلاب به‌وی قول داده بودند که حاضرند در صورت اعطای خودمختاری اسلحه خود را به‌زمین بگذارند. او ضمناً فرصت را مغتنم شمرده و به‌اطلاع رئیس‌جمهور محترم می‌رساند که به عقیدهٔ شخصی او [اتکینس] و بسیاری از همکاران وی چه درکوبا و چه درامریکا، صلاح نبود موضوع شناسایی استقلال پیگیری شود، چون مردم کوبا هنوزکفایت لازم برای حفظ یک دولت مستقل را نداشتند. [٤٢]

گزارش اتکینس درست همان چیزی بود که دولت کلیولند می‌خواست‌بشنود زیرا تأییدکنندهٔ نظریات شخصی رئیس‌جمهور و وزیر امورخارجه بود که به‌همه گفته بودند مردم کوبا هنوزکفایت حکومت بر خود را ندارند. سیاهان که بخش بزرگی از انقلابیون را تشکیل می‌دادند به‌محض آنکه مستقل می‌شدند جمهوری را در تسلط خود درمی‌آوردند[2]. اهمیتی که اولنی برای این مکاتبات قائل بود از

1. Duke de Tetuán

۲. لویی‌وی. پلاسه Louis V. Placé نیزکه فرانسوی‌الاصل و یکی از صاحبان کارخانه‌های ←

پاسخ وی به‌اتکینس مشهود است. «من ازگزارش‌های بسیار با ارزش و آموزندهٔ شما بی‌نهایت سپاسگزارم... این گزارشها اطلاعات گرانبهایی را برای حل مسألهٔ کوبا در اختیار ما می‌گذارد که من مطمئنم بسیار ثمربخش خواهد بود.» [۴۳] در همین تاریخ، «تایمزلندن» نیز مقاله‌ای را پس از مصاحبه با اولنی به‌چاپ رساند که همین نظریات را تأیید می‌نمود. پس از رسیدن روزنامه به‌دست اولنی، وی بریدهٔ مقاله را پیوست یادداشتی برای کلیولند فرستاد و تأکید نمود که «تایمز» نیز معتقد است که تأیید جمهوری کوبای مستقل و خارج از کنترل اسپانیا، برخلاف مصالح امریکا درمنطقه است، زیرا در این جمهوری، سیاهان بر جزیره تسلط خواهند داشت. [۴۴]

اما امید دولت کلیولند مبنی براین که اعطای «خودمختاری» تنها راه حل مسألهٔ کوباست بزودی با بازتابهای شدیدی رو برو شد. در ۴ مه ۱۸۹۶، استرادا-پالما مانیفستویی صادر کرد و اعلام داشت: «بیفایده است که دربارهٔ اصلاحات یا حتی دربارهٔ خودمختاری گسترده حرف بزنیم. به‌میان کشیدن این حرفها به‌منزلهٔ ایجاد سراب در ذهن مردم از یک سو و هدر دادن وقت ذیقیمتی است که می‌توان با احتراز از آن از ویرانی و نابودی روزافزون جزیره جلوگیری کرد. انقلاب نیرومند است و در وجود مردم کوبا صورت واقعیت به‌خود گرفته و هیچ نیرویی وجود ندارد، نه اسپانیایی، نه انسانی، که بتواند آن را از حرکت باز دارد.»[۴۵] اکنون روشن بود که به‌رغم خوشبینیهای اتکینس، انقلابیون کوبا استقلال می‌خواستند و اینها فقط سیاهان نبودند.

در ۴ ژوئن، اولنی جواب یادداشت ۴ آوریل خود را از دولت مادرید دریافت کرد که مفاد آن عملاً رد پیشنهادهای وزیر امورخارجهٔ ایالات‌متحد مبنی بر اعطای خودمختاری و تسلیم به‌خواسته‌های مردم کوبا بود. وزیر امورخارجه اسپانیا از دریافت یادداشت دولت امریکا اظهار تشکر می‌نمود ولی در پاسخ خود از سیاست دولت امپراتوری در رابطه با کوبا شدیداً دفاع می‌کرد. دوک‌دوتتوئان رنج و ستم به‌مردم کوبا را به‌دست اسپانیا به‌طور کلی انکار می‌کرد و با پررویی

→

کشتی‌سازی کوبا بود، درنامه‌ای به‌اولنی این نظر اتکینس را تأیید می‌کند: «استقلال عملی نیست... کوباییها هنوز آمادگی حکومت برخودرا ندارند.» (پلاسه به‌اولنی، ۲۰ مارس ۱۹۲۰، «اسناد اولنی»، «کتابخانه کنگره».)

ادعا داشت که جزیرهٔ کوبا «یکی از لیبرال‌ترین سیستمهای سیاسی در جهان را داراست که چه قبل از شروع شورشها و چه حتی در حال حاضر مردم از آن لذت برده و می‌برند». (روزی که این پاسخ، در ۲۲ مه ۱۸۹۶، داده شد، پنج‌ماه ازحکومت ددمنشانه ژنرال ویلر و سیاست وحشت و ارعاب او برای ریشه‌کن کردن عوامل انقلاب می‌گذشت.) تتوئان در این نامه به‌ضررهای مالی امریکا در جزیره اعتراف می‌کرد اما درعین حال اظهار می‌داشت که زیانهای اسپانیا نیز عظیم بوده وهشدار می‌داد که چنانچه اسپانیا تصمیم می‌گرفت جزیره را ترک کند با وقوع هرج ومرج در کوبا خسرانهای بین‌المللی عظیمتر خواهد بود. یادداشت تأکید می‌کرد که به عقیدهٔ اسپانیا هنوز تنها راه حفظ صلح نشان دادن قدرت است. اسپانیا مایل بود که یک نوع حکومت خودمختاری را در جزیره برقرار کند اما به‌دوشرط: اولاً اعادهٔ صلح و آرامش در جزیره و ثانیاً انجام این امر بدون دخالت ایالات متحد. اگر دولت کلیولند واقعاً مایل بود در فرونشاندن این شورش کمک کند، می‌توانست با شدت عمل در اجرای سیاست بیطرفی خود و جلوگیری از ارسال اسلحه از امریکا به کوبا همکاری کند. ایالات متحد همچنین می‌بایست «جونتا»ی کوبا را در ایالات متحد غیرقانونی اعلام کند و مردم امریکا را متقاعد سازد که حق مالکیت کوبا با اسپانیاست، تا مردم از ارسال کمک به‌این جزیره خودداری نمایند. انقلابیون کوبا نیز به‌محض آنکه احساس می‌کردند مردم امریکا با آنها همدردی ندارند شورش‌شان فوراً فروکش می‌کرد و از بین می‌رفت. [٤٦]

سرانجام در ژوئن ۱۸۹۶، کاردار جدید ایالات متحد درهاوانا «فیتزهیولی»[1]، طی یادداشت مفصلی به‌دولت خود اطلاع داد که حکومت خودمختاری در کوبا دیگر غیرممکن است. لی به‌اولنی نوشت: «من پیش از عزیمت به‌سوی مأموریتم طی ملاقاتهای خود با ریاست‌جمهوری و شما چنین استنباط کردم که تنها راه‌حل قابل قبول مسائل پیچیده و حساس کوبا تقویت و روی کارآوردن «حزب خود-مختاری خواهان» (اتونومیستها) و انجام اصلاحات گسترده است... اما از بدو ورودم به‌جزیره سیر رویدادها آنچنان سریع بوده است که امروز چیزی به‌اسم حزبی که خواهان خودمختاری باشد وجود خارجی ندارد.» سرکنسول جدید در یادداشت خود چنین نتیجه‌گیری می‌کند که راه‌حل واقعی استقلال است و پیشنهاد می‌کند

1. Fitzhugh Lee

که ایالات متحد جزیره را خریداری کند. اما کلیولند فوراً موضوع استقلال کوبا را رد کرد، چون به‌عقیدهٔ همیشگی او مردم کوبا هنوز کفایت لازم برای داشتن یک دولت مستقل و آزاد را دارا نبودند. خریدن کوبا و بعد رها کردن آن در دست مردم نیز به مثابهٔ گشودن دروازه‌های هرج و مرج بود! [٤٧]

اگر دولت کلیولند واقعاً می‌خواست درگیری کوبا را پایان دهد یک راه ساده در پیش پای خود داشت: اعلام به‌رسمیت شناختن حالت جنگ در کوبا و دادن اجازه به‌مردم کوبا که اسلحه و وسایل مورد نیاز خود را برای پایان بخشیدن به‌جنگ تهیه کنند. فرستادهٔ ویژه‌ای که دولت بعداً برای کسب اطلاعات به کوبا اعزام کرد طی گزارشی حقیقت فوق را به‌وضوح تأیید کرد.

در مطبوعات امریکا، گزارشها و مقالات خبری از اوضاع کوبا آنچنان فراوان و مبالغه‌آمیز بود که اولنی وزیر امورخارجه به‌منظور دریافت تصویر دقیقتری از اوضاع جزیره، طی تماس با «ادوارد مارشال»[1] سردبیر روزنامهٔ «ژورنال»، چاپ نیویورک از وی درخواست کرد تا از خبرنگار ویژهٔ خود «فردریک لورنس»[2] بخواهد گزارش مبسوطی از ملاحظات خود طی اقامتش در کوبا تسلیم وزارت امورخارجه نماید. اولنی ازآن جهت فردریک لورنس را انتخاب کرده بود که لورنس زبان اسپانیولی را به‌خوبی صحبت می‌کرد و برعکس سایر خبرنگارانی که به کوبا اعزام می‌شدند مجبور نبود از مترجمین کوبایی که اغلب به انقلاب سمپاتی داشتند، استفاده کنند.

لورنس گزارش خود را در ۱۸ مه ۱۸۹۶، به‌اولنی تسلیم نمود. درآغاز این گزارش، لورنس یادآور می‌شود که او در حالی به کوبا رفته بود که هیچ‌گونه نظر یا عقیدهٔ پیش ساخته‌ای از اوضاع نداشت. مأموریت وی نیز صرفاً تحت این دستورات بود که‌در تلگرامها و نامه‌های خود جنبهٔ بیطرفی را حفظ کرده وهمه‌چیز را در نهایت دقت و صحت بنویسد، تا به‌هیچ‌وجه نظر مساعدی نسبت به‌این یا آن طرف نشان داده نشود. او نیز این مأموریت را با احساس وظیفهٔ یک خبرنگار یا دیپلمات انجام داده و تمام کوشش خود را در وفادار ماندن به‌این اصل با ملاحظهٔ تمام جوانب و تفکیک شایعات و رسیدن به‌حقایق بکار برده بود. یکی از اولین چیزهایی که او در همان نخستین روزها متوجه شده بود متن اخباری بود که از

1. Edward Marshall 2. Frederick W. Lawrence

جبهه های جنگ به هاوانا می‌رسید و اینکه چگونه مقامات اسپانیایی این اخبار را قبل از قرار دادن آنها در اختیار خبرنگاران به دلخواه خود تغییر می‌دادند و تحریف می‌کردند. حتی پس از آنکه خبرنگاران خارجی و داخلی گزارشهای خود را بر اساس این اخبار رسمی تهیه می‌کردند نوشته های آنها پیش از ارسال به خارج یا درج در روزنامه های داخلی بشدت تحریف وسانسور می‌شد. بطوری که اخباری که مخابره یا چاپ می‌شد با واقعیات متناقض بود. این نوع تحریف و مخدوش ساختن واقعیات در تمام سطوح، بویژه در مورد ناچیز نشان دادن قدرت و پیروزیهای شورشیان وبزرگ جلوه‌دادن عملیات‌نیروهای اسپانیایی، محسوس بود. (از سوی‌دیگر همچنین اخبار کاذب و مبالغه‌آمیز به‌طور مداوم از طرف شورشیان و طرفداران آنها به‌خورد نمایندگان مطبوعات داده می‌شد.) برای نمونه، لورنس به‌ذکر مثال عملیات ژنرال آنتونیو ماسه‌ئو در پینار‌دل‌ریو می‌پردازد که به‌ادعای مقامات اسپانیایی به‌یک شکست فاحش برای شورشیان وبه‌هلاکت رسیدن بسیاری از آنها منجر شده بود. او خود این خبر را برای «ژورنال» مخابره کرده و تنها چند روز پس از انتشار گزارش، از سوی منابع موثق مطلع شده بود که ماسه‌ئو در پینار‌دل‌ریو به‌پیروزی کامل دست یافته و پادگان نظامی اسپانیا را با خفت از شهر بیرون رانده است. تعداد کشتگان کوبایی به‌پنجاه تن نیز نمی‌رسید حال آنکه متجاوز از سیصد سرباز اسپانیایی به‌هلاکت رسیده بودند.

پس از ذکر این‌مقدمه، لورنس یکی از بهترین‌گزارشها دربارهٔ شرح‌وضعیت نظامی درکوبا را که تا آن روز به‌قلم یک امریکایی نوشته شده بود به‌اطلاع اولنی می‌رساند:

> تعدادی از مردم این جزیره که دنبال جاه ومقام و سربلندی‌اند، اظهار عقیده می‌کنند که از دیدگاه یک سرباز تنها ارتش مقتدر موجود در کوبا نیروهای اسپانیایی هستند و شورشیان تنها یک مشت راهزنان ویلان و سرگردانند و به‌دست افرادی رهبری می‌شوند که نه قانون می‌فهمند، نه به‌آن احترام می‌گذارند و نه از آن پیروی می‌کنند...این حقیقت ندارد. اسپانیاییها از لحاظ تعداد نفرات برتری فوق‌العاده دارند، اما رهبران ارتش جمهوری کوبا از خود نیروی تفکر، شجاعت و نبوغ نظامی والاتری نشان داده‌اند.
>
> ژنرال گومز و ژنرال ماسه‌ئو که در فوریه سال گذشته با تعداد اندکی از پیروان خود وارد جزیره شدند امروز نیرویی درحدود صد هزار نفر را رهبری می‌کنند و

> اگر آنهایی هم که مایل به‌پیوستن به‌این ارتشند می‌توانستند از صفوف اسپانیاییها بگذرند و به «ارتش آزادیبخش» ملحق شوند، این تعداد ممکن بود به‌مراتب از این بیشتر باشد. قوای جمهوری تقریباً برتمام خاك داخل جزیره تسلط‌دارند... امروز تنها قسمتی از کوبا که در دست اسپانیاییهاست هاوانا پایتخت و چند بندر دیگر است که بوسیلهٔ کشتیهای توپ‌دار اسپانیایی حمایت می‌شوند. اگرسربازان کوبایی نیز به خوبی سربازان اسپانیایی مسلح بودند آنها بدون چون و چرا می‌توانستند بر این امتیاز دشمن غلبه کنند و هر نیرویی را که به مقابله با آنها فرستاده شود شکست دهند.
>
> کوباییها در موقعیتی هستند که می‌توانند جنگ فعلی را تا بیست سال دیگر هم اگر لازم باشد و اگر اسپانیابتواند دوام بیاورد،ادامه‌دهند. در میان کوهستانها، رهبران دولت جمهوری ترتیب تشکیل مزارع پرورش دام داده‌اند و می‌توانند مواد غذایی خود را تهیه‌کنند. کشت سبزیجات نیز در اکثر نواحی انجام می‌شود. علاوه براین اقدامات آنها غذاهای گیاهی بومی خود را دارند که در سرتاسر جزیره به‌حد وفور به‌طور وحشی می‌روید. از این نقطه نظر به‌خوبی درك می‌شود که صرفنظر از اینکه جنگ تاچه مدت ادامه‌پیدا کند، یاچه محرومیتهایی به‌آنها تحمیل شود، کوباییها هرگز از لحاظ مواد غذایی کمبود نخواهند داشت، زیرا باکنترل براستراتژی‌نظامی‌و اقتصادی داخل جزیره، آنها قادرندصنعت کشت را درهرکجاکه اراده‌کنند به‌مرحله اجرا درآورند. حال آن‌که اسپانیا بزودی کمبود مواد غذایی را به‌عنوان مشکلی جدی احساس خواهدکرد و مجبور خواهد شد حتی جیرهٔ سربازان خود را از خارج وارد کند...

لورنس در تشریح استراتژی نابودسازی محصول نیشکر، کارخانه‌ها و کشتزارها، اشاره می‌کند که در بسیاری از موارد این کار با رضایت صاحبان مزارع انجام می‌گرفت، بطوری‌که گاهی اوقات مزرعه‌داران برای انجام‌این عمل دنبال شورشیان می‌فرستادند، چون نمی‌خواستند تولیدکشت خود را در دسترس دولت اسپانیا قرار دهند. لورنس به‌اولنی خاطرنشان می‌سازد: «این واقعیت‌که حتی مزرعه‌داران و ثروتمندان‌کوبا نیز اینگونه فداکاری می‌کنند و دشمنی با اسپانیا از خود نشان می‌دهند دال برآن است‌که انقلاب‌کوبا تنها به‌دست یک مشت مردم نفهم طبقهٔ پایین وسیاهپوست انجام نمی‌گیرد، به‌عقیدهٔ من سه پنجم ساکنین جزیره یا فعالانه درجنگ شرکت دارند یا با صمیمیت از انقلاب حمایت می‌کنند و با آن همدردی‌کامل دارند.» [۴۸]

با دریافت گزارش لورنس، دولت کلیولند اکنون مدرکی در اختیار خود

داشت که توسط عامل کشف حقایق خود دولت، از اوضاع کوبا تهیه شده بود[1] و این گزارش بدون سایه‌ای از شک و تردید اعلام می‌داشت که اولاً اکثریت قاطعی از مردم جزیره با انقلاب موافق‌اند وحتی فعالانه درآن شرکت‌دارند و دیگرآنکه «ارتش آزادیبخش» در وضعی است که می‌تواند جنگ را با پیروزی و بدست آوردن استقلال بپایان رساند[2]. تنها کاری که دولت کلیولند می‌بایست صورت دهد این است که طرح کوبا را که از تصویب هردو مجلس کنگره، با رأی اکثریت قریب به اتفاق، گذشته و بازتاب خواستهٔ مردم امریکاست، به مورد اجرا درآورد. از آن به‌بعد، مردم کوبا خودشان همهٔ کارها را انجام می‌دادند و بدون دخالت ایالات متحد به‌آرمان خود دست می‌یافتند. اما دولت کلیولند چشمش برای دیدن وگوشش برای شنیدن سخن منطقی کور و کر بود، حتی در رابطه باگزارشی که خود خواستار تهیه آن شده بود. در عوض، به‌همان سیاست قدیمی خود ادامه داد، به امید آنکه باوعد و وعید خودمختاری بتواند جزیره را عجالتاً درسلطهٔ اسپانیا نگه دارد.

درتابستان و پاییز سال ۱۸۹۶، مسألهٔ کوبا در صحنهٔ سیاست داخلی امریکا با بالا گرفتن مبارزات انتخابات ریاست جمهوری، اهمیت خود را از دست داد. در کنوانسیونهای احزاب دموکرات و جمهوریخواه، برای برگزیدن کاندیدای ریاست‌ـ جمهوری از طرف هر حزب، مسألهٔ کوبا پیش کشیده شد. حزب جمهوریخواه موضع پرسروصداتری در حمایت از «انقلاب کوبا» به‌خود گرفت، بطوری که یکی از پلاکاردهای شعارهای مبارزاتی آنها چنین اعلام می‌داشت: «ما مبارزات‌قهرمانانهٔ میهن‌پرستان کوبا را با علاقه‌ای عمیق و خلل‌ناپذیر شاهد هستیم و با جان ودل امیدواریم که این ملت درتلاش صمیمانهٔ خود برای کسب آزادی پیروز گردد.» در قطعنامهٔ سیاست آینده حزب نیز از دولت ایالات‌متحد خواسته می‌شد که از تمامی

۱ والترمیلیس (همان‌کتاب، ص۴۳ـ۴۲) لورنس را «یکی دیگر» ازخبرنگاران مزدور هرست می‌نامد که‌گزارشهای «ساختگی» می‌فرستاد و دابلیو. ای. سوآنبرگ، بیوگرافی نویس هرست، نیز لورنس را چیزی مشابه همین قلمداد می‌کند. (**همشهری هرست**، نیویورک، ۱۹۶۱، ص۱۱۸.) اما هیچیك ازاین دوتاریخ نویس به‌تجزیه وتحلیل گزارش لورنس نمی‌پردازند یا علت تسلیم این‌گزارش به‌وزارت امور خارجه را ذکر نمی‌کنند. حائز اهمیت است که مفاد گزارش لورنس دراین زمان بوسیلهٔ گزارشهای دیگری ازجمله مقالات «تایمز» لندن تأیید می‌گردد، اگرچه سیاست این روزنامه باسیاست امپراتوری اسپانیا هماهنگی داشت.

۲. اولنی دراین رابطه مدارك دیگری نیز دراختیارداشت، که مقالهٔ ۲۰اوت ۱۸۹۶ «تایمز» لندن ازگویاترین آنهاست.

نفوذ و حسن نیت خود برای تحصیل استقلال و بازگرداندن صلح به‌این جزیره استفاده کند[1]. اگرچه اغلب نمایندگان حزب دموکرات نیز با تصمیم جدی برای حمایت از کوبا به کنوانسیون خود در شیکاگو آمده بودند، اما قطعنامهٔ نهایی آنها تنها به‌ذکر مختصری از اعلام همدردی با مردم کوبا «و تلاش قهرمانانهٔ آنها برای تحصیل آزادی و استقلال» قناعت کرد.[٤٩]

اما در مبارزات اصلی برای انتخاب ریاست‌جمهوری، مسألهٔ کوبا تقریباً یکجا به‌دست فراموشی سپرده شد. در سراسر جریان این مبارزات، کاندیدای حزب جمهوریخواه، ویلیام ماکینلی (که مدافع و حامی سرمایه‌داران طراز اول و سهامداران بزرگی بود که هزینهٔ مبارزات انتخاباتی اورا تأمین می‌کردند) حتی یک‌بار هم ذکری ازکوبا و مسألهٔ کوبا نکرد. در عوض، او به کرات از مسائل پولی، تعرفه‌های تجاری و گمرکی و بویژه لزوم جلوگیری از عناصر «افراطی»، «کمونیست» و «خرابکار» در اقتصاد کشور حرف می‌زد[2] که در حزب دموکرات رسوخ کرده بودند. ویلیام برایان، کاندیدای حزب دموکرات، که شکست خورد، بیشتر هم وغم خود را برمحور پول وتعرفه‌ها و مالیاتها و اختلافات کارگری متمرکز کرده بود.

در حالی که ماکینلی، رئیس‌جمهور منتخب، مشغول تهیهٔ مقدمات تشکیل کابینهٔ آینده خود بود، کلیولند در آخرین روزهای زمامداری خود همچنان به

۱. سیاست خارجی حزب جمهوریخواه به‌طور کلی همان سیاست توسعه‌طلبان امریکا درمیان طبقات تجار، صاحبان صنایع وسرمایه‌داران بود. از ارکان این سیاست، «توسعهٔ نیروی دریایی» و تحکیم یك سیاست خارجی «پایدار، نیرومند وقابل احترام» بود تاامریکا بتواند حیثیت، منافع وجان ومال اتباع خودرا درسراسر دنیا حفظ کند. این سیاست بویژه خواهان بسط نفوذ سیاسی واقتصادی ایالات متحد درنیمکرهٔ غربی بود واین بسط شامل خریداری جزایر هند غربی ازدانمارك، در دست گرفتن کنترل کامل جزایر هاوایی وایجاد مالکیت یك جانبه «کانال پاناما» می‌شد. اصول سیاست خارجی حزب توسط سناتور هنری کابوت لاج تدوین شده بود.

۲. انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۸۹۶ ایالات متحدرا عموماً مانیفستویی ازمبارزهٔ اختلاف طبقاتی جامعهٔ امریکا تلقی کرده‌اند. اما به‌گفتهٔ دکتر ریفوردلوگان Rayford W. Logan مبارزهٔ اختلاف طبقاتی هنوز (یالااقل دررابطه باانتخابات ریاست جمهوری۱۸۹۶) شامل به حساب آوردن حقوق سیاسی واجتماعی سیاهان نمی‌شد. (نگاه کنید به‌کتاب **سیاهان در زندگی و تفکر امریکایی**، نیویورك، ۱۹۵۴.) (برای تحلیل نیروی طبقات در انتخابات ریاست جمهوری ۱۸۹۶ نگاه کنید به‌فیلیپ اس. فونر، **تاریخ جنبش کارگری در ایالات متحد**، جلد دوم، ص۳۳۲ـ۴۲.)

مخالفت با شناسایی وضع کوبا سرسختی نشان داد. او در آخرین پیام سالانهٔ رئیس جمهور به کنگره در ۷ دسامبر ۱۸۹۶، به‌تشریح سه‌راه حلی که برای مسألهٔ کوبا مورد بررسی قرار گرفته بود، پرداخت: مداخلهٔ نظامی امریکا، خریداری جزیره و شناسایی حالت جنگ یا استقلال آن—و هر سه‌راه حل را به‌علت «غیرعملی» بودن آنها رد کرد. «جمهوری کوبا» تنها روی کاغذ وجود داشت، عملیات آن سایه‌وار بود و رهبری آن به‌دست ژنرالهای میدان جنگ یا کارگردانان «جونتا» در نیویورک صورت‌می‌گرفت. به‌عقیدهٔ‌شخص کلیولند هنوز بهترین راه حل برای مسألهٔ کوبا، ادامه وتثبیت حاکمیت‌اسپانیا براساس اعطای خودمختاری به‌مردم‌جزیره بود. اگرچه به‌اعتراف رئیس‌جمهور شواهد نشان می‌داد که «شورشیان چه از لحاظ تعداد و چه از لحاظ کیفیت رزمی و منابع، «پیشرفتهایی حاصل کرده» و در تعدیل اهدافی که به‌خاطر آن دست به‌اسلحه برده بودند «هیچ گونه انعطاف‌پذیری» از خود بروز نمی‌دادند.» پاراگراف مربوط به‌خودمختاری کوبا، که توسط اولنی نوشته شده بود، اذعان می‌داشت که «هیچ دلیلی در دست نیست که از این راه آرامش به‌جزیره باز نخواهد گشت.» ایالات‌متحد حاضر بود از هرگونه کمکی در راه به‌ثمر رسیدن این نقشه دریغ ننماید. با وجود اینها، کلیولند به‌اسپانیا هشدار می‌داد: دولت اسپانیا باید هرچه زودتر دست به‌عمل بزند، زیرا چنانچه روزی فرارسد که ایالات متحد احساس کند که قدرت حاکمیت اسپانیا روبه زوال است و ادامهٔ جنگ تنها به نابودی جان و مال مردم منجر می‌شود، در آن روز شرایطی بوجود می‌آمد که

«وظایف ما نسبت به اسپانیا تحت‌الشعاع وظایف مهمتری قرار خواهد گرفت‌که ما در شناسایی و انجام آن لحظه‌ای درنگ نخواهیم‌کرد.» [۵۰]

همراه پیام رئیس‌جمهور گزارشی نیز از طرف وزارت امورخارجه منتشر شد که در آن اولنی در واقع و به‌صراحت به‌حق شناسایی حالت جنگ و استقلال کوبا هردو معترف بود.

ارتشهای شورشیان نمایانگر آرزوهای قسمت بزرگی از جمعیت جزیره می‌باشند. با هر معیار سنجش موجود، چنین بنظر می‌رسد که انقلاب فعلی چه از لحاظ تعداد مردم درگیر و چه از لحاظ سایر جوانب و عوامل، از تمام انقلابهای دیگر این قرن به‌مراتب عظیمتر و ترس‌آورتر است و تلاشهای اسپانیا در ریشه کن کردن آن بیفایده بوده و به‌رغم سیل نیروهای تازه‌نفس و اسلحه و مهمات بی‌پایان،

پس از دو سال مقاومت سرسختانه، شورشیان هنوز در شرایطی هستند که قادرند جنگ را حتی در ابعاد وخطوط جبهۀ کنونی تازمان ناسحدودی ادامه‌دهند.[۵۱]

و این در شرایطی بود که تدارکاتی که از سوی گروههای مختلف هوادار انقلاب کوبااز ایالات‌متحدبرای شورشیان فرستاده می‌شد اغلب در بین‌راه به‌وسیلۀ عوامل اسپانیایی وامریکایی توقیف‌و ضبط می‌گردید. تعجبی ندارد که‌استرادا پالما اعلام می‌کند تنها کمکی که ایالات متحد می‌توانـد به‌ما بکند به‌رسمیت شناختن حالت جنگ است تا مردم کوبا بتوانند «وسایل جنگی» خود را بدون کارشکنی تهیه‌کنند و ایـن مبارزه را با بدست آوردن استقلال پایان دهند! «خودمختاری جواب مسألـۀ مـا نیست. کوبـا تصمیم گرفته است برای همیشه از شر حکومت اسپانیا خلاص شود.» [۵۲]

اگـر چـه دوپـویی‌دولـوم، سفیـر اسپانیـا درواشنگتن، از پیام سالانـۀ ریاست جمهـوری خـرسند بـود—چـون پیام بـه‌وضـوح حـاکمیت اسپانیا بـر کوبا راحترم می‌شمرد— باوجود این مطبوعات مادرید از هشدارکلیولند احساس خطر کردند زیرا این هشدار شدید نقطۀ عطفی را در سیاست امریکا نشان می‌داد که حتی می‌توانست بمنزلۀ نخستین‌گام تهدیـد دخالت نظامی امریکـا بشمار آید. [۵۳] مقصود رئیس‌جمهور ایالات‌متحد از جملۀ «وظایف ما نسبت به‌اسپانیا تحت‌الشعاع وظایف مهمتری قرار خواهد گرفت کـه ما در شناسایی و انجام آن لحظه‌ای درنگ نخواهیم کرد» چیست؟ آیا درپشت این عبارات مبهم، این مفهوم‌القاء نمی‌شود که ایالات متحد منتظر لحظۀ مناسبی است تا برای حفظ منافع خود قدم پیش گذارد و جزیره را به‌تصرف خود درآورد؟ [۵۴]

مورخین کوبایی نیز همین تفسیر را برهشدارکلیولند به‌اسپانیا ارائه نموده‌اند. «کنگرۀ تاریخ‌نویسان کوبا» که در سال ۱۹۴۷ در شیکاگو برقرار شد، در این رابطه اعلام داشت که منظور کلیولند این بود که تا روزی که ایالات‌متحد مطمئن باشد که اسپانیا قدرت آن را دارد که از منافع امریکا درکوبا حمایت کند بـه‌دخالت نظامی در آن جزیره دست نخواهد زد، اما به‌مجرد آنکه این قدرت زوال یابد و حمایت ممکن‌نشود، امریکا دخالت خواهد کرد.[۵۵] دکترامیلیورویگ این هشدار

را از سیاست «میوهٔ رسیده»[1] منبعث می‌داند، بدین معنا که «ایالات‌متحد صبورانه پای درخت میوه نشسته و منتظر است که سیب رسیده میان دستهای او بیفتد.» و این رخداد زمانی صورت می‌گرفت که اسپانیا دیگر نمی‌توانست کنترل جزیره را حفظ کند. [٥٦]

در هر حال هرگونه تفسیری که برهشدار کلیولند قائل شویم، این نکته مسلم است که به‌اسپانیا پیش پیش هشدار داده شده بود که دولت علیاحضرت یا باید شورش در جزیره کوبا را سرکوب کند یا منتظر دخالت نظامی امریکا باشد[2]. در عین حال، کلیولند مصمم بود درباقیماندهٔ دوران ریاست‌جمهوری خود نیز مانندگذشته جلوی هرکمکی را از طرف مردم امریکا یا از طرف کنگره به‌انقلاب کوبا بگیرد. در اولین روزهای آغاز دومین دورهٔ پنجاه‌وچهارمین کنگره، اعضای آن به‌ارادهٔ خود تصمیم گرفتند که کمیتهٔ تحقیقی به کوبا ارسال دارند. در دورهٔ قبل طرح مصوبهٔ کوبا خواستار به‌رسمیت شناختن حالت جنگ شده بود، اما در دورهٔ جدید کنگره طرحهای پیشنهادی خواستار به‌رسمیت شناختن فوری استقلال کوبا بود. کمیتهٔ سنا از طرحی که‌دان کامرون ارائه داد دفاع کرد. متن طرح چنین بود:

> تأیید می‌گردد که مجلس نمایندگان و سنای ایالات متحد امریکا در اجلاس مشترك خود استقلال کوبا را به‌رسمیت می‌شناسند.
> همچنین تأیید می‌گردد که دولت ایالات متحد حسن‌نیت کامل و کوششهای خود را برای پایان بخشیدن به‌جنگ اسپانیا و جمهوری کوبا بکار خواهد برد.[٥٧]

۱. سیاست Frata Madura (میوهٔ رسیده) درابتدا توسط‌جان‌کوئینسی‌آدامز درزمانی‌که وی‌هنوز وزارت امورخارجه‌را به‌عهده داشت، درآوریل۱۸۲۳، طرح ریزی شد. این سیاست براساس آن بود که ایالات متحد باید حاکمیت اسپانیا را برکوبا محترم شمارد، تا روزی‌که «قانون ثقل سیاسی... جزیره را در دستهای ایالات متحد بیندازد.» (نگاه‌کنید به‌تاریخ کوبا، جلد اول، ص۱۵۲.)

۲. درباراگراف اصلی‌که به‌ریچارد اولنی نوشته شده بود، در رابطه با محدودیت زمانی برای دخالت امریکا چنین آمده است: «باوجود این، با اطمینان خاطر می‌شودگفت‌که چنانچه اسپانیا نتواند تا روزعید ژانویهٔ سال آینده خواه بوسیلهٔ قدرت نظامی خواه به‌وسایل دیگر آرامش‌را به‌جزیره بازگرداند، این نتیجه‌گیری غیر قابل اجتناب است‌که اسپانیا دیگر قادر نیست مسألهٔ کوبا را با موفقیت خاتمه دهد.» («اسناد اولنی»، نوامبر۱۹۸۶، «کتابخانهٔ کنگره».)

«کمیتهٔ روابط خارجی سنا» طی گزارشی طرح را مورد تأیید قرار داد[1]. از آنجا که طرح مصوبه جدید طرحی مشترك [از سنا و مجلس نمایندگان] بود رئیس‌جمهور ملزم بود آن را امضا یا وتو کند و نیز این امکان وجود داشت که پس از وتوی رئیس‌جمهور با تصویب مجدد به‌صورت قانون درآید. اما اولنی دست پیش را گرفت و شتابزده مصاحبهٔ مطبوعاتی غیر منتظره‌ای ترتیب داد و در آن به‌اطلاع مردم رساند که «طرحی که بوسیلهٔ مجلس نمایندگان و سنا به‌تصویب رسیده است درآینده تنها به‌عنوان ابراز عقیدهٔ محترم این آقایان تلقی خواهد شد، زیرا حق به رسمیت شناختن به‌اصطلاح «جمهوری کوبا» منحصراً جزو اختیارات قوهٔ مجریه است.» تصویب طرح «در سیاست دولت نسبت به‌طرفین درگیر در مسألهٔ کوبا تأثیری نخواهد داشت و هیچ چیز را تغییر نخواهد داد.» در پاسخ این مصاحبه، سناتور جمهوریخواه «کاشمن دیویس»[2]، از مینه‌سوتا، از طرف «کمیتهٔ روابط خارجی سنا» و از طریق مطبوعات گفت «تمام شواهد و سوابق نشان می‌دهد که آقای اولنی به غلط قضاوت کرده‌اند و طرح مجلس اثر خواهد داشت و خیلی چیزها را تغییر خواهد داد.» [۵۸]

اما اولنی کار خود را کرده بود و به کمک ادوین‌اتکینس به‌تلاشهای خود در خنثی ساختن طرح کنگره ادامه داد. [۵۹] اگر چه طرح پیشنهادی کمیته دو روز پس از مصاحبهٔ اولنی تقدیم مجلس گردید و قرار شد در ماه ژانویه مورد بحث در جلسهٔ عمومی قرار گیرد، اما این کار هرگز صورت نگرفت. آگاهی از این پیش‌داوری که رئیس‌جمهور در آینده تحت هیچ شرایط «جمهوری کوبا» را به‌رسمیت نخواهد شناخت بسیاری از سناتورها را در تلاش خود سست کرد و یا از اقدام بازداشت، زیرا آنها اکنون بحث دربارهٔ مسألهٔ کوبا راچیزی جز اتلاف‌وقت نمی‌دیدند. [۶۰] درهر صورت، دوپویی‌دولوم بزودی با گزافگوییهای معمول خود (به‌غلط) اعلام کرد که «تا آنجا که به کنگره و مردم امریکا مربوط می‌شود مسألهٔ کوبا دیگر مرده و فراموش شده است.» [۶۱]

۱. هنری‌آدامز، تاریخ‌نگار معروف امریکایی در تهیه وتنظیم این طرح سهم فراوانی داشت. او و الیزابت کامرون، همسر سناتور کامرون، مشترکاً پیش‌نویس طرح را آماده کردندکه عیناً توسط اعضای «کمیتهٔ روابط خارجی سنا» مورد تأیید قرارگرفت. نگاه‌کنید به **نامه‌های هنری آدامز**، بوستون، ۱۹۳۸، جلد دوم، ص۱۶۶.)

2. Cushman K. Davis

دولت کلیولند هنوز پشت پرده و بدون اطلاع مردم امریکا، سعی می کرد قضیه کوبا را براساس نقشهٔ اعطای خودمختاری حل وفصل نماید. اولنی، بادستیاری لی و اتکینس و زمین دار امریکایی دیگری در کوبا به‌نام «اوسکارستیلمن»[1] از طریق گرفتن تماسهایی با «خوآن سپوتورون»[2]، به‌دولت ایالات‌متحد اطمینان داد که «اعطای خودمختاری گسترده‌ای که بوسیلهٔ ایالات‌متحد نیز پشتیبانی گردد مورد موافقت اکثریت مردم کوبا قرار خواهد گرفت و بسیاری از کسانی را که هم اکنون در حال جنگند مجبور خواهد کرد که اسلحهٔ خود را زمین گذارند.» [۶۲] از آنجا که سپوتورون، نمایندهٔ شورشیان در مراسم امضای «عهدنامهٔ زانخون» بود، دولت ایالات‌متحد به‌این تصور افتاد که شورشیان آماده برای امضای یک «عهدنامهٔ زانخون» دیگرند. (به هرحال، لی اعتراف کرد که او مانند اتکینس وبقیه نسبت‌به این محاسبات‌و دلگرمی بخشیدنهای سپوتورون چندان خوشبین نیست.) [۶۳] اما وقتی از دولوم خواسته شد که در این مورد با دولت متبوع خود مذاکره کند او صلاح را در آن دید که ابتدا از عقیدهٔ شورشیان نیز با خبر شوند. [۶۴] در ۱ فوریه ۱۸۹۷، لی به‌اولنی گزارش داد که گومز تحت هیچ عنوان با شرایط صلح موافقت ندارد و رزمندگان در جبهه‌ها نیز محل سگ به‌دروغی به‌نام «اصلاحات» نخواهند گذاشت. [۶۵]

بدین ترتیب پروژهٔ اولنی همانطور که انتظار می‌رفت به‌نتیجهٔ صفر رسید. دورهٔ دولت کلیولند نیز با همان سیاست که ازآغاز دربرابر انقلاب ایستاده بود پایان گرفت، سیاستی که براساس حفظ حاکمیت اسپانیا بر کوبا پایه‌گذاری شده بود و این دولت از هیچ گونه کوششی در این رهگذر دریغ نکرد.[3]

1. Oscar Stillman 2. Juan B. Spotoron

۳. ارنست‌می اشاره می کند که «دولت [کلیولند] درسال اول زمامداری خودکوشید تا اسپانیارا درسرکوبی شورش در کوبا کمک کند.» (همان کتاب، ص۸۸ـ۸۷) اما قدرمسلم آن است که این سیاست در تمام دوران دولت هشت سالهٔ گروور کلیولند برمسأله حکمفرما بود.

فصل یازدهم

ماکینلی[1] برای سرکوبی انقلاب آماده می‌شود

هنگامی که ویلیام‌ماکینلی خود را برای احراز مقام ریاست‌جمهوری آماده می‌کرد هواداران انقلاب کوبا در ایالات‌متحد و در جزیرهٔ کوبا شعار پلاکاردی را به‌یاد می‌آوردند که در دوران انتخاب کاندیدای ریاست‌جمهوری حزب جمهوریخواه درکنوانسیون این حزب بچشم می‌خورد. مجلهٔ بازرگانی «ویلت اند گری» در زمینهٔ داد و ستد شکر، با اطمینان خاطر پیش‌بینی می‌کرد که «دولت جدید بدون شک، نظر مساعدتری نسبت به‌شناسایی استقلال کوبا خواهد داشت.» «نیویورک‌سان» نیز همین باور را داشت: «سرگرد ماکینلی مردی نیست که وعده‌های انتخاباتی خود را فراموش کند. او رئیس‌جمهوری است که در موافقت با استقلال کوبا ایستادگی خواهد کرد.» [۱]

ولی ایستادگی کردن در موافقت با استقلال کوبا تنها چیزی بود که هرگز به خاطر ماکینلی خطور نمی‌کرد. او قبل از ایراد اولین نطق (روز افتتاح) دوران ریاست‌جمهوری خود به‌این دلیل که او از تمام حقایق و جریانات اطلاع ندارد کوچکترین حرفی دربارهٔ کوبا نزده بود[2]. اما او به‌هرحال نظر عدهٔ زیادی از

۱. William McKinley (۱۸۴۳-۱۹۰۱) بیست و پنجمین رئیس‌جمهورایالات متحد (۱۹۰۱-۱۸۹۷) درآغاز دورهٔ دوم ریاست جمهوری ترور شد. ـم.

۱. به‌گفته‌گونزالس، ماکینلی پیش ازاین نیز به‌طور غیررسمی اظهارنظرهایی‌کرده بود. در ۹ اوت ۱۸۹۸، گونزالس می‌نویسد، «من ازبوتاری Buttari شنیدم که درانتخابات رئیس جمهوری آن سال، کوباییهای مهاجر تصمیم داشتند به‌برایان [کاندیدای حزب دموکرات] رأی دهند، اما درآخرین روزهای مبارزات انتخاباتی توماس استرادا پالما با ماکینلی ملاقاتی‌کرد که

←

رهبران حزب جمهوریخواه را دراین زمینه جویا شده بود. هنری کابوت لاج که برای مذاکره با ماکینلی به‌شهر کانتون در اوهایو[1] رفته بود، پیشنهاد کرد که دولت آینده باید بلافاصله پس از بدست گرفتن زمام امور به اسپانیا اعلام جنگ داده و کوبا را به‌ایالات متحد ملحق نماید. پیشنهاد «وایتلورید»[2] ناشر «نیویورک تریبیون»، بزرگترین نشریه وابسته به‌جمهوریخواهان، محتاطانه‌تر بود. او در ۰ دسامبر ۱۸۹۶، به رئیس جمهور منتخب نوشت: «روزی بالاخره خواهد رسید که ما صاحب جزیرهٔ کوبا و جزایر هاوایی خواهیم شد. من تا این حد به «سرنوشت آشکار» [ایالات متحد] اعتقاد دارم. اگر این دو کار در دوران ریاست‌جمهوری شما انجام گیرد شما در اذهان مردم این مملکت همطراز جفرسون[3] و در تاریخ این مملکت والاتر از او قرار خواهید گرفت.» به‌عقیدهٔ او امر خطیر بدست آوردن کوبا بدون جنگ «ممکن ولی بسیار حساس و دشوار» بود. بهترین راه می‌توانست این باشد که کنگره را برای مدت چهار ماه از دست زدن به هر عمل «در شناسایی استقلال کوبا» باز داشت به‌این امید که در پایان یک «فصل بد دیگر جنگ فرسایشی» اسپانیا مجبور شود بخواهد از شر جزیره خلاص گردد. در هر حال، تا روزی که چنین رخداد مسرتبخش پیش آید سیاست دولت باید این باشد که حاکمیت اسپانیا را برجزیره محترم شمارد.» [۲]

در هیچ یک از نظراتی که از سوی رهبران حزب جمهوریخواه به رئیس‌جمهور منتخب ارائه گردید، اشاره‌ای به‌تعهد حزب در کنوانسیون در مورد بکار بردن «تمام نفوذ و حسن‌نیت خود برای تحصیل استقلال کوبا» نشد. از سوی جان‌شرمن، وزیر امورخارجه منتخب دولت آینده، نیز هیچ‌گونه اظهارنظر قاطعانه‌ای دراین‌باره اعلام نگردید. در ۱۶ ژانویه، شرمن در مصاحبه‌ای گفت «تا

→

طی آن کاندیدای حزب جمهوریخواه به نمایندهٔ کوبا قول داد که ایالات متحد در حل مسأله به‌نفع مردم این کشور در کوبا دخالت مستقیم خواهد کرد و بااین قرار بود که استراداپالما بخشنامهٔ محرمانه‌ای برای کوباییهای امریکا فرستاد واز آنها خواست که به‌ماکینلی رأی دهند و چنین شد. بوتاری خود این بخشنامه‌را دیده است.» (نگاه کنید بـه ن. جی. گونزالس، همان کتاب، ص ۲۶۰.) از انجام ایـن ملاقات مـدرکی در «اسناد ویلیام مـاکینلی» در «کتابخانهٔ کنگره» موجود نیست وهیچ‌یك ازبیوگرافی نویسان ماکینلی نیز ذکری از آن نمی‌کنند.

1. Canton, Ohio 2. Whitelaw Reid

۳. Thomas Jefferson (۱۷۴۳ـ۱۸۲۶) سومین رئیس جمهور ایالات متحد امریکا (۱۸۰۹ـ۱۸۰۱) او کسی است که گفته می‌شود پیش‌نویس قانون اساسی امریکا را نوشت.ـم.

آنجا که من فعلا می‌دانم دولت اسپانیا مصمم است در کوبا به‌اصلاحات دامنه‌داری دست بزند. شورشیان دارای دولت مستقلی براساس خودمختاری در تمام زمینه‌های موردنظر خود خواهند شد. اگر این کار آن‌طور که به‌اطلاع من رسانده‌اند انجام شود، دیگر مسأله‌ای در میان نخواهد بود و جنگ پایان خواهد گرفت.»[۳]
در حالی که کمتر از یک ماه قبل از این تاریخ [سناتور] شرمن درسنا به‌طرح استقلال کوبا رأی مثبت داده بود! در اواسط فوریه، وقتی ماکینلی نظر وزیر امورخارجه آینده خود را درباره «مسأله کوبا» پرسید، شرمن پاسخ داد که «سیاست دولت باید براساس منافع بازرگانی کنترل شود نه به‌دلایل همدردی با جنبش آزادی مردم دیگر کشورها ...» [٤] حال آن که سیاست حزب درکنوانسیون سال قبل تعهد کرده بود که «ازمبارزات مردم کوبا برای آزادی» حمایت کند.

گفتیم ماکینلی در نطق روز آغاز زمامداری خود هیچ‌گونه ذکری ازمسألهٔ کوبا نکرد. او تنها و به‌طور کلی، به‌سیاست عدم دخالت دولت آینده در درگیری سایر قدرتها اشاره نمود و این که آنها باید خودشان مسائل داخلی خود را حل‌و فصل کنند. به‌زبان مشخص‌تر، ماکینلی به‌مردم امریکا قول داد تا «از حیثیت کشور ایالات متحد و اتباع آن» بیشتر از همیشه مراقبت کند و تعهد کرد که «ما درپی جنگ برای تسخیر اراضی نیستیم. ما باید از تجاوز به‌سرزمینهای دیگران اجتناب کنیم.»[٥] اما این تعهد نیز، مانند شعار حزب درکنوانسیون، بسیار زود به‌بوتهٔ فراموشی سپرده شد.

در میان «اسناد ماکینلی» در «کتابخانه کنگره» نوشته‌ای بدون امضا و بدون تاریخ به‌خط خود رئیس جمهور موجود است که شاید به‌منظور گنجاندن در نطق افتتاحیه تهیه شده ولی بعداً احتمالا به‌علت انصراف وی حذف گردیده است[1].
دراین سند آمده است: «سنتهای ما به‌ما آموخته‌است، وعواطف‌انسانی نیزحکم می کند، که ازصمیم قلب با مردم محروم و بدبخت[کوبا] همدردی کنیم. طی مبارزات طولانی بیست سال اخیر در مستعمرات اسپانیا در امریکای مرکزی و جنوبی،

۱. در یادداشت بدون تاریخ دیگری به‌خط ماکینلی توضیح زیر دیده می‌شود: «اطلاعات من پیرامون درگیری فعلی کوبا واسپانیا محدود به‌مطالبی است که در روزنامه‌ها می‌خوانم، بنابراین رسمیت ندارد، ومن نمی‌خواهم بدون آگاهی از تمام حقایق این موضوع را در نطق (افتتاحیه) عنوان کنم». («اسناد ماکینلی»، «کتابخانه کنگره»، جلد چهارم.)

دولت ما اغلب با انقلابیون این ملتها ابراز همدردی نموده و حالت جنگ آنها را به رسمیت شناخته است، موضوعی که این روزها در کنگره در رابطه با کوبا زیاد شنیده می‌شود[1]. در حال حاضر غیرقابل پیش‌بینی است که دقیقاً چه عملی در آینده از جانب ما انجام خواهد گرفت، اما قدر مسلم این است که هم عوامل انسانی و هم منافع مادی ما امروز اقتضا می‌کنند که سیاست شکیبایی و عدم دخالت را پیش گیریم و از هرگونه حرکت خصومت آمیز و تهدید کننده جداً خودداری نماییم...» [۶]
حائز اهمیت است که ماکینلی پس از آنکه متذکر می‌شود که هم کنگره و هم مردم امریکا به انقلاب کوبا و به رسمیت شناختن استقلال آن توجه زیادی کرده‌اند، خود از «سیاست عدم دخالت» صحبت می‌کند. چند روز پس از شروع کاردولت جدید، اولنی در گزارشی خصوصی به دوپویی دولوم، نظر رئیس جمهور جدید را چنین توضیح می‌دهد: «شب قبل از حرکتم از واشنگتن من ملاقات یک ساعت و نیمه‌ای با پرزیدنت ماکینلی داشتم و مذاکرات ما مرا کاملاً متقاعد ساخته است که ایشان مایلند سیاست دولت قبلی در رابطه با کوبا حفظ شود... اگرچه ممکن است در آینده بعضی اقدامات انحرافی از جانب مقامات کم اهمیت وزارت امورخارجه انجام گیرد، اما مورد تأیید قرار نخواهد گرفت و دولت اجازه نخواهد داد انحرافات کم اهمیت به روابط فیمابین صدمه‌ای وارد آورد.[۷] تنها «صدمه‌ای» که ممکن است از طرف دولت جدید برسد نا امید ساختن کوباییها از شناسایی حالت جنگ و استقلال در این جزیره خواهد بود.

در ۵ آوریل ۱۸۹۷، روزنامهٔ «نیویورک ورلد» دو مطلب را به چاپ رساند که روشنگر طرز تفکر ماکینلی نسبت به انقلاب کوباست. مطلب اول نامه‌ای از پرزیدنت سالوادور سیسنروس، رئیس جمهوری کوبا، به پرزیدنت ماکینلی بود که در آن سیسنروس به ماکینلی به مناسبت احراز مقام ریاست دولت جدید تبریک می‌گفت. رهبر دولت انقلابی کوبا به اطلاع ماکینلی می‌رساند که «در عرض دو سال اخیر ما به موفقیتهایی بیشتر از تمام دوران جنگ گذشته که ده سال طول کشید دست یافته‌ایم.» او سپس اشاره می‌کند که «به استثناء چند شهر ساحلی، تمام ایالت اورینت به طور کامل تحت کنترل «جمهوری کوبا» است و در سایر شهرستانها

۱. ماکینلی در اینکه دولت امریکا بااغلب انقلابهای ملتهای امریکای مرکزی وجنوبی همدردی کرده است مبالغه می‌کند. (نگاه کنید به جلد اول **تاریخ کوبا**، ص ۴۱ـ۱۳۷.)

نیز مردم مالیات خود را به‌این دولت می‌دهند و نه به‌اسپانیا.» اما او بویژه از یک موضوع احساس افتخار می‌کرد:

> یکی از جنبه‌های مهم دولت غیرنظامی [درکوبا] تدوین و انتشار کتب درسی و ایجاد سیستم مدارس است. از آغاز جنگ، دولت ما به‌مسألهٔ آموزش و پرورش توجه بسیار نموده و توسعهٔ دانش را از ارکان و نیروی تحصیل آزادی خود دانسته است. در نواحی مختلف سانتیاگودوکوبا و پورتوپرنسیب مدارس متعددی بنا شده و تحت نظارت دولت اداره می‌شوند و آموزگاران محلی نیز برای تدریس استخدام شده‌اند.

رئیس‌جمهوری کوبا آنگاه در این نامهٔ سرگشاده از دولت ایالات متحد استدعا می‌کرد که دولت انقلابی کوبا را به‌رسمیت بشناسند، اما درعین حال به‌ماکینلی اطمینان می‌داد که اگر دولت جدید نیز نتواند چنین کاری را انجام دهد، هدف و آرمان کوبا به‌هرحال تغییرناپذیر است. «تلاش ما ممکن است سالها طول کشد و کوبا ممکن است این جنگ نابرابر و غیرمنصفانه را سالها ادامه دهد، اما تا روزی که خدایی هست که به‌ما شجاعت و یاری دهد ما لوای حقانیت و آزادی را زمین نخواهیم نهاد و هرگز لغزش و سستی به‌خود راه نخواهیم داد، تا پیروزی بدست آید.»

در همین شماره روزنامه «ورلد» خبری نیز به‌چاپ رسیده بود بدین مضمون که یک کشتی حامل اسلحه و مهمات برای انقلابیون کوبا توسط کشتی جنگی امریکایی «وسیویوس»[1] توقیف شده است. همچنین در همین روز ماکینلی اعلام کرد که دولت در آینده در مبارزه با چنین کارشکنانی سیاست شدیدتری را به‌مورد اجرا خواهد گذارد.[۸] ماه بعد، رئیس‌جمهور عدم موافقت خود را با طرح مورگان برای شناسایی حالت جنگ درکوبا که بار دیگر در دورهٔ جدید سنا مطرح شده بود اعلام داشت.[۹] اگرچه طرح با ۴۱ رای موافق در مقابل ۱۴ رأی مخالف به تصویب رسید، اما این‌بار ابهت رأی اکثریت قریب به‌اتفاق دورهٔ پیش را نداشت و دلیل اصلی آن‌هم مخالفت علنی رئیس‌جمهور بود. وقتی طرح به‌مجلس نمایندگان آمد با مخالفت بیشتری روبرو گردید وپس از ارجاع به کمیسیون تحقیق، سرانجام

1. Vesuvius

برای همیشه به‌دست فراموشی سپرده شد.[۱][۱۰]

اما مخالفت ماکینلی با طرح شناسایی حالت جنگ در کوبا بدان معنا نبود که دولت وی از آن به‌بعد دست روی دست می‌گذاشت و اجازه می‌داد که انقلاب به‌رشد طبیعی خود ادامه دهد. از اوایل سال ۱۸۹۷، سروصدای زیاد و مداومی برای پایان دادن به‌شورش در کوبا از جانب صاحبان کارخانه‌های کشتی‌سازی امریکایی وسایر صنایع و شرکتهای تجارتی که دراثر ویرانیهای جنگ خسارت می‌دیدند، بلند شد. یادداشتی خطاب به‌وزیر امور خارجه از طرف متجاوز از ۳۰۰ تن از برجسته‌ترین بانکداران، بازرگانان، تولید کنندگان، صاحبان کشتیهای بخار و عاملین آنها از بوستون، نیویورک، فیلادلفیا، بالتیمور، سن‌لویی، نیواورلئان وسایر شهرهای بزرگ به‌واشنگتن رسید. این یادداشت، با اشاره به‌حجم عظیم داد وستد بازرگانی با کوبا درگذشته وکاهش زیانبار آن‌در سال ۱۸۹۶، چنین هشدارمی‌داد:

> بسیاری از رأی دهندگان‌شما...منافع عظیمی‌در کوبا دارند، خواه به‌عنوان صاحبان املاک، وام‌دهندگان یا طرفهای تجارتی معتبر، با پیش‌پرداختهای کلان... و این اشخاص اکنون منافع خود را در معرض خطر یا حتی در معرض نابودی کامل می‌بینند.
>
> به‌منظور جلوگیری از زیان بیشتر و به‌منظور تجدید حیات اقتصاد امریکا با کوبا، و همچنین به‌منظور اعادهٔ صلح و برکت بخشیدن به‌یک میلیون ونیم مردم این جزیره‌که اکنون درد و فشار غیرقابل توصیفی را تحمل می‌کنند، ایالات‌متحد می‌تواند دست به‌اقداماتی بزندکه آشتی و صلح شرافتمندانه‌ای را بین طرفین درگیر جنگ کنونی برقرار سازد.[۱۱]

این واقعیت که‌سرمایه‌داران امریکایی طی‌یادداشتی دسته‌جمعی از رئیس‌جمهور خواسته بودند «آشتی و صلح شرافتمندانه‌ای را بین طرفین درگیر برقرار سازد» در مطبوعات امریکا چنین تعبیر شد که آنها می‌خواهند که ایالات متحد در قضیه کوبا ـ اسپانیا رسماً دخالت کند. به‌نوشتهٔ «نیویورک تایمز»، امضا کنندگان

۱. در رابطه با مسألهٔ کوبا، کنگرهٔ امریکا بالاخره طرحی را تصویب کرد که به‌امضای ماکینلی رسید، اما این صرفاً به‌منظور تعیین بودجهٔ ویژه‌ای برای کمک به‌اتباع امریکایی مقیم کوبا بود. این طرح براساس گزارشهای کنسولی ازهاوانا بودکه حضور تعداد زیادی از اتباع امریکایی را در میان‌آوارگان در تمرکزگاهها اعلام می‌داشت. (روزنامهٔ «واشنگتن ایونینگ استار»، ۱۲ تا ۱۶ مه ۱۸۹۷، و «اسنادکنگره» پنجاه وپنجمین کنگره، دورهٔ اول، ص۱۰۸ و۱۲۰۳.)

یادداشت از جان شرمن درخواست کرده بودند تا «از نفوذ خود نزد رئیس‌جمهور استفاده کرده وایالات متحد را وادار به‌دخالت نماید.»[۱۲]

اما ماکینلی حتی پیش‌از این‌که یادداشت به‌وزارت امورخارجه تسلیم شود، خود دست به‌اقداماتی در این جهت زده بود. در آوریل همان سال، ماکینلی از «ویلیام دی.دی»[1] از اهالی کانتون در اوهایو، که یک عمرهمسایه، دوست و مشاور همیشگی او بود، خواسته بود که در کل مسألهٔ کوبا به‌تحقیق پرداخته و نظر خود را به رئیس‌جمهوراعلام نماید. اما قبل از آن‌که ویلیام دی، خاك ایالات متحد را به‌سوی هاوانا ترك کند پست معاونت وزارت امورخارجه به‌وی پیشنهاد شد که او بلافاصله پذیرفت.[۱۳] (دی در واقع از آن به‌بعد سیاست مربوط به کوبا را دربست از جان شرمن پیر و ضعیف تحویل گرفت.[2]) بنابراین ماکینلی به جای او «ویلیام کالهون»[3] را که از قضات ایالت ایلینوی بود به‌تحقیق دربارهٔ مسألهٔ کوبا و ابعاد مختلف آن گمارد.[4][۱٤]

گزارش کالهون به‌طور کلی اسپانیا را محکوم می‌کند و دلایل برحقی برای انقلاب کوبا برمی‌شمرد. روحیهٔ پول‌پرستی امپراتوری اسپانیا، مالیاتها و مقررات دلخواهانه درمورد داد و ستدهای بازرگانی و تعرفه‌های گمرکی و سیاست پوسیدهٔ استعماری دولت اسپانیا با گسترش نفوذ نظامی وفساد و دزدی وارتشاء، «که مانند کپک تمام جامعه را گرفته بود» دلیل کافی برای طغیان وانقلاب مردم به‌شمار می‌رفت. اما عوامل اختلاف طبقاتی نیز وجود داشت و به‌گزارش کالهون، این اختلاف [بین کوباییها و اسپانیاییها] آنچنان بارز و عمیق بود که گویی دو نژاد

1. William D. Day

۲. یکی ازرؤسای وقت امورخارجه می‌نویسد: «حتی پیشخدمتهای جزء وزارتخانه‌هم مدام درباره این موضوع [پیری وضعف شرمن] حرف می‌زنند. واقعاً اسفانگیز است.» (جان فوستر John Foster به‌جان پورتر John Porter ۲۱ اوت ۱۸۹۷، «اسناد ماکینلی»، «کتابخانه کنگره».)

3. William J. Calhoun

۴. کالهون همچنین مأموریت داشت که به‌تحقیق دربارهٔ قتل ریچارد رویز Richard Ruiz تبعهٔ امریکا که پس ازدوهفته دریك زندان مجرد درهاوانا مرده بود، بپردازد. مطبوعات جنجال‌برانگیزامریکا («مطبوعات زرد») دولت‌کوبا را متهم به‌قتل وی‌کرده بودند. (جوزف‌ای. ویسان Joseph E. Wisan، بحران‌کوبا وانعکاس‌آن درمطبوعات نیویورك،۱۸۹۸-۱۸۹۵، نیویورك، ۱۹۳۴، ص۲۶-۲۲۴.)

مختلف در جزیره وجود داشتند و هر کدام از یکدیگر منزجر و نسبت به‌هم دشمن بودند.

کالهون در تحلیل خود از ابعاد انقلاب کوبا ژنرال ویلر را به‌باد استهزاء می‌گیرد و ادعاهای فرماندار نظامی اسپانیایی را در «آرامش بخشیدن» به‌جزیره دروغهای محض می‌داند. به‌تخمین کالهون نیروی نظامی شورشیان بین ۲۵،۰۰۰ تا ۴۰،۰۰۰ نفر ونیروهای‌مسلح اسپانیایی درحدود ۲۵۰،۰۰۰ نفربود که ۵۰،۰۰۰ نفر آنان توانایی رزمی خود را از دست داده بودند و به‌قضاوت صحیح، اگرچه شورشیان امکان نداشت ـ به‌علت کمبود اسلحه و بویژه توپخانه ـ در آیندهٔ نزدیک به‌پیروزی قاطعانه‌ای دست یابند، اما اسپانیا نیز هرگز نمی‌توانست بر آنها چیره شود. فرستادهٔ ما کینلی همچنین اذعان می‌داشت که (برخلاف تصور قبلی‌اش که شورشیان همه از طبقهٔ پست و سر و پا برهنه بودند) در صفوف «ارتش آنها از تمام طبقات جامعهٔ کوبا حضور داشتند.» در نتیجه‌گیری از ارزیابی اوضاع نظامی، کالهون می‌نویسد: «هردو طرف فرسوده و ازنفس افتاده‌اند و نتیجهٔ کار فقط‌بسته به‌تاب تحمل است.[1]»

پس از تشریح سیاست هولناک «تمرکز مجدد»، که پیش از این شرح داده شد، کالهون به تحلیل طرق سه‌گانه برای خاتمه بخشیدن بـه‌جنگ می‌پردازد، ولی هرسه امکان و راه حل را نیز نومید کننده می‌داند. یک امکان، اجازهٔ سرکوب کردن انقلاب بوسیلهٔ اسپانیا بود، که این تقـریباً، محال و غیر قابل تصور، بود و به‌فرض امکان نیز تنها در صورتی انجام می‌شد که بتوان تمام جزیره را با خاك یکسان نمود، تمام افـراد را کشت و تمام مظاهر زندگی را نابود ساخت. امکان دیگر، اعطای خودمختاری و اجرای سیاست لیبرال در جزیره بود، که این نیز به‌خاطر ناآشنایی مردم به‌این نوع حکومت دموکراسی غیرعملی بود. طرفداران حزب خودمختاری‌خـواه کوبا (اتونومیستها) بسیار کوچک و بی‌اهمیت بودنـد و حتی رهبران این حزب نیز معتقد نبودند که درصورت اعطای خودمختاری توفیقی‌بدست آید، مگر این که سالها بگذرد وطی گذشت زمان واقعیت یابد و «جابیفتد». امکان

۱. کالهون گزارشی نیز درمورد ریچارد رویز تسلیم دولت نمود و درآن مسؤولیت مرگ رویز را مستقیماً متوجهٔ دولت اسپانیا دانست. (ویلیام جی. کالهون، «گزارش درموردقتل ریچاردرویز»، ۱۰ ژوئن ۱۸۹۷، عاملین ویژه، وزارت امورخارجه، جلد چهل وهشتم، «آرشیوملی».)

سوم استقلال کوبا بود، که به‌نظر کالهون این نیز چندان از خودمختاری بهتر نبود، چون لازمه‌اش وجود ملتی از لحاظ سیاسی آگاه و فعال بود، که‌چنین چیزی در حال حاضر در کوبا وجود نداشت. از بعضی لحاظ، این بدترین امکانات بود. کالهون تأکید می‌کرد که استقلال نهایتاً قشرهای مختلف در کوبا را به‌جان هم می‌انداخت بویژه که خطر تسلط سیاهان برجزیره همیشه وجود داشت. تقریباً تمام عناصر ثروتمند در جزیره ،چه اسپانیایی و چه کوبایی،با استقلال مخالف بودند وآن را بازکردن دروازه‌های هرج ومرج تلقی می‌کردند و درعوض بیشتر خواهان الحاق به‌ایالات متحد و حفظ ثبات جامعه بودند.[۱۰]

کالهون، در آغاز گزارش خود، هیچ‌گونه تناقضی در این نمی‌بیند که« ارتش آزادیبخش» که برای استقلال کوبا می‌جنگد، دربرگیرندهٔ نمایندگان تمام طبقات ومولود شرایط حاکم برجامعهٔ کوباست. ولی در انتها نتیجه‌گیری می‌کند که عوامل ثروتمند کوبایی با استقلال مخالفند وبیشترخواهان الحاق به‌ایالات متحدمی‌باشند. به‌هرحال، به‌رغم این تناقض، گزارش او در دولت ماکینلی نفوذ و اهمیت زیادی پیدا کرد. اکنون‌ماکینلی نیز، مانند کلیولند، سندی دراختیار خود داشت که تحلیل جامعی‌از وضعیت کوبا بدست می‌داد وبه‌صراحت‌افشا کنندهٔ این واقعیت‌بود که‌اگر کوبا ییهادارای اسلحه‌ومهمات‌لازم‌می‌شدند خودشان‌می‌توانستند جنگ را بلافاصله باپیروزی براسپانیا به‌پایان برسانند. این گزارش راه منطقی ساده‌ای را برای دست یافتن به‌صلح نشان می‌داد و آن‌همانا به‌رسمیت شناختن حالت جنگ درکوبا بود که به‌موجب آن دولت انقلابی کوبا می‌توانست‌سلاحهای مورد نیاز خود را از ایالات متحد خریداری کرده، اسپانیا را شکست‌دهد وبه استقلال برسد. اما کالهون همچنین تأکید می‌کرد که این استقلال موجب پیدایش هرج ومرج بین قشرهای مختلف و سیاهان می‌شد، و این، به‌تفسیر او، چیزی مغایر با مقاصد دولت ایالات متحد ومنافع بازرگانی آن بود —سرمایه‌داران امریکایی که خواهان توسعهٔ ارتباطات تجاری و تحکیم سرمایه‌گذاری درکوبا بودند، نمی‌توانستند چنین شرایطی را تحمل کنند.

دولت ماکینلی خود نیز نقشه‌هایی برای مواجهه با وضعیت داشت، اما این نقشه‌ها شامل استقلال جزیره نمی‌شدند. پس از دریافت گزارش، دولت جدید سیاست عدم دخالت را کنارگذارد و شروع به‌دیکته کردن راه‌حل مورد نظر خود به‌اسپانیا کرد. تحت تأثیر یادداشت رسیده از ۳۰۰ تن از بانکداران، بازرگانان و

صاحبان صنایع وبه‌مجرد دریافت گزارش کالهون– که بنحوی خواستهٔ آنان را منعکس می‌کرد – دولت ماکینلی اولین یادداشت اعتراض‌آمیز خود را به اسپانیا تسلیم نمود. در این یادداشت رسمی، اسپانیا متهم شده بود که درکوبا با به‌کار گرفتن اسلحهٔ آتش‌سوزی و گرسنگی بی‌هدف، شکستهای نظامی خود را تلافی می‌کند... «درگیر بودن متجاوز از هزار تن از اتباع ما در میان قربانیان سیاست تمرکزگاهها، نابود کردن بی‌بند وبارانهٔ محل تجارت قانونی امریکاییها که خسرانش از میلیونها دلار تجاوز می‌کند و مسدود کردن مجاری داد و ستدهای عادی بین‌المللی، تمام این عوامل به‌ریاست جمهوری این حق را می‌دهد که اوضاع فعلی را مورد سرزنش شدید قرار دهد.» [۱۶]

اما در تحلیل آخر، مفاد حکم سفیر جدید ایالات متحد در مادرید، ژنرال استوارت وودفورد بود که سیاست دولت ماکینلی نسبت به‌کوبا را به‌صراحت آشکار می‌ساخت. ژنرال وودفورد قبل از حرکتش به‌سوی اسپانیا یادداشت مفصلی به‌تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۸۹۷، دریافت کرد که اهداف دولت جدید را برای او و برای دولت اسپانیا طرح ریزی‌می‌کرد. از آنجا که ماکینلی خود شخصاً وقت صرف نموده و این دستورات اولیه را به‌دقت «تصحیح و حک و اصلاح» کرده بود، بنابراین یادداشت درحقیقت بازتابی‌ازسیاست‌شخصی‌رئیس‌جمهور تلقی می‌شد. [۱۷]

یادداشت به‌طیف گسترده‌ای از اوضاع و احوال کوبا اشاره می‌کرد: به توسعهٔ انقلاب که به‌رغم تلاشهای بیسابقهٔ دولت اسپانیا روزبه‌روز ابعاد تازه‌تری به‌خود می‌گرفت، به‌سیاست مصیبت‌بار ویران‌سازی و نابودسازی منابع حیاتی جزیره که به‌دست هردو طرف درگیر صورت می‌گرفت، به‌عواقب زیانباری که از لحاظ مادی و اطلاعاتی متوجه ایالات متحد می‌شد و بالاخره به‌مشکلاتی که در حفظ منافع اتباع امریکایی درکوبا پیش آمده بود. ترس دولت ایالات متحد از آن بود که «رخدادی غیرمنتظره احساسات مشترك را ناگهان شعله‌ور ساخته و منجر به پیشآمدهای ناگوار و در عین‌حال غیرقابل اجتناب گردد.» وودفورد مأموریت داشت که علاقهٔ عمیق دولت ایالات متحد را برای پایان یافتن جنگ به‌اطلاع مقامات اسپانیا برساند زیرا ادامهٔ «این شورش، تشنجات بدی را در نواحی جنوبی کشور ما برانگیخته‌ودرجریان عادی‌تجارت‌وشرایط‌پیشرفت و رونق کشورتأثیر نامطلوبی‌گذارده است.» اگرچه دولت ایالات متحد تاکنون از دخالت در مسألهٔ شورش کوبا

خودداری کرده، بود، اما این وضعیت دیگر بیش از این قابل تحمل نبود زیرا کنگره و مردم امریکا خواهان به‌رسمیت شناختن حالت جنگ درکوبا بودند. مسامحهٔ اسپانیا در برقراری نظم درکوبا به‌مردم امریکا خسارات زیادی وارد آورده است و ملتی که ازچنین مسامحه‌ای خسران می‌بیند فقط تا حدی منطقی و معقول، قادر است تحمل کند و فراتر از این حد، دست به‌اقداماتی خواهد زد که از حقوق حقهٔ آن ملت است.

> مطمئناً اسپانیا نمی‌تواند از این دولت انتظار داشته باشد که دست روی‌دست بگذارد و اجازه دهد منافع عظیم ما دچار صدمه گشته، روابط سیاسی ما روبه به‌تلاشی رفته وکشور همسایهٔ ما در نزاع و درهم ریختگی دائمی فرو رود، بدون این که هیچ اقدامی برای پایان دادن به‌مسألهٔ صورت گیرد.

از وودفورد خواسته شده بود که از دولت اسپانیا بخواهد تا هرچه زودتر به جنگ کوبا «بنحوی که هم برای اسپانیا، هم برای مستعمره‌اش کوبا و هم برای بشریت شرافتمندانه باشد خاتمه دهد و چنانچه اسپانیا پیشنهاد قابل قبولی ارائه می‌داد، ایالات‌متحد حاضر و آماده ایستاده بود تا برای نیل به‌این هدف از بذل هیچ‌گونه کمک مضایقه ننماید.» متن حکم وودفورد با تهدیدی صریح خاتمه می‌یافت:

> وخامت اوضاع باید بدون پرده‌پوشی [به‌اسپانیا] نشان داده شود و همچنین ارادهٔ راسخ ریاست‌جمهوری باید به‌اطلاع دولت اسپانیا برسد که چنانچه پیشنهاد او بی‌ثمر بماند وظیفهٔ او به‌مردم کشورش او را ملزم خواهد ساخت که به‌فوریت تصمیم دیگری که ضرورت اوضاع و جبر زمان به‌او دیکته خواهد کرد اتخاذ نماید.[۱۸]

یادداشت طولانی و رسمی به‌دولت اسپانیا و مفاد دستورات قاطعانه‌ای که به‌وودفورد داده شده بود، هردو حاکی از آن است که سیاست ماکینلی به‌گفتهٔ شرمن «تحت نفوذ منافع بازرگانی بود... نه به‌خاطر همدردی با ملتی که برای آزادی می‌جنگید.» سرمایه‌گذاران امریکایی درکوبا و شرکتهای امریکایی که با جزیره معاملات بازرگانی انجام می‌دادند همه از عدم توانایی اسپانیا برای پایان دادن به آشوب انقلاب درجزیره دچار صدمه و زیان شده بودند و همچنین فقدان ثبات

درکشور همسایه باعث به‌تعویق افتادن بهبودی اوضاع اقتصادی در ایالات‌متحد شده بود. آنچه‌که دولت امریکا القاء می‌کرد کاملا واضح بـود: اگر اسپانیا نتواند به‌مسألهٔ کوبا خاتمه دهد، ایالات‌متحد این کار را خواهد کرد.

دولت امریکا، در این مرحله، خود برای حل مسألهٔ کوبا پیشنهاد مشخصی ارائه نمی‌داد، اما مسلماً درمیان آنچه که‌در نظرآنها «برای اسپانیا ومستعمره‌اش و بشریت شرافتمندانه» محسوب می‌شد استقلال کوبا نبود. وموضوع الحاق هم هنوز منتفی نشده بود. وودفورد مأموریت داشت به‌عنوان عامل مستقیم شخص رئیس‌جمهور در این مورد نیز اقدام کند، بدین ترتیب که او قرار بود علاوه بر گزارشهای عادی و منظم خود به‌وزارت امورخارجه در واشنگتن، گزارشهای خصوصی و سر به‌مهری نیز برای ما کینلی با مارك «محرمانه و مستقیم —به دست شخص رئیس جمهوری، حسب‌الامر[۱]» بفرستد، در تعدادی از این گـزارشها سفیر امریکا در مادرید متذکر شده است که رئیس‌جمهور از وی خواسته است که موضوع الحاق کوبا را پیش بکشد. درتاریخ ۱۰ اوت، وودفورد از لندن، سر راه خودبه‌مادرید، نوشت که بریتانیای کبیر بـا الحاق کـوبا به‌ایالات‌متحد —چنانچه سیر طبیعی حوادث ایجاب کند— مخالف نیست[۲]. [۱۹] یک هفته بعد نیز، وودفورد بـه‌ما کینلی گـزارش داد کـه گذشت زمان ممکن است مساعد با این راه‌حل نهایی باشد، زیرا اسپانیا به‌مرور با رفتن زیر بار قروض سنگین بیشتر و با افـزایش یافتن نیروی نظامی شورشیان درکوبا بعید نیست درآینده بخواهد پیشنهاد ایالات‌متحد در مورد خرید کوبا را مورد بررسی مجدد قرار دهد. به‌عبارت دیگر، دولت ما کینلی می‌بایست صبر کند. [۲۰]

در روز ۱۸ سپتامبر ۱۸۹۷، وودفورد دستورات خود را شفاهاً به‌اطلاع وزیر امورخارجه اسپانیا رساند وبه دولت علیاحضرت ملکه مادر نیابت سلطنت، تا روز اول

۱. «مکاتبات محرمانه ومستقیم» وودفورد با ویلیام ما کینلی درمجلد جداگانـه‌ای درمیان اسناد وزارت امورخـارجه در «آرشیو ملی» بـایگانی شده است. مورخ کوبایی هرمینیوپورتل ویلا می‌نویسد اواولین تاریخ نگاری است که این اسناد را در سال ۱۹۳۲ کشف کرده است. (همان کتاب، ص۹۵.)

۲. وودفورد درگزارشهای خود به‌شرمن اطلاع می‌دهدکه درطی مذاکراتش در انگلستان، فرانسه وآلمان (در سرراه خود به‌اسپانیا) دریافته است که‌این کشورها دارای‌منافع زیادی برای خود در کوبا هستند. (وودفورد بـه‌شرمن، ۳۰ اوت۱۸۹۷، شماره ۱۰ وزارت امورخـارجه، اسپانیا، «آرشیوملی».)

نوامبر فرصت داد که صلح را مجدداً درکوبابرقرارسازد. پس‌از این تاریخ دولت امریکا خود رأساً اقدام می‌کرد[1]. در ۲۳اکتبر ۱۸۹۷، دولت اسپانیا که در این تاریخ، همانطورکه دیده‌ایم، در دست حزب‌لیبرال به رهبری ساگاستا بود، طی یادداشتی که به‌ایالات‌متحد تسلیم کرد یادآور شد که‌ژنرال ویلرازکار برکنار و ژنرال بلانکو به‌جای وی منصوب شده است و اگرچه دولت اسپانیا سیاست خود را قاطعانه پیگیری می‌کند به‌هرحال جنگ اکنون تحت اصول وموازین بین‌المللی جریان دارد و در آینده‌ای نه‌چندان دور نیز حکومت خودمختاری به‌مردم کوبا اعطاء خواهد شد. از سوی دیگر، ایالات‌متحد می‌توانست با کمکهای خود —به‌ویژه، با اجرای جدی قوانین بیطرفی و منحل کردن «جونتای» کوبا در خاك آن کشور— سیر پایان یافتن جنگ را تسریع کند. وودفورد بلافاصله‌به‌این درخواست جواب داد و اشاره کرد که ایالات‌متحد هرگز در اجرای قوانین‌بیطرفی مسامحه به خرج نداده است. [۲۱]

سال قبل، در ۱۲ مه ۱۸۹۷، استرادا‌پالما طی یادداشتی خطاب به‌شرمن، تحت عنوان «استقلال تنها راه‌حل» به‌اطلاع دولت ماکینلی رسانده بود که «مردم کوبا هرگز خودمختاری یا اصلاحات را نخواهند پذیرفت. آنها برای استقلال مبارزه می‌کردند و تنها شرط برای آغاز مذاکرات‌صلح جدایی‌از اسپانیابود. اکنون که ما بادادن آنهمه قربانی و خون، به‌درجهٔ قدرت نظامی فعلی رسیده‌ایم، شرم‌آور است که از ما بخواهند تسلیم شویم و چیزی را بپذیریم [خودمختاری را] که می‌دانیم هرگز مسألهٔ ما راحل نخواهد کرد. ما راه خود را انتخاب و موضع خود را مشخص کرده‌ایم[2] و بر ارادهٔ خود پایدار خواهیم ماند...» [۲۲] اما به‌رغم این

۱. درفاصلهٔ زمانی بین۱۸ سپتامبر و۶ اکتبر۱۸۹۷، که کابینهٔ جدید لیبرال درمادرید روی‌کار آمد، سفرای انگلستان، فرانسه، آلمان وروسیه درمادرید با وودفورد ملاقات نموده ونظر دولت ایالات متحد و اقداماتی راکه این دولت مصمم بود در ارتباط باکوبا بعمل‌آورد جویا شدند. جواب وودفورد به‌تمام این نمایندگان سیاسی یکی بود: «ایالات متحد هیچ گونه نظری برای الحاق یا تصرف جزیره کوبا ندارد وتنها خواهان صلح است.» (مجلهٔ فورن ریلیشنز،۱۸۹۷، ص۵۸۰.) اما در مکاتبات محرمانهٔ خود به‌ماکینلی، وودفورد مرتباً ازالحاق کوبا حرف می‌زد.

۲. این نظریهٔ بسیاری ازکوباییها در مراکز مهاجرین در سراسر قارهٔ امریکا درآن دوران بود. استرادا پالما ستون مکاتباتی را در روزنامهٔ «پاتریا» اداره می‌کرد به‌نام «به‌نمایندگی کوبا» A la Deligation که درآن نظرگروههای مختلف مهاجرین در جواب وسؤال «آیا با نقشهٔ

←

بیانیه و به‌رغم گزارشهای دیگری که به‌دولت تسلیم شده بود مبنی براینکه خودمختاری مورد قبول انقلابیون کوبا نیست و حتی خود رهبران حزب اتونومیست نیز اقرار می‌کردند که چنین حکومتی موفق نخواهد شد، ما کینلی تصمیم گرفت از طرح خودمختاری پشتیبانی کند. [۲۳] وودفورد شخصاً معتقد نبود که خودمختاری در کوبا موفق شود؛ وی نظر خود را چنین بیان می‌کرد: «کوباییها سالهاست که عملا درسایه وتحت تأثیر طرز زندگی و فرهنگ وحکومت دموکراسی ما قرار دارند، جوانانشان پنجاه سال است که در مدارس و کالجهای ما آموزش دیده‌اند و تلفیق با سیستم امریکا را خواهانند نه بدلی اسپانیایی آن را.» ولی او به هرحال حاضر بود صبورانه با این نقشه موافقت کند تا شاید شرایط صلح فراهم گردد. بدین جهت بود که به‌اطلاع ما کینلی رساند که به‌نظر وی صلح کوتاهترین راه دست‌یافتن الحاق کوبا به امریکاست.

> صلح می‌تواند لزوماً به‌الحاق بینجامد. ولی من امیدوارم که این امر تا روزی که مردم کوبا یاد نگرفته‌اند برخود حکومت کنند صورت نگیرد، یعنی تا روزی که تعداد کافی از آنها سالها با امریکاییها معاشرت و زندگی کرده و تا حدودی شیوهٔ یک شهروند فهمیده بودن را آموخته باشند و مایهٔ اعتماد باشند. در هر صورت بگذارید امروز صلح برقرار شود و بعد همه‌چیز به‌موقع خود به‌طور منطقی و با اطمینان کامل، درست خواهد شد. [۲٤]

در گزارش ۷ نوامبر ۱۸۹۷، وودفورد با خوشحالی نوشت که به‌فاصلهٔ کمتر از یک ماه پس‌از ورود او به‌اسپانیا، ویلر از کار بر کنار شده، اسپانیا به‌شرایط حکومت غیر نظامی گردن نهاده و آمادهٔ اعطای خودمختاری به مردم جزیره است. ایالات‌متحد از این پس بر اسب مراد سوار بود، زیرا درصورتی که اسپانیا عهد خود را می‌شکست دیگر نمی‌توانست «دفاعی منطقی در مقابل مداخلهٔ اجتناب‌ناپذیر ما داشته باشد.» [۲۵] یک هفته بعد، او در یکی از گزارشهای محرمانهٔ خود به‌ما کینلی

→

اصلاحات اسپانیا موافق هستید،» منعکس می‌شد. جوابها بدون استثناء منفی بود. پاسخی که ازطرف خوزه فریاس J. A. Frias نمایندهٔ مهاجرین کوبایی در مرکز سانتودومینگو آمده بود، نمونه‌ای از این جوابهاست. فریاس می‌نویسد: «مهاجرین کوبایی مطلقاً مخالف مذاکره با اسپانیا می‌باشند ـ مگر به‌شرط استقلال مطلق.» (فریاس به‌استرادا پالما، ۷ نوامبر ۱۸۹۷، مکاتبات سیاسی، جلد چهارم، ص۱۰۶ـ۱۰۵.)

اطلاع داد که زمان آن فرارسیده است که ایالات متحد فرضیهٔ جان کوئینسی آدامز را در مورد «قانون ثقل سیاسی» به‌مرحلهٔ اجرا درآورد.

> اگر آنها [اسپانیاییها] امروز از طریق اصلاحات و القاء روشهای انسانی آرامش را به‌جزیره بازگردانند، من‌مطمئنم که کوبا ناگزیر به‌سوی یک دولت خودمختار گام برخواهد داشت و نهایتاً بدین سرانجام خواهد رسید. وقتی سیب برسد از درخت می‌افتد.[۲۶]

بنابر این خودمختاری یک‌مدرسهٔ آموزشی بود تا کوبا را برای الحاق به ایالات‌متحد آماده و شایسته سازد!

در یکی از گزارشهای محرمانهٔ وودفورد به‌ماکینلی، در ۱۹ اکتبر ۱۸۹۷، سفیر امریکا «گفتگوی جالبی» را که با «دراموند وولف»[1] سفیر انگلیس در مادرید داشته است، ذکر می‌کند. «آقای وولف از تلگرام یا نامه‌ای صحبت می‌کرد که در یک یا چند روزنامهٔ مادرید به‌چاپ رسیده‌بود مبنی بر اینکه یک تاجر نیویورکی، «مک‌کوک»[2] نامی، درمادرید، مشغول مذاکره با مقامات دولتی در مورد بازپرداخت یکباره وامهای کوبا توسط گروهی از سرمایه‌داران نیویورکی با مشارکت نمایندهٔ شورشیان کوبا به‌دولت اسپانیاست... و ظاهراً قرار است در مقابل تسلیم اوراق قرضه‌ای به‌سرمایه‌داران نیویورك، امتیاز معادن وبعضی از تعرفه های گمرکی در کوبا به‌آنان واگذارگردد. سفیر انگلیس همچنین اظهار می‌داشت که آقای مک‌کوك از رجال با نفوذ و برجستهٔ نیویورك است و با پرزیدنت ماکینلی نیز تماسهای نزدیک دارد...» [۲۷] پشت پردهٔ مرموز این «گفتگوی جالب» جنبهٔ‌مرموز دیگری از تلاش مردم کوبا برای تحصیل استقلال نهفته است.

در بهار سال ۱۸۹۷، مطبوعات امریکا گزارشهای گوناگونی را به‌چاپ می‌رساندند مبنی بر اینکه گردانندگان سندیکایی‌از بانکداران امریکایی سرگرم مذاکره پیرامون طرحی برای خرید جزیره کوبا از اسپانیا از طریق شورشیان‌اند که پول آن‌توسط سندیکا ولی تحت نظارت دولت ایالات‌متحد پرداخت می‌شد.این‌گزارشهای مطبوعاتی در اواخر ماه مه همان سال با ملاقات آقایان «جان.جی. مک‌کوك[3]» و «رابرت‌ای.سی. اسمیت»[4] با پرزیدنت ماکینلی درکاخ سفید اوج گرفت. مک‌کوك

1. Drummno Wolff 2. McCook
3. John J. McCook 4. Robert A. C. Smith

یکی از ثروتمندان با نفوذ نیویورك و وکیل شرکت بزرگ «الکساندر اندگرین»[1] بود، و از جمله فعالیتهای بیشمارش، مدیریت عامل شرکت «خطوط دریایی وارد»[2] بود که بین ایالات‌متحد وکوبا رفت و آمد داشت و از نمایندگان سرمایه‌گذارانی بود که درکوبا منافعی داشتند[3]. اسمیت نیز از میلیاردرهای نیویورك بود که در تأسیسات مهندسی برق درکوبا سرمایه‌گذاری کرده و از سهامداران «خطوط هوایی وارد» بود. مك‌کوك تمایل خود را برای‌خرید کوبا حتی متجاوز از یك سال پیش، در ژانویه ۱۸۹۶، در نامه‌ای به‌سناتور جی.بی.فوریکر اعلام کرده بود. در این نامه، مك‌کوك اشاره می‌کند که «کوبا، توأم باپورتوریکو، مقام ششم را در فهرست صادرات ما دارند و مقام سوم را در واردات.» و اضافه می کند: «فکر می‌کنید تا چه وقت انگلستان حاضر است این وضعیت را (صرفنظر از جنبهٔ غیر انسانی و بدی که جنگ بوجود آورده است) تحمل کند؟» [۲۸]

مك‌کوك و اسمیت پس‌از ملاقات با ماکینلی در مصاحبه‌ای به‌خبرنگاران گفتند که به‌عقیدهٔ آنها اسپانیا، کوبا را خواهد فروخت ـ ولی این نظر بلافاصله با پاسخ دوپویی دولوم رد شد. او اعلام کرد اسپانیا هرگز با چنین سازشی موافقت نخواهد کرد. به‌هرحال، سندیکای سرمایه‌داران نیویورك بدون هیچ‌گونه واهمه‌ای از این مخالفت، برای پیاده کردن طرح خریداری کوبااز اسپانیا برای شورشیان دست به‌کار شد. در ۵ اوت ۱۸۹۷، موافقتنامه‌ای رسمی برای انجام این کار بین توماس استرادا پالما نمایندهٔ دولت‌جمهوری کوبا و «ساموئل‌جنی»[4] مدیر شرکت «کریستی‌اند جنی»[5] به‌نمایندگی از سندیکا به‌امضا رسید[6]. شخصیت اصلی سندیکا مك‌کوك بود

1. Alexander & Green 2. Ward Line Steamers

۳. مك‌کوك همچنین دارای منافعی در توسعهٔ روابط بازرگانی بین امریکا وچین واز سرمایه‌گذاران اصلی درکارکشیدن خطوط راه‌آهن در این کشور بود او از جمله کسانی بودکه دولت امریکا را تشویق می‌کردکه قبل ازآنکه روسیه وانگلستان وارد عمل شوند، امریکا به بازارهای چین دست یابد.

4. Samuel Janney 5. Christy & Janney

۶. درمادهٔ تاریخ این موافقتنامه بین تاریخ‌نویسان‌کوبایی اختلاف نظر است. «کنگرهٔ ملی تاریخ‌نویسان‌کوبا» و دکتر امیل رویگ تاریخ انعقاد قرارداد را ۵ اوت ۱۸۹۶ می‌دانند در صورتی‌که نامه‌ای از استرادا پالما به‌ساموئل جنی در۵ ژوئن ۱۸۹۷ اشعار می‌داردکه موضوع هنوز تحت بررسی است. ازآنجاکه اکثر سرمایه‌گذاران در قرارداد جمهوریخواه بودند ودر تابستان ۱۸۹۶ ماکینلی هنوز به‌ریاست جمهوری انتخاب نشده بود، این تاریخ برای عقد قرارداد منطقی بنظر نمی‌رسد.

که از دوستان نزدیک ماکینلی بشمار می‌رفت و قبل‌از این نیز از او به‌عنوان کاندیدای وزارت کشور و دادستان کل کشور صحبت به‌میان آمده بود[۱]. [۲۹]

به‌موجب این قرار داد، «جنی و شرکاء» قسمتی از قروض هنگفتی را که علیه کوبا انباشته شده بود به‌اسپانیا پرداخت می کرد و دولت اسپانیا نیز متقابلاً استقلال کامل جزیره را به‌رسمیت می‌شناخت. در مقابل، سندیکا اوراق قرضه‌ای به مبلغ یکصدوپنجاه‌میلیون دلار کوبایی با بهره‌ای چهاردرصد در سال از جمهوری کوبا دریافت می‌نمود بطوری که اصل و فرع وجه در عرض پنجاه سال تأدیه گردد. حکمیت بر اجرای مفاد قرارداد و جریان انتقال پول می‌توانست تحت نظارت دولت امریکا که به‌عنوان امانتدار یا واسطه عمل می کرد انجام گیرد. مک کوك تقبل کرد که نه تنها دولت امریکا را وادار به‌پذیرفتن نقش امانتدار کند، بلکه موافقت اسپانیا را باتمامی نقشه و همچنین ضمانت اجرای آن‌را توسط تمام طرفهای درگیر جلب نماید. «شرکت مرکانتال تراست»[۲] در نیویورك به‌عنوان عامل مالی قرار داد انتخاب شد. مقدار پولی که از طرف سندیکا به‌اسپانیا پرداخت می‌شد محرمانه می‌ماند و سندیکا این حق را برای خود محفوظ می‌داشت که مابه‌التفاوت مبلغی را که پرداخت می کرد و مبلغ یکصد وپنجاه‌هزار دلاری را که (به‌اضافهٔ بهره) دریافت می کرد، سود خود از این قرار داد تلقی نماید[۳].

چنانچه شورای دولتی جمهوری کوبا این قرارداد را مورد تأییدقرار نمی‌داد، یا چنانچه ارتش اسپانیا قبل‌از تاریخ ۱ اکتبر ۱۸۹۷، خاك کوبارا ترك نمی کرد، قرارداد باطل محسوب می‌شد[۴]. اما اولتیماتوم روز اول اکتبر گذشت و سندیکا آن را به‌روز اول نوامبر به‌تعویق انداخت ولی هنوز مک کوك در تکاپوی متقاعد ساختن ماکینلی برای حمایت از نقشهٔ سندیکا بود[۵]. در حقیقت تا اواسط ماه دسامبر

۱. مقام دادستانی نصیب شخص دیگری شد ومك کوك پست وزارت کشوررا قبول نکرد.

2. Mercantile Trust Company

۳. ارزش دلار کوبایی اندکی کمتر ازدلارامریکایی بود.

۴. به‌نوشتهٔ دیویداف. هیلی David F. Healy ، تنها تاریخ‌نویس امریکایی که قرارداد را مورد بحث قرار داده است، چنانچه مك کوك نمی‌توانست حمایت رسمی پرزیدنت ماکینلی را تا روز اول اکتبر۱۹۸۷جلب نماید قرارداد لغو می‌شد. (نگاه کنید به **ایالات متحد درکوبا**، چاپ مدیسون، ویسکانسن، ۱۹۶۳، ص۱۵.) اما هیچیك ازمآخذکوبایی ناقل قرارداد به‌این ماده اشاره‌ای نمی‌کنند وفقط خروج نیروهای اسپانیا ازخاك کوبا را در مدنظر دارند.

۵. درنوامبرآن سال جنی و استرادا پالما قرارداد دیگری را به‌امضا رساندندکه به‌موجب آن

←

طول کشید تا شورای دولتی جمهوری کوبا قرارداد را بالاخره تصویب کرد؛ با این متمم اصلاحی که «جمهوری کوبا هیچ گونه الزامی برای پرداخت قروض ادعایی اسپانیا و یا غرامات ناشی از جنگ به‌خارجیان مقیم جزیره را ندارد.» [۳۰]

در پاییز ۱۸۹۷، مک‌کوك تمام وقت خود را صرف این تلاش نمود که دولت ما کینلی را متقاعد سازد که انقلاب در کوبا هرگز سرکوب نخواهد شد و این که جمهوری کوبا اکنون محق به‌رسمیت شناخته شدن حالت جنگ است و بالاخره این که انقلابیون تحت هیچ شرایط خودمختاری یا اصلاحات یا هیچ چیز دیگری را سوای استقلال نمی‌پذیرند. او به کرات به‌ملاقات ویلیام دی، معاون وزیر امور خارجه رفت و بریدهٔ گزارشها و اخبار روزنامه‌های امریکایی، اسپانیایی و کوبایی را در اختیار وی گذاشت که همه — از طرف «جونتا» تهیه شده — و حاکی از آن بودند که فقط استقلال می‌توانست جنگ کوبا را پایان بخشد. در اواخر نوامبر ۱۸۹۷، وقتی دولت اسپانیا برنامهٔ اجرای اصلاحات در کوبا —واعطای خودمختاری از اول ژانویه ۱۸۹۸ —اعلام نمود، مک‌کوك به‌دی خاطرنشان کرد که این برنامه با شکست مواجه خواهد شد، زیرا «کوباییها از جنگ دست نخواهند کشید تا به استقلال مطلق برسند.»[1] او از دی می‌خواست که رئیس جمهور را متقاعد سازد تا در پیام سالانهٔ خود به کنگره، به‌اسپانیا اعلام نماید که ایالات‌متحد با تمام قدرت در پشتیبانی از استقلال کوبا خواهد ایستاد و شرط عقل آن است که دولت اسپانیا جزیره

→

سندیکا اوراق قرضه‌ای به‌مبلغ ۳۷،۰۰۰،۰۰۰دلار در مقابل «به‌ثمر رسیدن استقلال کوبا، خروج کلیهٔ نیروهای اسپانیایی ازخاك کوبا بدون دریافت غرامت وشناسایی استقلال کوبا از طرف ایالات متحد...» دریافت می‌کرد. شورای دولتی جمهوری کوبا قرارداد دوم را درتاریخ ۲۷ ژانویه ۱۸۹۸ به‌تصویب رساند. به‌عقیدهٔ هیلی وجود تبصرهٔ عدم پرداخت غرامت که در قرارداد اول ذکر نشده بود دلیل آن است که سندیکا اکنون مطمئن بود که می‌تواند با نفوذ بیشتری درواشنگتن عمل کند. اما تاریخ‌نویسان کوبایی معتقدند که منظور ازاین قرارداد آن نبود که بخواهند ایالات متحد مداخلهٔ نظامی کند، بلکه مقصود شناسایی استقلال کوبا بود. در هرصورت قرارداد دوم هرگز دارای آنچنان اهمیتی نبود و تمام هم‌وغم سندیکا صرف خرید کوبا ازاسپانیا، دادن آن به‌دست شورشیان و دادن غرامت به‌کشور مادر (برای آنها) بود که غرور کسی را جریحه‌دار نمی‌کرد.

۱. ازسوی دیگر، ادوین اتکینس به‌وی اطمینان می‌داد که خودمختاری ازپشتیبانی گسترده‌ای در کوبا برخوردار است، وازدولت ایالات متحد می‌خواست «شکیبایی بیشتری نشان دهد» و قول می‌داد که «همه چیز بروفق مراد خواهد بود.» (اتکینس به‌دی، ۲۶ نوامبر ۱۸۹۷، «اسناد دی»، «کتابخانه کنگره».)

را به‌شورشیان بفروشد. [۳۱]

به‌رغم هشدار مک‌کوك و به‌رغم انتقادهای بسیاری از روزنامه‌ها از اوضاع کوبا، دوپویی دولوم گزارش می‌داد که دولت ماکینلی با موضوع خودمختاری برای کوبا نظر مساعد دارد. در ۲ دسامبر او به‌مادرید اطلاع داد «اوضاع سیاسی از همیشه بهتر و مأموریت او از همیشه آسانتر می‌گذرد.» [۳۲] چهار روز بعد، ماکینلی در پیام سالانهٔ خود به کنگره با اشاره به‌وضعیت کوبا متذکر شد برای رفع بحران کوبا دولت وی تمام کوششهای ممکن را بجز سه‌اقدام بکار برده است: به‌رسمیت شناختن دولت شورشیان، مداخلهٔ نظامی و الحاق. بحث پیرامون این سه اقدام تمام بخش مربوط به کوبا درمتن پیام را به‌خود اختصاص می‌داد. ماکینلی، الحاق را به‌عنوان یک «تجاوز جنایتکارانه» مردود دانست. طبعاً او فاش نساخت که سفیراو در مادرید در همان موقع به‌دستور او سرگرم مانورهای محرمانه در جهت ارتکاب یک «تجاوز جنایتکارانه» است. به‌رسمیت شناختن حالت جنگ برای شورشیان نیز به‌عنوان امری مشکوك از لحاظ قوانین بین‌المللی مردود شمرده شد، چون متناقض با سنت سیاست بیطرفی ایالات‌متحد بود. او به‌تفصیل از پیام سالانهٔ پرزیدنت گرانت، در ۷ دسامبر ۱۸۷۵، نقل قول کرد که در آن گرانت با به‌رسمیت شناختن‌حالت جنگ شورشیان طی «جنگهای ده‌ساله» مخالفت کرده بود، ولی از یادداشتها و نامه‌های چاپ نشدهٔ اخیر خود که در آنها به‌حمایت از شناسایی حالت جنگ برای تحصیل استقلال از اسپانیا در سایر کشورهای امریکای جنوبی و مرکزی سخن گفته بود ذکری نکرد. رئیس‌جمهور امریکا اهمیت و امتیاز زیادی نسبت به‌مداخلهٔ نظامی بر اساس اصول انسان دوستی قائل بود و اقرار کرد که این اقدام «مورد توجه‌جدی» او قرار گرفته است. اما فعلا چنین مداخله‌ای ضرورت نداشت زیرادولت اسپانیا در ماههای اخیر خود را ملزم به‌انجام اصلاحات، عفو و اعطای خودمختاری به مردم کوبا کرده بود. دولت اسپانیا ویلر را به‌اسپانیا بازخوانده و تمام زندانیان امریکایی در جزیره را آزاد ساخته بود. بنابر این، رئیس‌جمهور مایل بود به‌دولت اسپانیا «فرصت کافی داده شود تا انتظارات ایالات‌متحد را درك نموده و موفقیت و ثمربخش بودن نظم جدید را به‌اثبات رساند...» اما پیام دراین مقوله با هشداری بپایان می‌رسید که دولت امریکا بعداً امکان داشت دست به‌چه عملی بزند.

آیندهٔ نزدیک نشان خواهد داد که آیا صلح محقانه، هم برای کوبا و هم برای اسپانیا ومتناسب بامنافع ما که این‌چنین از نزدیک باموضوع جنگ کوبادرآمیخته، میسر هست یا نه؟ اگر نبود، در آن وقت، اقتضای امر حکم خواهد کرد که ایالات متحد باید دست به‌چه عملی بزند... از آن به‌بعد ما دیگر مقصر نخواهیم بود و تنها ضرورت عمل است که ما را به‌وضوح موظف به اجرای وظیفهٔ خود می‌نماید که بالمآل از حمایت و تأیید جهانیان و دنیای متمدن نیز برخوردار خواهیم بود. [۳۳]

ساگاستا، نخست‌وزیر اسپانیا، این هشدار ما کینلی را نادیده گرفت، اگرچه او تمامی‌پیام را تأیید کرد و با خوشحالی اظهار داشت که «این [تهدید] درشورشیان تأثیر خواهد گذاشت، ولی تأثیر معکوس. حال آن‌که مردم کوبا پروژهٔ اصلاحات ما را به‌صورت انگیزهٔ بسیار جالبی خواهند پذیرفت.»[1] [۳٤] اما مک‌کوك به ویلیام‌دی گوشزد کرد که رئیس جمهور یک چیز را نادیده‌گرفته است و آن این که شورشیان موضوع خودمختاری را بدون چون و چرا رد کرده‌اند و در کوبا دیگر هیچ‌ـ کس گوشش به‌حرف اصلاحات بدهکار نیست. او با احترام اضافه می‌کند: «البته استنباط من این است که شما و رئیس‌جمهور تحت تأثیر سخنان جناب سفیر محترم اسپانیا قرار نگرفته‌اید که ادعا می‌کند خودمختاری در کوبا از حمایت گسترده‌ای برخوردار است وتنها اسپانیاییهای مقیم‌جزیره با آن‌مخالفند. تا آنجا که من‌توانسته‌ام مطلع شوم هیچ‌گونه مدرك قابل اعتمادی موجود نیست که نشان دهد شخصی از اشخاص ذی نفوذ در جمهوری کوبا،چه نظامی وچه غیر نظامی، حاضر شده‌است به‌پیشنهاد خودمختاری گوش کند.» [۳۵] کاملاً روشن بود که پیشنهاد اسپانیا که مورد تأیید ما کینلی قرار داشت از بدو امر محکوم به‌فناست.

در کنگره، حزب حاکم جمهوریخواه که اکثریت را در هردو مجلس کنگره در دست داشت مانع از آن شد که طرح شناسایی حالت جنگ که رئیس‌جمهور آن را وتو کرده بود مجدداً مورد بحث قرار گیرد.اما دموکراتها در هر صورت طرحی درون حزبی به تصویب رساندند که به موجب آن «حالت جنگ بین مردم کوبا و دولت اسپانیا مورد شناسایی قرار گرفت...»در سنا نیز دموکراتها به‌پیام سالانهٔ

[1] ۱. وودفورد به‌شرمن نوشت که «نطق رئیس جمهور «باعث امتنان بسیار» نخست وزیر ساگاستا شده است و امروز ازمن خواست مراتب این امتنان را به‌اطلاع دولت خود برسانم.» (وودفورد به‌شرمن، ۷دسامبر ۱۸۹۷، اسپانیا، مکاتبات دیپلماتیك، آرشیو ملی.)

رئیس‌جمهور شدیداً حمله کردند، ولی دو طرحی که برای تأیید مجدد به کمیسیونهای روابط خارجی کنگره ارجاع شده‌بود تا پایان سال‌بدون بحث مسکوت باقی‌ماند. [۳۶]

حتی پیش‌از آن که پیام ماکینلی به کنگره ابلاغ شود، دولت طی گزارشهای کنسول خود مطلع شده بود که برنامهٔ اصلاحات بی‌اثر و بیفایده است. نه تنها مرگ ناشی ازگرسنگی درمیان آوارگان دردمند درتمرکزگاهها ازبین نرفته بود بلکه سیستم خودمختاری نیز از همان آغاز و ابتدا با شکست مواجه شده و علاوه بر شورشیان مخالف با این سیستم، حتی افسران اسپانیایی و مقامات دولتی وهواداران اسپانیا نیز از تغییر اوضاع بشدت ناراضی بودند. [۳۷] تمام این علایم که از نزدیک شدن بحران‌شدیدتری حکایت‌می کرد، لی — سرکنسول امریکا — را مجبورنمود تا درتاریخ ۱ دسامبر ۱۸۹۷، طی تلگرافی تقاضا کند یک کشتی جنگی به‌بندرهاوانا اعزام گردد تا در صورت لزوم از آن برای حفظ جان‌اتباع امریکایی استفاده شود. یکی از علل این درخواست، گزارش توطئهٔ ضد امریکایی گسترده‌ای بود که در ماتانزاس درشرف تکوین بود[1]. [۳۸] (اندکی بعد، لی پیش بینی کرد که دولت امریکا با اعزام رزمناو «به‌منظور ایجاد نظم» می‌توانست حتی بدون شلیک یک گلوله کوبا را به‌خود ملحق سازد.) [۳۹] در ۱۰ دسامبر ۱۸۹۷، رزمناو «مین»[2] مسلح به ۲۴ توپ، به‌دماغهٔ کی‌وست [نزدیکترین نقطه به‌خاک کوبا] حرکت داده شد و ناخدای آن، کاپیتان «چارلز سیگسبی»[3] طی تماس با لی، حروف رمز «دو دلار» را بین خود وسرکنسول برقرارکرد تا هروقت لی خواست رزمناو بلافاصله وارد بندر هاوانا شود پیام رمز دو کلمه‌ای را مخابره کند. [۴۰]

در واشنگتن وزیرنیروی دریایی «جان.دی.لانگ»[4]،معاون‌او تئودور روزولت[5]

۱. حتی یک سال ونیم قبل، دراوایل ژوئیه، لی تقاضای چنین اقدامی‌را از کلیولندکرده بود. (کلیولند به‌اولنی، ۱۷ژوئیه ۱۸۹۶، «اسناد اولنی»، «کتابخانه کنگره») در ژوئن۱۸۹۷، لی به‌طور جدی درخواست نموده بودکه دولت یک‌کشتی جنگی‌را برای حفاظت از جان ومال امریکاییهای مقیم کوبا دربندر هاوانا مستقر سازد. ماکینلی با این درخواست مخالفت نموده، اما درپاسخ خاطرنشان کرده بود چنانچه اسپانیا ازچنین حمایت‌وحفاظتی عاجز ماند، گزارشی بدین مضمون فرستاده شود و درصورت لزوم رزمناوی نیز اعزام خواهدگردید. (دی به لی، ۹ژوئن۱۸۹۷، گزارشهای‌کنسولی، جلد صدوپنجاه ششم، آرشیو ملی.)

2. Maine   3. Charles D. Sigsbee   4. John D. Long

۵. Theodore Roosevelt بعدها بیست وششمین رئیس جمهور امریکا شد.ـم.

و رئیس دفتر دریانوردی «آرنت اس. کراوینشیلد»[1]، به‌مذاکره نشستند و تصمیم گرفته شد که علاوه بر رزمناو «مین» یک کشتی کوچکتر، احتمالاً ناو «ماربل هد»[2] نیز به‌هاوانا گسیل داده شود. خاطرات لانگ نشان می‌دهد که او در نظر داشت رزمناو دیگری را دراوایل سال ۱۸۹۸ به‌کوبا بفرستد، اگرچه از «ریسک واحتمال بروز اصطکاکهای بین‌المللی» آن نگران بود. اما تئودور روزولت که یک میلیتاریست گستاخ و توسعه‌طلبی دو آتشه بود، هرگز چنین نگرانیهایی در دل نداشت. در سپتامبر ۱۸۹۷، روزولت شخصاً نقشه‌ای تسلیم ما‌کینلی کرده بود که «... محل استقرار تمام کشتیهای ما را مشخص می‌کند و من طرحی نیز تهیه و ضمیمه کرده‌ام تا هرگاه لازم شد دست به‌عملیاتی فوری و همه جانبه علیه اسپانیا بزنیم...» [٤١]

اگرچه ناو کوچک «ماربل هد» به‌کوبا اعزام نگردید، اما «مین» نیز به‌هیچ‌وجه تنها رزمناوی نبود که به طرف آبهای کارائیب حرکت داده شد. در ماه دسامبر کلیه ناوهای بخش آتلانتیک شمالی نیروی دریایی ایالات متحد وارد آبهای جنوب شدند تا برای اولین بار مانور زمستانی خود را در آبهای خلیج مکزیک و دریای کارائیب برگزار کنند. نیروی دریایی طرح این مانور عظیم را به‌دقت و مدتها پیش‌از اجرای برنامهٔ اصلاحات و شکست سیاسی اسپانیا در کوبا، تهیه دیده بود. [٤٢]

در همین حین، وودفورد ناگهان از اسپانیا به‌ما‌کینلی نوشت: «... دولت اسپانیا از من می‌خواهد مطالبی را به شما اطلاع دهم که نوشتن آنها در اینجا جایز نیست.» و پیشنهاد کرد که چنانچه ممکن باشد به واشنگتن باز گردد و پیام محرمانه نیابت سلطنت اسپانیا را به‌سمع رئیس‌جمهور برساند. پس از آنکه ما‌کینلی با پیشنهاد وودفورد مخالفت کرد، سفیرامریکا پذیرفت که این تصمیم صحیح وعاقلانه‌ای بوده است. او نوشت: «جواب این مسأله را باید درکوبا و با حقایق به‌آنها داد، نه با مذاکره درواشنگتن یا درمادرید.» [٤٣]

و حقایقی که ازکوبا می‌رسید روشنگر آن بود که مردم استقلال می‌خواستند، نه خودمختاری. از روز ۱ ژانویه ۱۸۹۸، بطوری که دیدیم، دولت اتونومیست کوبا شروع به کار کرد، ولی در ظرف کمتر از دو هفتهٔ بعد، مخالفتهای علنی با آن در هاوانا و سایر قسمتهای کوبا بروز نمود. بیشتر این مخالفتهااز جانب کوباییهایی عنوان می‌شد که مصمم بودند در راه مبارزهٔ خود برای استقلال، تن به‌هیچ گونه

1. Arnet S. Crowinshield 2. Marblehead

سازشی ندهند. ولی صداهای نیرومندی نیز از جانب افسران ارتش اسپانیا درکوبا شنیده می‌شد که اکثراً زیر پر و بال ویلرآموزش یافته بودند و رژیم جدید وسیاست آن را مطرود می‌دانستند.

اما شکست آشکار حکومت خودمختاری نیز نتوانست به‌دولت ماکینلی ثابت‌کند که شناسایی حالت جنگ یا استقلال کوبا تنهاراه‌حل منطقی بحران کوباست. بلکه در عوض، به‌شتاب برای مداخلهٔ نظامی شدت بخشید. تئودور روزولت به‌یکی از دوستانش نوشت که اگرچه «دولت حتی خودش هم باور ندارد که مشغول تدارک جنگ است» اما برای او مثل روز روشن بود که چنین وضعیتی وجود دارد. نیروی دریایی امریکا طرح روزولت‌راعملاً مورد تأیید قرار داد، بطوری که در ۱۱ ژانویه ۱۸۹۸، طی‌بخشنامه‌ای به‌تمام فرماندهان نیروی دریایی‌دستور داد که تمام افراد خود را بسیج و به‌حال آماده باش نگه دارند و از صدورمرخصی خودداری نمایند. [٤٤]

روز پس‌از تاریخ صدور بخشنامهٔ فوق‌از طرف نیروی دریایی ایالات‌متحد، شورشی درهاوانا روی داد و طی آن‌گروههای اوباش به‌سرکردگی افسران اسپانیایی علیه رژیم خودمختاری به تظاهرات پرداختند و با فریادهای «مرگ بربلانکو»، «مرگ برخودمختاری» و «زنده‌باد ویلر» در خیابانها به‌راه افتادند، دست به‌تخریب و آتش‌سوزی زدند و دفاتر سه روزنامهٔ هوادار خودمختاری را به‌آتش کشیدند. شورش بالاخره تحت‌کنترل درآمد ولی بازفریاد خواستاری بازگشت ویلر به‌صدا درآمده بود. [٤٥] در این تاریخ گزارش لی به‌وزارت امورخارجه تأیید می‌نمود که لزوم اعزام کشتی جنگی برای کمک به‌اتباع امریکا احساس می‌شود، ولی محتاطانه اضافه می‌کرد که به‌عقیدهٔ او زمان ورود آن به‌هاوانا هنوز زود است[1]. او پیشنهاد می‌کرد که هفتهٔ آخر ژانویه زمان مناسبی برای اعزام این کشتی به‌بندر هاوانا است، زیرا در آن موقع دو کشتی آلمانی نیز قرار بود در بندرگاه پهلو بگیرند بنابراین ورود کشتی امریکایی چندان چشمگیر نمی‌نمود. [٤٦]

۱. لی مرتب عقیده‌اش را دربارهٔ لزوم ارسال کشتی جنگی به‌هاوانا عوض می‌کرد. در ۱۵ ژانویه، اونوشت که اعزام کشتی فعلاً لازم نیست، زیرا در شورش هاوانا عناصر ضد امریکایی شرکت نداشتند و تنها جناحهای اسپانیایی با هم درگیر بودند. به‌حساب او، باگذشت زمان اسپانیا وطرف درگیرش به‌مرور ضعیفتر می‌شدند وروزی می‌رسیدکه‌کوباییها بالاخره آرزو می‌کردند امریکا مداخله‌کند وصلح‌را برقرار سازد.

شورش در هاوانا، جنب وجوش تازه‌ای را در کنگرهٔ امریکا برای شناسایی حالت جنگ درکوبا ایجاد کرد. بطوری که بلافاصله طرح آن را به‌تصویب رساند. در ۱۹ ژانویه ۱۸۹۸، در مجلس نمایندگان، «فردیناند بروکر»[1] نمایندهٔ میشیگان طرحی در حمایت از به رسمیت شناختن حالت جنگ بین کوبا و اسپانیا تقدیم مجلس کرد. اگرچه طرفداران دولت کوشیدند تا از رأی‌گیری برای تصویب طرح ممانعت بعمل آورند، ولی به‌وضوح معلوم بود که حاکمیت اسپانیا در کوبا رو به‌زوال است و درکنگره نیز تعداد نمایندگان جمهوریخواهان طرفدار این‌طرح بقدری زیاد بود که به‌رغم مخالفت دولت در تصویب آن شکی وجود نداشت.[۴۷] هنگامی که یکی از نمایندگان جمهوریخواه مجلس، «ویلیام آلدن اسمیت»[2] به‌طور خصوصی به ملاقات ماکینلی رفت و به‌اطلاع رئیس‌جمهور رساند که جمهوریخواهان درکنگره اصرار دارند تعهدی که حزب درکنوانسیون در مورد حمایت از استقلال کوبا کرده بود باید شرافتمندانه برآورده شود، تنها یک حرکت جنجال برانگیز از طرف رئیس‌جمهور می‌توانست جلوی قانونی شدن این طرح کنگره را بگیرد. [۴۸]

در ۲۴ ژانویه ۱۸۹۸، کمتر از یک هفته پس‌از تصویب طرح حمایت از استقلال کوبا، ماکینلی تصمیم گرفت رزمناو «مین» را به‌بندر هاوانا بفرستد. در صورت ظاهر، اعزام این کشتی نشانهٔ دوستی و به اصطلاح تهنیت به‌اسپانیا به‌خاطر موفقیت سیاست جدید درکوبا بود. در صبح روز ۲۴ ژانویه، ویلیام دی، معاون وزارت امورخارجه به‌ملاقات دوپویی دولوم رفت و با او به‌مذاکره پرداخت. از آنجا که اسپانیا در آرامش بخشیدن به‌جزیرهٔ کوبا توفیق یافته بود —و این دروغی متناقض با حقایق در دست دولت بود— ماکینلی میل داشت دیدارهای دوستانهٔ کشتیهای دریایی که مدت دوسال به‌حالت تعلیق درآمده بود از سرگرفته شود. وقتی دولوم اظهار داشت که از چنین تصمیمی خرسند است و این دیدارها هرگز نمی‌بایست متوقف می‌شدند. دی فوراً این اظهار نظر را به‌اطلاع رئیس‌جمهور رساند. ماکینلی پس‌از کنفرانسی با دی، لانگ و «نلسون مایلز»[3]، ژنرال فرماندهٔ ارتش ایالات‌متحد، تصمیم گرفت که رزمناو «مین» به‌هاوانا فرستاده شود. لی‌در جریان قرار گرفت و همان‌روز بعد از ظهر مجدداً با دولوم ملاقات کرد و تصمیم

1. Ferdinand Brucker 2. William Alden Smith
3. Nelson A. Miles

رئیس‌جمهور را مبنی بر اعزام رزمناو «مین» برای دیدار دوستانه از بندر هاوانا به اطلاع سفیر اسپانیا رساند. [۴۹]

اما هیچ کس گول این ظاهرسازی را نخورد. درحالی که رزمناو «مین» به سوی هاوانا حرکت می‌کرد برای همه به‌وضوح روشن بود که گام محکم و مهمی برداشته شده است که در حقیقت در مدتی کمتر از سه ماه و نیم بعد به شروع جنگ منجر می‌شد. ریکاردو دیاز، منشی‌دفتر نمایندگی کوبا در واشنگتن به‌استرادا ـ پالما گزارش داد:

«Yo creo que el fin se acerca.» (فکر می‌کنم پایان کار نزدیک می‌شود.[۱]) [۵۰]

یادداشت فوق در ۲۴ ژانویه ۱۸۹۸ نوشته شده است. یک ماه پیش‌از این تاریخ تئودور روزولت نوشته بود «من فکر نمی‌کنم که کوبا هرگز بوسیلهٔ خود ـ مختاری آرام شود. من جداً امیدوارم که سیر رویدادها طوری باشد که ما در آینده‌ای نه چندان دور مجبور به‌مداخله شویم.» در همین احوال، او در سمت معاون وزارت دریاداری با ارسال نامه‌ها و بخشنامه‌های متعدد مشغول سازمان دادن یک واحد بزرگ نیروی پیاده بودو به‌لانگ نیز گوشزد می‌کرد که نیروی دریایی پیش‌از آغاز حمله، یک ماه قبل باید مطلع باشد [۵۱] تاریخ نگاران امریکایی که این دورهٔ حساس از تاریخ ایالات‌متحد را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند عموماً گفتار و اعمال روزولت را نشانه‌هایی از حادترین جنبه‌های توسعه‌طلبی در شخص او قلمداد می‌کنند و نه بازتابی از سیاست صلح دوستانهٔ ماکینلی. اما در عین حال در ۱۲ ژانویهٔ ۱۸۹۸، یکی از کارشناسان امور اسپانیا در وزارت امورخارجه امریکا (که در زمان «جنگهای دەساله» نیز به‌عنوان کاردار ایالات‌متحد در مادرید خدمت کرده بود) در یادداشت محرمانه‌ای به‌دی قائم‌مقام وزارت امورخارجه امریکا می‌نویسد:

۱. بنظر می‌رسد این تنها ارتباطی است که نمایندگیهای کوبا درواشنگتن و کوبا درتمام طول این دوران‌حساس با هم‌داشته‌اند. گونزالو دوکوئسادا از ۲۱ ژوئیه ۱۸۹۷ تا ۱۶ ژانویه ۱۸۹۸، هیچ ارتباطی با نمایندگی درواشنگتن برقرار نکرد و استرادا پالما نیز تماسهای معدودی با تشکیلات مرکزی نمایندگی کوبا در واشنگتن داشت. (نگاه کنید به مکاتبات دیپلماتیک، جلد پنجم، ص ۱۲۰.)

> تلگرام مخابره شده به‌لی، که‌سرهنگ سیچل نسخه‌ای از آن را به‌شما خواهد داد نشانگر آغاز پایان درکوباست. متأسفانه تظاهرات خشونت‌آمیز پرسنل نظامی در هاوانا نه‌تنها به‌نابودی‌نهایی خودمختاری انجامیده‌بلکه آخرین دستمایه‌های قدرت اسپانیا درکوبا را نیز به ورطهٔ نیستی خواهد کشاند، همانطور که به‌پایان کار ژنرال دولس در شروع «جنگهای ده‌ساله» انجامید. به‌عقیدهٔ من ناوگان ما درخلیج مکزیک باید خود را آماده کنند تا هرچه زودتر وارد عمل شوند زیرا بحران موجود ممکن است در هر ثانیه چنین حرکتی را ایجاب کند.[۵۲]

بنابراین روشن است که حتی پیش‌از اعزام رزمناو «مین» به‌بندر هاوانا این احساس روبه رشد در درون دولت امریکا وجود داشت که خودمختاری با شکست مواجه شده و قدرت حاکمیت اسپانیا بر جزیره کوبا نیز رو به‌زوال است. همچنین روشن بود که اگر ایالات‌متحد زیادتر از این صبر می‌کرد، انقلابیون ممکن بود پیروز شوند و خود جانشین حکومت در حال تلاشی اسپانیا گردند. لحظهٔ آن فرارسیده بود که ایالات‌متحد قدم پیش گذارد. [۵۳]

فصل دوازدهم

راه جنگ

پیش‌از ظهر روز ۲۰ ژانویه ۱۸۹۸، رزمناو «مین» وارد آبهای بندر هاوانا شد. اگرچه کاپیتان ژنرال بلانکو از ورود این ناو و مقاصد نهایی آن به‌سرکنسول امریکا در کوبا اعتراض کرده بود، به‌هر حال کشتی مورد استقبال رسمی ولی خشک مقامات اسپانیایی قرار گرفت.[۱] از آنجا که بندرگاه هاوانا از لحاظ کثافت و انواع بیماریها—بویژه شیوع «تب زرد»— شهرت بسیار بدی داشت، مقامات واشنگتن به دلایل بهداشتی در نظر داشتند که ناو امریکایی را پس‌از دو و حداکثر سه هفته از این بندرگاه خارج کنند. اما لی و سیگسبی (ناخدای ناو) با خارج شدن کشتی موافق نبودند، مگر آنکه ناو دیگری جای آن را می‌گرفت. لی معتقد بود که خروج ناو به معنای از دست دادن کنترل اوضاع است: «ما اکنون بر اوضاع مسلط هستیم و من میل ندارم این وضعیت را به‌هم بزنم یا تغییر بدهم...» سیگسبی هم با این طرز فکر موافق بود و به‌لانگ، وزیر دریاداری نوشت که نقل و انتقال ناو وی باید با اعزام کشتی بزرگتری صورت گیرد[1] و چنانچه ایالات‌متحد بخواهد بر اوضاع کوبا تسلط واقعی و کامل داشته‌باشد بایدقدرت دریایی خود را در این آبها با اعزام دو ناو دیگر [روی هم سه ناو] تقویت نماید. ظاهراً هم لی و هم سیگسبی در نظر داشتند اسپانیا را با برتری قدرت دریایی امریکا در صورت بروز

۱. سیگسبی، به‌پیوست نامهٔ خود، گزارشی چهارصفحه‌ای از آمار توپهای بزرگ موجود در بندر هاوانا ـ باذکر نوع وبرد آنها ـ ارسال داشته بود. (سیگسبی به‌لانگ، ۱فوریه۱۸۹۸، «نامه های متفرقه»، وزارت امورخارجه، «آرشیو ملی».)

جنگ تحت تأثیر قرار دهند.[1] [۲]

اسپانیاییها البته از خروج ناو «مین» از هاوانا بسیار خرسند می‌شدند، زیرا بیشتر مقامات دولتی حضور آن را در بندرگاه عملی غیر دوستانه تلقی کرده بودند و معتقد بودند این حرکت باعث تحریک بیشترشورشیان شده است. گذشته از اینها، ترسی واقعی در اکثر رؤسا بوجود آمده بود که مبادا بروز حادثه‌ای عمدی یا اشتباهی منجر به درگیری گردد... [۳]

اما نه فقط رزمناو «مین» از هاوانا خارج نشد بلکه ناوگان نیروی دریایی امریکا در کی‌وست نیز (مستقر در فاصلهٔ کمتر از ۱۵۰ کیلومتری خاك کوبا) در عوض پراکنده شدن به‌حال آماده باش رزمی در آمدند. [٤] دولت اسپانیا نیز که به‌نوبهٔ خوداین نقل وانتقالات را دلیل واضح مقدمات جنگ تلقی کرده بوداعلام داشت که بزودی ناوگانی از کشتیهای اژدرافکن و ناوشکنهای مجهز به‌اژدرافکن عازم آبهای کوبا خواهند شد. برمه‌خو، وزیر نیروی دریایی اسپانیا به دریاسالار پاسکوآل سرورا، فرماندهٔ کل ناوگان اسپانیا، اطلاع داد که جنگ با ایالات‌متحد محتمل است و اسپانیا باید تا آنجا که می‌تواند به‌خرید کشتیهای تازه پرداخته و برای جنگ، لغایت تا اول آوریل، آماده شود. [٥]

در ۹ فوریه ۱۸۹۸، گروهی از سرمایه‌داران برجستهٔ امریکایی به‌ملاقات ما کینلی رفتند و شخصاً یادداشت طومارمانندی را تسلیم وی نمودند که باشدت و حدت تمام توجه رئیس جمهور را به‌مقیاس عظیم پول ومعاملاتی که درکوبا در معرض خطربود جلب می کرد. یادداشت دهندگان نمایندهٔ اصلی‌امریکاییان صاحب منافع در کوبا بودند که از جمله تجار و مالکان پر نفوذ مزارع و کارخانه‌های تصفیه شکر درکوبا محسوب می‌شدند، همچنین بانکدارانی که پولهای کلانی را به‌عنوان پیش قسط درصنایع کوبا سرمایه‌گذاری کرده بودند و بالاخره بازرگانان درجهٔ دوم که سودهای چرب و نرمی از معاملات بازرگانی کوبا ـ امریکا نصیبشان

۱. برای نشان دادن برتری قدرت دریایی امریکا تنها حضور رزمناو «مین» کافی بود. درمادرید، اس. برمه‌خو S. Bermejo وزیر نیروی دریایی، و پاسکوآل سرورا P. Cervera فرماندهٔ کل ناوگانهای اسپانیا هردو به‌این برتری اعتراف کردند. در واقع سرورا به‌مافوق خود علیه درگیری با نیروی دریایی امریکا هشدارداد وآن را قدرتی برتر اعلام کرد. (برمه‌خو به‌سرورا، ۶فوریه۱۸۹۸، دفتر اطلاعات نیروی دریایی، یادداشتهای جنگ اسپانیا ـ امریکا، واشنگتن، ۱۹۰۰، ص۱۸ ـ ۱۶.)

می‌شد[1]. به‌ادعای این آقایان در عرض سه‌سال جنگ، به‌طور متوسط، سالیانه صدمیلیون دلار به‌اقتصاد امریکا زیان وارد آمده بود. «لازم است به این مبالغ، زیانهای ناشی از نابودی املاک متعلق به‌اتباع امریکایی یا املاک تحت کنترل سرمایه‌های امریکایی در جزیره از قبیل کارخانه‌های تصفیه شکر، کشتزارهای تنباکو، راه‌آهن، معادن و سایر صنایع را نیز اضافه نمود.» امضاء کنندگان که تعدادشان رویهمرفته به‌یکصدوهفتادوچهارتن می‌رسید از رئیس‌جمهور قویا می‌خواستند که صلح واقعی را به‌جزیره بازگردانده و «با ارزش ترین بازار داد و ستد بازرگانی کشور» را احیاء نماید. [۶] این بار نیز، مانند یادداشت ماه مه سال پیش درخواست کنندگان (که اکثرشان همان‌ها بودند) دقیقا نمی‌گفتند که این صلح چگونه باید بازگردانده شود. اما کثرت متقاضیان و شدت تقاضا ثابت می‌کرد که آنها خواهان آن بودند که دولت دست بعمل بزنند و این بار برعکس دفعهٔ قبل اقدام دولت باید قاطعانه و مثمر ثمر باشد.

درست در همان روزی که این ملاقات با رئیس جمهور صورت می‌گرفت روزنامهٔ «نیویورك ژورنال» نامهٔ تاریخی دوپویی دولوم را تحت عنوان «زشت‌ترین اهانت به‌ایالات‌متحد در تمام طول تاریخ آن» به‌چاپ رساند.

در تاریخی بین ۱۰ دسامبر ۱۸۹۷ و ۱ ژانویه ۱۸۹۸، سفیر اسپانیا در واشنگتن نامه‌ای به‌یکی از دوستان خود «دان‌خوزه کاناله‌خاس»[2] در مادرید نوشت که سردبیر روزنامهٔ «مادرید هرالدو» بود. کاناله‌خاس بتازگی از سفری غیررسمی به ایالات‌متحد بازگشته بود و در مادرید در مخالفت با شناسایی «جمهوری کوبا» فعالیت می‌کرد. نامهٔ دولوم که باید اندکی پس از پیام سالانهٔ ماکینلی به کنگره، در ۶ دسامبر ۱۸۹۷، نوشته شده باشد، چنین شروع می‌شد: «وضعیت در اینجا تغییر نکرده است. همه‌چیز بستگی به‌سرانجام اوضاع سیاسی در کوبا دارد...» دولوم آنگاه وارد این بحث می‌شد که به‌نظر او «بیفایده است که دیگر وقت صرف کارهای بیهوده و باطل از قبیل فرستادن نماینده نزد شورشیان، یا مذاکره کردن

۱. طومار شامل ۷۰ امضاء ازسرمایه‌داران نیویورك، ۴۰ امضاء ازفیلادلفیا و۴۶ امضاء از موبیل [در ایالت جنوبی آلاباما] بود. امضاءکنندگان اکثراً ازکسان یا رؤسای شرکتها و تراستهایی بودند که در صنعت‌کشت و تصفیه شکر در کوبا سرمایه‌گذاری کرده بودند ــ به سرکردگی «شوگر تراست» به‌ریاست هنری‌او. هاومایر.

2. José Canalejas

با اتونومیستها کرد که اصلاً هیچ موضعی ندارند، یا سعی کنیم با رمل واسطرلاب حرف حساب این دولت [امریکا] را بفهمیم...» با اشاره به پیام سالانه ما کینلی، دولوم می گوید.

> پیام، شورشیان کوبا را که انتظارات زیادی داشتند از خواب غفلت و فریب بیرون کشیده و طرحها و تصمیمات کنگره را هم به حال فلج درآورده است. اما به نظر من برای ما پیام بدی است.
> علاوه بر عدم ظرافت [groseria] ذاتی و غیرقابل انکاری که دارد، با تکرار طوطی وار تمام لاطائلاتی که روزنامه های اسپانیا دربارهٔ ویلر می گویند ما کینلی نشان داده است که ضعیف است و تسلیم خواستهٔ توده های عوام الناس می شود. مضافاً براین که او سیاستمدار دون مایه ای است [politicástro] و همیشه سعی می کند دری را برای خود باز نگه دارد و می خواهد دل دار و دستهٔ گردانندگان حزبش را بدست آورد. با این حال واقعاً اگر او با ما بد تا کند یا خوب، دست خودمان است. من با تو کاملا موافقم که بدون یک پیروزی نظامی هیچ کاری در کوبا انجام پذیر نخواهد بود و بدون یک پیروزی نظامی و سیاسی همیشه این خطر هست که شورشیان پروبال بیشتری بگیرند...

نامه با راهنماییهای مزورانه ای در رابطه با معاملات بازرگانی بین ایالات متحد و اسپانیا خاتمه می پذیرد. «حائز کمال اهمیت است که شما باید مسألهٔ ارتباطات بازرگانی بین دو کشور را برانگیزید حتی اگر صرفاً به منظور «اثر» آن هم شده باشد. [que para effecto...] دیگر این که باید یکی از شخصیتهای مشهور را به اینجا بفرستید تا من از او برای ایجاد پروپاگاند [para hacer propoganda] بین سناتورهایی که مخالف «شورای کوبا» هستند استفاده کنم...»[1] [۷]

روزنامهٔ «نیویورک ژورنال» کلیشه ای از اصل نامهٔ دولوم را به خط و امضاء وی چاپ کرده بود. بنابراین در موجودیت نامه انکاری نمی شد کرد. به هرست

۱. ترجمه های متعددی ازاین نامه موجود است. متنی که دراینجا آمده [مقصود ترجمهٔ انگلیسی اززبان اسپانیولی است. ـم.] ترجمهٔ هوراشیوروبنس است که برای روزنامهٔ «نیویورک ژورنال» مورخ ۹ فوریه ۱۸۹۸، تهیه شده بود. ترجمه ای که درروزنامه ها منتشرشد با ترجمهٔ رسمی آن که برای وزارت امورخارجه تهیه گردید ودر اسناد مربوط به روابط خارجی ایالات متحد (واشنگتن، ۱۸۹۸) به چاپ رسید، تفاوت دارد. تاریخ نویسان کوبا عقیده دارند ترجمهٔ رسمی نامه به منظور روسفید کردن دولوم تهیه شده بود. صرفنظر ازاینکه کدام ترجمه امروز خوانده شود، درهرحال آنچه که آن روزها احساسات وجنجال زیادی درمیان مردم امریکا برانگیخت ترجمهٔ نامه است که درروزنامه ها منتشر شد.

[صاحب روزنامه] اتهام زده شد که نامه را از پست دزدیده است. اگرچه او اتهام چنین کاری را رسماً انکار کرد ولی هرگز توضیح نداد که نامه چگونه به‌دست او افتاده است. و این معما تا سال ۱۹۳۲ با چاپ کتاب آزادی، داستان کوبا نوشتهٔ هوراشیو روبنس حل نشده باقی ماند.[۱]

شرح واقعه چنین است: «گوستاو اسکوتو»[۲] یکی از دوستان منشی کاناله‌خاس که کوبایی و از مبارزین فعال در راه استقلال میهنش بود، ضرورتاً مجبور شده بود موقع بسته‌بندی اثاثه کاناله‌خاس به‌قصد بازگشت به‌اسپانیا به‌منشی وی کمک کند. در یک لحظه که اسکوتو در اتاق تنها می‌ماند، چشمش به‌نامه‌ای در یک پاکت باز شده می‌افتد که مارك سفارت اسپانیا را دارد. او نامه را بیرون آورده و پس ازآگاهی از مفاد آن کاغذ سفیدی به‌جای آن قرار می‌دهد. بعد از نشان‌دادن نامه به‌گروهی از انقلابیون هاوانا و اطمینان یافتن از اهمیت مفاد آن، اسکوتو با چنان عجله‌ای به‌طرف امریکا راه افتاد که در سردترین روزهای زمستان نیویورك با یکتا پیراهن گرمسیری خود ازکشتی پیاده شد. پس از آن‌که نامه را به‌استرادا۔پالما نشان داد، نمایندهٔ دیپلماتیک کوبا در نیویورك فوراً اهمیت عظیم آن را برای جنبش هم‌میهنانش تشخیص داد. باوجود این او نخواست خودش مسؤولیت فاش‌ساختن مفاد نامه را برای مطبوعات و برای دولت امریکا بعهده بگیرد و چون طبق برنامه، او عازم مسافرت به«جونتا»های کی‌وست و تامپا در فلوریدا بود، قرار شد هوراشیوروبنس که وکیل «جونتا» در نیویورك بود عهده‌دار افشاگری موضوع نامه گردد.[۳]

روبنس خبرنگاران تمام روزنامه‌های نیویورك را «برای انتشار خبری فوق‌العاده مهم» دعوت کرد. گزارشگر روزنامه «نیویورك هرالد» خواست که حق

1. *Liberty: The Story of Cuba*, Horatio Rubens, New York, 1932.
کتاب روبنس اطلاعات بسیار زیادی ازمبارزات مردم‌کوبا وبویژه فعالیتهای «شورای‌کوبا» درایالات متحد می‌دهد.

2. Gustavo Escoto

۳. برخی ازروزنامه‌ها، انقلابیون‌کوبا را به‌خاطر دزدی نامه وفقدان روحیهٔ جوانمردی انتقاد وتقبیح کردند، اما روزنامهٔ «ری‌ویو آوری‌ویوز» جواب آنها را داد: «درجنگ ودر عشق همه چیز جایز وجوانمردانه است... ونمی‌توان شورشیان راکه برای جان خود می‌جنگند از وارد آوردن ضربه‌ای زیرکمر سرزنش کرد.» (جلد هفدهم، ۱مارس۱۸۹۸، ص۲۱۳.)

چاپ کلیشه اصل نامه منحصراً در اختیار روزنامهٔ وی قرار گیرد ــ البته اول او می‌بایست موافقت رؤسای خود را جلب کند ــ اما بعد از آن‌که روبنس دیگر از او خبری نشنید امتیاز چاپ کلیشه را به‌روزنامهٔ «نیویورک ژورنال» متعلق به‌هرست فروخت. مسؤولین «هرالد» با ارسال تلگرامهایی به‌واشنگتن به‌تحقیق در اصالت‌نامه پرداختند. همان شب، (۸ فوریه ۱۸۹۸) دوپویی دولوم نیز که افتضاح بحران ناشی از این افشاگری را به‌خوبی احساس می‌کرد، طی تلگرامی به‌مادرید استعفای خود را تسلیم نمود.

صبح روز ۹ فوریه «نیویورک ژورنال» نسخهٔ فتوگرافیک اصل نامهٔ دولوم را همراه با ترجمهٔ نامه منتشر ساخت و چندین روزنامه دیگر نیز ترجمهٔ آن را به‌چاپ رساندند[۱].[۸] همان روز صبح مک‌کوک همراه روبنس به‌وزارت امور خارجه آمد و اصل نامه را به‌ویلیام دی نشان داد. معاون وزارت خارجه، «الوی‌آدی»[۲] مسؤول بخش اسپانیا را خواست و نظر او را جویا شد. آدی در ابتدا اظهار داشت که نامه احتمالاً تقلبی است، اما پس از مقایسه امضای دولوم با امضاهای دیگرش در پای اسناد موجود در وزارت خارجه، اصالت نامه توسط همگان از جمله متخصص خطشناسی تأیید گردید.[۹]

پس ازآنکه اصل نامه را مقابل دوپویی دولوم قرار دادند، دولوم اظهار داشت که‌وی هم‌اکنون استعفای خود را طی تلگرامی تسلیم کرده است. بنابراین لازم نبود که دولت ایالات متحد تقاضای فراخواندن وی را از دولت متبوعش بنماید. اما باوجود این ماکینلی خواهان پوزش رسمی از طرف دولت اسپانیا شد.[۳] یک هفته طول کشید تا اسپانیا حاضر شود طی یادداشتی از رئیس جمهور امریکا

۱. مک‌کوک به‌دوستی نوشت که او این رضایت خاطر را دارد که با «دست خودم اصل نامه را در دست رئیس جمهور گذاشتم درحالی که معاون وزارت امورخارجه نیز حضور داشت ومن تأکید کردم که نامه اصل است و کلکی درکار نیست...» مک‌کوک بعداً توضیح می‌دهد که او این کار را بدین جهت کرد که به‌عقیدهٔ او «به‌سود آرمان مردم کوباست...» (مک‌کوک به‌جیمس. اچ. ویلسن James H. Wilson، ۱۰ فوریه ۱۸۹۸، «اسناد ویلسن»، «کتابخانه کنگره».)

2. Alvee A. Adee

۳. ماکینلی حتی مفاد یادداشت عذر خواهی را هم به‌وی دیکته کرد، «اظهار تعجب وتأسف دردناک دولت علیاحضرت ملکه نیابت سلطنت اسپانیا از اشارات غیر مسؤولانه وهولناک سفیر این دولت نسبت به‌شخص ریاست جمهوری ومردم امریکا، بطوری که دولت اسپانیا نمی‌تواند خودرا در آن سهیم ندانسته و آن را قویاً و به‌فوریت محکوم ننماید.» (یادداشت بدون تاریخ به‌دستخط ماکینلی، «اسناد ویلیام‌دی»، «کتابخانه کنگره».)

رسماً عذرخواهی نماید[1]. ولی در یادداشت ذکر شده بود که آن نامه در هرحال یک مکاتبهٔ خصوصی بوده که در آن سینیور دولوم احساسات شخصی خود را به دوستی ابراز داشته است.[۱۰] دولت ماکینلی عذرخواهی را فوراً پذیرفت و به‌ملت امریکا اعلام داشت که قضیه با رضایت خاطر تمام شده تلقی می‌شود. چندی بعد «لوئیس پولودوبرنابه»[2] به‌عنوان سفیر جدید اسپانیا درواشنگتن پذیرفته شد.[۱۱]

اما ملت امریکا به‌این آسانی رضایت نداد. اگرچه مطبوعات دلایل خودشان را برای برپا کردن هو وجنجال داشتند و با نوشته‌های خود احساسات مردم را بیشتر از آنچه در نامه دولوم در هجو ماکینلی و سیاست کوبایش گفته بود علیه اسپانیا برانگیختند، اما این حقیقت دیگر کتمان ناپذیر بود که سند دولوم سیاست اصلاحات درکوبا را فاش ساخته بود. آنچه در نامه اهمیت داشت کنایه‌های هجوآمیز نسبت به ماکینلی نبود که دولت و روزنامه‌ها و حتی کتابها آن را شاخ و برگ دادند، بلکه این واقعیت بود که مردم اکنون به‌وضوح، از جانب مهمترین مقام اسپانیا در امریکا، می‌شنیدند که اسپانیا در سیاست خود نسبت به‌مردم کوبا صمیمیت نداشته و از موضوع خودمختاری به‌عنوان نیرنگی برای فریب جهانیان استفاده کرده بود، تا با گذشت زمان و از طریق زور انقلاب کوبا را ریشه کن کند[3] و امریکا نیز ازاین سیاست پشتیبانی می‌کرد. به نوشتهٔ «اچ.وین مورگان»[4]: «تمام آن وعده‌ها و گزافگوییهایی که اسپانیا تحت عنوان اصلاحات در مستعمرات اعلام داشته بود ناگهان درهم شکست و فروریخت.»[۱۲]

۱. در مادرید، وودفورد نیز به‌اطلاع مورت رساند که چنانچه دولت اسپانیا عذرخواهی نکند، او کشوررا ترک خواهدکرد. (وودفورد به‌ماکینلی، ۱۵ فوریه ۱۸۹۸، گزارشات به‌رئیس جمهور، اسپانیا، جلد صدوسی ویکم، A، شماره ۳۲، «آرشیو ملی») لازم به‌تذکر است که تمام اعضای دولت این‌چنین ناخرسند نبودند، درواقع احساس همدردی برای اوکم نبود. وزیر دریاداری، جان‌لانگ، در خاطرات خود نوشت، «اومرد باکفایت و شجاعی است وشخصیت سیاسی خود را به‌نحو بسیار مطلوبی حفظ کرده است.» (نگاه کنید به‌لورانس اس. مه‌یو Lawrence S. Mayo درکتاب «بازتاب امریکای دیروز، خاطرات جان دیویس‌لانگ»، بوستون، ۱۹۳۲، ص۱۶۳.)

2. Luis Polo de Bernabe

۳. مثال دیگری برای اثبات سیاست نیرنگ بازانهٔ اسپانیاکه درنامه دولوم‌آمده اشارهٔ وی به استفاده از روابط بازرگانی به‌عنوان پوششی برای جلب توجه و تشویق مخالفین استقلال کوباست.

4. H. Wayne Morgan

ما کینلی از طریق یادداشتی از جانب شرمن وزیر امور خارجه به‌وودفورد اطلاع داد که مردم امریکا بویژه از فاش سازی سیاست امریکا در کوبا ناراحت شده‌اند.[۱۳] اما این بدان معنی نبود که دولت تصمیم گرفته است حمایت خود را در قبال سیاست دولت اسپانیا در رابطه با استقلال کوبا کاهش دهد. برعکس، درست در همین موقع که ما کینلی نگرانی خود را از افشای سیاست زشت اسپانیا و ناراحتی مردم امریکا ابراز می‌نمود، او هوراشیو روبنس، وکیل حقوقی نمایندگی جمهوری کوبا در ایالات متحد را به‌حضور پذیرفت و از او خواست که شورشیان را متقاعد سازد تا به‌آتش‌بس اسپانیا جواب مثبت داده و با اسپانیا در موضوع خود-مختاری به‌طور صلح‌آمیز از در همکاری درآیند. روبنس از قبول این پیشنهاد خودداری کرد و بعد نوشت من به‌او گفتم: «ما تنها براساس یک واقعیت و تنها همین یک‌واقعیت می‌توانیم مذاکره کنیم ـ استقلال مطلق کوبا.» روبنس در این ملاقات مأیوسانه تلاش کرد که به‌ما کینلی بفهماند که آتش‌بس برای «ارتش آزادیبخش» به‌منزلهٔ متلاشی کردن آن است در حالی که ارتش اسپانیا در کوبا یکپارچه باقی می‌ماند. یک آتش‌بس موقت هیچ دردی را دوا نمی‌کند و جنگ دوباره ازسرگرفته خواهد شد. وقتی ما کینلی از روبنس می‌پرسد که چرا مردم کوبا که نسل اندر نسل از زادگان اسپانیاییها هستند نمی‌توانند با کشور مادر در صلح وصفا به‌زندگی ادامه دهند روبنس در پاسخ می‌گوید به‌همان دلایل که مردم امریکا نتوانستند مستعمرهٔ کشور مادر خود یعنی بریتانیای کبیر باقی بمانند و به عنوان رعیت آنها به زندگی ادامه دهند.[۱۴]

ما کینلی نمی‌توانست از این اظهارات روبنس تعجب کند، زیرا صبح همان روز کاپیتان سیگسبی از هاوانا طی تلگرامی به‌او گزارش کرده بود که «سیستم خودمختاری در کوبا تنها ازسوی آن‌عده ازساکنین پذیرفته شده است که اسپانیایی-الاصل هستند و شغل و زندگیشان بسته به‌حضور اسپانیا در جزیره است. شورشیان فقط استقلال می‌خواهند وبس...»[۱۵]

در ۱۵ فوریه ۱۸۹۸، درست شش روز پس از انتشار نامهٔ کذایی دولوم، در ساعت ۹/۳۸ شب به‌وقت هاوانا، سرکنسول امریکا در کوبا، فیتز هیولی، نوشتن یادداشت زیر را آغاز کرد: «نامهٔ دوپوبی برای مقامات اسپانیایی در کوبا مصیبت بزرگی بوده است...»[۱۶] در ساعت ۹/۴۰، وقتی لی به‌انتهای اولین

جملهٔ خود رسید ناگهان صدای یک سری انفجارهای پیاپی از سوی دریا شنیده شد. او با عجله به‌طرف پنجره رفت، آن را گشود و شعله‌های عظیم آتش را دید که از رزمناو «مین» در آسمان شب بلند است، درحالی که ناو رفته‌رفته در دریا فرو می‌رود. سرکنسول از خانه بیرون دوید و همراه‌هزاران هاوانایی دیگر به‌سوی پادگان ساحلی دوید و پس از مدتی در آنجا کاپیتان سیگسبی و چند تن از افسران و معدودی ملاحان وحشت‌زده را ملاقات کرد که‌بخت با آنها یاری کرده بود و توانسته بودند از مرگ نجات پیدا کنند. اما اکثر افراد و خدمهٔ کشتی چنین شانسی نیاورده بودند. انفجار در قسمت جلوی ناو و درست زیر خوابگاه افراد صورت گرفته بود و ۲۶۷ ملاح و دو افسر به‌قتل رسیده بودند[۱]. در تلگرافی که لی بلافاصله برای ویلیام دی فرستاد و مراتب را به‌اطلاع وزارت امور خارجه رساند، بویژه از فداکاریهای شجاعانه‌ای که افسران اسپانیایی در نجات و کمک‌رسانی به‌پرسنل ناو امریکایی در حالی که انفجارهای داخل کشتی هنوز ادامه داشت از خود نشان داده بودند و از توجه بیدریغ آنها به‌مجروحین فاجعه قدردانی کرد. روز بعد نیز طی نامه‌ای خصوصی به‌اطلاع دولت متبوع خود رساند که علت این فاجعه غیرقابل تشخیص است. «ولی من تصور می کنم که ممکن است تصادفی باشد.» [۱۷]

ظاهراً اکثر کارشناسان نیروی دریایی امریکا نیز گمان داشتند که انفجار تصادفی بوده است و بیشتر آنها معتقد بودند که احتراقهای همزمان در مخازن زغال‌سنگ که با انبار مهمات تنها یک دیوار فاصله داشت، یا احتمالاً حرارت انبارها تدریجاً به‌نقطهٔ انفجار رسیده و باعث آن سانحهٔ مهیب شده است. بسیاری از افسران نیروی دریایی در رده‌های مختلف به‌یاد آوردند که انفجارات مصیبت‌بار مشابهی درسایر کشتیهایی از همین نوع بوقوع پیوسته بود. نظیر چنین انفجارهایی همزمان هفت‌بار در ناو «ایندیانا» و دست کم یک بار در هر یک از ناوهای «نیویورك»، «اورگان» «فیلادلفیا»، «بوستون»، «سین‌سیناتی» و«آتلانتا» رخ داده بود.

۱. اجسادبسیاری از کشته شدگان ازلاشهٔ کشتی بیرون آورده شده و در گورستان هاوانا دفن گردیدند، ولی اگرچه اغلب آنها پروتستان بودند، اسقف اعظم هاوانا اصرار داشت که همگی باید طی مراسم کاتولیك به‌خاك سپرده شوند. به‌نوشتهٔ پورتل ویلا: «هنوز رژیم استبدادی چهارصد ساله برزنده ومرده حکمرانی می‌کرد واصلاحات وآزادی مفهومی نداشت ـ توگویی خود ویلر هنوز حکم می‌راند.» (همان کتاب، ص۷۳)

با این‌حال، عده‌ای از افسران نیز تئوری سانحه را مردود دانسته ومطمئن بودند نکات ایمنی بسیاری که در ناوهای جدید بکار گرفته شده بود از بروز احتمالی چنین انفجارهای عظیمی حتماً جلوگیری می کرد —اگرچه خودشان نیز توضیحی نداشتند که پس چگونه سوانحی از این قبیل در ناوهای دیگر امریکایی بوقوع پیوسته بود. عده‌ای از این افسران حدس می‌زدند که برخورد با اژدر، یا مین، یا آوردن دستگاهی آتش‌زا به‌داخل کشتی توسط یکی از ملاقات‌کنندگان درهاوانا، یا نهادن آن در یکی از انبارهای زغال سنگ حین سوختگیری درکی‌وست، باعث وقوع این انفجار در انبار مهمات کشتی شده است.[۱۸]

بلافاصله پس از بروز این فاجعه و قبل از آنکه تحقیقات رسمی صورت گیرد، مقامات اسپانیایی نیز اعلام کردند که حادثه تصادفی بوده و سبب وقوع آن علل داخلی بوده است. با وجود این، مقامات بدون درنگ دستور تحقیقات و بررسیهای گسترده‌ای را صادر کردند بطوری که دادگاه تحقیق به‌فوریت تشکیل و در عرض کمتر از چند ساعت اولین شاهد عینی مورد بازجویی قرار گرفت. در تاریخ ۲۰ فوریه، دادگاه اسپانیایی در هاوانا اعلام کرد که این کمیسیون هیچ عاملی را نیافته است که دال بروقوع انفجاری از خارج ناو بوده باشد. هفت روز بعد، اعضای این دادگاه طی نامه‌ای از امریکاییها تقاضای همکاری کردند و درخواست نمودند از طریق مصاحبه با آن عده از پرسنل ناو «مین» که از فاجعه جان سالم بدربرده بودند و بررسی کف ناو تحقیقات خود را تکمیل نمایند. امریکاییها این تقاضا را رد کردند. بنابراین مقامات اسپانیایی تحقیقات‌را به‌همان روش و با همان امکانات خود ادامه دادند.[۱۹]

اعضای «دادگاه امریکایی تحقیق» به‌ریاست کاپیتان «ویلیام سمپسون»[1] و مرکب از تنی چند از افسران ارشد ناوگان «آتلانتیک شمالی» در ۲۰ فوریه ۱۸۹۸، خاك امریکا را به‌سوی هاوانا ترك کردند. این دادگاه جلسات سری خود را به‌مدت ۲۲ روز ادامه داد و هفتاد وهشت شاهد، از جمله اشخاصی که هنگام انفجار درکشتی بودند و بالاخره غواصان وکارشناسانی که از لاشهٔ کشتی دیدن کرده بودند همه مورد بازجویی قرار گرفتند. فرد فرد شاهدان در ابتدای بازجویی سوگند خوردند که آنچه را که در دادگاه گفته می‌شود محرمانه و سری تلقی کنند

1. William Sampson

و از آن کلمه‌ای را برای هیچ کس به‌هیچ وجه فاش نسازند، بطوری که وقتی گزارش نهایی در ۲۸ مارس ۱۸۹۸ انتشار یافت بجز اعضای کمیتهٔ دادگاه هیچ‌کس از تمام مدارك ارائه شده اطلاعی نداشت.[۲۰]

در واشنگتن پیشنهادهایی که برای تشکیل یك کمیسیون مشترك کنگره برای تحقیق ارائه می‌شد به‌علت عدم رأی کافی به‌جایی نمی‌رسید، اگرچه بسیاری از اعضای کنگره با جوش وخروش زیاد اسپانیا را مسؤول این فاجعه دانسته و دولت آن را به‌باد ناسزا گرفته بودند و فریاد می‌زدند که امریکا باید برای انتقام خون قربانیان خود فوراً به‌اسپانیا اعلام جنگ بدهد،[۲۱] اما روزنامه‌های جنجالی کشور هم که مدام در مبارزه به‌خاطر تیراژ با یکدیگر در ستیز بودند، منتظر انتشار گزارش نهایی دادگاه تحقیق نماندند. در نیویورك، «ژورنال» هرست در هفتهٔ اول پس از انفجار، در هر شمارهٔ روزانه خود متجاوز از هشت صفحه را به‌چاپ عکس و شرح و تفصیلات در ناو «مین» اختصاص داده و تیراژ روزانه خود را از ۴۱۶،۸۸۵ شماره به ۱،۰۳۶،۱۴۰ شماره در روز افزایش داد. درمیان سایرخبرهایی که «ژورنال» به‌خوانندهٔ خود عرضه می‌داشت این بود که «انفجار به‌دست خائنین صورت گرفته است»، «رزمناو مین بوسیلهٔ ماشین آتش زای دشمن از وسط به‌دو نیم شده است» روزنامه مطالبی را شاخ و برگ می‌داد مبنی براین که «اصل قضیه» جریان منفجر ساختن ناو به‌دست مأمورین اسپانیایی بود؛ مأمورین حیله‌گر اسپانیایی با مصاحبه‌هایی ساختگی وشواهد قلابی سعی می‌کردند که موضوع را یك حادثه نشان دهند، حال آنکه اسپانیای خائن کشتی جنگی امریکایی را که برای ملاقات دوستانه وارد آبهای هاوانا شده بود منفجر و غرق ساخته بود.[۲۲] روزنامهٔ «نیویورك ورلد» متعلق به‌جوزف پولیتزر، معتقد نبود که مقامات اسپانیایی در هاوانا مسؤول این فاجعه باشند، ولی هیأت تحریریهٔ روزنامه هیچ شکی نداشتند که انفجار بوسیلهٔ بمب یا اصابت اژدر از خارج کشتی صورت گرفته است.[۲۳]

در اینجا و آنجای خاك امریکا روزنامه‌هایی هم بودند که آنقدر شرافت حرفه‌ای داشتند که صبر کنند و اظهار عقیدهٔ خود را به‌پس از نشر حقایق —گزارش نهایی «دادگاه امریکایی تحقیق»— موکول کنند، اما بیشتر آنها میمون‌وار به‌تقلید «مطبوعات زرد» نیویورك پرداختند. سرمقالهٔ خبری «کانزاس سیتی استار» با حروف درشت و چاپ زرد اعلام می‌کرد: «ما اژدر را دیدیم!.. داستان یك

سلاح معلول...» شعار «مین را از یاد نبرید... اسپانیا را به‌جهنم بفرستید» به‌صورت یک شعار ملی درآمده بود و روزنامه‌های متعدد هرست ــ وتقلید کنندگان بیشمار آنها ــ اسپانیا را مقصر وگناهکار اعلام کردند وگفتند که دولت ایالات متحد باید بامداخلهٔ نظامی انتقام این ضربهٔ خائنانه به‌شرافت ملی امریکا را بازستاند.[1] [۲٤]

در ابتدای انتشار اخبار انفجار و غرق شدن رزمناو «مین»، مقامات دولت امریکا، ظاهراً کوشیدند، هم به‌طور رسمی و هم به‌طور خصوصی، از شیوع وحشت و هیستری در کشور جلوگیری کنند. کاپیتان سیگسبی در اولین گزارش تلگرافی خود پس از انفجار درخواست کرد که «بهتر است تشکیل عقاید عمومی را تا تکمیل گزارشهای بعدی به حال تعلیق در آورد.» سرکنسول لی نیز گزارش مشابهی تلگراف کرد: «امیدوارم ملت ما تا روشن شدن حقایق متانت و بردباری خود را حفظ کند.» لانگ، وزیر دریاداری طی اعلامیه‌ای رسمی به‌اطلاع مردم رساند که به عقیدهٔ او «انفجاری در انبار مهمات ناو «مین» باعث بروز این حادثه شده است.» حتی خود ماکینلی عقیده‌اش را به‌این صورت ابراز کرد که او مطمئن است «...این فاجعه در اثر یک انفجار داخلی بوقوع پیوسته است.» [۲٥]

اما عناصر هوادارالحاق در درون دولت ماکینلی ممکن نبود بگذارند این فرصت طلایی از دستشان بدر رود بدون آن که آنها تمام استفاده‌های ممکن را از آن نکرده باشند. لی فوراً حرفهای روز اول خود را مبنی براین که انفجار تصادفی بوده از یاد برد اگرچه دوسه روز بیشتر از شروع بازجوییهای سری «دادگاه امریکایی تحقیق» نمی‌گذشت، او با اطمینان خاطر به‌وزارت امورخارجه گزارش کرد که انفجار در اثر عوامل خارجی بوده و این کار احتمالاً با اصابت اژدر یا انداختن چند بشکه باروت پنبه توسط جاسوسان اسپانیایی در شب در حوالی ناو و اصابت

۱. مخالفت با مطبوعات هواداران ووطن‌پرستان کله خشك نیز دراین دوران به‌صورت تند و سرزنش کننده ودرعین حال دهن‌کجی به مردم امریکای اسپانیایی زبان نشان داده می‌شد. از این طریق بودکه ویلیام وایت William White سردبیر روزنامهٔ «کانزاس سیتی استار» نوشت: «بین کوبا واسپانیا اختلاف زیادی نیست... مردم هردوشان ازلنگ درازها، قداره‌کشها وسیرداغ خورهای شرورندکه جد وآباءشان چند رگه‌هایی از اقوام‌کینه‌ای وسرخپوست و بومیهای جزایردریای بالتیکند. یکی ازیکی بدترند. حیف است‌که خون خوب انگلوساکسونی به‌خاطر این کثافتها ریخته شود... کوبا عین زنی است‌که می‌گذارد شوهرش مرتب اوراکتك بزند، لیاقت همدردی را ندارد...» (نقل ازکتاب:
The Tolerant Populist, Walter T. Nugent, Chicago, 1963, p. 214).

بدنهٔ کشتی به آنها بوقوع پیوسته است. بموجب این گزارش، چنانچه «دادگاه تحقیق» به‌چنین نتیجه‌ای می‌رسید و سرکنسول لی متقاعد می‌شد که این حتمی است، دولت ایالات متحد باید بلافاصله کوبا را به‌تصرف نظامی خود درآورده و اولین گام را برای الحاق جزیره بردارد. او ظاهرا شکی نداشت که الحاق ثمرهٔ نهایی این مداخله خواهد بود زیرا «سرمایه و روحیهٔ رونق طلبی امریکایی» بزودی کوبا را «امریکایی» می‌کرد و آن‌وقت مهاجرت با چنان معیار گسترده‌ای صورت می‌گرفت که وقتی صحبت از الحاق رسمی به‌میان می‌آمد ساکنین کوبا دیگر عامل مهمی برای تصمیم‌گیری روی این مسأله به‌حساب نمی‌آمدند.[1] [۲۶]

تشکیل جلسهٔ فوری هیأت دولت پس از دریافت این گزارش مؤید آن است که سیر تفکر ماکینلی و مشاورین او نیز به‌سویی که از جانب سرکنسول لی مشخص شده بود، توجه داشت. در این جلسه هیأت دولت تصمیم گرفته شد که ۱) اگر معلوم شد انفجار در اثر عوامل خارجی بوده و ارتکاب آن به دست عمال اسپانیایی غیرقابل اثبات می‌باشد، اسپانیا باید غرامت حقهٔ نابودی کشتی را در بندرهاوانا به‌ایالات متحد بپردازد، چیزی بین ۱،۰۰۰،۰۰۰ تا ۲،۵۰۰،۰۰۰ دلار؛ و ۲) اگر دولت‌ساگاستا از پرداخت غرامت خودداری نمود —و بدیهی است که در صورت غیرقابل اثبات بودن جرم از طرف اسپانیاییها، ساگاستا از پرداخت غرامت خودداری می‌کرد— در این صورت ایالات متحد باید با استفاده از زور بندر هاوانا را تحت اشغال خود درآورد. [۲۷]

در حینی که ماکینلی و مشاورین سرگرم مذاکره بودند، تئودور روزولت، معاون وزارت دریاداری، دست به‌عمل زد. او که خود را با غرور و مباهات یک «جینگو»[2] می‌نامید، در ۱۶ فوریه، [همان روز انتشار خبر انفجار]. به‌دوستی نوشت: «من از خدا می‌خواهم که رئیس‌جمهور فردا فرمان حرکت ناوگان ما را به هاوانا صادر کند...[3]» و اگرچه او خودش این کار را نکرد، اما عملاً به‌انجام آن

۱. برای درک علاقهٔ شخصی لی در «امریکایی» کردن جزیره نگاه کنید آغاز فصل بیست و یکم، جلد دوم، همین تاریخ.

۲. Jingo ـ واژه لاف و گزاف آمیز ازمیهن‌پرستی وملی‌گرایی متعصبانه است که درزبان انگلیسی (گاهی بااستهزاء) به‌کسی اطلاق می‌شود که به‌نام وطن‌دوستی از سیاست جنگجویانه طرفداری می‌کند وبه‌اصطلاح حاضراست سروجان فدا کند. ـم.

۳. درهمین نامه روزولت می‌نویسد: «ناو مین» دراثر یك عمل خائنانه به‌دست اسپانیاییها غرق

←

نزدیک شد. در روز ۲۵ فوریه که گزارش فوق‌الذکر لی به‌واشنگتن رسید، روزولت از اختیارات خود استفاده کرد و به کلیهٔ ناوگان امریکایی، حتی به فرمانده «دیویی[1]» در هونگ کنگ اعلام آماده‌باش داد و خواست تمام کشتیها را سوختگیری کرده و منتظر جنگ قریب‌الوقوع باشند. در تلگراف خود به‌دیویی نوشت: «در صورت اعلان جنگ، وظیفهٔ شما این است که از خروج ناوگان اسپانیا از سواحل آسیا جلوگیری کنید و پس از اطمینان از انجام این مأموریت به‌سوی فیلیپین حرکت کرده و دست به‌عملیات تدافعی بزنید.» علاوه‌براینها، روزولت دهها تلگراف وبخشنامه دیگر نیز صادر کرد که به‌طور کلی کشور را آمادهٔ جنگ می‌نمود. لانگ، وزیر دریاداری، که به‌نقل از دفتر خاطراتش، «بعد ازظهر روز ۲۴ فوریه را برای استراحت به‌خارج ازشهر رفته بود» وقتی روز ۲۵ فوریه به‌دفتر کارش بازگشت با حیرت مشاهده کرد که «روزولت دست به‌انفجاری به‌مراتب هولناکتر از انفجار «مین» زده است.» گفته می‌شود که لانگ آن روز دستور داد که روزولت دیگر هرگز نباید در پست مقام مسؤول قرار گیرد. ولی اگر این داستان حقیقت داشته باشد چطور می‌شود توضیح داد که چرا روزولت نه‌تنها هرگز رسماً مورد توبیخ قرار نگرفت، بلکه هیچ یک از دستورات و بخشنامه‌های او تکذیب یا لغو نگردید؟ قرائن نشان می‌دهد که لانگ متقاعد شده بود که روزولت «در انجام کارهای خود حسن‌نیت کامل دارد» وتنها به‌وی گوشزد شده بود که «از آن به‌بعد هیچ‌گونه عملی را که متناقض با سیاست دولت باشد بدون مشورت قبلی با رئیس جمهور یا من [لانگ] انجام ندهد.» به‌نوشتهٔ پورتل ویلا: «روزولت نه‌تنها ازکار برکنار نشد، بلکه برعکس، در دولت و درواقع در آغوش ناز ونوازش ماکینلی باقی ماند، درصورتی که اعمالی که این مرد سرخود به‌آنها — در چنان حالت حساس و بحرانی —دست زده بود، درهر کشور دیگر بلافاصله به‌اخراج و احتمالاً زندانی شدن ومحاکمهٔ وی منجر می‌شد.» این تاریخ نویس می‌افزاید: «احتمالاً ... روزولت خیلی خوب می‌دانست که ماکینلی با جنگ مخالف نیست... وبه‌این علت بود

→ شد اگرچه هیچ‌کس هیچ‌وقت نخواهد فهمید که علت واقعی آن چه بوده واین جنایت بیشك به‌عنوان یك سانحهٔ تاریخی ثبت خواهد شد. (روزولت به‌دیبلی. Diblee ۱۶ فوریه۱۸۹۸، «اسناد تئودور روزولت»، «کتابخانهٔ کنگره».)

1. Dewey

که جرأت چنان تاخت وتازهایی را پیدا می‌کرد.[۱]»[۲۸]

مدارك بسیار زیادی موجود است که این نتیجه‌گیری تاریخ‌نویس کوبایی را تأیید می‌کند. کمتر از یک هفته پس از غرق شدن ناو «مین»، ماکینلی به‌عده‌ای از سناتورها پیشنهاد کرد که دولت امریکا اقدام به‌خریداری کوبا از اسپانیا کند، ولی نه‌برای مردم کوبا، بلکه برای ایالات متحد. سناتورها با چنین پیشنهادی صریحاً مخالف کردند، زیرا اولاً این کار خرج زیادی دربرداشت، ثانیاً با اوضاع آشفتهٔ کنونی، اسپانیا بزودی خواهی‌نخواهی خود مجبور می‌شد که چنگالهایش را ازروی کوبا بردارد. آن‌وقت جزیره خودبه‌خود درداماں ایالات متحد می‌افتاد، «بدون پرداخت آن‌همه پول هنگفت.»[۲۹] ماکینلی به‌هرحال این ایدهٔ خریداری کوبا را رها نکرد —سفیر او، وودفورد، هنوز در مادرید سرگرم مذاکره در این مورد بود —ولی از آنجاکه احساس می‌کرد که جنگ دیگر چندان دور نیست، به‌طورجدی دست‌به‌تهیهٔ تدارکات‌نظامی زد. در ۶ مارس، اوبه «جو کانن»[۲]، رئیس «کمیتهٔ واگذاری مجلس» اعتراف کرد که «جنگ اجتناب‌ناپذیر است...» لازم بود بلافاصله بودجهٔ مقتضی در اختیار دولت قرار گیرد. کانن به‌ماکینلی پیشنهاد کرد که پیامی برای درخواست بودجهٔ ویژه دفاع به‌مبلغ سی‌میلیون دلار به کنگره بفرستد تا در اعطای آن فوراً اقدام شود. ولی ماکینلی از بیم بازتابهای دیپلماتیک این حرکت وبه‌خطر افتادن مذاکراتی که در آن موقع در اسپانیا جریان داشت‌از قبول این پیشنهاد خودداری‌نمود.«این عمل درنظر اروپا به‌منزلهٔ اعلان جنگ خواهد بود و ما را به‌دورویی و دوجانبه معامله کردن متهم خواهند ساخت.» برای پنهان ساختن این «دورویی» رئیس‌جمهور پیشنهاد کرد که «کمیتهٔ واگذاری مجلس» به‌ابتکار خود طرحی را، بدین منظور، به‌مبلغ پنجاه میلیون دلار تهیه و به‌تصویب برساند. رئیس کمیته پذیرفت و همان شب طرح را تهیه کرد و صبح روز بعد رئیس‌جمهور برجسته‌ترین اعضای حزب جمهوریخواه را به کنفرانس

۱. جان‌ای. اس. گرین‌ویل John A. S. Greenville پس از پژوهشهای خود در «آرشیو نیروی دریایی» به‌این نتیجه می‌رسد که تدارك برای جنگ دریایی با اسپانیا عجولانه ودر لحظهٔ‌آخر انجام نگرفت. این تدارکات به‌مدت دوسال درشرف تکوین بود. (گزارش «تدارکات نیروی دریایی امریکا برای جنگ با اسپانیا ۱۸۹۸-۱۸۹۶» Journal of American Studies ازانتشارات دانشگاه‌کامبریج، انگلستان، جلد دوم، آوریل۱۹۶۸، ص۳۴.)

2. Joe Cannon

در این مورد دعوت کرد.[۳۰]

همان روز «طرح حالت اضطراری کانن» تقدیم کنگره شد، و در ۹ مارس به اتفاق آراء در مجلس نمایندگان و در سنا به‌تصویب رسید. بیشتر این پول جهت تقویت نیروی دریایی اختصاص داده شد ومقداری نیز برای هزینه‌های ارتش و استحکامات تدافعی بود. پس از تصویب این طرح، تیتر درشت سرمقالهٔ «نیویورك ژورنال» اعلام کرد «پنجاه میلیون دلار برای جنگ.»[۳۱]

طی هفتاد وسه نطقی که در هنگام بحث دربارهٔ طرح کانن در مجلس ایراد گردید —و بحث مختصری که در سنا انجام گرفت —اغلب اشاراتی نیز به‌لزوم شناسایی استقلال کوبا می‌شد. مک‌کوك کوشید تا دولت ماکینلی را ترغیب به استفاده از این تحول اوضاع نماید زیرا انجام چنین برنامه‌ای بزودی شورشیان را قادر می‌ساخت مسألهٔ کوبا را به‌طور صلح‌آمیزی خاتمه دهند. تنها چیزی که «نیروی. . .، ٤٠ نفری سرما وگرما چشیده و آموزش دیدهٔ تحت‌رهبری گومز در جزیره...» احتیاج دارند تسلیحات است تا به‌جنگ خاتمه دهند. اما برای دولتی که سرگرم تدارکات جنگ بود این اهمیتی نداشت. ماکینلی با وایتلورید، رئیس مجلس، در این‌باره مذاکره کرد، اما هیچ کدام تصور نمی‌کردند چنین کاری ارزش چندانی داشته باشد.[۳۲]

در همین اوان، روزنامه‌ها از ماکینلی یک بت «صددرصد طرفدار صلح» ساخته بودند، مردی که حاضر بود به‌هر قیمت که شده بحران کوبا را به‌طرز صلح‌آمیزی حل کند.[۳۳] اسناد ماکینلی در «کتابخانهٔ کنگره» امریکا روشنگر این واقعیت است که مردم امریکا خواهان چنین سیاستی بودند و نویسندگان نامه‌های بسیار زیادی که برای رئیس‌جمهور فرستاده می‌شد او را به‌پیگیری از چنین سیاستی تشویق می‌کردند[1]. این مردم البته نمی‌دانستند که ماکینلی هم‌اکنون در خفا اعلام کرده است که «جنگ اجتناب‌ناپذیر است. همچنین نمی‌دانستند که او با نیرنگ و ظاهرسازی بودجهٔ کلانی برای جنگ تخصیص داده بود و تمام این کارها را پیش از آن‌که «دادگاه امریکایی تحقیق» گزارش خود را در پیرامون

۱. دست‌کم ۹۰درصد نامه‌هایی که به‌ماکینلی نوشته شده بود معدوم شده است، اما به‌تمام نامه‌های وارده جواب داده می‌شد وکلیهٔ نسخ‌کپیه این جوابها موجود است واین مکاتیبات مؤیدآنندکه اکثریت مردم ازسیاست صلح‌آمیزی برای‌کوبا پشتیبانی می‌کردند.

فاجعهٔ «مین» تسلیم دولت کند، انجام داده بود.»

از آنجا که ما کینلی پیش‌پیش می‌دانست، یا متقاعد شده بود که نتیجهٔ رأی «دادگاه امریکایی تحقیق» نیروی دریایی چیست —یعنی انفجار ناو از خارج صورت گرفته است —از این ناراحت بود که مبادا کنگره بلافاصله پس از دریافت گزارش، دست به‌عمل عجولانه‌ای زده —مثلاً اعلان جنگ زودتر از موقع را بدهد، یا طرح شناسایی استقلال کوبا را تصویب کند —و نقشه‌های دقیق او را برای تدارک دیدن این جنگ به‌هم بزند.[۳٤] برای جلوگیری از چنین حوادث احتمالی، او دست‌به به‌کار تشکیل کنفرانسهای متعددی با رهبران جناحها و احزاب کنگره شد بدین منظور که چه تصمیمهایی باید در مورد گزارش «مین» اتخاذ گردد. رهبران کنگره با ما کینلی همداستان بودند که «مداخلهٔ نظامی باید در زمینه و با ابعادی گسترده‌تر از قضیهٔ «مین» صورت گیرد و دلیل اصلی وارد شدن در جنگ هم باید «حکومت بد وستمگرانهٔ اسپانیا درکوبا» و بویژه «به‌دلایل انسانی» باشد.» ما کینلی هم که اکنون قول بودجهٔ اضطراری پنجاه میلیون دلاری برای جنگ را دریافت کرده بود، رهبران کنگره را مطمئن ساخت که چنانچه اسپانیا تا ۲۰ آوریل مسألهٔ کوبا را با رضایت خاطر امریکا فیصله ندهد، او طی پیامی رسمی ازکنگره درخواست خواهد نمود که با مداخلهٔ نظامی درکوبا موافقت شود؛ البته به«دلایل انسانی». در این کنفرانس رهبران کنگره از ما کینلی درخواست کردند که استقلال کوبا را به‌رسمیت بشناسد، اما رئیس‌جمهور مانند همیشه این پیشنهاد را رد کرد.[۳۵]

بنابراین روشن است که حتی پیش از انتشار رأی «دادگاه امریکایی تحقیق» پیرامون انفجار «مین»، دولت امریکا تصمیم گرفته بود که با اسپانیا وارد جنگ شود و حتی استراتژی و نحوهٔ اجرای نقشهٔ جنگ را هم تعیین کرده و علت این مداخله نظامی را هم «دلایل انسانی» توجیه نموده بود. بنابراین بررسی گزارش «دادگاه تحقیق» دیگر تنها ارزش آکادمیک پیدا می کرد و در رابطهٔ علت و معلولی سیاست امریکا در مداخلهٔ نظامی بی‌تأثیر بود. با وجود این، بررسی آن خالی از لطف نیست. همانطور که انتظار می‌رفت دادگاههای بررسی امریکایی و اسپانیایی به دو نتیجهٔ متضاد بایکدیگر رسیدند. دادگاه اسپانیایی با استناد به‌مدارک موجود وگواهی غواصان و کارشناسان نتیجه‌گیری می کرد که یک انفجار داخلی در قسمت جلوی ناو باعث تخریب آن شده و کوچکترین دلیل و مدرکی که‌اشاره به‌انفجاری خارجی

در این فاجعه نماید وجود نداشت. امتناع امریکاییها در همکاری با این تحقیقات، مانع از آن شده بود که کارشناسان اسپانیایی علت قطعی این سانحهٔ داخلی را دقیقاً معلوم کنند. این دادگاه اعلام می‌داشت که علت اصلی این فاجعه موقعی دقیقاً روشن می‌شود که کف کشتی غرق شده بازبینی شود تمام و یا قسمتهایی از آن از آب خارج گردیده و مورد بررسی قرار گیرد. در هرصورت، نتیجهٔ نظر دادگاه دال براین که علت انفجار داخلی بوده است احتیاج به‌اثبات بیشتر نداشت.[۳۶]

از سوی دیگر، رأی دادگاه امریکایی بسادگی مدعی براین بود که نابودی کشتی در اثر «انفجار یک مین زیر دریا و ایجاد انفجارهایی پیاپی در دست کم دو انبار مهمات در قسمت علیای ناو» صورت‌گرفته است. اعضای این دادگاه کسی یا کسان مشخصی را در این انفجار مقصر نمی‌دانستند، یا متهم نمی‌کردند، لزومی هم نداشت چون این کار هم‌اکنون به‌وسیله روزنامه‌های جنجالی امریکا صورت گرفته بود.[۳۷] متن چاپ شدهٔ گزارش «دادگاه امریکایی تحقیق» در ۲۸ مارس در دسترس خبرنگاران قرار گرفت ورئیس‌جمهور آن را به‌ضمیمهٔ پیامی تسلیم کنگره نمود. در این پیام ماکینلی اسپانیا را جوابگوی فاجعهٔ «مین» می‌دانست، چون بندرگاه تحت کنترل اسپانیا بود و لذا دولت اسپانیا مسؤول حفظ کشتیها و جان افراد آن بود. اگرچه او ادعا نمی‌کرد که عوامل این دولت عملاً ناو را منفجر کرده بودند. رئیس جمهور دراین پیام پیشنهاد یا درخواستی نمی‌کرد ودیگر لازم هم نبود. هنگامی که این پیام تسلیم کنگره شد دولت ماکینلی در راه جنگ تا جایی پیش رفته بود که دیگر بازگشتی وجود نداشت. طرحی به‌فوریت در سنا تهیه شد که اعلام می‌داشت «...واضح است که فاجعهٔ انفجار ناو «مین» تنها یک مورد منفرد در درگیریهای بین این دولت و اسپانیاست و اگر این فاجعه هرگز هم صورت نمی‌گرفت مسائل‌عدیدهٔ فیمابین مستلزم راه‌حل‌نهایی واجتناب‌ناپذیر است...»[۳۸]

[سالها بعد] پس از پایان جنگ اسپانیا ـ امریکا، که هیأتهای اسپانیا و امریکا برای انجام مذاکرات‌به‌منظور امضای قرارداد صلح در پاریس به کنفرانس نشستند، وقتی اعضای هیأت پیشنهاد کردند که کمیسیون مشترکی برای تحقیق و روشن شدن علت اصلی و واقعی انفجار «مین» تشکیل گردد، اعضای هیأت امریکایی با این کار مخالفت نمودند و آن پرونده را مختومه اعلام کردند. [۳۹]

در سال ۱۹۱۱، پس از متجاوز از بیست وسه‌سال که هم مردم امریکا و هم مردم

کوبا همیشه می‌خواستند[1] این معما روشن شود، لاشهٔ ناو «مین» بالاخره توسط امریکاییها از زیر آب بالا آورده شد. پس از تکمیل تحقیقات رسمی، اگرچه مجله «ساینتیفیک امریکن»[2] مقاله‌ای تحت عنوان «انفجار «مین» دیگر معمایی اسرارآمیز نیست» به‌چاپ رساند، که در آن علت غرق شدن کشتی، وقوع انفجاری از خارج ذکر می‌شد.[٤٠] اما گزارش به‌قدری مبهم و از لحاظ دلایل علمی و فنی ضعیف است، که نتیجه‌گیری واقعی و صحیح غیرممکن می‌باشد و قبل از آن‌که لاشهٔ کشتی توسط کارشناسان بیطرف مورد بررسی و مطالعه دقیق قرار گیرد، مقامات امریکایی آن را به‌دریا کشاندند و طی مراسمی «با افتخارات نظامی» در نقطه‌ای دوردست به‌اعماق اقیانوس فرستادند، جایی آنچنان عمیق که دیگر امکان هرگونه بررسی و بدست آوردن مدرك محال باشد.[٤١] تا امروز، هنوز معلوم نشده است که چه علتی یا چه کسی ناو «مین» را منفجر کرد.[3] به‌عقیده والترمیلیس؛ «قابل قبول‌ترین نظریه این است که ناو «یو.اس.اس.مین» دراثر عوامل درونی خود را نابود ساخت، مگر این که قبول کنیم که دست خداوند درکار بود.»[٤٢]

کسانی که عقیده داشتند انفجار ناو تصادفی نبوده—چه پیش از انتشار گزارش «دادگاه امریکایی تحقیق» و چه پس از آن—عموماً چهار احتمال را باعث وقوع این عمل می‌دانستند.

احتمال اول— شقی که مقامات امریکایی رسماً به‌آن اشاره می‌کردند— آن بود که دولت اسپانیا زیر ناو را مین‌گذاری کرده‌بود. اما دلایل بسیاری زیادی موجود است که احتمال وقوع چنین عملی را غیرممکن جلوه می‌دهد و عمده‌ترین این

۱. این درخواستها مبتنی برسه اصل بود: ۱) معلوم شدن این واقعیت که آیا ناو دراثر انفجاری داخلی ویران شده بود یا آن‌که انفجار علتی خارجی داشت؛ ۲) خارج کردن لاشهٔ ناو از مسیر رفت وآمد در بندرگاه، چون هنوز قسمتهایی از بدنه کشتی با منظره‌ای زشت ازآب بیرون بود؛ و۳) بیرون‌آوردن اجساد ملاحان وحمل‌آنها به‌گورستان نظامی‌آرلینگتون درواشنگتن، دولت‌کوبا بویژه مایل بود که این مانع دریانوردی ازدهانهٔ بندرگاه برداشته شود.

2. *Sceintific American*

۳. دونالد هولمن Donald Holman پس از بررسی دقیق تمام مدارك موجود چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «دلایل متناقضی دردست است که حکایت ازآن دارد که اصل حقیقت علت و معلولی این فاجعه برای ابد غیرقابل‌کشف خواهد ماند.» (نابودی ناو «مین»، ۲۷فوریه ۱۹۵۴، «فصلنامهٔ فارغ‌التحصیلان دانشگاه میشیگان»، جلد۶۰، ص۶۰.)

دلایل آن است که اسپانیا مطمئن بود که نابود کردن رزمناو منجر به بروز جنگ با امریکا می‌گردد و به‌طور قطع هیچ مدرکی موجود نیست که اسپانیا خواهان شروع جنگ با امریکا بوده باشد، جنگی که اسپانیا نمی‌توانست هرگز در آن پیروز شود، بلکه سبب از دست‌رفتن تمام دستمایه‌هایش در دریای کارائیب می‌شد که اسپانیا آرزو داشت آنها را حفظ کند. بطوری که دیده‌ایم دریاسالار سرورا به خوبی از برتری قدرت دریایی امریکا آگاه بود و خرید دو رزمناو برزیلی و دوناو کوچکتر از انگلستان تأثیر چندانی در کاهش این برتری نکرده بود. تعداد ناوهای نیروی‌دریایی اسپانیا نسبت به‌ایالات متحد یک برسه بود و علاوه‌بر این بیشتر این کشتیها کهنه و بی‌مصرف بودند. اسپانیا در این دوران شرایط مالی آنچنان بدی را می‌گذراند که دولت حتی بودجهٔ خرید مهمات برای کشتیهای جنگی خود را نداشت. [۴۳]

تئوری دوم آن بود که گروهی از افسران وفادار به‌اسپانیا این عمل را انجام دادند و ویلر هم در این نقشه دخالت داشت. لی متقاعد شده بود که واقعیت جریان چنین است و همچنین «فرانسوآ لاینه»[۱]، یک نویسندهٔ کوبایی فرانسوی‌الاصل، که اشاره کرده است ویلر درکار غرق کردن ناو «مین» قبل از آن که «کمیتهٔ خارجی سنای ایالات‌متحد» طرح به‌رسمیت‌شناختن کوبا را، در ۱۸ آوریل ۱۸۹۸، به‌تصویب رساند، دست داشت. [۴۴] ولی گذشته از این که ویلر بعدها دستور داده بود که تمام مکاتبات او به همکارانش درکوبا معدوم شود [۴۵] هیچ دلیل مستندی موجود نیست که این سوءظن را تأیید کند.

تئوری سوم این بود که میهن‌پرستان کله خشک در امریکا «مین» را منفجر کردند و بعد تقصیر را به‌گردن اسپانیا انداختند تا جنگ با اسپانیا حتمی شود. این فرضیه بوسیلهٔ روزنامه‌های افراطی چه در امریکا و چه در خارج هوادار پیدا کرد. مقاله‌ای در نشریه «لبیرلیدر»[۲] انگلیسی به‌امضای (ظاهراً مستعار) «ال‌ماکایی»[۳] می‌نویسد: امکانش هست که علت غرق‌شدن ناو «مین» تصادفی باشد. در غیر این‌صورت بیشتر امکان جنایت ازسوی‌امریکاییها می‌رود تا ازجانب اسپانیاییها. یک داردستهٔ کاپیتالیستی که جواب اعتصاب کنندگان را درمقابل صف پلیس با بمب و تفنگ می‌دهد[۴]، ازکشتن چندصد ملاح در یک کشتی دورافتاده چه هراسی دارد؟

1. Francois Lainé 2. Labour Leader 3. Il Macai

۴. اشاره بلاشك به‌قتل عام‌کارگران درمیدان Haymarket درشیکاگو درماه مه۱۸۸۶ است. نگاه کنید به تاریخ کوبا، جلد دوم. ص ۳۶۸ ـم.

بنابراین وقتی اسپانیا انسان‌ترین ژنرال جمهوریخواه خود را به کوبا می‌فرستد تا آشوب را به‌طور صلح‌آمیز به‌نفع خودمختاری مردم کوبا خاتمه دهد، حرامزاده‌هایی که از موفقیت او می‌ترسند سعی می‌کنند با ایجاد سوءظن در این کار جنایتکارانه امریکا را وادار به مداخلهٔ نظامی علیه اسپانیا نمایند. [٤٦] اگر چه بعضی از ملیون کوبا نیز این فرضیه را باور می‌کردند، به‌هرحال این هنوز یک فرضیه باقی مانده است بدون مدرك و دلیلی که صحت آن را ثابت کنند. قابل ذکر است که «فردیناند لاندبرگ»[1] عقیده دارد که هرست ممکن است در انفجار «مین» دست داشته باشد. اما تنها دلیلی که لاندبرگ در این رابطه اقامه می‌کند آن است که فاجعهٔ ناو، ناشر نیویورکی را به‌آنچه که از همه بیشتر می‌خواست رساند: جنگ با اسپانیا و تیراژ بیشتر برای «نیورك ژورنال»[2]. [٤٧]

ما تئوری چهارم را به‌ذکر اظهارنظر روزنامه‌ها و تاریخ‌نویسانی که در این دوره یا بلافاصله پس از آن بوده‌اند اختصاص می‌دهیم. در ۱۵ فوریه ۱۹۱۰، در دوازدهمین سالگرد انفجار رزمناو «مین»، روزنامهٔ «ایوینینگ بولیتن»[3] چاپ فیلادلفیا اعلام داشت: «قابل قبول‌ترین فرضیه... آن است که مبارزین کوبا ناو را منفجر کردند تا امریکا و اسپانیا را به‌جان هم بیندازند، چیزی که عملا در پی فاجعه حادث شد.[4]» حتی اخیراً نیز، در سال ۱۹۶۱، سوآنبرك در بیوگرافی هرست می‌نویسد: «اگر ناو [«مین»] به‌دست توطئه‌گرانی غرق شده باشد، طبعاً باید به کسانی سوءظن برد که از این جنایت نفع می‌بردند، یعنی شورشیان کوبا، که مبارزاتشان روبه‌مرگ بود و دخالت امریکا به‌آنها جان تازه‌ای می‌بخشید.» [٤٨] اما این تئوری واقعیتهای سهمی را نادیده می‌گیرد: ارتش اسپانیا بندرگاه مهم هاوانا را در کنترل شدید خود داشت و برای گروههای انقلابی بی‌ساز و برگ

1. Ferdinand Lunberg

۲. هرست درجواب تلگرام خبرنگار خود درکوبا نوشته بود: «شما عکس وخبر تهیه‌کنید... ما جنگ را تهیه می‌کنیم!». ـم.

3. Evening Bulletin

۴. این تئوری بلافاصله پس‌از فاجعه بوسیله ادوین اتکینس، دشمن سرسخت استقلال‌کوبا اشاعه داده شد،وی در۲۴فوریه۱۸۹۸ نوشت: «اولین سوءظن من این بودکه شورشیان برای تحریك دولتهای اسپانیا وایالات متحد دست به‌این‌کار زده‌اند، اما این به‌علت عدم دسترسی آنها به ناو غیر محتمل بنظر می‌رسد، مگر آن‌که درکی‌وست، هنگام سوختگیری عمال‌آنها دینامیتی در یکی ازانبارهای‌کشتی قرار داده باشند...» (اتکینس، همان‌کتاب، ص۲۷۴.)

غیرممکن بود به‌ناو دست یابند، یا آنقدر وسایل پیشرفته داشته باشند که بتوانند مین یا بمبی را در زیر دریا کارگذاری کنند. گذشته از این، تئوری بنا را براین فرض می‌گذارد که مبارزین می‌خواستند امریکا مداخله نظامی کند. بطوری که دیده‌ایم رهبران انقلاب کوبا به کرات اعلام کرده بودند که آنها از امریکا هیچ چیز نمی‌خواهند مگر به‌رسمیت‌شناختن استقلال کوبا و حالت جنگ و در حقیقت آنها از مداخلهٔ نظامی امریکا می‌ترسیدند. بلافاصله پس از حادثهٔ «مین» وقتی «جورج برانسون ری»[1] خبرنگار «نیویورك هرالد» با گومزمصاحبه کرد، گومز با عصبانیت سر او داد زد که امریکا فقط پول کوبا را می‌خواهد نه‌استقلال آن را و انقلابیون بیشتر از آن که دلشان بخواهد امریکا به‌نجات آنها بیاید از آن می‌ترسند. به‌گزارش ری، گومز ایالات متحد را دشمن کوبا می‌دانست. [۴۹]

در ۱ مارس ۱۸۹۸، مک‌کوك به‌ملاقات ماکینلی رفت و طرحی را به‌وی ارائه داد که طبق آن کوباییها می‌توانستند جزیره را از اسپانیا خریداری کنند. دولت به‌رسمیت‌شناخته‌نشدهٔ جمهوری کوبا حاضر شده بود جزیره را به‌مبلغ یکصد میلیون دلار از اسپانیا بخرد و پرداخت این پول در آینده از طریق تعرفه‌های گمرکی انجام می‌شد، به‌شرط آن که امریکا و اسپانیا هر دو استقلال کوبا را به‌رسمیت‌شناخته و کلیهٔ قوای نظامی اسپانیا از جزیره خارج گردد. پس از این ملاقات، مک‌کوك به‌ویلیام‌دی نوشت: «اما نباید سوءتفاهمی در موضع کوباییها به‌شما دست بدهد. آنها احساس می‌کنند ـــ و من مطمئنم که حق دارند اطمینان داشته باشند ـــ که استقلال خود را از راه مبارزات دامنه‌دار، به‌وسیله زور اسلحه و دادن خون و شرایط زمان و مکان و هوا به‌چنگ آورده‌اند؛ اما به‌خاطر رسیدن به‌نتیجهٔ فوری و جلوگیری از خونریزیهای بیشتر و مرگ‌ومیر دردناکتر در میان مردم گرسنه، آنها حاضر و خوشحال‌اند که غرامت ۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰ دلاری را بپردازند.» اما ماکینلی فقط تا نیمهٔ راه با این طرح موافقت کرد. اگرچه او گفت دولت وی می‌تواند تعهد پرداخت تعرفه‌های گمرکی را به‌عنوان میانجی ضمانت کند، اما خود حاضر نبود استقلال «جمهوری کوبا» را به‌رسمیت بشناسد. [۵۰]

در اواخر مارس، گومز در مصاحبهٔ دیگری اعلام کرد که با خریداری کوبا از اسپانیا حتی تا مبلغ ۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار نظر مساعد دارد وپرداخت این پول

1. George Bronson Rea

می‌توانست از طریق بانکهای نیویورک، لندن، پاریس و مادرید صورت گیرد، به‌شرط آن‌که استقلال کوبا هرچه زودتر اعلام و تأیید گردد. او به‌صراحت اعلام کرد که اگرچه او اطمینان کامل دارد که مبارزان می‌توانستند با ادامهٔ جنگ با اسپانیای روبه‌زوال پس از مدتی به‌پیروزی قطعی برسند، اما از طرح خریداری حمایت می‌کرد چون نمی‌خواست امریکا مداخله کند. این موضع‌گیری بوسیلهٔ بارتولومه سائو، رئیس‌جمهور کوبا نیز مورد تأیید قرار گرفت. [۵۱] با توجه به تمام این مراتب، تصور این‌که شورشیان می‌خواستند با طرح انفجار ناو امریکایی، شرایطی را بوجود آورند که ایالات‌متحد در کوبا مداخلهٔ نظامی کند، چیزی جز خیالپردازیهای بی‌اساس نیست.

اما در مورد «جونتا» چه می‌توان گفت؟آ یا به‌گفته وین مورگان، «جونتا» اکنون بیصبرانه در انتظار فرارسیدن روزی نبود که به‌هموطنان خود در جزیره اعلام کند که امریکا بالاخره مداخله خواهد کرد؟ [۵۲] حقیقت این است که اکثر رهبران «جونتا» اکنون دیگر اطمینان حاصل کرده بودند که «ارتش آزادیبخش» قادر است بزودی جنگ را با پیروزی بپایان رساند، به‌عبارت دیگر آنها نیز بیشتر از آن‌که آرزوی این مداخله را داشته باشند از آن می‌ترسیدند، زیرا اکنون حقیقت تلخ کم کم آشکار شده بود که مداخلهٔ نظامی به‌هیچ‌وجه با استقلال کوبا توأم نخواهد بود. تنها چیزی که «جونتا» می‌خواست به‌رسمیت‌شناختن حالت جنگ بود. در ملاقات روبنس با ماکینلی، پس از انتشار خبر انفجار «مین»، وقتی ماکینلی «جونتا» را متهم ساخت که «انتظار دارید امریکا به‌خاطر کوبا وارد جنگ شود...» وکیل «جونتا» پاسخ داد: «ما از شما نمی‌خواهیم که شما وارد جنگ شوید، ما فقط خواهان بیطرفی شما هستیم، برای‌حقوق درحال جنگ بودن ما با اسپانیا...»[۵۳] پس از فاجعهٔ ناو «مین»، «جونتا» به‌تمام نمایندگیهای خود در سراسر خاک امریکا دستور داد که تبلیغات خود را در رابطه با مبارزات مردم کوبا متوقف‌سازند، زیرا رهبران «جونتا» از آن واهمه داشتند که این تحریکات به‌سرعتی که امریکا در راه جنگ پیش می‌رفت شتاب بیشتری دهد. به‌نوشتهٔ گونزالو دوکوئسادا: «ما نه خواهان دخالت مسلحانه ایالات متحد هستیم و نه‌می‌خواهیم این دولت دست به‌هیچ‌گونه عمل افراطی بزند. به‌رسمیت شناختن کوبا خود به‌خود جنگ را تمام کرده و ما را پیروز خواهد کرد. این تنها چیزی است که ما از ایالات متحد

می‌خواهیم.» [٥٤]

دولت ایالات متحد نیز به‌طور حتم از این اطمینان خاطر «جونتا» آگاهی داشت. در ۸ مارس، «راسل آلجر»[1]، وزیر جنگ ایالات متحد، به‌ویلیام‌دی گزارش داد که قدرت نظامی اسپانیا در جزیرهٔ کوبا به‌طور خارق‌العاده‌ای ضعیف است. نیروهای اسپانیایی‌تعدادشان تنها به ۶۰،۰۰۰ نفر با توانایی رزمی می‌رسید و این تعداد نیز از لحاظ روحیه و آموزش در وضع اسف‌انگیزی بودند، بطوری که بنظر نمی‌رسید بتوانددر مقابل شورشیان مقاومت بیشتری بکنند. [٥٥] در ۱۷ مارس نیز، سناتور «ردفیلد پراکتور» که بتازگی از یک سفر تحقیقاتی دوهفته‌ای از کوبا بازگشته بود، در نطق تاریخی خود وضعیت ساکنین جزیره را در چنگال گرسنگی و مرگ بویژه شرایط هولناك آوارگان روستائی در تمرکزگاهها را، به‌نحو هیجان‌انگیزی تشریح کرد. در توصیف اوضاع نظامی نیز پراکتور تأکید نمود که به‌تخمین او اسپانیا درحال‌حاضر درحدود ۶۰،۰۰۰نیرو درجزیره دارد ولی آنها با روحیهٔ ضعیف، آموزش ناقص و رهبری بد قادر به‌مقابله با نیروی ۳۰،۰۰۰ نفری شورشیان نیستند. کوباییها به‌اسلحهٔ کافی مجهز بودند، ولی از لحاظ مهمات در وضع بسیار بدی قرار داشتند و این تنها عاملی بود که به‌عقیدهٔ سناتور پراکتور، باعث عدم توانایی آنها درکسب پیروزی نظامی شده بود. [٥٦]

همه‌چیز— بجز یک عامل— به‌سوی یک نتیجه‌گیری ساده و منطقی منتهی می‌شد: به‌خاطر صلح و به‌خاطر انسانیتی که آنقدر روح آقای ماکینلی را متأثر ساخته بود، دولت امریکا مجبور بود حالت جنگ یا استقلال کوبا را به‌رسمیت بشناسد و با اعمال سیاست واقعی بیطرفی دست‌کم اجازه دهد کوبا نیز مانند‌اسپانیا مهمات مورد نیاز خود را تهیه کرده، بتواند باتوان نیروهای خود در این جنگ به پیروزی برسد و ملت به‌آرزوی چندین ساله خود یعنی استقلال دست یابد. اما آن یک عامل کارها را خراب می‌کرد. سرانجام اتخاذ چنین سیاستی آن بود که کوبا مستقل می‌شد مستقل از ایالات‌متحد و مستقل از اسپانیا و این چیزی نبود که دولت امریکا، تحت هیچ شرایط، رضایت بدهد. در ۱۷ مارس ۱۸۹۸، وودفورد، سفیر امریکا در مادرید، در یادداشتی طولانی به‌ماکینلی، خلاصهٔ سیاستی را که ایالات‌متحد می‌بایست ازآن پیروی کند تشریح کرد:

1. Russell Alger

من اکنون دیگر به‌طور تمام و کامل معتقد شده‌ام که ما باید هرچه زودتر جزیره را به‌تصرف و تملک خود درآوریم. اگر استقلال [آن] را به‌رسمیت بشناسیم احتمالا ممکن است آن را در دست گروههایی قرار دهیم که دشمن عقیده یا حتی موجودیت گروههای تحصیلکرده و ثروتمند جزیره باشند. اگر رهبران شورشی را وادار کنیم که خودمختاری را بپذیرند این تنها یک بیعدالتی در حق کسانی است که سالها برای آزادی و استقلال فداکاری کرده‌اند و دیگر آن که چه‌بسا خودمختاری عطیهٔ اسپانیا نیز آش دهان‌سوزی نباشد. در هردو صورت تلاشهای ما ممکن است آشوب و بی‌نظمی و جنگ را مدت بیشتری ادامه دهد... اگر قرار است جنگ کنیم باید با این نیت باشد که جزیره را تصرف و نهایتاً به‌تملک خود درآوریم. ولی اگر می‌توانستیم همین امروز جزیره را بخریم ممکن بود از هزینه‌های هولناك و مکافات جنگ برحذر باشیم...[۵۷]

بنابراین وقتی به‌رغم کوششهای بی‌وقفه وودفورد[1] اسپانیا از فروش کوبا به ایالات‌متحد امتناع کرد، جنگ دیگر اجتناب‌ناپذیر بود. اما ماکینلی هنوز برای تهیه تدارکات و مقدمات جنگ به‌وقت احتیاج داشت بنابراین یک دوره مذاکرات بی‌ثمر با اسپانیا آغاز شد. دوهفتهٔ بعد صرف مذاکره پیرامون موضوع تلگرامی شد که در ۲۰ مارس از طرف ویلیان‌دی به‌وودفورد مخابره شده بود: «برای اطلاع شما متذکر می‌گردد که رئیس‌جمهور مایلند، چنانچه اسپانیا برنامهٔ تمرکزگاهها را به فوریت لغو نموده و به‌مردم کوبا، با دریافت غرامت منطقی، «حکومت خود برخود کامل» اعطاء نماید، باکمال مسرت در اجرای این برنامه همکاری نماید و

۱. وودفورد ازطریق تماس با رامون‌گارسیا Ramón Garcia یک تاجر بزرگ تنباکو واز دوستان ساگاستا ومورت، کوشید تا اسپانیارا علاقه‌مند به‌فروش کوبا به‌ایالات متحد نماید و دلیل وبرهان‌آورد که اگرجنگ ادامه پیدا می‌کرد اسپانیا سرانجام مجبور می‌شد خواهی نخواهی‌کوبا را دردست شورشیان رها کند که نتیجهٔ آن هم «جنگهای نژادی ونابودی املاك» درجزیره می‌گردید. پس آیا ارجح آن نبود که‌اسپانیا بافروش جزیره به‌ایالات متحد، هم‌جلوی این همه هزینه‌های هولناك راگرفته و هم بلافاصله بودجهٔ خود را تقویت‌کند؟ گارسیا این پیشنهاد وودفورد را به‌ساگاستا و نهایتاً به‌ملکه مادر رساند. وودفورد مطمئن بود که جواب مساعد خواهد بود. اما جواب ملکه به‌طور قهرآلودی منفی ومبین آن بود که وی «مصمم است سلطنتی راکه دراختیار اوگذارده‌اند بدون هیچ گونه گزند به‌پسرش، وقتی به‌سن قانونی رسید، تحویل دهد وتا آنجا که به‌شخص وی مربوط می‌شود ترجیح می‌دهد که ازمقام نیابت سلطنت کناره‌گیری کرده وبه‌استرالیا نزد اجداد خود بازگردد تا آن‌که حاضر شود آلت دست حوادث وباعث از دست رفتن یک وجب ازخاك مستعمراتی شود که متعلق به‌اسپانیاست.» (وودفورد به‌ماکینلی، ۱۷ و۱۹ مارس ۱۸۹۸، گزارشات به‌رئیس جمهور، اسپانیا، جلد یکصد وسی ویکم ـ A، «آرشیو ملی».)

چنانچه اسپانیا از دولت ایالات‌متحد دعوت نماید تا در راه اعادهٔ صلح به‌جزیره میانجیگری کند— و این امر با نظر شورشیان نیز موافق باشد— رئیس‌جمهور ممکن است چنین مسؤولیتی را به عنوان ابراز حسن‌نیت تقبل نماید.» وودفورد بلافاصله تلگراف زد وپرسید مقصود رئیس‌جمهور از«حکومت خودبرخود کامل» چیست و در جواب طی تلگرامی به‌او اطلاع داده شد که مقصود «استقلال کوبا» است.[۵۸] این جواب مختصر دولت به‌وودفورد، اولین و تنها موردی است که دولت امریکا موضوع استقلال کوبا را مطرح می‌کند و بزودی نیز با همان سرعتی که آن را مطرح کرده بود، عقب کشید. دو روز بعد، در ۲۷ مارس، یادداشت سه ماده‌ای زیر از طرف دولت امریکا، از طریق وودفورد، به‌مادرید مخابره شد و نسخهٔ آن نیز در واشنگتن تسلیم پولو دو برنابه، سفیر اسپانیا، گردید تا چنانچه اسپانیا با آن موافقت کند، صلح برقرار خواهد شد.

۱— لغو سیستم تمرکزگاهها درکوبا و اجازهٔ بازگشت مردم به‌خانه‌های خود و زراعت در زمینهایشان.
۲— ارسال تدارك لازم وسایحتاج برای نیازمندان.
۳— اجرای آتش‌بس فوری که تا ۱ اکتبر سال جاری دوام یابد. در این اثنا دولت ایالات متحد، در صورت درخواست، به برقراری صلح بین اسپانیا و شورشیان کوبا همت خواهد گمارد. چنانچه موافقتی تا ۱ اکتبر حاصل نگردد، رئیس‌جمهور ایالات متحد به‌عنوان وکیل مرضی‌الطرفین اقدام خواهد کرد.

در یادداشت دیگری که ظاهراً جزو طرح سه ماده‌ای نبود، ماکینلی نتیجهٔ «دادگاه امریکایی تحقیق» را به اطلاع دولت اسپانیا رساند و نسخه‌ای از متن کامل گزارش دادگاه و نسخه‌ای از پیام رئیس‌جمهور در این رابطه به کنگره را ضمیمه آن نمود. در این یادداشت ماکینلی اسپانیا را مسؤول شرایطی می‌دانست که به‌نابودی رزمناو «مین» منجر شده بود. [۵۹]

بنابراین درآنچه که دولت امریکا آخرین طرح خود برای سازش صلح‌آمیز نامید [طرح سه ماده‌ای فوق] موضوع «استقلال کوبا» ابداً به‌میان نمی‌آمد. حال آن که دولت می‌دانست که با حذف این موضوع از برنامه، تمام برنامه را بی‌معنی و کان‌لم‌یکن نموده است، زیرا حتی اگراسپانیا هم با این طرح موافقت می‌کردشورشیان هرگزباطرحی که استقلال کوبا به‌عنوان اولین‌شرط، مورد تأکیدقرارنگرفته‌باشد، موافقت

نمی کردند. در ۲۲ مارس، مک کوك یادداشتی برای ما کینلی فرستاد که در آن تأکید می‌شد که تمام طرحها باید موضع و آرمان مردم کوبا را مورد توجه دقیق قرار دهد، زیرا بدون این اصل هر قضیه‌ای غیرعملی و باطل است خواستهٔ تغییرناپذیر مردم کوبا استقلال مطلق و کامل بوده و هست[1]. [۶۰] شش روز بعد، روبنس مفاد این یادداشت را با بیانیهٔ دیگری تأیید کرد: «ایالات‌متحد می‌تواند هر سازشی را که بخواهد با اسپانیا انجام دهد اما مردم کوبا هرگز تن به‌آتش‌بس یا هیچ گونه طرح دیگری جز استقلال نخواهند داد.» [۶۱]

اگر چه استقلال کوبا بخشی از نقشه های ما کینلی نبود، ولی رئیس‌جمهور امریکا به‌سناتورها و نمایندگان مجلس که به‌ملاقات وی به «کاخ سفید» می‌آمدند می‌گفت که او سرگرم مذاکراتی برای استقلال کوباست و نتیجهٔ این مذاکرات تا ۳۱ مارس معلوم خواهد شد. به‌همین جهت اعضای کنگره پس از ملاقات با ما کینلی با شور و شوق به‌خبرنگاران اعلام کردند که رئیس‌جمهور به‌آنها اطمینان کامل داده است که طی مذاکراتی با اسپانیا و ارائهٔ طرح سه ماده‌ای خواهان استقلال مطلق و کامل کوبا شده است... «و در آینده نیز در تمام مذاکرات و تحت هر شرایط و به‌هر صورت، در تلاشهای یافتن راه حلی برای این بحران، استقلال کوبا شرط اصلی خواهد بود...» [۶۲]

مقصود از این کار معلوم بود. در آن موقع، در سنا و در مجلس نمایندگان طرحهایی برای تأیید حالت جنگ و شناسایی فوری استقلال کوبا در شرف تصویب بود [۶۳] اگر چه احساسات کاملا پرشوری در حمایت از این طرحها وجود داشت، به‌هر حال رهبران حزب جمهوریخواه در کنگره مایل بودند که نظر رئیس‌جمهور را در این مورد بشنوند و به‌خواستهٔ وی حاضر شدند تا ۳۱ مارس صبر

۱ جان‌ال.آفنر John L. Offner در مطالعات خود دررابطه بـا سیاست پرزیدنت مـا کینلی می‌نویسد: «ما کینلی مـاهها بود که استقلال کوبا را بهترین راه حل برای پایان بخشیدن بـه مسألـه مـی‌دانست و تلگرام جوابیه بـه‌وودفورد ـ مبنی براین که «مقصود رئیس جمهور» از «حکومت خود برخود کامل» استقلال است» ـ را بهترین دلیل می‌داند. اما آفنر هیچ مدرك و دلیل دیگری ارائه نمی‌دهد ـ درحالی که مدارك ودلایل زیادی درتضاد بااین فرضیه گزارش می‌دهد ـ بویژه توضیح نمی‌دهد کـه چرا در طرح سه مـاده‌ای کـه دو روز بعد از تلگرام فوق ارسال شد (طرح نهایی دولت) ذکـری از موضوع استقلال کوبا به‌میان نمی‌آید. («پرزیدنت ما کینلی وریشه‌هـای جنگ اسپانیا ـ امریکا» ، تـز دکترای چاپ نشده، دانشگاه پنسیلوانیا، ۱۹۵۷.)

کنند تا نتیجهٔ مذاکرات مادرید به‌اطلاع آنها برسد. [٦٤] بدین ترتیب ماکینلی با «اطمینان دادن» به‌رهبران اکثریت، که او سرگرم مذاکره برای استقلال کوباست، توانست جلوی تصویب طرحها را بگیرد.

پاسخ اسپانیا به‌طرح سه ماده‌ای ماکینلی در روز ۳۱ مارس به «کاخ سفید» واصل شد. اسپانیا حاضر بود: ۱) موضوع گزارش دادگاههای اسپانیایی و امریکایی به‌حکمیت در دیوان دادرسی بین‌المللی گذارده شود؛ ۲) تمرکزگاهها را در چهار ایالت غربی برچینند[1]؛ ۳) . . . . ، . . . ، ۳ پزوتا برای کمک به‌آوارگان اختصاص دهد؛ ٤) کمکهای امریکا را برای آوارگان بپذیرد؛ ٥) با آتش‌بس، چنانچه شورشیان درخواست کنند، موافقت نماید؛ و ٦) موضوع صلح دائمی را در مجلس دولت خودمختار کوبا در ٤ مه‌سال جاری مورد بحث قرار دهد. اما اسپانیا حاضر نبود بلافاصله جنگ را متوقف سازد و یا میانجیگری امریکا را قبول کند. یادداشت به‌صراحت تأکید می‌کرد که مفاد فوق «نهایت درجه انعطاف‌پذیری است که اسپانیا به‌آن تمکین خواهد نمود.» [٦٥] و از آنجا که استقلال کوبا بخشی از نقشهٔ سه ماده‌ای ماکینلی نبود، اسپانیا حتی به‌خود زحمت نداد که از مخالفت خود با آن ذکری بکند.

ماکینلی پس از خواندن این پاسخ تصمیم گرفت به‌آن جواب ندهد. درعوض باسرعت به‌تهیهٔ تدارکات جنگ پرداخت و ضمن مذاکره با رهبران کنگره نظر آنها را درمورد اخذ مالیات ویژه برای هزینهٔ جنگ جویا شد. او به‌اعضای کنگره قول داده بود که چنانچه اسپانیا از پذیرفتن پیشنهادهای صلح‌خواهانهٔ او امتناع نمود، موضوع را یک جا «به‌عهدهٔ کنگره محول نماید» و اکنون کوششهای خود را بیشتر در تهیه پیام تاریخی خود به کنگره متمرکز ساخت که در آن مداخلهٔ نظامی امریکا اجتناب‌ناپذیر اعلام می‌شد. [٦٦]

البته هیچ کس در دولت امریکا به‌خود زحمت نداد که بخواهد از مردم کوبا ــ که بسیاری از آنها در میدانهای جنگ جزیره در حال نبرد برای استقلال بودند ــ بپرسد که آیا خواهان مداخلهٔ نظامی امریکا هستند یا نه؟ ایالات‌متحد تصمیم گرفته بود که مسألهٔ کوبا را به‌خاطر منافع خود خاتمه دهد و آرزوهای مردم کوبا در این تصمیم دخالتی نداشت.

۱. بعدها اسپانیا موافقت کرد این تبصره شامل تمام جزیره گردد.

فصل سیزدهم

دخالت امپریالیسم

اگر چه ماکینلی تصمیم به‌جنگ را در ۱ آوریل ۱۸۹۸ اتخاذ کرد، اما شروع عملیات خصومت‌آمیز تا سه‌هفته پس از این تاریخ انجام نگرفت. این سه‌هفته صرف تهیهٔ پیام رئیس‌جمهور به کنگره، تدارک برای جنگ، بحث در کنگره دربارهٔ نحوهٔ مداخله و پایان دادن به‌مذاکرات در اروپا گردید.

از اوائل سال ۱۸۹۶، اسپانیا کوشیده بود تا جبههٔ محکمی از متفقان اروپایی خود علیه تجاوز ایالات‌متحد به کوبا تشکیل دهد. در واقع این کشور تلاش کرده بود تا دارندگان سهام اوراق قرضهٔ بهادار اسپانیا با اعمال فشار به دولت ایالات‌متحد از مداخلهٔ آن درمستعمرهٔ اسپانیا جلوگیری کنند. (از آنجا که قروض غول‌آسای اسپانیا به کشورهای اروپایی قرار بود از مالیاتهای وضع شده بر داد و ستد درکوبا تأمین شود، هر عاملی که باعث کاهش‌یافتن این درآمدها می‌شد نهایتاً باعث نگرانی این کشورها می‌گردید.[1]) اما اسپانیا اساساً امیدوار بود که قدرتهای اروپایی، با حسادت از توسعه‌طلبی و کشورگشایی امریکا، که به قیمت خالی‌شدن جیب آنها تمام می‌شد، درک می کردند که مهارکردن جمهوری نوپای امریکا و جلوگیری از رسیدن آن به‌سطح یک قدرت جهانی، به‌نفع تمام

۱. قبل ازشروع انقلاب کوبا درسال ۱۸۹۵، اوراق قرضهٔ سهام چهار درصدی اسپانیا از قرار هرسهم ۷۵ [پزوتا] به‌فروش می‌رفت. بلافاصله پس ازآغاز درگیریها این قیمت به‌۶۳ کاهش پیداکرد وتا اواسط ۱۸۹۶ دراین سطح باقی ماند ولی باز به‌مرور تنزل پیداکرد بطوری که تا پیش ازشروع جنگ اسپانیا وامریکا درآوریل ۱۸۹۸ به‌۵۴ رسیده بود. درعرض دوهفته پس ازاعلام جنگ امریکا سهام اسپانیا به‌۲۹ رسید. (مجلهٔ «اکونومیست» چاپ لندن، جلد شصت و دوم، ۲۰ مه ۱۸۹۸، ص ۷۱۹.)

کشورهای اروپایی است. [۱]

متأسفانه، در تمام کوششهای اسپانیا برای تشکیل یک جبههٔ متحد در مقابل امریکا، تمام عوامل اثر معکوس داد. در انگلستان، که مقادیر زیادی از سهام اسپانیا خریداری شده بود، مقررات تعرفه‌ای به‌ضرر اسپانیا عمل می کرد. به علت تعرفه های سنگینی که اسپانیا در تجارت خارجی کوبا وضع کرده بود، داد و ستد بسیار اندکی بین انگلستان و کوبا یا سایر مستعمرات اسپانیا در «هند غربی» انجام می‌گرفت. بنابراین تجار انگلیسی از آزادشدن این مستعمرات سود بسیاری نصیبشان می‌شد، همچنین بانکداران که تحت نفوذ تجار انگلیسی بودند. وسرانجام هم این تجار پیروزشدند. [۲] نکتهٔ دیگر این که، اکنون انگلستان از قدرت روزافزون آلمان نگران بود و به کشور ایالات‌متحد امریکا به‌عنوان همدست وهمزبان آیندهٔ خود می‌نگریست و میل نداشت گامی در ایجاد دشمنی با آن بردارد. همچنین انگلستان در این تاریخ توجهش به چین معطوف شده بود و به همکاری امریکا «در جلوگیری از توسعهٔ روابط اقتصادی و سیاسی آلمان و روسیه در چین» احتیاج داشت. [۳]

در فرانسه نیز وضع مشابهی وجود داشت. اگر چه بزرگترین مقدار سهام اسپانیایی در دست‌فرانسویان بود و اگرچه فرانسه خواهان ابقای وضع فعلی اسپانیا به‌منظور حمایت از ارزش اوراق قرضهٔ این کشور بود و نیز اگر چه فرانسه در آن موقع از احساس‌ضد امریکایی لبریز بنظر می‌رسید، باتمام این احوال، دولت فرانسه بدون نظر انگلستان و روسیه دست به‌هیچ کاری نمی‌زد. دولت بریتانیا هم، اکنون موضع خود را روشن کرده و روسیه نیز به‌اطلاع همگان رسانده بود که کوبا متعلق به‌نیمکرهٔ ایالات‌متحد امریکاست و روسیه هرگز خود را در سرنوشت این کشور به‌نفع اسپانیا درگیر نخواهد کرد. [٤] در واقع تنها آلمان بود که به‌درخواست اسپانیا درمورد دخالت نظامی امریکا درکوبا روی موافق نشان داد و البته این بدان جهت بود که این کشور خود بتازگی در طرحهای ژئوپولیتیک این منطقه علاقه‌مند شده و خواهان خریداری جزایر فیلیپین و سایر مستعمرات اسپانیا در اقیانوس اطلس بود. به‌ابتکار «ویلهلم‌دوم»[1] قیصر آلمان، این کشور کوشید تا همکاری همه‌جانبه‌ای را در اروپا علیه دخالت نظامی امریکا درکوبا سازمان

1. Wilhelm II

دهد. وودفورد این مطلب را در ۹ فوریه ۱۸۹۸، به‌اطلاع ماکینلی رساند و رئیس‌جمهور را مطمئن ساخت که شایعات دربارهٔ همکاری قدرتهای اروپایی به ابتکار آلمان «بی‌اساس نیست.» وودفورد در این گزارش اشاره می‌کند که انگلستان در این همکاری شرکت ندارد «و دلیل آن احتمالا وضعیت چین است.» [۵]

اما کوششهای آلمان به‌جایی نرسید. همکاری قدرتهای اروپایی در این زمینه منوط به‌آن بود که آلمان خود بخواهد رهبری این سازماندهی را بعهده بگیرد. حال‌آنکه آلمان خواستار چنین چیزی نبود وتنها موقعی حاضر به همکاری بود که تمام قدرتهای اروپایی شرکت می‌کردند، امری که احتمال پذیرش آن با توجه به عدم تمایل انگلستان در مخالفت با امریکا، بعید می‌نمود. [۶]

طی دوهفتهٔ اول آوریل ۱۸۹۸، دخالت پاپ، رهبر مسیحیان جهان، در این مسأله بارقهٔ امیدی برای صلح ایجادکرد. در تاریخ ۲۶ مارس ۱۸۹۸، مقامات سیاسی آلمان با پاپ «لئوسیزدهم»[1] تماس حاصل کردند و از وی درخواست نمودند تا در مخاصمات بین اسپانیا و شورشیان کوبا میانجیگری کند، زیرا قیصر آلمان معتقد بود از آنجا که پاپ هرگز سیاستهای اسپانیا درکوبا را—حتی در دوران سیاه ویلر— محکوم ننموده بود، بدون شک وساطت او اکنون در جامعه کاتولیک متعصب اسپانیا مثمر ثمر واقع می‌گردید. پاسخ پاپ در بدو امر این بود که وی نمی‌تواند از اسپانیا بخواهد از مستعمرهٔ خود کوبا صرفنظر کند، ولی به‌خاطر برآوردن تقاضای قدرتهای اروپایی بالاخره حاضر شد دستور دهد تحقیقاتی در مادرید صورت گیرد. در ضمن، از اسقف «جان‌آیرلند»[2] رهبر کلیسای کاتولیک در ایالت مینه‌سوتا خواسته شد تا با پرزیدنت ماکینلی دیدارکرده و پس از تسلیم پیام مودت‌آمیز پاپ از رئیس‌جمهور امریکا بخواهد درحل «دوستانه» مسألهٔ کوبا ازبذل مساعی دریغ ننماید. [۷]

در اسپانیا، پیشنهاد پاپ برای میانجیگری در ۱ آوریل از طرف دولت این کشور رد شد. قیصر آلمان پس از شنیدن این خبر گفت: «دیگر چیزی به‌دادشان نخواهد رسید. آنها کوبا را به‌هر حال از دست خواهند داد!» [۸] «فون‌بولو»[3]، وزیر امور خارجهٔ آلمان، در دیداری با سفیر اسپانیا در آلمان به‌وی گفت اگر ما به

1. Pope Leo XIII 2. Archbishop John Ireland
3. Von Bulow

جای اسپانیا بودیم برای احتراز از جنگ با امریکا به‌پاپ (کارت سفید)[۱] می‌دادیم تا هر طور که او صلاح می‌دانست عمل کنیم. او به‌سفیر اسپانیا گفت که متأسفانه اسپانیا نمی‌تواند به‌انتظار کمک از قدرتهای اروپایی بنشیند چون این دول هم‌اکنون در خاور دور درگیر بودند. «شما تنها مانده‌اید، زیرا [جز شما] تمام کشورهای اروپایی می‌خواهند روابط مطبوعی با دولت ایالات‌متحد داشته باشند، یا دست کم هیچ کس میل ندارد خشم امریکا را برانگیزد. امریکا کشوری آنچنان ثروتمند است که کسی نمی‌خواهد به‌جنگ با آن برخیزد. من شجاعت اسپانیا را تحسین می کنم، ولی در شرایط فعلی عقل سلیم قابل تحسین‌تر بنظر می‌رسد.» سفیر اسپانیا در پاسخ اظهار داشت که در حال حاضر هرنوع تمکین بیشتر از طرف اسپانیا، قطعاً موجب تغییر خاندان سلطنت اسپانیا یا سقوط آن می‌شد، که در نهایت از جنگ بدتر بود. اسپانیا از جنگ نمی‌ترسید، ولی اروپا باید از شکست اسپانیا بترسد، زیرا این شکست همانا به‌معنای ظهور امریکا به‌عنوان یک ابرقدرت خواهد بود. [۹]

در ۳ آوریل، اسپانیا که می‌دید نمی‌تواند حتی روی آلمان در صورت بروز جنگ حساب کند، با نقش میانجیگری پاپ در برقراری آتش‌بس موافقت کرد، با این شرط که به‌محض اعلام آتش‌بس ناوگان امریکا از آبهای کوبا و کی‌وست خارج گردند. ویلیام‌دی بلافاصله اعلام کرد که «وضعیت ناوگان ما در آبهای ساحلی ایالات‌متحد موضوعی است که فقط به‌ما مربوط می‌شود.» دی همچنین به وودفورد اطلاع داد که اجرای آتش‌بس باید فوری و منجر به‌صلح دائمی گردد زیرا رئیس‌جمهور مشغول تهیه پیام خود به کنگره است و لغایت تا ۵ آوریل بیشتر نمی‌تواند صبر کند. وودفورد کوشید این ضرب‌الاجل را به‌عقب اندازد و به دی اطمینان داد که آتش‌بس به‌طور یقین به‌استقرار حکومت خودمختاری یا اعلام استقلال کوبا از طرف اسپانیا و یا فروش آن به‌ایالات‌متحد منتهی خواهد شد. [۱۰]

شب ٤ آوریل ۱۸۹۸، ما کینلی کابینهٔ خود را فرا خواند تا مفاد پیام خود به کنگره را مورد بحث قرار دهد. در این جلسه هیأت دولت، رئیس جمهور و اعضای کابینه‌اش تصمیم گرفتند که امریکا باید براساس حقوق انسانی در مسألهٔ کوبا مداخله کند، نه‌بر اساس به‌رسمیت شناختن استقلال کوبا، یا «جمهوری

1. Carte Blanche

کوبا». «جان گریگز»[1]، دادستان کل ایالات‌متحد طی گزارش مبسوطی برای کابینه تشریح کرد که چرا، به‌قضاوت او، شناسایی «جمهوری کوبا» مغایر با اصول و قوانین بین‌المللی است، ولی به‌خود زحمت نداد که نظریات مقامات دیگری را که مطلقاً با وی مخالف بودند در گزارش خود بگنجاند. در پایان این جلسه قرار شد پیام روز ۶ آوریل تسلیم کنگره شود. [۱۱]

روز بعد، ۵ آوریل، ماکینلی گزارشی از مادرید دریافت کرد مبنی بر این که ملکه‌مادر، نیابت سلطنت، ممکن است به‌تقاضای پاپ یک آتش‌بس شش‌ماهه را در کوبا اعلام نماید و مقررات آتش‌بس بلافاصله پس از پذیرفتن آن از طرف انقلابیون به‌مورد اجرا در می‌آمد. ویلیام‌دی بلافاصله طی تلگرامی به‌وودفورد اطلاع داد که رئیس‌جمهور از نیات ملکه برای اعادهٔ صلح مسرور است، اما گزارش وی به کنگره طبق برنامه روز ۶ آوریل انجام خواهد گرفت. اگر تا این تاریخ خبر برقراری آتش‌بس به‌اطلاع وی رسیده باشد، این مطلب نیز البته در پیام ذکر خواهد شد.[2] [۱۲]

در بامداد روز ۶ آوریل، نمایندگان دیپلمات شش کشور بزرگ اروپایی به ملاقات ماکینلی رفتند و یادداشتی دسته جمعی تسلیم وی نمودند. زمینه برای این عملیات از ۲۶ مارس شروع شده بود. دراین تاریخ اسپانیا پس از اطلاع ازتصمیم ماکینلی دایر بر تسلیم پیام به کنگره، به‌طور همزمان با کشورهای آلمان، اتریش، مجارستان، فرانسه، انگلستان، روسیه و ایتالیا تماس گرفته و از این شش قدرت اروپایی درخواست نموده بود تا از دولت ایالات‌متحد بخواهند در حل اختلافات اسپانیا- کوبا میانجیگری کند. یادداشت دسته‌جمعی به‌ماکینلی، که بوسیلهٔ «خولیان پانسفوت»[3]، سفیر انگلستان در مادرید، تنظیم یافته بود، با التجاء «به‌احساسات انسانی و صلح‌طلبانهٔ رئیس‌جمهور و ملت امریکا» ابراز امیدواری می‌کرد که این دولت به‌خاطر «انسان‌دوستی خالصانه‌و بیطرفانه» دراعادهٔ صلح وبرقراری مجدد نظم وقانون درکوبااقدام نماید. ماکینلی درپاسخ این دیپلماتهاگفت که دولت‌امریکااز این

1. John Griggs

۲. آدی به ویلیام‌دی پیشنهادکردکه بهتر است قول اسپانیا برای آتش بس نادیده‌گرفته شود و هیچ‌گونه تغییری در پیام رئیس جمهور براساس آن صورت نگیرد. (آدی به‌دی، ۵ آوریل ۱۸۹۸، «اسناد ویلیام‌دی»، «کتابخانهٔ کنگره».)

3. Julian Pauncefote

حسن نیت استقبال می کند. او به شش قدرت اروپایی قول داد که وی، از هیچ گونه اقدام ممکن فروگذاری نکند و به آنان اطمینان داد که او نیز مشتاقانه در امیدواری برای دست یافتن به صلح با آنها سهیم است. ولی اضافه کرد که تنها اسپانیا می‌توانست صلح واقعی را امکان‌پذیر سازد و این صلح فقط «با فراهم آوردن تسهیلات و ضمانتهایی [از جانب اسپانیا] عملی می‌شد. مقصود نهایی که دولت امریکا دنبال می کرد برقراری مجدد نظم درجزیره و خاتمه دادن به شرایط دائمی اغتشاش وآشوبی بود که علاوه برلطمات «انسانی آن» بمنزلهٔ هراسی مداوم برای تمام ملت [قاره] امریکا نیز محسوب می‌شد.» دولت ایالات‌متحد امریکا مطمئن بود که «دول اروپایی از حسن نیت و آرزوی دولت ما در انجام این وظیفهٔ انسانی و برای خاتمه بخشیدن به وضعیتی که در کشور همجوار ما رفته رفته غیرقابل تحمل می‌شد آگاه‌اند.» [۱۳]

و این پایان کوششهای اروپا در این مسأله بود[1]. ماکینلی اکنون تمام موانعی را که برای مداخله نظامی امریکا سرراهش قرار داشت برطرف کرده بود. پیام به کنگره آماده بود و هیچ چیز آن را تغییر نمی‌داد، حتی فاش‌ساختن این خبر بوسیلهٔ «جونتا» در مطبوعات امریکا که پیام ماکینلی به کنگره در رابطه با مداخلهٔ نظامی شامل شناسایی جمهوری کوبا یا استقلال آن نخواهد شد. روزنامهٔ «د ستیت» چاپ کلمبیا در کارولینای جنوبی، طی تلگرامی نظر گونزالو دو کوئسادا را در واشنگتن پرسید و جویای توضیحی پیرامون این هدف دولت شد که مقصود از مداخلهٔ نظامی بدون شناسایی استقلال کوبا چیست؟ این روزنامه در ۷ آوریل، پاسخ زیر را از کوئسادا به‌چاپ رساند:

> موضع ما نباید سوءتعبیر شود. ما نمی‌توانیم هیچ چیز را که باعث تداوم حکومت اسپانیا بر جزیره شود بپذیریم. ما با هر نوع آتش‌بس یا هر دخالت که هدف مشخصه و اعلام شدهٔ آن استقلال کوبا نباشد مخالفت خواهیم کرد. ما دولت خود را داریم و ملت امریکا نیز خواهان شناسایی آن است. شعار ما این است:

۱. در کتاب «امپراتوری دموکراسی: ظهور امریکا به‌عنوان یك ابرقدرت» ارنست می، جزئیات تلاش قدرتهای اروپایی را در جانبداری ازاسپانیا در مورد مسألهٔ کوبا شرح داده است. این گزارش ظاهراً براساس پژوهشهای گسترده‌ای در مجموعهٔ متون رسمی وغیررسمی درلندن، پاریس، مادرید، وین و واشنگتن تهیه شده است.

یا مرگ یا استقلال.

هوراشیو روبنس نیز که در حقیقت آرمان «ارتش آزادیبخش» را بیان می‌کرد، به‌صراحت اعلام کرد:

در شرایط فعلی، [یعنی نقشهٔ مداخلهٔ نظامی امریکا بدون شناسایی قبلی استقلال کوبا] لازم است ما یک قدم هم پیشتر نهاده و بگوییم که این طرز دخالت چیزی کمتر از اعلان جنگ علنی با انقلابیون کوبا نیست. اگر مداخلهٔ نظامی براین اساس صورت بگیرد و دولت ایالات متحد نیروهای مسلح خود را در خاك کوبا پیاده کند، ما با این نیرو به‌عنوان دشمن مقابله خواهیم کرد و تا آنجا که بتوانیم برای خارج کردن آن خواهیم جنگید؛ مگر آن که استقلال جمهوری کوبا به‌رسمیت شناخته شود...[1]
اگر نیروهای امریکایی موفق شوند اسپانیاییها را از کشور ما خارج سازند و اگر دولت امریکا بخواهد به‌عنوان «قیم و حمایت کننده» تسلط خود را براین کشور اعمال کرده و نهایتاً بردولت جمهوری کوبا آقایی کند[2]، ما با همان قدرت و سرسختی خونینی که در تمام این سالها با اسپانیا جنگیده‌ایم با سلطهٔ جدید نیز مبارزه خواهیم کرد.[۱٤]

توفانی از دشنام و ناسزا در مطبوعات امریکا نسبت به‌روبنس برخاست، که چرا کوبا حاضر نیست ملعبهٔ دست امپریالیسم امریکا در نقاب «انسان‌دوستی» گردد. «واشنگتن پست» فریاد زد «ما با نیروهای امریکا خواهیم جنگید!» و روبنس را یک کهنه‌پرست کله‌پوك نامید. اما مردم امریکا «ویلیام‌آلدن‌اسمیت»[3] نمایندهٔ جمهوریخواه مجلس از ایالت میشیگان را که در مخالفت با سیاست کوبای ما کینلی

۱. حتی پیش ازاین تاریخ استرادا پالما احتمال جنگیدن انقلابیون با نیروهای امریکایی را اعلام‌کرده بود. درنوشته‌ای تحت عنوان «اعلام به‌ملت امریکا» در۱۷ مارس ۱۸۹۸، که اواز مخالفت خود باخودمختاری ودفاع ازاستقلال‌کوبا سخن می‌گوید، هشدار می‌دهد که چنانچه دولت ایالات متحد سعی‌کند که برای اعمال حکومت خودمختاری درکوبا نیرو پیاده‌کند، انقلابیون حتی باامریکاییها نیزکه به‌کمك اسپانیا آمده باشند خواهند جنگید. «دراین شرایط ما ممکن است سرکوب شویم ولی نسلهای‌آینده باردیگر پرچم را بلند وآرمان ما را زنده خواهند کرد و کوبا آزاد خواهد شد.» (روزنامه « دیترویت فری پرس»، ۱۸ مارس ۱۸۹۸.)

۲. این درواقع توصیف دقیقی ازسیاست امریکا پس ازمداخله نظامی امریکا وشکست دادن اسپانیا درکوباست.

3. William Alden Smith

از او و از حزب قطع رابطه نمود تحسین کردند. اسمیت اعلام کرد: «من در این رابطه خود را آلودهٔ هیچ سیاستی که استقلال کوبا را ضمانت نکند نخواهم کرد. اگر عمل ما صرفاً به‌خاطر حمایت از مبارزین کوبا نیست، باید دست کم آرسان آنها را محترم شماریم. سیاست فعلی، ما را در موقعیتی قرار می‌دهد که می‌خواهیم با ملتی که سالها برای آزادی مبارزه کرده و هستی خود را باخته است مخالفت کنیم.» [۱۵]

در روز ۹ آوریل، در حالی که ما کینلی هنوز منتظر بود که لی، سرکنسول امریکا در هاوانا، کار تخلیهٔ امریکاییها را از خاك کوبا تمام کند تا پیام رئیس‌جمهور به کنگره تسلیم گردد، اسپانیا آخرین تلاش خود را برای جلب موافقت امریکا به‌منظور جلوگیری از جنگ بکار برد. وزیر امورخارجه اسپانیا به‌پاپ اطلاع داد که اسپانیا حاضر است برای حل مسأله به‌فرماندار کوبا فرمان آتش‌بس داده و مذاکرات را آغاز کند. روز بعد پولو دو برنابه، سفیر اسپانیا در واشنگتن، به ملاقات ما کینلی رفت و برقراری آتش‌بس یک جانبه را به‌اطلاع وی رساند. سفیر اسپانیا رسماً به‌رئیس‌جمهور گزارش داد که ژنرال بلانکو دستور متوقف ساختن تمام مخاصمات را صادر کرده و نحوه و مدت زمان این آتش‌بس متعاقباً اعلام خواهد شد. هدف از اعلام این آتش‌بس، «اعادهٔ آرامش به‌جزایر آنتیل بزرگ» و پیاده کردن سیاست خودمختاری مردم کوبا بود— اگر چه دولت اسپانیا همچنین آمادگی داشت که «تغییراتی در مفاد حکومت خودمختاری... تا حدی که منطقی و مطابق با خواسته‌های دولت ملی باشد» بعمل آورد. سفیر اسپانیا می‌افزود، اگر چه دولت متبوع وی شورشیان کوبا را— که درصد ناچیزی از فرزندان کوبا بودند— مسؤول اوضاع وحشتناك فعلی می‌دانست، به‌هر حال اسپانیا در نظر داشت مبلغ ۳،۰۰۰،۰۰۰ پزوتا صرف بهبودی وضع اسفناك آوارگان در تمرکزگاهها نموده و همچنین مسألهٔ حادثهٔ رزمناو «مین» را مورد بررسی مجدد قرار داده و قضیه را با رضایت دولت ایالات‌متحد فیصله دهد. [۱۶]

صبح روز بعد، به‌محض آن که ویلیام‌دی جزئیات طرح آتش‌بس را دریافت کرد، شتابزده خود را به «کاخ‌سفید» رساند و طرح را در اختیار ما کینلی که در آن موقع ریاست جلسهٔ هیأت دولت را بعهده داشت، قرار داد. پس از مطالعهٔ آخرین پیشنهادات اسپانیا، اعضای دولت ما کینلی در مورد نحوهٔ بازتاب دولت به

دو دسته تقسیم شدند: عده‌ای عقیده داشتند که رئیس‌جمهور باید تسلیم پیام جنگ به کنگره را به‌تعویق اندازد، حال آن که اکثریت اعضای دولت رأی برآن دادند که اطلاعات تازه تنها به‌صورت متمم ضمیمه پیام شده و روز بعد تسلیم کنگره گردد. ماکینلی با رأی اکثریت موافقت کرد. [۱۷]

تصمیم ماکینلی دایر برارسال پیام جنگ به کنگره، به‌رغم موافقت دولت اسپانیا با تمام مفاد طرح سه ماده‌ای ۲۷ مارس امریکا، در نظر بسیاری از تاریخ‌نویسان، علامت ضعف او و علامت تسلیم شدن مطلق و بی چون وچرای او به هو و جنجال «مطبوعات زرد» و «وطن پرستهای» دو آتشه است. اسپانیا با تمام درخواستهای امریکا موافقت کرده و بنابراین دیگرهیچ احتیاجی به‌جنگ وخونریزی نبود. تنها کافی بود دولت ماکینلی این حقایق ساده را به‌اطلاع کنگره برساند[1]. [۱۸] بدون کوچکترین دفاعی ازسیاست ماکینلی برای آغاز جنگ، که بطوری که دیده‌ایم به‌هیچ وجه به‌ایالات‌متحد تحمیل نشده بود، به‌هر حال شایان توجه است که ببینیم چرا تاریخ‌نگاران امریکایی هرگز به خود زحمت نداده‌اند که بپرسند آیا آتش‌بس اعلان شده ازطرف اسپانیا مورد قبول انقلابیون کوبا— که در حقیقت یکی از طرفین این جنگ بشمار می‌رفتند— بود یا نه. واقعیت این است که کوباییها با چنین آتش‌بسی مخالف بودند، مگراین که همزمان باشروع آتش‌بس اسپانیا اقدام به خارج کردن تمام قوای خود ازجزیره نماید. نامهٔ زیر که توسط ماکسیموگومز

۱. عمل ماکینلی مورد بحث بسیاری از تاریخ نویسان قرارگرفته است، اما هیچیك از تفسیرها به‌اعجاب انگیزی‌آنچه که شرح آن را دکتر ری جینجر Ray Ginger در کتاب «عصر افراط» *(Age of Excess: The United States from 1877 to 1914. New York, 1965.)* ارائه می‌دهد نیست. دکتر جینجر می‌نویسد: «یکی از شرایط اصلی ماکینلی استقلال کوبا بود، وشگفت آن‌که وی جرأت اظهار آن را به‌صراحت نداشت. چون می‌ترسید به جمهوریخواهان سنا درز کرده وآنها را نسبت به‌وی خشمگین سازد. اسپانیا هرگز چنین چیزی را به‌کوبا اعطاء نمی‌کرد. هرنوع فرصت‌آتش بس وصلح ازدست رفته بود.» مجسم کردن ماکینلی به‌صورت قهرمان استقلال طلبی برای‌کوبا فریبی بیش نیست، بویژه‌آن‌که جینجر هیچ مدرکی نیز دراثبات این تز عجیب ارائه نمی‌دهد. درحقیقت بطوری‌که مشروحاً دیده‌ایم ماکینلی استقلال‌کوبا را «یکی ازشرایط اصلی» خود در طرح سه ماده‌ای نهایی برای احتراز ازجنگ قرار نداده بود. و در مورد جرأت نداشتن دراظهار این عقیده ازترس جمهوریخواهان درسنا، ماکینلی درست عکس این را نشان داده بود، در ملاقات با نمایندگان کنگره اوعملاً گذاشت آنها باورکنندکه وی استقلال‌کوبا را یکی از «دلایل اصلی» پیشنهاد خود قرار داده است، گرچه این حقیقت نداشت و او بعداً حتی رسماً نقل قول نمایندگان را تکذیب نمود.

نوشته شده و از طریق سرکنسول امریکا در هاوانا تسلیم ماکینلی شده بود، نمایانگر نظریات مبارزان کوباست.

> یک سال پیش ما پیشنهادی برای آتش‌بس دریافت کردیم. در آن موقع ما از قبول آن امتناع کردیم و امروز هم مجبور به‌امتناع آن هستیم. فصل بارانی در پیش است و نیروهای اسپانیا بدشان نمی‌آید تا پایان فصل آتش‌بس برقرار شود. ولی ما این فرصت را از دست نخواهیم‌داد. من هم البته مشتاقم که عملیات جنگی بپایان برسد؛ ولی برای همیشه. اگر اسپانیا موافقت کند که نیروهای خود را خارج نماید و پرچمش را هم همراه آنها ببرد، من با آتش‌بس تا اول اکتبر موافقت خواهم کرد تا کوباییهای وفادار دوباره به‌خود آیند.
> خواهش می‌کنم این را از قول من به پرزیدنت ماکینلی بگویید. همچنین به اطلاع ایشان برسانید که من این نامه را با نظر دولت کوبا می‌نویسم، دولتی که ایشان می‌توانند اگر میل داشتند مستقیماً با آن تماس حاصل کنند.[۱۹]

شورای دولتی جمهوری کوبا این اعلامیه گومز را با بیانیه دیگری مبنی برادامه جنگ تا پیروزی تأیید نمود. [۲۰]

ماکینلی بالاخره در روز ۱۱ آوریل ۱۸۹۸، پیام کذایی خود را به کنگره ابلاغ کرد و تنها درپایان آن– به‌طور گذرا– به‌ذکر موضوع موافقت روز گذشته اسپانیا درمورد شرایط دولت‌امریکا پرداخت. دراین پیام، او پس ازمقدمه‌ای‌طولانی دایر براین که چگونه تجارت و سرمایهٔ مردم امریکا در اثر جنگ با کوبا صدمه دیده است، چگونه مردم امریکا از سیاست وحشیانهٔ ویلر مشمئز گردیده‌اند و چگونه تمام کوششهای دولت امریکا برای پایان دادن به‌این جنگ طولانی بی‌ثمر مانده است، اعلام می‌کرد که به‌عقیدهٔ وی جنگ تنها با فرسایش طرفین و یا نهایتاً با نابودی کامل نیروها و منابع کوبا یا اسپانیا در جزیره خاتمه‌پذیر است و این چیزی نیست که دولت ایالات‌متحد بتواند تحمل کند. ماکینلی آنگاه موضوع به رسمیت شناختن حالت جنگ و همچنین شناسایی استقلال یا موجودیت جمهوری کوبا را بی‌مورد دانست و استدلال کرد که این دولت فاقد شرایط کافی برای شناسایی رسمی بود و عاقلانه نبود که «دراین برهه از زمان، استقلال یا موجودیت به‌اصطلاح «جمهوری کوبا» به‌رسمیت شناخته شود.» از اینها گذشته، اعلام چنین شناسایی در صورت مداخله امریکا و آرامش بخشیدن به‌جزیره لزومی نداشت. آنگاه ماکینلی به ذکر مطالبی پرداخت که دلیل واقعی انکار این شناسایی

را به‌صراحت معلوم می‌ساخت.

> در حال حاضر تسلیم شدن این کشور [امریکا] به‌شناسایی هر نوع دولت در کوبا ممکن است ما را بعدها دچار اشکالات و الزامات بین‌المللی سازد. در صورت مداخلهٔ ما، این دخالت ممکن است مورد موافقت یا عدم موافقت آن دولت قرار گیرد... و ما ملزم به‌پیروی از دستورات آن [دولت] خواهیم بود.
> روزی که به‌ثبوت رسید که در این جزیره دولتی وجود دارد که قادر به‌پرداخت قروض خود و ادارهٔ تمام امور خود به‌صورت یک ملت مستقل می‌باشد و دارای نیرو و تواناییهای لازم می‌باشد، ما آن دولت را به‌فوریت و به‌سادگی مورد شناسایی قرار خواهیم داد و آن روز ارتباطات و منافع ایالات متحد با این دولت قابل توجیه خواهد بود.

آنچه که ماکینلی درنهایت می‌گوید این است که اگر امریکا امروز استقلال ملت کوبا را به‌رسمیت بشناسد از آن به‌بعد مجبور است این کشور را همتا و متحد خود دانسته تمام حقوق و منافع آن را چه در حال حاضر و چه در آینده محترم شمارد و این فکر نادرست و موهنی بود زیرا مردم این جزیره، امریکایی نبودند بلکه کوبایی بودند! در عین حال، او به‌وضوح اعلام می‌کند که ارتباط دیپلماتیک از این نوع درآینده برای دولت امریکا «الزامات بین‌المللی» ناخوش‌آیندی بوجود می‌آورد که الحاق کوبا را غیرممکن یا مشکل می‌سازد. خلاصه، استقلال کوبا مسأله‌ای بود که تنها به‌منافع امریکا بستگی داشت ولاغیر. روزنامهٔ «نیویورک‌تریبیون» که معمولا ارگان رسمی دولت محسوب می‌شد، در ۱۰ آوریل، بهترین و روشنترین تفسیر را از نظریات ماکینلی در این پیام ارائه داد. «پس از آن که امریکا اسپانیا را از جزیره بیرون کرد، ملزم است که دولت شایسته‌ای را [در آن جا] سرکار بیاورد.» ظاهراً، روزنامهٔ «تریبیون» مطمئن بود که انقلابیون کوبا چنین شایستگی را نداشتند و تنها امریکا بود که می‌توانست این کار را برایشان انجام دهد. بنابراین، دولت امریکا نمی‌بایست دستهایش برای این کار —با شناسایی استقلال کوبا—بسته باشد. به‌نوشتهٔ «تریبیون»، این بدان معنی‌نبود که ایالات‌متحد در پی الحاق کوباست. اما این روزنامه عاجز بود یا نمی‌خواست معمای واقعی این لفاظیها را که همانا ایجاد یک دولت آلت‌دست درکوبا بود، روشن کند.

در پی رد موضوع شناسایی حالت جنگ و استقلال کوبا، ماکینلی آنگاه مسألهٔ مداخلهٔ امریکا را مطرح می‌کرد. این مداخله تا حدی تحت‌عنوان «انسان‌دوستی» توجیه می‌شد. ولی اصولاً به‌منظور حمایت از جان، مال، سرمایه و تجارت اتباع امریکایی بود. «... منافع به‌خطر افتادهٔ اتباع امریکایی است که به‌ما حق می‌دهد دست بعمل بزنیم.» برای نیل به‌این هدف مداخله و توسل به‌زور لازم بود تا امریکا با دشمن متخاصم--اسپانیاییهاوکوباییها هردو—مقابله کند. ماکینلی ازکنگره می‌خواست که به‌شخص رئیس‌جمهور اختیار و قدرت کافی اعطا شود تا دولت بتواند به‌عملیات خصمانه بین نیروهای اسپانیا و مردم کوبا به‌طور کامل و برای همیشه خاتمه بخشد و دولت ثابتی را بنیانگذاری کند که قادر به‌حفظ نظم و قانون در داخل کشور و تأمین ملزمات بین‌المللی بوده و صلح و آرامش را هم برای ملت خود و هم برای اتباع ما در منطقه برقرار سازد و دولت می‌توانست از نیروی دریایی و ارتش زمینی ایالات‌متحد برای این مقاصد استفاده نماید...» [۲۱]

ماکینلی همه‌چیز را راست و پوست‌کنده اعلام کرده بود. تنها ایالات‌متحد امریکا می‌توانست آیندهٔ کوبا را تعیین کند و مجبور نبود «این کشور را همتا و متحد خود دانسته و تمام حقوق و منافع آن را محترم شمارد.»[۱] بطوری‌که انتظار می‌رفت دوستداران آزادی کوبا در امریکا از این‌که رئیس‌جمهور شناسایی استقلال کوبا را در پیام تاریخی خود منظور نکرده بود دچار شگفتی شدند. تیتر سرمقالهٔ «نیویورک‌تایمز» در ۱۲ آوریل اعلام می‌کرد: «پیام کوبای رئیس‌جمهور برای آنهایی‌که آزادی کوبا را می‌خواستند یأس‌آور بود.» با سیل تلگرامهایی از اقشار و گروههای مردم، ازکنگره خواسته شد که استقلال کوبا به‌فوریت مورد شناسایی رسمی قرارگیرد. متن این تلگرامها چنین بود: «عقاید عمومی در اینجا به‌اتفاق

۱. مارگارت‌لیچ Margaret Leech دردفاع ازماکینلی می‌نویسد: «دخالت بیطرفانه، بدون شناسایی استقلال کوبا، در سیاست کوبای ماکینلی اهمیت اساسی داشت. پس ازریشه‌کن‌کردن سلطهٔ استعماری اسپانیا درکوبا، دولت ایالات متحد امریکا لزوماً ادارهٔ امور این جزیره را به‌طور موقت به‌عهده می‌گرفت. (نگاه‌کنید به *In the Days of Mc Kinley* نیویورک، ۱۹۵۹، ص۱۸۲.) اما خانم لیچ ازاین‌که مبارزین‌کوبا هم اکنون سلطهٔ اسپانیا درکوبا را ریشه‌کن‌کرده بودند، حرفی به‌میان نمی‌آورد و همچنین توضیح نمی‌دهدکه «دخالت بیطرفانه» چه صیغه‌ای است. در رابطه با سیاست‌کوبا، دولت ماکینلی به‌هیچ‌وجه بیطرف‌نبود، چون تنها به‌منافع خود می‌اندیشید.

آراء خواهان استقلال کوباست. ما مخالف دخالت امریکا بدون شناسایی استقلال هستیم.» «مردم ما شدیداً خواهان‌شناسایی «جمهوری کوبا» هستند. بدون شناسایی دخالت نکنید!» «مردم از پیام رئیس‌جمهور به خشم آمده‌اند. همه خواستار شناسایی کوبا هستند.» از پادگان «لینکلن پست» تلگراف شد: «از سوی ملت ما استقلال کوبا را در اسرع وقت به‌میهن‌پرستان این کشور ابلاغ کنید.»[۲۲]

بسیاری از اعضای کنگره نیز پس از این که متوجه شدند ما کینلی هرگز استقلال کوبا را از اسپانیا نخواسته است از سیاست وی به‌خشم آمدند. حال آن که رئیس‌جمهور قبلا رؤسای جناحهای کنگره را فریب داده بود که چنین مذاکراتی در حال جریان است. بنابراین شگفت نیست که چرا بسیاری از اعضای کنگره ادعا داشتند که اسپانیا تمام شرایط دولت ایالات‌متحد را برآورده کرده است. روزنامهٔ «واشنگتن پست» این مطلب را چنین تشریح کرد:

> بزرگترین زمینهٔ انتقاد از این پیام سکوت مطلق رئیس‌جمهور در مورد استقلال کوباست. این انکارباعث حیرت کنگره گردیده و احساس نارضایی ویأس شدیدی را در بسیاری برانگیخته است. صرفنظر از سایر عوامل و علل در ذهن رئیس‌جمهور، بیشک استقلال کوبا باید هدف نهایی این سیاست بوده باشد. اما پیام کوچکترین اشاره‌ای به‌این واقعیت نمی‌کند برعکس، لفظ استقلال تنها در موردی ذکر شده که چرا نباید کوبا را مستقل ساخت. نزدیکان و مقامات نیمه‌رسمی اطراف رئیس‌جمهور پیش از این همواره چنین القاء کرده بودند که منظور رئیس‌جمهور کمک به‌مبارزان کوباست تا به‌طور منطقی به‌آرمان و اهداف خود در این مبارزات برسند. دوستداران آزادی کوبا به‌عبث در انتظار شنیدن کلمه‌ای امیدبخش در این زمینه بوده‌اند.
>
> مردم این کشور مدتها بود در انتظار برداشتن‌نقاب از چهرهٔ واقعی سیاست رئیس‌جمهور بودند. کلیهٔ گزارشهای واصله از مادرید براین اساس است که رئیس‌جمهور هرگز اصراری به‌استقلال کوبا نداشته. حال آن که مقامات رسمی «کاخ سفید» چنین واقعیتی را انکارمی کردند. اینها ادعا می کردند که رئیس‌جمهور همواره استقلال کامل و مطلق کوبا را توأم با خروج تمام نیروهای اسپانیایی و پایان سلطهٔ امپراتوری اسپانیا در مد نظر داشت. این عوامل بودند که — دست کم در باور مردم — مواد اساسی سیاست پایان بخشیدن به درگیری کوبا محسوب می‌شدند. اما طبق نتیجه‌گیری خود رئیس‌جمهور از وضعیت موجود، در پیام او این عوامل هرگز مورد توجه قرار نگرفته‌اند.
>
> به‌گفتهٔ یکی از سناتورهای عضو «کمیتهٔ روابط خارجی سنا» و به‌تأیید یکی از اعضای کابینه، در تاریخ بیست ونهم ماه گذشته، پیش از آن که رئیس‌جمهور

> طی یادداشتی به‌سفیر امریکا در مادرید موضوع «حکومت — بر خود» را برای کوبا عنوان کند، آقای وودفورد با ارسال تلگراسی از مفهوم این واژه توضیح بیشتری خواست. پاسخ دولت خلاصه و مستقیم بود: «استقلال مطلق»... این مطلب در آن موقع انتشار یافت و تا دیروز نیز حقیقتی ثابت و انکارنشده از سیاست‌دولت‌بشمار می‌رفت. اما در پیام‌دیروز رئیس‌جمهور هیچ‌گونه اشاره‌ای که رئیس‌جمهور هرگز به‌چنین اقدامی دست زده باشد، یا هرگز به‌خیالش خطور کرده باشد، وجود نداشت.
> این حقایق برخی از سناتورها را به‌این شبهه انداخته است که آیا آقای رئیس-جمهور، کنگره را مورد اعتماد کامل‌خود قرار می‌دهد یا نه؟ [۲۳]

سناتور باتلر با اظهار عقیدهٔ زیر در حقیقت نظر عمومی اعضای کنگره را در این رابطه بیان می‌کرد: «اگر برداشت من از پیام درست باشد این بدان معنی است که‌رئیس‌جمهور چه امروز و چه برای ابد با استقلال کوبا مخالف است.» [۲٤]

در حالی که مجلس نمایندگان و سنای امریکا خود را آمادهٔ بحث و تصمیم‌گیری دربارهٔ پیام رئیس‌جمهور می‌کردند، ماکینلی خود بسرعت به‌تدارک و تقویت نیروهای مسلح پرداخت. نیروی زمینی با بسیج نیروهای کوچکتر خود درغرب و دیگرنقاط به متمرکزساختن آنها درنیواورلئان وتامپا مشغول شده ونیروی دریایی تدارکات خود را برای شروع جنگ تکمیل کرد. آلجر، وزیر جنگ، در نامه‌ای به‌ماکینلی نوشت: «بهتر است نه‌تنها نیروهای خود را آماده کنیم بلکه به‌مردم نیز نشان دهیم که ما برای جنگ آماده می‌شویم.» [۲۵]

در مجلس نمایندگان، پس از دریافت پیام ماکینلی، «کمیتهٔ روابط خارجی» طرحی را برای مداخلهٔ نظامی امریکا تهیه کرد. جنگ و دعوای سخت و پرآشوبی بر سر شناسایی استقلال کوبا درگرفت. درحالی که اسمیت نمایندهٔ میشیگان بشدت با طرح جنگ بدون تبصره شناسایی استقلال مخالفت می‌کرد، پس از دو جلسه توفانی و پرآشوب، نتیجه به‌سازش جناحهای موافق و مخالف منتهی شد. طرح پیشنهادی، استقلال کوبا را به‌رسمیت نمی‌شناخت ولی خواهان آن بود که مداخله به‌منظور «تشکیل دولتی از خود ملت کوبا» انجام گیرد. [۲٦] اما عده‌ای از اعضای کمیته از این سازش راضی نبودند. وقتی طرح پیشنهادی برای بحث تسلیم جلسه‌عمومی‌مجلس‌شد، اعضای‌دموکرات کمیته، خودطرح جداگانه‌ای‌را تقدیم اقلیت نمودند. این طرح خواستار به‌رسمیت شناختن فوری «جمهوری کوبا» بود و از

رئیس‌جمهور خواسته می‌شد که در صورت لزوم با توسل به‌زور استقلال این جمهوری را تأمین و بلافاصله برای کمک به‌مردم ستمدیده و محروم کوبا اقدام شود. طرح اقلیت همچنین به کنگره یادآور می‌شد که مردم امریکا برای استقلال کوبا تقریباً یکدل‌ویک زبان خواهان تشکیل دولت مستقلی در این جزیره‌اند که در دست مردم شجاع و قهرمان آن باشد، مردمی که با فدا کردن جان و مال خود سالها جنگیده بودند. ملت امریکا کمتر از این هیچ چیز را برای مردم کوبا نمی‌پذیرفت. در دفاع از این موضع، طرح پیشنهادی اقلیت اعلام می‌کرد که دولتی که مردم کوبا هم‌اکنون در جزیره بنیانگذاری کرده بودند دارای «تمام مشخصات و شرایط یک جمهوری» بود و در واقع «جمهوری کوبا براساس حقوق مردم بود و کلیه بخشهای قانونگذاری و اجرایی آن با تمام قدرت عمل می‌کرد و بخش قضایی آن نیز تا آنجا که شرایط موجود اقتضا می‌نمود وظایف خود را انجام می‌داد. ارتش این دولت که دارای ۳۰،۰۰۰ مرد جنگی در میدانهای نبرد بود و می‌توانست با موفقیت از خود در مقابل ۲۲۵،۰۰۰ قشون اسپانیایی دفاع کند —از این تعداد ۱۳۵،۰۰۰ نفرشان روانهٔ بیمارستانها شده بودند— اکنون سه‌چهارم خاك جزیره را در تسلط کامل خود داشت. «اسپانیا خارج از خطوط استحفاظی خود در جزیره، حتی یک وجب از خاك کوبا را در دست نداشت. حتی درون این مناطق استحفاظی نیز بیشتر از سه‌چهارم مردم قلباً با مبارزان بودند، یا با علاقه‌وبه نوعی با دولت جمهوری در کشورشان، پس از تخلیهٔ اسپانیاییها، همکاری می‌کردند.» از آنجا که اسپانیا هرگز ممکن نبود کوبا را مغلوب کند بنابراین برای‌ایالات‌متحد راهی جز شناسایی استقلال کوبا وجود نداشت. در این صورت، هرچه زودتر این عمل انجام می‌گرفت هم برای کوبا و هم برای امریکا بهتر بود، زیرا شناسایی کشوری در همسایگی ما هر گونه سوءظنی را دال براین‌که ما براساس آزمندیها و امیال شوم یامطامع امپریالیستی توسعه‌طلبی خواهان جنگ برای‌تسخیر و تصرف این جزیره هستیم از ذهن تمام مردم جهان پاك خواهد کرد. [۲۷]

بسیاری از نمایندگان مایل بودند که دربارهٔ هردو طرح پیشنهادی صحبت کنند، اما «کمیته قوانین و مقررات مجلس» که در دست اکثریت طرفدار دولت بود، مدت زمان بحث را به ۴۰ دقیقه محدود کرد، بنابراین فقط دو نماینده، یک نفر از جناح اکثریت و یک نفر از جناح اقلیت اجازه صحبت یافتند. اول از جناح

مخالف، «هیو دینسمور»[1] نماینده دموکرات ایالت آرکانزاس، درحمایت از طرح پیشنهادی اقلیت صحبت کرد. دینسمور گفت اگر ایالات‌متحد امریکا سال قبل استقلال کوبا را به‌رسمیت شناخته بود امروز کوبا در زمرهٔ کشورهای آزاد جهان قرار داشت. ناطق در استهزای پیام ماکینلی، اظهار داشت که ظاهراً ایالات متحد این حق قضاوت و حکمیت را به‌خود داده است که «ثبات و کیفیت دولت کوبا» بسته به‌نظر امریکاست. رئیس‌جمهور، کنگره را به‌این گمان انداخته بود که دولت خواستار استقلال کوبا از اسپانیاست. امروز کنگره می‌داند که این چیزی جز یک دروغ و کلاهبرداری نبوده و تنها چیزی که رئیس‌جمهور به‌آن علاقه‌مند بوده ایجاد یک دولت «ثابت» دست‌نشانده می‌باشد. در نظر او تنها دولت ایالات متحد است که می‌تواند تصمیم بگیرد چه دولتی واجد این شرط می‌باشد. «ما دربارهٔ آزادی حرف می‌زنیم. خوب بیایید به‌مردم کوبا آزادی بدهیم. ما دربارهٔ آزادسازی حرف می‌زنیم. خوب پس بیایید مردم کوبا را واقعاً آزاد کنیم. بیایید به‌آنها این حق را بدهیم که خودشان دولتی را که خودشان معتقدند دولت مستقل و آزادی است تشکیل دهند. اما اوه، این یک دولت «ثابت» نیست و ما نمی‌توانیم چنین چیزی را در اختیار شما قرار بدهیم، ما باید قیم و آقابالاسر شما باشیم...»[۲۸]

از جناح اکثریت، آدامز، یکی از رهبران حزب جمهوریخواه به دینسمور پاسخ داد. اما بحث او همان لفاظیهای معمول از زمان «جنگهای ده ساله» بود، مبنی بر این که دولت شورشی کوبا فاقد شرایط بین‌المللی برای شناسایی رسمی است و پایتخت، دولت غیرنظامی، بنادر و خطوط کشتیرانی ندارد. این ناطق از مداخله امریکا در کوبا براساس همان دلایل ذکر شده در پیام ماکینلی به‌کنگره، حمایت کرد. [۲۹]

در پایان چهل دقیقه بحث، مجلس که به‌طور کامل در کنترل دولت بود در رأی‌گیری خود طرح پیشنهادی اقلیت را اگر چه نه به‌آسانی (۱۹۰ رأی موافق در مقابل ۱۵۴ رأی مخالف)مردود دانست. آنگاه‌طرح پیشنهادی اکثریت به‌رأی‌گیری نهاده شد که با ۳۲۵ رأی موافق در مقابل ۱۹ رأی مخالف تصویب شد. بدین ترتیب به‌ماکینلی اختیار و قدرت داده شد که به‌منظور متوقف‌ساختن جنگ در کوبا مداخلهٔ نظامی نموده و سپس دولت مستقلی را در آنجا تأسیس کند که به

1. Hugh Dinsmore

انتخاب آزاد مردم این جزیره باشد. اگر چه مفاد این طرح تاحدی مافوق آن چیزی بود که ماکینلی در نظر داشت، اما هنوز ذکری از شناسایی «جمهوری کوبا» نمی‌شد. [۳۰]

در مجلس سنا نیز طرحهای پیشنهادی از سوی هریک از دوجناح اکثریت و اقلیت «کمیتهٔ روابط خارجی» تهیه شد. طرح اکثریت، «جمهوری کوبا» را به رسمیت نمی‌شناخت، اما کوبا را هم‌اکنون مستقل اعلام نموده و تأیید می‌کرد: «... که مردم کوبا دارای این حق مشروع هستند که آزاد و مستقل باشند» و از دولت اسپانیا می‌خواست به‌سلطهٔ خود درکوبا خاتمه داده و نیروهای خود را از جزیره خارج سازد؛ و همچنین از رئیس‌جمهور خواسته شده بود که درصورت لزوم ازکلیهٔ نیروهای مسلح ایالات‌متحد برای تحقق‌یافتن این امر استفاده نماید. [۳۱] اقلیت این کمیته اگر چه تقریباً باکلیه مواد طرح فوق موافق بود در هر حال تبصرهٔ متممی را پیشنهاد کرد که خواستار شناسایی رسمی «جمهوری کوبا» می‌شد. این تبصره اگر چه توسط سناتور جوزف‌فوریکر تقدیم شده بود اما به نام «متمم تورپای»[1] مشهور شد، زیرا ایدهٔ آن به‌وسیله سناتور «دیویدتورپای»[2] از ایالت ایندیانا ارائه شده بود. این متمم نه‌تنها مردم کوبا را، مشروعاً و برحق، آزاد و مستقل اعلام می‌نمود بلکه عبارت کاملاً جدیدی به‌مفاد طرح اضافه می‌کرد که «دولت ایالات‌متحد بدین وسیله «جمهوری کوبا» را به‌رسمیت شناخته و آن را تنها دولت واقعی و قانونی جزیره می‌داند.» [۳۲]

درجلسات علنی سنا نیز بحث‌های داغ و پرجنجال به‌مدت چهار روز، از صبح ۱۳ تا پایان وقت ۱۶ آوریل، به‌طول انجامید تا نتیجهٔ نهایی بدست آید. در یکی از نطقهای تکان‌دهنده، در ۱۵ آوریل، سناتور «جان‌دانیال»[3] دموکرات از ایالت ویرجینیا دولت ماکینلی را متهم ساخت که مداخلهٔ نظامی امریکا از ترس شکست‌اسپانیا به‌دست انقلابیون درفصل بارانی (اواسط بهار تا اواسط پاییز) صورت می‌گیرد.

در این ساعات و دقایق حساس که بهترین وقت مساعد برای پیروزی انقلابیون به منظور درهم شکستن نیروهای اسپانیایی است، هنگامی که اسپانیا

1. Turpie Amendment 2. David Turpie
3. John W. Daniel

> خواستار به تعویق انداختن نبردهاست —به‌علت بارانهای فصلی — کنگرهٔ ایالات متحد امریکا ناگهان تصمیم می‌گیرد که تمام نیروهای مسلح این مملکت را در اختیار رئیس‌جمهور بگذارد تا درکوبا مداخله کرده و بین طرفین متخاصم آتش‌بس برقرار سازد، درحالی که یک‌طرف جنگ [اسپانیا] هم‌اکنون سلاحهایش را زمین گذاشته است...[۳۳]

منطق اصلی در دفاع از «متمم تورپای» توسط سناتور فوریکر ایراد شد که یکی از برجسته‌ترین حقوقدانان و خبرگان قانون اساسی در سنا بود. فوریکر سیاست ماکینلی را به‌خاطر دشمنی آن با انقلاب کوبا به‌طرز کوبنده‌ای به‌باد انتقاد وتحقیر گرفت. او دریک بحث استدلالی گفت که کنگره حق ندارد به‌رئیس‌جمهور یا به‌خود این اختیار را بدهد که درکشورکوبا اقدام به‌تشکیل یک دولت «ثابت» برای مردم آن سرزمین نماید، یا اصولا هرنوع دولت دیگر، برای هرملت و درهرجا. تنها مردم کوبا—و فقط آنها— بودند که حق و قدرت آن را داشتند که دولت دلخواه خودرا بنیانگذاری کنند. آنگاه او به‌دوگانگی وتناقضی که درطرح اکثریت بود اشاره کرد و پرسید چگونه ممکن است سنا از یک طرف تصویب کند که «مردم کوبا دارای این حق مشروع هستند که آزاد و مستقل» باشندو از سوی دیگر اعلام کند که دولت ایالات متحد می‌تواند این حق را برای خود مشروع بداند که با مداخلهٔ نظامی دولتی «برای مردم مستقل کوبا تشکیل دهد که به‌عقیده و قضاوت ما ثابت باشد». به‌عقیدهٔ سناتور فوریکر دلیل واقعی امتناع امریکا از به رسمیت شناختن استقلال «جمهوری کوبا» آن بود که «این مداخلهٔ نظامی نه به خاطر انسان دوستی بلکه به‌خاطر تجاوز و تصرف اراضی صورت می‌گیرد. او به کنگره هشدار داد که ملت امریکا چنین چیزی را تحمل نخواهد کرد. در رد نظرات ماکینلی مبنی براین که «جمهوری کوبا» فقط چیزی روی کاغذ است و وجود خارجی ندارد، فوریکر اشاره به‌وجود ارکان اساسی لازم برای انجام وظایف یک‌دولت مؤثر، از قبیل‌وجود قانون اساسی، ارتش، هیأت‌دولت، ادارهٔ‌پست، سیستم مالیاتی، سیستم آموزش و کنترل مدارس در قسمت اعظم جزیره کرد. درست است که این دولت بنادری درکنترل خود نداشت،اما خوب بسیاری ازکشورها بودند که اصلا دریا نداشتند و دولت ایالات‌متحد آنها را به‌رسمیت شناخته بود. جمهوری کوبا در کوبیتاس پایتخت داشت و مقامات دولتی در آنجا استقرار داشتند و

وظایف خود را انجام می‌دادند. اما شاید اصلا دلیل دیگری برای استنکاف از شناسایی استقلال کوبا وجود داشت، یک دلیل خودپرستانه:

> گومز اکنون در میدانهای جنگ... در حدود ۳۰،۰۰۰ یا ۴۰،۰۰۰ مرد جنگی دارد. او می‌توانست خیلی بیشتر از اینها داشته باشد، البته اگر اسلحه برایشان داشت. لحظه‌ای که دولت ایالات متحد قدم پیش بگذارد و استقلال کوبا را به رسمیت بشناسد، گومز می‌تواند این نیروی ۳۰،۰۰۰ یا ۴۰،۰۰۰ نفری را به ۵۰،۰۰۰ یا ۶۰،۰۰۰ یا ۸۰،۰۰۰ یا ۱۰۰،۰۰۰ نفر برساند و تنها کاری که ما لازم است انجام دهیم این است که برایشان اسلحه و مهمات تهیه کنیم. آن‌وقت آنها در یک چشم بهم‌زدن گردانهای اسپانیایی را از خاك جزیره بیرون خواهند ریخت... آری اگر ما به کمک نیروی دریایی خود و فقط با محاصرهٔ دریایی جزیره، مانع از رسیدن تدارکات و وسایل جنگی به‌نیروهای اسپانیایی شویم، کوباییها بسرعت به‌جنگ خاتمه خواهند داد و دیگر لازم نخواهد بود که این دولت سربازان خود را در معرض بدبختی و مرگ ناشی از تب زرد و مالاریا و مشکلات دیگر مربوط به فصل بارانی هولناك آن جزیره قرار دهد[1].[۳۴]

در پشتیبانی از فوریکر، سناتور «ویلیام لیندسی»[2] از ایالت کنتاکی، از هواداران دولت ما کینلی پرسید دقیقاً چه دولتی یا چه حکومتی نهایتاً در کوبا زمام امور را در دست خواهد گرفت؟ «اگر قرار است [پس از تصرف کوبا] ما کنترل امور این جزیره را تا روی کار آمدن دولتی که مورد تأیید ماست به‌عهده داشته باشیم، آیا آن دولت بالاخره برگزیدهٔ مردم کوبا خواهد بود یا برگزیدهٔ ایالات‌متحد

۱. در ۱۱ آوریل، جیمس. اچ. ویلسن James H. Wilson به‌سناتور فوریکر نوشته بود: «این که چطور ممکن است یك ارتش ازمردان منطقی وفهمیده که وارد جنگ درجزیره‌ای می‌شوند عمداً بخواهند ازمدافعین آن روبر گردانند ـ یعنی بخواهند ازاتحاد وهمدستی وحمایت یك ارتش ۳۰/۰۰۰ نفری از مبارزان جنگدیده، با تجربه وسرد و گرم چشیدهٔ این جزیره که هم‌اکنون سالهاست بادشمنی که باید ازجزیره بیرون رانده شود می‌جنگند خودداری کنند ـ از عقل من خارج است. اگر شما بخواهید منکر وجود دولت شورشیان باشید، باید منکر وجود ارتش آزادیبخش هم بشوید و باآن طوری مقابله کنید که یعنی یك سازمان غیر قانونی است و درمحاربه‌ای غیر قانونی دست دارد.»
ویلسن که ازافسران قدیمی ایالات متحد امریکا (یونیون) بود ازسالها تجربه و سابقه خدمات خود درارتش (یونیون) سخن می‌گفت. («اسناد جیمس.اچ ویلسن»، «کتابخانه کنگره».)
تعداد نامه‌هایی که در تبریك و تحسین سناتور فوریکر در این تاریخ برای وی ارسال شد اندکی کمتر ازیك میلیون است. (نگاه کنید به «اسناد جیمس‌بی فوریکر». صندوق شماره ۱۳ Cincinnati Historical Society.)

2. William Lindsay

امریکا؟» لیندسی این سؤال را با سؤال دیگری پیگیری می کند:

> ما می‌خواهیم به‌چه کسی آرامش دهیم؟ ما که منکر موجودیت جمهوری کوبا هستیم، می‌خواهیم دولت اسپانیایی موجود در جزیره را درهم شکسته و آن را ساقط کنیم، می‌خواهیم مردم هیچ‌گونه دولتی نداشته باشند، چطور می‌خواهیم مردم این جزیره را با این وضعیت در صلح و آرامش قرار دهیم؛ به‌نام انسان‌دوستی!
>
> چه آرامشی؟ و چگونه به‌آنها آرامش دهیم؟ به‌زور ارتش خود به‌آنها آرامش دهیم؟ با بازسازی نظامی به‌آنها آرامش دهیم؟ با روی کار آوردن یک دولت امریکایی به‌آنها آرامش دهیم؟ دولتی که آنها یا باید آن را قبول کنند یا بدون دولت بمانند؟[۳۵]

وقتی طرفداران دولت حاضر نشدند به‌این پرسشها جواب دهند، سوءظن برانگیخته شد که شاید اظهارات سناتور فوریکر، مبتنی براین که جنگ در زیر پوشش انسان‌دوستی، کم کم تبدیل به«تجاوز برای تصرف و تسخیراراضی» می‌شد، صحیح بود. دراین موقع تعداد بیشتری ازسناتورها تغییرموضع داده و به‌حمایت از شناسایی «جمهوری کوبا» پرداختند. در ۱۶ آوریل، سنا با ۵۱ رأی موافق در مقابل ۳۷ رأی مخالف «متمم تورپای» را در موافقت با شناسایی «جمهوری کوبا» تصویب کرد. در حالی که هنوز بیشتر جمهوریخواهان طرفدار دولت به‌دفاع از سیاست «کاخ‌سفید» ایستادگی می کردند، تعدادی کافی از اعضای این حزب مأیوس از رهبری ما کینلی با وی قطع رابطه کرده و به‌صف مخالفین او پیوستند و در تأیید شناسایی جمهوری کوبا رأی‌دادند.[۳۶]

پس از تصویب متمم اقلیت، سنای امریکا در همان روز متمم دیگری را که از طرف سناتور «هنری تلر»[1] از ایالت کلرادو تقدیم شده بود با رأی شفاهی تصویب نمود. این «حکم انکار نفس» تاریخی مبنی براین بود که امریکا پس از اعادهٔ صلح درجزیره کوبا، هرگونه حق حاکمیت و ادعایی را نسبت به‌آن از خود سلب می کرد: «...که ایالات متحد امریکا بدین وسیله متعهد می‌گردد که هرگونه ادعای تملک یا قصد اعمال قدرت یا حکمروایی را نسبت به‌جزیره موردنظر، مگر به‌منظور آرامش بخشیدن به‌آن، از خود سلب نموده و به‌محض توفیق در مراتب فوق، حکومت و کنترل جزیره را به‌مردم آن واگذار نماید.»[۳۷]

1. Henry M. Teller

قبل‌از ارسال این طرح به‌مجلس نمایندگان، سنا بار دیگر با رأی‌گیری‌شفاهی، «شناسایی استقلال و جمهوری کوبا» را مورد تأیید مجدد قرار داد.[۳۸] بدین ترتیب سنای امریکا نه‌تنها استقلال و موجودیت جمهوری کوبا را به‌رسمیت شناخت بلکه تأکید کرد که ایالات متحد پس از دخالت به‌منظور آرامش بخشیدن به‌جزیره، هیچ‌گونه صحبتی از الحاق یا قیمومیت برآن را به میان نیاورده و بلافاصله حکومت آن را در دست مردم قرار دهد. «دیوید هیلی»[۱] می‌نویسد: «به‌موجب نص صریح این طرح سنا، ایالات متحد می‌بایست دور از رؤیای تصاحب و حکمروایی بر سرنوشت کوبا، قدرت را در دست جمهوری کوبا نهاده و خود بلافاصله از جزیره خارج شود، با این تعهد که کوچکترین دخالتی اعمال نکند.[۳۹]

هوراشیو روبنس، وکیل مشاور «جونتا»ی کوبا در نیویورک، بعدها ادعا کرد که او از سناتور دیوید تلر خواسته بود که طرح «انکار نفس» را تقدیم سنا کند. به‌نوشتهٔ روبنس، او بود که نقشه‌های دولت ما کینلی را برای «دزدیدن جزیره کوبا» نزد تلر فاش ساخت. او همچنین اضافه می‌کند که وی این کار را به علت همدردی وعلاقه ویژهٔسناتور با آرمان کوبا ومخالفت او با موضوع الحاق انجام داده بود.[٤۰]

اگرچه تلر در زمان «جنگهای دەساله» از الحاق هواداری کرده بود، اما پس از شروع «جنگ دوم استقلال» کوبا او این ایده را رها کرده و از رهبران مبارزه برای شناسایی کوبا در ایالات متحد شده بود. روبنس می‌گوید او بدان دلیل سراغ تلر رفته بود چون عقیده داشت اوشخصیت مطمئنی برای‌دفاع از انقلابیون کوبا جهت نیل به‌استقلال بود.[٤۱] در ۲۶ فوریه ۱۸۹۸، «واشنگتن پست» درتوصیف شخصیت تلر نوشت: «او مردی با احساس فوق‌العاده دوستانه نسبت‌به کوبا که در تمام طرحهای شناسایی دخالت داشته و عامل موافق و مؤثر بوده است.» علاقهٔ ویژه‌ای که روبنس به‌آن اشاره می‌کرد مولود این واقعیت بود که تلر نماینده ایالتی بود (کلرادو) که در آن کشت نیشکر و چغندر از محصولات اساسی کشاورزان برای صدور به‌تمام امریکا بشمار می‌رفت و الحاق کوبا به‌صنعت کشت ایالت صدمه می‌زد.[٤۲] این عامل وهمدردی طبیعی برای آرمانهای سیاسی مردم کوبا او را به صورت فرد ایده‌آلی برای ارائهٔ متمم تاریخی «انکار نفس» و بلوکه-

1. David F. Healy

کردن موقتی مقاصد امپریالیستی ماکینلی درکوبا پس از مداخلهٔ نظامی درآورده‌بود.

اما تنها ارائهٔ طرح درکنگره کافی نبود؛ متمم باید به‌تصویب می‌رسید و فعالیتهای پشت پرده درکنگره برای حفظ منافع صاحبان مزارع نیشکروچغندرخودبخود آنقدرها گسترده نبود که این مقصود را، بویژه درمقابل مخالفت دولت ماکینلی، برآورده کند. ولی عوامل دیگری به‌تصویب فوری این متمم کمک کرد. یک عامل مخالفت باطرح این بود که ما نباید به «یک ملت بیگانه، ناراحت، نافرمان، کاتولیک و ممزوج با خون اکثریت سیاهان»[۱] اجازهٔ پیوستن به‌ایالات متحد امریکا را بدهیم.[۴۳] هنگامی که الحاق طلبان اظهار کردند که مسألهٔ فوق درآینده با مهاجرت امریکاییها به‌جزیره برطرف خواهد شد و نباید این مطلب را چندان مهم تلقی نمود، روحیهٔ نژادپرستی که دراکثر نمایندگان وجود داشت سبب شد که متمم تلر بسرعت به‌تصویب برسد.[۴۴]

و همچنین نمی‌توان نقشی راکه اشخاص ذینفع دیگر در این رابطه ایفاء می‌کردند نادیده گرفت. مثلا نقش سندیکای «جنی ـ مک‌کوک» که با الحاق کوبا منافع سرشاری را از دست می‌داد. بطوری که دیدیم قرارداد دوم بین استرادا پالما واین‌سندیکا متضمن پرداخت ۳۷،۰۰۰،۰۰۰ دلار اوراق بهادار ازطرف کوبا به‌سندیکا بود که درمقابل آن سندیکا، با تعهد ضمنی دولت امریکا، این مسؤولیت را تقبل می‌کرد که «استقلال کوبا، تخلیهٔ تمام نیروهای اسپانیایی از خاک کوبا، شناسایی استقلال و موجودیت «جمهوری کوبا» توسط ایالات متحد، بدون پرداخت غرامت به‌دولت اسپانیا» به‌طورموفقیت‌آمیز وکامل انجام پذیرد...

طی هفته‌های اول — قبل از تسلیم پیام ماکینلی به‌کنگره — مک‌کوک رئیس‌جمهور را با نامه‌ها، یادداشتها وتلگرامهای خود بمباران کرد. وی کوشید نتایج تاریخی و فوق‌العاده و بی‌حد و حصری راکه شناسایی استقلال کوبا برای دولت وی داشت به‌او گوشزد کند...[۴۵] اما تا آخر ماه مارس، او فقط به‌این

۱. سناتور ردفیلد پراکتور در نطق مشهور خود درمخالفت با الحاق کوبا گفت: «این سیاستی عاقلانه نیست که ملتی راکه دارای زبان وفرهنگ وآموزش بیگانه است در خود جای دهیم، و به‌وضوح اعلام کردکه مقصود او سیاهان کوباست. وی همچنین پیش بینی می‌کرد که مردم کوبا درآینده و به‌مرور زمان، به‌کمک تجربه‌های گذشته ومهاجرت امریکاییها وانگلیسیها ثابت خواهند کرد که قادر به‌کنترل دولت مستقل خود هستند.» («اسناد کنگره»، «پنجاه و پنجمین کنگره» دورهٔ دوم، ص ۱۹-۲۹۱۶).

نتیجه رسید که از مک کینلی هیچ امیدی در این زمینه نمی‌توان داشت، چون مخالفت با شناسایی کوبا آنچنان در مغز و ذهن رئیس جمهور جای گرفته بود که وی قادر بود با نیرویی عظیم همه را هیپنوتیزم کند. بنابراین تنها امید باقی مانده احتمالا در کنگره بود.[٤٦]

از فعالیتهای مک کوک در زمانی که اجلاس مشترک کنگره سرگرم بحث دربارهٔ طرح کوبا بود، اطلاع دقیقی در دست نیست، اما یک هفته قبل از تأیید «متمم تلر» در سنا، «چارلزگرس‌ونور»[1]، نمایندهٔ مجلس از ایالت اوهایو، موضوع مک کوک را مطرح کرد. «جان مک کوک کیست؟» و جواب داد: «او وکیل رسمی «جونتا»ی کوبا در نیویورک و طرف‌مذاکره با سندیکایی از تجار این کشور است و بین آنها قراردادی به‌مبلغ چهارصد میلیون دلار، کم وبیش، از اوراق بهادار کوبا در حال انعقاد است یا منعقد شده است که این پول با شناسایی کوبا در اختیار ما قرار خواهد گرفت...» [٤٧]

اکنون که می‌توان قسمتهای مختلف این داستان پیچیده را کنار هم‌گذاشت از ظواهر امر چنین برمی‌آید که سندیکا قول داده بود مقدار معتنابهی از اوراق بهادار کوبا را در آینده به‌هواداران «متمم‌تلر» درسنا —به‌شرط تصویب آن— پرداخت کند[2]. پس از تصویب طرح (شامل «متمم تلر») در اجلاس مشترک کنگره، ساموئل جنی به نمایندگی از سوی سندیکا با استراداپالما دیدار کرد و خواهان دریافت قسمتی از وجوه مذکور در قرارداد گردید. اگرچه استرادا پالما اظهار کرد که تصویب طرح به‌صورت فعلی به‌شناسایی «جمهوری کوبا» آنطور که در قرارداد مذکور است صورت قانونی نمی‌بخشد، درهر حال احساس او این بود که سندیکا حق دارد قسمتی از مبلغ مورد نظر را بویژه برای «متمم‌تلر» دریافت نماید. پس از آن که ایالات متحد به اسپانیا اعلان جنگ داد، استرادا پالما به«جونتا» گزارش کرد که اگرچه مک کوک و جنی به‌تعهدات مندرج‌درقرارداد خود تمام و کامل عمل نکرده بودند، به‌هرحال «به‌موجب طرح مصوبه در اجلاس مشترک

1. Charles H. Grosvenore

۲. سناتور فوریکر بعد رسماً انکار کرد که اوراق بهادار کوبا دررأی سنا تـأثیر داشت زیرا تنها ۷۵،۰۰۰دلار ازایـن اوراق بـه‌فروش رفته بود. «این مبلغ برای تعیین سرنوشت رویدادهـا کافی نبود.» (روزنامه «دیترویت فری پرس»، ۱۷ آوریل۱۸۹۸.)

کنگره، مقاصد عالی مردم کوبا برآورده شده است و کوبا اکنون درواقع و به‌حق مستقل است» ودیگر آن که:

... این نتیجهٔ مطلوب عمدتاً مرهون کوششهای مداوم سندیکایی به‌رهبری آقای جنی است که تمام انرژی، نفوذ و هم وغم خود را درتوفیق این امر خطیر به‌گواه آقای کوئسادا در واشنگتن، بکار برده است[1]...

استراداپالما بویژه تأکید می کرد که بیشتر از هرچیز دراثر کوششهای سندیکا بود که «دولت امریکا تمایلات و نقشه‌های خود را برای الحاق کوبا کنار گذارده» واین البته اشارهٔ بی‌چون وچرایی به«متمم تلر» می‌باشد. اعضای «جونتا» آنگاه به‌اتفاق آراء به«شورای دولتی کوبا» متذکر می‌شدند که خدمات ارائه شده توسط آقای جنی و دوستانش بسیار ارزشمند بوده است، بطوری که کنگره استقلال کوبا را تأیید نموده و دولت امریکا اکنون هیچ حقی برای الحاق یا اعمال قدرت درکوبا برای خود قائل نیست و موظف است بزودی دولت برگزیدهٔ مردم کوبا را محترم شمرده و کلیهٔ نیروهای خود را از جزیره خارج سازد. لذا «جونتا» پیشنهاد می کرد که دولت کوبا «پاداشی متناسب با چنین خدمات انجام شده برای پرداخت به‌سندیکا منظوردارد...»

براساس این پیشنهاد «شورای دولتی جمهوری کوبا» در ۱۰ اکتبر ۱۸۹۸، تصویب کرد که مبلغ ۲،۰۰۰،۰۰۰ دلار ازاوراق بهادار کوبا با بهرهٔ ۶ درصد به سندیکا پرداخت گردد و استراداپالما خود این اوراق را در نیویورك به‌مك کوك و جنی تسلیم کرد. پس از استقلال یافتن کوبا، این اوراق به‌مرور نقد شد و آخرین قسطهای آن در ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲ پرداخت وحساب تسویه گردید.[۴۸]

تاریخ نویسان کوبا این ارتباط بین «جونتا»ی کوبا وسندیکای نیویورك را با نظر مثبت توجیه می کنند، زیرا تلاشهای سندیکا «مخالفت غیرعادلانه» دولت ماکینلی را با شناسایی استقلال کوبا خنثی کرد و بویژه تصویب «متمم تلر» امکان توفیق هرگونه طرحی را برای الحاق کوبا عقیم گذارد.[2] [۴۹] به‌هرحال این باعث

۱. گونزالوکوئسادا نیز مراتب فوق را تأیید نمود.

۲. اگرچه درزمان «جنگ اسپانیا وامریکا» نیز شایعاتی از سازش بوسیلهٔ اوراق بهادارکوبا جسته وگریخته وجود داشت ولی اولین مدارك فاش‌کننده دراین رابطه تا سال۱۹۰۴ رسماً ←

تأسف است بویژه برای آیندهٔ کوبا که مبارزات استقلال‌طلبی این ملت می‌بایست از راه زد و بند با دستجاتی صورت گیرد که اهدافشان فقط و فقط سودجویی از این ارتباط بود. عملیات رابطه با سندیکا، سایهٔ تاریک و کدری برتاریخ انقلاب کوبا افکنده است و احساسات قلبی وفاداران واقعی آزادی و استقلال کوبا همواره به علت این روابط پنهانی جریحه‌دار بوده‌است. زیرا از دیدگاه آنها آلوده‌شدن با چنین سازشکاریهایی، موجب گمراهی و عدول تأسف انگیز از راه و روش اصول مکتب خوزه مارتی است.

در ۱۸ آوریل ۱۸۹۸، «نیویورك تایمز» با لحن خشم‌آلودی نوشت: «ما امیدواریم که‌مجلس نمایندگان چون صخره‌ای در برابر این قسمت از طرح سنا ایستادگی کند. واگر مجلس تسلیم این امر نشد وظیفهٔ رئیس جمهور است که تمامی‌طرح را وتو کند.» باید دانست ماکینلی خود، پیشاپیش پیش‌نویس پیام وتو را آماده کرده بود و حتی از طریق مطبوعات به‌گوش همگان رسانده بود که باهرگونه طرحی که استقلال و «جمهوری کوبا» را به رسمیت‌بشناسد مخالفت خواهد کرد.[۵۰] اما لزومی برای وتوی رئیس‌جمهور پیش نیامد. با بسیج نمایندگان جمهوریخواه به‌رهبری رئیس مجلس — که رهبر اکثریت نیز بود — در حمایت از موضع ماکینلی، در همان روز، ۱۸ آوریل، مجلس امریکا با ۱۸۷ رأی موافق در برابر ۱۰۶ رأی مخالف طرح سنا منجمله «متمم‌تلر» را تصویب کرد،

←

انتشار پیدا نکرد. در این سال، جزوه‌ای تحت عنوان **جمهوری کوبا، یك طرح مختصر،** به‌قلم‌مانوئل لوسیانو دیاز (Manuel Luciano Díaz) انتشار یافت که جنبه‌های مختلف سیستم وطرزکار واقتصادکوبا را توصیف می‌کرد. دوصفحهٔ‌کامل ازاین‌کتاب به‌بحث دربارهٔ «اوراق بهادارکوبا» اختصاص داده شده، که درآن قرارداد فیمابین نمایندهٔ تام‌الاختیارکوبا توماس استرادا پالما و «اشخاص ذی‌نفوذ وبرجسته درایالات متحد امریکا» مختصراً ذکر شده است. به‌نوشتهٔ دیاز: «بموجب این قرارداد خدمات مهمی برای آرمان استقلال کوبا انجام شده و در مقابل شورای دولتی جمهوری‌کوبا تصویب نموده‌که اوراق بهاداری به‌مبلغ ۲،۰۰۰،۰۰۰ دلار به این اشخاص پرداخت گردد. (ص۹۲ـ۹۱، مأخذ، جزوهٔ دیاز در (Pan-American Union, Columbus Memoirial Library)

این فاش سازی طبعاً منجر به‌بحث و جنجال در مطبوعات امریکاگردید. «هرالد تریبیون» استرادا پالما را متهم ساخت که با عقد قرارداد پنهانی با سندیکا باعث بروز جنگ شده بود. استرادا پالما، که دراین موقع سمت رئیس جمهوری‌کوبا را به‌عهده داشت طی تلگرامی به «تریبیون» اعلام‌کردکه مطالب جزوهٔ دیاز «بدون اطلاع واجازهٔ» وی به‌چاپ رسید، ودیگر آن‌که هرگز حتی یك دلار اوراق بهادارکوبا توسط او به‌هیچ شخص، سازمان یا نماینده‌ای از ایالات متحد امریکا پرداخت نشده است. («نیویورك تریبیون»، ۲۰ اوت۱۹۰۴.)

ولی با حذف واژه‌ای که شناسایی «جمهوری کوبا» را تأیید می‌نمود. دراین رأی‌گیری ۱۳ تن از نمایندگان جمهوریخواه به‌صفوف مخالفین پیوستند ولی کنترل و نفوذ نیرومند وایتلورید، رئیس‌مجلس، از جدایی تعداد بیشتر آنها، جلوگیری کرد.[۵۱]

از آنجا که مجلس نمایندگان و مجلس سنا هردو طرحهای مصوبه را درشکل اصلی‌اش رد کرده بودند، کمیته‌ای برای بررسی واخذ تصمیم نهایی تشکیل گردید. درساعت ۲ بامداد روز ۱۹ آوریل، اعضای این کمیته سرانجام روی طرح تازه‌ای سازش کردند و به توافق رسیدند که شناسایی استقلال و جمهوری کوبا، حتی قسمت اعظم «متمم تلر»، را دربرمی‌گرفت؛ اگرچه این بار نیزهیچ‌گونه ذکری‌از «دولت کوبا» به‌میان نمی‌آمد. در سنا، بسیاری از سناتورها هنوز اصرار داشتند که مایلند به مقاصد اولیهٔ آنان جامهٔ‌عمل پوشانده شود ولی با فشار روزافزون دولت، سنا طرح سازش را با رأی ۴۲ در برابر ۳۵ رأی تصویب کرد. در مجلس نمایندگان نیز این طرح با ۳۱۱ رأی درمقابل ۶ رأی به‌تصویب رسید. ماکینلی در ۲۰ آوریل ۱۸۹۸، طرح مشترك را امضا و به‌صورت قانون درآورد.[۵۲]

یک هفته پس از تصویب طرح مشترك و امضای آن توسط ماکینلی، امریکا به اسپانیا اعلان جنگ داد. درعرض این یک‌هفته، هم امریکا و هم اسپانیا، هردو مشغول مانورهایی بودند تا دیگری را متجاوز نشان دهند. ماکینلی کوشید تا طرح مشترك کنگره را به‌عنوان آخرین اولتیماتوم به‌اسپانیا تلقی کند و خواست اسپانیا را تحریک کند که آن را یک حرکت خصومت‌آمیز نسبت به‌خود و بهانه‌ای برای قطع رابطهٔ دیپلماتیک با دولت ایالات متحد دانسته و وارد عملیات جنگی شود. ولی به‌مجرد امضای طرح توسط ماکینلی، اسپانیا بلافاصله تمام روابط خود را با امریکا قطع کرد و بدین ترتیب مانع از آن شد که وودفورد بتواند مفاد و مضمون این طرح را رسماً به‌اطلاع وزارت امورخارجهٔ دولت‌اسپانیا برساند. دو روز بعد، ماکینلی دستور محاصرهٔ دریایی کوبا را صادر کرد، که درواقع شروع جنگ بود. اگرچه درمادرید درخواستها وسروصداهای زیادی برای حفظ صلح با امریکا —بویژه از سوی گروههای کارگری و سوسیالیستی[1]—به گوش می‌رسید، دولت اسپانیا

۱. در ۱۵ آوریل ۱۸۹۸، روزنامهٔ «El Socialista» چاپ مادرید وارگان رسمی «حزب کارگر ←

نیز بالاخره، در روز ٢٤ آوریل، رسماً اعلان جنگ داد. با این مضمون که «...دولت امریکای شمالی ...با دسیسه‌های خیانت‌آمیز خود، با اعمال شرورانهٔ خود و با تجاوزات خود به‌قوانین ملی و بین‌المللی، باعث سرآمدن پیمانهٔ صبر و طاقت ما و تحریک شروع جنگ شده است...» اسپانیا پیش‌بینی می‌کرد که «این درگیری کوتاه و قاطعانه خواهد بود... خداوند فتوحات، بزودی پیروزی کامل و درخشانی را که بنابر تمام موازین عدالت، حق منصفانهٔ ما می‌باشد به‌ما عطا خواهد کرد...»[٥٣]

در ٢٥ آوریل، ماکینلی از کنگره خواست تا طرح مشترکی را در تأیید شروع جنگ به‌تصویب برسانند. هم مجلس نمایندگان و هم مجلس سنا در همان روز طرح عیناً مشابهی را با رأی شفاهی تصویب و اعلام کردند که حالت جنگ از روز ٢١ آوریل وجود داشته است، «از روزی که اسپانیا نمایندگان دیپلماتیک ایالات متحد را از مادرید اخراج کرد و محاصرهٔ نظامی جزیره کوبا شروع شد.»

در ٣٠ آوریل، دریاسالار دیویی فرماندهٔ ناوگان امریکا در خاور دور—شامل چهار کشتی جنگی و دو ناو توپدار— با سرعتی هرچه تمامتر وارد بندرمانیل [در فیلیپین] شد و یک روز تمام به‌گلوله‌باران کلیهٔ ناوگان اسپانیایی مستقر در این بندرگاه پرداخت و رویهمرفته ده کشتی را معدوم یا از حیز انتفاع ساقط ساخت و سه‌پادگان ساحلی را نیز ویران کرد. چهار روز پس از حملهٔ دیویی، هنری کابوت‌لاج، سخنگوی امپریالیسم امریکا در واشنگتن، نوشت: «ما نباید تحت هیچ عنوان بگذاریم جزیرهٔ [کوبا] از دست برود... پرچم امریکا افراشته شده است و

→

سوسیالیست اسپانیا» اعلامیه زیر را صادر نمود:
«چه کسی دراسپانیا خواهان صلح است؟
«همه، یعنی اکثریت مطلق مردم، یعنی طبقهٔ کارگر.
«تنها کسانی مستثنی هستند که منافع خصوصی و منافع طبقهٔ خودرا والاتر از تمام منافع دیگر می‌دانند...
«بگذارید کوبا آزاد باشد.
«بگذارید آنهایی‌که خواهان جنگند خودشان گردانهای داوطب‌شان را تشکیل دهند و به‌ریسك خود جنگ را ادامه دهند. بگذارید آنها یا خودشان به‌آنجا بروند، یا بچه‌هایشان را بفرستند.
«ما سوسیالیستها خواستار صلح هستیم.»
(نقل ازروزنامهٔ The People چاپ امریکا، ١٥ مه ١٨٩٨.)

باید افراشته باقی بماند.»[٥٤]

درحالی که ایالات متحد بدون شناسایی«جمهوری کوبا» وارد جنگ شده بود، «جونتا» در نیویورك طی صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که طرحهای مصوبهٔ کنگره در درحال حاضر کاملا معادل به‌رسمیت شناخته شدن «جمهوری کوباست» و قول داد که «همکاری کامل بین «دولت جمهوری کوبا» و نیروهای مسلح ایالات‌متحد امریکا وجود داشته باشد.»[٥٥]

اگرچه ماکزیموگومز هنوز معتقد بود که مداخلهٔ نظامی امریکا ضرورت ندارد، وایالات متحد تنها کافی بود اسلحه و مهمات در اختیار «ارتش آزادیبخش» و مبارزین کوبا قرار دهد تا اسپانیا را از خاك کوبا بیرون کنند، به‌هرحال او پیشنهاد «جونتا» را مبنی برهمکاری کامل با نیروهای امریکایی محترم شمرد. در اوایل آغاز درگیری، کاپیتان ژنرال بلانکو برای آخرین‌بار از گومز درخواست کرد که کوبا و اسپانیا اختلافات گذشته را کنار نهاده و در مقابله با نیروی متجاوز ایالات متحد دست اتفاق به‌هم دهند و به‌رهبر «ارتش آزادیبخش» قول داد «پس از آن که دشمن مشترك ما از جزیره بیرون رانده شد، اسپانیا همچون مادری دلسوز و دوستدار فرزند آغوش خود را برای دختر تازه و همزبان خود خواهد گشود.» گومز بلافاصله این درخواست را رد کرد. او در جواب نوشت:

> تزویر شما در پیشنهاد شرایط صلح و «همزیستی» باز مرا گیج کرده است، چون جنابعالی می‌دانید که مردم کوبا و اسپانیاییها دیگر هرگز نخواهند توانست در خاك کوبا مانند گذشته با هم سر کنند. شما در این قاره نمایندهٔ یك امپراتوری کهنه و بی‌اعتبارید، حال آن که ما درگیر مبارزاتی اصولی برای زندگی آزاد در قاره امریکا می‌باشیم؛ اصول بولیوار و واشنگتن. شما می‌گویید که ما به‌نژاد واحدی تعلق داریم و از ما دعوت می‌کنید که به‌جنگ دشمن متجاوز واحدی برویم. اما اشتباه همین‌جاست؛ اختلافی در نژاد و در خون وجود ندارد؛ دشمن ما شما هستید.
>
> من تنها به‌یک نژاد معتقدم —به‌انسانیت— و برای من تنها دو نوع ملت وجود دارد ملت خیر و ملت شر. اسپانیا تا امروز برای ما ملت شر بوده است... و ما تا امروز از ملت امریکا بدی ندیده‌ایم...
>
> این معیاری است که من ملتها را باآن می‌سنجم. من عقاید خود را برای‌پرزیدنت ماکینلی نوشته‌ام و به‌میانجیگری آنها ارج می‌نهم. من خطری راکه شما به‌آن اشاره می‌کنید، از جانب آنها برای ریشه‌کن کردن جمهوری کوبا واستقلال

کوبا نمی‌بینم... اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد تاریخ آن را محکوم خواهد کرد.[۱] [۵۶]

شکی نیست که گومز هم مانند «جونتا» متقاعد شده بود که طرحهای مصوبه کنگرهٔ امریکا «کاملا معادل به‌رسمیت شناخته‌شدن جمهوری کوباست.» حتی اورویل پلات، بزرگترین دشمن استقلال کوبا نیز همین عقیده را دارد. او خشمگینانه می‌نویسد: «به‌عقیدهٔ من همان طرح مصوبه اول قانوناً متضمن حق حاکمیت دولت شورشیان شده بود؛ دیگر چه چیزی بیشتر می‌خواستند؟ مردم «آزاد و مستقل» بودند... مثل روز روشن است که این بیان مؤید یک دولت آزاد مردمی است.» [۵۷] اما فرق زیادی است بین آنچه که طرح مؤید آن می‌شد و آنچه که دولت ما کینلی حاضر بود عملا و به‌طور مؤثر در کوبا پیاده کند. اولا، کوباییها در حقیقت هیچ‌گونه تضمینی نگرفته بودند که «دولت» جمهوری کوبا به‌وسیله ایالات متحد به‌رسمیت شناخته شده است و واژهٔ «معادل... به‌رسمیت شناخته شدن» تا اصل حقیقت شناسایی صادقانه فاصله دور ودرازی داشت. رهبران انقلاب کوبا قبول کرده بودند که در عملیات جنگی علیه اسپانیا با نیروهای ایالات متحد کمال همکاری را بنمایند، اما نتوانسته بودند یا به‌فکرشان نرسیده بود که در مقابل تعهدی نیز برای تأیید شناسایی دولت جمهوری کوبا از امریکا بگیرند. این کوتاهی البته باعث بروز مشکلات و مسائل بسیاری برای کوبا پس از ورود امریکا به جنگ شد.

شکی نیست که رهبران انقلاب احساس می‌کردند که تصویب طرح مشترک کنگره، به‌انضمام «متمم تلر» و به‌امضا رسیدن آن توسط رئیس‌جمهور امریکا، دفاع و حمایت بی‌چون‌وچرا از حاکمیت انقلاب مردم کوبا برای در دست‌گرفتن سرنوشت جزیره است، زیرا تصویب و قانونی شدن این اصول، در چشم جهانیان قراردادی مقدس والزام‌آور محسوب می‌شد. [۵۸]

۱. نامهٔ گومز در رد پیشنهاد ژنرال بلانکو به‌تأیید مقامات عالی «جمهوری کوبا» رسیده بود. در ۱۰ مه، شورای دولتی کوبا طی جلسه‌ای در سباستوپول، در ایالت کاماگوئه، پیشنهاد صلح و همکاری بین اسپانیا و کوبا را به‌منظور مقابله با نیروهای دولتی امریکا که قول استقلال و شناسایی کوبا را می‌داد، ردکرد. درهمان جلسه، شورا تصویب کرد که انقلاب کوبا با ایالات متحد همکاری همه جانبه داشته باشد؛ «ملتی منصف و نیرومند که آماده است به‌ما کمک کند.» (پورتل ویلا در کتاب *Historia de la Guerra*).

تحت این شرایط باعث تعجب نیست که انقلابیون کوبا حاضر شدند به‌ایالات متحد اعتماد کنند و مشتاقانه به‌همکاری با آنها در جنگ بپردازند؛ اگرچه مارتی و ماسه‌ئو علیه این کار و علیه امریکا به‌آنان هشدارها داده بودند. به‌مرور، بسیاری از آنها به‌این اشتباه پی‌می‌بردند. زیرا حتی در همان بدو ورود امریکا به‌جنگ آشکارشده بود که‌طرح همکاری مشترك مانعی برای اجرای‌مطامع امپریالیسم امریکا نمی‌شد. قابل ذکر است که در امریکا عناصر الحاق‌طلب از «متمم تلر» بسیار ناخرسند بودند و در ۹ آوریل ۱۸۹۸، رئیس مجلس نمایندگان وایتلورید به ماکینلی نوشته بود: «من شخصاً از پاراگراف چهارم این‌طرح عمیقاً متأسفم. ما در اینجا خود را اخلاقاً مسؤول شریف بودن دولت کوبا قلمداد می‌کنیم. من امیدوارم که آنها در آینده از خود روحیهٔ احساس مسؤولیت دربرابر قانون‌ونظم و انضباط بیشتری نشان‌دهند و ما را با یك [جمهوری سیاهان] هائی‌تی دیگر درمجاورت سواحل‌مان مواجه نسازند و مایهٔ ندامت ما به‌خاطر ازدست‌دادن فرصت مناسب کنونی نگردند...»[۵۹] و فرصت مناسب کنونی البته الحاق کوبا بود!

«نیویورك هرالد» که‌بعدها مخالف‌با«متمم تلر» گردید، در ۱۹ آوریل ۱۸۹۸، با اشاره به موضوع الحاق —که اکنون دوباره زنده شده بود—نوشت: «...این طرح بوسیلهٔ مردم وفادار این کشور پذیرفته شده و مورد حمایت کامل قرار خواهد گرفت. وطبعاً بخشی از قانون و تمامیت‌ارضی ما محسوب خواهد شد»، «شیکاگو تریبیون» به‌الحاق‌طلبان گوشزد کرد که نباید «نگرانی زیاده از حد» به‌خود راه دهند و در سرمقالهٔ شمارهٔ ۲۳ آوریل خود تحت عنوان «ارتباط آیندهٔ ما با کوبا» چنین اظهارنظر کرد:

> چنین مانعی [مقصود «متمم تلر» است] کاملا قابل فهم است. این بیانگر مقاصد و احساسات نسل کنونی ملت امریکاست. ولی این نوع طرز فکر و احساسات تاچه مدت ادامه می‌یابد این البته چیزی است که فقط آینده نشان خواهد داد. ملت یا دولت امریکا هرگز تمایلی ندارند که شیطان اسپانیا را ازکوبا بیرون رانده و درعوض جای آن را به‌یک مشت بچه‌شیطانهای‌بی‌نظم، بی‌قانون و هرج و مرج طلب بدهند تا در این جزیره حکومت کنند... وقایعی که نظیر آن در دورانهای مختلف در هائی‌تی و سانتو دومینگو روی داده هرگز نباید درکوبا اتفاق بیفتد... بنابراین در آینده ممکن است «منافع» ملت کوبا ایجاب کند که دولت امریکا قیمومت وکنترل خود را تا مدت نامحدودی در آن جزیره ادامه

دهد. حمایت دولت امریکا ممکن است تا روزی که بچه‌ها یا نوه‌های نسل کنونی —آزادکنندگان کوبا —به‌مرحلهٔ رشد برسند، تداوم یابد. ما نباید اجازه دهیم که درآینده وضع کوبا از این بدتر شود و یا تا حدِ اوضاع کنونی تنزل یابد، حتی اگر لازم باشد که پرچم امریکا تا ابد در این جزیره در اهتزاز باشد.

نزدیک یک قرن بود که اسپانیا مردم امریکا را از دیو «یک هائی‌تی دیگر» می‌ترساند تا مردم کوبا را تحت فشار و خفقان نگه دارد، سرکوب کند و مبارزات استقلال‌طلبانه آنها را نادیده بگیرد. اکنون، در همان آغاز ورود امریکا به جنگ، عناصری درون امریکا شروع به‌استفاده از همان سیاست قلب واقعیت، همان زبان‌بازی و حتی همان دیو می‌کردند تا کوبا را از استقلال محروم کنند.

این سؤال که آیا بین این روال‌فکری روزنامهٔ «تریبیون» و طرزفکر پرزیدنت ما کینلی رابطه‌ای وجود داشت قابل مطالعه است. ما کینلی در بیان مخالفت خود با آنچه که او «به‌اصطلاح جمهوری کوبا» می‌نامید، می‌گفت: «پس از مداخله، رفتار ما درکوبا بستگی به‌موافقت یا عدم موافقت چنین دولتی خواهد داشت... ما ملزم خواهیم بود چنین دولتی را همتای خود دانسته و حق حاکمیت آن را محترم شماریم.»[۶۰] اما چه عیبی داشت که دولت ایالات متحد امریکا کوبا را به عنوان کشور همتای خود دانسته و حق حاکمیت آن را محترم بشمارد؟ درصورتی که چنین می‌شد دیگر ایالات متحد امریکا نمی‌توانست با کوبا هرکاری دلش می‌خواست بکند. «جک‌لین»[۱] می‌نویسد: «ایالات متحد ملزم می‌شد که همواره تأیید و موافقت چنین دولتی را برای اجرای مقاصدش در امپراتوری تازه‌پای خویش جلب نماید... اگر از ابتدا به‌انقلابیون کوبا حق انتخاب بدرستی داده می‌شد آنها هرگز کشورشان را وابستهٔ امریکا نمی‌کردند.»

بطوری که در جلد آینده خواهیم دید چنین حق انتخابی به‌ملت کوبا داده نشده بود.[۲]

1. Jack C. Lane

۲. پال هولب Paul S. Holbe دردفاع ازما کینلی در امتناع از شناسایی استقلال کوبا، می‌نویسد پس ازجنگ، رئیس جمهور «به‌سرعت به‌دولت نظامیان درکوبا خاتمه داد... وکوشید کوبا را در برابر امریکاییهایی که دنبال امتیازهای غیرقانونی بودند حمایت کند.» پروفسور هولب هیچ مدرکی دراین زمینه ارائه نمی‌دهد وبطوری که درجلد دوم این تاریخ خواهیم دید درست عکس این مدعادرکوبا روی داد. (برای نظرهولب نگاه کنید به *American Historical Review* جلد هفتاد ودوم، ژوئیه ۱۹۶۷، ص۳۵ـ۱۳۴.)

فصل چهاردهم

چرا امریکا وارد جنگ شد

در نشریهٔ «نیویورک تایمز بوک ری‌ویو»[1] مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۶۱، «فرانک فریدل»[2] مؤلف کتاب جنگ کوچک باشکوه[3] که یک تاریخ تصویری از «جنگ اسپانیا و امریکا» است می‌نویسد: «امروز وقتی فیدل کاسترو و دار و دسته‌اش سر امریکا فریاد می‌زنند، فحش می‌دهند و متهم می‌کنند که «جنگ اسپانیا و امریکا» صرفاً به‌علل و دلایل امپریالیستی به‌راه افتاد، مایهٔ دلگرمی است تا بیاد آوریم که اساساً احساسات انسان‌دوستی بود که ایالات‌متحد را به‌این جنگ کشاند.»[۱] این یادآوری البته توسط ارنست‌می، نویسندهٔ کتاب امپراتوری دموکراسی: ظهور امریکا به‌عنوان یک ابرقدرت[4] انجام گرفته است؛ کتابی که فریدل در روزنامهٔ فوق به‌معرفی و نقد آن می‌پردازد. اما فریدل جملهٔ زیر را که کاملا مخالف تز سرمقالهٔ اوست از کتاب می نقل نمی‌کند. «یک جنبش امپریالیستی [در امریکا] تکوین می‌یافت که از بین رفتنی نبود... و رهبران آن متقاعد شده بودند که عقاید عمومی را می‌توان به‌خاطر مقاصد امپریالیستی تسخیر کرد. البته به‌شرط آن که بتوان این مقاصد را در لفاظیهای ترس از خدا قالب کرد. آنها مردانی سرسخت و با اراده بودند...»[5]

1. New York Times Book Review 2 Frank Friedel

۳. *Splendid Little War* فریدل در این کتاب که درسال ۱۹۵۸ انتشار یافت حتی به‌یک مأخذ کوبایی اشاره نمی‌کند ودرحقیقت اوهیچ‌گاه ازمردم‌کوبا ـ جز به قصد اهانت ـ سخنی به‌میان نمی‌آورد.

4. *Imperial Democracy: The Emergnce of America as a Great Power.*

۵. در بخشهای بعد این کتاب، پروفسور ارنست‌می این مفاهیم را ازیاد می‌برد و با تناقض‌گویی ←

همانطور که پروفسور فریدل مسلماً باید آگاه باشند، تز امپریالیستی بودن «جنگ اسپانیا و امریکا» و وقوع آن به‌دلایل امپریالیستی، به‌وسیلهٔ فیدل کاسترو ابداع نشد. سالها قبل از آن که «ارتش انقلابی» کوبا به‌رهبری کاسترو، دیکتاتور «باتیستا» را سرنگون‌سازد و یک‌رژیم‌سوسیالیستی را درنیمکرهٔ غربی بنیانگذاری کند این تز تکوین و توسعه کامل یافته بود. «کایرهاردی»[1] رهبر «حزب سوسیالیست» در انگلستان اندکی پس از وقوع «جنگ اسپانیا و امریکا» نوشت: «من شخصاً نهایت همدردی قلبی خود را با مردم کوبا اعلام می‌دارم — که حق داشتن دولت آزاد و مستقل از آنها گرفته شده است — و نمی‌توانم مطمئن باشم که انگیزهٔ امریکاییها در این مسأله خالصانه است... یک فرد عادی و عامی امریکایی بدون‌شک آدمی خوب و صمیمی است و وقتی صدایش را برای آزادی کوبا بلند می‌کند بدون‌تردید منظورش صادقانه می‌باشد، اما او این فریاد را—البته بی‌آن‌که خود آگاه باشد —به‌تحریک دیگران می‌زند.» این «دیگران» به عقیدهٔ هاردی «تراست»ها و سرمایه‌داران در «وال‌استریت» نیویورك بودند که تصمیم داشتند تسلط اقتصادی امریکا را درکوبا، در امریکای لاتین و در خاور دور بسط دهند. هاردی چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «من با وجود آن‌که اشتیاق فراوان دارم که کوبا آزادگردد، اما باید به‌صراحت اعتراف کنم که به‌جنگ ساخته‌وپرداختهٔ امریکا، برای این منظور و به انگیزه‌هایی که موجب وقوع آن شده است، اعتقادی ندارم.»[۲] براین نظریات بوسیلهٔ نشریهٔ سوسیالیستی «جاستیس»[2] چاپ لندن نیز صحه‌گذارده شد. «جنگهای مدرن در طی یکی دو نسل اخیر، همه منحصراً جنگهایی اقتصادی بوده‌اند. تز تظاهر به‌دفاع از انسانیت، میهن‌پرستی ویا دین‌داری و غیره، بقدری عنوان شده است که دیگر نمی‌توان کسی را با آنها گول زد. کسانی که بینش کافی داشته باشند می‌توانند بفهمند که هدف تمام جنگهای امروزی بهره‌گیری مادی طبقهٔ سرمایه‌دار است. یک نمونهٔ بسیار زندهٔ این مطلب

تأیید می‌کندکه اضطراب ووحشت همگانی به خاطر موضوع کوبا پرزیدنت ماکینلی را مجبور کردکه کشورش را «خواهی نخواهی وارد جنگی نمایدکه‌آن را نمی‌خواست وبه‌آرمان آن نیز اعتقاد نداشت.» این مغایر با واقعیتهای تاریخی است، زیرا سال ۱۸۹۷ برای امریکا ابداً سال وحشت همگانی نبوده وماکینلی دربهار این سال وارد جنگی شدکه برنامه واهداف آن طی ماهها قبل تنظیم یافته بود.

1. Kier Hardy 2. Justice

نزاع کنونی «اسپانیا و امریکا» است. تظاهر به‌انسان‌دوستی البته ابلهانه و دیگران را ابله فرض کردن است. شعائر مربوط به‌تمدن هم ممکن است ایالات‌متحد را ملزم کرده باشد که مردم کوبا را از یوغ امپراتوری اسپانیا نجات دهد. اما آنچه دو عامل فوق را آخرسر به‌حرکت درآورد این بود که امریکاییها منظرهٔ مزارع و حلقه‌های نیشکر را می‌دیدند که در زمینهٔ آن گل وبوتهٔ تنباکو هم زیاد بود.»[۳]

اما تنها سوسیالیستهای انگلستان نبودند که انگیزه‌های انسانی مداخلهٔ امریکا را مورد سؤال قرار می‌دادند. درهمین کشور، مجلهٔ «اینوستورز ری‌ویو»[1] نوشت: «در امریکا منافع مالی و سیاسی زیادی در رابطه با مسألهٔ کوبا وجود دارد.» نشریهٔ «د سپیکر»[2] هم با این نظر موافقت داشت: «راههای تازه‌ای برای حفظ منافع مالی و اقتصادی پیدا شده است تا برده‌داران گذشته بتوانند زمینهای جدیدی برای به‌کار گرفتن سرمایه‌های انسانی خود بدست آورند.» حتی «تایمز» لندن هم بحث می‌کرد که بهانهٔ «عواطف انسانی» نقابی برای منافع اقتصادی است.[٤]

در فرانسه نیز موضوع انسان‌دوستی ایالات‌متحد امریکا به‌عنوان دلیل واقعی مداخله در مسألهٔ کوبا به‌استهزا گرفته شد. سوسیالیستها و غیر سوسیالیستها همه تأکید می‌کردند که انگیزه‌های انسانی تنها ماسک گول زننده‌ای برای امیال بازرگانی است و هدف اصلی امریکا تسخیر اقتصادی و بازرگانی کلیهٔ جزایر دریای کارائیب و امریکای لاتین می‌باشد. «پال‌لویی»[3]، یکی از رهبران سوسیالیست، اعلام کرد که ایالات متحد یک قدرت بزرگ کاپیتالیستی است و صرفاً همان راه توسعه‌طلبی فرانسه، انگلستان، آلمان و ایتالیا را می‌پیماید. این سخن خلاف واقع که امریکا هرگز کوبا را با توسل زور به‌خود ملحق نخواهد کرد، در فرانسه نیز مورد خنده و تمسخر قرارگرفت. «جیمس‌لویی وایت‌هد»[4] نوشت: «اروپا، که باتجربه‌تر و متمدن‌تر است بخوبی می‌داند که برای رسیدن به‌این هدف غیر از اعمال زور وسایل دیگری هم هست.»[٥]

در امریکا نیز کسان بسیاری بودند که باور نداشتند جنگ تنها به‌دلیل عواطف انسانی مردم امریکا صورت گرفته و هیچ دلیل دیگری جز آن وجود ندارد. در میان نشریات جدی امریکا روزنامهٔ «د پی‌پل»، ارگان رسمی حزب سوسیالیست

1. Investors Review 2. The Speaker
3. Paul Loius 4. James Louis Whitehead

امریکا، از همه دقیق‌ترین مسأله را مورد بحث قرار داد. این نشریه با اشاره به موارد بسیار زیادی از خفقانها و بی‌عدالتیهایی که در داخل خود امریکا وجود داشت، صمیمیت دولت کاپیتالیست امریکا را در تظاهر به‌همدردی با مبارزهٔ مردم کوبا مورد بحث و گفتگو قرار داد ونوشت: درخاك امریکا هم «... تمرکزگاهها در همه‌جا وجود دارند، بدنهای گرسنگی کشیده در هر سن و سال، زن و مرد وبچه‌هایی که چون مرده‌های متحرك درهمه‌جا دیده می‌شوند و روی تنشان جای گرسنگی تدریجی، جای گلوله، جای سرنیزه وجود دارد، یا جای نقص‌عضو در اثر ماندن لای چرخ و دنده‌های کارخانه...»[1] [۶] آزادی کوبا فقط دوز و کلکی برای توجیه جنگ بود.

> آزادی کوبا... هدف واقعی دولت ما برای جنگ نبوده است. یک مرور همه‌جانبه به‌وضعیت موجود، این‌واقعیت را نشان خواهد داد. سه‌سال است که مبارزان کوبا علیه اسپانیا درحال جنگند. در طول این سه‌سال طرز فکر دولت ما نسبت به‌این مبارزه چه بوده؟ دولت همواره کوشیده است که هیچ گونه کمکی از سوی‌مردم امریکا به‌دست کوباییها نرسد واین تمام داستان نیست. اکنون که دولت به‌این نتیجه رسیده که کوبا باید آزاد شود، چه راه عملی از همه بهتر و از همه طبیعی‌تر است؛ اگر دولت واقعاً هدفش آزادی بخشیدن به‌مردم کوبا باشد؟ آیا تنها یک اعلامیه شناسایی حالت جنگ کوبا کفایت خواهد کرد؟ نه!
> اگر قیام کوبا از نظر تعداد افراد، دارای قدرت کافی هست، تا کشور را آزاد سازد، تنها عامل لازم از جانب ما این است که استقلال جزیره را به‌رسمیت بشناسیم و مرزها و سواحل خود را به‌روی هردو طرف متخاصم بازکنیم؛ هم کوبا و هم اسپانیا. کوباییها که در تمام مدت ازکمبود یا فقدان اسلحهٔ لازم رنج برده‌اند، آن‌وقت می‌توانند به‌آنچه مورد احتیاجشان است دست‌یابند، اوراق بهادارشان به‌سهولت به‌فروش می‌رود و آنها قادر خواهند بود وضع بودجهٔ ملی خود را تأمین کنند. دولت ما می‌تواند تنها یک سفیر تام‌الاختیار به کوبا بفرستد تا درکنار ماکزیموگومز باشد... بدین ترتیب آزادی کوبا تضمین می‌گردد. این راه بدون ورود ما به‌جنگ عملی می‌شود. ولی دولت ما به جنگ احتیاج دارد و چون جنگ را می‌خواهد، راه صلح آمیز و طبیعی منتفی است.
> آزادی کوبا یک ظاهرسازی محض بوده است، و جنگ هدف واقعی. زیرا جنگ تنها وسیله‌ای برای مقاصد طبقهٔ کاپیتالیست حاکم است، که قول می‌دهد به

۱. نشریهٔ سوسیالیست دیگر به‌نام The Appeal to Reason نیز شرایط کارگران درکارخانه‌های امریکا را باتمرکزگاههای کوبا مقایسه می‌کند. این نشریه نیز کارخانه‌های بیرون از شهرها ومعادن زغال‌سنگ را reconcentrados می‌نامد.

خاطر شعائر میهن‌پرستی و انسان دوستی کوبا را نجات خواهد داد، حتی اگر ریختن خونهای زیادی از سربازان امریکایی و سردم رنجدیدهٔ کوبایی لازم باشد.

«د پی‌پل» معتقد بود که برای ایالات متحد جنگ در نتیجهٔ بروز شرایط اقتصادی وقت لازم بود. زیرا دوران صلح و آرامش، رکودی ناخوش‌آیند به‌بار آورده بود و جنگ با یک کشور خارجی همیشه خوب بود چون افکار و توجه مردم از بدبختیها و فسادهای داخلی به‌آن معطوف می‌شد. جنگ لازم بود «تا منافع بازرگانی امریکا در کوبا حمایت شود.» جنگ لازم بود چون کاپیتالیسم امریکا لازم‌می‌دید که «برای گسترش بازرگانی و یافتن بازارهای خود مبارزه کند.» طبقهٔ کاپیتالیست به‌بازارهای متعدد و متنوع احتیاج دارد و این احتیاج به‌دلیل آن است که او کالاهای متعدد و متنوعی بیش از نیاز مردم خود تولید می کند. جنگ نه‌تنها بازارهای جدید را در کوبا فراهم می‌سازد، بلکه دروازه‌ای برای بازارهای عظیمتر در خاور دور خواهد بود. «هرگونه تلاش به‌منظور تسخیر این بازارها برای کاپیتالیستهای این کشور مستلزم نیروی دریایی بزرگتر و ارتش بزرگتر است. ما کشتیهای جنگی بیشتری لازم داریم تا سرزمینهای بیشتری را به‌دست آوریم و سربازان بیشتری لازم داریم تا از سرزمینهای بدست آمده حفاظت کنیم. انجام این کارها در زمان صلح با شکست مواجه بوده است، پس بیایید سربه‌سر کشور در حال التهابی مثل اسپانیا بگذاریم زیرا در گیرودار این هیجان ما به‌آنچه که می‌خواهیم می‌رسیم. به‌به، درست شد!...» [۷]

«آلجرنون لی»[1] سردبیر سوسیالیست این روزنامه، روز بعد از پیام ما کینلی به کنگره برای اعلان جنگ نوشت: ادعای رئیس‌جمهور مبنی براین که «حمایت از منافع امریکا دلیل کافی برای مداخلهٔ امریکاست» درواقع عین راستی و درستی است.

این انگیزهٔ واقعی جنگ است. بیایید با دقت بررسی کنیم که این عبارت چه معنا و مفهومی دارد. مفهوم «حمایت از منافع امریکا» حمایت از امریکاییهایی نیست که در زمینهای خود شخم می‌زنند، بذر می‌کارند و درو می کنند، یا مقصود پنبه‌چینها نیست، یا کارگران معادن زغال‌سنگ و آهن نیست، یا آسیابانها، ریسنده‌ها، بناها، عمله‌ها وغیره نیست. منظور حمایت از منافع آنهایی

1. Algernon Lee

است که ارباب کشاورزان هستند، آنهایی که روی کارگرها کار می‌کنند، طبقهٔ کاپیتالیست بیکار که زندگیش از عرق جبین مردم زحمتکش تأمین می‌شود.
اگر این دولت می‌خواست استقلال کوبا را تأمین کند سه‌سال پیش این فرصت را داشت که با شناسایی دولت موقت انقلابیون این کار را انجام دهد. اما این «حمایت از منافع» بازرگانی امریکا را دربرنداشت. برعکس، دولتهای ما (اول کلیولند و بعد ما کینلی) با انواع و اقسام کمک به‌اسپانیا، به‌دولت کوبا ضربه‌های سرگبار وارد آوردند. بنابراین عملا گذاشتند اوضاع از بد بدتر شود تا بتوانند جنگ را به‌این کشور تحمیل کنند.
آخر تمام این کارها چیست؟ ایالات متحد امریکا باید (به گفته ملیون زیاده از حد متعصب ما) جزایر هاوایی، جزایر فیلیپین و سایر جزایر اقیانوس کبیر و پورتوریکو و کوبا و سایر جزایر آنتیل، همه را ضمیمهٔ خود سازد... برای کاپیتالیستهای امریکا این به‌معنای میدانهای جدید تجاری برای عملیات و تاخت و تاز است... ما تکرار می‌کنیم: برای تأمین استقلال کوبا جنگ لازم نبود. آنقدر از شناسایی کوبا خودداری کردند تا جنگ اجتناب‌ناپذیر گردد، تا راکفلرها[1]، هیلزها[2]، هاوسایرزها، کارنگیها، وپیرپونت‌مورگانها[3] کشتهٔ خود را درو کنند.
کسانی هستند که به‌اینگونه حرف زدن ما برچسب «خیانت به‌امریکا» خواهند زد. تا آنجا که به‌ما مربوط می‌شود ما هیچ وفاداری و صداقتی والاتر از گفتن حقیقت و هیچ خیانت و رذالتی پست‌تر از گفتن دروغ برای کسب محبوبیت نمی‌بینم. تاریخ گذشته و شرایط موجود کنونی صحت گفتار ما را توجیه می‌کند. رویدادهای آینده تاریخ نیز صحت گفتار ما را تأیید خواهد کرد. بیشتر کسانی که امروز برسر ما عربدهٔ «خیانت!...» می‌کشند در آینده به کسانی که مردم امریکا را به‌چنین گمراهی کشانده‌اند و آبرویشان را برده‌اند لعنت خواهند فرستاد. [۸]

در ۲۶ اکتبر ۱۹۰۷، نشریهٔ هفتگی سوسیالیستی «آپیل تو ریزون»[4] که در شهر «جیرارد» در کانزاس[5] منتشر می‌شد، متن پاسخ یکی از خوانندگان خود را در جواب پرسش «چه عواملی باعث بروز جنگ با اسپانیا شد؟» چاپ کرد. دراین پاسخ آمده است:

کوبا جایزه‌ای بود که برندهٔ جنگ به‌چنگ می‌آورد. جزیره سرشار از منابع طبیعی بود و توسعهٔ این منابع استفاده‌های فراوانی نصیب سرمایه‌دارانی می‌کرد

1. Rockefeller's 2. Hills 3. Pierpont Morgan
4. Appeal To Reason 5. Girard, Kansas

که روی این منابع سرمایه‌گذاری کرده بودند و همچنین بازارهای پررونقی برای مازاد تولیدکنندگان امریکایی بوجود آورد. سرمایه‌های امریکایی احتیاج به میدانهای تازه‌ای برای عملیات خود داشتند. دیدگاههای با شکوه امتیازهای ویژه در هاوانا و مزارع نیشکر در سراسر کوبا در برابر چشمان گرسنهٔ طبقهٔ حاکمه این مملکت به‌رقص برخاسته بودند...

هواداران فرضیهٔ عواطف انسان‌دوستی جنگ، البته مخالف این نوع تفسیرهای سوسیالیستها بودند واین تعبیرها رابه‌عنوان «تحلیلی‌ماکیاولی[1] ـ کمونیستی از تاریخ» باطل وبی‌مورد می‌دانستند. اما آنها چگونه می‌توانستند به‌آسانی مقالهٔ تحلیلی «فردریک آموری»[2]، رئیس بخش بازرگانی خارجی دروزارت‌اقتصاد وبازرگانی امریکا را درشمارهٔ ژانویه ۱۹۰۲ مجلهٔ «ورلدز ورك»[3] باطل و بی‌مورد بدانند؟

در لایهٔ زیربنای عواطف انسان‌دوستی مردم برای دلیل این جنگ ــ عواطفی که بیشک در اثر سرور زمان تبخیر و محو خواهد شد ــ دلیل واقعی آنچه که ایالات‌متحد را واداشت که علیه اسپانیا درکوبا دست به‌اسلحه ببرد، عامل روابط اقتصادی ما با ملتهای «هند غربی» و جمهوریهای امریکای جنوبی است. اهمیت این روابط بازرگانی آنچنان زیاد است که هیچ عامل احساسی ــ نه قساوت و شرارت فوق‌العادهٔ اسپانیا و نه فاجعهٔ «مین» ــ با آن قابل مقایسه نیست. ما سرانجام می‌بایست برای رفع این تنگنای بازرگانی اقدام می‌کردیم... جنگ بین اسپانیا و امریکا رویدادی در جهت حرکت کلی بسط قدرت امریکا بود که ریشه‌های آن را باید در تغییرات محیط و رشد و ظرفیت صنعتی ما جستجو کرد، بویژه حجم تولیداتی که به‌مراتب بیشتر از قوهٔ خرید مردم بوده است. منظور نهایی این‌جنگ یافتن بازارها وخریداران جدید وتأمین طرق امن اقتصادی‌است که برای رساندن تولیدات ما به‌این بازارها لازم و ضروری تشخیص داده شده بود.

«نیویورك تایمز» نیز درتفسیری از مقالهٔ فوق ــ که توسط یکی از اعضای رسمی دولت ارائه شده بود ــ نوشت: «جنگی که ما درآن مداخله کردیم قبل از هرچیز یک جنگ اقتصادی بود که دراثر عوامل بازرگانی، اقتصادی، مالی و صنعتی درگرفت.»[۹]

۱. Machiavelian (منسوب به‌نیکولو ماکیاول سیاستمدار ونویسندهٔ سیاسی قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی ایتالیا): اصول سیاسی که با ویژگیهای تزویر و دورویی و دروغ مشخص است. ـ م.

2. Frederick Emory 3. World's Work

برنظایر اینگونه تعبیر وتفسیرات [از عوامل و علل مداخلهٔ امریکا در کوبا] در همین سال، ۱۹۰۲، اقتصاددان معروف انگلیسی «جی.ای. هابسون»[1] نیز با کتاب خود به‌نام امپریالیسم: یک مطالعه[2] صحه گذارده است. هابسون در کتابش جنبه‌های فرق بین «استعمار» و «امپریالیسم» را بررسی می‌کند. اولی در امریکا از دورانی آغاز می‌شود که سالهای توسعهٔ این کشور تا سال‌قبل از وقوع «جنگ اسپانیا وامریکا» است، آنگاه دوران رشد صنعت، بوجودآمدن تراستهای عظیم،فقدان مجرای خروج برای سرمایه‌هایی که در اثرمنافع مازاد این تراستها متراکم‌می‌شدند وبالاخره یورش برای بدست آوردن بازارهای خارجی شروع می‌شود. هابسون می‌گوید: «احتیاج شدید و ناگهانی برای یافتن بازارهای خارجی به‌منظور فروش تولیدات و سرمایه‌گذاریهای جدید، سبب شد که «حزب جمهوریخواه» در امریکا با به‌کار گرفتن سیستم امپریالیسم به‌عنوان خط‌مشی سیاسی جدید در هیئت تازه‌ای تجلی کند، حزبی که تقریباً تمام رؤسای شرکتها و صاحبان صنایع و سرمایهٔ کشور به‌آن تعلق داشتند، یا حزب به‌آنها تعلق داشت...» هابسون به‌خوانندگان خود هشدار می‌دهد که نباید به لفاظیهایی از قبیل «عواطف انسان‌دوستی»، «سرنوشت آشکار» و «الزام تمدن» که بوسیله این سیاستمداران و پروپاگاندچیها بلند بود گوش داد. این سیاستمردان تنها سخنگوی انحصارطلبان بودند. «آقایان راکفلر و پیرپونت-مورگان و همکاران بودند که به‌امپریالیسم احتیاج داشتند. آنها بودند که این بار را به‌دوش جمهوری بزرگ غرب نهادند وقلابهای آن را سفت کردند. آنها به‌امپریالیسم احتیاج داشتند چون می‌خواستند از منابع و امکانات این کشور برای به‌کار گرفتن سرمایه‌های خود استفاده کنند؛ سرمایه‌هایی که در غیر این صورت عاطل و باطل می‌ماند. درنهایت به‌عقیدهٔ هابسون «جنگ اسپانیا و امریکا» یک جنگ امپریالیستی بود و دیگر این که «امپریالیسم امریکا» یک بازده طبیعی از فشار جهش اقتصادی و سرمایه‌داری بود؛ امریکایی که ناگهان در داخل، خود را مواجه با تورم سرمایه، منابع و تولیدات مازاد مواجه می‌دید.»

لنین نیز در کتاب کلاسیک خود به‌نام امپریالیسم: آخرین مرحلهٔ کاپیتالیسم که در سال ۱۹۱۷ انتشاریافت، از این اظهار نظر هابسون به‌عنوان تحلیلی «عالی و جامع در توصیف اصول اقتصادی و سیاسی‌ای که ویژگی غیرقابل انکار

1. J. A. Hobson 2. *Emperialism: A. Study*

امپریالیسم است» تمجید می‌کند. اگرچه لنین در اصول با تمام مباحث گوناگون هابسون اختلاف نظر فاحش دارد، اما در مورد علل «جنگ اسپانیا و امریکا»[1] با اقتصاددان بریتانیایی همفکر است ومعتقد است که این جنگ به‌دلایل امپریالیستی بوقوع پیوست و اجتناب‌ناپذیر بود.[۱۰]

در دهۀ ۱۹۲۰ و اوایل دهۀ ۱۹۳۰، چندین مورخ امریکایی نیز «جنگ اسپانیا و امریکا» را یک جنگ امپریالیستی تشخیص دادند، اگرچه نحوۀ توصیف اینان بیشتر به‌نظریات هابسون نزدیک است تا به‌نظریات لنین. «هارولد فالکنر»[2]، در سال ۱۹۲٤ می‌نویسد علت جنگ با اسپانیا را باید در این واقعیت جستجو کرد که، در سال ۱۸۹۸، ایالات متحد آنچنان از لحاظ «امپریالیسم صنعتی و مالی توسعه یافته‌بود» که‌جنگ صرفاً برای بدست آوردن‌بازارهای‌خارجی روی داد.[۱۱] پروفسور «هاری آلمر بارنز»[3] نیز در سال ۱۹۳۰ می‌نویسد: «... لازم بود که میدانهای جدیدی برای توسعۀ سرمایه‌گذاری امریکاییها در خارج از مرزهای ایالات متحد کشف گردد. اختلاف امریکا با اسپانیا برسر کوبا بهانۀ بسیار خوبی بدست داد تا دولت با تظاهر به‌مبانی اخلاقی به‌خود اجازه دهد که تجاوز سیستماتیکی را که مدتها در دست تهیه و درحال قوام‌گرفتن بود، به‌مرحلۀ اجرا گذارد.»[۱۲] و همچنین، «چارلز بیرد»[4] در کتاب پژوهشی‌اش ایدۀ منافع ملی، که در سال ۱۹۳٤ انتشار یافت، می‌نویسد: «...پس از سالها، جنبش توسعه طلبی به‌منظور دست یافتن به‌اراضی بیشتر و به تبعیت از منافع بازرگانی، این بار در سمت دریای کارائیب تجدید حیات یافت وجنگهای انقلابیون کوبا، که‌از سال ۱۸۹۵ از سر گرفته شده بود، یک فرصت مغتنم شمرده شد.» پروفسور بیرد تأیید می‌کند که توجه به‌کوبا در اساس به‌خاطر «منافع ملی» صورت گرفت، اگرچه منافع ضمنی بدون شک منافع اقتصادی بودند.[۱۳]

۱. در اینجا، در حالی که هابسون نظرش را تنها روی عوارض توسعه‌طلبی امریکا متمرکز می‌سازد، لنین برتمام سیستم‌کاپیتالیسم تأکیدمی‌کند و آن را آخرین مرحلۀ امپریالیسم می‌داند و آخرین راهی را که امپریالیسم مجبور است بـه‌طور اجتناب ناپذیر انتخاب‌کند نشان می‌دهد. درآنجاکه هابسون می‌گویدکاپیتالیسم قابل اصلاح است، لنین ریشه‌کن کردن آن را می‌خواهد و تأکید داردکه امپریالیسم نتیجۀ اجتناب ناپذیرکاپیتالیسم است و قابل اصلاح نیست.

2. Harold U. Faulkner　　3. Harry Elmer Barnes

4. Charles A. Beard

در دهۀ ۱۹۳۰ نیز نتیجۀ تحقیقات تازه‌ای از تاریخ امریکا انتشار یافت که در اکثر آنها تفسیر «جنگ اسپانیا و امریکا» به‌صورت یک تجاوز امپریالیستی به‌علت احتیاج به‌بازارها، منابع مواد خام ارزان قیمت و میدانهای تازه برای سرمایه‌گذاری توجیه می‌شد. در سال ۱۹۳۶، «لویی هکر»[1] اظهار نظر می‌کند که این جنگ تلاشی جدید از طرف حزب جمهوریخواه به‌منظور منحرف‌ساختن افکار مردم از اوضاع مضطرب‌کننده و دل‌آزار داخلی بود. عده‌ای از مورخین نیز «مطبوعات زرد» را باعث و بانی جنگ با اسپانیا می‌دانند. «مارکوس ویلکینسون»[2] نتیجه‌گیری می‌کند که این مطبوعات بودند که ماکینلی، کنگره و مردم را به‌سوی جنگ سوق دادند. «به‌عقیدۀ او این جنگ یک پیروزی برای مطبوعات جنجالی بود که به سرکردگی «نیویورک ژورنال» و «نیویورک ورلد»، با بمباران اخبار ضد و نقیض، پخش اخبار نیم‌صحیح-نیم دروغ، غیر واقع جلوه‌دادن و تحریف حقایق، به عمد شایعه‌پراکنی و حتی گزارشهای کاملا ساختگی، اذهان عمومی را در گیجی و تب و تاب قرار دادند و دولت ماکینلی نیز با احساس این جزرومد در اذهان عمومی و به‌کمک بسیاری از اعضای کنگره که آکنده از حس خودخواهی ناشی از تعصب ملی بودند، پیشنهاد جنگ کرد.» [۱٤]

جوزف ویسان، بخصوص به‌یک روزنامۀ جنجالی این دوره اشاره‌کرده و ناشر آن، ویلیام راندولف‌هرست، را در ردیف اولین باعث و بانیهای جنگ بشمار می‌آورد. به‌گفتۀ ویسان اگر «جنگ تیراژ» روزنامه‌ها در نیویورک در نگرفته بود جنگ کوبا احتمالا هرگز روی نمی‌داد. [۱۵] این مکتب تفسیر جنگ، درسالهای دهۀ ۱۹٤۰ نیز ادامه یافت و در میان مورخین این دوره بویژه نام «جورج اوزیر»[3] قابل ذکر است [۱٦] که در بررسی مطبوعات غرب میانۀ امریکا در این رابطه می‌نویسد: اگرچه مطبوعات جنجالی در این مناطق به‌اندازۀ نیویورک مؤثر نبودند به‌هر حال این روند کار در اینجا نیز کاملا چشمگیر بود و احساس می‌شد. [۱۷]

اما آنچه که نظر اکثریت تاریخ‌نگاران امریکایی را در مخالفت با این‌گونه تفسیر شکل داد انتشار مقالۀ «دادوستد امریکا» و رابطه‌اش با «جنگ اسپانیا و امریکا» به‌قلم «جولیوس پرات»[4]، و دو سال بعد کتاب پرسروصدای او به‌نام تصرف

1. Louis Hacker 2. Marcus M .Wilkinson
3. George W. Auxier, Jr. 4. Julius W. Pratt

هاوایی و سایر جزایر متعلق به‌اسپانیا بود. در این گزارشها، پرات پس از بررسی نشریات بازرگانی و مالی این دوران و بهره‌گیری از بسیاری مآخذ دیگر، اعلام می‌کند که «اکثریت نزدیک به‌اتفاق صاحبان تجارت و سرمایه در این کشور تا آخرین لحظهٔ درگیری جنگ با اسپانیا با آن شدیداً مخالف بودند و آن عدهٔ بسیار اندکی هم که از آن حمایت می‌کردند هدفی جز انسان‌دوستی نداشتند.» در حالی که پرات تمام صاحبان تجارت و سرمایهٔ امریکا را مسؤول بروز جنگ نمی‌داند، در هر صورت، از محتوای تز او چنین برمی‌آید که «بازرگانان امریکا نه‌تنها با جنگ نظر مساعد نداشتند بلکه حتی فعالانه با آن تا اوایل ماه مه ۱۸۹۸ مخالفت کردند.» به‌عقیدهٔ پرات، روشنفکران و سیاستمداران جاه‌طلب و بانفوذی که از لحاظ استراتژی در پستهای حساس مملکت قرار داشتند مسؤول پیدایش امپریالیسم امریکا بودند، نه‌جامعهٔ بازرگانی امریکا[1]. اما پس از آن که «جنگ اسپانیا و کوبا» شروع شد، و پس از آن که توسعه‌طلبان زمزمه تصرف فیلیپین را سردادند، طرز فکر جامعهٔ بازرگانان امریکا تغییر کرد. در این موقع بود که در بحث توسعه‌طلبان دربارهٔ امکانات عظیم بازرگانی در جزایر اقیانوس کبیر علاوه‌بر متصرفات دریای کارائیب، روزنهٔ تازه‌ای گشوده شد و تعداد قابل ملاحظه‌ای از بازرگانان را در جبههٔ توسعه‌طلبان جای داد. [۱۸]

تجارت امریکا در ابتدا نسبت به‌فلسفهٔ توسعه‌طلبی که از اوایل دههٔ ۱۸۹۰ پیدایش یافته بود با نظر بی‌تفاوتی نگاه می‌کرد، یا حتی با آن مخالف بود.

۱. این روشنفکران وسیاستمداران با نفوذ در پستهای حساس عبارت بودند از آلفرد می‌هن، تئودور روزولت، هنری کابوت‌لاج، هنری آدامز و برادر کوچکتر او بروکس آدامز... [پسران جان کوئینسی آدامز رئیس جمهور اسبق] این سیاستمداران گروه هم مسلکی را تشکیل داده بودند که هدف کلی آن چیزی جز توسعه طلبی سیاسی امریکا نبود. می‌هن بنیانگذار نیروی دریایی مدرن امریکا وهوادار این تز بود که برای یک اقتصاد وتجارت عظیم جهانی یک نیروی دریایی عظیم با پایگاههای متعدد لازم است. برای تحقق بخشیدن به‌این تز، الحاق هاوایی، تملک تنگهٔ پاناما Isthmian Canal وکنترل کوبا شرط اساسی بود. لاج و روزولت این تز را به‌عنوان اساسی برای «سیاست بزرگ» خود اختیار کردند، که درعین حال ضامن توسعهٔ منافع ملی نیز می‌گردید. هدف آنها تبدیل امریکا به‌بزرگترین قدرت در نیمکرهٔ غربی بود. نگاه کنید به‌مقالهٔ «Large Policy» («سیاست بزرگ») در *Mississippi Valley Historical Review*, Vol. *XIX*, 1932, p. 223.)
هنری وبرادرش بروکس آدامز در واشنگتن برای شروع مداخلهٔ نظامی امریکا در کوبا شرکت فعالانه داشتند.

> اما از لحظه‌ای که جنگ شروع شد، ناگهان بخش عظیمی از تجار امریکایی... تغییر عقیده دادند و احساس کردند که برنامهٔ توسعه اراضی می‌تواند در خدمت مقاصد آنان قرار گیرد. بنابراین، تجارت امریکا نیز سرانجام به‌استقبال «سیاست بزرگ» رفت و این بخش از جامعهٔ امریکا نیز سهم خود را در اعمال فشار برای بدست آوردن جزایر مستعمرهٔ اسپانیا درکارائیب و سیاستهای مربوط به‌آن، از جمله الحاق هاوایی و ایجاد تنگه ایسموت [تنگه پاناما]، اداکرد.

پرات چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «جنگ کار تجار و بازرگانان نبود، بلکه بیشتر کار اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و تاریخ نویسان بود.» [۱۹]

اکنون تاریخ نگاران امریکایی، با سرنخهایی که از ویلکینسون، ویسان، هکر و همچنین پرات گرفته بودند اقدام به‌نگرش و پژوهش در طرح واقعی و جامع آنچه که منجر به‌جنگ شده بود کردند: «وحشت و هیستری عمومی قابل ملاحظه‌ای که در امریکا بر اثر تحریکات و هو و جنجال «مطبوعات زرد» بوجود آمده بود، عملیات «جونتا»ی کوبا، نیروی سرمایه‌داران و بازرگانان امریکایی، که خواسته یا نخواسته پس از وقوع جنگ از آن استقبال کردند، پیدایش غریزهٔ «داروینیسم اجتماعی» نسبت به‌ساکنین جزایر کارائیب— بدان معنی که درتنازع بقاء، تنها شایسته‌ترین و قویترین موجودات (یعنی سفیدپوستان و انگلوساکسونها) زنده می‌مانند— و بالاخره نفوذ گروه کوچکی‌از جمهوریخواهان جوان و هم‌مسلک که خواهان به‌قدرت رسیدن کشور صرفاً به‌خاطر قدرت بودند... این گروه اخیر— یا بنیانگذاران امپریالیسم—به‌موجب این تئوری، تنها از«امکانات سیاسی‌امپریالیسم»الهام‌می‌گرفتند، و با اعمال فشار به‌ماکینلی ضعیف، که از خود هیچ‌گونه «علاقه‌ای به‌سیاستهای بین‌المللی یا امپریالیستی قوی» نشان نمی‌داد، وی را مجبور به کشاندن کشور به‌جنگ نمودند. [۲۰]

در این موج تازه برای ارائهٔ تصویر جدید از «جنگ اسپانیا و امریکا»، عوامل اقتصادی به‌کنار نهاده شد. چارلز بیرد نیز به‌این گروه از تاریخ‌نویسان امریکایی، که تأکید داشتند عوامل احساسی و روانی بیشتر سبب جنگ شده بود، پیوست. در سال ۱۹۳۹، بیرد به‌اشاعهٔ تز دیگری پرداخت که جنگ توسط سیاستمدارانی به‌این کشور اعمال شد که از «اثرات برایانیسم»[1] به‌وحشت افتاده

1. Bryanism منسوب بـه‌سیاست ویلیام جنینگ برایان کاندیدای ریاست جمهوری از حزب دموکرات درسال۱۸۹۶ درمقابل ماکینلی.ـم.

بودند وکوشش می‌کردند افکار عمومی را از مسائل غامضی که ناشی از شورش کشاورزان در سراسر امریکا بود، منحرف کنند. بدین‌ترتیب نظریهٔ قدیمی بیرد مبنی بر آن‌که توسعه‌طلبی برای اراضی جدید وکسب منافع اقتصادی سبب بروز جنگ شده بود، به‌دست فراموشی سپرده شد. [۲۱] در سال ۱۹۵۱، هارولدفالکنر نیز، بیست و هفت سال پس از انتشارکتب اولیه خود و تأکید بر این‌که عوامل اقتصادی سبب بروز جنگ شده بود، نوشت‌که «دیدگاهی‌که در این زمان بوسیلهٔ تاریخ‌نویسان مبنی بر این فرضیه‌که ایالات‌متحد به‌دلایل اقتصادی وارد جنگ با اسپانیا شد مستند نیست» [۲۲] درکتاب دیگرش تحت عنوان سیاست، اصلاحات و توسعه امریکا در سالهای ۱۹۱۰-۱۸۹۰، که در سال ۱۹۵۹ انتشار یافت، پروفسور فالکنر اشاره می‌کندکه منافع بازرگانی امریکا در سال ۱۸۹۸ به‌خطر افتاده و ایجاد نگرانی بسیارکرده بود، و لذا تجار طرفدار صلح بودند. [۲۳] مورخ دیگر امریکایی «فاستردالس»[1] نیز، تحت تأثیر آثار پرات، کتب اولیه خود را بازنویسی نمود و تأکید بیشتری بر عوامل روانی و سیاسی مسلط بر جامعه وقت نهاد و عملا اشارات مربوط به‌عوامل و علل اقتصادی را در رابطه با درگیری بین ایالات‌متحد امریکا و اسپانیا حذف کرد[2]. [۲۴] تفسیر «غیراقتصادی» بودن علل جنگ در تقریباً تمام‌کتب تاریخ این دوره منعکس است. «ماتیو جوزفسون»[3] تأکید می‌کندکه «طبقهٔ تجار بزرگ» برای حفظ صلح علیه جنگ‌طلبان بشدت ایستادگی می‌کردند. [۲۵] «آرتور شلسینجر»[4] ادعا می‌کندکه ماکینلی هوادار صلح بود، و «تجار بزرگ» و «وال‌استریت» نیز از وی پشتیبانی می‌کردند. [۲۶] «توماس بیلی»[5] می‌نویسد: «در ماههای بحرانی بلافاصله قبل از حملهٔ امریکا به‌کوبا، احتمالا بزرگترین نیروی مدافع در مقابل شورو هیجان ملی‌گراهای‌متعصب، تجار بزرگ بودند. به‌استثنای احتمالا گروهی کوچک از آنان، کلیهٔ صاحبان منافع مالی و اقتصادی در ایالات متحد متفقاً و به‌طور محکم مخالف جنگ بودند.» [۲۷] «ساموئل فلگ بمیس»[6] این اتهام راکه بازرگانان امریکایی خواهان جنگ‌بودند

1. Foster R. Dulles

۲. در سال ۱۹۶۵ دالس نوشت، توجهات اقتصادی اثر چندانی درعواطف مردم نسبت به‌جنگ سال ۱۸۹۸ نداشت.

3. Matthew Josephson
4. Arthur M. Schlesinger
5. Thomas A. Bailey
6. Samuel Flagg Bemis

«افسانه مربوط به‌طرز فکر محافل آن دوران» می‌داند. به‌عقیدهٔ او نیز: «تجار بزرگ نه آرزومند بلکه شدیداً مخالف با هرنوع درگیری با اسپانیا بودند.» [۲۸] به‌نوشتهٔ «ویتنی گریسورلد»[1] تجار علاقه‌مند به‌معاملات بزرگ با خاور دور نیز خواهان جنگ با اسپانیا نبودند. به‌عقیدهٔ وی، «تجاری که با خاور دور معامله داشتند هیچ رابطه‌ای بین «کوبای آزاد» و چین و ژاپن نمی‌دیدند. در حقیقت هیچ کس در امریکا چنین رابطه‌ای را نمی‌دید.» [۲۹] «هواردبیل»[2] در مطالعه‌اش دربارهٔ شخصیت افسانه‌ای تئودور روزولت چنین نتیجه می‌گیرد که روزولت بیشتر در فکر قدرت بود تا در فکر اقتصاد. این مورخ تأثیر عوامل اقتصادی را در بروز جنگ کاملا بی‌اساس می‌داند: «تعدادی از سیاستمدارانی که در مقامهای حساس بودند می‌توانستند کشور را بدون آن که ملت بخواهد به‌سوی سرنوشت امپریالیستی سوق دهند و این مردان، مانند لاج و روزولت، سیاستمداران امپریالیستی‌بودند، نه‌قشر بازرگان.» [۳۰]

اما اگر عوامل اقتصادی در تحریک و ایجاد جنگ دخالت داشتند این دخالت باید به‌طرزی عجیب و وارونه بوده باشد. تاریخ نویس دیگر، «دابلیو.ای. لوشتنبرگ»[3] می‌نویسد: «آنچه که صلح را تهدید می کرد خطر از جنوب و از غرب امریکا بود، مناطقی که مرکز قدرت دموکراتها و طرفداران «نقرهٔ آزاد» محسوب می‌شدند.» هواداران «برایانیسم» امیدوار بودند که مسألهٔ جنگ روی پول رایج کشور فشار وارد کند تا مگر مخالفین «نقرهٔ آزاد» ساقط شوند. از آنجا که آنها می‌دیدند که «وال استریت» مخالف جنگ است ادعا می کردند که «سیاست‌صلح» دولت، توطئهٔ دست بانکداران است که می‌خواهند مردم امریکا را از «نقرهٔ آزاد» و مردم کوبا را از استقلال محروم کنند. به‌عقیدهٔ لوشتنبرگ، اگرچه این فرضیه قابل بحث است ولی بلاشک، در اصل، منافع بازرگانان امریکا در مخالفت با جنگ جریان داشت.

مک‌کینلی با این وعد و وعید به‌قدرت رسید که باید «عامل پیشبرد رونق تجارت» باشد، لذا سرمایه‌داران و صاحبان صنایع و بازرگانان به‌اتفاق آراء، مخالف هر نوع تحریکاتی بودند که به‌جنگ درکوبا منجر شود. برخلاف عقاید تاریخ-

1. A. Whitney Grisworld
2. Howard K. Beale
3. W. A. Leuchtenberg

نگاران لنینیستی، «وال‌استریت» بود که از اول تا آخر مخالف جنگ بود؛ جنگی که مقدر بود امپریالیسم امریکا را در فراسوی دریاهایش بوجودآورد.[۳۱]

«ریچارد هوفستادتر»[۱] نظر کلی این مکتب تاریخ نویسی را چنین خلاصه می‌کند: «از زمان انتشار کتاب **توسعه طلبان ۱۸۹۸**، روشن است که هرنوع تفسیر در مسیر ورود امریکا به‌جادهٔ امپریالیسم در اواخر دههٔ ۱۸۹۰، برحسب انگیزه‌های منطقی اقتصادی با حقایق منطبق نیست و تاریخ نویسانی که چنین پیش‌درآمد فکری را اساس فرضیهٔ کار خود در این زمینه قرار داده‌اند به‌همان اندازه که امپریالیسم لنین نارسا بوده است، ناموفق بوده‌اند.» این مورخ، درحالی که تز پرات را بدون انتقاد می‌پذیرد، «جنگ اسپانیا و امریکا» را از دیدگاه یک «تز روانی» بررسی می‌کند. وی معتقد است که عوامل متعدد، با شدت و حدت متغیر، سبب بروز جنگ شدند؛ من‌جمله عوامل اقتصادی. اما به‌استدلال او آتش جنگ بالاخره درلحظه‌ای شعله‌ورشد که این عوامل با هم به‌نقطهٔ برخورد رسیدند، لحظه‌ای که کشور یک «بحران روانی» را می‌گذراند. به‌نظر هوفستادتر، رکود اقتصادی که پس از وحشت سال ۱۸۹۳ پیش آمده بود، باعث احساس خشم و احساس عقیم ماندگی مردم امریکا شد و در مقابل این خشم و احساس آنها با تمام قدرت در تمام جهات بازتاب نشان دادند. بدین‌ترتیب امپریالیستی که به‌طور طبیعی از این بحران زاییده شد—و لزوماً یا اساساً اقتصادی نبود— ثمرهٔ‌چنین لحظه‌ای بود. «مطبوعات زرد» جنگ‌افروز، به کمک امپریالیستهای کله‌داغی چون تئودور روزولت و هنری کابوت‌لاج، برای نیل به‌مقاصد خودخواهانهٔ خویش، توانستند همدردیهای مردم امریکا به‌خاطر دردمندان و محرومان کوبا را برانگیزند و بعد آن را تبدیل به‌بحثهای وسوسه‌انگیزی به‌منظور برپا کردن جنگی امپریالیستی نمودند که مردم امریکا هرگز خواهان آن یا در فکر آن نبود. هوفسادتر با اشاره به‌پیام کنگرهٔ ماکینلی ما را متوجه می‌سازد که با تسلیم اسپانیا به‌تمام شرایط طرح سه ماده‌ای امریکا، جنگ دیگر غیر ضروری بود. او می‌نویسد: «ماکینلی ظاهراً به‌این نتیجه رسیده بود که مردم امریکا جنگ می‌خواستند، نه‌استقلال کوبا یاحرفهای اسپانیا را.» [۳۲]

1. Richard Hofstadter

اولین تحلیل انتقادی از تز پرات توسط «آرتور بارکان»[1] در تز دکترای چاپ نشده وی تحت عنوان «امپریالیسم امریکا و جنگ اسپانیا و امریکا» در سال ۱۹۴۰، به‌دانشگاه کلمبیا ارائه شده است. بارکان، با شروع به‌ذکر این مطلب که در زمان ما کینلی تجار و سرمایه‌داران بزرگ بودند که دولت را کنترل می کردند، می‌نویسد: «غیرقابل تصور است که این دولت دست به‌اتخاذ چنان تصمیم مهمی بزند که با منافع تجار و صاحبان سرمایه مخالف باشد.» او آنگاه به تجزیه و تحلیل دامنه‌داری در جزئیات گزارشهای روزنامه‌ها و ژورنالهای تجاری، مالی و صنعتی طی سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۸۹۸ می‌پردازد، که بعضی از آنها بوسیله پرات نادیده گرفته شده بودند. بارکان از مطالعات خود با اطمینان چنین نتیجه می‌گیرد که «جنگ اسپانیا و امریکا»— برخلاف ادعای عده‌ای که آن را یک درگیری برسر قدرت و اجتناب‌ناپذیر و تحمیل شده بر اقتصاد و منافع بازرگانان می‌دانستند—به‌طور قطع حاصل فشاری بود که اشتهای عوامل امپریالیست به‌ضرب پول صاحبان بزرگ سرمایه و صنایع به‌دولت وارد می کرد، کسانی که از جنگ به‌طور مستقیم به استفاده‌های سرشار می‌رسیدند. بارکان در پژوهشهای خود به‌هیچ نکته‌ای بر-نمی‌خورد که توجیه کنندهٔ این نتیجه‌گیری باشد که صاحبان سرمایه و تجارت به‌طور دسته‌جمعی باجنگ‌مخالف‌بودند، یا مؤیداین باشد که‌انگیزه‌های امپریالیستی امریکا تنها پس از آغاز جنگ نمایان گردید. مطالعهٔ او به‌صراحت نشان می‌دهد که رشدسریع اقتصادی ایالات متحد، نیاز فزاینده‌ای را برای دست‌یافتن به‌بازارهای خارجی ایجاب کرده بود؛ هم برای مازاد تولیدات صنعتی و هم برای مازادسرمایه. با آغاز سال ۱۸۹۸، این سرمایه‌داران و صاحبان صنایع امریکایی خود را درحالت اشباع مأیوس کننده و حتی خطرناکی، می‌دیدند. درکوبا، مدت سه سال بود که انقلاب هرگونه فعالیت اقتصادی و بازرگانی را به‌صفر رسانده، تأسیسات و سرمایه‌گذاریهای قیمتی را ویران ساخته و جلوی هر نوع بهره‌گیری از منابع سرشار جزیره را گرفته بود، درحالی که اسپانیا نشان می‌داد که قادر نیست نظم و قانون را درجزیره برقرار سازد؛ شرایطی که‌برای‌ادامهٔ‌فعالیتهای امپریالیستی در «مروارید آنتیلها» ضرورت فراوان داشت. هاوایی هم اکنون در کنترل کامل ایالات متحد درآمده بود اما جریان الحاق کوبا به‌امریکا با مخالفت و کارشکنیهای نیشکر کاران

1. Arthur Barcan

و همکاری عناصر ضد امپریالیستی در داخل کشور روبرو بود. در چین، سرمایه‌داران امریکایی بازارهای بسیار سودمندی برای تجارت و بکارانداختن سرمایه یافته بودند اما در اینجا متأسفانه خود را گرفتار رقابت شدید با قدرتهای انحصار طلب اروپایی می‌دیدند. بارکان در نتیجهٔ پژوهشهای خود کشف کرد که سرمایه‌داران امریکایی اکنون نظر حسرت بار خود را بویژه متوجه فیلیپین کرده بودند، که به‌اندازهٔ کافی به‌سواحل آسیا نزدیک بود و پایگاه عالی و سودمندی برای کشتیهای نیروی دریایی امریکا محسوب می‌شد و موقعیت امریکا درچین را به‌نحو چشمگیری تثبیت می کرد. بنابر این، نیاز به‌تصرف فیلیپین بود که در حقیقت نطفهٔ «جنگ با اسپانیا» را در مارس و آوریل ۱۸۹۸ بست، البته با ایجاد این تصور که ملت امریکا آرزو دارد که مردم ستمدیدهٔ کوبا را از یوغ اسپانیا آزاد سازد... و این تصادفی نیست که اولین حملهٔ ناوگانهای امریکا به‌مستعمرات اسپانیا نه به‌کوبا بلکه توسط دریاسالار دیویی به‌بندرگاه مانیل بود و پیروزی او بود که مسیر رویدادها را عوض کرد. بارکان مطالعهٔ خود را با این بیان خاتمه می‌دهد که اگر چه جنگ با اسپانیا را نمی‌توان تنها به عوامل اقتصادی محدود کرد، در هر حال «منافع بازرگانی امپریالیستی» بر سایر عوامل تسلط داشت. [۳۳]

از زمان بارکان تاکنون، فرضیهٔ پرات مورد تجزیه و تحلیل و انتقاد فزاینده‌ای قرار گرفته است. در سال ۱۹۳۰، تز دکترای دیگری، توسط «رالف‌دواربالد»[1]، در دانشگاه پیتزبورك، به‌این بحث می‌پردازد که روزنامه‌ها و ژورنالهای کثیرالانتشار بازرگانی و صنعتی از سالهای ۱۸۹۰ به‌بعد تأکید بر لزوم بدست آوردن بازارهای خارجی برای مازاد تولیدات خود داشتند. [۳٤] این‌مطبوعات به‌سخنان و نداهای سیاستمداران روشنفکری چون می‌هن، روزولت و لاج صحه می‌گذاشتند، که با افکار و الهامهای امپریالیستی خود خواهان توسعهٔ امریکا در دریاهای دور به‌منظور داد-وستد بیشتر و به‌کار انداختن سرمایه‌های راکد بودند.

تحلیل انتقادی مستقیم‌تری بر تز پرات در سال ۱۹۵۸ در مقاله‌ای به‌قلم «نانسی لنور اوکانر»[2] تحت عنوان «جنگ اسپانیا و امریکا: کشف مجددی از علل آن» در مجلهٔ «ساینس اندسوسایتی»[3] که یک مجلهٔ پژوهشی مارکسیستی است

1. Ralph Dewar Bald
2. Nancy Lenore O'Connor
3. Science and Society

به‌چاپ رسید. خانم اوکانر تأکید می‌کند که «توجهات اقتصادی در وقوع جنگ اثر زیادی داشت، بسیار بیشتر از آن‌که تاکنون مورد بحث تاریخ نویسان قرار گرفته است.» این پژوهشگر در مخالفت پرات، اظهار می‌دارد که عدم دسترسی به استفاده از تمام مآخذ و مدارك، نتیجه‌گیری پرات را محدود نموده است؛ زیرا وی تنها به‌ژورنالها و روزنامه‌هایی که در شرق امریکا منتشر می‌شدند دسترسی داشت. از سوی دیگر پرات نقش بانکداران، تجار، تولیدکنندگان و صاحبان کشتی بخار و عاملین امریکایی آنها را که با کوبا داد و ستدهایی داشتند و یا درکوبا دارای منافع و املاکی بودند و با دخالت امریکا در جزیره کوبا موافق بودند، دست‌کم می‌گیرد. علاوه بر این، به‌نوشتهٔ خانم اوکانر حتی در «شرق» نیز بین سرمایه‌داران و صاحبان صنایع و منافع بازرگانی شکاف عمیقی وجود داشت، بطوری‌که بخش بیشتر آنها خواستار مداخلهٔ نظامی درکوبا بودند. او این بخش از نظریهٔ پرات را مبنی بر این‌که اکثر تجار بزرگ امریکایی نسبت به‌فلسفهٔ توسعه‌طلبی بی‌تفاوت یا مخالف آن بودند، به‌مبارزه می‌طلبد و برای مثال نمونه‌های مشخصی را ذکر می‌کند و یادآور می‌شود «صاحبان سرمایه و صنایع خواهان پایگاههای تازه برای عملیات خود بودند.» اوکانر سپس به‌این نتیجه می‌رسد که:

> بدین‌ترتیب در آستانهٔ درگیری با اسپانیا، سرمایه‌داران و صاحبان منافع بازرگانی جنگ را به‌صورت یک توسعهٔ لازم در سیاست امریکا پذیرفتند. قبول این فرضیه که ترکیبی از القاء ایده‌ئولوژی برتوده‌های مردم، سیاست‌بازی و شهوت قدرت می‌تواند طرز عمل عوامل اقتصادی را توجیه کند، تصوری جالب و مناسب، ولی گمراه‌کننده است. با تجسم فلسفهٔ توسعه‌طلبی امریکا در دههٔ آخر قرن‌نوزدهم پیشنهاد این‌که سرمایه‌داران و بازرگانان امریکایی با جنگ اسپانیا و امریکا مخالفت می‌کردند جای بحث فراوان دارد. [۳۰]

اعتراض دیگری به‌تز پرات توسط «مارتین‌اسکلار»[1] درمجله «ساینس‌اند‌سوسایتی» ارائه می‌شود، تحت عنوان: «N.A.M.»[2] و بازارهای خارجی درآستانه «جنگ اسپانیا و امریکا.» بدواً با تحلیلی از تشکیلات و طرزکار سازمان ملی تهیه کنندگان (N.A.M.)، که در سال ۱۸۹۵ تأسیس یافته بود، اسکلار اشاره می‌کند به موجب نشریات این سازمان، لااقل دو سال پیش‌از شروع جنگ، یک سازمان

1. Martin J. Sklar

۲. National Association of Manufacturers (سازمان ملی تولیدکنندگان). ـم.

مهم و نیرومند صنعتی در ایالات‌متحد متقاعد شده بود و این عقیده را به‌صراحت اعلام می‌داشت که «تولیدکنندگان امریکایی احتیاج مبرمی به‌توسعه در بازارهای خارجی دارند. رکود ممتد پس‌از سقوط اقتصادی سال ۱۸۹۳، به‌آنها نشان داده بود که بازار داخلی امریکا سرانجام پا به مرحله‌ای گذاشته است که می‌تواند مازاد بر نیازهای جامعه رو به‌رشد خود، در تأسیسات صنعتی کشور تولید نماید و راه‌حل این بحران تصرف بازارهای خارجی بود که پیشرفت و در بسیاری موارد ادامهٔ حیات صنایع داخلی را امکان‌پذیر می‌سازد و چنانچه کاری برای رفع این رکود ممتد ـــو هرچه زودتر ـــ انجام داده نمی‌شد، نه تنها فاجعه‌ای اقتصادی بلکه فاجعه‌هایی سیاسی و اجتماعی برای سیستم و شیوهٔ زندگی کاپیتالیستی روی می‌داد. «اگرچه اسکلار وارد بحث در رابطهٔ این سازمان عظیم با کوبا نمی‌شود، اما به‌هرحال به طور بسیار مؤثری در رد تز پرات که می‌گفت صاحبان صنایع و سرمایه‌داران بزرگ امریکا نسبت به‌سیاست توسعه‌طلبی در دههٔ ۱۸۹۰ بی‌تفاوت یا با آن مخالف‌بودند، کاملا موفق است. او ثابت می‌کند که، برعکس، سرمایه داران و بازرگانان عمده در میان بزرگترین هواداران این فلسفه بودند و اشاره می‌کند که آسیا و امریکای لاتین به‌عنوان بازارهای ارزشمندی برای تولیدکنندگان امریکایی بشمار می‌آمد. بازارهایی که برای جذب کالاهای مازاد، تقاضاهای تمام نشدنی و به کار انداختن سرمایه‌های راکد فرصت عالی بودند. علاوه بر این، قبل‌از «جنگ اسپانیا و امریکا» رفته‌رفته برای صاحبان صنایع امریکایی مثل روز روشن شده بود که برای حفظ سهم و حصه خود در بازارهای جهانی آنها مجبور بودند خود را در تلاشهایی که خالی از خطر نیز نبود درگیر کنند و می‌بایست این کار را هرچه زودتر، قبل‌از این که سایر قدرتها بدون امریکا این بازارها را بین خود تقسیم کنند، انجام می‌دادند[1]. اسکلار نشان می‌دهد برای مدت دست‌کم دوسال پیش‌از آغاز جنگ، صاحبان صنایع و تجارت در امریکا علیه بازارهای سایر ملل صنعتی به‌رقابت دست زده و خواهان تسخیر و کنترل این بازارها بودند. آنها این کار را با همکاری

۱. در سال ۱۸۹۶، «نیویورك ژورنال» اعتراض می‌کند که «مناطق مختلف دنیا توسط قدرتهای بزرگ که صاحب نیروی دریایی بزرگ‌اند اشغال‌گردیده وشاهراههای تجارتی جهان در دست ملتهای دیگر افتاده است.» ایالات متحد امریکا در معرض‌این خطراست‌که از قافله عقب بماند وسهم منصفانهٔ خودرا ازدست بدهد. (۲۹ فوریه ۱۸۹۶.)

دولت ویلیام ماکینلی که ذاتاً یک تاجرپیشه بود انجام دادند. بنابر این می‌توان به‌آسانی دید که در نظر سرمایه‌داران و صاحبان تجارت امریکا، جنگ با اسپانیا بخشی از یک یورش گسترده به‌منظور تسلط بر مقامی مستحکم در بازارهای جهانی بود. [۳۶]

متجاوز از نیم‌قرن قبل‌از ارائهٔ تز اسکلار، کمیتهٔ ملی اجرایی «حزب کارگر سوسیالیست» امریکا به‌جریان کار کنوانسیون (N.A.M.) در دسامبر ۱۸۹۷، اشاره می‌کند و آن را به‌خاطر روشنگری در مسألهٔ «جنگ اسپانیا و امریکا» تحسین می‌کند. گزارش کمیته از این رویداد به‌عنوان «کنگره‌ای از صاحبان ایالات‌متحد امریکا» یاد می‌کند که سرگرم تصمیم‌گیری در پیرامون این مسأله است که دولت باید دربارهٔ توسعهٔ کار آنان [کار سازمان تولیدکنندگان امریکا] چه کارهایی بکند. گزارشی از «وارن‌میلر»[1] رئیس کنوانسیون چنین نقل قول می‌کند: «امروز تمام جنگها برای اقتصاد است. حتی کشتن یک مبلغ مسیحی در کشور خارجی نیز بهانه‌ای برای گشودن بازار تازه است.» «چارلز اموری اسمیت»[2]، وزیر پست دولت ماکینلی و یکی از بازرگانان سرشناس کشور که خود در این کنوانسیون شرکت داشت، خطاب به‌نمایندگان اظهار داشت «بزرگترین مسألهٔ اقتصادی دنیای امروز توزیع مازاد تولید است... تحت این فشار است که قدرتهای اروپایی در مبارزه‌ای پویا به‌منظور تسلط گسترده بر بازارهای داد و ستد می‌باشند... ما نیز در توسعهٔ ملی خود اکنون به‌نقطه‌ای رسیده‌ایم که باید تصمیم بگیریم... چرا نباید ما هم سهم قانونی خود را که مدتهاست به‌تعویق افتاده در این بازار بزرگ بدست آوریم؟ ایالات‌متحد امریکا نباید حتی در تصمیم‌گیری سرنوشت سواحل آسیا کنار بماند.» کمتر از چهار ماه بعد، «حزب کارگر سوسیالیست» اشاره می‌کند که امریکا به‌این علت به‌اسپانیا اعلان جنگ داد که هدف تصرف مستعمرات اسپانیا در اقیانوس کبیر بود. «جریان این رویدادها، به‌راهنمایی کاپیتالیستها، و توسط صاحبان صنایع بزرگ و نمایندگان آنها در واشنگتن صورت‌گرفته است. هدف نهایی، به جلو تاختن ما همچون گلف استریم است؛ دور زدن‌جهان تا سواحل‌چین...» [۳۷]

تز پرات همچنین بوسیلهٔ پروفسور «ویلیام اپلمن ویلیامز» مورد انتقاد قرار گرفته است. او معتقد است که با فرارسیدن سال ۱۸۹۸، بسیاری از سرمایه‌داران

1. Warren Miller 2. Charles Emory Smith

و بازرگانان به‌این نتیجه رسیده بودند که تنها راه بهبود اوضاع و رهایی از رکود فعلی، توسعهٔ اقتصادی با کشورهای خارجی است وآنها«یک سیاست خارجی فعال» را طلب می‌کردند. ویلیامز نیز، مانند اسکلار، به‌نقل قول از رئیس (N.A. M.) می‌پردازد که: «بسیاری از صنایع تولیدی ما بیش از ظرفیت مصرف داخلی کشور رشد کرده‌اند یا در حال رشد بیشترند و توسعهٔ بازرگانی خارجی تنها امید نجات از این وضعیت است.» و مانند خانم اوکانر، او نیز پرات را به‌خاطر دست کم گرفتن سرمایه‌داران و بازرگانانی که سرمایه و منافع‌شان درکوبا با ادامهٔ درگیریها به خطر افتاده بود، مورد انتقاد قرار می‌دهد. برای حمایت از این منافع کوبا می‌بایست دارای ثبات شود و سرمایه‌گذاران امریکایی که در پی بازارهای تازه بودند از ادامهٔ ناآرامیها خشنود نبودند. آنها با ماکینلی کاملا همزبان بودند که می‌گفت ادامهٔ این جنگ «به‌روال طبیعی کار بازرگانی در این کشور صدمه زده و شرایط رونق و پیشرفتی را که حقوق حقهٔ مردم است مختل ساخته است.» از سوی دیگر، ویلیامز تأکید می‌کند که بسیاری از سرمایه‌داران و بازرگانان از پیروزی عناصر افراطی و انقلابی درکوبا —«طبقهٔ بی‌بند و بار و مایه درد سر» —وحشت داشتند، چون نمی‌شد به‌طرز فکر آنها برای حفظ منافع امریکاییها درکوبا اعتماد کرد[1]. در سال ۱۸۹۸، بسیاری از سرمایه‌داران و بازرگانان امریکایی با مداخلهٔ امریکا در کوبا نظر مساعد داشتند، چون می‌خواستند عناصر محافظه‌کار درکوبا را —که بیشترشان اسپانیایی بودند —حفظ کنند. و بالاخره، ویلیامز بر این نکته تأکید می‌کند که عامل دیگر «علاقه و توجه فزایندهٔ امریکا به‌تصرف فیلیپین برای ایجاد

۱. بنظر می‌رسد که پروفسور ویلیامز تأکید زیاده از حدی برنکتهٔ «آرامش بخشیدن فوری و دائمی» به‌عنوان تنها هدف امریکاییها درکوبا می‌نهد. درست است که هم کلیولند وهم ماکینلی بارها به‌این نکته اشاره کردند، اما پروفسور ویلیامز به‌خود زحمت نمی‌دهد که اشاره کند چرا در اوایل ۱۸۹۸، که کاملاً واضح شده بود که انقلابیون بزودی اسپانیا را شکست داده وخود برکشورشان مسلط خواهند شد، امریکا نه تنها ازشناسایی استقلال و حاکمیت آنها خودداری می‌کند بلکه رأساً وارد جنگ می‌شود. آیا قسمتی ازجواب این سؤال در همان چیزی که ویلیامز خودآن را «وحشت عناصر افراطی وانقلابی» می‌نامد نهفته نیست؟
درآخرین کتابش، *The Roots of Modern American Empire* (**ریشه‌های امپریالیسم جدید امریکا**)، ۱۹۶۹، نیویورک، پروفسور ویلیامز اشاره می‌کند که خودداری ماکینلی از شناسایی استقلال کوبا به‌این دلیل بودکه او ازوقوع یک حمام خون درون جزیره بیمناک بود. (ص۴۳۴.) اما این نکته بمنزلهٔ غیرمسؤول وبی‌کفایت قلمدادکردن انقلابیون کوبا درجنگ واداره امور است وپروفسور ویلیامز درتأیید واثبات این شرایط مدارکی ارائه نمی‌دهد.

پایگاههایی به‌منظور دست یافتن به‌بازارهای جدید در چین بود.» این علاقه وتوجه تنها از جانب سرمایه‌داران و بازرگانان احساس نمی‌شد، بلکه تئودور روزولت و نظریه پردازان امپریالیستی وی سر منشأ اصلی این ایده بودند. پرزیدنت ما کینلی صرفاً به‌خاطر این که سرمایه‌داران و بازرگانان به‌او دیکته کردند وارد جنگ نشد، اما کشاندن مملکت به‌جنگ خلاف آرزوی آنان نیز نبود.» [۳۸]

«توماس‌مک کورمیک»[1] با نوشته‌های خود در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۳ منافع عظیم بازرگانان و سرمایـه‌داران امریکایی و دولت امریکا را در «نفوذ در بازارهای افسانه‌ای چین و تسلط بر این بازارها» نشان می‌دهد و همچنین به‌وضوح ارتباط این مطلب را بابحران کوبا و دسترسی به‌خاوردور مشخص می‌سازد.[۳۹] در همین دوره از زمان، پژوهشهای «والترلافه بر»[2] در مأخذ مربوط به‌سیاست‌خارجی امریکا، نظریات منتقدین تزپرات را تأیید می کند. لافه‌بر در کتابش: **امپریالیسم جدید: تفسیری بر توسعهٔ امریکا ۱۸۹۸-۱۸۶۰** که در سال ۱۹۶۳ انتشار یافت، ثابت می کند که در نظر جامعهٔ بازرگانی امریکا تنها راه‌حل نجات از بحران‌اقتصادی داخلی پس‌از ۱۸۹۳، دست یافتن به‌بازارهای خارجی بود؛ بـه‌ویژه در امـریکای لاتین و آسیا. به‌عبارت دیگر، در راه نجات از این بحران اقتصادی، امریکا نه‌تنها شروع به‌رخنهٔ بیشتر در بازارهای امریکای‌لاتین کرد، بلکه وزارت امورخارجه را نیز وادار نمود تا دولتهای کشورهای این نیمکره را در تحت فرمول‌بندی ویژه و لازم خود درآورد. درسالهای ۹۸-۱۸۹۷ ایـن رخنه و حرکت متوجه بازارهای آسیا نیز شده بود و ما کینلی مجبور بود برای حفظ این منافع وارد عمل شود.

کوتاه سخن، وقتی روزولت، لاج، می‌هن و سایر «امپریالیستهای جوان» برای بسط قدرت امریکا فریاد می‌زدند، بازرگانان و سرمایه‌داران امریکایی مثل تماشاچیها بیکار ننشسته بودند. اکثر این بازرگانان، به عقیده لافه‌بر، از مداخلهٔ نظامی امریکا علیه اسپانیا حمایت می کردند، چون این کار نه‌تنها بازارهای کوبا را برای فعالیتهای اقتصادی بیشتر امریکاییها بازمی کرد، بلکه آنها راکه چشمهایشان به‌سایر متعلقات اسپانیا و خاور دور بود به‌آینده امیدوارمی کرد. «بنابر این می‌توانیم مطمئن باشیم که در اواسط ماه مارس ۱۸۹۸، عده‌ای از سرمایه‌داران و بازرگانان و یا نمایندگان آنها سرگرم نجوا با دولت در هواداری از جنگ بـودنـد. همچنین

1. Thomas Mc Cormick 2. Walter La Feber

می‌توانیم مطمئن باشیم که در این دوره، تغییر عقیدهٔ محسوس و گسترده‌ای در تمام جامعهٔ بازرگانان و صاحبان صنایع امریکا نسبت به‌مطلوب بودن جنگ بوجود آمده بود.» به‌عبارت دیگر، بازرگانان و صاحبان صنایع و رهبران سیاسی در مورد لزوم بازارهای خارجی همداستان بودند و تصرف مستعمرات اسپانیا و بسط سیاست توسعه‌طلبی دولت پیامد این خواسته‌ها بود[1]. [۴۰]

اما تحقیقات خود من تأیید می‌کند که تز جولیوس پرات که بوسیله عدهٔ بسیار زیادی از مورخین بدون چون و چرا پذیرفته شده بود به دلایلی غیرقابل تصرف نیست. اول آن که، مدارك و شواهد زیادی در دست است که بازرگانان و سرمایه‌داران همان قدر در فکر بازارهای خارجی برای آب کردن مازاد تولیدات داخلی بودند که که سیاستمداران و روشنفکران امپریالیست جوان. دیگر آن که نام کشورهای منطقهٔ کارائیب و امریکای لاتین اغلب در ژورنالهای بازرگانی و صنعتی و در کنوانسیونها و کنفرانسهای اقتصادی به‌عنوان منطقهٔ مساعدی برای بسط داد وستد و سرمایه‌گذاری به کرات ذکر می‌شد، ولی از بسط این فعالیتها در حوزهٔ کشورهای اقیانوس کبیر نیز در این رابطه سخن به‌میان می‌آمد. در ۵ نوامبر ۱۸۹۷، «فرانسیس لومیس»[2] یکی از سخنگویان برجسته بازرگانان و سرمایه‌داران امریکایی، در نامهٔ «محرمانه»ای به‌ویلیام دی، معاون وزارت امورخارجه امریکا، می‌نویسد:

> از همه مهمتر، در خاتمه لازم است متذکر شوم که ما باید یك آتاشهٔ بازرگانی به خاور دور بفرستیم تا در چین و ژاپن عملیات را کنترل کند. آنجاست که بازارهای بزرگ آیندهٔ ما قرار دارند. من اطلاع دارم که انگلستان غریزتاً این امکانات را دیده و به‌سرعت دست بکار شده است. دولت فعلی می‌تواند با اقدام در این زمینه تأثیر بسزایی در دنیای بازرگانی و صنعت این کشور گذاشته و پرستیژ و اهمیت شایسته و به‌حقی را که تجارت امریکا باید درجهان داشته باشد درشرق

۱. متأسفانه کتاب پروفسور لافه‌بر درتفهیم انقلاب کوبا که درحقیقت سرمنشأ این سیاست است به همهٔ جوانب توجه ندارد. تنها اشارهٔ او به‌انقلاب این است که آشوبها باعث شده بود که قانون تعرفه «ویلسون - گورمن» به‌اجرا درآید واین عمل، ناگهان کوبا را ازلحاظ واردات شکر برای تجار امریکایی بسیار نامطلوب ساخته بود. لافه‌بر همچنین دچار این تصور رایج درآن زمان امریکاست که در بهار ۱۸۹۸ اسپانیا درحال شکست دادن وریشه‌کن کردن مبارزان کوبایی بود که امیدوار بودند امریکا هرچه زودتر دخالت کند. (Walter La Feber: *The New Empire: An Interpretation of American Expansion, 1860–1898*, Ithaca. 1963, pp 379–99.)

2. Francis B. Loomis

کسب کند...
اگر تا به‌حال این کار را انجام نداده‌اید، پیشنهاد می کنم مقالهٔ کاپیتان می‌هن را در شمارهٔ اکتبر ماهنامه «هارپر» بخوانید. این «مطالعه‌ای در وضع دریای کارائیب» و گزارش استراتژیکی جالبی از اوضاع کلی این منطقه در جهان‌است، البته می‌دانید که نویسندهٔ آن یکی از افراد صاحب‌نظر و برجسته در این موضوع می‌باشد. [۴۱]

مقالهٔ کاپیتان می‌هن تأکید بر لزوم پایگاههای دریایی در حوزه‌های مهم استراتژیکی دریای کارائیب، فیلیپین و هاوایی، به‌عنوان اولین گام در توسعه فعالیتهای اقتصادی امریکا در امریکای‌لاتین و امریکاست. بحث این مرد، که دورنگر و طرفدار قدرت دریایی امریکا محسوب می‌شد این بود که امریکا بایدنظرش به‌جانب بیرون باشد. با انزجار از گوشه‌گیری امریکا در زمینهٔ بازارهای اقتصادی و افول وضع کشتیرانی آن، می‌هن عقیده داشت که رشد تولید در این کشورمستلزم بازارهای بزرگ وجدید بود و این نیز به‌نوبهٔ خود نیاز به‌وسایل و تأسیسات حمایتی داشت؛ یک سیستم کشتیرانی بازرگانی نیرومند و مسلط، مجهز به‌پایگاههایی‌برای سوختگیری در سراسر راههای دریایی بین‌المللی همچنین از لحاظ استراتژیکی دریای کارائیب فوق‌العاده مهم بود. می‌هن کنترل تنگه پاناما را توسط ایالات‌متحد امریکا یک امر بسیار حیاتی می‌دانست. هیچ چیز به‌اندازهٔ برتری مطلق ایالات متحد در دریای کارائیب ضرورت نداشت. با کنترل کشورهای دریای کارائیب‌وهاوایی، امریکا می‌توانست بر اقتصاد امریکای جنوبی تسلط یافته و آنگاه قاطعانه به‌سوی بازارهای خاور دور حرکت کند. می‌هن ارتباط بسیار طبیعی و روشنی بین بازارهای کشورهای کارائیب و چین‌می‌دید زیرا ازطریق کوبا، پورتوریکو، تنگه‌پاناما، هاوایی، پایگاههای سوختگیری در جزایر «لادرونز»[۱] و «ساموآ»[۲]، دستیابی به‌فیلیپین و بالاخره سرزمینهای آسیا امکان پذیر بود. در ارزیابی از موقعیت‌جزایر دریای کارائیب، می‌هن توجه مردم امریکا را به‌کوبا به‌عنوان بهترین نقطه در منطقه برای ایالات‌متحد امریکا قلمداد می کرد.[۳] [۴۲]

1. Ladrones　　2. Samoa

۳. اگرچه می‌هن عموماً در تاریخ امریکا به‌عنوان تجدید حیات دهندهٔ نیروی دریایی این‌کشور وبانی وبنیانگذار تز ایجاد قدرت دریایی ایالات متحد شناخته شده، در واقع اوافکار استفن-
←

همانطور که نامهٔ لوسیس به‌ویلیام‌دی مشخص می‌کند، نظریهٔ می‌هن توسط بسیاری از صاحبان سرمایه و بازرگانان برجسته حمایت می‌شد. در ۳ فوریه ۱۸۹۸، «اتاق بازرگانی ایالت نیویورک» یادداشتی برای پرزیدنت ماکینلی فرستاد که طی آن از دولت خواسته می‌شد توجه فوری و دقیقی به‌روابط بازرگانی با چین معطوف آورده گردد و به‌خطراتی اشاره می‌کرد که در اثر عدم توجه ممکن بود به‌صورت آثاری بسیار نامطلوب از نتیجهٔ «تغییراتی که هم‌اکنون در روابط قدرتهای اروپایی و امپراتوری چین در شرف تکوین است» گریبانگیر امریکا گردد. به‌عبارت دیگر، امریکا با این تهدید مواجه بود که ممکن است در بهره‌گیری از بازار بالقوه عظیمی در خاور دور بی‌نصیب بماند. نامه خطاب به‌جان شرمن، وزیر امورخارجه نوشته شده بود و شرمن جواب آن را به‌«ای.ای.اور»[1]، رئیس اتاق بازرگانی، چنین می‌دهد:

> این دولت که از بنیانگذاران تجارت دریایی و اولین دولتی است که بنادر چین را به‌سوی تجارت خارجی گشوده است[2] و ارتباطات بازرگانی‌روبه رشد آن با امپراتوری چین در چهل سال اخیر که عهدنامه‌های ما به‌مورد اجرا گذارده شده‌اند از اهمیت شایانی برخوردار بوده است، از وظایف خطیر خود آگاه بوده و طبعاً، این وزارتخانه، نیز لزوم حفظ و توسعهٔ حجم این مبادلات را احساس می‌کند. لذا من باکمال مسرت به‌«اتاق بازرگانی ایالت نیویورک» اطمینان می‌دهم که این مطلب مورد دقیق‌ترین توجهات قرار گرفته است.[۴۳]

یادداشتها و نامه‌های اشاره شده در بالا تنها نمونه‌هایی از بسیارند، که می‌توان در این مقوله ذکر کرد و روشنگر آنند که صاحبان با نفوذ صنایع و

لوس Stephen B. Luce رئیس وقت «آکادمی نیروی دریایی» ایالات متحد را به‌مرحلهٔ عمل درآورده بود. نگاه کنید به: John A. S. Grenville and Gaorge Berkly Young, *Politics, Strategy and American Diplomacy*, New Haven, 1966.

پال وارگ Paul Varg معترض است که ایالات متحد امریکا دراین دوره علائق ومنافعی در چین داشت واصرار دارد که تمام قضیه بازارهای چین ساخته وپرداختهٔ افسانه بود تا واقعیت. نگاه کنید به: *The Making of A Myth: The United Statets and China*. 1897—1912, East Lascing, Michigan, 1968.

1. A. E. Orr

۲. بدیهی است که جان شرمن دراین تعارفات اغراق می‌کند، یاعظمت ووسعت تاریخ جامع وکهن کشورچین را کوچك می‌پندارد. ـم.

بازرگانی در آستانهٔ «جنگ اسپانیا و امریکا» عمیقاً نیازمند به‌بازارهای خارجی بودند و همچنین نگران از آن‌که این بازارها توسط قدرتهای اروپایی از دستشان بدر آید. در این رابطه، گزارش جان مک‌کوك در بارهٔ دیداری که در پاییز ۱۸۹۶، با رؤسای «استاندارد اویل کمپانی»[1]، بزرگترین «تراست» امریکا دارد شایان توجه ویژه است. مک‌کوك می‌نویسد رؤسای این شرکت بسیار مایلند که تئوری «سرنوشت آشکار» در آسیا پیاده شود. وی اضافه می‌کند: «آقای «فلگ‌لر»[2] معتقد است که نفوذ روسیه در چین پس‌از تکمیل راه‌آهنی که برای آنها می‌کشد برای ما زیان آور است چون بیشك در آن صورت روسیه قدرت خواهد داشت تمام نفت خام مورد تقاضای چین را که از اقلام وارداتی بزرگ آنهاست به‌این کشور بفرستد و این اعمال قدرت می‌تواند در سایر کشورهایی که تحت نفوذ آنها هستند نیز صورت گیرد».[3] [٤٤]

اندکی پس‌از آغاز «جنگ اسپانیا و امریکا»، هنری کابوت لاج در نامه‌ای به تئودور روزولت نوشت که دولت ماکینلی دست به اجرای «سیاست بزرگی زده است که ما هردو آرزوی آن را داشته‌ایم.» [٤٥] منظور لاج از «سیاست‌بزرگ» البته استفاده از مداخلهٔ نظامی درکوبا به‌عنوان سنگ بنایی برای تصرف تمام مستعمرات متعلق به‌اسپانیا در اقیانوس کبیر و دستیابی به‌خاور دور است. بسیاری از بازرگانان بزرگ امریکا نیز پیش‌از اول مه ۱۸۹۸، معتقد و متعهد به‌«سیاست بزرگ» شده بودند. آنها به‌دولت فشار آوردند و دولت هم پاسخ داد. در ۱٤ اکتبر ۱۹۰۰، روزنامهٔ «دیلی‌پی‌پل»[4] یاد آور می‌شود که «در سال ۱۸۹۵ کاپیتالیستهای امریکا دست به‌تأسیس «سازمان تولیدکنندگان امریکا» و «شرکت آسیایی امریکا» و غیره و غیره زدند، تا به‌بازارهای خارجی دست پیدا کنند. بعد با همکاری دولت ماکینلی، با سرعت به‌تشکیل «تراست‌های» جورواجور پرداختند، تا این بازارهای خارجی را رونق و ابعاد عظیمتری بدهند[5]. و در سال ۱۸۹۸، آنها آماده بودند،

1. Standard Oil Co. 2. [Henry M.] Flagler

۳. هنری فلگ‌لر، با همکاری جان دی. راکفلر ازمؤسسان شرکت «استاندارد اویل» است. گفته می‌شود که پس از راکفلر، اونیرومندترین شخصیتهای این دستگاه بود. (Dictionary of American Biography, New York, 1946.)

4. Daily People

۵. درسال۱۸۹۸، ادغامهای گسترده‌ای درصنایع تصفیه مس، سرب، شکر، نمك، تنباکو، ویسکی، نانوایی، ترامواء سیگارسازی، فولاد وسایر صنایع صورت گرفت.

و تصمیم گرفتند حتی بزور بازارهای چین را به‌روی خود بازکنند؛ تنها بازار بزرگی که هنوز توسط امریکاییها مورد بهره‌برداری گسترده قرار نگرفته بود. این روزنامه ادامه می‌دهد:

> بنابراین، «جنگ اسپانیا و امریکا» ظاهراً در مقابله با اسپانیا در جزایر آنتیل، فوراً به‌تصرف فیلیپین انجامید که متعلق به‌همان دولت بود. توجه کنید که بندرگاه مانیل، که کاملا با مسألهٔ کوبا بی‌ارتباط بود و در نقشه در جهتی مخالف ازکوبا نسبت به‌ما و ۱۲،۸۰۰ کیلومتر دورتر قرار داشت؛ جایی بود که اولین نبرد این جنگ صورت گرفت! کوبا اولین نقطهٔ اتکا برای اهرمی بود که کاپیتالیستها برای بازکردن «دروازهٔ چین» زیر آن قرار دادند.

اما «دیلی‌پی‌پل» این مطلب را نیز نادیده می‌گیرد که تعداد زیادی از بازرگانان امریکایی منافع اقتصادی فراوانی درکوبا داشتند و همان طورکه دیده‌ایم، این بازرگانان درمدت سه سال پیش از شروع جنگ مرتباً توجه دولت را به زیانهای سنگینی که به‌علت امتناع دولت از مداخله متوجه آنان شده بود جلب می‌کردند[1]. بیشتر آنها از اقداماتی که ماکینلی برای مداخلهٔ نظامی انجام می‌داد به‌وجد می‌آمدند و نهایت کوشش و توصیه‌های خود را می‌کردند که صلح هرچه زودتر به‌جزیره اعاده داده شود... اکنون باید فقط دید سایر بازرگانان و سرمایه‌داران تا چه حد به‌آنها پیوسته بودند؟ تحقیقات شخصی من نشان می‌دهد که‌اگرچه حتی تا ماههای اول سال ۱۸۹۸، اکثر بازرگانان بویژه در شرق امریکا مخالف

۱. اشخاص بسیار زیادی هم بودند که درکوبا فرصتهای طلایی فراوانی برای‌کاپیتالیستهای امریکایی پس ازسرنگونی سلطهٔ اسپانیا می‌دیدند. درفوریهٔ ۱۸۹۷، درحدود یک‌سال وسه ماه پیش از شروع جنگ، فیتزهیولی، سرکنسول امریکا درهاوانا، به‌دانیل‌لامونت Daniel S. Lamont وزیرجنگ وقت (که به‌اتفاق ویلیام ویتنی William C. Whitney بانکدار مشهور نیویورکی در قراردادهای‌کلان‌کشیدن تراموا دست داشت) نوشت: «شنیده‌ام ـ ازچه کسی وکجا، بماند ـ که شما علاقه‌مند به‌تأسیس راه‌آهنهای شهری هستید. به‌نظرم رسید که به اطلاع شما برسانم که اینجا درهاوانا معدن طلایی دراین زمینه وجود دارد. تصورش را بکنید شهری به‌بزرگی واشنگتن بدون هیچ‌گونه سیستم وسایل نقلیه قابل استفاده. من هم‌اکنون یکی ازکارشناسان خبره ومورد اعتماد خود را مأمور تحقیق کرده‌ام و حتی از او خواسته‌ام که راه‌آهنهای قدیمی ومازاد واجناس متفرقه را ازحراجیها خریده وبرای این‌کار انبار کند چون پس ازاعادهٔ صلح واحتمالاً تغییر رژیم هیچ‌کس نمی‌تواند حدس بزند قیمتها تا چه حد سرسام‌آوری بالا خواهد رفت.» لی به‌لامونت و ویتنی توصیه می‌کند که بسرعت دست به‌کار شوند واین فرصت طلایی را ازدست ندهند. (فیتزهیولی به‌دانیل‌اس. لامونت، ۳فوریه۱۸۹۷، «کتابخانه‌کنگره».)

با جنگ و درگیری با اسپانیا بودند و این امر بیشتر به‌آن دلیل که جنگ ثبات پولی را در امریکا به‌هم خواهد زد و جلوی داد وستد و حمل و نقل کالاها را گرفته و تهدیدی برای سواحل و اقتصاد خواهد بود[1] به همین علت کم کم بسیاری از سخنگویان این بازرگانان تأکید بر عدم اطمینانی می کردند که شورش و انقلاب کوبا در منطقه بوجود آورده و مانع از بهبودی کامل وضع اقتصادی داخلی امریکا شده بود. تا اواسط مارس، اکثر آنها این احساس را داشتند که حتی جنگ بهتر از این ادامهٔ دلهره و نابسامانی است و دیگر این که جنگ نهایتاً به‌ضرر کسب و بازرگانی نخواهد بود و پس‌از شوك اولیه، اوضاع به‌صورت اول باز خواهد گشت. [٤٦] نطق سناتور پراکتور تأثیر قابل ملاحظه‌ای در روی جامعهٔ بازرگانان امریکا گذاشت. «وال استریت ژورنال» نوشت: «نطق سناتور پراکتور عقیدهٔ بسیاری از بازرگانان راکه تاکنون مخالف دخالت امریکا در انقلاب کوبا و در این جزیره بودند تغییر داد.» یک دلیل آن بود که سرمایه‌داران «وال‌استریت» و مناطق دیگر، از هو و جنجالی که دربارهٔ جنگ و اوضاع وحشتناك کوبا در «مطبوعات زرد» منعکس می‌شد ناخرسند بودند و پراکتور که شهرت یک شخصیت میانه رو و حق‌گو را داشت آنها را متقاعد ساخت که بسیاری از خبرهای وحشتناك که در روزنامه‌ها انعکاس می‌یافت مبالغه‌آمیز و دور از واقعیت نبود. از سوی دیگر پراکتور کوشیده بود در نطق خود چنین القاء کند که چنانچه سلطهٔ اسپانیا از روی مردم کوبا برداشته شود، «مردم کوبا انقلابی خواهند ماند.» ولی حقایق دیگر، از جمله این که تعداد سفیدپوستان جمعیت جزیره نسبت به‌سیاهپوستان آن رو به‌افزایش بود و این که تعداد زیادی مردم تحصیل کرده و

۱. مجله «فایننشال رکورد» Financial Record چاپ نیویورك معتقد نبود که جنگ با اسپانیا باعث پایین‌آمدن سهام واوراق بهادار می‌گردد بلکه برعکس پیش بینی می کرد که قدرت سود خالص اوراق فروش رفته بازار افزایش خواهد یافت. (۴ نوامبر۱۸۹۷). نشریه اکونومیست Economsit چاپ شیکاگو نیز ادعای رسیدن زیان به‌کسب وبازرگانی در اثر جنگ را نادرست نامید. (۲۶ فوریه ۱۸۹۸). تریدزمن Tradesman چاپ چاتانوگا [در ایالت تنسی] نوشت که زمزمه‌های جنگ هم‌اکنون تحریك محسوسی دربازار آهن دربسیاری از نواحی بوجود آورده است. (۱ مارس ۱۸۹۸) .مجلهٔ مانوفکچرز رکورد» Manufacturers' Record نیز در اواخر مارس اعلام کرد که جنگ بازارهای عظیمی را برای صنایع امریکا خواهدگشود وهیچ تأثیر نامطلوبی نیز دربازار سهام نخواهد داشت. (نقل از شماره مورخ ۲۶ مارس نشریه «دستیت»).

فهمیده درآنجا زندگی می‌کردند و سیل قابل ملاحظه‌ای از مهاجرین امریکایی و پول به‌سوی جزیره سرازیر بود، همه، عوامل نیرومندی برای ثبات ارگانها خواهند بود. [۴۷]

درحالی‌که بازارسهام ازسطحی به‌سطح دیگر درنوسان بود، فریاد بازرگانان و سرمایه‌داران برای راه‌حل فوری به‌آسمان بلند شد. غولهای سرمایه‌داری چون «جان‌جیکوب آستور»[1]، ویلیام راکفلر، «ستوی وسنت فیش»[2]، «توماس‌رایان»[3]، «جان‌گیتس»[4] اعلام کردند که هوادار سیاستی هستند که بیشتر «حالت جنگ» نسبت به‌اسپانیا را داشته باشد و در اواخر مارس جی. پیرپونت مورگان نیز به آنها پیوست و اعلام داشت: «با بازی حکمیت و میانجیگری هیچ چیز عاید نمی‌شود.» [۴۸] در همین زمان یکی از روزنامه‌نگاران نیویورک تلگرامی به‌یکی از دوستان ماکینلی فرستاد که او به‌نوبهٔ خود آن را به‌اطلاع رئیس‌جمهور رساند: «شرکتهای بزرگ در این جا مطمئنند که جنگ حتمی است. ظاهراً همه از این رویداد استقبال خواهند کرد و آن را پایان این همه دلهرهٔ فزاینده تلقی خواهند کرد...» [۴۹] پس‌از اعلان جنگ، نشریهٔ «امریکن بنکر»[5] نوشت: «نرخ بهره که تا پایان فوریه به‌طور متوسط ۲ درصد بود با شروع جنگ به‌بیشتراز ۵ درصد افزایش یافته است...» [۵۰] به‌عبارت دیگر، نزدیک شدن جنگ تحرک بسیار زیادی در سرمایه‌گذاری امریکا بوجود آورده بود!

با حمایت بخش مهمی از جامعهٔ بازرگانان و سرمایه‌داران امریکا، بلکه تمام آن، ماکینلی به‌سوی جنگ پیش رفت. بنابر این می‌بینیم که نتیجه‌گیری تز پرات، مبنی بر این‌که بیشتر «بازرگانان بزرگ» با اعلان جنگ مخالف بودند قابل بحث است. مطلب دیگری که به‌همین اندازه قابل بحث است فرضیه برخی از تاریخ‌نگاران مبنی برآن است که پرزیدنت ماکینلی با شک و تردید و ترس به‌جنگ می‌اندیشید و تنها تحت تأثیر احساسات فزایندهٔ قاطبهٔ مردم امریکا و به‌خاطر انسان‌دوستی و همدردی‌با ملت کوبا وارد درگیری شد. [۵۱] ارنست می این مفهوم را بهتر از همه بیان می‌کند: که وحشت و اضطراب همگانی به‌خاطر موضوع کوبا پرزیدنت ماکینلی را مجبور کرد که کشورش را «خواهی نخواهی وارد جنگی نماید

1. John Jacob Astor
2. Stuyvesant Fish
3. Thomas Forune Ryan
4. John Gates
5. American Banker

که آن را نمی‌خواست و به‌آرمان آن نیز اعتقاد نداشت.» [۵۲] تز دیگر مرتبط با این مفهوم، آن است که ماکینلی ندانسته به‌طرف جنگ پیش رفت. به‌گفتهٔ ارنست‌می: ماکینلی فوقش، مانند اکثر رهبران امریکا، ممکن است تنها بر حسب تصادف یا ضمنی متوجه منافع ایالات‌متحد امریکا در خارج بوده باشد. [۵۳]

اما بطوری که قبلا دیده‌ایم ماکینلی درپی جریانی که نقشهٔ آن ازماهها پیش طرح ریزی شده بود، قاطعانه و مصممانه وارد جنگ شد و در این راه، او با سرسختی تمام با عقاید و احساسات عمومی و رأی نمایندگان ملت در کنگره به‌خاطر شناسایی استقلال و جمهوری کوبا مخالفت کرد. درحقیقت او تا آن‌حد به‌خواسته‌ها وتقاضاهای مردم بی‌تفاوت بود که با نیروی اراده وآگاهی تمام حتی از شناسایی بیطرفانهٔ حالت جنگ درکوبا نیز امتناع کرد.

مطالعهٔ دقیق رفتار و گفتار ماکینلی نیز چنین نشان می‌دهد که جامعهٔ سرمایه‌داری و بازرگانی امریکا توأم با رأی توسعه‌طلبان سیاسی و روشنفکر، همواره با نظر مساعد رئیس جمهور مواجه بودند و در شکل دادن به‌سیاست او سهم اساسی داشتند. [۵۴] او درسال ۱۸۹۵، درنطق اصلی کنفرانس «سازمان تولیدکنندگان ملی» (N.A.M.) که به‌منظور اعمال فشار برای یافتن بازارهای خارجی تشکیل یافته بود، خطاب به‌رهبران صنایع امریکا گفت که «صنعت به‌طورکلی نمی‌تواند بدون تحرك بماند... بازارهای خارجی برای «مازاد تولید ما» حیاتی‌اند.» درنطق مشابهی درسال ۱۸۹۷، او اعلام کرد «درحال حاضر، هیچ مسأله‌ای با ارزشتر از توسعهٔ بازرگانی نیست که بتواند تمام هم و غم ما را به خود جذب کند.» [۵۵]

«اچ. اچ. کوهلسات»[1]، ناشر اهل شیکاگو، در خاطرات خود می‌نویسد: بزرگترین آرزوهای ماکینلی این بود که برای تولیدکنندگان و سازندگان امریکایی بازارهای جدید پیدا کند. «مایرون هریک»[2]، یکی از دوستان خصوصی و ازهمکاران قدیمی ماکینلی نیز در موافقت باکوهلسات درکنفرانسی از اعضای هیأت مدیرهٔ سازمان «داد وستد وحمل و نقل نیویورك» درسال ۱۹۰۲ اشاره می‌کند: درآینده، روزی که تاریخ بخواهد بزرگترین جنبهٔ سیاست حزب جمهوریخواه را از اولین روز حکومت ماکینلی تعیین کند و نامی بر آن بنهد، قضاوت تاریخ چنین خواهد بود:

1. H. H. Kohlsaat 2. Myron T. Herrick

«دست یافتن به‌بازارهای بزرگتر.» [۵۶]

مانند تمام هواداران «سیاست بزرگ» ما کینلی خواستار یک نیروی دریایی بزرگ و گسترش کشتیرانی تجارتی بود. همچنین مانند آنها، او طرفدار الحاق فوری هاوایی بود و پیشنهاد انجام این کار را بلافاصله پس‌از به‌دست گرفتن زمام امور اعلام کرد، به‌این دلیل ساده که این امر سرنوشت اجتناب ناپذیر تاریخ ایالات‌متحد امریکا است. روزی که عهدنامهٔ الحاق هاوایی تسلیم کنگره شد، ما کینلی در پیام خود آن را «عواقب اجتناب ناپذیر تاریخ» دانست و سال بعد حتی اعلام کرد که الحاق هاوایی برگی از دفتر «سرنوشت آشکار» ملت امریکاست. ما کینلی آنگاه به‌پیاده کردن سایر بخشهای برنامهٔ توسعهٔ امریکا پرداخت. او بلافاصله مشغول کار بزرگ ایجاد و مالکیت تنگه پاناما شد. او حتی سعی فراوان کرد که کوبا را خریداری کند و بلاشک این کار را چنانچه اسپانیا راضی می‌شد انجام می‌داد یا آن را تحت قیمومیت دولت امریکا در می‌آورد. همان گونه که جان- آفنر در بررسی خود پیرامون سیاست خارجی ما کینلی می‌نویسد: «افکار و تمایلات ما کینلی برای بدست آوردن هاوایی، کوبا و کانال امریکایی ظاهراً بر اساس یک نقشه مشخص و به‌منظور توسعه و تحکیم قدرت امریکا بود... و اعمال او به‌خوبی نشان می‌دهد که او از جریانهای این توسعه‌طلبی در پشتوانه یک سیاست خارجی جامع، آگاهی کامل داشت. [۵۷]

این «جریانهای توسعه‌طلبی» در تصمیم‌گیری برای جنگ نقش اساسی ایفا نمودند. ما کینلی از ارتباط بین عملیات نظامی با اسپانیا بر سر کوبا و تسخیر پایگاههای دریایی در فیلیپین به‌منظور دست یافتن به‌بازارهای پرسود و بکر در خاور دور آگاهی کامل داشت. او دربارهٔ این مطالب با تئودور روزولت و سایرین، حتی در سپتامبر ۱۸۹۷، مذاکره کرده بود و در تهیه تدارکات برای عملیات در تمام اقیانوس کبیر پیش از آغاز جنگ با کوبا در دریای کارائیب، نظارت داشت. «تیموثی مک‌دانلد»[1] همه چیز را در مقالهٔ خود تحت عنوان «ما کینلی و جنگ با اسپانیا» بسیار خوب بیان می کند:

> ما کینلی چشمش هم به‌فیلیپین بود هم به کوبا، و می‌خواست در صورت بروز جنگ، در هر دو جبهه به‌جنگ بپردازد... این که ما کینلی دقیقاً از چه زمان به‌فکر

1. Timothy G. McDonald

فیلیپین افتاد مشخص نیست، ولی می‌دانیم که مذاکرات استراتژیکی مربوط به این جزایر یک سال ونیم قبل از آغاز جنگ با کوبا یعنی در ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۷ انجام گرفته بود. کاملاً امکان دارد که فکر تصرف متعلقات اسپانیا در اقیانوس کبیر از همان آغاز مباحثات مربوط به‌مداخله در کوبا در مغز ماکینلی جوانه زده باشد. در سپتامبر ۱۸۹۷، ماکینلی و مشاورین او مشغول مذاکره برای شروع عملیات همزمان در جبهه بودند، اما در ابتدا تنها حمله به‌فیلیپین صورت گرفت. علاوه براین، تقریباً تمام دست‌اندرکاران از اهمیت فیلیپین آگاه بودند و عناصر ذینفع در داخل و خارج از دولت، می‌دانستند که امریکا باید هرچه زودتر در راه‌گشایی به سوی چین اقدام کند.

رهبران جامعهٔ بازرگانان و سرمایه‌داران امریکایی که به‌طور روزافزونی در فکر بازارهای خارجی بودند در پاییز ۱۸۹۷، گزارشهای ناراحت‌کننده‌تری می‌شنیدند. دول اروپایی مشغول توطئه‌هایی بودند که بازارهای خاور دور را در انحصار خود گرفته و امریکا را از هرگونه برنامهٔ اقتصادی جدید بی‌بهره نگه دارند. واشنگتن نیز در این ناراحتی سهیم بود. در ۲٤ دسامبر ۱۸۹۷، این تلاشهای دول اروپایی در تسخیر بازارهای امپراتوری چین در جلسهٔ هیأت دولت ماکینلی در «کاخ سفید» به‌مذاکره گذارده شد. پس از پایان جلسه کابینه یکی از شرکت‌کنندگان به‌روزنامه‌نگاران گفت که رئیس‌جمهور با دقت مراقب رویدادهای فعلی است تا منافع ایالات متحد در چین از هر لحاظ مورد حمایت قرار گیرد. در پایان ماه ژانویه نیز ماکینلی، طی نطقی در کنفرانس «سازمان تولیدکنندگان ملی» در نیویورک، بار دیگر به‌بازرگانان امریکا اطمینان داد که ایالات متحد باید در بازیافتن بازارهای از دست رفتهٔ خود کوشش کند و به‌طور صلح‌آمیزی به‌تسخیر میدانهای فعالیت بازرگانی و اقتصادی بپردازد. نیروهای دریایی امریکا که در فیلیپین مستقر هستند خواهند توانست از منافع کنونی و آیندهٔ امریکا در آسیای شرقی حمایت کنند. با توجه به‌این عوامل، ظاهراً لزوم حمله به‌فیلیپین برای امریکا امری حیاتی بود. در حقیقت، ماکینلی نقشهٔ تسخیر فیلیپین را مدتها قبل از آن‌که صدای توپهای کشتی در بندرگاه مانیل انعکاس پیدا کند، طرح کرده بود.

خلاصهٔ کلام، کوتاه کردن دست اسپانیا از کوبا و فیلیپین یک هدف واحد بود...[۵۸]

دولت ماکینلی آگاه بود که سلطهٔ اسپانیا بر کوبا روز به‌روز ضعیف‌تر می‌شد، و بر عکس، انقلاب مردم کوبا به‌مرور نیروی بیشتری می‌گرفت. اگر ایالات‌متحد امریکا زودتر دست بعمل نمی‌زد با یک کوبای مستقل مواجه می‌شد و دیگر بهانه‌ای برای عملیات «آرامش بخشیدن» به‌جزیره کوبا ــ که‌اولین گام واقعی

برای توسعه در ماوراء بحار بود —وجود نداشت. بنابر این جنگ آزادسازی کوبا در حقیقت جنگ برای جلوگیری از استقلال کوبا، بیرون کردن اسپانیا از کوبا و از فیلیپین و گشودن دروازه‌های قدرت سیاسی و اقتصادی در هردو منطقه بود.

کوتاه سخن اینکه، ریشه های سیاست کوبای این دوره امریکا درمنطقهٔ کارائیب را، که به‌مداخلهٔ نظامی آن علیه اسپانیا منتهی شد، می‌توان در پیدایش کاپیتالیسم انحصار طلب دولت ایالات‌متحد و تلاش دولت برای به‌دست آوردن بازارهای خارجی جستجو کرد. ریشه های سیاسی، اقتصادی و روانی نیز البته وجود داشته وهیچ تحلیلی از مجموع علل بروز این جنگ کامل نیست مگر آن که عواطف انسان دوستی، نقش مطبوعات جنجالی، غرق شدن ناو «مین» و نفوذ ایده‌ئولوژیستهای توسعه طلب را نیز در آن سهیم بدانیم. اما اینها همه نیروی کمکی عوامل اقتصادی بودند. تسلط عوامل اقتصادی بر سلسله رویدادهایی که به‌درگیری جنگ منجر شد نشان می‌دهد که «جنگ اسپانیا و امریکا»، به‌راستی و درستی کلام، یک جنگ امپریالیستی بود.

پایان جلد اول

فهرست مراجع

مقدمه

بحث کلی خلاصه‌ای از مطالب کتاب تاریخ کوبا و روابط آن با امریکا، جلداول و جلد دوم است.

برای نظریات توسعه طلبی جیمس جی بلین نگاه‌کنید به:

Richard Carlyle Winchester, "James G. Blaine and the Ideology of American Expansionism," unpublished Ph.D. thesis, University of Rochester, 1966; James G. Blaine to James Comly, Dec. 1, 1881, *Foreign Relations of the United States*, 1881, p. 637; James G. Blaine to James Comly, Nov. 19, 1881, in James G. Blaine, *Political Discussions Legislative, Diplomatic and Popular* 1856-1886, Norwich, Conn., 1887, p. 395; John Bassett Moore, *Four Phases of American Development, Federalism, Democracy, Imperialism, Expansionism* (Baltimore, 1912, pp. 187-88.)

و برای عقاید خوزه مارتی در پیدایش امپریالیسم امریکا در دهۀ ۱۸۸۰ نگاه کنید به:

Emilio Roig de Leuchsenring, *Marti Anti-Imperialist*, translated by Maria Juana Cazabón, Havana, 1961.

فصل اول.

جنگ دوم استقلال آغاز می‌شود

1. Horatio S. Rubens, *Liberty, the Story of Cuba*, New York, 1922, p. 40; Jorge Meñach, *Marti: Apostle of Freedom*, translated by Coley Taylor, New York, 1950, p. 322.
2. Juan Gualberto Gómez, *Los Preliminares de la revolución de* 1895, Habana, 1913, p. 278.
3. Gonzalo Cabrales, *Epistolario de héroes*, Habana, 1922, pp. 128-29.
4. *Ibid.*, pp. 57-58; José L. Franco, *Antonio Maceo; Apuntes para una historia de su vida*, La Habana, 1954, vol. II, pp. 51-53.
5. Rubens, *op. cit.*, p. 74.
6. Máximo Gómez to Antonio Maceo, Feb. 27, 1895; Antonio Maceo to José Martí, Feb. 1895, Archivo Nacional, Havana, Cuba. Hereinafter referred to as Archivo Nacional.
7. Mañach, *op. cit.*, p. 344.

8. Academia de la Historia de Cuba, *Fassimil del Original del Manifesto de Montectisti, Firmado por Máximo Gómez y José Martí, el 25 de Marzo de 1895*, La Habana, 1961.
9. Cabrera, *Epistolario*, pp. 67-69, 73-74; Franco, *op. cit.*, vol. II, pp. 199-200.
10. Franco, *op. cit.*, vol. II, pp. 106-11; Manuel J. Granda, *Memoria Revolucionarias*, Habana, 1936, pp. 88-92.
11. Maceo to the Forces of Oriente, April 20, 1895; to the Army of Oriente, April 21, 1895, Archivo Nacional.
12. Franco, *op. cit.*, vol. II, p. 125; Cabrera, *Epistolario*, pp. 75-76.
13. José Martí, *Obras Completas*, La Habana, 1946, vol. II, pp. 247-49.
14. *The America of José Martí: Selected Writings*, translated by Juan de Onis, New York, 1953, pp. 317-18.
15. Félix Lizaso, *José Martí: Martyr of Cuban Independence*. Translated by Esther E. Shuler, Albuquerque, New Mexico, 1953, pp. 247-48; Mañach, *op. cit.*, p. 350.
16. Martí, *Obras Completas*, vol. I, pp. 271, 285-93.
17. New York *Sun*, May 23, 1895; Emilio Roig de Leuchsenring, *Máximo Gómez, el Libertador de Cuba y el primer ciudano de la Republica*, La Habana, 1959.
18. Franco, *op. cit.*, vol. II, p. 253*n*.
19. Juan Marinello, "José Martí and the U.S.A.," *Masses & Mainstream*, vol. VI, Oct. 1953, p. 41; Juan Marinello, "El Pensamiento de Martí y nuestra Revolucion Socialista," *Cuba Socialista*, Jan. 1962, pp. 16-37.
20. Letter to Manuel Mercado, May 18, 1895, *Obras Completas*, vol. I, pp. 271-73.

فصل دوم.

استراتژی انقلابی کوبا

1. *See Diario de la Marina*, Havana, February-March, 1895.
2. *Ibid.*, April 10, 1895.
3. *Ibid.*, March 31, 1895.
4. New York *World*, April 12, 1895.
5. N. Bashkina, "A Page from the Cuban People's Heroic History," 12 documents reprinted from the Russian Foreign Policy Archives, in *International Affairs, Moscow*, March, 1964, p. 18. *My emphasis. P.S.F.*
6. Gonzalo de Quesada, *The War in Cuba: The Struggle for Freedom*, Washington, 1896, p. 61.
7. Enrique José Varona, *De la colonia a la república*, Habana, 1919, p. 167; Jose Miró y Argenter, *Cuba, Crónicas de la guerra: las campañas de Invasión de Occidente*, 1895-1896, Habana, 1945, vol. I, pp. 266-68; Miguel Angel Varona Guerrero, *La Guerra de Independencia de Cuba*, 1895-1898, Habana, 1946, vol. II, p. 1409.
8. Máximo Gómez, *Diario de Campaña*, La Habana, 1941, pp. 421, 424; Laurence R. Nicholas, "Domestic History of Cuba During the War of Insurrectos, 1895-1898," unpublished M.A. thesis, Duke University, 1951, p. 57.

9. Richard Vernon Rickenbach, "A History of Filibustering from Florida to Cuba, 1895-1898," unpublished M.A. thesis, University of Florida, 1948, p. 80.
10. Calixto García to Estrada Palma, Dec. 6, 1896, Archivo Nacional, Havana, Cuba.
11. José L. French, "With Gomez in the Cuban Skirmishes," *National Magazine*, vol. XIV, 1898, pp. 38-40.
12. Reprinted in *Algunos Documentos Políticos de Máximo Gómez*, edited by Amalia *Rodríguez Rodríguez*, La Habana, 1962, p. 10.
13. *Ibid.*, p. 11.
14. Nichols, *op. cit.*, p. 57.
15. Murat Halstead, *The Story of Cuba*, Chicago, 1896-1898, p. 122; George C. Musgrave, *Under Three Flags in Cuba*, Boston, 1899, p. 61-62.
16. *International Affairs*, Moscow, March, 1964, p. 118.
17. Calixto García to Tomás Estrada Palma, Dec. 6, 1896, Archivo Nacional; Frederick Funston, *Memories of Two Wars*, New York, 1914, p. 143; Quesada, *op. cit.*, p. 143; Emilio Roig de Leuchsenring, *Cuba no debe su Independencia a Los Estados Unidos*, La Habana, 1950, p. 24.
18. Máximo Gómez to Tomás Estrada Palma, Aug. 11, 1896; Máximo Gómez to Campos de Cuba, July, 1897, both in Archivo Nacional; Albert G. Robinson, *Intervention in Cuba*, New York, 1905, p. 44.
19. Máximo Gómez to Campos de Cuba, July, 1897, Archivo Nacional.
20. Máximo Gómez to Tomás Estrada Palma, Aug. 11, 1896, Archivo Nacional.
21. *Documentos históricos*, Habana, 1912, p. 249; French E. Chadwick, *The Relations of the United States and Spain: Diplomacy*, New York, 1909, p. 408.
22. *Algunos Documentos Políticos de Máximo Gómez*, *op. cit.*, pp. 15-16.
23. Máximo Gómez to Tomás Estrada Palma, Aug. 11, 1896, Archivo Nacional.
24. Chadwick, *op. cit.*, p. 409; Varona Guerrero, *op. cit.*, vol. II, pp. 788-89.
25. Máximo Gómez to Andrés Moreno, Feb. 6, 1897, in Emilio Roig de Leuchsenring, editor, *Ideario Cubano; Máximo Gómez*, La Habana, 1936, pp. 68-72.
26. *Ordenanzas municipales del Ejército Libertador Cubano*, Key West, 1896, pp. 18-19.
27. Emilio Roig de Leuchsenring, *Máximo Gómez, el Libertador de Cuba y el Primer Ciudadano de la República*, La Habana, 1959, p. 31.
28. Gómez, *Diario de Campaña*, p. 133.
29. Antonio Maceo to Carlos Roloff, Nov. 23, 1895, Archivo Nacional.
30. Antonio Maceo to Estrada Palma, Sept. 22, 1895, Archivo Nacional; Estrada Palma to Antonio Maceo, Sept. 25, 1895, in *Antonio Maceo; documentos para su vida*, La Habana, 1945, p. 146.
31. Máximo Gómez to Estrada Palma, Aug. 22, 1895, Archivo Nacional.
32. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 126-28.
33. Máximo Gómez to Estrada Palma, Oct. 25, 1895, Archivo Nacional.
34. *International Affairs*, Moscow, March, 1964, p. 119.
35. Miguel Angel Varona Guerrero, "Operaciones Militares," *Revista bimestre cubana*, vol. LV, mayo-junio, 1945, p. 249.
36. Varona Guerrero, op. cit., vol. I, pp. 702-03; Grover Flint, *Marching with Gómez. A War Correspondent's Field Note-Book kept during four months*

with the Cuban army, introduction by John Fiske, Boston and New York, 1898, p. 20.
37. Varona Guerrero, *op. cit.*, vol. II, pp. 885-86.
38. Flint, *op. cit.*, p. 276.
39. *Ibid.*, p. 277.
40. Varona Guerrero, *op. cit.*, vol. II, p. 886.
41. Charles M. Pepper, *Tomorrow in Cuba*, New York, 1899, pp. 78-79.
42. Máximo Gómez to Estrada Palma, Nov. 22, 1896, Archivo Nacional.
43. Benigno Souza, *Máximo Gómez, el generalísimo*, La Habana, 1936, p. 185.
44. New York *Tribune*, June 11, 1895.
45. Flint, *op. cit.*, pp. 41-42, 45.
46. Quoted in Halstead, *op. cit.*, pp. 139-40.
47. Thomas W. Steep, "A Cuban Insurgent Newspaper," *National Magazine*, vol. VIII, May, 1898, pp. 147-49.
48 A. D. Hall, *Cuba, Its Past, Present, and Future*, New York, 1898, p. 83.
49. Richard Harding Davis, *Cuba in War Time*, New York, 1897, pp. 91-94.

فصل سوم.

جنگ در اورینت و تدارک برای حمله به غرب

1. Funston, *op. cit.*, p. 143.
2. José L. Franco, *Antonio Maceos Apuntes Para una Historia de su Vida*, vol. III, La. Habana, 1957, p. 36.
3. New York *Herald*, June 7, 1895.
4. Miró, *op. cit.*, vol. I, p. 65; Gonzalo Cabrales, *Epistolario de héroes*, La Habana, 1922, pp. 78-79.
5. José L. Franco, *Antonio Maceos Apuntes para una Historia de su Vida*, vol. II, La Habana, 1954, p. 141.
6. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 67-82; Franco, *op. cit.*, vol. II, pp. 147-55; Laurence Richard Nichols, "'The Bronze Titan': The Mulatto Hero of Cuban Independence, Antonio Maceo," unpublished Ph.D. thesis, Duke University, 1954, pp. 369-71; Juan Jerez Villarreal, *Oriente: Biografia de una provincia*, La Habana, 1960, pp. 270-73.
7. Halstead, *op. cit.*, p. 276.
8. Máximo Gómez to Tomás Estrada Palma, Camagüey, Aug. 22, 1895, Archivo Nacional.
9. Antonio Maceo to María Cabrales, Sept. 3, 1895, Cabrales, *op. cit.*, pp. 83-84.
10. René E. Reyna Cossio, *Estudio Histórico-Militares sobre la Guerra de Independencia de Cuba*, La Habana, 1954, p. 16.
11. Máximo Gómez to Antonio Maceo, June 30, 1895; Antonio Maceo to Máximo Gómez, July 3, 1895; Antonio Maceo to Bartolomé Masó, July 14, 1895; Archivo Nacional.
12. Nichols, "The Bronze Titan," *op. cit.*, p. 360.
13. Antonio Maceo to Máximo Gómez, July 3, 1895, Archivo Nacional.
14. Salvador Cisneros Betancourt to Antonio Maceo, Sept. 6, 1895; Antonio Maceo to Salvador Cisneros Betancourt, Sept. 12, 1895, Archivo Nacional.

15. "Affairs in Cuba," 35th Congress, 2nd Session, *Senate Report* 885, pp. 30-32; Varona Guerrero, *op. cit.*, vol. I, pp. 637-49.
16. Eduardo Rosell y Malpica, quoted in Franco, *op. cit.*, vol. II, p. 185.
17. Antonio Maceo to Estrada Palma, Sept. 22, 1895, Archivo Nacional.
18. Antonio Maceo to Estrada Palma, Oct. 30, 1895, Archivo Nacional.
19. Antonio Maceo to Salvador Cisneros Betancourt, Sept. 8, 1895, in José Antonio Portuondo, *El Pensamiento vivo de Maceo*, La Habana,, 1962, pp. 76-77.
20. Antonio Maceo to the Chiefs of the First Corps, Sept. 24, 1895, Archivo Nacional.
21. Bernabé Boza, *Mi diario de la guerra, desde Baire hasta la intervención americana*, La Habana, 1900-1904, vol. I, p. 75.
22. Miró, *op. cit.*, vol. 1, p. 117.
23. *Ibid.*, pp. 118-19.
24. Juan Gualberto Gómez, *Los preliminares de la revolución de* 1895, La Habana, 1913, pp. 13-17.
25. Miró, *op. cit.*, vol. I, p. 121.
26. *Ibid.*, vol. I, p. 98.
27. *Ibid.*, vol. I, pp. 98-99.
28. *Ibid.*, vol. I, p. 102.
29. *Ibid.*, vol. I, pp. 126-28; Antonio Maceo to Carlos Roloff, Secretary of War, Nov. 23, 1895, Archivo Nacional.
30. Antonio Maceo to Manuel Sanguily, Camagüey, Nov. 21, 1895, original in Archivo Nacional; reprinted in Portuondo, *op. cit.*, pp. 83-84.
31. Antonio Maceo to Estrada Palma, Oct. 30, 1895, Archivo Nacional.
32. Reyna, *op. cit.*, pp. 16-17.
33. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 99-100.
34. Antonio Maceo to Estrada Palma, Nov. 21, 1895, Archivo Nacional.
35. *Ibid.*
36. Miró, *op. cit.*, vol. I, p.. 117.
37. Antonio Maceo to María Cabrales, Nov. 20, 1895, Cabrales, *op. cit.*, pp. 84-85.
38. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 127-28.
39. Quoted in Emilio Roig de Leuchsenring, *Máximo Gómez, El Libertador de Cuba, y el Primer Ciudadano de la República*, p. 18.
40. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 129-34; Franco, *op. cit.*, vol. II, pp. 251-52.
41. Max Tosquella, "Baragua-Mantua," *Bohemia*, La Habana, Deciembre 4, 1964, pp. 8-9.
42. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp.. 139, 144-55; Antonio Maceo to Estrada Palma, Nov. 29, 1895, Archivo Nacional.
43. Franco, *op. cit.*, vol. II, p. 253 and *n.*
44. Miró, *op. cit.*, vol. I, p. 139; Franco, op. cit., vol. II, p. 258.

فصل چهارم.

حمله به غرب

1. Gómez, *op. cit.*, p. 348.
2. Antonio Maceo to the People of Las Villas, Remedios, Dec. 5, 1895, Archivo Nacional.

3. Colonel Camps y Feliú, *Españoles y insurectos*, Madrid, 1900, p. 122.
4. Gómez, op. cit., pp. 347-48. *See also* Máximo Gómez to Estrada Palma, Aug. 11, 1896, Archivo Nacional.
5. Miró, *op. cit.*, vol. I, p. 151.
6. *Ibid.*, pp. 161-67; Gómez, *op. cit.*, pp. 348-50.
7. José Luciano Franco, *La Vida Heroica y Ejemplar de Antonio Maceo*, La Habana, 1963, p. 100.
8. Miró, *op. cit.*, vol. I, p. 170.
9. Varona Guerrero, *op. cit.*, vol. I, p. 596.
10. Miró, *op. cit.*, vol. I, p. 170; Reyna, *op. cit.*, p. 21; Franco, *op. cit.*, vol. II, p. 275.
11. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 168-80; Reyna, *op. cit.*, pp. 25-26; Franco, *op. cit.*, vol. II, p. 277-78.
12. Flint, *o. cit.*, pp. 41-42, 45, 151-56.
13. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 224-25.
14. *Ibid.*, pp. 226-31.
15. Camps y Feliú, *op. cit.*, p. 141.
16. Gómez, *op. cit.*, p. 351.
17. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 258-63.
18. *Ibid.*, p. 257.
19. Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 20-21.
20. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 282-89; Gómez, *op. cit.*, p. 253.
21. Quoted in Franco, *op. cit.*, vol. III, p. 19.
22. José Rivero Muñiz, *Vereda Nueva*, La Habana, 1964, pp. 84-94.
23. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 288-90; Gómez, *op. cit.*, p. 254.
24. Quoted in Franco, *op. cit.*, vol. III, p. 19.
25. Halstead, *op. cit.*, pp. 192-214.
26. *La Discusión*, Havana, Jan.. 1-7, 1896; Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 301-03.
27. *Diario de la Marina*, Havana, Jan. 4, 6, 8, 1896; Franco, *op. cit.*, vol. III, p. 27.
28. W. Rodney Long, *Railroads of Central America and the West Indies*, Washington, 1925, pp. 157-75; Laurence R. Nichols, "Domestic History," *op. cit.*, p. 121.
29. De Truffin to the Russian Envoy in Madrid, Jan. 8, 1896, *International Affairs*, Moscow, March, 1964, pp. 119-20.
30. Quoted in Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 22-23.
31. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 314-20; Gómez, *op. cit.*, p. 353.
32. Portuondo, *op. cit.*, pp. 85-86.
33. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 318-19.
34. Antonio Maceo to María Cabrales, Provincia de la Habana, Feb. 14, 1896, Cabrales, *op. cit.*, pp. 85-86.
35. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 315-16; Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 41-42.
36. Miró, *op. cit.*, vol. I, p. 320; Laurence R. Nichols, " 'The Bronze Titan,' " p. 332.
37. Miró, *op. cit.*, vol. I, p. 321.
38. *Cf. Diario de la Marina*, Havana, Jan. 15, 1896.
39. *Cf. Ibid.*, Jan. 28, 1896. *See also* Diego Vicente Tejera, *Blancos y Negros*, Conferencia dada en Cayo Hueso en 7 de Noviembre de 1897, Habana, 1900, pp. 18-19. Copy in Harvard College Library.
40. Franco, *op. cit.*, vol. III, p. 54.

41. Antonio Maceo to the Director of the Washington *Star*, Pinar del Río, Jan. 27, 1896, in Pertuondo, *op. cit.*, pp. 86-87.
42. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 344-45.
43. *Ibid.*, pp. 342-43.
44. Franco, *op. cit.*, vol. III, p. 55.
45. Miró, *op. cit.*, vol. I, p. 345.
46. *Ibid.*, p. 346.
47. Franco, *op. cit.*, vol. III, p. 56.
48. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 345-46.
49. *Ibid.*, p. 346; Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 57-58.
50. Antonio Maceo to María Cabrales, Feb. 14, 1896, Cabrales, *op. cit.*, 85-86.
51. Miró, *op. cit.*, vol. I, pp. 344-45; Franco, *op. cit.*, vol. III, p. 56; Nicolás Heredia, *Crónicas de la guerra de Cuba*, 1895-1896. Introducción por el doctor Enrique Gay-Calbó, La Habana, 1951, p. XV. This is a reproduction of the original edition published in *El Figaro* in 1895 and 1896.
52. *International Affairs*, Moscow, March, 1964, p. 120.
53. Reyna, *op. cit.*, pp. 126,27.
54. Quoted in Franco, *op. cit.*, vol. III, p. 56.
55. Quoted in Franco, *op. cit.*, vol. III, p. 170.
56. Portuondo, *op. cit.*, pp. 87-88.

فصل پنجم.

ویلر در برابر ماسه‌ئو

1. Miró, *op. cit.*, vol. II, p. 18.
2. Antonio Maceo to María Cabrales, Provincia de la Habana, Feb. 14, 1896, Cabrales, *op. cit.*, pp. 85-86.
3. Miró, *op. cit.*, vol. II, p. 25.
4. *Ibid.*, pp. 36-42; Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 67-76.
5. Miró, *op. cit.*, vol. II, pp. 42-55.
6. *Ibid.*, pp. 56-57.
7. Valeriano Weyler y Nicolau, *Mi Mando en Cuba*, Madrid, 1910, vol. I, p. 101.
8. Hall, *op. cit.*, p. 123; Miró, *op. cit.*, vol. III, pp. 178-79.
9. Weyler, *op. cit.*, vol. II, pp. 538-40.
10. Antonio Maceo to María Cabrales, Provincia de la Habana, Feb. 14, 1896, Cabrales, *op. cit.*, pp. 85-86.
11. Miró, *op. cit.*, vol. II, 60-66.
12. *Ibid.*, pp. 74-84; Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 87-97.
13. Miró, *op. cit.*, vol. III, pp. 94-95; Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 98-99.
14. Portuondo, *op. cit.*, pp. 88-89.
15. *Diario de la Marina*, Havana, Feb. 28, 1896.
16. Antonio Maceo to Estrada Palma, Cabañas, San Francisco, March 21, 1896, Archivo Nacional.
17. Miró, *op. cit.*, vol. II, pp. 128-30; Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 107-12.
18. Antonio Maceo to Estrada Palma, El Rubí, Pinar del Río, April 4, 1896, Archivo Nacional.

19. Antonio Maceo, Proclamation, Pinar del Río, March 16, 1896, Archivo Nacional.
20. Miró, *op. cit.*, vol. II, pp. 160-63; Franco, *op. cit.*, vol. II, pp. 128-30.
21. Miró, *op. cit.*, vol. II, pp. 117-78; Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 139-40.
22. Antonio Maceo to Estrada Palma, El Rubí, Pinar del Río, April 14, 1896, Archivo Nacional.
23. Weyler, *op. cit.*, vol. III, pp. 113-15.
24. Antonio Maceo to Máximo Gómez, April 14, 1896, Archivo Nacional.
25. *See* Philip S. Foner, *History of Cuba and Its Relations with the United States*, vol. II, 1845-1895, New York, 1963, pp. 277-79, 281, 289.
26. Laurence R. Nichols, " 'The Bronze Titan,' " p. 435.
27. *Diario de la Havana*, Havana, April 15, 1896.
28. Antonio Maceo to Estrada Palma, April 14, 1896, Archivo Nacional; Antonio Maceo to María Cabrales, April 17, 1896, Cabrales, *op. cit.*, p. 87.
29. Miró, *op. cit.*, vol. II, pp. 196-204; Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 163-64.
30. Miró, *op. cit.*, vol. II, pp. 224-28; Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 164-65.
31. Miró, *op. cit.*, vol. II, p. 232; De Truffin to the Russian Ambassador to Madrid, May 1, 1896, *International Affairs*, Moscow, March, 1964, p. 121.
32. Miró, *op. cit.*, vol. II, p. 240-51: Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 183-84.
33. London *Times*, June 6, 1896.
34. Miró, *op. cit.*, vol. II, pp. 256-65; Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 233-34.
35. Antonio Maceo to Estrada Palma, June 27, 1896, Archivo Nacional; Miró, *op. cit.*, vol. III, pp. 12-13; Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 255-56.
36. Miró, *op. cit.*, vol. III, pp. 12-13; Franco, *op. cit.*, vol. III, p. 176.
37. De Truffin to the Russian Ambassador to Madrid, Oct. 14, 1896, *International Affairs*, Moscow, March, 1964, p. 122.
38. Miró, *op. cit.*, vol. III, pp. 82, 89-126; Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 316-30.
39. Miró, *op. cit.*, vol. III, p. 172; Franco, *op. cit.*, vol. III, p. 347.
40. Miró, *op. cit.*, vol. III, pp. 195-98; Varona Guerrero, *op. cit.*, vol. I, p. 596.
41. Varona Guerrero, *op. cit.*, vol. I, pp. 598-602; Capitán Aníbal Escalante Beatón, *Calixto García. Su Campañ en el* 1895, La Habana, 1896, pp. 40-47.
42. Franco, *op. cit.*, vol. III, p. 175.
43. Máximo Gómez to Antonio Maceo, May 20, June 27, 1896; Salvador Cisneros Betancourt to Estrada Palma, June 1, 1896, Archivo Nacional.
44. Franco, *op. cit.*, vol. III, p. 176.
45. Miró, *op. cit.*, vol. III, pp. 173-74.
46. Máximo Gómez to Estrada Palma, Camagüey, November, 1896, Archivo Nacional.
47. José L. Franco, *La Vida Heroica*, *op. cit.*, p. 114.
48. Miró, *op. cit.*, vol. III, pp. 173-74.
49. A. D. Hall, *Cuba, Its Past, Present, and Future*, New York, 1898, pp. 83, 123.
50. Antonio Maceo to Baldomero Acosta, Nov. 6, Archivo Nacional; Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 370-71.
51. Miró, *op. cit.*, vol. III, pp. 184-87; Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 372-74.
52. Antonio Maceo to Baldomero Acosta, Nov. 13, 1896, Archivo Nacional.
53. Portuondo, *op. cit.*, pp. 99-102. For the other letters, *see* Antonio Maceo to General Emilio Núñez, Nov. 22, 1896; Antonio Maceo to Pérez Carbó,

Nov. 22, 1896; Antonio Maceo to Manuel Sanguily, Nov. 24, 1896, all in Archivo Nacional.
54. Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 389-95.
55. *Ibid.*, pp. 394-96; Miró, *op. cit.*, vol. III, pp. 212-14.
56. Franco, op. cit., vol. III, pp. 404-05.
57. Miró, *op. cit.*, vol. III, pp. 218-55; Franco, *op. cit.*, vol. III, pp. 408-10.
58. *International Affairs*, Moscow, March, 1964, p. 123.
59. Detroit *Journal*, Dec. 13, 1896.
60. S.E.F.C.C. Hamedoe, "Major-General Antonio Maceo: The Idol of Cuba and the Cuban Insurgents," *Colored American Magazine*, Nov. 1900, p. 54; *The Voice of the Negro* (Atlanta), Nov. 1904; Arthur A. Schomburg, "General Antonio Maceo," *The Crisis*, vol. XXXVIII, May, 1931, pp. 155-56, 174.
61. Franco, *op. cit.*, vol. III, p. 419.

فصل ششم.

مردم، اقتصاد و انقلاب

1. Foner, *op. cit.*, vol. II, pp. 318-30.
2. Flint, *op. cit.*, pp. 25, 274; *Daily People*, April 16, 1901.
3. Leland H. Jenks, *Our Cuban Colony*, New York, 1928, pp. 36-38.
4. Williams to Uhl, Havana, March 10, 1895, Consular Dispatches, Department of State, National Archives.
5. The full provisions of the new reform legislation were printed in *El País*, Havana, March 29, 1895. *See also* Nichols, "Domestic History," *op. cit.*,
6. *El País*, April 4, 1895.
7. Enclosure No. 1, in Fitzhugh Lee to Richard B. Olney, June 24, 1896, Richard B. Olney Papers, Vol. 56, pp. 9914-15, Library of Congress.
8. Quesada, *op. cit.*, pp. 74, 94; *International Affairs*, Moscow, March, 1964, pp. 121, 122.
9. Joaquín Ordoqui, *Elementos Para La Historia del Movimiento Obrero en Cuba*, La Habana, 1961, p. 14; José Rivero Muñiz, *El Movimiento Obrero Durante La Primera Intervencion: Apuntes para la historia del proletariado en Cuba*, Las Villas, 1961, pp. 33-34.
10. Santiago Iglesias Pantín, *Luchas Emancipadores*, San Juan, Puerto Rico, 1958, Segunda edición, pp. 31-33.
11. Williams to Uhl, Havana, Oct. 31, 1895, Consular Dispatches, Department of State, National Archives.
12. Williams to Uhl, Jan. 11, 16, 31, 1896, Consular Dispatches, Department of State, National Archives; *Sugar Cane*, vol. XXVIII, Jan. 1, 1896, p. 15; April, 1896, p. 172.
13. Weyler, *op. cit.*, vol. II, pp. 200-06; vol. III, p. 193; Edwin F. Atkins, *Sixty Years in Cuba: Reminiscences*, Cambridge, Mass., 1926, p. 201.
14. *El Boletin Commercial*, Havana, March 7, 10, 1896; Williams to Rockhill, Havana, March 28, 1896, Consular Dispatches, Department of State, National Archives; *Sugar Cane*, vol. XXVIII, Oct. 1, 1896; Jenks, *op. cit.*, p. 31.

15. Jenks, *op. cit.*, p. 40.
16. *Ibid.*
17. Willet and Gray's *Statistical Sugar Trade Journal*, Feb. 20, March 12, April 16, 1896.
18. Williams to Rockhill, Havana, May 20, 1896, Consular Dispatches, Department of State, National Archives.
19. Williams to Olney, Havana, May 19, 1896, Consular Dispatches, and Instruction No. 650, Olney to Taylor, Department of State, Spain, Feb. 12, 1897, National Archives.
20. Varona Guerrero, *op. cit.*, vol. I, pp. 452-53.
21. Marta Abreu de Estévez to Tomás Estrada Palma, Paris, July 10, 1896, Archivo Nacional.
22. Varona Guerrero, *op. cit.*, vol. I, p. 449.
23. Horatio S. Rubens, "The Insurgent Government in Cuba," *North American Review*, vol. CLVI, p. 563.
24. Gasper Jorge, "Influencia de los Tabaqueros en las revolutiones de Cuba," *Revista Bimestre Cubana*, vol. XXIX, 1937, pp. 109-10.
25. Nichols, "Domestic History," *op. cit.*, pp. 59-60.
26. Emilio Roig de Leuchsenring, "Cuba victoriosa contra Espana en la guerra de 1895-1898; raices y justificación," unpublished manuscript in the office of city historian of Havana, p. 258.
27. *La Lucha*, Havana, Aug. 22, 1895; *El País*, Havana, Aug. 22, 1895.
28. Williams to Uhl, Havana, Oct. 31, 1895, Consular Dispatches, Department of State, National Archives.
29. Flint, *op. cit.*, p. 21.
30. Weyler, *op. cit.*, vol. II, pp. 427-28.
31. *Ibid.*
32. Williams to Rockhill, Havana, April 11, 1896, Consular Dispatches, Department of State, National Archives.
33. Varona Guerrero, *op. cit.*, vol. II, p. 780.
34. *El País*, Havana, April 11, 1896.
35. Lee to Rockhill, Havana, June 25, 1896, Consular Dispatches, Department of State, National Archives.
36. Lee to Rockhill, Havana, Dec. 12, 1897, Consular Dispatches, Department of State, National Archives.
37. William J. Calhoun, Report on Cuba, June 22, 1897, Special Agents, XLVIII, Department of State, National Archives.
38. John F. Craig to John Sherman, Nov. 8, 1897, in William R. Day Papers, Library of Congress.
39. Lee to Rockhill, Havana, Dec. 12, 1897, Consular Dispatches, Department of State, National Archives; Nestor Arangueren to Alberto Arangueren, Camagüey, August 4, 1897, Archivo Nacional.
40. Stephen Bonsal, *The Real Condition of Cuba Today*, New York, 1898, p. 121.
41. Madan to Williams, March 13, 1896, Consular Dispatches, Department of State, National Archives.
42. Bonsal, *op. cit.*, p. 99.
43. Flint, *op. cit.*, p. 285; Varona Guerrero, *op. cit.*, vol. II, p. 780.
44. Carlos M. Trelles y Govín, *Bibliografía Cubana del siglo XIX*, Matanzas, 1915, vol. VIII, p. 202 and the prólogo.

45. Hudson Strode, *The Pageant of Cuba*, New York, 1936, p. 123.
46. *Foreign Relations*, 1897, p. 509; 55th Congress, 2nd Session, *Senate Report* 885, pp. 557-58; New York *Tribune*, Jan. 8, 1898.
47. Varona Guerrero, *op. cit.*, vol. II, p. 781.
48. Bonsal, *op. cit.*, p. 124.
49. Carreras y González, *op. cit.*, pp. 11-12.
50. Varona Guerrero, *op. cit.*, vol. II, p. 797.
51. Aurelio Collazo to Enrique L. Collazo, Havana, Sept. 25, 1897, Archivo Nacional.
52. William J. Calhoun, Report on Cuba, *op. cit.*
53. Lee to Rockhill, Havana, Dec. 12, 1897, Consular Dispatches, Department of State, National Archives.
54. Máximo Gómez to Estrada Palma, Camagüey, November, 1896, Archivo Nacional.
55. De Truffin to the Russian Ambassador to Madrid, September 15, 1896, *International Affairs*, Moscow, 1894, p. 122. *See also* Flint, *op. cit.*, pp. 25, 274.

فصل هفتم.

وضع نظامی و سیاسی کوبا در سال ۱۸۹۷ و اوایل ۱۸۹۸

1. *Diario de la Marina*, Havana, Dec., 19, 1896, Jan. 12, 1897.
2. *Ibid.*, Jan. 26, 1897. *See also* Máximo Gómez to Tomás Estrada Palma, Dec. 15, 1896, Archivo Nacional.
3. *International Affairs*, March, 1964, p. 124.
4. De Truffin to the Russian Ambassador to Madrid, July 15, 1897, *ibid.*, p. 124.
5. Benigno Souza, *Máximo Gómez*, La Havana, 1936, p. 269.
6. Calixto García to Estrada Palma, Baire, March 16, 1897, Archivo Nacional; Escalante, *op. cit.*, pp. 354-79, 383-84.
7. Escalante, *op. cit.*, p. 229.
8. For a detailed account of the Cuban victory, *see ibid.*, pp. 219-62.
9. Calixto García to Máximo Gómez, Tunas de Bayamo, Sept. 3, 1897, Archivo Nacional; Escalante, *op. cit.*, p. 258.
10. Calixto García to Estrada Palma, Tunas de Bayamo, Aug. 31, 1897, Archivo Nacional; Escalante, *op. cit.*, p. 258.
11. Calixto García to Estrada Palma, Las Paras (Holguín), June 26, 1897, Archivo Nacional.
12. *Ibid.*
13. Manuel Sastion, *La Insurrección en las Filipinas*, Madrid, 1897, pp. 460-75; Rafael Guerrero, *Crónica de la Guerra de Cuba*, Barcelona, 1895-97, vol. IV, p. 5; Marcial P. Lichauco, *The Conquest of the Philippines by the United States*, New York, 1926, pp. 26-31; John Foreman, *The Philippine Islands*, Hong Kong, 1890, pp. 370-75; *Senate Document No.* 62, 55th Congress, 3rd Session, pp. 319-20.
14. *El Correo*, Madrid, June 24, 1897, copy in William McKinley Papers, Library of Congress.

15. *Ibid.*; New York *Tribune*, May 20, 1897; Taylor to Sherman, June 3, 7, 1897, Dispatches from Spain, CXXXI, Department of State, National Archives.
16. New York *World*, Oct. 4, 1897.
17. New York *Herald*, Oct. 27, 1897.
18. Madrid *Heraldo*, Nov. 17, 1897, attached to John J. McCook to William R. Day, Nov. 30, 1897, William R. Day Papers, Library of Congress.
19. New York *World*, Oct. 18, 1897.
20. *Ibid.*, Oct. 4, 1897; Estrada Palma to John Sherman, May 12, 1897, Archives of the Secretary of State, Cuba-Notes, National Archives.
21. "God, Country and Liberty . . ." issued September 20, 1897, in Lee to the Department of State, Consular Dispatches, Havana, October 27, 1897, National Archives.
22. *Senate Document* No. 230, 55th Congress, 2nd Session; New York *World*, Nov. 24, 1897.
23. *La Discusion*, Havana, Jan. 9, 1898.
24. *Senate Document* 230, 55th Congress, 2nd Session, pp. 552-53, 557.
25. Stephen E. Barton, "The Red Cross in Cuba," *The Independent*, April 14, 1898; Clara Barton to Judge Wm. R. Day, Dec. 18, 1897, William R. Day Papers, Library of Congress; William E. Warton, *The Life of Clara Barton: Founder of the American Red Cross*, Boston and New York, pp. 205-08, 284; Blanche Colton Williams, Clara Barton, *Daughter of Destiny*, Philadelphia, 1941, p. 351; Ishbel Ross, *Angel of the Battlefield: The Life of Clara Barton*, New York, 1956, p. 222.
26. Report of Central Cuban Committee, New York, June 15, 1898, Clara Barton Papers, Box 42, Library of Congress.
27. J. K. Elwell to S. E. Barton, Habana, Feb. 23, 1898, Clara Barton Papers, Box 51, Library of Congress.
28. P. F. Hyatt to S. E. Barton, Santiago de Cuba, March 19, 1898, Clara Barton Papers, Box 52, Library of Congress.
29. Clara Barton to Stephen E. Barton, March 1, 1898, Clara Barton Papers, Box 6, Library of Congress; Stephen E. Barton to William R. Day, March 15, 1898, William R. Day Papers, *ibid.*
30. Report quoted in John D. Long to William R. Day, Feb. 7, 1898, William R. Day Papers, Library of Congress.
31. *Congressional Record*, 55th Congress, 2nd Session, pp. 5916-19.
32. *United States Foreign Relations Reports*, 1898, pp. 616-44.
33. Emilio Roig de Leuchsenring, *Máximo Gómez, El Libertador, op. cit.*, p, 42.
34. Portell Vila, *op. cit.*, p. 63.
35. Emilio Roig de Leuchsenring, *Máximo Gómez, El Libertador, op. cit.*, p. 41.
36. Lee to Assistant Secretary Day, Consular Dispatches, Department of State, Havana, Jan. 8, 1898, National Archives.
37. Lee to Day, Jan. 18, 1898, in *Senate Document* 230, 55th Congress, 2nd Session, p. 20.
38. *Foreign Relations*, 1898, p. 1025; Lee to Day, Jan. 13, 1898, telegram, Consular Dispatches, Department of State, Havana, National Archives.
39. New York *Sun*, Oct. 11, 1897.
40. *Ibid.*, Nov. 22, 1897.
41. Escalante, *op. cit.*, pp. 288-90.

42. Máximo Gómez to Colonel Ernesto Font Sterling, March 1, 1898, Rodríguez, *Algunos Documentos Políticos de Máximo Gómez, op. cit.*, pp. 19-20.
43. Day to Woodford, March 1, 1898, State Department Dispatches, National Archives.
44. *Congressional Record*, 55th Congress, 2nd Session, p. 3779; 55th Congress, 2nd Session, *Senate Report* 885, p. 534.
45. Walter B. Barker to William R. Day, March 25, 1898, William R. Day Papers, Library of Congress.
46. *El Socialista*, Madrid, reprinted in *The People*, New York City, May 15, 1898.
47. Laurence R. Nichols, "Domestic History," *op. cit.*, pp. 126-27.
48. S. L. Woodford to McKinley, Madrid, March 31, 1898, U.S. Department of State, *Papers Relating to the Foreign Relations of the United States*, Washington, D. C., 1889, vol. I, p. 727.
49. *Cuadernos de Historia Habanera*, No. 48, and reprinted in Duvon C. Corbitt, "Cuban Revisionist Interpretation of Cuba's Struggle for Independence," *Hispanic American Historical Review*, vol. XIII, Aug. 1963, p. 401.
50. Letter of Sergio Aguirre, Mariano, Cuba, marzo 6 de 1966, in possession of author.
51. Letter of Anibal Escalante, La Habana, marzo 16 de 1966, in possession of author.
52. Letter of Blas Roca, La Habana, abril 26 de 1966, in possession of author.
53. Undated letter of Julio Le Riverend, Havana, Cuba, in possession of author.
54. Foner, *op. cit.*, vol. II, pp. 346, 358-59.
55. Henry A. Himley to Richard B. Olney, April 29, 1896, Olney Papers, Library of Congress.
56. Emilio Roig de Leuchsenring, *Revolución y República en Maceo*, La Habana, 1945, pp. 52-54, 62.
57. Portuondo, *op. cit.*, pp. 90-91.
58. José Luciano Franco, *La Vida heroica y ejemplar de Maceo*, p. 111.
59. *Ibid.*
60. *Ibid.*
61. Franco, *op. cit.*, vol. III, p. 175.
62. Máximo Gómez to Grover Cleveland, Feb. 9, 1897, 55th Congress, *Senate Document* 75, Washington, D. C., 1897.
63. Calixto García to Tomás Estrada Palma, Potosi, Tunas, March 22, 1898, *Boletín del Archivo Nacional*, Havana, vol. 34, 1936, pp. 102-03.
64. Máximo Gómez to Estrada Palma, March 19, 1896, Archivo Nacional; Bernabé Boza, *Mi diario de la guerra*, vol. I, pp. 270-71; Emilio Roig de Leuchsenring, *Máximo Gómez, El Libertador*, pp. 42-44.
65. Emilio Roig de Leuchsenring, *los Estados Unidos contra Cuba libre*, La Habana, 1959, Vol. V, p. 23.
66. Colección Facticia, *Gobierno de Don Tomas Estrada Palma*, 1902-1906, Oficina del Historiador de la Cuidad.
67. Emeterio S. Santovenia, *Los presidentes de Cuba libre*, Habana, 1930, pp. 49-56; Charles E. Magoon, *Report of Provisional Administration: From October 13th, 1906 to December 1st, 1907*, Havana, 1908, p. 15; Panfilo D. Camacho, *Estrada Palma el Gobernante Honrado*, La Habana, 1938, pp. 176-77.

فصل هشتم.

امریکای لاتین و انقلاب کوبا

1. *Patria,* Aug. 1, 1895.
2. Manuel Sanguily, *Brega de Libertad,* Havana, 1949, pp. 203-08.
3. Estrada Palma to Aristides Agüero, New York, Aug. 22, 1895, *Correspondencia diplomatica,* vol. I, p. 16.
4. New York, 1895.
5. The letters of Antonio Maceo, dated October 30, 1895, are in the Archivo Nacional, Havana, Cuba.
6. Franco, *op. cit.,* vol. II, p. 239.
7. Quoted in Emilio Roig de Leuchsenring, *Revolución y Republica en Maceo,* p. 51.
8. J. Fred Rippy, "Pan-Hispanic Propaganda in Hispanic America," *Political Scinece Quarterly,* vol. XXXVII, September, 1922, pp. 394-95.
9. Walter La Feber, "The Background of Cleveland's Venezuelan Policy: A Reinterpretation," *American Historical Review,* vol. LXVI, July, 1961, p. 953.
10. *The People,* New York, Oct. 25, Nov. 1, 1891.
11. Walter La Feber, "American Depression Diplomacy and the Brazilian Revolution, 1893-1894," *Hispanic American Historical Review,* vol. XL, Feb. 1960, pp. 126-48; Lawrence F. Hill, *Diplomatic Relations between the United States and Brazil,* New York, 1932, pp. 206-09.
12. *Papers Relating to the Foreign Relations of the United States,* Washington, D. C., 1896, vol. I, pp. 545-62. Hereinafter cited as *Foreign Relations.*
13. James D. Richardson, editor, *A Compilation of the Messages and Papers of the Presidents,* 1789-1897, Washington, D. C., 1900, vol. IX, pp. 656-58.
14. Walter La Feber, "The Background of Cleveland's Venezuelan Policy . . ." *op. cit.,* p. 948.
15. Varona Guerrero, *op. cit.,* vol. I, pp. 452-53.
16. Marshall M. True, "Revolutionaries in Exile: The Cuban Revolutionary Party, 1891-1898," unpublished Ph.D. thesis, University of Virginia, 1965, p. 192.
17. José Antonio Frias to Estrada Palma, Sept. 7, 1897, *Correspondencia diplomatica,* vol. IV, pp. 94-97.
18. Historia Portell Vilá, *Historia de la Guerra de Cuba y Los Estados Unidos Contra España, La Habana,* 1949, p. 132.
19. Jorge Basadre, *Historia de la Republic del Perú,* Tomo VII, Lima, 1963, pp. 3224-25.
20. Franco, *op. cit.,* vol. III, pp. 57-58.
21. *La Revolución del 95 segun correspondencia de la Delegación Cubana en Neuva York,* editada por Leon Primelles, La Habana, 1932, vol. I, p. 298.
22. Portell Vilá, *op. cit.,* p. 136.
23. *La Revolución del 95 segun la correspondencia de la Delegación Cubana en Neuva York, op. cit.,* vol. I, p. 353.
24. *Ibid.,* p. 356.
25. *Ibid.,* p. 358.
26. *Ibid.,* vol. III, p. 95.

27. *Ibid.*, vol. IV, p. 14.
28. Charmion C. Shelby, "Mexico and the Spanish-American War: Some Contemporary Expressions of Opinion," in Thomas E. Cotner, editor, Carlos E. Castaneda, co-editor, *Essays in Mexican History*, Austin, Texas, 1958, pp. 227-29.
29. Aristides Agüero to Estrada Palma, Santiago, Oct. 16, 23, *Correspondencia diplomatica*, vol. II, pp. 27-29, 31-33.
30. Aristides Agüero to Estrada Palma, Rio de Janeiro, Aug. 17, 1897, *ibid.*, vol. II, pp. 6-7.
31. Aristides Agüero to Eduardo Yero, Sucre, Bolivia, Sept. 24, 1896, *ibid.*, vol. II, pp. 60-61.
32. L. G. del Portiello, *Cuba y America*, New York, 1897, p. 21.
33. Indianapolis *Journal*, May 13, 1896.
34. Quoted in Norman Penlington, *Canada and Imperialism*, 1896-1899, Toronto, 1965, p. 103.

فصل نهم.

مردم امریکا و استقلال کوبا

1. Foner, *op. cit.*, vol. II, p. 331; Horatio S. Rubens, *Liberty, The Story of Cuba*, New York, 1932, pp. 101-02; *Encyclopedia Americana*, New York, 1898, vol. XVI, p. 252.
2. George W. Auxier, Jr., "The Propaganda Activities of the Cuban Junta in Precipitating the Spanish-American War," *Hispanic American Historical Review*, vol. XIX, Aug. 1939, p. 287.
3. Santovenia, *op. cit.*, pp. 49-56.
4. Estrada Palma to Antonio Maceo, New York, Aug. 20, 1895, Publicaciones del Archivo Nacional de Cuba, *Antonio Maceo; documentos para su vida*, Habana, 1945, p. 143.
5. Auxier, *op. cit.*, pp. 289-93; Raymond A. Detter, "The Cuban Junta in Michigan, 1895-1898," *Michigan History*, vol. LXVIII, March, 1964, pp. 36-37. Melville E. Stone, "The Associated Press," *Century Magazine*, vol. LXVIII, June, 1905, pp. 306-07; Joseph E. Wisan, *The Cuban Crisis as Reflected in the New York Press*, 1895-1898, New York, 1934, p. 34; Marcus M. Wilkerson, *Public Opinion and the Spanish-American War*, Baton Rouge, La., 1932, pp. 5-7.
6. Columbus *Dispatch*, March 3, 1896 and Cincinnati *Times-Star*, Dec. 11, 1896, both quoted in Auxier, "The Cuban Question . . ." *op. cit.*, pp. 41-42. See also Frederick Lawrence Knowles, *Poems of American Patriotism*, Boston, 1918, pp. 228, 234, 245, 246.
7. Omaha *Daily Bee*, Feb. 28, 1895 and Detroit *Journal*, Nov. 5, 1895, both quoted in Auxier, "The Cuban Question . . ." *op. cit.*, pp. 4-5.
8. Daniel E. Sickles to Richard B. Olney, Nov. 26, 1895, Olney Papers, Library of Congress.
9. Columbus *Evening Dispatch*, Jan. 26, 1897, quoted in Auxier, *op. cit.*, p. 103; Walter T. Nugent, *The Tolerant Populists: Kansas Populism and Nativism*, Chicago, 1963, pp. 211-12.

10. Herbert Aptheker, editor, *A Documentary History of the Negro People in the United States,* New York, 1951, vol. II, p. 791.
11. Philip S. Foner, *History of the Labor Movement in the United States,* New York, 1955, vol. II, p. 405. *See also* John C. Appel, "The Relation of American Labor to United States Imperialism, 1895-1905," unpublished Ph.D. thesis, University of Wisconsin, 1950, pp. 23, 31.
12. Howard H. Quint, "American Socialists and the Spanish-American War," *American Quarterly,* vol. X, Summer, 1958, p. 132. "Shall Cuba Be Free?" *The People,* Oct. 6, 1895.
13. *Journal of the Knights of Labor,* July 11, 18, 1895.
14. *Ibid.*, Oct. 3, Nov. 28, 1895.
15. *Ibid.*, May 20, June 17, July 1, Sept. 23, Aug. 5, 1897, April 1, 1898.
16. *Proceedings,* A.F. of L. Convention, 1895, pp. 63, 102; *Proceedings,* A.F. of L. Convention, 1896, pp. 50-51; New York World, Dec. 17, 1896.
17. Atlanta *Constitution,* Dec. 19, 1896.
18. *Proceedings,* A.F. of L. Convention, 1897, pp. 75, 89-90.
19. Foner, *History of the Labor Movement,* vol. II, p. 408.
20. Samuel Gompers, *Seventy Years of Life and Labor,* New York, 1924, vol. II, pp. 64-65.
21. John C. Appel, "The Unionization of Florida Cigarmakers and the Coming of the War with Spain," *Hispanic American Historical Review,* vol. XXXVI, Feb. 1956, p. 42.

فصل دهم.

کلیولند در برابر انقلاب کوبا می‌ایستد

1. "Congresos Nacionales de Historia," VI, en 1947, y IX, en 1957, in Antonio Núñez Jiménez, *La Liberación de las Islas,* La Habana, 1959, pp. 469-70.
2. James D. Richardson, editor, *A Compilation of the Messages and Papers of the Presidents of the United States,* New York, 1900, vol. XIII, pp. 6023-24.
3. "Preventing Conveyance of Articles to Cubans," 55th Congress, 2nd Session, *House Document* 264, Serial No. 3679, pp. 4-5.
4. Marugua to Greshan, Jan. 22, 1895; Dupuy de Lôme to Alvey A. Adee, Sept. 9, 1896, *Foreign Relations,* 1896, pp. 1187, 1199.
5. Horace E. Flack, "Spanish-American Diplomatic Relations Preceding the War of 1898," *Johns Hopkins University Studies in Historical and Political Science, Series* XXIV, Baltimore, 1906, pp. 22-30.
6. *See,* for example, Allan Nevins, *Grover Cleveland: A Study in Courage,* New York, 1933, pp. 71-215; H. Wayne Morgan, *America's Road to Empire: The War with Spain and Overseas Expansion,* New York, 1965; Ernest R. May, *Imperial Democracy: The Emergence of America as a Great Power,* New York, 1961, pp. 124-28.
7. Olney to Cleveland, Sept. 25, 1895, Grover Cleveland Papers, Library of Congress. *See also* Allan Nevins, editor, *Letters of Grover Cleveland,* 1850-1908, Boston, 1933, p. 410.

8. Cleveland to Olney, Sept. 29, 1895, Richard B. Olney Papers, Library of Congress.
9. Himley to Olney, unsigned, "Island of Cuba," Nov. 18, 1895, *ibid.*
10. Richardson, *op. cit.*, vol. IX, pp. 636-37.
11. Published in "Affairs in Cuba," 55th Congress, 2nd Session, *Senate Report* 885, pp. 1-3.
12. Edwin Atkins, *Sixty Years in Cuba: Reminiscences*, Cambridge, Mass., 1926, p. 157.
13. *Ibid.*, pp. 210-12; E. Atkins to Uhl, Dec. 9, 1895, *Foreign Relations*, 1895, p. 1217; Richard D. Weigle, "The Sugar Interests and American Diplomacy in Hawaii and Cuba, 1893-1903," unpublished Ph.D. thesis, Yale University, 1939, pp. 208-10.
14. Charles F. Rand to Olney, April 8, 1896, Olney Papers, Library of Congress.
15. Atkins to Olney, Nov. 20, 1895, Olney Papers, Library of Congress.
16. Atkins, *op. cit.*, pp. 213-14.
17. *Senate Report* 885, *op. cit.*, pp. 1-3.
18. Weigle, *op. cit.*, pp. 211-12; Atkins, *op. cit.*, pp. 199.
19. *Congressional Record*, 54th Cong., 1st Sess., pp. 24, 25, 105, 219, 272, 403, 482, 514, 577-78, 607, 725, 810, 815, 1020, 1086, 1376, 1552, 2148-49, 2294.
20. *Ibid.*, pp. 105, 482, 2763.
21. *Ibid.*, pp. 1065-66, 2281.
22. *Ibid.*, pp. 1065-66, 1066-68. *See also* Eleanor E. Dennison, *The Senate Foreign Relations Committee*, Stanford University, California, 1942, pp. 77-79.
23. *Congressional Record*, 54th Cong., 1st Sess., pp. 1927-78, 2054-67, 2105-18.
24. *Ibid.*, pp. 1967-70, 1978, 2163-69, 2246-48.
25. John Bassett Moore, "The Question of Cuban Belligerency," *Forum*, vol. XXI, May, 1896, pp. 288-300; Joseph H. Beale, Jr., "The Recognition of Cuban Belligerency," *Harvard Law Review*, vol. IX, Jan. 1896, pp. 406-09; Thomas S. Woolsey, "The Consequences of Cuban Belligerency," *Yale Law Journal*, vol. V, March, 1896, pp. 182-86; Amos S. Hershey, "The Recognition of Cuban Belligerency," *Annals of the American Academy of Political and Social Sciences*, vol. VII, May, 1896, pp. 450-61.
26. *Congressional Record*, 54th Cong., 1st Sess., p. 2257.
27. *Ibid.*, p. 2342.
28. *Ibid.*, p. 2347.
29. *Ibid.*, pp. 2350, 2351, 2352, 2353 2359.
30. *Ibid.*, pp. 2679-85; New York *Herald*, April 7, 1896; Washington *Post*, April 7-8, 1896.
31. *Congressional Record*, 54th Cong., 1st Sess., pp. 2351, 2353.
32. Wisan, *op. cit.*, p. 102.
33. Entries in William L. Wilson's Ms Diary, cited in Nevins, *Grover Cleveland*, p. 715; Dennison, *op. cit.*, pp. 79-80.
34. *American Federationist*, vol. III, June, 1896, p. 70.
35. Quoted from Spanish Archives in Orestes Ferrara, *The Last Spanish War*, New York, 1937, p. 16. Emphasis mine. *P.S.F.*
36. Cleveland to Olney, April 7, 1896, Olney Papers, Library of Congress.
37. *Foreign Relations*, 1897, pp. 452-58.

38. Dupuy de Lôme to Olney, Jan. 10, 1896, Olney Papers, Library of Congress.
39. Rayford W. Logan, *The Negro in American Life and Thought: The Nadir, 1877-1901*, New York, 1954, pp. 82-83.
40. *Foreign Relations*, 1897, pp. 452-58.
41. Dupuy de Lôme to the Duke de Tetuán, April 10, 1896, *Spanish Diplomatic Correspondence and Documents*, 1896-1900: *Presented to the Cortes by the Minister of State*, Washington, D.C., 1905, p. 3.
42. Atkins to Olney, May 5, 1896, Olney Papers, Library of Congress.
43. Olney to Atkins, May 7, 1896, Olney Papers, Library of Congress.
44. Olney to Cleveland, May 11, 1896, Cleveland Papers, Library of Congress; Weigle, *op. cit.*, pp. 218-19.
45. *República Cubana*, May 14, 1896.
46. Duke de Tetuán to Dupuy de Lôme, May 22, 1896; Dupuy de Lôme to Olney, June 14, 1896, *Spanish Diplomatic Correspondence*, *op. cit.*, pp. 9-13; *Foreign Relations*, 1897, pp. 544-48.
47. Lee to Olney, June 24, 1896; Cleveland to Olney, July 16, 1896, Olney Papers, Library of Congress.
48. Frederick W. Lawrence to Richard B. Olney, May 18, 1896, Olney Papers, Library of Congress.
49. Thomas H. McKee, *The National Conventions and Platforms of All Political Parties*, 1789-1900, Baltimore, 1900, pp. 297, 301-03; New York *Journal*, June 6, 1896; New York *Sun*, June 15, 1896.
50. Richardson, *op. cit.*, vol. XIV, pp. 6148-54. Emphasis mine, P.S.F.
51. *Ibid.*; New York *World*, Dec. 8, 1896.
52. New York *Herald*, Dec. 9, 1896.
53. *Spanish Diplomatic Correspondence*, *op. cit.*, p. 14.
54. El *Heraldo* and *Correspondencia Militar* of Madrid reprinted in New York *Sun* and New York *Journal*, Dec. 10, 1896.
55. Núñez Jiménez, *op. cit.*, p. 471.
56. Emilio Roig de Leuchsenring, *Cuba no debe su independencia a los Estados Unidos*, La Habana, 1950, p. 69.
57. *Congressional Record*, 54th Cong., 2nd Sess., p. 326. For other resolutions, *see* pp. 14, 39, 60, 131, 133, 157, 189.
58. "Can Congress Recognize the Independence of Cuba?" *Literary Digest*, vol. XIV, 1896, p. 225; Nevins, *Grover Cleveland*, pp. 717-18.
59. Atkins, *op. cit.*, pp. 212-13.
60. Henry Cabot Lodge, *The War with Spain*, Boston, 1899, p. 20.
61. New York *Evening Post*, Feb. 16, 1897.
62. Atkins to Olney, Dec. 16, 1896; Lee to Olney, Jan. 9, 1897, enclosing Sporoton to Stillman, Jan. 4, 1897, Olney Papers, Library of Congress.
63. Lee to Olney, Jan. 23, 1897, Olney Papers, Library of Congress.
64. Olney to Lee, Jan. 18, 21, 1897; De Lôme to Olney, Jan. 19, 1897; Stillman to Olney, Jan. 31, 1897, Olney Papers, Library of Congress.
65. Lee to Olney, Feb. 18, 1897, enclosing Stillman to Lee, Feb. 15, 1897 and Atkins to Lee, Feb. 16, 1897, *ibid.*; Duke de Tetuán to Dupuy de Lôme, Feb. 5, 1897, *Spanish Diplomatic Correspondence*, *op. cit.*, pp. 19-24.

فصل یازدهم.

ماکینلی برای سرکوبی انقلاب کوبا آماده می‌شود

1. Letter from general superintendent of the Juraguá Iron Company to Josiah Monroe, Jan. 20, 1897, enclosed in Monroe to Olney, Jan. 30, 1897, Miscellaneous Letters to the Department of State, National Archives; Willett and Gray's *Statistical Sugar Trade Journal*, Jan. 14, 1897; New York *Sun*, Feb. 9, 1897.
2. Schriftgiesser, *op. cit.*, pp. 164-65; Whitelaw Reid to William McKinley, Phoenix, Arizona, Dec. 5, 1896, McKinley Papers, Library of Congress and Whitelaw Reid Letterbook, *ibid.*
3. New York *Journal*, Jan. 17, 1897.
4. John Sherman to McKinley, Feb. 1897, McKinley Papers, Library of Congress. Emphasis mine. *P.S.F.*
5. Richardson, *op. cit.*, vol. XIV, pp. 640-42.
6. Undated notes for a speech, McKinley Papers, Library of Congress, Volume IV.
7. Olney to De Lôme, April 1, 1897, Olney Papers, Library of Congress.
8. New York *World*, April 6, 1897.
9. Washington *Evening Star*, May 19, 1897.
10. *Congressional Record*, 55th Cong., 1st Sess., pp. 1186, 1193-94, 1196-1202.
11. Memorial to the Secretary of State, enclosed in George R. Mosle, New York, to Sherman, May 17, 1897, Miscellaneous Letters to Department of State, National Archives.
12. *New York Times*, May 15, 1897.
13. Washington Post, April 23, 1897.
14. *Ibid.*, April 29, 1897.
15. William J. Calhoun, Report on Cuba, June 22, 1897, Special Agents, Department of State, XLVIII, National Archives.
16. Sherman to Dupuy de Lôme, June 26, 1897, *Foreign Relations*, 1897, pp. 507-08.
17. Washington *Post*, Sept. 13, 1897.
18. *Foreign Relations*, 1898, pp. 558-61.
19. Woodford to McKinley, Aug. 10, 1897, Reports to the President, Spain: Dispatches, CXXXIA, nos. 1, 2, National Archives.
20. Woodford to McKinley, Aug. 10, 19, 1897, *ibid.*
21. Woodford to Sherman, Oct. 23, 1897, *Foreign Relations*, 1898, pp. 582-83, 594-95.
22. Estrada Palma to John Sherman, May 12, 1897, State Department files, Cuban Notes, vol. I, National Archives.
23. New York *Tribune*, Oct. 3, 8, 29, 1897.
24. Woodford to Sherman, Oct. 16, 1897, Spain: Dispatches, CXXXII, No. 47; Woodford to McKinley, Oct. 17, 1897, Reports to the President, Spain: Dispatches, CXXXIA, No. 11, National Archives.
25. Woodford to McKinley, Nov. 7, 14, 1897, Reports to the President, Spain: Dispatches, CXXXIA, nos. 14, 15, 1897, National Archives.
26. Woodford to McKinley, Nov. 14, 1897, *ibid.* Emphasis mine. *P.S.F.*
27. Woodford to McKinley, Oct. 20, 1897, Reports to the President, Spain: Dispatches, CXXXIA, No. 11, National Archives.

28. Washington *Post*, May 23, 1897; New York *World*, May 24, 1897; New York *Tribune*, May 25, June 8, 1897. John J. McCook to J. B. Foraker, Jan. 3, 1896, J. B. Foraker Papers, Cincinnati Historical Society.
29. Margaret Leech, *In the Days of McKinley*, New York, 1959, p. 107.
30. The above account of the two contracts is based on Herminio Portell Vilá, *Historia de Cuba en sus relaciones con los Estados Unidos y España*, La Habana, 1939, vol. III, pp. 348-61; Herminio Portell Vilá, *Historio de la Guerra de Cuba y los Estados Unidos contra España*, pp. 140-52; Report of National Congress of Cuban Historians, in Antonio Núñez Jiménez, *op. cit.*, pp. 475-77; Emilio Roig de Leuchsenring, *Cuba no debe su independencia a los Estados Unidos*, pp. 74-77.
31. John J. McCook to William R. Day, Sept. 11, 14, 16, 17, 23, Oct. 7, Nov. 17, 30, 1897, Day Papers, Library of Congress.
32. Dupuy de Lôme to Gullón, Dec. 2, 1897, *Spanish Correspondence, op. cit.*, p. 43.
33. Richardson, op. cit., vol. XIV, pp. 654-63.
34. New York *Sun*, Dec. 12, 1897.
35. McCook to Day, Dec. 17, 1897, Day Papers, Library of Congress.
36. *Congressional Record*, 55th Cong., 2nd Sess., pp. 35, 39-40; Washington *Post*, Dec. 7, 15, 1897.
37. Lee to Day, Nov. 27, Dec. 27, Dec. 1, 7, 1897, Consular Letters, Havana, CXXXI, National Archives.
38. Lee to Day, Dec. 1, 1897, *ibid.*
39. Lee to Day, Dec. 31, 1897, *ibid.*
40. Lee to Day, Dec. 1, 15, 1897, *ibid.*; Charles D. Sigsbee, *The Maine, An Account of Her Destruction in Havana Harbor; Personal Narrative*, New York, 1900, pp. 1-3, 5, 9-10.
41. E. E. Morison, editor, *The Letters of Theodore Roosevelt*, vol. I, Cambridge, Mass, 1951, pp. 750-51; Laurence S. Mayo, *America of Yesterday as Reflected in the Journal of John Davis Long*, Boston, 1923, pp. 154-55; Millis, *op. cit.*, p. 81.
42. Dupuy de Lôme to Gullón, Dec. 16, 1897, *Spanish Correspondence, op. cit.*, p. 52; Roosevelt to William A. Chanle, Dec. 23, 1897, Theodore Roosevelt Papers, Library of Congress.
43. Woodford to McKinley, Dec. 26, 1897, Jan. 8, 1898, Reports to the President, Spain: Dispatches, CXXXIA, National Archives.
44. Roosevelt to William A. Chanle, Dec. 23, 1897, Theodore Roosevelt Papers, Library of Congress; Secretary of the Navy, *Annual Reports of the Navy Department for the Year* 1898, Washington, 1898, p. 3.
45. Lee to Day, Jan. 13, 1898, Consular Letters, Havana, CXXXI, National Archives.
46. Lee to Day, Jan. 12, 13, *ibid.*
47. *Congressional Record*, 55th Cong., 2nd Sess., pp. 760-61, 767-69; Washington *Post*, Jan. 20, 1898.
48. Gonzalo de Quesada to Tomá Estrada Palma, Jan. 21, 1898, *Correspondencia diplomática de la delegación cubana*, . . . *op. cit.*, vol. V, p. 122.
49. Memorandum of an interview with Dupuy de Lôme, Jan. 24, 1898, Day Papers, Library of Congress; Dupuy de Lôme to Gullón, Jan. 24, 1898, *Spanish Diplomatic Correspondence, op. cit.*, p. 68.

50. Letter of Albertini to Estrada Palma, Jan. 24, 1898, *Correspondencia diplomática, op. cit.*, vol. V, p. 123.
51. Roosevelt to C. Whitney Tillighast, Jan. 13, 1898; Roosevelt to Long, Jan. 14, 1898; Roosevelt to William Astor Chanle, Dec. 14, 1897, Morison, *op. cit.*, vol. I, pp. 358-59, 746-47.
52. Alvee A. Adee to William R. Day, Jan. 12, 1898, marked "confidential," Reports of Bureau Officers, Department of State, National Archives.
53. Portell Vilá, *op. cit.*, p. 77.

فصل دوازدهم.

راه جنگ

1. Sigsbee, *op. cit.*, pp. 24-30; Lee to Day, Jan. 26, 1898, Consular Letters, Havana, CXXXI, National Archives.
2. Day to Lee, Feb. 4, 1898, *Foreign Relations*, 1898, pp. 1027-28; Lee to Day, Feb. 5, 1898, Consular Letters, Havana, CXXXI; Sigsbee to Long, Feb. 1, 1898, Miscellaneous Letters, State Department, National Archives.
3. Washington *Post*, Jan. 26, 1898; *Foreign Relations*, 1898, pp. 672, 1026; Portell Vilá, *op. cit.*, p. 71.
4. Secretary of the Navy, *Annual Reports*, 1898, p. 325; De Lôme to Gullón, Feb. 7, 1898, *Spanish Diplomatic Correspondence, op. cit.*, vol. I, p. 117.
5. Washington *Post*, Feb. 5, 1898; Pascual Cervera, *The Spanish-American War*, New York, 1903, pp. 22-24.
6. George R. Mosle, William Moore Carson, and George Turnure to Day, Feb. 9, 1898, enclosing memorial, Miscellaneous Letters, Department of State, National Archives.
7. New York *Journal*, Feb. 9, 1898.
8. Rubens, *op. cit.*, pp. 287-90. *See also* Portell Vilá, *op. cit.*, pp. 89-90.
9. Rubens, *op. cit.*, pp. 290-91; Sherman to Woodford, Feb. 23, 1898, *Foreign Relations*, 1898, pp. 1018-20.
10. Woodford to Sherman, Feb. 17, 1898, Spain: Dispatches, State Department, CXXXIII, National Archives.
11. Washington *Post*, Feb. 15, 1898.
12. H. Wayne Morgan, "The De Lôme Letter: A New Appraisal," *The Historian*, vol. XXVI, Nov. 1963, p. 47.
13. Sherman to Woodford, Feb. 23, 1898, *Foreign Relations*, 1898, p. 1019.
14. Rubens, *op. cit.*, pp. 326-29.
15. *Foreign Relations*, 1898, p. 672.
16. Lee to Day, Feb. 15, 1898, Consular Letters, Havana, CXXXI, National Archives.
17. Lee to Day, Feb. 16, 1898, *Foreign Relations*, 1898, p. 1029; Lee to Day, Feb. 16, 1898, personal, Consular Letters, LXXXII, National Archives.
18. Washington *Post*, Feb. 17, 18, 1898; Washington *Evening Star*, Feb. 17, 1898; New York *Tribune*, Feb. 17, 1898.
19. "Report of the Spanish Board of Inquiry," 55th Cong., 2nd Sess., *Senate Report* 885, pp. 595-98.

20. "Destruction of the Battleship *Maine*," 55th Cong., 2nd Sess., *Senate Document* 207, pp. 279-80.
21. Washington *Evening Star*, Feb. 16, 1898; Washington *Post*, Feb. 17, 1898.
22. Wisan, *op. cit.*, p. 391.
23. *Ibid.*, pp. 391-92.
24. "The Disaster to the 'Maine,'" *Literary Digest*, vol. XVI, 1898, pp. 242-44.
25. Sigsbee, *op. cit.*, pp. 75-79; New York *Herald*, Feb. 17, 1898; New York *World*, Feb. 18, 1898.
26. Lee to Day, March 1, 1898, Consular Letters, CXXXII, National Archives.
27. Washington *Evening Star*, Feb. 25, 1898; Washington *Post*, Feb. 25-27, March 1, 1898.
28. Roosevelt to Diblee, Feb. 16, 1898, Roosevelt Papers, Library of Congress; Adelbert Dewey, *Life and Letters of Admiral Dewey*, New York, 1899, p. 204; Mayo, *op. cit.*, pp. 169-70; Millis, *op. cit.*, p. 112; Portell Vilá, *op. cit.*, p. 82.
29. Washington *Post*, Feb. 20, 1898; John L. Offner, "President McKinley and the Origins of the Spanish-American War," unpublished Ph.D. thesis, Pennsylvania State University, 1957, p. 236.
30. L. W. Busbey, *Uncle Joe Cannon*, New York, 1927, pp. 186-90; Washington *Evening Star*, March 7-8, 1898; Washington *Post*, March 8, 1898.
31. New York *Herald*, March 10, 1898; New York *Journal*, March 8, 1898.
32. Washington *Post*, March 11, 13, 1898; McCook to James H. Wilson, March 5, 1898, Wilson Papers, Library of Congress; Royal Cortissoz, *The Life of Whitelaw Reid*, New York, 1921, vol. II, pp. 220-21.
33. *Cf.* New York *World*, March 16, 1898.
34. Oscar S. Straus to James B. Angell, March 22, 1898, Oscar S. Straus Papers, Library of Congress.
35. Washington *Evening Star*, March 21, 23, 24, 28-29, 1898; Washington *Post*, March 22, 23, 24, 28-29, 1898; New York *Tribune*, March 24, 29, 1898; Allen, *op. cit.*, p. 77.
36. Report of the Spanish Board of Inquiry," *op. cit.*, pp. 595-98.
37. "Destruction of the Battleship *Maine*," *op. cit.*, pp. 279-95.
38. "Affairs in Cuba," 55th Cong., 2nd Sess., *Senate Report* 885, p.v.
39. "Treaty of Peace Between the United States and Spain," 55th Cong., 3rd Sess., *Senate Document* 62, p. 642.
40. *Scientific American*, vol. CVI, Jan. 27, 1912, p. 85.
41. Millis, *op. cit.*, p. 129.
42. *Ibid.*
43. Cervera, *op. cit.*, p. 25.
44. Lee to Day, March 30, 1898, Consular Letters, Havana, CXXXII, National Archives; "Affairs in Cuba," *op. cit.*, pp. 508-10.
45. New York *Journal*, March 17, 1898.
46. *Labor Leader*, April 23, 1898, p. 133. *See also* John H. McMinn, "The Attitude of the English Press toward the United States during the Spanish-American War," unpublished Ph.D. thesis, Ohio State University, 1939, p. 31.
47. Ferdinand Lundberg, *Imperial Hearst*, New York, 1936, p. 81.
48. W. A. Swanberg, *Citizen Hearst: A Biography of William Randolph Hearst.* New York, 1961, p. 137.

49. George Bronson Rea, *Facts and Fakes About Cuba, op. cit.*, p. 249; "Affairs in Cuba," *op. cit.*, p. 395.
50. John J. McCook, "Memorandum on a Cuban Settlement, March 1, 1898," and McCook to Day, Friday 2 P.M., Day Papers, Library of Congress; Whitelaw Reid to Max G. Seckendorff, March 9, 1898, Reid Papers and Whitelaw Reid to McKinley, March 9, 1898, McKinley Papers, Library of Congress.
51. Washington *Post*, March 27, 29, 30, 1898; New York *Journal*, March 18, 1898.
52. H. Wayne Morgan, *William McKinley and His America*, Syracuse, New York, 1963, p. 331.
53. Rubens, *op. cit.*, pp. 326-29.
54. Washington *Post*, March 30, 1898: Detroit *Free Press*, Feb. 23, 1898; Detter, *op. cit.*, p. 43.
55. Alger to Day, March 8, 1898, Day Papers, Library of Congress.
56. *Congressional Record*, 55th Cong., 2nd Sess., pp. 5916-19.
57. Woodford to McKinley, March 17, 28, 1898, Reports to the President, Spain: Dispatches, CXXXI-A, No. 143, National Archives.
58. Day to Woodford, March 25, 1898, Day Papers, Library of Congress; Day to Woodford, March 26, 1898; Woodford to Day, March 27, 1898; Day to Woodford, March 28, 1898, *Foreign Relations*, 1898, pp. 704, 712-13.
59. Day to Woodford, March 27, 1898, *Foreign Relations*, 1898, pp. 711-12, 1936-37; "Memorandum of interview with Mr. Polo, March 29, 1898," Day Papers, Library of Congress.
60. McCook to McKinley, enclosing Memorandum, March 12, 1898, McKinley Papers, Library of Congress; Washington *Post*, March 29, 1898.
61. Woodford to McKinley, March 26, 1898, Reports to the President, Spain: Dispatches, CXXXI-A, National Archives. Hereinafter cited as NA.
62. Washington *Evening Star*, March 30, 31, 1898; Washington *Post*, March 30, 31, 1898.
63. *Congressional Record*, 55th Congress, 2nd Sess., pp. 3293, 3294, 3341, 3401 3414.
64. Washington *Post*, March 30, 1898; Washington *Evening Star*, March 30, 1898.
65. Woodford to Day, March 31, 1898, *Foreign Relations*, 1898, pp. 726-27; *Spanish Diplomatic Correspondence, op. cit.*, pp. 107-08; New York *Tribune*, April 1, 1898.
66. Washington *Post*, April 2, 1898; New York *Tribune*, April 1, 3, 1898.

فصل سیزدهم.

دخالت امپریالیسم

1. Orestes Ferrara, *Tentativas de Intervención Europea en América*, 1896-1898, Habana, 1933, pp. 12-15.
2. London *Economist*, vol. LVI, March 12, 1898, p. 383; vol. LVII, May 20, 1898, p. 719.

3. R. G. Neale, *Great Britain and United States Expansion*: 1898-1900, Michigan State University Press, 1966, pp. 5, 118, 122.
4. J. Fred Rippy, *The European Powers and the Spanish-American War*, Chapel Hill, N. C., 1927, pp. 12-16.
5. Woodford to McKinley, Feb. 9, 1898, Reports to the President, National Archives.
6. Lester B. Shippee, "Germany and the Spanish-American War," *American Historical Review*, vol. XXX, July, 1925, pp. 754-56; Rippy, *op. cit.*, p. 24; Neale, *op. cit.*, pp. 13-14.
7. Otto von Bulow to German Foreign Office, March 20, 1898; Otto von Bulow to Radowitz, March 31, 1898, *Die Grosse Politik der Europeischen Kabinete*, 1871-1914, *Deutsche verlagsgellschaft für Politik und Geschichte*, Berlin, 1924, vol. XV, pp. 16, 18, Nos. 4132, 4138; John T. Farrell, "Archbishop Ireland and Manifest Destiny," *Catholic Historical Review*, vol. XXXIII, 1947, pp. 289-99.
8. *Die Grosse Politik*, *op. cit.*, p. 19, No. 4134.
9. *Ibid.*, p. 20, No. 4136; Ferrara, *The Last Spanish American War*, p. 128.
10. Woodford to McKinley, April 3, 1898, Reports to the President, NA; Day to Woodford, April 3, 1898; Woodford to Day, April 5, 1898, *Foreign Relations*, 1898, pp. 732-33, 736.
11. Washington *Post*, April 4, 5, 1898; Washington *Star*, April 4, 5, 1898; New York *Tribune*, April 5, 1898.
12. Woodford to McKinley, April 5, 1898; Day to Woodford, April 5, 1898, *Foreign Relations*, 1898, pp. 734-35.
13. *Foreign Relations*, 1898, pp. 740-41.
14. Washington *Evening Star*, April 6, 1898; Washington *Post*, April 6, 8, 1898; Detroit *Journal*, April 7, 1898; Rubens, *op. cit.*, pp. 339-41.
15. Washington *Post*, April 8, 1898; Detroit *Free Press*, April 7, 1898; Detter *op. cit.*, p. 44.
16. Polo de Bernabé to Sherman,. April 10, 1898, *Foreign Relations*, 1898, pp. 747-49.
17. Memorandum, April 10, 1898, Day Papers, Library of Congress; Offner *op. cit.*, p. 335; Washington *Evening Star*, April 9, 11, 1898; Washington *Post*, April 11, 1898.
18. Millis, *op. cit.*, p. 140.
19. Washington *Evening Star*, April 11, 1898; London *Times*, April 12, 1898.
20. Portell Vilá, *op. cit.*, p. 119.
21. Richards, *op. cit.*, vol. X, pp. 139-47.
22. *Congressional Record*, 55th Cong., 2nd Sess., pp. 3765- 3380.
23. Washington *Post*, April 12, 1898.
24. Washington *Evening Star*, April 11, 1898; New York *Tribune*, April 12, 1898; *Congressional Record*, 55th Cong., 2nd Sess., p. 3732.
25. Alger to McKinley, April 15, 1898, McKinley Papers, Library of Congress; Secretary of the Navy, *Annual Reports*, 1898, p. 326.
26. *Congressional Record*, 55th Cong., 2nd Sess., pp. 3810, 3847; Detter, *op. cit.*, p. 45; Detroit *Free Press*, April 12-13, 1898.
27. *Congressional Record*, 55th Cong., 2nd Sess., pp. 3815-16. Emphasis mine. P.S.F.
28. *Ibid.*, pp. 3815-16; Washington *Post*, April 14, 1898.
29. *Congressional Record*, 55th Cong., 2nd Sess., pp. 3817-18.

30. *Ibid.*, pp. 3819-21.
31. *Ibid.*, p. 3773.
32. *Ibid.*, pp. 3293, 3776.
33. *Ibid.*, p. 885.
34. *Ibid.*, pp. 3777-80.
35. *Ibid.*, pp. 3842, 4031.
36. *Ibid.*, p. 3988.
37. *Ibid.*
38. *Ibid.*, pp. 3992-93.
39. David F. Healy, *The United States in Cuba*, 1898-1902, Madison, Wisconsin, 1963, p. 27.
40. Rubens, *op. cit.*, pp. 341-42.
41. Elmer Moore Ellis, *Henry Moore Teller, Defender of the West*, Caldwell, Idaho, 1941, pp. 300-09.
42. Herminio Portell Vilá, *Hostoria de Cuba en sus relaciones con los Estados Unidos y España*, La Habana, 1939, vol. III, pp. 446-48.
43. Margaret Leech, *In the Days of McKinley*, New York, 1959, p. 188.
44. Auxier, Jr., "The Cuban Question," *op. cit.*, p. 16; James P. Shenton, "Imperialism and Racism," in Donald Sheehan and Harold C. Syrett, editors, *Essays in American Historiography in Honor of Allan Nevins*, New York, 1960, pp. 234-35; Philip Wayne Kennedy, "The Concept of Racial Superiority and United States Imperialism, 1890-1910," unpublished Ph.D. thesis, St. Louis University, 1962, pp. 28-29, 154-64; Oscar S. Straus to McKinley, March 12, 1898, Oscar S. Straus Papers, Library of Congress.
45. Memorandum, March 22, 1898, attached to John J. McCook to McKinley, March 22, 1898, McKinley Papers, Library of Congress.
46. John J. McCook to James H. Wilson, March 26, 1898, Wilson Papers, Library of Congress.
47. *Congressional Record*, 55th Cong., 2nd Sess., pp. 3684-85.
48. This account is based on the following sources: Report of Congress of National Cuban Historians, 1947, in Jiménez, *op. cit.*, pp. 477-80; Portell Vilá, *Historia de la Guerra de Cuba y los Estados Unidos Contra España*, pp. 147-57, 170-71; Portell Vilá, *Historia de Cuba*, *op. cit.*, pp. 355-61; Herbert C. Squires to John Hay, Sept. 9, 1904, enclosing memorandum, Consular Dispatches, Havana, NA.
49. Jiménez, *op. cit.*, pp. 479-80; Portell Vilá, *Historia de la Guerra*, *op. cit.*, pp. 170-71; Emilio Roig de Leuchsenring, *op. cit.*, pp. 74-75.
50. Leech, *op. cit.*, p. 188; Charlies G. Dawes, *A Journal of the McKinley Years*, Chicago, 1950, p. 154; *New York Times*, April 19, 1898.
51. New York *Tribune*, April 18, 1898; *Congressional Record*, 55th Cong., 2nd Sess., pp. 4041-43.
52. *Congressional Record*, 55th Cong., 2nd Sess., pp. 4040-41, 4062-63.
53. Williams to Sherman, April 24, 1898, Department of State, Manila, Consular Letters, NA.
54. *Congressional Record*, 55th Cong., 2nd Sess., pp. 4228-29, 4244, 4252.
55. Detroit *Free Press*, April 20, 1898.
56. Portell Vilá, *Historia de la Guerra*, *op. cit.*, pp. 190-92.
57. Louis A. Coolidge, *An Old-Fashioned Senator: Orville H. Platt*, New York, 1919, pp. 281-82.

58. Letter of Sergio Aguirre, Mariano, Cuba, marzo de 1966, in possession of author.
59. Reid to McKinley, April 19, 1898, McKinley Papers, Library of Congress. *See also* Cortissoz, *op. cit.*, vol. II, pp. 222-23.
60. James D. Richardson, *A Compilation of the Messages and Papers of the President*, vol. XIII, p. 6289.
61. Jack C. Lane, "Instrument for Empire: The American Military Government in Cuba, 1899-1902," unpublished paper presented to sessions of Southern Historical Association, Houston, Texas, November, 1971, p. 3.

فصل چهاردهم.

چرا امریکا وارد جنگ شد

1. New York, 1961, pp. 23-24.
2. *Labour Leader*, June 4, 1898; McMinn, *op. cit.*, pp. 92-95.
3. Reprinted in *The People*, May 22, 1898.
4. McMinn, *op. cit.*, pp. 79-81, 84; London *Times*, April 14, 1898.
5. James Louis Whitehead, "French Reaction to American Imperialism, 1895-1908," unpublished Ph.D. thesis, University of Pennsylvania, 1943, pp. 77-79.
6. *The People*, April 24, 1898.
7. *Ibid.*, April 17, 24, May 1, 8, 15, 22, 29, 1898.
8. Undated newspaper clipping, Algernon Lee Papers, Tamiment Institute Library of New York University.
9. *World's Work*, January, 1902, p. 224; New York *Tribune*, March 23, 1902.
10. J. A. Hobson, *Imperialism, A Study*, London, 1938, pp. 77-78. V. I. Lenin, *Imperialism: The Highest Stage of Capitalism*, New York, 1939, p. 15.
11. Harold U. Faulkner, *American Economic History*, New York, 1924, pp. 624-25.
12. Harry Elmer Barnes, *World Politics in Modern Civilization*, New York, 1930, p. 233.
13. Charles A. Beard, *The Idea of National Interest*, New York, 1934, pp. 65-70, 78-83.
14. Louis M. Hacker, "The Holy War of 1898," *American Mercury*, vol. XXI, Nov. 1930, p. 326.
15. Marcus M. Wilkinson, *Public Opinion and the Spanish-American War: A Study in War Propaganda*, Baton Rouge, La., 1932, p. 132.
16. Joseph E. Wisan, *The Cuban Crisis as Reflected in the New York Press*, 1895-1898, New York, 1934, p. 458.
17. George W. Auxier, Jr., "Middle Western Newspapers and the Spanish-American War, 1895-1898," *Mississippi Valley Historical Review*, vol. XXVI, 1940, pp. 528-29.
18. Julius W. Pratt, "American Business and the Spanish-American War," *Hispanic American Historical Review*, vol. XIX, May, 1934, pp. 163-201.
19. Julius W. Pratt, *Expansionists of 1898: The Acquisition of Hawaii and the Spanish Islands*, Baltimore, 1936, pp. 22, 230-316.

20. Cf. Oscar Handlin, *Chance of Destiny: Turning-points in American History*, Boston, 1945, pp. 121-42; John D. Hicks, *The American Nation*, Boston, 1949, p. 113; Sidney Hook, *The Hero in History*, Boston, 1955, pp. 53-54.
21. Charles A. Beard, *Giddy Minds and Foreign Quarrels: An Estimate of American Foreign Policy*, New York, 1939, p. 236.
22. Quoted in Foster R. Dulles, *America's Rise to World Power*, New York, 1955, p. 41.
23. New York, 1959, p. 223.
24. Compare Dulles, *America in the Pacific*, New York, 1932, pp. 22735, with *China and America*, Princeton, N. J., pp. 101-04; *The Imperial Years*, New York, 1956, pp. 165-83; and *America's Rise to World Power*, pp. 40-41, especially note 1, p. 41.
25. *The President Makers*, New York, 1940, p. 79.
26. *The Rise of Modern America*, 1865-1951, New York, 1951, p. 185.
27. *A Diplomatic History of the American People*, New York, 1950, p. 504.
28. *A Diplomatic History of the United States*, revised edition, New York, 1936, p. 437.
29. *The Far Eastern Policy of the United States*, New York, 1938, pp. 8-9.
30. *Theodore Roosevelt and the Rise of America to World Power*, Baltimore, 1956, pp. 55, 449.
31. "The Needless War with Spain," in *Times of Trial*, edited by Allan Nevins, New Yoık, 1958, pp. 179-86.
32. "Manifest Destiny and the Philippines," in *America in Crisis*, edited by Daniel Aaron, New York, 1952, pp. 188-89.
33. Arthur Barcan, "American Imperialism and the Spanish American War," unpublished M.A. thesis, Columbia University, 1940, pp. 5, 11, 21, 100-01, 108-10.
34. Ralph Dewar Bald., Jr., "The Development of Expansionist Sentiment in the United States, 1885-195, as Reflected in Periodical Literature," unpublished Ph.D. thesis, University of Pittsburgh, 1953, pp. 121-25, 216-16.
35. *Science & Society*, Spring, 1958, pp. 129-43.
36. *Science & Society*, Spring, 1959, pp. 133-62.
37. *Daily People*, Oct. 14, 1900.
38. William Appleman Williams, *The Tragedy of American Diplomacy*, 1750-1955, New York, 1959, pp. 31, 32-33, 34; *The Contours of American History*, Cleveland & New York, 1961, pp. 349, 363-68; *The United States, Cuba and Castro*, New York, 1962, pp. 5-6. *See also* Williams' review of Ernest R. May's *Imperial Democracy: The Emergence of America as a Great Power*, in *Studies on the Left*, vol. III, 1963, pp. 94-99.
39. Thomas McCormick, "'A Fair Field and no Favor': American China Policy during the McKinley Administration 1897-1901," unpublished Ph.D. thesis, University of Wisconsin, 1960, pp. 145-46, 153-54; "Insular Imperialism and the Open Door: The China Market and the Spanish American War," *Pacific Historical Review*, vol. XXXII, May, 1963, pp. 155-69.
40. Ithaca, New York, 1963, pp. 385-406.
41. Francis B. Loomis to William R. Day, Nov. 5, 1897, Day Papers, Library of Congress.
42. Alfred T. Mahan, "Strategic Features of the Caribbean Sea and the Gulf of Mexico," *Harper's New Monthly Magazine*, vol. XCV, Oct. 1897, pp. 680-91.

43. A. E. Orr, President of the New York State Chamber of Commerce, to William McKinley, enclosing memorial, Feb. 3, 1898, McKinley Papers, Library of Congress; John Sherman to A. E. Orr, Feb. 11, 1898, John Sherman Papers, Library of Congress.
44. John J. McCook to James H. Wilson, Nov. 17, 1896, Wilson Papers, Library of Congress.
45. Henry Cabot Lodge to Theodore Roosevelt, May 24, 1898, *Selections from the Correspondence of Theodore Roosevelt and Henry Cabot Lodge,* 1884-1918, New York, 1925, vol. I, p. 278.
46. *Commercial and Financial Chronicle, vol. LXVI,* Feb. 12, 1898, p. 308; *Bankers' Magazine,* vol. LVI, March, 1898, p. 358; John C. Spooner to Frank Bigelow, March 8, 1898, John C. Spooner Papers, Library of Congress.
47. *Wall Street Journal,* March 19, 1898; *Congressional Record,* 55th Cong., 2nd Sess., pp. 5916-19; Russell Hastings to McKinley, March 27, 1898, McKinley Papers, Library of Congress. *See also* Michelle Bray Davis and Robin W. Quimby, "Senator Proctor's Cuban Speech: Speculations on a Cause of the Spanish-American War," *Quarterly Journal of Speech,* April, 1969, pp. 131-41.
48. Washington *Post,* March 27, 1898; Washington *Evening Star,* April 6, 1898; Offner, *op. cit.,* p. 304.
49. William C. Reick to Joan Russell Young, March 25, 1898, telegram, in McKinley Papers, Library of Congress.
50. *American Banker,* vol. LXIV, p. 9.
51. Leech, *op. cit.,* p. 180.
52. May, *op. cit.,* p. 269.
53. *Ibid.,* p. 270. *See also* Pratt, *Expansionists of* 1898, pp. 326-27.
54. Williams, *The Contours of American History,* p. 363.
55. Roosevelt to Lodge, June 17, 18, Sept. 15, 1897, Morrison, *Letters of Theodore Roosevelt,* vol. I, pp. 627-28, 676-77; *American Naval Policy as Outlined in Messages of the Presidents of the United States from* 1790, Washington, 1922, p. 22; Pratt, *Expansionists of* 1898, pp. 326-27; Olcott, William McKinley, vol. I, p. 379; *Senate Report* 681, 55th Cong., 2nd Sess., pp. 65-67.
56. H. H. Kohlsatt, *From McKinley to Harding* (New York, 1923), p. 72; Myron T. Herrick, "The Middle West," manuscript of speech in Myron T. Herrick Papers, Western Reserve Historical Society.
57. Offner, *op. cit.,* p. 81.
58. Timothy McDonald, "McKinley and the Coming of the War with Spain," *The Midwest Quarterly,* vol. VII, April, 1966, pp. 233-35.